محمد اکبر عشیق

قیمت سالیانه: ده روپیه
شمارهٔ (۱)
سال (۱)

آدرس: نمبر ۲۲۴/C صدر پشاور
یکشنبه (۱) جدی ۱۳۳۰
(۲۳) دسمبر ۱۹۵۱

آزاد افغانستان

آرگن حزب سیاسی "آزاد افغانستان"

هفته یکبار نشر میشود

موسس: عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد.

بسم الله الرحمن الرحیم

ندای "افغانستان آزاد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي.

یا خار و خس زمانه را جاروبی — یا پست و بلند دهر را سرکوبی

تا چند توان وضع مکرر دیدن؟ — عزلی، نصبی، قیامتی، آشوبی

بلی! انقلابی، تحولی، گردشی، جنبشی که اوضاع کشور را دگرگون سازد، مطلوب و هدف ماست.

ما انقلابی را میخواهیم، و تحول را مرحبا میگوئیم، که ملت افغانستان را از اسارت، استبداد، ذلت، حکومت شخصی برهاند، و بمعراج آزادی، وسعادت اجتماعی و وحدت ملی و ترقیات عصری برساند!

میخواهیم مملکت عزیز ما افغانستان از سرپنجهٔ جبار خاندان ظالم و مستبد یحیی خیل و حکومت خاندانی و عمال مایشاء شان نجات یابد، میخواهیم ریشه های منحوس ستمکاران و خدمتکاران این حکومت غیر ملی از بن برآید، میخواهیم تباه کاران و ظالمان را بکیفر کردار شان برسانیم، میخواهیم بر شالودهٔ اسلامیت، عدالت، دیموکراسی و مصالح ملی و انصاف خود "حکومت ملی افغانی" را در وطن بنیاد گذاریم. میخواهیم در برابر نیروی مدهش استبداد و وحشت، خونخواری و ستمگاری یحیی خیل مقاومت کنیم، پیکار نمائیم. قربانی دهیم، و از روح نیاکان آزادی منش و نیکوکار خود یاوری طلبیم، و به قوت حق و افغانیت اتکا کنیم.

چنین انقلاب و چنین جنبشی را میخواهیم! و تحریک ملی "آزاد افغانستان" که این مجله آرگن رسمی و ترجمان آن خواهد بود، حامی و موجد چنین قیام ملی برخلاف مستبدین و جفاکاران است!

ملت افغانستان سالها ست که در زیر سلطهٔ یک دسته یغماگران ستم پیشه، ملعبهٔ اغراض و مقاصد سوء شان است، و در دنیائی که نسیم گوارای آزادی و دیموکراسی بهر گوشهٔ آن می وزد اینک در سلاسل اسارت و اذلال ملت، و استبداد شخصی افتاده اند، و در قید دست و پا میزنند. از سلطهٔ ناروای اولیگارشی یحیی خیل رهائی نمیدارند.

امروز که ملت افغانستان به تمنای دیموکراسی وعدالت و حکومت ملی می‌تپد، وآزادی خواهان در هرگوشهٔ کشور به سعی وجهد لاینقطع آغاز کرده اند، وصدا های مهیب "انقلاب" از فراز کوهسار افغانستان بگوش میرسد، وظیفهٔ انسانی دنیای عدالت خواه ودیموکرات ومهذب است، که این گوشهٔ تاریک، ومملکت بدبخت، وملت سیاه روزگار را بنظر غور ببینند، ونگذارند. درچنین روزگاری که بشر ازتمام حقوق انسانی برخوردار است، ملتی بدبخت در چنگال استبداد وسفاکی حکومت شخصی جان دهد. وازتمام حقوق انسانی محروم باشد.

امروز باید نامه نگاران ومبصرین مجامع بین المللی بیایند و ببینند که مردم افغانستان چه طور، ودرتحت کدام شرایط، به زیر سایهٔ سرنیزهٔ دژخیم استبداد زندگانی میکنند؟

باید بیایند و ببینند که این ملت سیه روزگار چگونه مانند انسانهای قرون اولی هنوز هم پوست می‌پوشد، ولباسی در خور آدمیت ندارد.

بیائید! ای انسانهای مهذب قرن بیستم! ای کسانیکه برای آزادی وآرامی بشر، مناشیر حقوق را بوجود آوردید، مجامع نگهداری حقوق بشری را تشکیل کردید، ونمی گذارید که انسان مظلومی از ستمگاری رنج ببیند. بیائید در بین شما ملتی موجود است، که از حقوق انسانی هنوز هم بهرهٔ کوچکی ندارد، ودر کوهسار خود مانند انسانهای وحشی باحیوانات خود یکجای خسپد، وبکردار از منهٔ سیاه، هنوز بجای لباس، پوست حیوانات را می‌پوشد، واز زندگانی عصری ومدنیت وتهذیب قطعاً محروم است!

درمیان چنین جمعیتی، اشخاصی نیز موجودند، که بگوشت وپوست وخون این انسانهای مظلوم وبدبخت کامرانی میکنند، وحیاتی را بهتر از عیاشی ورعونت سرمایداران اروپا وامریکا بسر می‌برند!

نابود باد این جور وستمکاری، نیست باد این افراط وتفریط! آزادی خواهان ملت افغانستان بر خلاف این دغاباز و دزدان جامعه قد علم کرده اند، وبرای چنین ملت مظلوم ومسلوب الحقوق فداکاری مینمایند، تا به رحمت ونیروی ایزد توانا، ملت ستمدیدهٔ افغان را ازین ستم وناروا ویغماگری وچپاول نجات دهند، وحکومتی را درافغانستان بوجود آورند، که نمایندهٔ مردم، وغمخوار عوام، وهمدرد وخدمتگار ملت مظلوم افغانستان باشد! بلی! ما میخواهیم پوست پوشان در های لغمان را بلباس انسانی وبشری درآوریم، ما میخواهیم مردم برهنه وگرسنهٔ هزاره جات را نانی ولباسی دهیم، میخواهیم تمام ملت را ازقهر وخشونت این حکومت ظالم وغیر ملی رهائی دهیم. میخواهیم هرفرد ملت افغانستان حق داشته باشد، که در مقدرات کشور بهره بگیرد، وحکومتی خود را بدست خود، وبسود خود تأسیس نماید!

اینست مرام ما، واین است هدف سعی ومجاهدت آزاد افغانستان، که بیاری ملت وتوفیق خداوند مهربان، باکمال فداکاری بر این صراط مستقیم روانیم، وپیکار ما با نیروی تاریکی وستمگاری واهریمنی استبداد وخود سریست، ویقین داریم که اندرین راه دشوارگذار، همدردی بشر عدالت پسند ودیموکرات باماست، وتوفیق ایزدی نیز باما همرا هست! خیزید ای ملت غیور افغانستان!

قیامی مردانه نمائید! آشوبی بسر ستمگاران بپادارید! دستی از آستین همت فراکنید! نابود سازید این مسببین ذلت، این مستبدین وتباه کاران دودمان یحیی را! نابود سازید، بنده کاران را! نیست گردانید یغماگران را! از بن برآرید ریشهٔ این خیانت کاران را! بکیفر کردار برسانید، کسانی را که مدت ۲۲ سال خون شما مکیدند! (بقیه در آخر صفحهٔ ۳)

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمده ونصلی علی رسوله الکریم

مرام نامهٔ حزب آزاد افغانستان

۱- حفظ استقلال وتمامیت خاک افغانستان بطور واحد لایتجزیٰ.

۲- سعی ومجاهدت برای تأسیس یک حکومت آزاد ملی نمایندهٔ عوام، براساس جمهوریت اسلامی، ومبارزه با استبداد ورژیم مطلق حالیه، که بدون خواهش ملت وبدون قانون، برملت بزور وفشار وسرنیزه وانحصار واستبداد حکمرانی مینماید.

۳- مملکت را بسوی صحت ملی وحیات مدنی، وترقیات عرفانی واقتصادی، وحفظ صحت عمومی پیش بردن، مطابق به احکام اساسیهٔ دین اسلام وقواعد علمی ومدنی.

۴- لغو تمام امتیازات غیر اسلامی وغیر حقوقی، ونشر وتحکیم اصول مساوات، مطابق مقررات حقوق بشر، ومناشیر ملل متحد، ونظر مساوات بتمام افراد وطبقات ملت، وتأمین آزادی وحقوق بشری ازقبیل آزادی گفتار وقلم واحزاب وآزادی مشاغل وغیره.

۵- "حاکمیت حق ملت است، وهیچ کس را حق حاکمیت برملت، بدون خواهش ملت نیست". بنابران آزادیخواهان افغان الغای رژیم مستبد حالیه را برحسب مناشیر ملل متحد اعلان میکنند، وحکومت شخصی وخاندانی کنونی را در افغانستان، غیر قانونی میشناسند، که بایستی بیک حکومت مشروطهٔ آزاد نمایندهٔ ملت، براساس دساتیر اسلامی وحقوقی تبدیل گردد.

۶- آزادیخواهان افغان، بعد از سقوط دادن این حکومت غیر اسلامی وغیر قانونی که فعال مایشاء ومستبد مطلق است حکومت جدید را، مطابق خواهش لویه جرگه براساس "حکومت ملت، ازملت وبرای ملت" تشکیل میکنند.

بقیه صفحهٔ ۲:- امروز اگر شما برهنه اید، ازدست کیست؟- اگر شما گرسنه اید، عامل ومسبب آن کیست؟- اگر مرده های شما در بین دیشقه وعلف بیچارانه بگور میروند، این حال را کدام اشخاص بسر شما آورده؟- اگر مردها وجوانان زیبای شما بخاک وخون می‌تپند، وزنان معصوم تان بی پرده وبرهنه شده اند، عاملین آن کیانند! باری فکر کنید، سر بگریبان سنجش فرو برید، دشمنان ملی، دشمنان آزادی، عاملین بدبختی، مسببین سیه روزگاری خود را بشناسید!

"آزاد افغانستان" صدای مظلومیت شما را به دنیا خواهد رسانید، احوال فلاکت وبدبختی شما را به دنیای دیموکرات خواهد گفت. "آزاد افغانستان" کوشش خواهد کرد، که دردهای جانکاه شما را دیده و داروئی برای آن بدست آورد. بلی! "آزاد افغانستان" از شما، وبرای شما، وهمدرد وخدمتگار شماست. پس ای ملت نجیب، ای قوم فداکار! بارے تو هم برخیز! قیامی مردانه نما، تفنگ به شانه خود گیر، با نیرو وقوت بامردانگی با پنجهٔ خشونت وغضب ملی، حلقوم خیانت کاران وجفاکرداران را بفشار! —

خیزید که از خیل عدو گرد برآریم ٭ بردار جزا خائن نامرد برآریم ٭ چون شیر ژیان پنجه به آورد برآریم ٭ با نیک بر نیکی، به بدان تند برآریم.

انقلاب زنده باد! **آزاد افغانستان پاینده باد!**

(حبیبی)

وبا ملل اسلامی خصوصاً، ودیگر همسایه‌گان وملل متحابه عموماً، مناسبات دوستانهٔ خود را درسایهٔ صلح دوستی، وتأمین منافع مشترک اسلامی، براساس قوانین بین‌المللی، حفظ تامیت واستقلال افغانستان دوام میدهند.

۷- آزادی خواهان افغان، تمام خائنین ملی را که درمدت ۲۲ سال، ملت افغانستان را درسایهٔ حکومت ستم وفشار وجاسوسی وانحصار، به فقر وبدبختی برده اند، وهزاران نفر بیگناه را کشته اند، محاکمه کرده وبجزا میرسانند، وقوانین جدیده را براساس احکام اسلامی ودیموکراسی وعدالت برای حفظ کیان ملی بوجود خواهند آورد.

۸- آزادی خواهان افغان، آن سرمایهٔ ملی را که در خارج مملکت انتقال یافته، ویا در داخل کشور بصورت غیر مشروع صرف ومیل شده، فراموش نه میکنند، ومیکوشند، که آن سرمایهٔ ملی را برای منافع ملی بدست آورند، وآنرا بجرگهٔ ملی افغانستان مسترد دارند.

۹- رفع تمام تکالیف غیرمشروع، ولغو انحصارات و غلهٔ خریداری وبیگار ولغو جلب اجباری عسکرپشکی، ومالیاتِ غیرقانونی دور از انصاف وعدالت ومنافی حقوق بشری، که امروز برملتِ افغانستان دراقتصاد وحقوق ومالیه، درتمام شئونِ زندگی تحمیل شده ومبارزهٔ شدید برای تامین آرامی حقیقی وحیاتِ مدنی وامنیت قضائی وحقوقی، واطمینانِ جانی ومالی، که امروز یکے ازین لوازم حیاتیِ حقوقِ بشری، برائے ملت میسر نیست، واخذِ مالیات ومحصولات باصول مساوات وعدالت، وترئید معقول معاشات مامورین برائے جلوگیری ازرشوه واختلاس.

۱۰- ترتیب وقبول قانون اساسی مملکت براساس اسلام ومدنیت وحوائج عصریهٔ ملیه، وقانون انتخابات آزاد، وحق انتخاب رئیس شورای ملی باکثریت آراي وکلاء، وتعیین رئیس کابینه وخود کابینه ازبین طبقهٔ اکثریت ومسئولیت کابینه پیش مجلسِ ملی، وتامین حقِ اعتماد وعدمِ اعتماد شورای ملی. تلک عشرة کامله.

(شعبهٔ تبلیغات افغانستان آزاد، ازطرفِ عبدالحیٔ حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد)

سیاستِ شرق واسلام

پروبلم هائے سیاسی اسلامی

۱- نفت ایران ۲- حقوق مصر درنهرسویز وسودان. ۳- مسئله کشمیر

کاوشنکو یکے سترکے چاته وارومه ؟.

امروز شرق واسلام باضطرابهائے سیاسی مدهش گرفتار است، وکتلهٔ بزرگ اسلام که ازغرب افریقا تا چین واندونیزیا درددو براعظم بزرگ دنیای کهن افتاده، باوجود نفوس زیاد وقوهٔ انسانی و معنوی، بازهم درسیاست بین‌المللی مقداری در خورشان ندارد، واینک ازطرف قوای استعمار کوفته مے شود!

به‌گمان ما بهترین چارهٔ این درد هائے سیاسی تشکیل یک محاذ بے طرف سوم ممالک اسلامی است که از اقاصی افریقای شمالی گرفته براندونیزیا ختم گردد، این اتحادیهٔ بیطرف سیاستی مشترک ومنطبق برمنافع این ممالک اتخاذ کند، ومتصلاً باصلاح احوال داخلی وخارجی خود بپردازند، با دو سیاست متضادیکه امروز برکرهٔ زمین حاکمیت میکنند همیشه بےطرف مصلح و امنیت پسندانه زندگانی کنند، وبهترین چارهٔ جنگ سوم جهان سوز نیز همین اتحادیهٔ بیطرف اسلامی وصلح خواه خواهد بود.

امروز ملت نجیب ایران که باما همسایهٔ همدین وهمنژاد وهمزبان است، درمیدان حفظ ووقایهٔ حقوق ملی خود به رهنمائی رادمرد فداکار دوکتور مصدق صدراعظم محبوب ملت فداکاری میکند، ومیخواهد باستیفائے حقوق خود درباره‌ٔ ملی کردن صنائع نفت کامیاب آید، وملت مظلوم ایران را باخذ حقوق خود نائل گرداند. دولت برطانیا با این پیکار ملی ایران طرف است. ودولت محافظه کار آقائے چرچل پافشاری می نماید، امریکا و سیاسیون آزاد منش آن که همواره مدعی دیموکراسی وحفظ حقوق بشر بوده اند، ومیخواهند باین مزایا انسانے، دُنیا آنها را بشناسد، وظیفهٔ میانجی گری را بخود گرفته اند. ومسئله نفت ایران ازتهران ولندن به دادگاه بین‌المللی لاهه ومحافل واشنگتون کشانیده شد. واینک دوکتور مصدق صدراعظم فداکار ایران از امریکا واروپا بازگشت، ولی پروبلم نفت بهمان ابهام و اشکال خود باقی است!

مسئله دیگر که امروز درسیاستِ شرق بدرجهٔ اول اہمیت موجود است، حقوق مصر است درنهرسویز وسودان، که دولت نحاس پاشا صدراعظم محبوب مصر، میخواهد این مسائل حیاتی مصر را حل کند، وحقوق ملت مصر را نگهداری وتثبیت کند. مسئله دیگر اسلامی که باحیات دنیای اسلام رابطهٔ مستقیمی دارد، پروبلم کشمیر است، که اینک ببختانه دربین دو دولت نوزاد شرق بوجود آمده، وامنیت شرق را بخطر انگنده است. مجادلهٔ نفت ایران وحقوق مصر بادولتی است، که سوابق طولانی استعمار درشرق دارد، وسیاسیون آن درنزد شرقیان بصفاتی شناخته اند، که نمی توانند باکاهی منافع تعلّے تاریخی از منافع حاضرهٔ خود چشم بپوشانند، وکلمات "مساهله" و "رعایت مظلومان" در قاموس دیپلوماسی آنها شاید موجود نه باشد.

ولی پروبلم سوم اسلامی مابسته به دولتی است که هم عصر وهمسال پاکستان است، وزمامداران آن

درتحت تربیهٔ پیشوای فقید خود "گاندهی جی" بطرفداری حق وعدالت وانصاف پرورده وشهرت پیدا کرده بودند اما اکنون درمدت سه وچهار سال زمامداری خود در مورد مسلمانان هند وحقوق اقلیت درداخل هندوستان و نیز درمسئلهٔ حقوق مسلمانان "کشمیر" مطابق باهمان مبادی عالیهٔ انسانی که مدعی آن بودند، امتحانی ندادند.

دربدو تقسیم مملکتین بدون سبب کمانفوس مرد وزن وطفل معصوم مسلمانان را کشتار عام کردند، ودرحدود ۸۰ لک نفوس بیگناه را ازسرزمین هند که ارث اجدادی آنها بود، درکمال قساوت بیرون راندند وهنوز هم قوافل این مظلومین مسلمانان، رو سوی پاکستان دارد!

چرا! حقوق زنده‌گانی ونوامیس انسانی و اسلامی آنها درخاک بهارت که ازمدت هزارسال آنرا بخون خود حفظ کرده بودند، اکنون محفوظ نیست، ومجبورند مقام آباو اجداد ومساکن تاریخی مسلمانان را ترک گویند.

درمسئله کشمیر که سرزمین متنازع فیهائے مملکتین هند وپاکستان است، ما بحیث بیننده‌گان نزدیک ولی شرقی ومسلمان گفته میتوانیم، که این مسئله نیز مانند پروبلم نفت ایران وحقوق مصر درنهرسویز و سودان متعلق ومربوط به "مردم کشمیر" است. نفت ایران مال ملت ایران است ونهرسویز مال ملت مصر است. سرزمین کشمیر نیز مال "مردم کشمیر" است! وبایست درتحتِ نظر اشخاص بیطرف درفضای آزاد از مردم کشمیر رائے گرفته شود. وریفرندم آزاد وبے قید بعمل آید، تا ملت کشمیر فیصله کند، که چه طور زندگانی میکند؟ باهند خوش است یا پاکستان؟ فقط مردم مسلمان کشمیر می توانند این پروبلم را برای آزاد فیصله کنند!

ما نفت ایران را مال ملت نجیب ایران میدانیم، وفقط حق ملت ایران است، طوریکه بخواهند ازان استفاده کنند، ملت مصر وملت کشمیر را مالک سرزمین وکشور خود شان می شناسیم، واگر حق وعدالتی دردُنیا موجود باشد. بایستی این سه ملت حق فیصله مقدرات ملی خود را داشته باشند

دولت هند که ظاهراً برمبادی انسانیت خواهی گاندهی وکانگرس استوار است،

(بقیه در آخر صفحه ۶)

فعالیت هائے آزادی خواهان افغان

تهیه حمله بر موکب شاهانه!

از افغانستان اطلاع میرسد، که در ماه گذشته وقتیکه موکب پادشاه افغانستان از درهٔ اشرف بکابل حرکت میکرد، یکدسته داخلی آزادی خواهان ملی در حدود [illegible] بین تنگ درهٔ دغوربند راه اورا گرفته بودند تا بر موکب پادشاه محبوب (!!!!) حمله نموده داو را بدار مجازات بفرستند!

درین دسته داخلی فدکاران ملی ملا محمد شاه ولد عین الدین ساکن نجراب، ومحمد عمر وعبداللطیف و قسیم و ظفر نامان شامل بودند!

همین اشخاص قبلاً بنام احتجاج ملی، در تنگی ابریشین یک موتر حامل اموال حکومت را گرفته، و چندین لک افغانی نقد حکومت را بنام مجامع مخفی داخلی ملی ربوده بودند!

درپل اشاوه وقتیکه منتظر ورود موکب شاهانه بودند، اتفاقاً قبل ازان موتر حامل عبدالعزیز حاکم اعلای شمالی رسیده وآزادیخواهان داخلی چون اورا دیده اند، گفته بودند:- که ما بانتظار ذات همایونی نشسته ایم، وباتو غرضی نداریم، و نه ترا میکشیم.

درینوقت جواسیس اطلاعی به حضور شاهانه داده اند، [illegible] حرکت ننماید، وبعد ازان ذات همایونی در تحت حفاظت عساکر شاهانه بکابل آورده شده اند! یک قسمت این خبر را جراید سرکاری کابل نیز تصدیق کرده بودند!

آزادافغانستان:-

اینست درجهٔ محبوبیت پادشاه وحکومت موجوده در قلوب [illegible] ملت!!! که از فرط حب واخلاص اقدام به حمله بر موکب ذات همایونی مینمایند!!!

آیا چنین حکومتی که مورد نفرت ولعنت ملت باشد، باید موجود بماند؟ واستعفا ندهد؟ شرم وخجالت لازم است!!!

شمول بزرگان ملی در تحریک آزادافغانستان

از نقاط مختلف داخلی افغانستان، به مرکز آزاد افغانستان نامها واطلاعات زیادی رسیده، که بزرگان ملی افغانستان بتوارد زیاد خواهش، شمول در رضاکاران تحریک آزاد افغانستان نموده، و بهرگونه خدمات ملی حاضر بودن خود را اطمینان داده اند.

چون امروز مردم افغانستان از جور وستم حکومت مستبد موجوده بستوه آمده اند، بنابران بجان ودل خواهان امداد وکامیابی تحریک افغانستان آزاد اند.

کارکنان این حزب خدمات این فداکاران رضاکار ملی را به خوشی بپذیرفته، و از طرف رئیس موقتی عبدالحی حبیبی بکمال تشکر استقبال شده است! چون درافغانستان آزادی احزاب ومجامع ملی موجود نیست، بنابران اسامی این رضاکاران محفوظ است! تا به قهر وغضب فرعونی حکومت جبار گرفتار نشوند!

آزادافغانستان:-

باش تا آفتاب جلوه کند،
کین هنوز از اوائل سحر است!

بقیه صفحه ۵:- نباید مسلمانان کشمیر را بزور وعنف مجبور بشمول بهارت نماید.

ملت کشمیر اکثراً مسلمان است، در عرف ومعنعنه وآداب دینی وادب ودیگر مبادی جغرافی واقتصادی و کلتوری از مدت هزار سال با مسلمانان مشترک است، و روابط حیاتی شان با مسلمانان پاکستان آن قدر مستحکم است که قطعاً نخواهد گسیخت:- (پریشان)

مرحمت شاهانه !!

از داخل افغانستان اطلاع میدهند، که بعد از علنی شدن تأسیس حزب افغانستان آزاد، حکومت موجوده میکوشد که حس نفرت مردم را نسبت بحکومت کم نماید، ووسائل رنجش مردم را جلوگیری کنند!!

چون همواره محصلان حکومت در قراء دهات بتاخت وتاز مشغولند، بنابران از حضور شاهانه فرمانی بتمام حکام صادر شده وتاکید کرده اند، که بعد ازین حقوق دیوانی ومالیات ومحصولات سنگین وغیرقانونی راکه همواره ده چند نسبت باصل میگیرند، بنمایندگی ملکان وریش سفیدان جمع نموده ومحصلان را بقراء نفرستند!

مقصد همین الطاف شاهانه اینست که روابط مردم را با ملکان وریش سفیدان خود شان تیره نموده تخم نفرت را دربین مردم بکارند، ونهم تحمیلات سنگین وغیر قانونی را از دوش شان سبک نه سازند، ومردم را بذریعه اشخاص خود شان غارت کنند!

آزادافغانستان:-

اینست یک دشمنی جدید ونفاق افگنی حکومت غیر ملی که میخواهند مدتی باین وسیله ملت را بازی دهند.

اُمید وار بود ملتی بخیر شهان
مرا بخیر تو اُمید نیست شر مرسان

بقیه ستون ۲ صفحه ۸:

دردورِ تو جز رنج وبتهکاری نیفزود
دیدم به "داور"(۱) وبه "صافی"، وبه "شنوار"

از دستِ ستم پیشه نه زرمانده ونه ابرو
یازیده(۲) همی دست، بصد حیله وجادو

صد ناله بلند است، کنون از در واز کو
کای خالق، وای ایزد، وای داور ودادار!(۳)

ما را برهان از ستمِ حیله گری چند
از جور جفای زخدا بی خبری چند

(بقیه در صفحه ۱۱ ستون ۲)

قابل توجه یونو:

جلسهٔ اعضائے آزادافغانستان بمناسبت روز حقوق بشر

روز ۱۰ دسمبر اعضائے حزب آزادافغانستان بیاد روز حقوق بشر بریاست، عبدالحی حبیبی رئیس موقتی خود جلسه نموده، واعلامیه جهانی حقوق بشر مورخه ۱۰ دسمبر ۱۹۴۸ء را ستودند، وقرار ذیل را نشر کردند:-

"چون هیچ یکے از حقوق بشر ومواد آن درافغانستان تطبیق نه شده، وحکومت موجوده بملت مظلوم افغان یکے از حقوق منشور ۱۰ دسمبر ۱۹۴۸ را نداده است وآزادیهائے بشری، مساوات وامنیت شخصی، مصئونیت مال وجان ومسکن ومکاتبات وحقوق تابعیت، وحق تشکیل احزاب وجمعیت ها وحق انتخابات آزاد، وحق شرکت در ادارهٔ امور کشور ودیگر حقوق که در سی مادهٔ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر ثبت شده، درافغانستان موجود نه بوده وملت افغانستان ازان حقوق محروم اند. بنابران اعضائے افغانستان آزاد صدائے خودرا به گوش ملل آزاد میرسانند، که باید تطبیق مواد اعلامیهٔ حقوق بشری را در افغانستان تفتیش نمایند، وحکومت مستبد افغانستان را مجبور گردانند، که حقوق بشری را بمردم افغانستان بدهند، و این حکومت ظلم وفشار وتیرانی واستبداد را به حکومت ملی وقانونی تبدیل سازند، وقانون انتخابات آزاد، وآزادی احزاب را بوجود آورند.

ملت مظلوم افغانستان از تمام جراید آزاد دنیا خواهش دارند، که این صدائے مظلومین افغانستان را بگوش انسانهای آزاد برسانند"!

آزادافغانستان زنده باد!-

(۱) داور: زمین داور قندهار (۲) یازیده: دست [illegible] (۳) دادار: عادل

باحترام روز میلاد النبی صلی الله علیه وسلم

روز ۱۲ دسمبر که مقارن بود با ۱۲ ربیع الاول روز مبارک میلاد النبی (صلعم)، اعضائی حزب دیموکرات آزاد افغانستان بریاست عبدالحی حبیبی رئیس موقتی خود جلسه نموده، بعد از تلاوت آیات قرآنی، راجع به مقام بزرگ اسلامی بعثت پیغمبر رحمت مذاکرها کردند، و در آخر جلسه قرارداد ذیل را نشر نمودند:-

"روز مبارک میلاد النبی را بتمام عالم اسلام و ملت مظلوم افغانستان تبریک میگوئیم، و از روحانیت حضرت فخر کائنات استمداد میجوئیم، که به تشکیل یک حکومت اسلامی عادل در افغانستان کامیاب شویم، خدای کریم و رحیم ملت مظلوم افغانستان را ازچنگال ظلم و ستم این حکومت غیر عادل که بر اصول مقررهٔ شرع انور مطابق نیست، بزودی نجات دهد.

روز میلاد النبی (صلعم)، روزیست که سعادت عالم انسانی ازان روز آغاز شده، و حضرت ختمی مرتبت (صلعم) بنای عدالت و آزادی و حق شناسی را بذریعهٔ قرآن عظیم ایشان بدنیای بشریت دادند، و حقوق بشری را چهارده قرن پیشتر اعلام کردند، ولی امروز در افغانستان برملت مسلمان افغان حکومتی مسلط است، که نه شریعت مطهر آسمانی را و امر الهی را نفاذ میدهد، و نه قوانین زمینی را.

بنابران حزب دیموکرات آزاد افغانستان جد و جهد میکند، که یک حکومت عادل اسلامی را در افغانستان قائم کنند، و شریعت اسلامی را در افغانستان نافذ داشته باشند. خدای رحیم ببرکت رسول کریم ملت افغان را از مصائب و آلام استبداد غیر اسلامی حکومت موجوده نجات دهاد، بالنبی و آله الامجاد." ــــ

ازلاف مدح بگذرم و خوانم این درود
یارب تبار صَلِّ عَلیٰ اَفضَلِ الوَریٰ

ابیات انقلاب

صیحهٔ افغانستان آزاد

ای قوم سلحشور، و ای ملت کهسار!
ای آنکه بوری[1] بلخ و هری را تو نگهدار!
آزاد شو از دست ستم پیشهٔ مکار
برخیز! برادیم ز بن ریشهٔ غدار

مارا بجز از جنگ، کنون چاره گری نیست
با ظالم خونخوار، حساب دگری نیست
جز دشنهٔ خونریز، نجات و سپری نیست
یا نعمت آزادی، یا شورش و پیکار

خیزید که ازخیل عدو، گرد برآریم
بردار جزا، خائن نامرد برآریم
چون شیر ژیان، پنجه به آورد[2] برآریم
با نیک به نیکی، به بدان تند به کردار

تاکی ز ستمگر، چون رهی[3] جور کشیدن؟
هر دزد دغا را لقب نابغه دادن؟
از چنگ مستبد، به پیغوله[4] غنودن!
گفتن به ستمگر، که توئی داور و دادار!

دزد دغل اکنون لقب مرد گرفتست
در زی[5] شبان، گرگ بدکار نهفتست
مارا به ریاکاری و صد عذر فریفتست
خود دست به یغما، بکشوده است ستمگار

در دور تو ظاهر! بجز از رنج ندیدیم
ز اعمام تو انواع جفا را بکشیدیم
دیدیم ز تو آنچه زچنگیز نه دیدیم
ظلم و ستم و خون، ولی بیش ز آمار[6]

در دور تو فقر است که آمد بسر ما
جز ظلم نه دیدیم ز تو، دادگر ما!
مامور تو آورد قیامت بسر ما
نه سر به کسی ماند، نه پیراهن و دستار

بردیم ستم بیش ز هاشم و زداود!
خاک وطن از جور، همی برکشید دود
(بقیه صفحه ۷ آخر ستون اول)

(۱) بوری: بالش (۲) آورد: جنگ (۳) رهی: غلام (۴) پیغوله: گوشه (۵) زی: لباس (۶) آماد: شیاد

مضحکات تاریخی

احترام ارادهٔ مردم!!

آقای علی محمد وزیر خارجه پادشاهی شخصی که هیچگونه نمایندگی ملت افغانستان را ندارد، تحریک مقدس مردم مصر را در اوایل قوس بذریعه مباحثه از انس سرکار والا، مورد تائید قرار داده وچنین گفت: "دولت پادشاهی به هر حرکتی که ناشی از ارادهٔ مردم باشد احترام میکند".

این تقریر مقرب الخاقان وزیر بی نظیر سرکار والا شاید در محافل سیاسی وقصور سفارت خانهٔ کابل اثره نیک پیدا کرده باشد، ومسئله حقوق مصر اساساً برای هر فرد مسلمان مورد دلچسپی مخصوص است. ولی دریغا ملت افغانستان از آقای وزیر خارجه سرکار والا می پرسند، که ای آقا! شما و حکومت شما، و یاداران شما، آیا در داخل افغانستان فی هزار یک، ارادهٔ مردم را احترام کرده اید؟-

آیا چند روز پیشتر در شورا وکلا، به کابینهٔ شما جواب ندادند، ونگفتند که استعفا کنید؟ ولی شما این ارادهٔ ملی را تاکدام جا احترام کردید؟ مردم داد و فریاد زدند، که غلهٔ ما را غارت نکنید، شما بزور انرا نگیرید؟-

آقای وزیر خارجه باید خجالت بکشند!

که آقایان! شما در افغانستان کدام مادهٔ حقوق بشر را تطبیق کرده اید! وملت مظلوم افغان به کدام یکی از حقوق مذکور برخوردار است؟!

آیا وظیفهٔ ملل آزادی خواه نیست؟ که تطبیق حقوق بشر را در افغانستان تفتیش وپالندری نمایند!

تا سیه روشود آنکس که دروغش باشد

روز حقوق بشر!!

حکومت ریاکار و فریبندهٔ کابل بروز ۱۰ دسمبر بمناسبت روز حقوق بشر ترتیبات مجللی گرفت، و مطبوعات سرکاری دربارهٔ این روز فرخنده نشرات نمودند، و هیاهوی ریاکارانه برپا کردند!

ولی کسی نیست ازین دروغگویان بی شرم بپرسد

مؤسسات صنعتی؟!

رادیو کابل اعلام داد، که دولت سرکار والا از کابل ارادهٔ فرمود، که مؤسسات صنعتی افغانستان (!!!!) در نمایشگاه صنعتی بمبئی شامل شوند!

باید دریغا از حضرة السادات وزیر اقتصاد ملی (!!) سرکار والا بپرسیم که کدام مؤسسات صنعتی؟ آیا در افغانستان چند مؤسسه صنعتی ملی داریم؟

آیا حکومت شما، صنائع ملی افغان را نکشت؟ آیا از صنائع ملی سابق چه چیز موجود است؟ آیا صنعت کارچه حالت دارد؟ آیا شما مردم را بترک صنعت مجبور نکرده اید؟

آیا از مؤسسات صنعتی (!!) شما، ملت افغانستان چه قدر استفاده کرده؟ و چندم حصهٔ احتیاجات ملی را تکافو کرده اید؟

ریا و دروغ تا بکی؟! ....

مژده

مظلوم دست بستهٔ مغلوب را بگو
تا چشم بر قضا کند و گوش بر رضا
کاین دست بسته را بکشایند عاقبت
وین کشاده باز به بندند بر قفا
(سعدی)

دکنړ برغ

د لعله د میاخیل شیرعلي خان د عصمت الله خان زوی د کنړ د میرزمان خان د کشنټو کورونه

نن چه د آزاد افغانستان په تحریک کې یو رهنما کار پښتون یم، نباید چه تول د افغانستان او تر افغانستان د باندې پښتانه خوښ و د کنړ د په خوږې او غمناک داستان خبروی. چه د افغانستان د شخصي حکومت د ظلم په مقابل کې خوښې صالي نه دوه او هم خوښې کورونه وودریل، قول تباه او برباد شول، د ظالم حکومت له خوا، طیارې او بونه او تاکونه خوښې پر مظلوم او غریب قوم، او بچو او ورو کو باندې استعمال شول اوس هم خوښ و د کورونه ویرانه دینه او بچې او واړه د کابل د حکومت په لاس کې بندیان دی، په زره زرو صافیان په بنده خانو کې پراته دی، یا له خپله کلي کوره لرې، د افغانستان په قوده دبنتو او دچو ملکو کښې فراریان دي.

نباید چه د دنیا عادل انسان، او مسلمانان دا و پوښتي، چه خوښې گناه څه وه؟ او ولې دا سې ظلم دا سې وشو؟ زه دا اعلان کوم، چه خوښې بله گناه نه وه، خو د حکومت ظلم او ستم مو نه مانه، او تل به مو د کابل شاهي کورنه نه ویل، چه پر غریبو رعیتو ظلم مه کوئ، او د خپلو حاکمانو او عسکرو او ماموریو د ظلم لاس خوښې له کړ وانه وکابدئ. موږ خپل انساني او ملي حق غوښت، موږ ویل، چه د انسان په دود باید په خپل وطن کې آزاد ژوند وکړو، موږ غوښتل چه خوښې قول افغاني رونه باید په افغانستان کې د شوونه نه حق ولري، موږ په وطن کې عدالت، انصاف، د خدای پاک شریعت، قرآن او مطمئن ژوند غوښته مگر ظالم او خونخوار حکومت پر موږ باندې طیارې را والوزولې، توپونه یې را وستل، تانکونه یې را ولیږل، خوښې غیر مسلح او صلح دوست اقوام یې د کنړ په دروکې بباری کړل، کورونه یې را وران کړل، پښتنې بنجې او واړه یې ووژل، د کنړ درې خوښې په وینو رنگینې شوې، خوښې پښتنې خویندې میندې سرتورې شوې خوښ و واړه ناکه په وینو کښې رغښتل، ځلمي مو په میدان کې ریزې ریزې شول، عزیزان مو دربدر شول، او د قوم بچې، ښځې، مو د ظالمانو په لاس بندیان شول. دا ظلم چه پر موږ وشو، چنگیز هم له چا سره نه دی کړی، د کربلا هنگامه په صافو کې تازه شوله. مالونه، کورونه موا وحق د بچو کانو شاهي کورنه را چه اوچیا وکړل.

ما په خپلو سترګو دا قول مظالم ولیدل، او په کلو کلو ی د خپلې کورنه له دیرو خلقو سره د کابل د دومنگه په جیښي بندي خانه کې په بیلو بیلو کوټو کې په دیر زحمت او روح فرسا عذابونو تیر کړل.

پښتنو ورونو! خوښې د مظلومیت داستان دیر اوږد دی، او که هغه ظلمونه او ناکردې بیان کړم نو لوی کتابونه به شي، دغه حکومت نه د خدای لحاظ وکړ، نه د اسلام نه د قرآن، نه د پښتونوالي!

د کابل نما مطیرانو که خوښې د قوم له نارینه و سره دښمنې درلوده، نو د پښتنو خو دا د پښتونوا دود دی، چه له ښځو خویندو سره ایره نلري، مگر هغو ناپښتنو او نامسلمانانو داکار وکړ، د پښتنو نیکی ښځې هم بندیان کړې، او د دوی له سره یې د پښتونوالي غادر واخیسته! چه په پښتونواله کې تر دغه لویه

گناه نشته.

ای پښتنو! ای ننگیالو! تاسو خو به غیرت درلود تاسو خو به د پښتني پر ننگ او ناموس ساتنه ځانونه قربانول، تاسو خو به پښتني نه سرتورې کیدې!

مگر اوس به تاسو څه وشوه؟ چه ستاسو په ځای کې پر صافیو میرمنو بیبیانو دا شوی، مگر تاسو هغه کوري؟ آخر ستاسو اسلامي همت، ستاسو پښتونوالي څه شوه؟ دروځو د دغه ظلم په مقابل که دریږئ، د هر مسلمان او هر پښتانه فریضه ده، او له دې جهته ... د آزاد افغانستان تحریک ... شروع شوی دی، چه د افغانستان مسلمان ملت د ... دغه ناروا او ظالم حکومت له ... څخه خلاص کی.

ای د افغانستان خلقو ... ای پښتنو! د لارغني، او ... ځانونه ددې ظالمو داکدارانو ... له لاسه آزاد کړئ، او ځان ... له یو خپل ملي او عادل ... حکومت جوړ کړئ، چه ستا ... غم وخوري، تاسو آباد کې، تاسو په آرام کې، تاسو ته د ژوند لاره سمه کړي.

نه د آزاد افغانستان د پاک تحریک یو رهنما کادیم، او غواړم، چه خپل ملت ته د آزادی په لاره کښې خدمت وکړم، نباید چه دا د کابل مغرض او ظالم داکداران به تاسو ته وډاروي چه د آزاد افغانستان تحریک د افغانستان او پښتنو د خیر لپاره نه دی، مگر تاسو دا داوری، چه موږه د افغانستان د تولو خلقو خیر او سعادت خواړو، او دا کار د دوی له لارې کړو.

د آزاد افغانستان د تحریک مقصد دا دی، چه په افغانستان کښې پر اسلامي اساس بنا بر یو ملي حکومت د خلقو له خوا، د خلقو له پاره جوړ شي، او دغه حکومت د خلقو وي، او د خلقو له پاره خدمت کوي، نو د دې مقدس مقصد له پاره زه خپل برغ د افغانستان تولو عزیزانو ته رسوم، او له خدایه غواړم چه ژر تر ژره په دغه ملي مقصد کې کامیاب شو.

ژوندی دې وي د افغانستان ملت!

تل دې وي اسلام!

بقیه صفحه افغانستان آزاد-

دعوي بنز کرده، کنون بی سبب تجیه
دمیم بساجور، وبسی رنجش و آزار

تا کاخ فلک ناله و داد بلند آست
کافغان به فغان از ستم و جور گزند آست
بر آتش سوزان ستم همچو سپند آست
آزار ببینی، دگرش بیش میازار!

وقت است که کنون نعره با فلاک بر آریم
شوری بسر خاین ناپاک بر آریم
از خاک وطن غادر سفاک بر آریم
تا نیک رسد، کیفر کردار تبه کار!

گامی به جلو! قوم دلاور، پی بهبود
از راه عمل گیر، بکف دامن مقصود
قوی بپر از جنبش مردانه نیا سود
برخیز و زنام وطنت نیک بدست آر!

تا کی بتو دزدان ستم پیشه بتازند!
اموال تو، این قوم بتاراج ستانند
ناموس و شرافت، به شرعی نگذارند
برخیز! وستان، ... از خط ... !

جریده آزاد افغانستان

ندای آزاد مردم افغانستان

۱- نماینده آلام و مصائب کنونی ملت افغانستان در تحت رژیم استبداد.

۲- مباحث آن تماماً ملی و مربوط به سیاست ملی افغانستان است، و با سیاست های خارجی دخلی ندارد.

۳- مرام یگانه آن نشر و تایید مبادی دیموکراسی و حکومت ملی است در افغانستان، و مبارزه با استبداد حکومت شخصی.

۴- شاید تحریبات و مبتکاریهای رژیم استبداد و یحیی خیالات، بنظر انتقاد آزاد.

۵- حامی استحکام روابط ملل شرق و اساس صلح بین المللی.

آدرس
نمبر ۲۴ / c
صدر پشاور

دو روپیه

آزاد افغانستان

شماره (۲)
سال (۱)

شنبه
(۷) جدی ۱۳۳۰
(۲۹) دسمبر سنه ۱۹۵۱

ارگن حزب سیاسی ★ آزاد افغانستان
هفته یکبار نشر مے شود
مؤسس :- عبدالحی حبیبی رئیس مرتقی افغانستان آزاد

کرشمه های استبداد

بسم الله الرحمن الرحیم

تابعیت افغانی مؤسس آزاد افغانستان

مردم افغانستان وشاید بعضی از مردم ایران وپاکستان وهندو ازبکستان کرمن بحیث یک فرد ملی افغان ودیگر کشورها سیاحتهائے بسی نموده ام . ویا بذریعه مطبوعات افغانی مرا خوب می شناسند . که در تیار قندهار مدیر جریده وبعد از آن در کابل رئیس اکادیمی افغان وعضو لغتهٔ ادبیات وعضو وزارت معارف ومعاون ریاست مطبوعات بوده ام و داستان و رسمی صداقت خدمت وطن را مضای وزارت صدر اعظم هاشم خان و پادشاه کنونی افغانستان بدست دارم .

در مدت ۲۲ سال حکومت دودمان یحیی ، من مامور رسمی دولت بوده . ودر میدان علم وادب خدمتی کرده توانسته ام کرده ام ، که از نظر دانشمندان داخلی وخارجی پوشیده نخواهد بود . ولے از بدو تاسیس حکومت آل یحیی ، که بنیاد آن بر جبر وخودسری وملت آزاری گذاشته شده مخالف سیاست داخلی این دودمان خانگر بوده ، ودر سال قتل جلوس نادر خان مقتول ، که دشنهٔ سنگ الماد ناروا بجان ملت کشید ، مخالفت صریح وعلنی آغاز کردم ، ومقالات من بر خلاف این رژیم ظالم در (۱۳۰۹ ش) در جریدهٔ افغانستان (؟) ، بامضای "پریشان قندهاری" نشر میشد . ومدافع اولین حقوق ملی بوده ، ودر سال ۱۳۲۸ که بدورهٔ هفتم شورای ملی وکیل مردم شهر قندهار بودم نیز منابر خلاف مظالم انسانیت سوز آل یحیی (؟) مجلس شورای ملی مقاومت ملی میکردم وتمام مردم کابل کشاهد وناظر وقائع بوده مطلع اند کفی با شد شهیدا .

چون دودمان یحیی هیچ صدقی از صدور حافظ شد ، که دست ظلم ونشار را از گریبان ملت مظلوم افغان بکشند ، ویا حقوق ملی مردم را بآنها بدهند ، بنابرین برائے ادامهٔ تحریک آزادیخواهی کرشمه های آن ودعل فرد وملت افغان محکم است ، پارسال به پاکستان آمدم ، واگر در داخل خاک وطن ، مقاومت ملی مشروع وقانونی از راه تشکیل احزاب سیاسی وپیشوایی تحریک مقدس میسر بودی ، هرگز به کشور دیگر نیامدمی . وخاک عزیز افغانستان را بدرود نگفتمی :

علی ای حال من بصورت قانونی ، بدون ارتکاب کدام جرم وجنایت ، ودر حالیکه وکیل یک شهر بزرگ بودم ، ویا سپورت مخصوص وزارت خارجهٔ افغانستان نمبر ۲۹۲۵/۱۰۰ مورخ ۲۰ / ۸ / ۱۳۲۹ بامضای معین رسمی وزارت خارجه بشمول اولاد واطفال بدست داشتم ، وتذکرهٔ تابعیت رسمی افغانستان نیز من واولاد کم بدست دارم موقتاً از خاک وطن دور افتاده ام ، حکومت ستمگار بعد از چندے جاسوسی وتخراشی را بحیث شخص من در افغانستان انداخت ، وتا که توانست بشیر خانه بندیعه برخی از شاهان جهشم کاری خود دبالاخره بسب وشتم مطبوعاتی اکتفا کرد . وبصورت عمیق برخلاف تمام قوانین دنیا ی متمدن مسئلهٔ بالشویکی حکومتی برده ، وآقای داودی رئیس انتصابی شورا

فکاهی

از کتاب رجب خان
کلوخ انداز را پاداش سنگست

جواب فکاهی منظوم انیس سرکاری کابل شمارهٔ (۱۰۲) ۱۳ اسد ۱۳۳۱

صبا بلطف بگو خاندان یحیی را - | که سر بکوه وبیابان تو داده ای ما را
وطن فروش که جایش بدیر دون بادا | ریاستی ندهد سبز چشم رسوا را ؟
به پول دوست توان صید سرخک نیا | بدام ودانه نگیرند مرغ دانا را
ندانم انچه سبب رنگ آشنائی نیست | به چشم سبز ، شیاطین دیو سیما را
چو با صدیق نشینی وتهمت آغا زی | بیاد آردی دوست باده پیما را
بیاد دوست بدارالامان و بزم بتان | بپول بانک ، برقص آورد ..... را

ارمغان به خطیب زاده ارسالی رکابلی از کابل

شری چاردیوال !!!

شری ..... متخلص به چاردیوال که هموطنان بهارتی اش شاردالال خرکش ، ترجمه کرده اند ، در نشهٔ مخموری خودگاه گاهی خامه بدست میگیرد ، وسیاست دنیا را به نگاه "شاردالال" می بیند ! وهموطنان خود را در بهارت به یاد شاردا ایکت می اندازد وی که در بهارت زاده وبعدا زیر تربیهٔ شاردالال رادیکا ، واینا عضو خائن وطن فروش است - واخلاق فابیلی او را کوچهائے دهلی ثبت کرده ، که از قهرمانان نامی پارک هائے هند برطانوی بوده اند ، چگونه بر دیگران حملهٔ بے شرمانه می نماید ؟ "غلبیل وکوزي ته وایي سوری" اگر شری شاردالال (چاردیوال) بتواند که این قدر پشتو را تلفظ کند ، پس او را "نباغلی" گفتن میتوان !

والا بهتر است شری شاردالال "چاردیوال" به بهارت برگردد ، واز راه جاسوسی در سفارت خانهای اجنبی ، بنام ترجمانی کسب مخموریت ننماید !

زیرا شخصیت مشکوک او هنوز در محافل کابل ، وتالارهای وزارت خارجه و ریاست مطبوعات ، مورد سوء ظن است !!! درحالیکه دودمان این شری شاردالال از قدیم دشمن ملت وخائن ملی بوده اند ، بدین موجب مشرف شاردی لال ابن شری سمویل (افغانو انجین) ابن شری سلطان المعروف به طلائی ، خلف الصدق وبرادر حقیقی سردار یارسنگه رنبهادر تاریخ نولس معارک وجهله آریانا)

(بجواب شماره (۲۹۹۲) انیس سرکاری کابل - ارسالی کابلی)

با برخی از کاشه‌لیسان انلی با شاره سردار دیوانه (داؤد خان) بدست شدند، و درنتیجه آقای تملق تبی دادی از شورای حکومتی امضا گرفت، که گویا سلب تابعیت افغانی مرا نموده باشند. و این موضوع را مطبوعات سرکاری نیز مورد هیاهوی طولانی قرار دادند!

درین قضیه چند چیز عجیبی است، که هریک حاکی از بی قانونی و خلط قوای سه‌گانه و وضعیت خنده آور اداره حکومت کنونی است و دنیا می‌تواند تنها ازین فیصله عجیب وغریب جناب مقرب الخاقان و متملق السلطان آقای دادی و همکاران چاپلوس او، اوضاع اداری افغانستان را قیاس کند.

بیچاره متملق السلطان و وکلای بی سواد جاهل (باستثنای بعضی) اقلاً نمی‌فهمند که سلب تابعیت یکنفر بدون کدام سبب قانونی و بدون خواهش او، اولاً دا شورا که فقط قوه تقنینی است نیست، و شورا نمی‌تواند کار قوه اجرائیه و قضائی را بنماید، و این کار حقوقاً اگر تعلق داشته باشد، به قوای مؤخر الذکر خواهد بود، که بعد از محاکم و طی مراتب ابتداء و استیناف یک محکمهٔ قانونی کسی را از حق تابعیت قانوناً محروم سازند، و باز قوه اجراآن حکم محکمهٔ را بمنصه عمل گذارد!

دوم اینست که این غوغائیان نادان و هیاهوگران جاهل، که در رأس آنان آقای متملق السلطنه دادی صاحب قرار دارد، اقلاً اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را مورخ ۱۰ دسمبر ۱۹۴۸ سنه را نخوانده اند، و نه وزارت خارجه دولت بی آیین و بی قانون آل یحیی آنها را ملتفت ساخته، که دولت آل یحیی آن اعلامیهٔ جهانی را در محافل بین المللی تسلیم کرده هرسال بنام آن جشن میگیرند، و بنابران نمی‌توانند برخلاف متن صریح آن اقدامی کنند، و آنهم درباره یکی از وکلای شورا که اساساً مصئونیت قانونی دارد، درحالیکه هیچگونه اقامه دعوای جرم درباره او نشده، و نه قانوناً محکمه‌ای او را محکوم قرار داده است، و نه خود وی ادعای ترک تابعیت کشور خود را کرده است.

پس دولت جاهل و وزارت خارجهٔ جاهل، و شورای جاهل (باستثنای چند نفر) و متملق السلطنه جاهل و صدر اعظم بی سواد جاهل، باید این مادهٔ صریح و واضح الدالالة اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را که وزارت خارجه شان تصدیق و تسلیم کرده است بخوانند.

"مادهٔ پانزدهم: (۱) هرکس حق دارد که دارای تابعیت باشد (۲) احدی را نمیتوان خودسرانه از تابعیت خود، یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد."

مطابق این مادهٔ ترک تابعیت افغانی، و یا ادامهٔ آن، حق مشروع و ملی و قانونی و انسانی منست، نه چند نفر هوچی گران غوغائی، و متملقان دربار خاقان! هیچکس نمی‌تواند شرف افغانیت را از من سلب نماید، درحالیکه گذشتگان نامور من در علم و سیاست استادان و دانش بخشایان این مرز مند، و در خدمات کشور سوابق درخشان دارند، و در ان خاک با نام درخشان زندگانی کرده اند، واینک دران خاک خفته اند، و برای آن خاک و منافع ملیهٔ آن مردم خونها ریخته اند!

من نمیدانم خاندانی که اجداد شان بخیانت وطن فروشی از خاک افغانستان رانده شدند، و اولاد شان در خاک دیره دون و هند پیدا و تربیه گردیدند و هنوز هم زبان فارسی و پشتو زبان مادری خود نمی‌دانند، و نه روان صحبت کرده میتوانند، و در خانه‌های خود هندی گپ میزنند، و تا دیروز بسبب خیانتهای خود از خاک افغانستان رانده شده بودند، با آن سوانح ننگین و اجنبی پرستی های تاریخی، چگونه بخاک افغانستان صادق شدند؟ ولی امثال ما مردم که عمری را در تنویر اذهان و خدمات علمی و ادبی کشور عزیز صرف کرده ایم، و زبانی مرده و نامرتب پشتو را زندگی ادبی و تاریخی بخشیده ایم، بعلت اینکه ملت آزاری و ستمگاری و یغماگری و چور و چپاول مسلسل آل یحیی را انتقاد میکنیم، از شرف افغانیت و وطنیت و ملیت محروم شویم، عجبا!

مرتی برعکس باشد کارها ⁂ شحنه را دزد آورد بر دارها

ولی امروز که دسته غدار و خاین که همه مردم افغانستان آنها را خوب شناخته اند، زمام مقدرات ملت را بزور و جبر و اکراه بدست گرفته اند، میتوانند بذریعه برخی از هوچی گران بی وجدان و زرخریده و رشوت خواران مشهور، امثال رشید و صدیق بی رشد و صدق، هیاهوئی برپا دارند. ولی باید بدانند که یَوْمٌ لَكُمْ وَيَوْمٌ لَنَا……

"تا وقتیکه جان در تن داریم، خود را "افغان" دانسته و این شرف را بقیمت و پول دیگران مانند آل یحیی نمی‌فروشیم، و این عنوان شریف را هیچکس از ما سلب کرده نمی‌تواند، زندگانی ما، خدمات ما، حیات ما، ممات ما، جد و جهد ما، پیکار ما، سعی ما، فکر ما وقف وطنی است، که در آن زاده ایم، این غیاب موقت ما هم برائے تأمین منافع وطنی است. و اگر عشق وطن و افغان محرک این کار نبودی، هر آئینه لحظه‌ای ازان خاک پاک دوری نگزیدمی!

گرچه دوریم بیاد تو قدح می‌نوشیم
بعد منزل نبود در سفر روحانی!!

بهرصورت: این فداکاری تنها نصیب ما نیست، سابقین ما اندرین راه کشته شدند، اظهار حق کردند، حق گفتند، در زیر تیغ سفاکان مانند آنها نیز صدها حق گفتند، خون آنها ریخته شد، ولی از حق نگذشتند. لیس اول قارورة کسرت فی الاسلام.

مولوی عبدالرحیم جد من در سال (۱۲۹۸ ق) در زیارت خرقهٔ شریفهٔ قندهار، بدست امیر مستبد وقت به تیغ تیز کشته نشد؟ ولی در همان دم باز چه گفت؟ آیا او را متغلب و ستمگر و دست نشاندهٔ فرنگی نخواند؟ به تاریخ رجوع کنید! باز در سال (۱۳۰۸ ش) مولوی عبدالواسع شهید عمزادهٔ من به بچه سقاو، باغی و متغلب نگفت، و به توپ آن جاهل سفاک پرانده نشد!

حالا هم اگر حکومت کنونی که عبارت از یک دارهٔ دزدان و رهزنان جاهل و سفاک و ستمگارند، ولی به لباس زنامدار و شحنه درآمده اند، مرا طاغی و محروم از حقوق ملیت بدانند، باکی نیست، و عنقریب خود ملت افغان این مسئله را فیصله میکند، که خاین دین و ملت کیست؟

مخرب بنیان ملیت افغان کیست؟ چپاولگر ثروت ملی کیست؟ مسبب ذلت و فقر ملت کیست؟ دشمن مردم کیست؟ ما یا یحیی خیل؟

ما هر قدر طعن و تشنیع بشنویم، هر قدر زجر و جفا ببینیم، از نعمت وطن محروم شویم، عنوان ملیت را بزعم خود از ما سلب کنند، باکی نداریم

جفا کشیم و محبت کنیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافریست رنجیدن!

این حیا و حماقت و بی شرفی که حکومت شخصی و غیر ملی یحیی خیل برپا کرده اند، عشق ما را بوطن و ملت عزیز و مظلوم خویش دوچندان میگرداند.

وجد ثتني يا سعد عنها فزدتني ⁂ جنوناً، فزدني من حديثك يا سعد:

(حبیبی)

فعالیت های آزادیخواهان

ما و نامه نگاران خارجی

بعد از انکه تحریک افغانستان آزاد رسماً اعلان گردید، و تمام جراید دنیا ازان حسن استقبال نمودند، و در اروپا و امریکا مقالات جذابی راجع بآن نگاشتند، برخی از نامه نگاران دقیق اروپا و امریکا که بافغانستان سفری کرده بودند، بملاقات رئیس موقتی و مؤسس این تحریک نیز شتافتند، و سوالاتی راجع باوضاع افغانستان، و اساس این تحریک و تخریبات حکومت مخرب و تبکار موجوده نمودند، و برخی ازین نامه نگاران که خیلی دقیق بودند، دا و اوضاع وحشت و استبداد چنگیزی و انحصارات حکومت یحیی خیل را در افغانستان مشاهده نموده، و ملت افغان را ذلیل و مسلوب الحقوق یافته بودند، نشرات حقانه را نیز در جرائد معروف دنیا نمودند.

چون مرام حقیقی ما رسانیدن صدای مظلومیت ملت افغان بدنیای حق خواه و دیموکرات است بنابران ما حقایق امور افغانستان و اوضاع نامدوای حکومت یحیی خیل را واضحاً و با دلایل مثبت و وقوعی به نامه نگاران وانمودیم، و وظیفهٔ ماست، که از مظلومیت ملت افغان همواره ترجمانی و نمایندگی نمائیم.

مخفی نماند، که حکومت یحیی خیل بزور و زر همواره پرده بر اوضاع دلخراش افغانستان انداخته و بذرایع گوناگون افغانستان را جنت روی زمین معرفی میکرده اند و پرده‌های آهنین بر سرحدات سیاه و تاریک افغانستان انداخته بودند، ولی اکنون وقت است، که انسانهائے آزادیخواه ازین پرده‌های تاریک و آهنین که بدست وزارت خاصه حکومت خاندانی یحیی خیل ترتیب گردیده بود بگذرند، و حقایق امور را در افغانستان بنگاه دقیق ملاحظه کنند، تا بدنیا ثابت شود، که حکومتی چنین، و با چنین مبادی قرون وسطی آیا بروی کرهٔ زمین وجود دارد؟ و آیا ننگ بشریت نیست، که چنین حکومتی را بروی زمین بمانند؟

فکاهی

بزرگ ترین دروغ ۱۹۵۱

کلوب دروغگویان برلنگتن برائے ۱۹۵۱ بزرگ ترین دروغ را بمسابقه گذاشت، و مستر هرست رئیس آن کلوب اعلان کرد، که نتیجهٔ این مسابقه را پیش از عید کرسمس اعلان خواهد کرد، یکی از شرکت کنندگان این مسابقه بزرگ ترین دروغ امسال را چنین گفته بود، که در مونتانا آنقدر سرمای شدیدی بود، که سگ وی خرگوشی را تعقیب میکرد، و در برف هر دو درهمین حالت فرو ماندند، سال دیگر که برف آب شد، همانطور سگ وی تعقیب خرگوشش را دوام داد!

آزاد افغانستان!

ایکاش کلوب دروغگویان بین المللی، این سخن آقای علی محمد وزیر دربار افغانستان را هم اندرین مسابقه میگذاشت، که بمناسبت طرفداری از یک کار از نامه حرکت ملی مصر گفته بود: ۴۴

قابل توجهٔ "یونو"

انتخابات دورهٔ هشتم

دورهٔ هفتم شورای افغانستان بتوجه سرکار والا بصورتی سپری شد، که کاری را بخیر ملت کرده نتوانست. آنچه حکومت شخصی کابل خواست، بذریعه رئیس انتصابی شورا از وکلا بمهر گرفت.

اکنون انتخابات شورای ملی ایران در غرب کشور با کمال آزادی جاریست، و اینک انتخابات صوبهٔ سرحد هم براساس رای دهی اکابر از مرد و زن به پیش چشم ادیهیا صوبهٔ مردم سپری، و در نتیجه اکثریت بدست حزب مسلم لیگ آمد. نمی دانیم انتخابات امسالهٔ افغانستان به چه صورت و در تحت کدام شرائط خواهد شد؟

افغانستان تاکنون قانون انتخابات آزاد ندارد، وکلا بذریعهٔ مجلهای ماموریں رسمی مقرر میشوند. و هرکس را که حکومت مستبد خواسته باشد بشورا بحیث وکیل می آورند.

قانون انتخابات آزاد (۱۲۰۷ ش) که جرگهٔ ملی افغانستان تصویب کرده بود، در سال (۱۲۰۹ ش)، از طرف این حکومت خائن لغو گردید، وعوض آن مجلا بازی رواج یافت. که با یکی از قوانین عصریهٔ انتخابات تطبیق ندارد، و نه حق رای دهی آزاد بمردم داده میشود. پارسال در شورای افغانستان پروژهٔ قانون جدید انتخابات مطابق قوانین دنیای متمدن، براساس دیموکراسی و رای دهی تمام مردم، از طرف من که وکیل شهر قندهار بودم ترتیب داده کمیسیون قوانین و ملاحظهٔ متخصصین قانون گذرانیده، و به آقای داوی رئیس انتصابی شورا سپرده شد، تا به مجلس برائے تصویب پیش کنند؛ ولی آقای داوی که ما او را مستحق السلطنه لقب داده ایم، باشارهٔ یحیی خیلان خائن مسودهٔ مذکور را دزدیده و ناپدید ساخت و باوجود اصرار وکلا داخل آجندهٔ مجلس ننمود، و اینک باید انتخابات دورهٔ هشتم باز بذریعه مجلاها و بدون حق رای دهی آزاد اکابر بعمل آید، درین باره جراید ملی مانند وطن و اولس کابل صدائی زدائی بلند کرده اند، که باید انتخابات آینده با دقت بعمل آید. ملی این بیچارگان که در تحت شکنجه حکومتی جبار و سفاک افتاده اند نمی توانند مگویند که بنونه افغانستان قانون انتخابات آزاد را موافق اصول دیموکراسی و رای دهی عمومی ندارد! باید جراید ملی افغان را بازی ندهند، و واضح بگویند داد حق خود را از سرپنجهٔ قهار حکومت ظالم بگیرند! باید مردم افغانستان صدای خود را دربارهٔ این حق به مجامع حقوق بشری و یونو بذریعهٔ سفارتهای ممالک آزاد خواه و متمدن که در کابل اند برسانند!

ما هم به نوبهٔ خود صدای ملت مظلوم افغانستان را به مجامع ملل متحد و یونو و نگهدارندگان حقوق بشر میرسانیم، که یکبار بیانید، و از حکومت مستبد و شخصی کنونی بپرسند، که چرا مطابق مادهٔ (۲۱)، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، حق انتخابات آزاد و صحیح را بملت افغان نمی دهند، یکبار لائحه مزخرف انتخابات افغانستان را بخواهند و بخوانند و ببینند که این لائحه با کدام یکی از مبادی حقوق بشر میخورد، آیا این طور انتخاب را انتخاب آزاد میگوئیم، که حکومت افغانستان در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر قبول کرده است؟

بهر صورت باید مجامع یونو و حقوق بشر، هیئتی بیطرف را برائے نگرانی انتخابات افغانستان معین کنند، تا در تحت نظر آنها بدون مداخلهٔ دودمان شاهی و حکومت شخصی، انتخابات آزاد در افغانستان بعمل آید، والا اگر بهمین صورتیکه در (۷) دورهٔ گذشته، مامورین حکومت اشخاص کاسه لیس خود را بنام نوکیل بشورا آورده اند، باز هم در دورهٔ هشتم مردمی را بیاورند، این طور شورا قطعاً نمایندهٔ ملت افغانستان نخواهد بود!

بایستی مجامع ملل متحده بشر بنام حق و انسانیت توجه کنند، زیرا اگر درین مورد مداخله و توجهی نکنند، حکومت ظالم نمی گذارد که ملت نمایندهٔ خود را انتخاب کند.

"حبیبی"

حکومت شترگاو پلنگ

از یکطرفی مجلس ماشیک و قشنگ
کشتار و حکومت نظامی و فشار

از یکطرفی عرصه به ملیون تنگ
اینست حکومت شترگاو پلنگ

اقدام کنید

خیزید چو شیر شرزه اقدام کنید
هر جا نگرید گرگ خونخوار کمی را

خفتان پلنگ زیب اندام کنید!
با حربهٔ انتقام اعدام کنید!

قابل توجهٔ "یونو"

انسانها را فراموش نکنید!

مبارزه با امراض حیوانی در افغانستان!

رادیو و مطبوعات سرکار والا در کابل، طرفه هیاهوئی دربارهٔ مبارزهٔ سرکار والا با امراض حیوانی در افغانستان انداخته اند.

هر شب خبری تازه میدهند، که کارداران دولت علیه، در هزاره جات یا هرات یا نقاط دیگر، به نجات بسی از گاوان و مرغان خانگی و گوسپندان و غیره همت گماشتند، و مطابع میمون سرکار والا و فرهای یونی با فیروزی از آن پیکار بازگشتند!!

طرفه تر اینست: - که برخی از گماشتگان مجامع یونو نیز درین فیروزیهائے تاریخی بمدد سرکار والا، بهرهٔ وافی میگیرند، و دانشمندان جهان نو، نیز خواسته اند، چارپایان افغانستان را از آسیب امراض وحش نجات دهند! ولی کسی نیست از این آقایان انسانیت دوست بپرسد، که آیا انسانان مناطق هزاره جات و کوهسار هندوکش و بدخشان و سمت جنوبی و سمت مشرقی چه حال دارند؟ و در تحت کدام شرائط زندگانی میکنند؟ این آقایان که از یونو بغرض خدمت حیوانهای افغانستان می آیند، آیا چشم ندارند، که انسانهای این سرزمین به چه امراض جانکاهی گرفتارند؟ و هر سال در زمستان هزاران نفر به حمای مکه وار نمی میرند؟

توبرکلوز، سفلیس، ملاریا، و انواع امراض خبیثه فیصد (۹۰) نفوس رنجدیدهٔ این کشور را برگ و فنا تهدید میکنند؟

این غمخواران انسانیت چرا نمی روند؟ و در ده کروهی قصور پر مدنیت شهر نو کابل، حالت ساکنان اساسی تنگاب را نمی بینند، که آیا هنوز در قرن بیستم در بحبوحهٔ مدنیت و اوج سیولایزیشن، و در فاصلهٔ ده کروهی پایتخت دولت پادشاهی انسانان پوست پوش زندگانی ندارند؟

تمام مردم هزاره جات و دیگر مناطق کوهسار در زمستان با حیوانات خود در یک اطاق زندگانی نمی کنند؟ بهتر است این نجات بخشایان بشر، از قصور شهر نو کابل برآمده، با چشم باز، حالت عمومی مردم افغانستان را مطالعه کنند، که در تحت سرپنجهٔ قهار یک حکومت شخصی، با چه سفالت و شرائط قرون اولے حیات بسر می برند؟

نمائندگان محافل یونو که در افغانستان گشت و گذار دارند، و خوشبختانه پردهٔ آهنین حکومت انحصاری را که بدور افغانستان کشیده بودند دیدند باید اوضاع زندگانی انسانهای افغانستان را نیز مطالعه کنند، و تنها بغم چارپایان و احشام آن مملکت نباشند، زیرا دریغ آید، که در کشوری جنس دو پا ذلیل باشد، و مردم بچارهٔ چارپایان افتند!!!

انسانیت پروران (یونو)، اگر حقیقتاً بنام انسانیت و برائے بشر مظلوم خدمتی میکنند، باید به کارداران سفاک و یغماگران دودمان سرکار والا بگویند، که دست جفا و یغما از گریبان این ملت مظلوم بردارند، و بگذارند که این ملت بحقوق بشری خود فایز و برخوردار گردد، والا ما در تاریخ افغانستان که حتماً جزء تاریخ بشر است، صفحه ای را بعنوان ورشت (حماقت) ای نویسیم، و با انسانهای بصیر آینده آنرا برای عبرت می گذاریم، که در قرن دانش و علم، یکدسته انسانان دانشمند، در مملکتی به درمان چارپایان همت می گماشتند، ولے انسانهای همان سرزمین، از تمام نعم زندگانی و صحت و تندرستی مادی و معنوی محروم بودند. و کسی نبود، که غم انسان را بخورد ولے گاو و اسپ را بجای انسان پرورش می کردند، و بشر را در تحت مظالم جانفرسای حکومتی وحشی و جاهل و سفاک بخود سر گذاشته بودند:

برین عقل و دانش باید گریست!

[illegible]

ادبیات انقلاب

افغان ته

سحو فریاد کړم، په ناري ناري — تا ته به غږېږم، کوم کوکا دی
ګوندی بیا حل کا، زاړه او د رونه — ستا په تېښتې دی، لمبي کړا ږی

ځان ته وګوره، افغانه روره! — ستا په زحمت دی، ودان شو کوره
پخپله لځ یې، او لغړ ګرځې — مال دِ ی تالاکړي یو شو مفت خوره

پښتونه پاڅه، ژر شه بیدار شه — پخپل ژوندونکی، لږ خبر هوښیار شه
انتقام واخله، له خائنانو! — ازغی د سترګو، دهر غدار شه

په وینو رغړی، ټټر دِ ی چاک دی — تل دِ ی وسروته، ولاړ سفاک دی
کنړ، صافی او د دری خیل ګوره — څنګه برباد شو، څنګه هلاک دی

خلی مو مړه شول، بچو بی سر توری — پښتني پیغلې، په حسرت کوری
د ظالم لاس دی، بي ناموسي کا — پر غرور د سپنتونو، سري وینې اوری

ملل عروج کا، اسمان ته خیژی — اولس حاکم دی، اولس لوړیږی
پرتا سو یو کور حکومت کاندی — زړونه مړ بیږ، څو یو سمېږی

مو به وو ترګورو، "یحیی خیل" وینو — لاسو نه سرع کا، زمونږ په وینو
داګورهندی، د دوی په فارو — تندی خولی دی، زمونږ د میږمنی

میدان څادی، جنګ وجدل څا — په تیارو شپو کی، وطن ساتل څا
دوی به په "ارګ" کی کاندی عیشونه — زه به سپاهی یم، مرګ او وژل څما

چی وخت د جنګ شی "غیور افغان" یم — چی بزم تود شی، "وحشی نادان" یم
ما ته "وحشی" بي! "افغان غول" بي — "یکم شو، او بوو" زه د کورخان یم

(بقیه پایان صفحه ۷)

در مطبوعات ملی افغانستان

شف شف مطبوعات

جریدهٔ ملی وطن در شماره (۳۶) ۶ قوس ۱۳۳۰ - بعنوان اگر اقتدار میداشتم، و نیز جریدهٔ اولس در شماره ۲۲ — ۵ قوس ۱۳۳۰ در تحت عنوان خیال پلوس، اوضاع عجیب و غریب و مضحک زمامداران کنونی کابل را تشریح کرده، و بخیانت های این مردم عیاش و دعوت پسند شرح داده اند، ولی شف شف کرده و شفتالو را از ترس زمامداران جبار گفته نتوانسته اند!

آزاد افغانستان این شف شف آقایان را تکمیل کرده میگوید: که مقتدرین موجوده آقایان وزراء و فامیل عیاش شاهی نمونهٔ کامل این دو مقاله اند، و باید آنرا بدقت بخوانند، و بفهمند که ملت آنها را بصفات مذکوره شناخته است، ولی چه توان کرد، که کسی را یارای سخن آزادی در افغانستان نیست.

بهر رنگی که خواهی جامه می پوش
وی انداز قدرت را می شناسد!

بقیهٔ صفحه ۶

پخپله عیش کا، تل می ناب خوری — له خوښو ځمانه، لذیذ کباب خوری
قوم به و نړیږي، تږي، لغړ دی — دی ییئ له وینو، سرو شرابه خوری

ای وینی افسانه، عادل بشره! — ای حق شناسه، ای حق پروره!
زه هم تا غوندی، مګره انسان یم — خو نه خلاصیږم، د غلیم له شره

زه که نبشتی، بند په قفس یم — لاس کی بندی، د ظالم عسس یم
غوږ کم، تپیږم، "ازادي غوارم — چه غږ یم، ندا یم، بانګ جرس یم

ژر به ولاړ شم، ځان به ازاد کړم — ووک به له بانه، خونی صیاد کړم
افغان څادی، افغانستان څادی — بیرغ به پورته د عدل و داد کړم

ملک به ودان شی، په عدل وینه — نه به قو مینزی، د چپاوینه
اولس به خپله حکومت کاندی — نه به تیری وی، نه ظلم و مړینه

(پریشان)

قیمت سالیانه
ده روپیه
یکشماره ۲ آنه

آدرس
نمبر ۷۶/۶
صدر پشاور

آزاد افغانستان

شماره (۳)
سال (۱)

یکشنبه
۱۵ جدی ۱۳۲۹
۶ جنوری ۱۹۵۲ء

ارگن حزب سیاسی ★ آزاد افغانستان

هفته یکبار نشر میشود

مؤسس:- عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

بسم الله الرحمن الرحیم

انقلاب

انقلاب ———— انقلاب ———— انقلاب

گفت رومی هر بنای کهنه کآبادان کنند ... می ندانی اول آن بنیاد را ویران کنند

(اقبال مرحوم)

در سیاست عموماً دو مکتب فکر موجود است، برخی اند و طنخواهان که میخواهند رژیم های پوسیده حکومتها را به نفع مردم بگردانند، و مملکت را بذریعه حکومتی صالح بپیشرفت و ترقی وهند، عقیده دارند، که باید رژیم کهنه را اصلاح کرد، و آنرا از راه سیر تدریجی ارتقاء بکار باید انداخت.

دسته دیگر عقیده دارند، که چون رژیم کهنه و پوسیده سابقه اساساً قابل ترمیم و اصلاح نیست، و هیچگونه ترمیم را نمی پذیرد، و اگر هم بپذیرد، بدرد مردم نخورد، بنا بران باید بنیاد آنرا از بن برکنند، که اثری ازان نماند، و بجای آن عمارتی نو باید ساخت، و رژیم تازه ای بکار باید انداخت:

عقیدهٔ اول سیاسی مربوط باصلاح طلبان محافظه کار و جبون است، که همواره امور اجتماعی را از نقطه نظر احتیاط مفرط مطالعه میکنند، و بعبارت روشن تر، نمی توانند مصایب و تکالیف مبارزهٔ شدید انقلابی را تحمل گردند، این دسته در سیاست همواره ناکام اند، و اگر موقتاً شاهد پیروزی را آغوش میکشند، چون سیر آنها خیلی بطی و آرام است و زمانه بسرعت برق ره میرود، بنا بران از سیر زمانه عقب می مانند، و بالآخر محکوم بزوال اند.

ولی دستهٔ دوم که مبادی زندگانی اجتماعی را بر "انقلاب" و "تحول" شدیدی گذارند، و میخواهند بنیاد های کهنه را از ریشه برکنند و بجای آن "تعمیر نوی" را شالوده گذارند، این دسته با ناموس فطرت که تحول و متداول است "تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ" اقرب اند، و در دنیای سیاست نیز فائق تر.

اغلب نوابغ بشر ازین دسته بوده اند، و همین مردمند، که با جنونی خارق العاده دست بکاری برند، و مجرای زمانه و فکر مردم و تاریخ را تغییر میدهند، این جنون را که در کله بزرگان و نوابغ بشر همواره جای داشته، به تعبیر شاعر شرق "جنون ذوفنون" باید گفت.

هیچ قومی زیر چرخ لاجورد ✤ بی جنون ذوفنون کاری نکرد!

(علامه اقبال)

در سیاست افغانستان نیز متفکرین داخلی دو دسته اند، برخی طرفداران اصلاح و تدریج و توقف اند، که عمرها درین راه سیر کردند، و مملکت را از چنگال استبداد و کبیر آل یحیی نجات داده نتوانستند، و اینک مملکت را با خود در مرداب تقهقر و زوال فرو می برند:

سر دستهٔ این دسته کسانی اند، که با وجود جودت فکر در لذات شهوات و وزارت و سفارت حکومتهای مستبد و رژیمهای فرسوده متوقف، اینک مملکت را با خود شان

طابع و ناشر:- عبدالحی حبیبی از نمبر ۷۶/۶ صدر روڈ پشاور
مطبع:- منظور عام برقی پریس کابلی دروازه شهر، پشاور

ندای نورستان

نویسنده:- تو لیفشر محمد عظیم خان نورستانی عضو جمعیت افغانستان آزاد

نورستان یکی از مناطق مهم افغانستان است، که اهالی آن از قدیم با دیگر مردم افغانستان اشتراک خون و عرق و نژاد دارند، ولی امروز مانند اقوام دیگر افغانستان، هدف تخریبات حکومت ندیری یحیی خیل اند، و در ذیل این سطور مختصراً برخی ازان را ذکر میکنیم:

۱- ما مردم نورستان از قدیم، با اقوام صافی بطور برادر خویش و پهلوان شریک و دسترخوان شریک بوده و در غم و شادی شریک و همدرد یکدیگر بوده، و بلا یکدیگر بی شتافتیم. اما متأسفانه در سال ۱۳۲۴ حکومت شخصی کابل، برخی از نادانان قوم ما را برخلاف اقوام صافی سوق و استعمال کرده موجب کشت و خون برادران ملی گردیدند، و با اتفاق ملی ما مردم صدمه رسانیدند، و ما را با یکدیگر بجنگ انداختند، و آنها برای اشخاص خود استفاده میکنند.

۲- چون ما مردم نورستان از شهر و آبادی دور بوده و در منطقهٔ کوهسار بصورت بدویت زندگانی داریم، باید حکومت کابل ما را از ترقیات علم و صنعت و مدنیت بهره ور می ساخت، ولی تاکنون در دولک نفوس ما مکتب موجود نیست، و اشخاص صاحب علم و کمال نداریم.

۳- هزاران خروار میوه تر و خشک در داخل منطقه ما موجود وارد، و جنگلهای چوب داریم، ولی چون راه و سرک نداریم، و نه وسائل حمل و نقل داریم، بنا بران از هرگونه استفاده محرومیم.

۴- هزارها جریب زمین قابل زراعت داریم، که از دست آبادی آن بوده نیست، حکومت جز تولید مشکلات، کمکی با ما نکرده، تا صاحب آن شویم.

۵- طرز گذاره ما مردم هنوز هم بطور قرون وسطی بوده، جو و جواری با آب خالی و نمک میخوریم، در غارهای کوهها و خانهای سنگی با گاو و بز و خر و سگ و دیگر حیوانات یکجا زندگانی میکنیم، زنان و مردان ما پوست بز و گوسفند و دیگر حیوانات را بجای لباس می پوشند، اطفال ما برهنه می باشند، نظافت در آنجا مفهومی ندارد، رخت خواب ما از کاه خشک و گلیم موی بز است و زراعت مردم ما در بین سنگهای کوه است بذریعهٔ چشمهای آب که آب جاری زیاد داریم ولی استفاده ازان برای ما ناممکن است:

اینست وضع زندگانی ما مردم نورستان که در تحت مظالم و شکنجه حکومت ظالم شخصی کابل بالکمال ناآرامی مانند حیوانات در حالت وحشت بسر می بریم، و چاره کار ما و تمام مردم افغانستان اینست که متحداً دست بکار بریم و انقلاب زنده باد بگوئیم، و خود را از یوغ استبداد این حکومت جابر شخصی رهائی بخشیم.

زنده باد آزاد افغانستان - نابود باد دشمنان ملی ما یحیی خیلان جاهل و ظالم!

در مملکت انقلاب می باید و بس ... و ز خون عدو خضاب میباید و بس

خواهی تو اگر شوی موفق فردا ... امروز دگر شتاب میباید و بس

به وطن:

ما بلبل گلستان توایم
[illegible]

عندلیبان بوستان توایم
از تو گوئیم و هم ز تو شنویم
سر و سودای خود بجز آن تو نیست
[illegible]

جز حدیث تو من نمیدانم
در کمند غم تو پابستم
گرچه ما خود نه مرد عشق توایم
طالبان را در طلب بخشا
دین و دنیای خویش در کویت
یارب این دولتم میسر باد!
که بدید دوست گردم شاد

خامشی از سخن نمیدانم
هم بسی اشتیاق تو هستم!
لیک جویای درد عشق توایم
[illegible] مقصود را بما بنما!
همه دادم به دیدن رویت

(انقلاب پریشان از عشاق نامراقی در شبهای آوارگی)

شرق واسلام

معمای کشمیر حل نشد

"سرنوشت من وزلف تو بیک مضمون است": در هفته گذشته جراید دنیا اطلاع دادند، که دکتور گراهام حکم ملل متحده در مسئله کشمیر برای آخرین بار ناکام گردید، واین پروبلم بهمان اشکال خود باقی ماند.

گراهام راپور ناکامی خود را در اوایل سال مجلس امنیه تقدیم خواهد کرد، وزیر خارجه پاکستان برین ناکامی حکم یو ان تاسف نموده، وگفت: که پاکستان تمام وسایل کامیابی حکم مذکور را مهیا ساخت، ولی دولت هند حتی به برخی پرسش های آن شخص جوابی هم نداده، اگر پاسخی داده باشد مبهم بود حکومت هند با وجود ادعای بلند بالای بشر دوستی، در مسئله مسلمانان کشمیر آنقدر لجوج ومصر است که بصورت مساوی در غیر مسلح ساختن کشمیر، وتخلیه عساکر نیز حاضر نیست، وزیر خارجه پاکستان گفت: که درین مورد باید طرفین بحیثیت مساوی مسئولیت را قبول کنند:

پاکستان قبول کرد: که بعد از تخلیه کشمیر طرفین میتوانند فقط از هر طرف (۴) بتالیون عسکر در کشمیر نگهدارند، ولی بهارت به بودن (۲۱) هزار عسکر مسلح ومنظم و (۶) هزار ملیشیای خود اصرار داشت.

بنابران دکتور گراهام توفیق نشد، که این مسئله پیچیده ومبهم را که بحیات جمعیت مسلمانان بر عظم ایشیا سخت مربوط است، حل کند.

وزیر خارجه پاکستان برای مذاکره با حکومت خود بکراچی آمد، وشاید در هفته اول سال واپس به پاریس برود، گذا که شیخ عبدالله که از طرف هند در کشمیر متقرراست، برای مشاوره بدهلی رهسپار گردید.

اکنون نمی توان گفت: که مجلس امنیه درین پروبلم در آینده چه اقدامی را خواهد کرد؛ ولی آنچه معلوم است اینست که ملل مسلمان جهان وخود ملت پاکستان بکشمیر دلچسپی زیادی دارند، وهر حکومتی که نماینده ملت باشد، مجبور است برای برآوردن آمال ملت خویش، در مسئله مسلمانان کشمیر پافشاری کند.

در دنیائی که امروز بهزاران مصائب جانکاه گرفتار است،

بقعر لمس هند، وطن را بخدمات وین دو دولت باخری رساخند!!: ومنتهای آمال این دسته، انتخاب احمد بندان وسپردن چوکی وزارت وسفارت بنور چشمان خواهد بود؛ درحالیکه همواره دم از وطن زده اند، وسنگ ملت خواهی را بسینه کوفته اند: وبرخی ازین ها بدون استحقاق سالها بنام وطن خواهی در زندان یحیی خیل نیز بوده اند.

ولی این منکران متوقف در طول عمر خود، با وجود ادعای گزاف، کاری بمردم نکردند، واینک مردم آنها را شناختند، که در سابق هم ما را بازی داده بودند وتلقین چاپلوسی پیش میکردند.

دسته دیگر از منکران ملت کسانی اند که این بنای پوسیده ورژیم فساد وتباهی را اصلاً قابل اصلاح نمیدانند، رجال موجوده را دزدانی می شمارند، که پشت میز حکومت، اموال مردم را تاراج کردند، وفرقی را بین آنها ودزدان قاطع طریق نمیگذارند، این مردم عقیده دارند که زمامداران کنونی دودمان یحیی کسانی اند بیسواد جاهل ومستبد احمق، که جز زورگوئی وسوء کراسی طرز دیگری را در اداره اساساً یاد ندارند، ونه دماغ این کهنه خواندداران مستعد قبول فکر نو، واصلاح وحکومتی صالح وعادل است بنابران "انقلاب" بهترین چاره کار ملت افغان است، که قیامی مردانه نمائید، وبنیاد این دودمان خاین را از افغانستان برکنند، انقلاب ملت افغان را ازین ذلت وتباهی وفقر کنونی نجات خواهد داد، وبقول یکی از منکران "انقلاب قهرا انهار خلق خواهد کرد"، انقلاب استعدادهای مردم افغانستان را که در مدت ۲۲ سال زیر تحت شکنجه فشار ظلم آل یحیی خوابیده است بیدار خواهد ساخت؛

الا ای مردم افغانستان! برخیزید: انقلاب، انقلاب، انقلاب، انقلاب! وجز انقلاب چاره دیگری ندارید: برخیزید، غداران دودمان یحیی را ساقط نمائید، بنیاد این حکومت ظلم وفشار وانحصار وعساکر را از بن بردارید: وبجای آن حکومتی از دست خود، برای خود واز خودتان تشکیل کنید.

ما را بجز از جنگ کنون چاره گری نیست ؛ با ظالم خونخوار حساب دگری نیست ؛
جز دشنه خونریز، نجات بشری نیست ؛ یا نعمت آزادی، یا شورش وپیکار!

(حبیبی)

نوت: حق آنکه انقلاب چیز دیگریست، وانتشاش وخونریزی دیگر، ما که انقلاب وضاع را خواهانیم، معترضین این مقصد پاک را به خونریزی وتخریب وآتش مفوض نمیکنیم، هدف اساسی اینست حکمت وجهان نیز هدف اولین ماست، وبرای تشریح این مرام، تمام پروگرام تعمیری خود را در شماره های آینده تقدیم خواهیم داشت.

—— این معنی منک ما جوانان کابل بزرگترین سیاسی آل یحیی تراشیده اند، که ضد دیموکراسی است.

نباید حقوق توده های بشر باین صورت پامال زورگوئی ولجاجت اقویا گردد؛ هر ملت را بگذارند: تا طوریکه بخواهند خود را اداره کنند، خاک خود را بهر جای که منافع ملی شان تقاضا کند بچسپانند: چرا باید ملت مظلوم کشمیر در تحت ونکیات هند، وملت مظلوم افغانستان، در تحت سلطه نامردای یحیی خیل افتاده باشند؛

چرا ملل مظلوم حق زندگانی آزاد را ندارند؟ امروز اگر ملت کشمیر بحیث اکثریت مسلمان در اقلیت هندوی آنجا منحل کرده میشود، واز طرف متعصبین هنود هزاران شکنجه فشار می بیند، ودرین طرف ملت مسلمان افغانستان بدست استبداد وخونخواری یک خاندان جاهل وخاین اینک مختنق می شوند؛

"سرنوشت من وزلف تو بیک مضمون است": در دنیائی که دیموکراتان انگلو ساکسون در شرق وغرب ندای آزادی بشریت، ومراعات انسانیت را بلند کرده اند، آیا جایز است که این دو ملت مظلوم با آتش زور وستم بسوزند؟ بیائید: این مسایل را سطحی وسرسری نه پندارند، فرداست که آتش جور وستم بهارت در کشمیر ودودمان یحیی در افغانستان این نقاط مهم سیاست شرق را مشتعل ساخته وانگهی شعله های خشمگین این آتش جهانسوز، بدنیای دیگر که خیلی حساس وآتش گیرنده است نیز خواهد رسید،

زیرا امروز مسئله کشمیر تنها مسئله حیاتی ملت پاکستان نیست، بلکه از نقطه نظر دفاع آینده وخطرات جدید تعصب شدید هندوئیزم، که متوجه تمام مسلمان شرق است، مسئله کشمیر صورت بین الاسلامی را پیدا کرده است ومسلمانان جهان به نجات ملت مسلمان کشمیر علاقمندی شدیدی دارند،

قانون پرودا

از مظاهر دیموکراسی است، که شکایت مردم در مقابل اعمال متقدرین شنیده شود.

از چندیست که برخی از مردم سند، مطابق قانون شکایات خود را از آقای کهورو رئیس الوزراء وبرخی از وزیران کابینه سند، به حکمداران ولایت تقدیم داشته بودند، ودر وقت ول بعد از تحقیقات لازمه به حکمدار ظاهر شده که الزامات نه که موردی قانونی نداشت، ولی شاکیان دفعه دوم با اسناد قابل سمع، برخلاف صدراعظم ودیگر وزیران متقاومت کردند.

حکمران ولایت آقای دین محمد قانوناً شکایات آنها را پذیرفت، وبه کابینه سند امر داد، تا قانوناً مستعفی شوند واین بحران سیاسی تاکنون در سند موجود است، شاید آقای محمد ایوب کهورو ووزیران کابینه او که ملزم ومورد شکایت اند، بمحاکمه شوند، واگر قانوناً الزامی برایشان ثابت گردید، جزای قانونی را خواهند دید، چنان جراید خبر دادند که در تحت همین قانون برخی از مردم برخلاف وزیر خوراک کابینه مرکزی پاکستان نیز رسماً به حاکم کل درخواست دادند ودیگر الزام را بران وزیر وارد ساخته اند.

آزاد افغانستان

اینست فرق واضح اداره قانونی ودیموکراسی با اداره مطلق العنان امور افغانستان:

همین امسال رسماً اکثریت وکلای شورای ملی از زمامداران موجوده کابینه وزرای کابل سلب اعتماد کردند، وپارسال بارها تصاویب محاکمه ومسئولیت وزیر مالیه سابق میر حیدر خان، ووزیر فواید عامه سابق محمد کبیر خان، ووزیر اقتصاد سابق عبدالمجید خان را صادر کردند، ولی نه کسی مستعفی شد، ونه محاکمه؛

وزرائی ظالم با خود میگفتند: این وکلای احمق را ببینید. که میاهو میکنند: آنها نه ما را مقرر نموده اند، ونه موقوف کرده میتوانند!

ما غلامان خانه زاد وحلقه بگوش آستان یحیی خیلیم وغیراز انها دیگری بر ما حکمی ندارد؛ در تاریخ افغانستان کسی یاد ندارد، که وزیر وحتی رئیس ومدیرے در مقابل شکایات ملی محاکمه وبازپرس شده باشد!!!

آزادی لیبیا؟

در هفته گذشته آزادی مملکت لیبیا رسماً شناخته شد، وسید ادریس السنوسی بحیث پادشاه آن مملکت نطقی ایراد کرد. وبدینصورت مملکتی در دنیا اضافه گردید، ودر قطار ممالک اسلامی خوشبختانه کشور جوانی دیگر بوجود آمد، که مایه شادمانی تمام مسلمین روی زمین است؛

آزاد افغانستان از بوجود آمدن این مملکت نوزاد اسلامی اظهار مسرت میکند، واز خدا میخواهد سلطان آنجا بروفق دساتیر اسلامی حکومتی را بسازند، که شاهی مطلق نباشد، ومانند مردم افغانستان از باران برخاسته زیر ناودان ننشینند، زیرا شاهی مطلق روح مردم را می کشد، ما مردم افغانستان چون مدت دوصد سال شاهی مطلق داریم، از تمام نعم زندگانی وحقوق اسلامی وانسانی محرومیم، واینک پادشاه مطلق العنان وخاندان او خون ما را می مکند.

خدا کند سید ادریس السنوسی بتقلید اسلاف نامور خود که مجاهدان راه اسلام بودند، حکومت صالح اسلامی ونماینده مردم را در لیبیای جوان تشکیل داده

د کنز برغ

بناغلی شیر علی خان "زمانی" د آزاد افغانستان د کمیټې غړی

په تیره صحبت کښې، مو وویل چه د افغانستان ظالمه او خود خواه حکومت نه د خدای لحاظ وکړ، نه د اسلام، نه د قرآن، نه د پښتنو غیرتمنو او ډیره بې رحمي او نا انصافي سره یې غیرتمن کوم شريف، او قانوني محاکمې څخه د خاندان لوی - واړه، کشران او مشران او حتی سیاه سری هم په زندانونو کښې واچول، ماشومان کوروني یې وا چور او چپاو کړل، او څو تنه صافي وروڼه یې بندیان او فراریان کړل،

اوس د هغوی د تول خاندان په د همزنگ کښې په غم انګیزه حالت سره بندیان دي، سیاسي موږ د همزنګ په کلاڼي کور د کښې په حال د. دوی بندي، او بې سرپرسته سره عمروونه تیروي - تاسو ته معلومه وه، چه هغوی ډیر مالونه، کورونه او ډیره هستي او زندګي درلوده، ولې هغه ټول د کابل مستبد حکومت په نا انصافانه وضعیت سره ضبط او غصب کړل، اوس هغه بندیان وږي او کورونه یې د کابل ظالم حکومت نه په زندان کښې جیع وړکوي، او نه د کورنۍ سیاسي ته خپل ځایونه ورکوي - د وږکي او تندې یې وژني!

ای د افغانستان ظالم حکومته! ای خونخواره! ای خدای نا ترسه - ! -

دا کوم اسلام، دا کوم شریعت، دا کوم عدالت او کوم انصاف دی؟

آیا تاسو له خدایه هم نه ویریږئ؟؟؟؟!

تو هم شب دا لبر گی میبری ای شمع کم فرصت:
گرفتم سوختی پروانه، آتش به جانے را!

ای د افغانستان ننګیالو وروڼو! ای باشهامته قومه! با غیرتو! د خپلو نیکو فوار پلرونو تاریخونه او کارنامې وګورئ. او وګورئ چه هغوی او ستاسو نیکونو به د اسلامي اخوت له لوری، مسلمانانو او دیني ورونو ته په سخت او دشوارو موقع کښې ځانونه ورسول، او دوی به خپل اسلامي، او مسلمانان ورونه د ظالم له ظلمه په امان کول، او د اسلام او هندي دین د پاره به یې ځانونه قربانه ول. اوس او ګورئ مونږ او تاسو ته په خپل کور کښې ظالم او نا مسلمانه حکومت پیدا شوی دی. او دا دوه ویشت کاله په مونږ او تاسو غیر حق او د شخصي مفاد او غرض د پاره ظلمونه را باندې کوي مالونه او کورونه مو ضبطوي، په خپلو کورو کښې مونه پرېږدي، د خپل کوران او محبوب وطنه مو په جبر او سرنیزه سره وباسي،

نور دې ظلمونو تحمل نشو کولی. د غفلت له خوبه پا څیږئ، خپل ځانونه د دې ظالم او خونخوار حکومت له لاسه آزاد کړئ او خپل درخشانه تاریخ بیرته له سره کړئ. هو! مونږ او تاسو باید خپل افغاني او عالي شئونات له لاسه ورنکړو!!!

دا افغانستان موجوده شخصي حکومت، او د هغه اجیر او شخصي مطبوعات هیڅ چیغې او دعوې وهي چه هغوی حکومت، کابل او دیموکراسي دی. ولې؟ دا د کابل بې رحمه حکومت او د دې حکومت سرکاري، او مانوسوده مطبوعات هغه دیموکراسي ده چه د بیچاره ملت مالونه او کورونه او جایدادونه ضبط کړي، او پیسې یې د خارجي ملکو بانکو کښې د خپلې شخصي منافع په نوم داخل کړي، او د مظلوم ملت په پیسو شاه الله به پاریس او امریکا کښې کوټې ځانی او قیصرونه آباد کړي.

د افغانستان دا شان حکومت، ما عجیبه دیموکراسي ده، چه د ملت غله په ګدام او جیبې خرڅ او ای کښې واخلي،

ښځې یې پیسې یې په غیر مشروعو مالیه کښې دا ونیسي، او ځینې یې په لفوس او هشت نفري کښې جلب کړي، کور او بې وزلې ښځې یې د مال بچ سره سرګردانه او وږي پرېږدي.

ای د دنیا مسلمانانو! ای د ملل! انصاف او آزادۍ پسندي دنیا خلقو او حق او انصاف په نامه دا سې وګورئ، چه آیا واقعاً دا د افغانستان شخصي حکومت دیموکراسي دی. او که شخصي؟ آیا دیموکراسي ګوندي د ظلم او استبداد معنی لري؟؟؟

مونږ د افغانستان ملت دا د ظلم او استبداد، دیموکراسي نه غواړو. مونږ نور دا ظلم نشو زغملی، مونږ دا شخصي او بې آئینه حکومت نه منو، مونږ په ملي او قانوني حکومت غواړو. مونږ د خدای پاک او مقدس شریعت غواړو، مونږ غواړو چه څو مونږ ګران او محبوب وطن "افغانستان" مترقي او آباد شي. او د ټول ملت حقوق تامین شي - او هر سړی، خپل حقوق و پیژني - او په خپل وطن کښې آزاد ژوند وړي، آزاد لیکل، آزاد ویل وکړي.

محترمو ورونړو! په خپلو سترګو وینئ - او اورئ، چه نن ورځ، ټول د دنیا حکومتونه ملي حکومتونه دي. او د خپل وطن او ملت د پاره، څومره زحمتونه وباسي، څومره خود ګذري او ایثار کوي، مګر د افغانستان شخصي حکومت په دې دوه ویشت کاله حکمراني کې د افغانستان، او د افغانستان د نجیب ملت د پاره څه خدمت وکړ؟ غیر له دې نه چه ناسم اراده او وطن ترقي خواه اشخاص یې سره کړل. د وطن حقیقي خدمتګاران یې په زندانونو کښې واچول - یا یې فراریان او د خپل محبوب وطنه وړک کړل.

مونږ او تاسو یې وینو، چه د افغانستان موجوده حکومت، د وطن د عروج او ترقي د پاره کوم کار نه دی کړی او نه یې کوي، بلکه د کابل د غیر ملي حکومت هر اقدام او کار روائي، ملت په اقتصادي مضیقه او جبران نا پذیره خساره سره تمام شوی او تماميږي. او دا حکومت هغه کار کوي په شخصي مفاد، او غرض او د افغان د شریف ملت اضمحلال او تباهي پکښې وي.

ګورئ نن ورځ، په دنیا کښې شخصیات فشته، د شخصیاتو، ظلم، فشار او حق تلفي زمانه تیره شوه. نن د عدل او انصاف د دنیا ده، نن په دنیا کښې انساني او بشري حقوق، نه پا یمالیږي، نن د دنیا خلق آزاد ژوند وړ کوي او د آزاد فکر خاوندان دي.

مونږ د آزاد افغانستان، سیاسي جمعیت د خپل ولس مېلیونه مظلوم ملت د حقوق د تامینولو د پاره قوي آزادي خواهي دنیا ته په لوړ آواز فاري وهو، چه مونږ انسانان یو، خپل انساني او بشري او مشروع حقوق غواړو. مونږ نور د شخصي او بې آئینه حکومت د غلامۍ او مذلت بار ته غاړه نشو ایښودی، مونږ ملي او قانوني حکومت غواړو، مونږ د ملت محبوب او د دوه منلی حکومت غواړو، دا دی مونږ د غږ آزادۍ دنیا ته، د کابل د حکومت له ظلمه څخه.

والسلام

تقدیم به ستمگاران آل یحیی

یاران دجال و نایبان نمرود

سال قحطی یحیی به کسری گفت
گفت کا بنا رخانه بگشادیم
صبح وار از پی ضیا بدمیم
نم ابرار ز خلق بگسسته است
ابروار از برای ایشانیم

کابر بر خلق شد یاران زفت
ابر گر زفت گشت، ما رادیم؛
که نه ما در سخا ز ابر کمیم
دست ما را که در سخا بسته است
تا بر ایشان گهر برافشانیم

انځی تر زابر د با راییم!
گنج وانبار ما برای شماست
گرسنه مردمان وکسری اسیر
عدل وزر وگر ظلم مگرو
شاه عادل بود بملک اندر
باز ظالم بود ز آتش و دود

بر قحط، معطی نانیم
وین خزاین همه عطای شماست
سگ بود اینچنین امیر نه شیر
ظلم از این مملکت برآرد گرد
نایب کردگار دیگا مبر
یار دجال و نایب نمرود

د حدیقه حکیم سنائی غزنوی (رح)

هـ زفت، بخیل

کاروان آزادی

(۱)

تاریخچهٔ بیداری سیاسی در افغانستان

نصف اول قرن نوزدهم، در افغانستان به پیکار شهزادگان و هرج مرج خونینی گذشت. که در پایان آن جنگ اول بفیروزی غازیان افغان و نابودی ۲۰ هزار لشکر کار آزمودهٔ انگلیس ختم گردید، شاه آخرین دودمان سدوزائی بنا کامی و بدنامی در کابل کشته گردید، و کار مملکت بدست برادران وزیر فتح خان دودمان محمدزائی (از شعب بارکزائی)، افتاد.

این انقلاب نیز بدرد ملت افغانستان نخورد، صحنهٔ پیکار و مجادله همانطور گرم ماند، و مملکت احمد شاهی با آن وسعت و عظمت، در دست برادران فتح خان پارچه پارچه گردید، و قسمت های شرقی آن از طرف سلطان محمد طلائی و برادرانش، بدست دولت تازه دم سکھ فروخته شد،

نیمه دوم قرن نوزدهم، اهمین کشتار و پیکار آغاز گردید، در حالیکه جنگ اول به خرابی و پریشانی ملت افغانستان ختم شده بود، مملکت باز صحنهٔ نزاع شخصی شهزادگان محمدزائی گردید، و بعد از جنگها و تخریبات کمرشکن، کار سلطنت بر امیر شیرعلی خان که پادشاه وطنخواهی بود، قرار گرفت.

در بحبوحهٔ این پیکار خانمان سوز که ملت افغانستان در راه مطامع شخصی شهزادگان و سرداران دودمان محمد جنگ و خون چیده بود، شخصیت بزرگ جهان فکر و آزادی شرق، مرحوم سید جمال الدین افغانی از سرزمین جبالی دکنر سمت مشرقی افغانستان برآمد، و تخم آزادی و بیداری سیاسی را در قلوب افراد ملت افغان کاشت، و روان آزادی خواهی را در پیکر افسردگان دمید!

در نوقت امیر دوست محمد خان در هرات جان سپرد. (۱۲۷۸ ق)، و مملکت باز در دست شهزادگان، میدان خونریزی و پیکار های شخصی گردید، سید جمال الدین افغان که فساد کشور، واستبداد شاهان واغراض پلید درباریان حکمدار را، بنظر خود دید، داخل مملکت را برای تطبیق مفکوره های بلند خود مستعد ندید، و این منادی آزادی و مجاهد بزرگ حقوق، و رهبر کاروان آزادی برای اجرای کارهای سترگی که در نظر داشت، ازین مملکت که دستخوش اغراض یکدسته مستبدین گشته بود برآمد، و در دربار ایران و هند و مصر و ترکیه به تنویر اذهان و تلقین جوانان مشرق پرداخت، و زمینهٔ انقلاب مشروطیت ایران و ترکیه و مصر فراهم آورد، که بیداری سیاسی کنونی کشورهای اسلامی، نتیجهٔ مساعی گرانبهای این رادمرد بزرگ است.

ولی دریغا! سرزمین تاریک و فساد آلود افغانستان که همواره دستخوش اغراض سود یکدسته تباه کار و خائن بود از استعداد این رادمرد زنگ و هوشیار، که وجودش برای انجاد پیام مرگ بود، سودی نبرد، و دیگران از استعداد شخصیت بزرگ بمنزلت استاد و رهبر استفاده های شایانی کردند، زیرا «که ما شایان شان او نبودیم»

بلی! در کشوریکه یک خاندان، مالک مطلق العنان رقاب و اموال مردم است، و نادانی و اغراض، رجال آنرا با حمد گرد دست زمین ساخته، هزاران استعداد وبسی از چنین شخصیت های برجسته نابود میگردند، و یا بکشور های دیگر پناه می برند.

جنگ اول افغان و انگلیس، مملکت را سخت فشرده بود، و بقیة السیف قوای کشور، در جنگهای داخلی شهزادگان معرض مرگ گردید و بالآخر ملتی ضعیف و بیمار، بدست شهزاده شیرعلی خان که فی الجمله مرد بیدار و وطنخواهی بود آمد، و این پادشاه چون از شر برادران فراغتی یافت، بر طبق نقشهٔ سید جمال الدین مرحوم دست باصلاحات کشور برد، قشونی در کابل ترتیب داد، و مکاتب عسکری و ملکی گشود، به نشر جریدهٔ «شمس النهار» و دیگر نشرات و کتب و مواعظ پرداخت، صدر اعظم و کابینه را بر اساس تقسیم وظائف بکار مملکت گماشت، و در سیاست کشور هم تنها به روابط یکطرفه شرقی قناعت ننمود، و سفرای روسیهٔ تزاری و تورک را بدربار خود پذیرفت.

استعماریون هند که اولاً بذریعهٔ دولت خالصهٔ پنجاب، مملکت افغانی را ضعیف ساخته، و حصص شرقی آنرا از دست سلطان محمد طلائی و برادرانش بزور و فشار انتزاع کرده بودند، وجود یک دولت ترقیخواهی را در افغانستان که در روابط خارجی خود بر اصول تساوی و منافع متقابل تکیه داشت، منافی مقاصد شوم استعماری خود می دیدند، بنابران برای استیصال این دولت بیدار و وطنخواه افغانی، قشون نیرومندی را از هند بسوی کابل مارش دادند، و امیر شیرعلی خان سراسیمه از کابل به مزار شریف شمال هندوکش فرو نشست و بعد از چندی درگذشت (۲۹ صفر ۱۲۹۶ ق)

جنگ دوم آغاز شد، و ملت باز بمیدان جهاد مردانه ایستاد، و مجاهدان راه حق و وطن دست بسلاح یازیدند و جوانان آزادیخواه افغان

ادبیات آزادی

مخبران کاذب

یکی از شعرای بزرگ وطن در سال ۱۳۲۳ خطاب به محمد هاشم خان صدر اعظم مستبد و اقتدار عظیم مخبران دربار را با کوری و کری خود وی انتقاد میکند:-

مخبرانِ کاذب اندر عهد تو
بلبلی گر بر فراز گلبنی!
پیش تو آیند و غمازی کنند
لیک خود دیکشهر برپا کرده اند
بیخ آن بر چشم ایتام فقیر
مخبران چون چشم و گوش کشورند
زشت باشد چشم نابینا و باز

مؤتمن چون مخبر آخر زمان
در گلستانی ببندد آشیان
زاین سخن سازند چندین داستان
کاخها با کاخ گردون همعنان
سنگ آن بر سینهٔ بیوه زنان
چشم تو کور است، و گوش تو گران
کور خود، بینای عیب دیگران

راستان را چشمها سوی زمین
کجروان را کاخها بر آسمان

(یکی از سخنوران زبردست کابل)

بقیه صفحه (۶)

در میوند و کابل و سمت مشرقی با لشکر استعمار بپیکار جان شکاری پنجه دادند.

استعماریون عناصر مرتجع و وطن فروشی را بدربار امیر یعقوب خان که بعد از مرگ پدر بر اورنگ کابل نشسته بود گماشتند، و کوشش کردند که بذریعه برخی از سرداران مرتجع که یحیی خان سردستهٔ آنها بود، درس وطن فروشی را در حجر پدر خود سلطان طلائی خوانده بود، دسته جات سرفروش غازیان ملی را پراگنده سازند.

درین وقت بود که امیر یعقوب خان از بالا حصار کابل، بذریعه خسر خود یحیی خان به گندمک کشانیده شده، و بر پیمان منحوس گندمک که وثیقه مرگ سیاسی مملکت بود، او ازو امضا گرفته شد، و این کشور باستانی را پارچه پارچه بچنگ استعماریون حریص سپرد (۲۶ می ۱۸۷۹)

کس بدشمن نکند آنچه بخود من کردم

در جنگ دوم ملت افغانستان جراحات مهلکی برداشت و ملکتی فقیر و بدبخت و آلوده بخون باماند، و از هر طرف کوبیک شده و ملت در میکان پارچه پارچه گردید. ولی ملت سرکش و آزادهٔ افغان، تن به تحمیلات ننگین استعمار نداد، و با کشتار کردن قشون متهاجم و تجاوز ثابت کرد، که این ملت آزادیخواه را نمیتوان با سانی زیر بار اسارت کشید.

در جنگ اول و دوم سران ملی و رهبران قوم از در راه حفظ کشور فداکاریها کردند، و یک نوع بیداری سیاسی که منعکس العمل تهاجمات بیرحمانهٔ اجانب بود، بوجود آمد، و سیاسیون لندن دعملی دیدند، که ملت آزادیخواه افغان را نمیتوان با استعمال قشون و سلاح و قهر نظامی مغلوب ساخت، بنابران در مقابل رجال و علمای وطنخواه و غازیان ملی شهزادگان محبوبی که بقیادت ملت، در طول جنگ دوم پرداخته بودند، عناصر مرتجع و ملت کشی را در افغانستان تقویه کردند، و پادشاهی را بشهزادهٔ آهنین و قهاری چون امیر عبدالرحمان خان سپردند (۱۸۸۰)، و وی را که برای سرکوبی و قهر ملت، افغان عنصر قوی پنجهٔ داخلی شمرده میشد، بپول و سلاح و تمام وسائل مادی و معنوی پروراندند (۱)

امیر عبدالرحمن خان که مردم قندهار ش (تور امیر = امیر سیاه) گفتندی، بمجرد تصاحب تخت کابل، تیغ تیز از نیام کشید، و با خشونت و قهر و غضب، روح آزادیخواهی را در بین ملت کشت، و تمام بزرگان و غازیان ملی و کسانی را که شور وطنخواهی در سر داشتند، و در جنگ دوم با قشون خونخوار استعمار پنجه داده بودند، بتیغ تیز سر برید، و انتقام بادران خود را از ملت بدبخت کشید، و در نتیجه حکومتی مستبد و خودسر، اما قوی و وحشی را بوجود آورد، که در سایهٔ ترس و کشتار و خونریزی، اداره میشد، و مالک سیاه و سپید افغانستان بود، و کسانی را که سر پرده اشتند، دوش شان از بار کله سبک گردید.

این پادشاه مستبد و لی قوی پنجه و مدبر، در کمال موفقیت و بسایهٔ حمایت سیاسی انگلیس مدت زیادی بر افغانستان حکم راند، و هرچه خواست کرد، و روح آزادیخواهی را نیز چنان نابود ساخت، که احدی از ترس و بیم، سر برآورده نمیتوانست، و وقتیکه در ارگ کابل جان بملک الموت می سپرد، (۱۳۱۹ ق)، متنفسی را در افغانستان نگذاشته بود، که تا مدت ۲۰ سال دیگر بفکر آزادی بیفتد، و یا بر خلاف پسران او که فعال ایشان بودند، قیامی کرده بتواند.

امیر در مدت حیات بملت افغانستان کاری نکرد، یک کتب نساخت، یک صنعت گاه ملی بوجود نیاورد، یکوجب راه را تمدید نکرد، ولی وسایل سرکوبی مردم و تقویهٔ حکومت قوی پنجه را بخوبی فراهم نمود، و بعد از انکه سر بگریبان مرگ در کشید، فرزندان خرقگذاران وی، با اطمینان تمام بر افغانستان حکمداری کردند، و رژیم مطلق العنان

(۱) [illegible] ... امیر عبدالرحمن خان ... [illegible]

ارگان حزب سیاسی آزاد افغانستان
قیمت سالانه ۵ روپیه — یکشماره ۲ آنه — شماره (۴) — سال (۱)
آدرس نمبر ۲۴/C صدر پشاور
یکشنبه ۲۲ جدی ۱۳۳۰ — ۱۳ جنوری سنه ۱۹۵۲

آزاد افغانستان

هفته یکبار نشر میشود
موسس :- عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

چه میخواهیم !
(۱)

پروگرام انقلابی آزادیخواهان افغان !

مصلحت دید من آنست که یاران همه کار
بگذارند و سر زلف نگاری گیرند

در شماره گذشته عقیدهٔ سیاسی خود را راجع به لزوم انقلاب در افغانستان نگاشتیم و گفتیم که انقلاب معنی خونریزی و تخریب را ندارد. و جمعیت آزادیخواهان افغان، پروگرام معقولی را برای آوردن این انقلاب بدست دارند، و این را هم باید بگوئیم که وظیفهٔ جوانان و آزادیخواهان تنها این نیست که از آلام و دردهای ملی بنالند، و از ظلم و ستم جفاکاران نخواه آن مهمی شکوه و فریاد کنند، و هیچ کدام نقشهٔ تعمیری را پیش خود نداشته باشند.

انقلابی که ما میخواهیم مقارن و مستلزم تعمیرات است نه تخریب، مملکت ما سخت محتاج تعمیر است، و در مدت ۲۲ سال متوالی بدست تبه کاران آنقدر ویران گردیده، که بر لب گودال فنا، مشرف به تباهی است.

بنابران وظیفهٔ تمام ملت افغانستان است، که با یک حرکت مردانه، تمام سازمان استبداد و ارتجاع موجوده را نیست و نابود سازند، و اگر چنین حرکت و جنبشی از طرف ملت نشود، یقیناً در مدت چند سال دیگر، تمام موجودیت ملی ما، بدست این خائنین تبه کار، نابود خواهد شد، و اینگی شکوه و فریاد سودی نخواهد داشت.

ما میخواهیم بدنیا اعلان کنیم که آزادیخواهان افغان علاً حاضرند، که در میدان مجاهدهٔ آزادی خواهی جهد و جنگ کنند. و بعد از ان بر اساس دیموکراسی و حقوق بشر، تشکیلات جدیدی را در سایهٔ "حاکمیت ملی" بوجود آورند، و ملت افغانستان را بر شهراه ترقی و آرامی پیش ببرند!

حکومت موجوده در مدت ۲۲ سال امتحان عدم لیاقت و تخریب خود را داده بهتر است اکنون حل آزادیخواه دنیا، بطبقهٔ دانشمند و آزادیخواهان ملی موقعه و هند تا امتحان خود را در میدان پیشرفت ملی بدهند! والا اگر به صاحه صلح و سلام چنین موقعی داده نشود، همین طبقه حاضر خواهند بود، که بزور بازوی ملت، یوغ استبداد و اسارت را از دوش خود دور اندازند، و آنگاه شاید ارضامی در افغانستان دیده شود، که با مقاصد صلح و امنیت دوستی آزادیخواهان افغان و ملل آزاد جهان موافق نباشد. زیرا وقتی که یک ملت از جور و ستم و ظلم ستمکاران بستوه می آید، آنوقت شعلهٔ خشم و غضب ملت فوران میکند، و مصالح داخلی و خارجی در شعله های اغتشاش و شورش داخلی می سوزد؛

ملل آزادی خواه جهان باید این نکته را فراموش نکنند، که اوضاع داخلی افغانستان امروز در وقت قرار دهند تا بزودی یک حکومت ملی در این سرزمین برقرار گردد، و ملت افغان از چنگال یک دستهٔ نالائق و مستبدان خودسر رهائی یابد؛

اینک آزادیخواهان افغان پروگرام خود را برای ایجاد "حکومت ملی" بارتل یف مردم تقدیم میدارند، و میخواهند از همین راه بسر منزل آن مرام ملی خود برسند، و ما تمنا داریم که تمام هم دردان بشریت و ملت افغان با این مرام مساعدت کنند، و از مساعدتهای عملی و اخلاقی دریغ نفرمایند؛

(۱) تشکیل حکومت ملی در سایهٔ امنیت و مسالمت

اولین هدف و نقطهٔ نظر آزادیخواهان افغان اینست، که ملت افغانستان به سر منزل حکومت ملی و تأمین حاکمیت ملی برسند، و امنیت مملکت هم حفظ گردد و این مقصد مهم در سایهٔ مسالمت و امنیت بدست آید، زیرا بی امنی و اغتشاش علاوه بر آنکه بعزت ختم شده امنیت بین المللی هم صدمه خواهد رسانید! بنابران ما جهد داریم

پدر را بخربی تعقیب نموده، و بازار استبداد و مطلقیت برهان و تیزو گرم ماند.

در طلیعهٔ قرن بیستم، قرنیکه نسیم آزادی بر گلستان پژمردهٔ بشریت می وزید، قرنیکه قیامهای ملی مردم در ایران و ترکیه و مصر برای اخذ حقوق در اثر تعقیبات سید جمال الدین افغان و دیگر رهبران ملی بوجود آمد، قرنیکه آزادیخواهان هند نیز در بین اغلال و سلاسل اسارت امپراطوری بزرگ انگلیس جنبیدند، در چنین وقتی ملت افغان در تحت سلطهٔ استبداد و پسران خوشگذران امیر بیداد می تپید، و آنها در عشرتکده های کابل به عیش و نوش و شکار بودند و آهو، و در کنار پریدیان غرق نشاط بودند، و در ترتیب القاب مردان و زنان و سرای درباری مانند سراج الملته والدین، و عین الدوله، معین السلطنة و سراج الحرم، و قمر البنات و سراج السراء و اخت السراج وغیره القاب عجیب و غریب، همت می گماشتند.

درین عصر تاریک و نامیمون، درباریان متملق و درخیمانی مانند میر سلطان و میرزا محمد حسین و میرزا عبدالاحد کسانی بودند، که برای کشتن چندین نفر بیگناه چند پیاله شیر چای شیردی بستند، و کشتار و خونریزی مردم بیگناه ملعبهٔ درباریان امیر بود.

هزاران نفر از سران و بزرگان ملت کشته شدند، و هزاران مرد مجاهد در سیاه چاههای شیرپور کابل خاک گردیدند، و مردم از ترس جواسیس که پیام آوران مرگ بودند، چون بید میلرزیدند هر کسی به زندانهای سیاه و خوفناک امیر داخل میشد، در مدت حیات انسان بناهای منحوس برآمده نمی توانست. با وجود چنین مظالم وحشتناک و سرکوبیهای وحشیانه ملت افغان نمرد، و جوانان دانشمند [illegible] بقیة السیف مجاهدین ملت در سالهای نخستین آغاز قرن (۲۰) جهدهای آزادیخواهی و حریت طلبی را دوام دادند، و این تحریک مقدس [illegible] بخشیدند، که ذیلاً این حرکات ملیه را یک یک [illegible]

[illegible] شاهی و ترجمه جرائد عربی

[illegible] امیر عبدالرحمن خان در اوائل سلطنت بشدت مشغول [illegible] بود، و بعد ازان دانشمندان و علماء را بعد باد بش [illegible] که باستقرار شاهی خویش قدری مطمئن گردید [illegible] بعد بادش راه داده، و علت آن [illegible]

البرهان. المستشار. المقطم. العلم. المعارف. المؤید. وغیره بحضور امیر میرسید، و اخبار ایرا از اوضاع افغانستان و خود امیر میخوشتند، برای ترجمهٔ اینگونه جرائد باشخاصی ضرورت افتاد که عربی جدید را بفارسی روان ترجمه کنند، تا میرزایان درباری آنرا پیش امیر خوانده بتوانند، زیرا امیر سوادی کامل نداشت.

دوم برای ادارهٔ امور مملکت و کارهای قضائی و عدلی و محاکم شرعی و ترتیب امور آن بر وفق احتیاجات عصر یک دستهٔ علماء جدید و باسوادی ضرورت افتاد، که امور قضا را تنظیم دهند، برای این کارها قاضی سعدالدین خان از خانوادهٔ خانعلوم که معتمد تام امیر بود، بفراهم آوری علماء پرداخت، که از انجمله مولوی عبدالرؤف خان قندهاری فرزند مولوی عبدالرحیم کاکر (که در ۱۲۹۸ در خرقهٔ شریفهٔ قندهار بدست خود امیر کشته شده بود) در مدرسهٔ شاهی بحیث مدرس و ممتحن قضاة و مترجم جرائد عربی مقرر شد، و این شخص بذریعهٔ قاضی سعدالدین خان توجه امیر را به پرورش علوم و تأسیس مدارس و تنظیم امور قضائی جلب کرد، و همواره اخبار بیداری ملل مشرق را از جرائد عربی با نشای ساده و روان، بحضور امیر میداد، و رگ حمیت او را بحرکت می آورد.

مدرسهٔ شاهی در تیلی گذر کابل مجمع علماء گردید، و درسگاهی بود، که دران مولوی موصوف با چندین نفر از علماء دیگر مانند مولوی عبدالخالق اندری و قاضی بابا مراد اوزبک وغیرهم درس میدادند، و مولوی احمد جان الکوزائی قندهاری متخلص به "تاجر" از ینجا به ترتیب اولین نظامنامهٔ قضا پرداخت، که در سال (۱۳۱۱ ق) حاوی (۱۳۶) قاعده در کابل طبع شد، و هم بتحریک همین علماء امیر یک مطبعهٔ سنگی را دائر نمود، که برخی از کتب عربی و فارسی و پشتو دران چاپ میشد.

و این حرکت علمی خود امیر و درباریان و پسرانش را قدری بیدار ساخت، و بتأسیس یک کتب خانه نیز پرداختند، که کتب خانهٔ امیر عبدالرحمن نام داشت، و کتب عربی و فارسی و برخی هم انگلیسی و ترکی را دران فراهم آوردند و نسخ خوب خطی را نیز دران حفظ کردند، که بعدها بکتب خانهٔ ملی (۱۳۰۰ س) نقل داده شد، و در انقلاب (۱۳۰۸ س) تلف گردید، و بقیة السیف آن بکتب خانهٔ وزارت معارف کنونی ماند. (باقیدارد)

که حکومت ملی حتی المقدور بقیمت خون اهل وطن، امنیت کشور بدست نیاید بلکه همواره، امنیت داخلی مملکت برقرار باشد.

گرچه این مرام که بار مشکل میسر نداد بزودی نخواهیم توانست، با نوشته ها مقصود بر سیم اذیرا مستبدین برای حفظ اقتدار خود بار با خون مردم افغانستان را بخشند، ولی اگر بسیار مجبور نشویم، به تخریب بنیان امنیت و مسالمت مملکت نخواهیم کوشید.

ما را به مهربانی صیاد الفت است ٭ ورنه به نیم تار قفس میتوان شکست

همین نکته است، که ملل آزادیخواه، نباید منتظر اوضاع داخلی افغانستان شوند، تا ملت برای تحصیل حقوق و حاکمیت ملی و تأمین دیموکراسی مجبور به بی امنی و خونریزی، و اغتشاش نشود، زیرا اگر ملت برای رفع ظلم و اعتساف این رژیم مستبد و خرابکار، دست به قبضه شمشیر برد، آنوقت اوضاع افغانستان موجب درد سر ملیت خواهان جهان خواهد شد و نمی خواهیم که افغانستان نقطهٔ اشتعال بی امنی و احیاناً جنگ دنیا گردد.

ولی این نکته را فراموش نکنید، که در میدان سیاست و اصلاحات ملی ضرب المثل معروف فارسی "سنگ آمد بجنگ آمد" جواز مطابقت پیدا میکند، بر قدر که مستبدین و خرابکاران در تحکیم اقتدار و دوام استبداد خویش بکوشند، همان قدر قوهٔ مقاومت و مجادلهٔ ملت شدید تر خواهد شد، و نتایج آن طبیعی است گوارا و مسالمت کارانه نخواهد بود! و به هر اندازه که این مجادلهٔ حق و باطل شدت اختیار می کند، همانقدر مسئولیت موجبین ذلت و مستبدین در پیشگاه محاکمهٔ ملی سنگین تر می شود و خشم ملت شدید تر میگردد. (نعوذ بالله من غضب الامة)

آزادیخواهان افغان خوب میدانند که "حق بخشیدنی نیست و گرفتنی است"، و بنابران با عقیدت محکم و ایمان کامل اندرین راه به جهاد ملی آغاز کرده اند، ولی چون درین مرحله تنها منافع ملی مربوط نیست، بلکه منفعت و موجودیت خود پادشاه و مقام شاهی نیز به همین نکتهٔ مهم وابسته است، و بقول شکسپیر درینجا سوال بودن و نابودن مطرح است، بنابران بهتر خواهد بود، که مقام شاهی ازین آشوب و خشم و غضب ملی خود را در پناه گاه مصئون دیموکراسی پنهان دارد، و بصورت مجرد یک شاهی دیموکراسی را مانند انگلستان یا ایران، اعلان دارد، و کار ملت را بدست خود ملت بگذارد، درین صورت ممکن است، که منافع طرفین حفظ گردد، و مقام شاهی مشروطه مقید ازین نزد و دا اگر مملکت درین راه بجبر، به اغتشاش و شورش گردد، آنوقت ممکن است که

بیک گردش چرخ نیلوفری ٭ نه نادر بجا ماند و نی نادری

درین مرحلهٔ باریک، مسئولیت کار، فیصلهٔ سوال "بودن و نابودن"

TO BE AND NOT TOBE THAT'S QUESTION

بدوش... و فکر و خیر اندیشی شخص شاه کنونی تعلق دارد، و امیدواریم که ما حول او را تا اشخاص مغرض فرا گرفته اند، که نمی خواهند شخص شاه با ملت تماس پیدا کند، زیرا اگر شاه و ملت با هم تماس گیرند و شناسا شوند، آنوقت اغراض پست و مفسدانهٔ این مردم و سیستم کار، که بنام وزیر و رئیس وغیره دور او را احاطه کرده اند، از بین میرود، بنابران این مردم نمیگذارند که صدای ملت مستقیماً بگوش شاه برسد، و او را در چهار دیواری ارگ و قصر دلگشا محصور و محبوس نگهداشته اند، ولی اگر اوضاع همین طور باشد، و شاه کنونی بیدار نشود، دوام اقبال و سلسلهٔ امام و خاندان با غرش ملت نیندوزد، بودن خود وی هم متعسر خواهد بود!

پس یگانه خواهش ما از شاه کنونی همین است: که موقف خطرناک خود را خوب دیده، و خود را قربان اغراض چند نفر حریص و مستبد نماید، حرکت کند، برای ... مستقیماً با مردم حرف زند، مغرضان و چاپلوسان و کاسه لیسان را از ارگ خود دور راند، ملت را شناخته، به همین صورت ممکن است، در گیرودار آیندهٔ خشم و غضب ملت ... مصئون ماند، و گرنه شاید مجبوب ملت هم واقع شود، و الا اگر درین بساط فرسوده خود را به پیچیند، خودوی با حاشیه داران و درباریان و کاسه لیسانش، ازین خواهد ... و سیاست که این نکته "با یک ... بگوش آن جانشین ارگ و دلگشا برسانیم، و در دوراهی "بودن و نابودن" او را واقع کرده ایم، آیا معقول است که او خود را در یک ... موقف و در ... اموال ملت، معرض قهر و خشم ملت واقع سازد؟ یا اینکه دست ملت را گرفته از گریبان خود کشیده، و خود را ازین دستهٔ دزدان و غارتگران دور ساخته، و به ... ملت، پناه برد، تا از آسیب روزگار محفوظ ماند؟؟؟

ما ... مردم سالمترین اصلاحات، و اگر کسی اندکی از خرد و بخشش داشته باشد، بایستی بدون توقف و معطلی اقدام نماید، و بدین وسیله برای ملت ... میکنیم، که بعد ازین راه چارهٔ دیگری ندارد، اگر حیات و آبرو و نیکنامی تاریخی و سعادت خویش را دوست دارد، و خود را نمیخواهد، زیاده ازین خود را به ... درباریان حیله گر و آدم خوار ... بنام شاهی فریفته اند، معشوقهٔ بنام من و کام دیگر نیست - وی باید از انجام حسرتناک و سوء ... محکمهٔ انتقام و خشم ملت قرار گرفت، و چگونه به ناکامی و بدنامی از دنیا رفت؟

ملت هر قدم مظلوم و رنجیده و خاضع و کوبیده و غضب باشد، باز هم وقتی که خشمش بجوش آید، نیز مندترین مجال بشری نتواند انتقام ملی فرا کنند! حالا در پیشگاه این جوان مصور مظلوم دوراه را میگذاریم:

۱ـ قبول خواهش های ملی و تأسیس حکومت ملی و بقا و دوام شاهی خود وی و سعادت اولادش با سعادت و خوشی ملت و نجات مملکت از تباهی و اغتشاش و خونریزی:

ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء

۲ـ عدم قبول خواهش های ملی و دوام استبداد موجوده، و تباهی او و اولاد و حواشی و درباریانش، با بدنامی تاریخی مکافات نفرت و انضجار ملی و خطاب حق جبار عنید

(۲) توجیه مردم باصلاحات داخلی و پلان معین آن

در راه تأمین حاکمیت ملی و ظایف بیشماری داریم، و اصلاحات داخلی از مهمترین مراحل آن ... به عقیدهٔ ما اولین کاریکه در افغانستان بایستی عملی شود، اینست که توجه مردم باصلاحات داخلی جلب شود، تا امروز زمامداران افغانستان، بنابر اغراض خصوصی که دارند، توجه ملت و حکومت را بمسائیل بی معنای گشتانده، و در مواد غیر لازم میلیونها پول ملت و انرژی اجتماعی افغانی را صرف کرده، ندوالی در نتیجه هیچ یکی ازان مسائیل به درد حقیقی ملت نخورده، و اوقات و اموال ملت ضایع شده است!

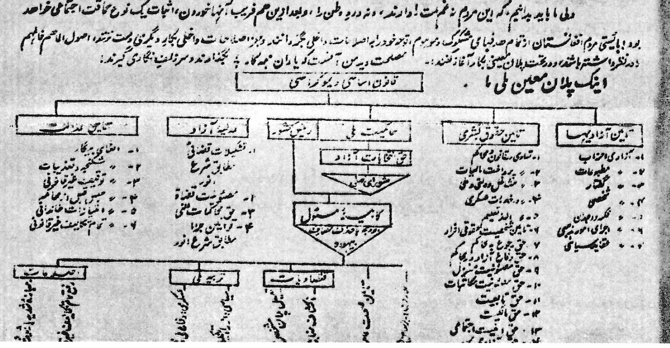
مثلاً یکی ازین مسائیل احساس کاذب مرده پرستی و تاریخ سازی و جعل افتخارات اسلاف است، که درین مدت ۲۲ سال، حکومت مغرض اوقات و توجه تمام جوانان و طبقات حساس را بدین چیزی که علی العجاله هیچ بدرد ما نمی خورد، صرف و توجیه کرد، و این مردم را به مالایعنی مشغول داشت، همچنان مسائیل بیهوده و احیای زبان و صدها چیز دیگر، که در جملهٔ مهمات درجه دوم و سیم بشمار می آمد، برای اینکه مردم را بدان مشغول سازند، در قطار احتیاجات درجهٔ اول کشیده شدند، و ما را به مهملات سرگرم داشتند، در حالیکه نسبت به هزاران افتخار تاریخی، فقط آموختن و تعمیم یک مسئلهٔ انتخابات آزاد، برای ملت ما اهمتر و ضروری تر و مفید تر بود!

دوم چیزیکه افغانستان فاقد آنست، نبودن پلان مشخص و معینی است، که در هیچ امری از امور اجتماعی تاکنون بملت راه معینی موجود نیست، و ازین جهت مساعی عمومی، بصورت مشتت و متفرق همواره صرف شده، و استفاده ای برای حیات عمومی بدست نیامده، در حالیکه ملتهای بیدار و حکومتهای هوشیار، در سیر ارتقای اجتماعی، افراد را به هدفهای معینی توجیه میکنند، و پلانهای مشخص چندین چند ساله را مورد عمل قرار میدهند! در افغانستان چون تاکنون هیچ کاری بغرض سود و نفع ملت نشده، و زمامداران افغانی، فکری جز استفادهٔ شخصی و خاندانی نداشته اند، بنابران جهد و تخریبی خود را به تفرقه و تشتت افکار عمومی گماشته، و نگذاشته اند، که افراد ملت به سوی ازهدفهای اجتماعی توجه کنند!

چند سال پیش صدای احیای زبان پشتو را در سرتا سر مملکت انداختند، بعد از آنکه پول زیاد و انرژی اجتماعی را درین راه هدر کردند، اکنون صدای آن از آن کار بگوش نمیرسد، و درین راه، بدون اخذ نتیجه، پلانهای آن عقیم ماند، و طوماری آن مندرس گردید، نه زبان پرورده شد، نه قدمی در راه علمی کردن آن گذاشته شد، فقط غوغائی بود و آنی، که برای مقاصد مخصوصی در سراسر کشور انداختند! اکنون می بینیم که همین مردم دست بکارهای دیگری زده اند، و در رفع اغراض گوناگون، میخواهند توجه ملت را از اصلاحات داخلی بسوی دیگری بگردانند!

ولی ما باید بدانیم، که این مردم نه غمخوار ملت اند، و نه درد وطن را، و بعد ازین هم فریب آنها خوردن، اثبات یک نوع حماقت اجتماعی خواهد بود! بایستی مردم افغانستان از تمام هدفهای مشکوک و موهوم، توجه خود را به اصلاحات داخلی جلب دارند، و جز اصلاحات داخلی بکار دیگری دست نزنند، اصول الاهم فالاهم را در نظر داشته باشند، و در تحت پلان معینی بکار آغاز کنند: ... مصلحت دید من آنست که یاران همه کار ٭ بگذارند و سر زلف نگاری گیرند

اینک پلان معین ملی ما



(۳) لویه جرگه و اصلاح قانون اساسی

در مرحلهٔ اول باید تمام ملت افغانستان یک مجلس بزرگ ملی (لویه جرگه) را بااساس عنعنات ملی خویش مانند لویه جرگهٔ عصر میرویس خان و احمد شاه بابا و عصر امیر شیرعلی خان و دورهٔ امانیه تشکیل دهند. و درین جرگه تمام بزرگان و دانشمندان ملت گرد آیند، و به نمایندگی تمام ملت افغانستان بذریعهٔ یک قانون اساسی جدید، که با پروگرام آزاد و آینده نشر میسازیم، شکل حکومت افغانی و وظایف حکومت و ملت و تفکیک قوای سه‌گانه و حقوق عامه و تشکیلات حکومتی را تعیین و تحدید کنند، و به ملت حق اشتراک در ادارهٔ مملکت یعنی حاکمیت ملی را بر اساس اعلامیهٔ حقوق بشر بدهند.

(۴) انتخابات آزاد و تأسیس شورای ملی

در مرحلهٔ دوم بعد از ترتیب و تصویب وثیقهٔ حقوق و حاکمیت ملی یعنی قانون اساسی جدید، یک قانون انتخابات آزاد بر اساس رأی دهی اکابر تمام ملت، از طرف همان لویه جرگه تصویب خواهد شد، و بموجب این قانون انتخابات، با ترتیبات لازمه به ملت رهنمائی خواهد شد، که چگونه وکلا و نمایندگان خود را آزادانه و بدون اعمال نفوذ و تخویف و تطمیع انتخاب می نمایند!

درین مرحله باید بکمال همدردی و همنوائی به ملت طرز انتخابات و لوازم آن نشان داده شود، و مانند معلم مهربان با ملت سلوک کنند تا مردم افغانستان بفهمند، که این انتخابات وکلاء مانند دوره‌های سابقه نیست، و همین وکلا ضامن خیر و شر مملکت اند، و زمام حاکمیت ملی بدست آنها سپرده می شود، از قرار تجربه ایکه بیعت آزاد و بجا بیان دارد، با اطمینان میگوییم: که وکلای ملت خیر و شر خود را می فهمند، البته در صورت عملیات و طرز کار رهنمائی میخواهند، اگر دست مغرضین درمین نباشد، و تخم فساد را در شورا نپاشند، خود وکلا بکمال خوشی بقبول و ترویج اکثر اصلاحات مملکت حاضر می شوند!

البته در خود مجلس شورای ملی هم در طرز کار و عملیات، با وکلای ملت رهنمائی همدردانه و برادرانه ..... لازم است، تا اهم از مهم پیشتر حل شود و وقت شورای ملی به مالایعنی تلف نشود. درهمین دورهٔ هفتم شورای ملی اگر مفسدین و مغرضین کلیک حکومتی نمی ماندند، این شورای ملی هم کارهای زیادی را در مواد تقنین و اصلاحات کرده می توانست ولی افسوس: که همواره تخم فساد را درمیان ملت خود همین مغرضین می کارند، و پس از آن ملت را بدنام میسازند، که جاهل اند، و استعداد ندارند! و اگر این دشمنان ملت مانع نگذارند، و ملت را افساد و اغوا نکنند، وکلای ملت همواره حاضر بقبول هرگونه اصلاحات مملکت اند.

در شورای ملی که بااساس انتخابات آزاد بوجود می آید، در تحت رهنمائی متخصصین، قوانین جدیده و ضروریهٔ مملکت تصویب و به قوهٔ اجرائیه برای تنفیذ سپرده خواهد شد، و هم شورای ملی مراقب اعمال کابینه بوده و وزیران مملکت در پیشگاه شورا مسئول تمام اعمال خود خواهند بود، و همین شورای ملی حق اعتماد و عدم اعتماد را بر کابینه‌ها خواهد داشت.

تمام بزرگان و خیرخواهان ملت افغان باید بفهمند، و عوام را نیز بفهمانند، که یگانه سر موفقیت و ارتقاء و تحصیل حاکمیت و حقوق ملی، همین انتخابات آزاد و تأسیس شورای ملی بمعنی حقیقی خواهد بود، و بائیست همواره این مرکز خیر و صلاح، و این مجمع و معرض افکار، و کانون اصلاحات در دست ملت باشد، و نمایندگان و وکلا هم کسانی باشند، که بصورت رأی دهی آزاد، از طرف ملت برگزیده شده باشند. و هیئت حاکمه را در انتخابات آن دستی نباشد. ناگفته نماند که راه مشروع و مستقیم تحصیل این حق ملی، همانا ایجاد احزاب سیاسی آزاد است که ملت و مردم را برای انتخابات در ذی رأی آزاد تربیت داده و آماده میکنند، و ما وظایف ملت و عوام را درین راه، در سطور آینده روشن خواهیم کرد.

(۵) تأسیس احزاب سیاسی و شمول در انتخابات

بر اساس قانون اساسی جدید که از طرف لویه جرگه تصویب خواهد شد، آزادیهای لازمهٔ اجتماعی یعنی آزادی تأسیس احزاب و اجتماعات، آزادی گفتار و نطق و بیان، آزادی مطبوعات و نشرات و جراید، و آزادی شخصی و فردی با آزادی فکری و عقاید سیاسی در پرتو ضمانت حقوق بشری و اسلامی به ملت داده خواهد شد. و بصورت فوری در سراسر مملکت احزاب سیاسی آزادی در تحت قوانین معینه بوجود خواهند آمد. این احزاب حق خواهند داشت، که در انتخابات وکلای شورای ملی در تمام کشور حصه بگیرند، و مردم را بطرفداری مرام و افکار خود دعوت کنند!

وظیفهٔ رهبران و بزرگان و دانشمندان و خیرخواهان افغانستان است، که احزاب سیاسی را در تحت مرامهای نیک و مفید ملی و عوام به نظام نیکو و ترتیبات مفید مفیدی رهنمونی کنند، و سعی ورزند که در داخل حدود قانونی، افراد حزب خود را منور و سنجیده و فدا کار تربیه نمایند و حتی... از طرف دولت یک حصهٔ اعظم تربیهٔ ملی و عسکری به همین احزاب سپرده می شود، و تبلیغات ملی نیز بذریعهٔ این جمعیت‌ها اجرا

ادبیات آزاد

اغفال

این قطعهٔ شیوا زادهٔ قریحهٔ تابناک یکی از شعرای معتقد وطن است که بمناسبت اغفال حکومت خیانتکار کابل سروده، که حکومت کابل جوانان را به اغفال تاریخی مشغول داشته، و از حال و آینده توجه آنها را بتاریخ ماضی معطوف داشته است:

فرزند کیقباد که دیده است بی قبا؟
جمشید زاده را که شنید برهنه پای؟

برغیر نازه میکند از بارگاه جم
خود بوریای کهنه ندارد به تیره سرای

بطارم سپهر نیاید سرش فرود
پشمینه پوش بی هنر کمتر از گدای

آوخ بملتی که در آن جهل پاسبان
حیفا بکشوری که غرورش بر نجای

اغفال بیشتر مکن این طفل ساده را
کش نافریده است از آن ساده‌تر خدای

کفن دزدان بانک افغان!

بمناسبت تاراج اقتصادی سوداگران بانک ملی افغان در سال ۱۳۲۹ شب ۵ قوس، یکی از شعرای معتقد وطن سروده:

در شب علاقی شنید ز شوخی بانگ
تا شریکان محفلی برپا کنند

نرخ اشیا اندکی نازل شده
قیمت دولار را بالا کنند

میر سد سرمایهٔ بخت جا نگهدار
همتی در خدمت سرما کنند

زندهٔ لیلامی مال فرنگ
در بهای مخمل و دیبا کنند

تاجرا تا بود موقع شناس
اقتدا بر تاجر دانا کنند

این کفن دزدان بنام اقتصاد
خانمان قوم را یغما کنند

دزدهای ناشناس گردنه!
اکتفا بر سرقت کالا کنند

نیست غیر از منبع جور و فساد
هر قدر این قسم شوراها کنند

خواهد شد، بنا برین وظیفهٔ احزاب در افغانستان مهمتر خواهد بود، کابینهٔ ملی که از طرف ملت تشکیل میشود با این احزاب ملی همکار و همنوا بوده، و وظائف مهمی را در تربیهٔ ملی و پرورش افکار و تربیهٔ عسکری بر اصول نیشنل گارد بدوش خواهند داشت.

علاوه بر احزاب سیاسی، برخی از جمعیت‌های تبلیغی و اصلاحی و دینی و اجتماعی خاصی مانند اتحادیه‌های محصلین و اتحادیه‌های اصناف کسبه و عمله برای اصلاحات و حفظ مفاد طبقوی نیز آزاد خواهند بود، و تمام این احزاب و جمعیت‌های آزاد، هدف مقدس پیشرفت ملی را از طرق مختلفه تعقیب خواهند کرد.

در اوقات انتخابات، این احزاب ملی مبارزهٔ مشروع خود را برای بدست آوردن چوکی پارلمان دوام خواهند داد، و حزب اکثریت حق اداره و تشکیل کابینه و حکمرانی خواهد داشت.

(۶) کابینهٔ مسئول چگونه بوجود خواهد آمد؟

بعد از آنکه از طرف ملت نمایندگان شورای ملی بر اساس رأی اکثریت، از حوزه‌های انتخابیه برگزیده شوند، این جمعیت وکلای ملی در حدود (۲۰۰) نفر که هر نفر حیثیت نمایندگی تقریباً (۶۰) هزار نفر را داشته باشد، پارلمان افغان را تشکیل خواهند داد، و درین دو صد نفر، لیدر و رهنمای اکثریت (یعنی حزبیکه نمایندگان زیاد آنان انتخاب شده) از طرف رئیس دولت یا شاه مامور خواهد شد، که کابینهٔ مسئول ملت را تشکیل داده، و امور اجرائیهٔ مملکت را بدست خود بگیرد.

لیدر حزب اکثریت، کابینهٔ خود را طوریکه مصالح ملی و افکار نمایندگان ملت ایجاب میکند، از بین وکلای شورای ملی یا اشخاص لایق و معتمد خارج شورا تشکیل داده، و رأی اعتماد اکثریت نمایندگان شورای ملی را درباره آنها خواهد خواست، اگر اکثریت شورای ملی برین کابینه و اشخاص آن اعتماد کرد، بکار آغاز خواهند نمود، و این کابینه تا وقتی باقی خواهد ماند، که حمایت اکثریت مجلس را حائز باشد: اگر کابینه به نفع مردم و مملکت کار کرد، و رضائیت خاطر عامه را فراهم آورد، و سطح زندگانی عوام را بلند برد طبعاً مورد اعتماد شورا و خوشی ملت خواهد بود، و الا اگر نتوانست که برای مردم کار کند، و یا موانعی در پیش روی آن، در موارد قانونی ایجاد شد، آنوقت در شورای ملی از آنها سلب اعتماد شده، و کابینهٔ مذکور که لیاقت خود را در خدمات ملی ثابت نکرده، سقوط خواهد کرد.

همچنان اگر یکی از وزرای کابینه مورد عدم اعتماد و یا سوء ظن وکلا گردد، البته بعد از تحقیقات لازمهٔ قانونی، اگر حقیقتاً ملزم باشد، با ترتیبات لازمهٔ دیموکراسی، مسئول و برطرف و مجازات خواهد شد. ناگفته نماند، که نمایندگان حزب اقلیت همواره در شورای ملی بحیث اپوزیشن و حزب الاختلاف موجود بوده، و از تمام حقوق وکالت و آزادی‌های قانونی برخوردار خواهند بود، این نمایندگان همواره برای خیر مملکت اعمال کابینهٔ مسئول را انتقاد کرده، و از مجاری قانونی پیش خواهند آمد، تا از اعمال مفرطهٔ وزرا کابینه جلوگیری کنند:

اگر یکی از مواد انتقادات حزب مخالف معقول و بجا بود، و اکثریت مجلس را قانع گرداند، آنوقت در مجلس رأی گرفته میشود، و در صورتیکه اکثریت مجلس را قانع گرداند، آن کابینه از بین میرود، و عوض وی کابینهٔ دیگری که مورد اطمینان و اعتماد مجلس باشد تشکیل میگردد.

(باقیدارد)

(۲)

تاریخچه بیداری سیاسی در افغانستان

مدرسه حبیبیه :- امیر عبدالرحمن خان در سال (۱۳۱۹ ق) جهان بگذران آفرین سپرد، و فرزند بزرگش شهزاده حبیب الله خان که شخص خوش خلق و نرم دل بود بجایش نشست، [illegible] با شهزادگان مستورات خود داشتند، همان مراعات پدر را بادی عمل داشتند، فرزند دومین امیر عبدالرحمن خان، شهزاده نصرالله خان [illegible] در حیات پدرش به لندن برده و در انجا [illegible] یکجا با تاج و تخت امپراطوری آشنا ساخته بودند، درین وقت امیر جدید را به سفر هند دعوت دادند، و فرمانفرمای هندوستان [illegible] جلالت عظمت پذیرائی کرد، و نمایش داد (۱۳۲۰ ق)

مسلمانان هند که نفوذ پادشاه مملکت اسلامی را می دیدند، خوش بودند، و بعضی از رهبران سیاسی آنوقت، درین سفر خود را بحضور امیر رسانیدند، و مؤسسات علمی مسلمانان را باو نشان دادند، امیر که دل پاک و طبعی [illegible] داشت، از دیدار مملکت هند و موسسات مدنی آن تأثرات خوبی با خود آورده و چنانکه بعد از برگشت، به بسط مدنیت همت گماشت.

متفکرین افغانی می دیدند که امیر بتغییر رژیم حکومت و تقلیل استبداد حاضر نیست ولی هوسی در دل دارد، که مملکت خود را مترقی گرداند، [illegible] لباس و زندگانی خود را یکسره تغییر داده بود، و [illegible] داشت که مانند فرنگیان زندگانی کند.

درین وقت، مجددین افغانی که منتظر فرصت بودند، رای دادند تا تاسیس یک مدرسه علوم جدیده در کابل تشویق کردند، و علمای داخلی مانند مولوی عبدالرب خان و فرزند مولوی عبدالرؤف خان [illegible] و مولوی محمد سرور خان متخلص به "واصف" فرزند مولوی احمد جان خان الکوزائی، با سعدالدین خان قاضی القضاة [illegible] و مولوی نجف علی که از هند بغرض خدمات علمی بافغانستان آمده بودند بخدمت گردیدند، و در سال (۱۳۲۲ ق) یک مدرسه جدیدی که برنامه آن از علوم جدیده و لسان انگلیسی و دروس دینی و عربی مرکب بود، در کابل کشودند، و همین مدرسه [illegible] گردید.

انجمن سراج الاخبار :- [illegible] جمعیتی بنام "انجمن سراج الاخبار" در کابل تاسیس شد، که رئیس آن مولوی عبدالرؤف خان [illegible] وجود داشت. این انجمن کوشش کرد که [illegible] سردار نصرالله خان را به نشر یک جریده بنام "سراج الاخبار افغانستان" راضی سازند [illegible] صفر ۱۳۲۳ ق [illegible] مولوی عبدالقدوس خان [illegible] امیر حبیب الله خان [illegible] از طرف انجمن سراج الاخبار تقدیم و منظور گردید [illegible]

(۱) [illegible] سراج الاخبار (۲) [illegible] جراید خارجی عربی، انگلیسی، ترکی، [illegible] کتب جغرافیه و نقشه [illegible] (۵۰) جلد [illegible]

[illegible]

(۶) تقطیع اخبار بوزن حبل المتین باشد (۷) در ابتدا اخبار فی ماه دو دفعه شایع شود - (۸) با شمول اخبار از هشت ورق علاوه نباشد، و تعداد قطعات اخبار، نظر به تعداد نفری منصبداران ملکی و نظامی و خدمتگاران دولت سنجیده مقرر کرده شود و یکصد قطعه علاوه چاپ شود، و روز اشاعت اخبار یوم چهار شنبه باشد. (۹) سررشته تقسیم اخبار به کارپردازان داکخانه داده می شود، نفری پیادهٔ داکخانه بقدر ضرورت افزوده میشود

(۱۰) اگر احوالات داخله و خارجه و مضامین متفرقه که قبل از چاپ شدن اخبار بمطبع اخبار رسیده باشد، برای هشت اوراق اخبار که مقرر شده است کفایت نکنند، کمبود اوراق مقرره از اقتباس مضامین بعضی کتاب های نادر مثل تاریخ افغانی وغیره که هنوز زیر طبع نپوشیده است، کامل کرده خواهد شد، و کتابهای عجیب و غریب از بهر حصول این مدعا به مطبع اخبار سپرده می شود، تا مضامین آنها مسلسل وار، درج اخبار شده، شکل کتاب چاپ شده بهم رسد

(۱۱) سیاههٔ نفری که علاوه از کارکنان مطبع برای سررشتهٔ سراج الاخبار بکار می باشد: (۱) ایدیتر یعنی عنوان گذار که تصحیح و ترتیب عبارات و مضامین را میکند، مولوی عبدالرؤف خان (۲) سب ایدیتر یعنی نائب عنوان گذار، مولوی نجف علی.

(۳) محرر پاک نویس زیردست ایدیتران که تنخواه هشت صد روپیه داشته باشد، مولوی محمد سرور پسر مولوی احمد جان خان الکوزائی مرحوم

(۴) ترجمان زبان ترکی. حاجی باشی غلام نقشبند خان

(۵) مترجم اخبار که مترجم اخبارات اردو هم است، منشی حافظ حیدر علی خان

(۶) معاونان ترجمهٔ اخبارات اردو: عبدالرحمن بیگ و عبدالرحیم بیگ.

(۷) چهار نفر محرر صاف نویس که املای صحیح داشته باشد، زیردست مترجمان اخبارات که درجه تنخواه چهار صد روپیگی داشته باشند، بواسطهٔ مستوفی الممالک مقرر شوند.

(۸) دو نفر کاتب از جملهٔ کاتبان مطبع عام، برای خدمت کتابت اخبار مخصوص شوند، میرزا غلام قادر خان و میرزا محمد اسحاق خان، قابلیت این کار و استحقاق تنخواه هشت صد و شش صد روپیه فی سال دارند. (زیر این فقره نوشته شده: دستخط سرکار والا: زیاده تنخواه بعد از اجرای کار حکم خواهد شد)

(۹) مصحح کاپی که بعد از نوشته شدن تصحیح و با اصل مسوده مقابله کند، قاری نیک محمد

(۱۰) یکنفر تحویلدار از جملهٔ تنخواه خواران ملکی مقرر شود.

(۱۱) یکنفر میرزای حساب دان برای جمع و خرج دفتر اخبار که درجهٔ تنخواه هشت صد روپیه داشته باشد، بواسطهٔ مستوفی الممالک مقرر شود.

دستخط اعتماد الدوله صاحب

سررشتهٔ قیمت اخبار چنان رای زده شده، که برای نظامی تا کمیدان، و برای مردمان ملکی تا درجه هزار روپیه تنخواه داشته باشند، فرمان شود بقرار درجه قیمت گذاشته شود، اول مرحله این ملاحظه شود، که آنچه خرج سرکار شود. یکصد برای خرج آن برسد، و یک حصه برای بیت المال [illegible] و چند خرج آن ریزش شود، بقرار اندازهٔ نفری تنخواه خواران و منصبداران فقط تحریر تاریخ ۲۵ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳ (عبدالقدوس): بنظور رای پرفوق از حضور امیر منظور و برهر یکی، از فقرات فوق علامت صحت نهاده شده، و شمارهٔ اول سراج الاخبار افغانستان، در پنجشنبه ۱۵ ذیقعده ۱۳۲۳ (۱۱ جنوری ۱۹۰۶) بمدیریت مولوی عبدالرؤف خان مدرس مدرسهٔ شاهی و اهتمام منشی حافظ حیدر علی خان در کابل در (۲۶) صفحه بطبع [illegible] و قطع فلسکیپ نشر شد، که محتویات بر خطابه تمهید و موعظهٔ سیاسی حسنه و ملخص احوال جنگ جاپان و روس و حوادث مملکت روم و مصر و روس و عبرة الناظرین و حوادث مملکت انگلیس و حوادث عالم متفرقه و حوادث داخلهٔ مملکت افغانستان، و یک تنبیه غزای پارسی از طبع موزون محمد سرور خان متخلص به "واصف" که روح روان نوشته های این شماره تنبیه مردم افغانستان از وضع جهان و پیشرفت مدنیت و هدایت آنهاست با مور معاشیهٔ زندگانی جدید و لوازم مدنیت با دلایل دینی و عقلی.

(باقی دارد)

طابع و ناشر:- عبدالحی حبیبی [illegible] پشاور. مطبع:- منظور عام برقی پریس بیرون کابلی دروازه شهر پشاور.

(۲)

... آزادی

تاریخچهٔ بیداری سیاسی در افغانستان

مدرسهٔ حبیبیه: — امیر عبدالرحمن خان در سال (۱۳۱۹ ق) جان بجان آفرین سپرد، و فرزند بزرگش شهزاده حبیب الله خان که شخص خوشخو و نرم دل بود، بجایش نشست. انجمنی از رفیق دیگر با شهزادگان مستورات خود داشتند، همان مراعات پدر را با می عمل داشتند. فرزند دومین امیر عبدالرحمن خان، شهزاده نصرالله خان در سیات پرورش یافته ... بوده و در انزدیک با تاج و تخت امپراطوری آشنا ساخته بودند، در یوقت امیر جدید را به سفر هند دعوت دادند، و فرمانفرمای هندوستان اراده ... بلاد مختلفهٔ هند پذیرائی کرد، و نمایش داد (۱۳۲۰ ق)

مسلمانان هند که یکنفر پادشاه مملکت اسلامی را می دیدند، خوشحال بودند، و برخی از رهبران سیاسی آنوقت، در این سفر خود را بحضور امیر رسانیدند، و مؤسسات علمی مسلمانان را با ایشان نمودند امیر که دل پاک و طبعی وقاد داشت، از دیدار مملکت هند و مؤسسات مدنی آن تأثرات خوبی با خود آورده، وقتیکه بوطن برگشت، به بسط مدنیت همت گماشت.

متفکرین افغانی می دیدند، که امیر به تغییر رژیم حکومت و تقلیل استبداد حاضر نیست ولی هوسی در دل دارد، که مملکت خود را مترقی گرداند، زیرا بعد ازین سفر، امیر طرز دربار و لباس و زندگانی خود را یکسره تغییر داده بود، و داشت که مانند فرنگیان زندگانی کند.

اندرین وقت مجاهدین افغانی که منتظر فرصت بودند، وی را به تأسیس یک مدرسهٔ علوم جدیده در کابل تشویق کردند، و علمای داخلی مانند مولوی عبدالرب خان فرزند مولوی عبدالرؤف خان ملای حضور، و مولوی محمد سرور خان متخلص به "واصف" فرزند مولوی احمد جان خان الکوزائی، ملا سعدالدین خان قاضی القضاة، با دو نفر علمای جدید هندی دوکتور عبدالغنی و مولوی نجف علی که از هند بغرض خدمات علمی بافغانستان آمده بودند بمدرست گردیدند، و در سال (۱۳۲۱ ق)، یک درسگاه جدیدی که پروگرام آن از علوم جدیده و لسان انگلیسی و دروس دینی و عربی مرکب بود در کابل کشوده، و همین مدرسه بعدها منبع آزادی فکر و قلم گردید.

انجمن سراج الاخبار: — بتعقیب افتتاح مدرسهٔ حبیبیه جمعیتی بنام "انجمن سراج الاخبار"، در کابل تأسیس شد، که در رأس آن مولوی عبدالرؤف خان قندهاری وجود داشت. این انجمن کوشش کرد، که امیر و برادرش سردار نصرالله خان را به نشر یک جریده بنام "سراج الاخبار افغانستان" راضی سازند. ۲۵ صفر ۱۳۲۳ ق، راپوری از طرف اعتمادالدوله عبدالقدوس خان بحضور امیر حبیب الله خان از طرف انجمن سراج الاخبار تقدیم و منظور گردید، اینک معلومات ذیل ازین راپورتیکه، مضمای مرحوم عبدالقدوس خان، اعتمادالدوله را دارد، تلخیص می شود:

(۱) اسم اخبار: سراج الاخبار. (۲) تهیهٔ جراید خارجی عربی، انگلیسی، ترکی، اردو و کتب جغرافیه و نقشه و لغت در حدود (۵۰) جلد. (۳) ... حوالات دارالسلطنه بواسطهٔ کوتوالی به بیت الشوری خاص برسد، و بعد ازان بنظر اعضای بیت الشوری، واقعات قابل اشاعت در مطبع اخبار فرستاده شود، ایدیتران اخبار عبارات را درست کرده به محرر پاک نویس بسپارند. (۴) بعد از اصلاح عبارات و مضامین مهتمم مطبع بصوابدید ایدیتران مضامین را ترتیب نموده، برای کاتبان کاپی بسپارد. و مدام این امر را محفوظ داشته باشند، که حتی الوسع از مسایل اختلافی احتراز کرده شود، و در تطبیق مذاهب سعی نموده شود خصوصاً مذاهب، اختلافی اهل اسلام را بدلایل و براهین تطبیق داده شود، تا اختلاف جزئیات رفع شود، و مابین کافهٔ اهل اسلام اتحاد معاملات و وحدت قائم شود.

(۵) حوالات و مضامین که اکثر درج اخبار کرده خواهد شد حسب ذیل خواهد بود: (۱) مسایل دینیه (۲) اشتهارات که از برائے ... بعد ... مشوره ... نقل ملک و حتی فوقتاً از طرف صاحب دولت شایع میشوند (۳) خبارات خارجه (۴) حالات ممالک محروسهٔ افغانستان ... مقامی یعنی واقعات دارالسلطنه (۶) نرخ غله و غیره (۷) کیفیت موسم (۸) علاقه های مختلفه ممالک محروسه (۹) شعر و سخن بعد از صوابدید ... اخبار (۱۰) نسخه های ادویهٔ مجربه و مسایل طبیه. (۱۱) برین گذشته از طرف امیر گشتیده شده (۱۲) اشتهارات تجار (۱۳) حرکات و ملاقات ... مثل جشن و دربار عام ... کلان و معاینهٔ افواج وغیره.

(۶) تقطیع اخبار برابر حبل المتین باشد (۷) در ابتدا اخبار فی ماه دو دفعه شایع شود.

(۶) تقطیع اخبار برابر حبل المتین باشد (۷) در ابتدا اخبار فی ماه دو دفعه شایع شود. (۸) بافعل اخبار از هشت ورق علاوه نباشد، و تعداد قطعات اخبار، نظر به تعداد نفری منصبداران ملکی و نظامی و خدمتگاران دولت سنجیده مقرر کرده شود و یکصد قطعه علاوه چاپ شود، در روز اشاعت اخبار یوم چهارشنبه باشد. (۹) سررشتهٔ تقسیم اخبار به کارپردازان ڈاکخانه داده می شود، نفری پیادهٔ ڈاکخانه بقدر ضرورت افزوده میشود (۱۰) اگر احوالات داخله و خارجه و مضامین متفرقه که قبل از چاپ شدن اخبار بمطبع اخبار رسیده باشد، برای هشت اوراق اخبار که مقرر شده است اکتفا نکند، کمبود اوراق مقرره از اقتباس مضامین بعضی کتاب های نادر مثل تاریخ افغانی وغیره که هنوز زیور طبع نپوشیده است، کامل کرده خواهد شد، و کتابهای عجیب و غریب از بهر حصول این مدعا به مطبع اخبار سپرده می شود، تا مضامین آنها مسلسل وار، درج اخبار شده، مثل کتاب چاپ شده بعد.

(۱۱) سیاههٔ نفری که علاوه از کارکنان مطبع برای سررشتهٔ سراج الاخبار بکار می باشد: (۱) ایدیتر یعنی عنوان گذار که تصحیح و ترتیب عبارات و مضامین را میکند، مولوی عبدالرؤف خان (۲) سب ایدیتر یعنی نائب عنوان گذار، مولوی نجف علی.

(۳) محرر پاک نویس زیر دست ایدیتران که تنخواه هشت صد روپیه داشته باشد، مولوی محمد سرور پسر مولوی احمد جان خان الکوزائی مرحوم

(۴) ترجمان زبان ترکی حاجی باشی غلام نقشبند خان

(۵) مهتمم اخبار که مترجم اخبارات اردو هم است، منشی حافظ حیدر علی خان

(۶) معاونان ترجمهٔ اخبارات اردو: عبدالرحمن بیگ و عبدالرحیم بیگ.

(۷) چهار نفر محرر صاف نویس که املای صحیح داشته باشد، زیر دست مترجمان، اخبارات که درجه تنخواه چهار صد روپیگی داشته باشند، بواسطهٔ مستوفی الممالک مقرر شوند.

(۸) دو نفر کاتب، از جملهٔ کاتبان مطبعهٔ عام، برای خدمت کتابت اخبار مخصوص شوند، میرزا غلام قادر خان و میرزا محمد اسحاق خان، قابلیت این کار را استحقاق تنخواه هشت صد و شش صد روپیه فی سال دارند. (زیر این فقره نوشته شده: دستخط سرکار والا: زیاده تنخواه بعد از اجرای کار حکم خواهد شد)

(۹) مصحح کاپی که بعد از نوشته شدن تصحیح و با اصل مسوده مقابله کند، قاری نیک محمد

(۱۰) یکنفر تحویلدار از جملهٔ تنخواه خواران ملکی مقرر شود.

(۱۱) یکنفر میرزای حساب دان برای جمع و خرچ دفتر اخبار که درجهٔ تنخواه هشت صد روپیه داشته باشد، بواسطهٔ مستوفی الممالک مقرر شود.

دستخط اعتمادالدوله صاحب

سررشتهٔ قیمت اخبار چنان رای زده شده، که برای نظامی تا کمیدان، و برای مردمان ملکی تا درجه هزار روپیه تنخواه داشته باشند فرمان شود بقرار درجه قیمت گذاشته شود، در اول مرحله این ملاحظه شود، که آنچه خرچ سرکار شود، یکصد برای خرچ آن برسد، و یک حصه برای بیت المال ... دوچند خرچ آن ریزش شود، بقرار اندازهٔ نفری تنخواه خواران و منصبداران فقط تحریر تاریخ ۲۵ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳ (عبدالقدوس)؛ بیطور راپور فوق از حضور امیر منظور و بر هر یکی از فقرات فوق علامت صحت نهاده شد، و شمارهٔ اول سراج الاخبار افغانستان، در پنجشنبه ۱۵ ذوالقعده ۱۳۲۳ (۱۱ جنوری ۱۹۰۶) بمدیریت مولوی عبدالرؤف خان مدرس مدرسهٔ شاهی، و اهتمام منشی حافظ حیدر علی خان در کابل در (۱۶) صفحه به طبع سنگی و قطع فلسکیپ نشر شد، که محتویات بر خطابه تمهید و موعظهٔ سیاسیه حسنه و ملخص احوال جنگ جاپان و روس و حوادث مملکت روم و مصر و روس و عبرة الناظرین و حوادث مملکت انگلیس و حوادث ممالک متفرقه و حوادث داخلهٔ مملکت افغانستان، و یک تنبیه و غزل پارسی از طبع مولوی محمد سرور خان متخلص به "واصف" که روح روان نوشته های این شماره تنبیه مردم افغانستان از اوضاع جهان و پیشرفت مدنیت و هدایت آنها است باموز معاشیهٔ زندگانی جدید و لوازم مدنیت با دلایل دینی و حقیقی.

(باقی دارد)

طابع و ناشر: عبدالحی حبیبی از نمبر ۱۰۲/۶ محمد روڈ پشاور — مطبع: منظور عام برقی پریس بیرون کابلی دروازه شهر پشاور

در مطبوعات افغانستان:

یونو فامیلی

شماره (۲۵) جریدهٔ اولس میگوید که نمایندگان خاموش افغانی در یونو، شاءالله یک فامیلند! (یونو فامیلی)

بلی! این میاشاینکه چون ملت فقیر افغانستان در امریکه و اروپا عیاشی میکنند، و در تمام عمر خود حرفی بخیر باشر افغانستان در مجالس یونو نزده‌اند، اساساً این مردم لیاقت حرف زدن را ندارند، بنابران مهر سکوت بر دهن نهاده‌اند و با خود میگویند.

تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد

خبر خوش

جریدهٔ وطن و اولس رهائی زندانیان قبل از محاکمه را بشارت داده، که چندین نفر یا آقای انگار و صافی محبوس بوده‌اند، و اینک حکومت غمخوار و مهربان (!!!) آنها را بعد از حبس (۵) ماه بدون محاکمه رها کرد!

ولی اولس بیچاره میترسد و نمیگوید که این مردم بحکم کدام محکمه و کدام قاضی محبوس بوده‌اند، جرم شان چه بود؟ چرا حبس شده‌اند و چرا رها؟ آیا در مملکتی قانونی این گونه حبس های اقتضائی ممکن است؟

پرسان از وکلای کابل

در جواب شماره اولس آقای گستاخ از وکلای کابل سوالهای زیادی وارد ملی باید از آقای گستاخ بپرسیم که در مجالس شورا کسی میتواند آزادانه حرف بزند؟ آیا حکومت خائن، بذریعهٔ چندین نفر صوبی چندین بار همین وکلای شمارا در همین مجلس کاری نموده‌اند، و به ضرب و شتم شان اقدام نکرده‌اند؟ در چنین مجلس آیا ممکن است وکیلی بحفظ حقوق شما قایل آید؟ آیا آقای متعلق السلطنه داوی رئیس شورا شما و دیگر مردم کابل اجازت استماع مذاکرات مجلس را داد، یا تمام مجالس در خفا دایر شده‌اند؟

شش هزار نفر بیگار

وکیل محترم زابل ولایت قلعفن در جلسه ۱۴ میزان شورای کابل گفت که (۶۰۰۰) نفر بیگاری در حضر هزار چی کار کرده و ملت برای هر نفری و زده افغانی از خود داده‌اند، اینست بیان یک نفر وکیل مردم. که جریدهٔ وطن کابل نشر کرده. آیا حکومت کابل بکدام قانون این بیگار را بدوش ملت تحمیل کرده؟

قانون تشکیلات و بودجه

ده سال است وکلای شورا و مجالس شورا مدام فریاد میزنند که ... تشکیلات اساسی ندارد، پارسال شاه محمود خان صدر اعظم

از عجایب کابل

حبس اطلاق!

حبس انسان و حیوان در کابل معمول بود، اکنون حبس جمادات هم آغاز کرده‌اند، جریدهٔ وطن مینویسد، که وزارت جلیلهٔ داخله و ریاست مستقل مطبوعات سرکار والا، بعد از توقیف غیر قانونی جریدهٔ انگار و مدیران آن، اینک مدت پنجاه است اطاق کار شان را هم قفل زده، و حبس کرده است، بجرم اینکه چرا آقای انگار در آن اطاق اخبار خود را نشر کرده بود:

این از شهکارهای دوره دیکتاتوری شرکا میوندوال و حکومت عجیب و غریب یحیی خیل است!!!

پارسال شورا وعده داد، که بابودجه ۱۳۳۰ قانون مذکور را خواهد آورد. ولی امسال هنوز تا آخر مجالس شورا نه قانون تشکیلات اساسی را آورده‌اند، و نه بودجه قانونی را! جریدهٔ وطن درین باره داد و فریاد میکند: امسال باز مجلس بودجه را رد کرد، ولی حکومت به این کار مجلس اعتنائی نمود، و میگوید حرف حق ندارم که وکلا بودجه را امضا کنند یا نکنند.

رئیس استخبارات

آقای نصرالله فرزند مرد معروف کابل نواب خان نوکری در ازای خدمات صادقانه (!!!) بریاست استخبارات صدارت عظمی نامزد گردید در جائی میرزا احمد شاه، آن ملعون رشتی ماعلیه، ما نشست، وی بجریده اولس مینویسد، که ریاست استخبارات خدمتگار مردم است، این شخص بی حیا شرم ندارد، که اعمال آن ملعون تاریخی یعنی سلف خویش را بیاد آورد، آیا هزاران زنان افغانی از مظالم آن ملعون تاریخی بیوه، و هزاران طفل ایتیم نیستند؟ آیا آن شقی ازل و ابد، محرک اولین تمام ستمگاریهای تاریخی محمد هاشم خان صدراعظم نبود؟!

ما خیانت های تاریخی اسلاف نصرالله را در منظومه (حجران کاذب) در شماره گذشته نشر کردیم، و همین است نمونهٔ احساسات ملت راجع بخدمات استخبارات کاذب و مخرب:

ندای خلق

آقای دوکتور محمودی در شماره ۲۲۰ جریدهٔ اولس سطری چند بعنوان یادوهانی نوشته‌اند که ریاست مطبوعات جواب عریضهٔ رسمی او را بدهند، و اعلامیهٔ حقوق بشر را احترام کنند!

توقیف جریدهٔ ندای خلق که جریدهٔ ملی کابل بود، از مدت پنج ماه پیشتر صورت گرفته، و بدون کدام تمسک قانونی وزارت داخله سرکار والا آنرا توقیف کرده، و آقای میوندوال، چرائی هم نمیدهد ۴

[حاشیه، عمودی:] ... [illegible]

قیمت سالانه ۱۰ روپیه
یکشماره ۴ آنه
شماره (۵)
سال (۱)

آزاد افغانستان

آرگان جرگه سیاسی آزاد افغانستان
هفته یک بار نشر میشود
موسس: عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

آدرس نمبر ۲۴۶/۶ صدر پشاور
یکشنبه ۲۹ جدی ۱۳۳۰
۲۰ جنوری ۱۹۵۲

چه میخواهیم؟ (۲)

بقلم حبیبی

پروگرام انقلابی آزادیخواهان افغان

بر همین اساس متین و محکم، باید اساس «حکومت ملی» را بسازیم، مردم را باین طرز کار آشنا گردانیم، و در عدم اهلیت مردم را برای دوام دیکتاتوری و حکومت غیر ملی عذر نیاوریم، اگر بار هر قدر درین راه تأخیر کنیم، به همان تعداد از قافلهٔ سیر بشریت دورتر مانیم:

اگر بیست سال پیش حکومت موجوده با نیت خالص موافق وعده های خود درین کار آغاز میکرد، و مردم را بطرز انتخابات و اداره و ایجاد احزاب سیاسی، و تشکیلات حکومت ملی بلد میساخت، یقیناً امروز ملت افغان درین راه صعب و طولانی، تجربهٔ بیست ساله میداشت، و حکومتهای ملی یقیناً بر ترتیبهٔ حکومتهای موجوده می‌افتادند، ولی افسوس که یک خاندان با اغراض شوم و مقاصد خویش غرق ماندند، و ما همه مواد بجز تاک شخصیت و حکومت شخصی ایشان دست و پا میزنیم، و ملل همسایه ما هم اکنون دارای حکومتهای ملی و انتخابی، و پارلمانهای آزاد ملی اند:

کو همای عشق را عطار گشت — ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

وقتی گفته میشود که «حاکمیت ملی» و یا «حکومت ملت از طرف ملت و برای ملت» این نعمت بزرگ و موهبت سترگ، تنها همین صورت تشکیل کابینهٔ ملی و مسئول شورا بوجود می‌آید، و سر موفقیت ملل هم درین نکته مضمر است، هیچ ملتی بدون داشتن حکومت ملی مسعود و بختیار نشده، و تمام ملل مترقی از همین راه بسر منزل مقصود رسیده اند: یعنی «حکومت حزب اکثریت با مخالفت حزب اختلاف».

(۴) پروگرام کار کابینهٔ ملی

کابینهٔ ملی که مسئول شورا بوده، و با اعتماد ملت کار میکند، همواره در اعمال خود ملت را زیر نظر داشته و کاری را اجرا نمیکند، که مورد نفرت و انضجار مردم شود، بلکه همواره پروگرام خود را بر منافع ملی و انکشاف استعدادهای ملی، و بلند بردن سطح زندگانی مردم شالوده می نهد، و خود را مسئول میداند و این وظایف خود می‌شمارد، که ملت را تعلیم عمومی و رایگان دهد، و صحت و تندرستی افراد ملت را بوسایل طبی به آئین دارد، زراعت و تجارت و اقتصادیات را ترقی بدهد، و مملکت را به فعالیت شبقی سوق کند:

در افغانستان وقتی یک کتب ناقص را افتتاح کرده‌اند، در جراید بالطراق و صیامسوی زیاد نوشته اند که «از مراحم ملوکانهٔ حکومت کریمهٔ ملت دارد، در فلان جا مکتبی ساخته شد» ولی در حقیقت این نه مرحمت حکومت است، و نه باید ملت را بچنین بازیها خوش ساخت، بلکه وظیفهٔ یک حکومت قانونی است، که وسائل تعلیم رایگان تمام افراد ملت را فراهم سازد! و این حکومت که تاکنون در تمام افغانستان (۳۰۰) مکتب ابتدائی ندارد، و برای هر (۵۰) هزار نفر یک مکتب ناقص هم نساخته، علاوه بر آنکه مرحمتی و لطفی را با ملت ندارد، مسئول عدم اجرای وظائف خویش است، و وظیفهٔ اولین این حکومت تأسیس مکاتب عمومی بود در افغانستان، تا اطفال ملت را زیر تربیه و آموزش میگرفت!!!

بهرحال کابینهٔ ملی و مسئول چنین نخواهد بود، و بایستی پروگرام معین و مشخصی را سال بسال تعقیب و تکمیل کند، و شورای ملی مراقب نماید، که پروگرام همان سال را در آخر سال تکمیل کرده یا نی؟ و اگر حصه ای از آن باقی مانده باشد، باید وزیر مسئول در شورای استجواب گردد!

اینک مواد ضروریهٔ پروگرام کابینهٔ مسئول ملی

الف :- از همه اول تر باید کابینهٔ ملی و شورای ملی تنقیحاً بر بودجه مملکت غور نمایند، در بودجه کنونی مصارف غیر ضروری و اضافی موجود است، که باید فوراً از آن جلوگیری بعمل آید، مثلاً نصف بودجه مملکت در وزارت حربیه مستهلک می شود، ولی سپاهی افغانی از گرسنگی می میرد، این مصارف گزاف وزارت حربیه باید تماماً قطع گردد، و برای تربیهٔ عسکری ملت پلان دیگر یکه در سطور آتی شرح میدهیم تحت عمل گرفته شود، و برای ادارهٔ امنیت عسکر دائمی نگاهداری شود، که شرح آن می آید. علاوه بران تشکیلات وسیع عیاشان وزارت خارجه و دربار وغیره باید فوراً از بین برود، و همین پولیکه در حدود دو صد ملیون از خود بودجه بصورت حذف مصارف بیهوده، بدست می آید، در تحت پلان معین با مور توسیع معارف و صحیات و انکشاف اقتصادی افغانستان صرف گردد.

ب :- توسیع و اصلاح معارف بر اساس احتیاجات محیلی، و رفع نواقص معارف کنونی، که سبب نفرت ملت از معارف است. توسیع معارف باید در تحت پلان مکمل علمی بوجود آید، و تمام وسائل آن قبلاً بمشورهٔ نمایندگان ملت و متخصصین داخلی و خارجی سنجیده شود.

ج :- تأمین صحت عامه با تشکیلات وسیع، در تحت پلان مرتب و مشخص علمی، زیرا ملت افغانستان فیصد (٩٠) مریض است، و امراض مهلک بنیهٔ این ملت را از بیخ بر کشیده است!

د :- انکشاف اقتصادی مملکت بر اساس بلند بردن سویهٔ زندگانی عامه، در تحت پلان مشخص علمی. در مورد: زراعت، تجارت، معادن، صنایع، راه سازی، بند و انهار، برق، وغیره.

هـ :- از وظایف مهم این کابینه خواهد بود، که ملت را تربیه نماید. و این تربیه و پرورش افکار باید در مکاتب و مدارس ذریعهٔ هیئت های تعلیمی، و در خارج مدارس برای کلان سالان ذریعهٔ احزاب و جمعیت های ملی بعد حکومت اجرا گردد، و ملت را به هدفهای معین رهنمونی کنند، مثلاً:

سواد ابتدائی، صورت رای دهی و انتخابات، حفظ صحت و نظافت، تربیهٔ عملی اولاد و اطفال، روح معاضدت و معاونت بین مردم، تعلیمات ابتدائی مسلکی و عملی در پیشه های محیلی، مانند زراعت، صنائع دستی وغیره. این تربیه باید نهایت سهل و ساده و آسان باشد، و از دادن فارمولهای پیچیده جلوگیری شود بلکه اهم تربیهٔ سیاسی یعنی فکر اینکه ملت خودش حاکمیت دارد. بصورت سهل بملت تلقین، و راه بدست آوردن آن که شمول در انتخابات وکلای شورای ملی است، عملاً نشان داده شود.

و :- تربیهٔ عسکری: ملت افغان اساساً ملت عسکر پیشه است، اگر استبداد و حکومتهای غیر ملی، برای حفظ منافع شخصی، روح عسکریت این ملت را نکشند و با وسایل ساده و سهل آنرا تقویه کنند، پس ما میتوانیم، روح سلحشوری ملت را همواره زنده نگهداریم.

طرز کنونی جلب اجباری خدمت عسکری، ملت را بجان رسانیده، و تباه گردانیده است، یکی از علل پسماندگی امروزهٔ ما همین جلب منحوس عسکری است، که ما خسارات ملی بی حساب را درین راه برده ایم کابینهٔ ملی باید فوراً و بدون کدام تعطیل و التواء، این سیستم مضر یعنی جلب اجباری را لغو قرار دهد. و عوض آن برای حفظ امنیت داخلی پولیس دائمی منظمی را با ترا اندرم در تحت تشکیلات معقول و با معاش معقول خوش برضا داشته باشد و این نکته را باید حکومتهای افغانستان بدانند که عسکر افغانستان در هیچ میدان به مقابل قوای متعرض اجنبی قیام و دفاع نکرده، عسکر امیر شیر علی خان چه کرد؟ عسکر در دکه شکست خورد؛ ولی همواره در میدان دفاع ملی خود ملت ایستاده و مردانه از وطن دفاع کرده است، پس باید برای حفظ وطن از تعرضهای اجنبی، ملت را زنده و با روح عسکریت پاینده نگهداشت: صورت موجودهٔ جلب اجباری عسکری، عوض آنکه ملت را سلحشور سازد، او را کشته است!!!

بنابران برای تربیهٔ عسکری ملت باید سیستم تربیهٔ ملی عسکری «نیشنل گارد» در تحت ادارهٔ احزاب ملی به مساعدت حکومت عملی گردد، باین طور که در ایام موسمی بیکاری مردم، در بین قریه ها و قشلاقهای شان، مراکز تربیهٔ عسکری تاسیس گردد، و این کار در تحت یک پلان علمی و مکمل با لوازم و اسلحه و ضابطان منظم در مدت (۵) سال عملی گردد، و اطفال و نوجوانان در مکاتب و مدارس مجبوریه تعلیمات لازمهٔ عسکری شوند، و جزو پروگرام معارف گردد.

باین صورت هم ملت ما از تکالیف کمرشکن موجودهٔ جلب عسکری فارغ می شوند و هم هر سال در حدود دیک لک نفر ما از کارهای زراعت و فلاحت و صنعت خود بیکار نمی مانند، و هم در ایام موزون و مناسبی که مردم در قریه ها و قشلاقهای خود بیکارند، روزی یک دو ساعت به مشق و تمرینات عسکری میپردازند!

چون مملکت افغانستان گرم سیر و سرد سیر دارد، بنابران میتوان هیئت های تربیوی سیاری را در تحت پلان مکمل در تمام سال به تربیهٔ عسکری مردم

مطابق خواهش خود مردم مشغول داشت؛ و اگر ما مردم افغانستان را از تکالیف توصیف فرسای جلب عسکری موجوده برهانیم، پس این سیستم آسان و سهل تربیهٔ عسکری را در بین قریه های خود بخوشی قبول میکنند؛ درینصورت بودجهٔ سنگین وزارت حربیه نیز تقلیل می پذیرد، و ملت هم از تربیهٔ عسکری محروم نمی ماند، و تکالیف ملت از قبیل خدمت شاقه و سالهٔ دوامن گندم و علوفگی برای عسکر و هزاران بدبختی و فشار ملت درینجا خاتمه می یابد:

ز :- رفع تکالیف غیر قانونی؛ تکالیف غیر قانونی مانند بیگار، اضافه ستانی های غیر قانونی وزارت مالیه در محصول مواشی و گمرکات و مالیات وغیره باید فوراً الغا گردد، و ملت را بحال خود بگذارند، تا قد خود را بعد از تحمیلات ۲۲ ساله ما لایطاق راست کند، و هیچ تکلیفی از قبیل کار، مالیات، مصروفات ... [illegible]

ii

(7) the establishment of a People's Court and to try and punish all the traitors of the nation, and those who committed all sorts of tyrannies, tortures and cruelties on the people, have killed thousands of innocent philanthropist persons, before a judgment of the national court of trial, have wasted and squandered national wealth, have been instrumental in bringing about scarcily and starvation, and general deterioration of the economic condition of the people and in the country. The democratic Party shall protect all rights of the people in accordance with the rules and regulations of Islamic democracy and jurisprudence.

(8) the Democratic Party of Azad Afghanistan shall not overlook the national wealth, which has been surreptitiously transferred outside the country or has been misappropriated, or squandered or spent illegally, inside the country; the party will try its utmost to get hold of this national wealth and hand over the same to the people's national assembly for being utilised for the benefit of the common people.

(9) the abolition of all monoplies, guilds, illegal and unjust taxes, forced labour (Begar) compulsory Military Service, and rules relating to forcible procurement of food-grains. To stamp out corruption, bribery, favouritism and nepotism from the Government. To abolish all such rules and regulations from Afghanistan, which are against the laws and principles of justice, equity and humanity, and are now prevalent in all walks of life in this country.

The Democratic Party will also strive for the restoration and introduction of all such rights of the people which are or may be necessary for the benefit. comfort social, life, and protection of the life and property of the people, but are not to be found in Afghanistan at present. The Party will procure funds and revenues on the basis of justice and equality, and will increase the salaries of the employees of Government adequately so that bribery and corruption may be totally eradicated.

(10) for the reconstitution of the basic constitution of the country on Islamic and cultural principles, and the modern necessities and exigencies To ensure free elections, the election of the President of representatives of Afghanistan by the consent and majority of the people's assembly; and the similar election of the Premier and his Cabinet of Ministers. The Cabinet to be responsible to the people's assembly, who shall exercise all supreme powers of appointment and removal of Cabinets.

ABDUL HAI HABIBI

The Provisional President of the Azad Afghanistant Organization.

From Propaganda Section of the Azad Afghanistan.

ی مبارزهٔ ... باقتضای ... ش های لازمه ... بوت گرد ... باشد که ... با هم عمل و ... و ، کوین ... بدوند ... ع باشد ... ت کار ... اطلاع دهند ... ستانی ... فنی تشنانند ... ن مسئول ... و مطابق ... علمی تعبیر کرد ... نهای علمی ... ی نماید،

Printed at the Manzur-i-Am Press, Peshawar.

بنابران تمام اعمال مشروع و قانونی تا ما حاصل حدود مبارزه وجود داست؛ ... مثلاً ایجاد احزاب و مطبوعات آزاد از حقوق حقه تمام جوامع بشر است، ولی حکومت موجوده تاکنون به تشکیل احزاب رسمی و ملی در افغانستان

THE MANIFESTO
OF
The Democratic Party of the Azad Afghanistan

The Democratic Party of Azad Afghanistan stands for :—

The Democratic Party of Azad Afghanistan stands for :— their mother-land—Afghanistan, so as to maintain

(1) the independence and integrity of their mother-land—Afghanistan, so as to maintain and preserve its solidarity and unity.

(2) the establishment of a Democratic Government in Afghanistan, which may be based on Islamic principles, and be representative of the people of Afghanistan ; to achieve this end. the party will try to remove the present autocratic and personal rule, of one family (Yahyakhels), in Afghanistan, which is ruling over the country illegally and unconstitutionally through terror, tyranny and brute force, and against the will and consent of the people of Afghanistan.

(3) to introduce educational, economic, social and cultural reforms in Afghanistan, with a view to maintain the unity of the nation ; to provide for medical relief for the common people, and afford other social amenities and facilities, for the benefit of the people at large; these reforms, amenities and facilities shall be based on the fundamental principles of Islam and modern scientific principles.

(4) for abolition of all illegal conventions, rules and privileges which are not in conformity with the religion of Islam and are against the Charter of Human Rights of the United Nations (10th December 1948). All distinctions between man and man shall be abolished, and all members of the nation shall have equal rights of personal protection and safety, right of speech, writing and association for social and national movements.

(5) for the belief that all authority and power belongs to the people and nobody has got any right to rule over them against their will. The Democratic Party of Azad Afghanistan, therefore, in accordance with the principles of the United Nations, do hereby declare their firm intention and resolve, to end the present unconstitutional, tyrannical, one family autocratic rule in Afghanistan, and to replace the same by a representative Democratic Government "of the people, by the people and for the people", and to base the same on Islamic principles and rights of humanity.

(6) the overthrow of the present un-Islamic, autocratic and tyrannical Government, and to hold a "Loi Jirga" or the General Assembly of the Afghans, and in consultation with this Assembly, and in accordance with the wishes of the people, to establish a national and representative Government based on the principle of "Peoples' Government, by the people, for the people". This democratic people's government will establish friendly relations, particularly with all Muslim nations, and generally with all neighbouring and friendly peoples, and will also try for the maintenance and preservation of friendliness and peace in the world, and for the protection and preservation of the rights and interests of Islamic countries. This government will also try to extend its hand of friendship on the basis of the safeguarding of the independence and solidarity of Afghanistan in accordance with the principles of International Laws.

اینک مواد ضروریه پروگرام کابینهٔ مسئول ملی

اینک مواد ضروریه پروگرام کابینهٔ مسئول ملی

الف :- از همه اول تر باید کابینهٔ ملی و شورای ملی تصفیهٔ بودجه مملکت غور نمایند، در بودجهٔ کنونی مصارف غیر ضروری و اضافی موجود است، که باید فوراً از آن جلوگیری بعمل آید، مثلاً نصف بودجهٔ مملکت در وزارت حربیه مستهلک می شود، ولی سپاهی افغانی از گرسنگی می میرد، این مصارف گزاف وزارت حربیه باید تماماً قطع گردد، و برای تربیهٔ عسکری ملت پلان دیگری که در سطور آتی شرح میدهیم، تحت عمل گرفته شود، و برای ادارهٔ امنیت عسکر دائمی نگاه داشته شود، که شرح آن می آید. علاوه بران تشکیلات وسیع عیاشان وزارت خارجه و دربار وغیره باید فوراً از بین برود، و بین پنجاه و صد ملیون افغانی ازین بودجه بصورت صرفه مصارف بیهوده، بدست می آید، در تحت پلان معین بامور توسیع معارف و صحیات و انکشاف اقتصادی افغانستان صرف گردد.

ب :- توسیع و اصلاح معارف براساس احتیاجات محیطی، و رفع نواقص عمدهٔ معارف کنونی، که سبب نفرت ملت از معارف است. توسیع معارف باید در تحت پلان مکمل علمی بوجود آید، و تمام مسائل آن قبلاً به مشورهٔ نمایندگان ملت و متخصصین داخلی و خارجی سنجیده شود.

ج :- تأمین صحت عامه با تشکیلات وسیع، در تحت پلان مرتب و مشخص علمی، زیرا ملت افغانستان فیصد (۹۰) مریض است، و امراض مهلک بنیهٔ این ملت را از بیخ برکشیده است!

د :- انکشاف اقتصادی مملکت براساس بلند بردن سویهٔ زندگانی عامه، در تحت پلان مشخص علمی. در مورد: زراعت، تجارت، معادن، صنایع، راه سازی، بند و انهار، برق، وغیره.

هـ :- از وظایف مهم این کابینه خواهد بود، که ملت را تربیه نماید، و این تربیه و پرورش افکار باید در مکاتب و مدارس ذریعهٔ هیئت های تعلیمی، و در خارج مدارس برای کلان سالان ذریعهٔ احزاب و جمعیت های ملی بعد از حکومت اجرا گردد، و ملت را به هدفهای معین رهنمائی کنند، مثلاً:

سواد ابتدائی، صورت رای دهی در انتخابات، حفظ صحت و نظافت، تربیهٔ عملی اولاد و اطفال، روح معاضدت و معاونت بین مردم، تعلیمات ابتدائی مسلکی و عملی در پیشه های عملی، مانند زراعت، صنایع دستی وغیره. این تربیه باید نهایت سهل و ساده و آسان باشد، و از دادن فارمولهای پیچیده جلوگیری شود، بلکه مهمتر تربیهٔ سیاسی یعنی فکر اینکه ملت خودش حاکمیت دارد، بصورت سهل بملت تلقین، و راه بدست آوردن آن که شمولیت در انتخابات وکلای شورای ملی است، علاقمندان داده شود.

و :- تربیهٔ عسکری: ملت افغان اساساً ملت عسکر پیشه است، اگر استبداد حکومتهای غیرملی، برای حفظ منافع شخصی، روح عسکریت این ملت را نکشد، با وسایل ساده و سهل آنرا تقویه کنند، پس ما میتوانیم، روح مفکوره ملت را همواره زنده نگهداریم.

طرز کنونی جلب اجباری خدمت عسکری، ملت را بجان رسانیده، و تباه گردانیده است، یکی از علل پسماندگی امروزهٔ همین جلب منحوس عسکری است، که ما خسارات ملی بی حساب را درین راه برده ایم، کابینهٔ ملی باید فوراً و بدون کدام تعطیل و التواء این سیستم مضر یعنی جلب اجباری را لغو قرار دهد، و عوض آن برای حفظ امنیت داخلی پولیس دائمی و منظمی را با ژاندرم در تحت تشکیلات معقول و با معاش معقول خودش برضا داشته باشد، و این نکته را باید حکومتهای افغانستان بدانند که عسکر افغانستان در هیچ میدان به مقابل قوای متعرض اجنبی قیام و دفاع نکرده، عسکر امیر شیرعلی خان چه کرد؟ عسکر یاده که شکست خورد! چون همواره در میدان دفاع ملی خود ملت ما ایستاده و مردانه از وطن دفاع کرده است، پس باید برای حفظ وطن از تعرضهای اجنبی، ملت را زنده و با روح عسکریت پاینده نگهداشت: صورت موجودهٔ جلب اجباری عسکری، عوض آنکه ملت را ملعشور سازد، او را کشته است!!!

بنابران برای تربیهٔ عسکری ملت باید سیستم تربیهٔ ملی عسکری «نیشنل گارد» در تحت ادارهٔ احزاب ملی به مساعدت حکومت ملی گردد، باین طور که ایام بیکاری مردم، در بین قریه ها و قشلاقهای شان، مراکز تربیهٔ عسکری تاسیس گردد، و این کار در تحت یک پلان علمی و مکمل با لوازم و ضابطان منظم و تقسیمات سال عملی گردد، و اطفال و نوبادگان در مکاتب و مدارس مجبوریه تعلیمات لازمهٔ عسکری شوند، و جزو پروگرام معارف گردد.

باین صورت هم ملت ما از تکالیف کمرشکن موجودهٔ جلب عسکری فارغ می شوند و هم هر سال در حدود یک لک نفر ما از کارهای زراعت و صنعت و صنعت خود بیکار نمی مانند، و هم در ایام موزون و مناسبی که مردم در قریه ها و قشلاقهای خود بیکاراند، روزی یک دو ساعت به مشق و تمرینات عسکری می پردازند:

چون مملکت افغانستان گرم سیر و سرد سیر دارد، بنابران میتوان هیئت های تربیوی سیاری را در تحت پلان مکمل در تمام سال به تربیهٔ عسکری مردم

ملاقی خودش محروم مشغول داشت، بهمه امروز ملت افغانستان را از تکالیف و صدمه فرسای جلب عسکری موجوده برهانیم، پس این سیستم آسان و سهل تربیهٔ عسکری را در بین قریه های خود بخوشی تعمیل میکنند، و در خصوص بودجهٔ سنگین وزارت حربیه نیز تقلیل می پذیرد، و ملت هم از تربیهٔ عسکری محروم نمی ماند، و تکالیف ملت از قبیل خدمت شاقهٔ دو ساله و دادن گندم و غلهٔ گی برای عسکر و نیزدادن بدبختی و فشار ملت و مستمین با خاتمه می یابد!

ز :- رفع تکالیف غیرقانونی: تکالیف غیرقانونی اند بیگار، اضافه ستانی های غیرقانونی وزارت مالیه در محصول مواشی، گمرکات و مالیات ملکی وغیره باید فوراً الغا گردد، و ملت را بحال خود بگذارند، تا قدر خود را بعد از تحمیلات ۲۲ ساله، از ایطاق ذلت کشد. و هیچ تکلیفی از قبیل کار، مالیات، بصورت بدوش ملت گذاشته نشود، تا وقتیکه نمایندگان خود ملت در شورای ملی آنرا قبول میکنند، و کابینهٔ ملی باید برای رفاه و آسودگی مردم کار کنند، نه برای تحملات تجاوز و اغراض سود!

ح :- مبارزهٔ شدید با رشوت خوری و اختلاس: کابینهٔ ملی باید در تحت نظر شورای ملی با اختلاس و خیانت پول دولت و رشوت ستانی مبارزهٔ جدی و عمیق نماید، و این مبارزه باید از ماده وضع قوانین و اجرای مجازات و محاکمات اصولی دوام کنند، تا ریشهٔ منحوس رشوت را از مملکت براندازند:

برای جلوگیری از اخذ رشوت و پاره ستانی راههای عملی را جستجو نمایند، و مامورین دولت از صدر اعظم و وزیر گرفته تا مدیر و کاتب مکلف به ثبت دارائی خویش گردند، و یک ریاست عالی تفتیش در تحت نظر صدر اعظم و شورای ملی مقرر باشد، تا همواره شکایات مردم را بشنود، و تفتیش های لازمه را در موارد قانونی بعمل آرد، و اگر در مال و ملک و نقود و عقار کدام مامور تزئیدی دیده شود، علل آن: فرزندش را جستجو کنند، اگر از راه نامشروع زیادت کرده باشد، شخص جلیس و مرتشی را بعدالت اثبات و تحقیق، جزاهای قانونی بدهند، و این ریاست تفتیش در حمایت شورای ملی واقع و دارای مصئونیتی باشد که بتواند بزرگترین رجال مملکت را هم متقاعد به احترام قوانین و عدم اخذ رشوه و عدم اختلاس نماید.

اگر آقای وزیر نصف شهر کابل را میخرد، و در آن کوتی های زیبا و قیمتی را برای کرایه می سازد، و اگر یکی از مامورین دولت باغ بزرگی را بعرض و طول دارالامان در برشور یا ده میخان می سازد، و اگر آمری کشتی های تجارتی خود را در سواحل کالیفورنیا بجریان می اندازد، باید ازین ذوات پرسیده شود، که این پول را از کجا آورده اند؟ این ذواتیکه در بین اختلاس و دزدی، ادعوی پاکدامنی و طهارت نفس را هم دارند، این ثروتهای بشگفت را از کجا بدست آورده اند؟

حکومت ملی باید ما مسئولین ریاکار بیهاد ملت فروشی ها، و اختلاس ها و دزدیها را از مملکت برچینند، و شورای ملی مراقب و نگران اوضاع باشد، و همواره وزرای مسئول را استجواب کنند، و از اختلاس و خیانتهای این مدعیان خدمت وطن یعنی آقایان وزراء و مامورین بکاهند. احزاب ملی که در مملکت کار میکنند، بایستی درین مورد به پروگرام مخصوصی را تعقیب نمایند، و اگر خیانت و اختلاسی را در یکی از نقاط مملکت می بینند، باید بوکیل خود در شورای ملی اطلاع دهند تا مورد بازخواست و تدقیق ریاست تفتیش که با شورای ملی تماس دارد، واقع گردد!

کذلک باید مامورین دولت قانوناً از تجارت مستقیم و شرکت داری ممنوع باشند، تا تجارت را وسیلهٔ اخاذی و سایس و اخاذی و پاره ستانی نمایند، و طوریکه در مدت ۲۲ سال تجربه کرده ایم، تجارت آقایان وزرا و نایب الحکومگان و مامورین بزرگ، باز ملت را بخاک سیاه غربت و بدبختی نشانده این بود صورت مختصر پروگرام کار یک کابینهٔ ملی که باید در افغانستان از طرف ملت گماشته شود، و وقتی که کابینه در پیشگاه ملت مسئول باشد، طبعاً کوشش می نماید که در مواقع لازمه کارهای مفیدی را برای ملت انجام دهد، و آنگهی کابینهٔ ملی در هر مورد لازم، فرصت را از دست ندهد، و مطابق هدف عرفان و احتیاجات مردم پروگرام خود را تغییر و ترجیع و تکمیل میدهد.

(۸) مبارزه با حکومت موجوده

مبارزه برای اصلاح از بزرگترین وظائف ماست، ولی وقتی که مبارزه میکنیم، نباید آنرا به خونریزی و عدم امنیت و انتشاش و بی نظمی تعبیر کرد. در حقیقت مبارزهٔ اصلاح طلبان از مدت ۴۵ سال در افغانستان به تاسیس حزب مشروطیت آغاز شده، و پیشقدمان ما درین راه قربانیهای عظیمی داده اند!

حکومت موجوده بهیچ صورتی از صور حاضر نیست، که این مملکت را اصلاح کند، و با مردم ما به هدف آزادی و دیموکراسی رهنمائی نماید، بنابران تمام اعمال مشروع و قانونی ما هم داخل حدود مبارزه و جلو داست، زیرا بدون خواهش عنیف و تقاضای شدید، که بزرگترین حقوق ما را نمیدهد! مثلاً ایجاد احزاب و مطبوعات آزاد از حقوق حقهٔ تمام جوامع بشریست، ولی حکومت موجوده تاکنون به تشکیل احزاب رسمی و علنی در افغانستان

کاروان آزادی — بقلم پریشان

(۳)

تاریخچهٔ بیداری سیاسی در افغانستان

از اقتباسات ذیل مقاصد انجمن سراج الاخبار بخوبی واضح میگردد :

« ... این کمترینان عباد الله و کهترینان سکنهٔ بلاد الله اعضاء انجمن سراج الاخبار عزم انشاء جدید این امر سدید (نموده) ... معروض پایهٔ سریر سلطنت داشتیم، که هرگاه از دول بهیهٔ خارجه اخبارات و وقایع و سوانح ایشان بلغات مختلفه و زبانهای متعدده از بلاد متفرقه میرسد، مناسب است که کلیات اخبارات لایقهٔ النقل افغانستان نیز گوشزد عقلاء عالم و دانایان جمهور امم گردند، و فرزندان داخلهٔ علاقهٔ مملکت ... نیز اولاً از زبدهٔ وقایع و عمدهٔ سوانح وطن خود وقوف و اطلاع یابند، و ثانیاً از اطوار و ادوار اهل عالم و بلندی ایشان از حضیض ضعف و پستی و وحشت و زیردستی باوج مرتبهٔ ناز و نعمت و اقتدار و سلطنت و وسعت تمدن بجمیع منافع و مالک و رفعت روز افزون مداخل و مسالک در بر و بحر کرهٔ خاک آگاهی یابند ... و عزم تکمیل قواعد تمدن بشری و تحسین قوانین معیشت و تزئین مصاحبت و معاشرت ایشان جزم گردد ..... حضرت پادشاه اسلام پناه ممانعت نفرمودند، و راه اختیار دادن را برای اعضای انجمن گشودند. » (صفحه ۳ - ۴ شمارهٔ اول سراج الاخبار افغانستان)

باینطور انجمن سراج الاخبار که مرکب از علمای مملکت و اشخاص بیدار و زبان شناس، انگلیسی دان و اردو و عربی و ترکی بودند، بریاست مرحوم مولوی عبدالرؤف خان در حدود (۱۳۲۳ ق) تاسیس و موفق به نشر شمارهٔ اولین سراج الاخبار مجلهٔ پانزده روزه فارسی نیز شدند، و حرکت بیداری سیاسی را در افغانستان تسریع کردند، ولی افسوس که "خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود"، دستهای قوی مرتجعین داخلی مانند سردار نصرالله خان برادر امیر، و شاید هم برخی از مربوطین سیاست خارجی استعماری هند بحرکت آمدند، و این انجمن بیداران و دلخواهان را از بودی منحل نموده و نگذاشتند، که شمارهٔ دوم آن جریده نشر گردد، بنابران آن ستارهٔ درخشان منخسف شد، و مدتی حرکات آزادیخواهان مخفی و خاموش ماند.

مشروطهٔ اول و اخوان افغان

قوای استبداد همواره بخشونت و شمشیر اتکا میدارند، و عیب بزرگ استبداد است، که در مقابل حرکات آزادیخواهی بدست بسلاح می برد، و از شدت و خشونت کار میگیرد، ولی اینکار نمیتوانند، از سیر طبیعی تکامل حق مانع آید، و شعور آزادیخواهی را از سر مردم فرو نشانند.

مرتجعین عصر سراجی نخواستند، حرکات ملیه را پیشرفت کند، و یا این نهال نورس در سرزمین کشور نشو و نمو نماید، انجمن سراج الاخبار را پراگنده ساختند، ولی کله و دماغ مردم را نتوانستند تبدیل کنند، برحسب قوانین طبیعی ازین خشونت و ارتجاع عکس العمل بوجود آمد، و آزادیخواهان خفیتاً باقدامات جدی تری دست زدند.

در سال (۱۳۲۴ ق) جمعیتی از آزادیخواهان افغان مانند مولوی محمد سرور خان قندهاری متخلص به "واصف" و سعدالله خان برادرش، و محمد ایوب خان پوپلزائی قندهاری و محمد عیسی خان برادرش، و محمد عثمان خان ولد سرور خان پروانی، و سید جوهر شاه غوربندی ولعل محمد خان ولد جان محمد خان (غلام بچگان خاص دربار) و عبدالقیوم خان قندهاری (عمزادهٔ مولوی واصف) باتفاق دو نفر مهاجرین هندی دکتور عبدالغنی خان و مولانا نجف علی خان و دو نفر ترکان سکنهٔ کابل فضلی بیگ و رضا بیگ اساس مشروطیت اولین را بنام "اخوان افغان" در کابل گذاشتند، و حزبی مخفی برای تاسیس مشروطیت تشکیل دادند. این مردم بریاست مولوی واصف قندهاری در خانهٔ تاریکی که یکدیگر را نمی دیدند فراهم آمدند. و بقرآن و شمشیر سوگند خوردند: و همین دو چیز را سمبول جمعیت خود نیز قرار دادند[۱] با این جمعیت برخی از دانشمندان مملکت از قبیل مولوی زادگان مولوی عبدالواسع خان شهید و مولوی عبدالرب خان و کاکه سید احمد خان لودین (سرپرست قندهاری) نیز همکاری و همدردی داشتند. و محمد انور خان بسمل و اخترجان (فرزندان ناظر صفر مرحوم) و علامه میرقاسم خان و میر یاربیگ خان و میرزا محی الدین خان دو نفر میرزادگان قطغن و بدخشان، که از منورین وقت بودند، نیز از "اخوان افغان" شمرده میشدند، و بمبدأ آزادیخواهی و مشروطیت گرویده بودند. مرام این حزب سیاسی عبارت بود: از تأمین استقلال سیاسی مملکت، و تاسیس مشروطیت و مبارزه با استبداد و تعمیم معارف و ترقیات عصری، با قوانین شرعی و حفظ اصول شریعت با مدنیت و حکومت شورا، مطابق اصول قرآنی.

میگویند که منهیان و جاسوسان خبر تاسیس چنین جمعیت مخفی را با میر بردند، و امیر مرامنامه و اسناد تحریری آنها را بذریعهٔ جواسیس بدست

(۱) در عصرامانی بعد از مرور استبداد کبیر، همین سمبول اخوان افغان از طرف حکومت ترقی خواه آن وقت بحیث نشان معارف در حدود (۱۲۹۸ ش) قبول شد، و از آنوقت بعد بر تمام نشرات و اسناد تحریری وزارت معارف چاپ می شود، و در دورهٔ نادری این سمبول آزادی بنظر احترام دیده نمی شود.

مخالفت میکنند و مطبوعات آزاد را نمی گذارند، که حقایق حیات را در پیش روی ملت بی پرده گردانند پس وظیفهٔ ماست: که ما درین راه و تحصیل حقوق مشروعهٔ انسانی خود مجادله کنیم، و این مجادلهٔ ملی ما باید به مراحل ذیل آغاز و دوام داده شود :

مرحلهٔ اول : - الف :- ایجاد احزاب و جمعیت ها و اتحادیه های مردان، زنان، طلبه، کسبه، پیشه وران، مزارعین، تجار، علماء وغیره، تا از منافع طبقات خود مدافعه کنند، و این احزاب سیاسی و اجتماعی باید علی الرغم ارادهٔ مستبدین عنفاً و قسراً تاسیس شوند و طبقات ملت و مردم را بیدار و بحقوق زندگانی خود آشنا گردانند، تبلیغات کنند، استبداد و حکومت مطلق و دیکتاتوری را بنظر ملت منفورترین چیزها بگردانند، و مزایا و طرق "حکومت مردم" را بمردم بفهمانند، و در انتخابات بلدیه ها و شورای ملی سهم بگیرند، و کوچکترین حق مردم را بی مدافعه نگذارند.

ب :- همین جمعیت های ملی در مقابل مامورین ظالم و خرابکاران و مستبدین و همکاران شان تبلیغات کنند، و اعمال شوم این مردم را بمردم بگویند، و در هر مورد دیگر فرصت دست دهد، از تقبیح اعمال و نفرین شان خودداری ننمایند، تا این دسته مردم خونخوار و ستمگر بفهمند، که جامعهٔ افغان آنها را بنظر احتقار و نفرت می نگرند، و مورد خشم و غیظ ملی واقع شده اند.

ج :- خوانین و مشران قوم عوض پیشکاری و کاسه لیسی مامورین ظالم و ستمگران مخرب، خود شان زمام ادارهٔ ملی را بدست بگیرند، مردم را باصلاح و خیر دعوت دهند، در جمعیت های ملی شامل گردند، و ازین راه حقوق خود و دیگران را از غارت ستمگران مصئون دارند.

د :- علمای محترم که همواره حیات شان بحیات ملت افغان وابسته است، و از طرف ملت مورد احترام اند، نباید مقام علم و پیشوائی دینی را آنقدر پست بسازند، که در پیشگاه چند نفر مامورین جاهل و مخربین اصول دین، و دشمنان شرع مبین سر تسلیم و تملق فرود آرند، و چند پیسهٔ حرام را غنیمت انگارند.

علمای محترم همواره مورد احترام ملت و حکومتهای ملی خواهند بود، و وسایل راحت و ادامهٔ تدریس علوم دینی برای شان در کمال آزادی و فراخی مهیا خواهند گردید، بنابران بهتر است: از تقویهٔ مستبدین و دشمنان دین و ملت دست بردارند. و در جبههٔ ملی قیادت و رهنمائی کنند، این مردم محترم اخلاف مجاهدین بزرگ وطن مانند مرحوم ملا نجم الدین هده، و مرحوم ملا مشک عالم اند، آن مجاهدین راه دین و وطن رحمته الله علیهم تا دم مرگ از تلقین حق خودداری نکردند. غازی مشک عالم در مقابل استبداد و ستم تا دم آخر جنگ کرد.

حکومت موجوده همواره جهد میکند، تا در بین علمای محترم و جوانان و آزادیخواهان ملی سوء ظن و اختلافی را تولید کند، و آنها را بانواع وسایل و حیل از طرف جوانان تهدید و تخویف میکند، ولی باید علمای محترم بدانند، که آنها بمنزلت پدران و رهنمایان جوانان اند، و این پسران و برادران شان قطعاً مرامی ندارند، که بمقام آنها خدا نخواسته تخفیف شود، همین هتک عزت که از دست همین حکومت ستم پیشه دیده اند، علی الرغم آن از طرف حکومتهای ملی، احترام و قدردانی خواهند دید، چه "حکومت ملی" همواره براساس خواهش ملت رفتار میکند، در صورتیکه ملت و مردم علمای حقهٔ خود را محترم میدانند، حکومت چون نمایندهٔ مردم است، حتماً احترام موقع و مقام آنها را رعایت میکند!

مرحلهٔ دوم : در مرحلهٔ اول اگر مقاومت ستمگران و مستبدین از هم شکست، و به خواهش های ملی تسلیم شدند، و حکومت ملی از طرف ملت و برای ملت بوجود آمد فهو المراد والمدعا، و هی سعادت: و الا اگر این خرابکاران و دشمنان ملت دست از استبداد و ستمگاری برنداشتند، و در مقابل آرزوهای ملی مقاومت کردند، بایستی درین موقع جبههٔ ملی یعنی احزاب ملی و مشران قوم و علمای محترم و عوام ملت از سیاست منفی "عدم تعاون" Non Co operation کار بگیرند، و با ارباب حکومت ستمگر و همکاران حکومت شخصی، بر نوع مقاطعه و تعاون اجتماعی را عمل آورند.

مثلاً مامورین دست از کار بکشند، رعایا مالیه و محصول ندهند، مشران قوم با مامورین حکومت تعاون نکنند، زیرا چرخ حکومت بدست همین مردم می چرخد اگر این مردم باتفاق همدیگر دست از کار بردارند، حکومت ستمگار خود بخود سرنگون و قبیلهٔ سقوط میکند.

درینجا وظیفهٔ جوانان تعلیم یافتهٔ عسکریست، که در قطعات عسکری نیز همین سیاست را تطبیق دارند، زیرا بزرگترین قوهٔ این حکومت غیر ملی همین قطعات عسکریست، که امروز در دست همین جوانان افغان افتاده، و این مردم در تاسیس حکومت ملی وظایف مهمی را دارند، و بایستی لتقویت مقام و موقع خود گردند!

علاوه بر ضابطان و آمرین قطعات عسکری، مامورین ملکی ما نیز درین مرحله وظیفهٔ بزرگی را بدوش دارند، امروز مراکز وزارت با فیصدی (۹۰) بدست ... همین مردم ... اجرای امور ... گردیده اند، و با میدانیم که همین اشخاص تعلیم یافته ... خارج دیده، در دست چند نفر ... خانوادهٔ جاهلی افتاده اند؛ در وزارت ... مالیه و تمام دوایر ... باب علم و تخصص، و اشخاص سابقه دار و حق دار، بدست کسانی اداره می شوند، که نه سواد دارند نه عقل و هوش!! پس ... منافع خود در جبهه ملی در آیند، و در موقع لازم از سیاست عدم تعاون کار بگیرند، تا حکومت ملی حقوق و حیات و آیندهٔ شانرا در کمال احترام و قدردانی حفظ کند!

شهپارهٔ ادب

آهِ نیم شب

شاعر شیوای افغانی در زندان ارگ کابل غیسل ۱۳۲۴ ش

آمی که نیم شب نَدَد از سینه سر همی ... از طارم سپهر نماید گذر همی
جریانِ سیلِ خون نبود افتخار مرد ... مرد آن بود که خشک کند چشم تر همی
یکمشت استخوان و مو و پوست بیش نیست ... چون نیک بنگری سراپای بشر همی
این قالب عجین نیرزد به هیچ، اگر: ... نبود به سینه آتش دل احباب نظر همی
شد چیا خسته بزندان فتاده ام ... قفل است بر در زده شب سرم این شیم در همی
نه جلوهٔ ستاره، نه سیمای ماهتاب ... نی نور آفتاب، نه باد سحر همی
آن جبههٔ کشادهٔ زیبندهٔ فلک ... یک لحظه مینماید، بس مختصر همی
آه نیم زپشت پنجره گوئی نموده است ... ابروی زمانه چین ترش تر همی
گویند نوبهار شد و سبزه سر کشید ... گلها دمید باز به مرز و بوم و بر همی
گویند آبها شده روشن چو آفتاب ... غلطان شدند از سر کوه و کمر همی
گویند طفل من، گل من، نوبهار من ... آن نازدانه مرغک بی بال و پر همی
زبان باز کرده لب سخن، چون گل سپید ... و ز لعل خویش تازه فشاند شکر همی
چون صید زخم خورده بحسرت کند نگاه ... در روی هر کسی بهوائی پدر همی
زین داستان تیره دلم سخت شد ملول ... ای مرغ ناله یکدو نفس بیشتر همی
زین تنگنا بجانهٔ خورشید کن سفر ... یعنی بر آستانهٔ خیر البشر همی
پشمینه پوش وادی لم یزرع حجاز ... سلطان بی سریر و شه بی کمر همی
ای پایهٔ جلال تو از عرش برتر همی ... گردون بپای بوس تو چون خاک در همی

به ستمگاران کابل

اثر جناب ابو البشیر کوکب، پشاور.

زجورت، ای ستم کیش و جفا کوش ... زدل راحت برون رفته، ز سر هوش
چونی تا چند، دارم نالهٔ زار؟ ... گهی ظالم به فریادم بنه گوش
من آن غمدیده ام، افغانِ مظلوم ... که از خشم زند، خونِ دلم جوش
نه کالائی که پوشم در زمستان! ... نه ساز و برگ سامانِ خور و نوش
بدور گردنم طوقِ غلامی ... به سر نیزه صدایم کرده خاموش
گهی در کسوتِ تجار و شرکت ... نمائی خون ملت را چو می نوش
گهی چون طفل افغان را فریبی ... به رخت و بوره و دستار و پاپوش
بظاهر همنوائی با مسلمان ... بباطن گشته با هندو هم آغوش
من انداز قدت را می شناسم
به هر رنگی که خواهی جامه بپوش

آنانکه نوبت لمن الملک میزدند ... افگنده اند پیش تو تیغ و سپر همی
سیلی حق تو بر رخ گیتی نواختی! ... تاراست گشت دیدهٔ این کج نگر همی
بر توسن گسسته عنانِ حرونِ چرخ ... خشمت نهیب داد که آهسته، تر همی
از فیض دولت تو مطاف انام گشت ... ورنه چه داشت کعبه بجز یک حجر همی

این قصیدهٔ شیوا که مانند حبسیات مسعود سعد سلمان خیلی سوزان و بلیغ است در زندان کوته قلفی ارگ کابل سروده شده، ناتمام مانده؛ زیرا دژخیمان حکومت شخصی کابل قلم و کاغذ را از دست شاعر گرفته و غصب نموده اند؛

بقیه صفحه ۵ :- آورده و خوانده؛ چون عفوت ضمیر واشت گفت درین اسناد چیز مضری نیست، و خود منهم خواهان چنین چیزم، ولی مرتجعین و منابع ارتجاع پرست خارجی سعایتها کردند، تا امیر را برین جمعیت آزادیخواهان فداکار بدگمان نمودند، و در حوت زمستان (۱۳۲۵ ق) بود که حکم اخذ و قتل شان صادر گشت.

در کابل بتوپ پرانده شدند: مولوی محمد سرور خان واصف، برادرش سعد الله خان و عبد القیوم خان کاکا زاده شان از سر قندهاری انیترهٔ محمد زائی؛ در جلال آباد بگلولهٔ تفنگچه کشته شدند: سید جوهر شاه غوربندی، دل محمد خان در جلال آباد بتوپ بسته و پرانده شدند: محمد ایوب خان پوپلزائی قندهاری و محمد عثمان خان پروانی؛ به حبس شدید انداخته شدند: دوکتور عبد الغنی و مولوی نجف علی و فضلی و رضا؛ و مولوی عبد الواسع و مولوی عبد الرب، محمد عیسی خان (در زندان مرد) کاکا سید احمد خان، محمد انور خان بسمل، پادشاه میر، عبد الجلال، مولوی محمد حسین خان هندی از فارغان کالج اسلامی علی گره.

اینست فهرست کوچکی از فداکاران مشروطهٔ اول، وکسانیکه در حزب سیاسی "اخوان افغان" برهبری مرحوم مولوی واصف قندهاری صادق و مشروطیت قربانی شدند بلی! آنها کشته شدند، هدف تیر جفای مستبدین گشتند، در نهایت وحشت بتوپ ستم پاره پاره گشتند، ولی راه را برای آزادی و حقوق ملی کشوده بودند، تاکنون کاروان آزادی افغان برهمان صراط مستقیم روان است

این سلسله طلای ناب است ... وین خانه تمام آفتاب است

باقی در پایان صفحه (۷)

فعالیت های آزادیخواهان

تلخیص مکاتیب وارده از وطن

در هفته های گذشته یک دسته آزادیخواهان داخل وطن، در کامه سمت مشرقی بر حکومتی و مامورین ظالم یحیی خیل، حمله مسلح نموده، و مدت دو ساعت با کاسه لیسان یحیی خیل جنگ کرده، بعد از اخذ انتقام و مال غنیمت، موفقانه بمراکز ملی رجعت کرده اند.

(از جلال آباد - خاور)

در افغانستان جنوبی حرکات علیه آزادیخواهی در قبایل احکزائی ذخیره شدت یافته، و گماشتگان یحیی خیل را بتشویش انداخته و فوراً به شاه محمود خان صدر اعظم خبر داده، و مشار الیه با عجلت زیاد رهسپار قندهار گردید و در آنجا به استمالت قبایل مشغول است ولی این مردم مانند تمام نفوس دیگر افغانستان از ظلم و جفای این حکومت شخصی بجان رسیده اند و نمیتوانند

بعد از این بار ستم این حکومت غیر ملی را بکشند، بنابران به صدر اعظم گفته اند که جز سپردن حاکمیت ملی دیگر چیزی را نمیخواهند، ولی مامورین حکومت کوشش میکنند، که این صدای احتجاج مردم بگوش امریکائیان که در حیرمند کار میکنند نرسد.

(گران - از تشکی قندهار)

مردم افغانستان مغربی جنوبی بتعداد زیاد به مراکز آزادیخواهان رجوع کرده و در تحریک آزادی افغانستان بطور داوطلب شامل میشوند و خدمات خود برای ادامه این تحریک تقدیم میدارند.

(دهقانی نقال - از فراه)

مردم بیدار میمنه که از نشر جریدهٔ آزاد افغانستان و دوام ظاهری این تحریک واقف شده اند، بکمال دلچسپی حاضر شده اند، با مراکز آزادیخواهان تماس نموده، و در آن شامل شوند، و منتظر اند که وسائل غیب برای امداد آنها در از شود، تا بر خلاف سلطهٔ نارواي حکومت شخصی یحیی خیل

بقیه صفحه ۶ :- در نخستین وصیت نامهٔ آخرین مولوی واصف را که در حین اعدام، و پیش از پریدن بتوپ ستم، در کابل نوشته و باخلاف خود سپرده بصفوت تاریخ می سپاریم:

"ما آزادی و مشروطیت و حاکمیت ملی را حق فطری ماست، و اسلام این مواهب را با انسانی داشته است، ما در راه آزادی، بنام جهاد ملی و اسلامی مبارزه کرده ایم، در حالیکه مؤمن بخدا و مسلمان هستیم، اینک بامر پادشاه کشته می شویم:

روزیکه شود اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ... واندم که شود اِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ
من دامن تو بگیرم اندر عرصات ... گویم صنما: بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ

در حالیکه کلمهٔ طیبه لا اِلٰه الا الله محمد رسول الله را میخوانیم، و بآمنت بالله و ملائکته الخ...

بیان کامل داریم، قربانی اسلام و وطن میشویم، بلی

ترک مال و ترک جان و ترک سر ... در رهِ اسلام اول منزل است

اینک میرویم و وطن را باخلاف و سر فروشان دیگر آزادی میگذاریم، و یقین داریم که ملت افغان، آزادی و مشروطیت را بدست می آورد، و طوق لعنت ظلم و استبداد را از گردن خود در میاندازند" شهدای مشروطیت اول و اخوان افغان از دست ظالمان در گذشتند ولی وصایای پیشوای شهید آنها مرحوم مولوی واصف شهید، هنوز در فضای افغانستان طنین انداز است، و بعد ها ازین تخم گلهای رنگینی در سرزمین افغانستان رستند.

"بنا کردند خوش رسمی بخون و خاک غلطیدن ... خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را"

نشأتهٔ ثانیه سراج الاخبار و تحریک محمود بیگ طرزی:

محمود بیگ خان طرزی فرزند سردار غلام محمد خان قندهاری از سردار زادگان محمد زائی قندهار بود، که این سردار غلام محمد خان متخلص به طرزی افغان و مرد دانشمندی بود، طرزی در حرکات عصر امیر شیر علی خان و فرزندانش دستی داشت، و شخصی با هنر مند و شاعر و ادیب و نیکو بود، وی با تخت نشینی امیر عبد الرحمن خان از افغانستان با فامیل خود برآمد و از راه کراچی به بغداد و مملکت عثمانی پناه برد، و در شهاد شام مملکت عثمانی تحت حمایت سلطان عبد الحمید خان زیست، و فرزندان وی در آن مملکت از تعلیمات جدید برخوردار شدند، و از افکار احزاب سیاسی ترکیه مانند اتحاد و ترقی و کند نگ حرکات و طلنزاران مصر استفاده کردند، که از انجمله محمود طرزی شخصی دانشمند و عالم نویسنده و دارای افکار پخته و متینی بود، در حدود ۱۳۲۰ ق!

(ناتمام)

ارگان جریدهٔ آزاد افغانستان

آزاد افغانستان

هفته یک بار نشر می شود

مؤسس :- عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

قیمت سالانه ۱۰ روپیه
یکشماره ۲ آنه
شماره (۶)
سال (۱)

آدرس
نمبر ۲۴/۶
صدر پشاور

یکشنبه
۷ دلو ۱۳۳۰
۲۷ جنوری ۱۹۵۲

قابل توجه بلاک دموکرات:

آیا پناه گاه ملل مظلوم کجاست ؟

عکس العمل فجایع استعمار و رژیمهای پوسیده !

قرنهاست که عالم شرق و اسلام را با دولت های استعماری فرنگ و اقویای عصر جدید سروکار است ، از وقتیکه دول استعماری برطانیه ، فرانسه ، ایتالیا ، و دیگر دول خورد و بزرگ اروپا به استعمارگاهای بر اعظم های آسیا و افریقا آغاز کرده اند ، تقریباً از همان اوایل ، پیکار ملل شرق و اسلام با قوای پرمش استعمار جاریست ، و جنگ اول جهانی هم نتوانست ، آثار شوم استعمار را ازین سرزمین تاریخی مرتفع سازد ، جنگ دوم اگرچه ظاهراً دامنهٔ استعمار و استثمار را در نوردید ، ولی تا کنون هم آثار منحوس آن در برخی از نقاط مشهود است ، و در بعضی از سرزمینها بصورت غیر مستقیم و غیر مرئی حکمفرمائی دارد !

دران وقتی که کرم خورندهٔ استعمار ، ریشهٔ درخت تنومند خلافت اسلامی را در استانبول می جوید ، و عالم شرق در تحت سرپنجهٔ قهار استعمار در عالم خواب دست و پا میزد ، راد مرد مجاهدی از خاک افغانستان برامد ، و به شرقیان و عالم اسلام ندای بیداری داد ، و پیکار عقیقی را برخلاف جبههٔ قوی استعمار آغاز کرد ، این مرد نامور و برگزیده مرحوم سید جمال الدین افغانی بود .

ولی دریغا که دران وقت شرقیان بخواب عمیقی فرو رفته بودند ، و شاهان خودسر مستبد بر تمام ملل شرقی حکم می راندند ، و دستهای خاندانهای شاهی و امرای مستبد بخون شرقی ها رنگین بود ، سلاطین آل عثمان در ترکیه ، و شرفای عرب (!!) در ممالک عربی ، و خدیویها در مصر ، و قاجاریها در ایران ، و محمدزائی ها در افغانستان و کذلک امرائی دیگر در دیگر نقاط مملکت وسیع هند ، علی الاطلاق بر ملل شرق حکم میراندند ، و در عالم عیش و نوش غرق خواب راحت و تنبلی بودند !

رجال زیرک و دانای دول استعماری اروپا خصوصاً سیاسیون دولت برطانیا در خاک شرق دو پالیسی استعماری را تعقیب کردند ، نخست آنکه : ملل ضعیفه را بزور برچه و قوای نظامی تسخیر کنند ، دوم در جائیکه ملل شرقی ، نرم شانه تسلیم شدنی نبودند ، و با قوای استعمار نبرد کردند ، درچنین ممالک ، نفوذ با لواسطه را قایم کردند یعنی اشخاص قوی پنجه و سفاکی را از خود همان مردم بسرشان برگماشتند ، تا باین وسیله از شرشان فارغ باشند ، و بذریعه قوای داخلی خودکوفته شوند ، و ضمناً هم نفوذ سیاسی و اقتدار و منافع استعماریون را دران سرزمین نگهداری کنند !

این ممالک بدبخت ترین ممالک دنیا بودند ، زیرا کشورهائی که مستقیماً زیر اثر و اقتدار استعمار گرفته شدند ، در تحت نظر استعماریون آباد گردیدند ، افرادشان مستقیماً در علم و فن و مدنیت شاگردی کردند ، و از تمام لوازم مدنیت برخوردار شدند ، و اینک مانند هند و پاکستان در اثر جهادهای متوالی آزادیخواهی از نعمت استقلال و حاکمیت ملی نیز بهره ور گردیدند .

ولی دولیکه با لواسطه زیر نفوذ سیاسی گرفته شده بودند ، مانند افغانستان ، ایران وغیره در تحت شاهی مطلق خاندانهای نادان و شاهان جاهل و مستبد فرو ماندند و در مرداب سفالت و بدبختی دست و پا میزدند ، تا که توده های جوان استبداد آل عثمان ، و ایرانیان هم ریختات دودمان قجر را در هم نوردیدند ، و اینک کم و بیش دارای حقوق ملی و حاکمیت ملی شده اند ، ولی افغانستان بدبخت همانطور در تحت سلطهٔ استبداد و حکمفرمائی خاندانی و شخصی دودمان محمدزائی ها فرو مانده ، و اینک در قرن بیستم ، تاریکترین و خراب ترین ممالک جهان شمار میرود ، و ملت افغان هم از تمام حقوق انسانی و حیات عصری و مدنی محروم است ، و اینک قبایلی در افغانستان داریم ، که در قرن ، بجای لباس پوست حیوانات می پوشند .

گرشمهای استبداد

بقلم آقای نقاد

وطن در تحت فشار حکومت شخصی

والاحضرت وکیل قندهار !!

رادیو کابل اطلاع مضحکی داد ، که سردار شاه محمود خان صدر اعظم موجوده و سپه سالار عم پادشاه از طرف مردم قندهار بوکالت شان انتخاب شد !!!

در اینجا سوال داریم ، که : آیا در چند نفر رای گرفته شد ، صندوق رای کجا بود ؟ تاریخ رای گیری را کی تعیین کرد ؟ از چه (۵۰) هزار نفر مردم قندهار چند نفر رائی داده اند ؟ این رای گیری مطابق کدام قانون ، در تحت نگرانی کدام اشخاص بعمل آمد ؟ کاندید وکالت چند نفر بوده اند ؟ آیا مردم قندهار ازین وکالت جعلی و دروغی اطلاع دارند ؟ آیا یک والاحضرت عم پادشاه مطابق آداب دموکراسی وکیل شده میتوانند ؟ آیا این وثیقهٔ جعلی وکالت والاحضرت بدون اطلاع و رائی گیری مردم ، از طرف مامورین سرکار والا ترتیب نشده ؟

قاید ملی !!!

در جریدهٔ اصلاح سرکاری از طرف یکنفر مامور رسمی سرکار والا ، که مداح رسمی و عضو دارالانشای مجلس وزرا است در تحت عنوان قاید ملی فداکار ، مدح رسمی و سرکاری نشر شده است !

امیدوارم که این مداح سرکاری ، جز چور و چپاول ملی و ملت آثاری و جمع پول و ثروت و جایداد منقول و غیر منقول ، دیگر کدام خدمت و فداکاری این قاید نابغهٔ ملی (!!) را نشان داده میتواند ؟ بگمان ما امریکائیان نبوغ واشنگتن ، و جاپانیان خدمات میکادو را اینقدر مداحی نکرده اند ، که این مداح رسمی ، قاید معمولی را ستوده است ! جواب این مداح سرکاری را جناب بیتاب شاعر کابل در همان تاریخ در انیس چنین میدهد :

گم کرده راه هادی و مرشد نمیشود دیدیم کور رهبر و قاید نمیشود

چوبکاری زنان !

قوماندان امنیهٔ (!) میمنه سرکار والا ، یکزن را در محضر عامه بکمال اهانت چوب زده است ، جریدهٔ وطن بر این وحشت و بربریت مامورین سرکار والا احتجاج کرده ، یکی از کرشمهای استبداد سرزمین بی آئین افغانستان را رسوا نموده است .

این عاقبت وطن پرستی است

آقای دهقان وکیل وطنخواه و ملت دوست بدخشان در جریدهٔ وطن بعد از سه سال دورهٔ وکالت خود مضمونی نوشته ، و میفرماید ، در گرد اینک با ختم دورهٔ وکالت ، کابل را ترک داده بمسکن خود میروم نمیدانم بکجا میروم ، و چه مصائبی مرا استقبال کردنی است ؟ چه سرگذشتی در پیش دارم ؟ عاقبت من در برابر نیروهای قوی بکجا و چها میکشد ؟ وطن دوستی و صداقت را چه جزا و سزا مقرر است ؟ موکلین بیچاره در دامان کوه قیصد پنجاه نفر آن چهار ماه سال را بخوردن گیاههای هرزه میگذرانند و مریض شان بی دوا ، و مردهٔ شان بی کفن در گور میشود ، چقدر دشوار خواهد گذشت ؟ بلی از کابل میروم ، اما آغوش خود را برای قبول هرگونه مصائب و متاعب باز گرفته ام !"

اینست حال یکنفر وکیل وطنخواه ملت و موکلین مظلوم او در رژیم سیه کار یحیی خیل ، که نابود باد !

فریاد بجائی نرسید !

آقای محمودی وکیل وطنخواه مردم کابل ، و یگانه مرد محبوب عامه در جواب سوالهای موکلین خود ، بعد از ختم دورهٔ وکالت در جریدهٔ ندای خلق مینویسد : " بنده با چند نفر محدود یکه در جبههٔ ملی بودیم ، صداهای دردناک شما را به هر جا رسانیده دلی : گمرش اگر گوش دهی و ناله اگر ناله است . آنچه البته بجائی نرسد فریاد است ".

اینست حال وکلای ملت و کری و کوری سرکار والا .

هنوز نجار نداریم

ریاست تعلیمات سرکار والا کابل بجریدهٔ وطن مینویسد : که جلالتمآب رئیس تعلیمات ، برای ساختن بادی مقبره های سرویس به مشهد ایران رفته !

اینست فعالیت صنعتی سرکار والا ، که در مدت (۲۰) سال برای ساختن بادی موتر نجاری در کابل پیدا نشد ، و در وزارت اقتصاد ملی (!!) ریاست صنایع (!!) بکمال افتخار شرف وجود دارد ! ولی خجالتی نمیکشند که در دولت علیهٔ پادشاهی ، بادی چوبی موتری ساخته شده نمیتوانند !

طابع و ناشر

عبدالحی حبیبی از نمبر ۲۴/۶ صدر روڈ پشاور

مطبع

منظور عام برقی پریس بیرون کابلی دروازه شهر پشاور

سیاست استعماری دول فرنگ اجازت نداد، که ملت افغان و دیگر ملل آسیا: مانند چین و ایران و ملل عربیه از ترقیات عصری و علم و مدنیت متمتع گردند
نیز استعماریون میدیدند که اگر این ملل از تهذیب و مدنیت و علم و وسایل جدید زندگانی برخوردار سازیم، استفاده و استثمار ما از آنها ناممکن است، و شاید ما را از منافع
بی پایان دیگر و سرتاسر شرق دایم محروم گردانند. این استعماریون بی رحم، رجالی را مانند امیر عبدالرحمن و نادرخان و امثالهم در افغانستان و دیگر ممالک بدبخت شرقی بر
گماشتند، و تا توانستند، آنها را با وسائل مستقیم و غیر مستقیم تقویه کردند، و بدست این گونه رجال سفاک و مرتجع، سر آزادیخواهان ملل را بسنگ انتقام کوفتند و هم سیر
سریع بسوی سیاسی و ترقیات عصری را بذریعه این دسته غلامان خانزاد خود جلوگیری کردند.

ملل شرقی و مخصوصاً ملت افغان که بمنزلت قلب آسیاست، نباید از استعماریون اروپا شکوه کنند، زیرا آنها مردان دانا و زرنگی بودند و برای منافع
خود کار می کردند. ولی مورد خشم و غضب ملل شرقی باید این عناصر مرتجع و اجنبی پرست داخلی باشند، که برای منافع دیگران، ملل خود را بخاک و خون نشاندند، و اینک
ملت های بدبخت و ... عور و برهنه و گرسنه را بضعف ملل آبرومند دنیا عرضه دادند:

"هیچ کس با دشمن نکند آنچه بمن او کرده!"

این دست های خودسر و مطلق و مرتجع که در تحت رهنمونی استعماریون در شرق تاسیس شده، و هریکی هم قرن و نیم قرنی دوام کرد، عبارت از رژیم های
پوسیده و ارتجاعی بودند که ... آرزو و آمال ملل برانها گماشته شده، و چون در عالم کون و فساد هر عمل عکس العمل، و هر کار ری ایکشن Reaction
دارد، بنابران این رویه منحوسانه کارکنان دنیای استعمار که دشمنان ملی و عناصر ارتجاعی را بزور و ضعف برسر ملل می گماشتند، بعد از جنگ اول در تمام ملل شرق
عکس العمل نیز پدید آورد.

ملل شرق بعد از جنگ اول بیدار شدند، و احساسات ترقیخواهی، پیشرفت و اصلاح در تمام ملل دیده شد، ولی استعماریون تا توانستند
رژیم های پوسیده ارتجاعی را در هر مملکت تقویه کردند، و دیکتاتوری و شاهی مطلق و رژیم های خودسر و فعال ما یشاء را بوجود آوردند. ملل شرق که چنین اوضاع را
نمیخواستند، و از دست خودسران جاهل و مخرب، بجان رسیده بودند، پیکار های خود را برضد آن رژیم ها دوام دادند، و در همین گیرودار، برخی از ملل به سرپنجه
آهنین کمونیزم نیز گرفتار آمدند، زیرا متاسفانه برای نجات از شر رژیم های پوسیده و تبه کار، چاره ای جز این ندیدند، و بعقیده ما این تسلیم و قبول مبادی کمونیزم
عکس العمل ارتجاع پرستی استعماریون است. که اینک ملت مظلوم چین از مفاسد رژیم پوسیده سابق، بچنگال کمونیزم خود را پرتاب نمود. و همین امروز ملت ایران
نیز دارد، که بدین نوع بیماری، ... خیلی وحشتناک گرفتار آید، زیرا علی الرغم تمام جلوگیریها و شدتهائی که دولت های چند چند ساله ایران، بر ضد حزب توده نمودند، اینک
همین حزب در انتخابات کنونی بصورت ملی حصه میگیرند، و هیاهوئی را در سرتاسر ایران انداخته اند.

بلی! سیاستیکه ارتجاع را در ممالک تقویه کند، و رژیم های ناکام و تبه کار را تحکیم نماید، و کوشش کند، که حکومتهای شخصی و غیر ملی و خاندانی، مانند حکومت
خاندانی موجوده افغانستان را بر سر ملل بگمارند، و این چنین رژیم های پوسیده را برسمیت بشناسند، نتیجه آن جز این نیست، که مظلومان و ستمدیدگان ملل
برای خود باید پناهگاهی را جستجو کنند، و این پناهگاه امروز متاسفانه در آغوش کرملین شناخته شده، که باید چنین نمی بود

بگمان ما بهتر است: بلاک دیموکرات جهان قدری هوشیار گردیده و بگذارند، در نتیجه عکس العمل رژیمهای پوسیده و ظالم و خودسر مانند یحیی خیل
افغانستان، مردم بتلاش مامن خطرناک مجبور شوند، و از باران برخاسته در ته ناودان بنشینند، زیرا هر قدم ظلم و فشار و ستم از دست ستمگاران خودسر بملت میرسد و مخصوصاً
در افغانستان، مردم مجبورند برای نجات خود فکری کنند، و پناهگاهی برای خود بخواهند، و اندرین گیرودار پیکار و مجادله است، که حریفان هوشیار زرنگ، با نغمهای
... را به مظلومان و ستمدیدگان ملل نشان میدهند، و این بیچارگان از ستم گریخته را صید میکنند!

باید مردم مظلوم شرق و افغانستان در پناهگاه مصئون دیموکراسی و جبهه آزادی و بلاک دیموکرات آزاد جهان مامنی داشته باشند، و از
ظلم و ستم داخلی و خارجی بدین مامن با صفاء محفوظ بگریزند، مخصوصاً ملت مظلوم افغانستان مورد توجه خاص جهان آزاد و دیموکرات قرار گیرد، تا درین سرزمین حکومتی
عادل و ملی به انتخاب مردم بوجود آید، و از دست حکمداری مطلق یک خاندان سفاک و جاهل رهائی یابند و برای نجات خود از ظلم ستمگاران، بفکر مامنی خطرناک
نیفتند، و وقایع چین اندرین سرزمین تکرار نشود. زیرا ملتی که در آتش ستم میسوزند، و حکومتی قهار و جابر، سر وی را در داخل مملکت میکوبد، و از طرف مدعیان دیموکراسی
حقوق انسانی، حمایت و توجهی را نمی بینند، پس چاره دردهای جانکاه و درمان خود را در کجا جستجو کنند؟

(باقی در وسط صفحه ۳)

مکتوب از وطن — ندای مردم غزنی

وکلای انتصابی را قبول نداریم!

دوره هفتم شورای افغانستان ختم شد، و وکلای انتصابی که بتحریک حکومت خائن موجوده بشورا آمده بودند، برای باداران خود خدمتها کردند، و ... انتصابی
شورا هم تمام تحریکات ملی را در شورا ناکام ساخت، و اینک از وجود این شورا بملت افغان فایده ای نرسید، و چند نفر وکلای با ایمان و با وجدان که در جبهه ملی با قلیت
بودند، بعد از دیدن ایذا و آزار، اینک معرض انتقام حکومت خیانکار اند.

حالا از شروع همین ماه باز وکلاء بنام ملت از طرف حکام تعیین و مقرر میشوند، و ملت هیچ حق انتخاب و رای دادن را داده نشده، و در هر جا مردم را
جمع کرده و برای کسانی که حکومت شخصی بخواهد یعنی برای خدمتگاران و کاسه لیسان خود از مردم امضا میگیرند، و آنها را بنام وکیلان ملت بشورا می برند، و در هیچ جای
صندوق رای و حق رای دهی و انتخابات قانونی نیست.

ما بدنیا اعلان میکنیم: که این گونه انتخابات نام نهاد غیر قانونی را قبول نداریم، و این مردم وکلای ملت افغانستان نخواهند بود، باید در تحت نظر
مبصرین ملل دیموکرات و مجامع حقوق بشر، از تمام مردم افغانستان رای آزاد گرفته شود. حالا که شاه محمود خان صدراعظم بتقید بار رفت، و در انجا از مردم بجای ساختگی
وکالت را گرفت، مردم دنیا و سفارتهای خارجی در کابل بچشم خود میبینند، که آیا این انتخاب قانونی بود، یا ساختگی و نام نهاد؟ ... انتخابات مضحک و جعلی را قبول نداریم،
دنیا واقف شود.

(غزنی - نیرومند هزاره)

بقیه صفحه ۲: امروز تمام وسایل تبلیغات و ثروت و قوت و عسکر و اسلحه مملکت در دست یک خاندان سفاک است، ملت برای اظهار مظلومیت خود هیچ وسیله
ندارد، دست و پای ملت افغان را بزنجیرهای استبداد محکم بسته اند: و بزور برچه و توپ و طیاره بر ما حکمرانی میکنند، ما هر قدر داد و فریاد میزنیم، نمایندگان ملل متحده
بافغانستان نمیآیند، و اگر بیایند، بدام تلبیس گماشتگان حکومت جبار و حیله کار، می افتند و حالت قابل رحم ملت را دیده نمیتوانند:
اندرین حال اسفناک چاره ما چیست؟ مامن و ملجأ ما ازین ظلم و ناروا کجاست؟ بر که بنالیم؟ به که شکوه بریم؟ آیا در مجامع ملل دیموکرات و
آزاد جهان کسی هست، که ناله حسرتناک ملت افغان را بشنود؟ و اگر در انجا شنیده نمی شود. عکس العمل آن چه خواهد بود؟ دانشمندان جهان از احوال چین قیاسی کرده میتوانند:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ؛ ز شاخی که برخاست مشکل نشیند

(حبیبی)

ناله گرفتار

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید / قفسم برده بباغی و دلم شاد کنید
آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک؟ / فکر ویران شدن خانه صیاد کنید
فصل گل میگذرد همنفسان بهر خدا / بنشینید بباغی و مرا یاد کنید
یاد این مرغ گرفتار کنید ای مرغان / چون تماشای گل و لاله و شمشاد کنید
هر که دارد ز شما مرغ اسیری بقفس / برده در باغ و بیاد منش آزاد کنید
شمع اگر کشته شد از باد، مدارید عجب / یاد پروانه هستی شده برباد کنید
جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه / ای بزرگان وطن! بهر خدا داد کنید
گر شد از جور شما، لانه موری ویران / خانه خویش محال است که آباد کنید
کنج زندان شد اگر همو طنان سهم بهار / شکر آزادی و این گنج خداداد کنید!

(مرحوم ملک الشعراء بهار)

کاروان آزادی

(۶)

بقلم پریشان

تاریخچهٔ بیداری سیاسی در افغانستان

و در حدود (۱۳۲۷ ق) با سرمایهٔ کافی علم و دانش، از ترکیهٔ عثمانی بوطن مراجعت کرد، و در شهر کابل ساکن گردید.

محمود طرزی وقتی بوطن بازگشت، که فداکاران اخوان افغان در مشروطهٔ اول سر باخته بودند، ولی شعله‌های فروزان وطنخواهی در سینهٔ اولاد افغان هنوز هم مشتعل بود. دستهای دهشتناک همکاران رژیم استبداد بدربار امیر عظیم اقتداری داشتند، محمود اوضاع وطن را بدقت مطالعه کرد، و نقشهٔ عمیق را برای استقلال سیاسی مملکت و آزادی مردم ریخت.

محمود شهزادگان جوان سردار عنایت الله و امان الله خان را بدست گرفت، و دو دختر دانشمند و جهاندیدهٔ خود را بدو نفر شهزاده داد و با هردو رشتهٔ قرابت استوار کرد، بعد از آن با میر پیش نهاد کرد، که سراج الاخبار مرحوم را باز زنده گرداند. چون محمود طرزی مردی دیپلمات و سخن فهم و با اسرار و رموز حیات دربار آشنا بود. بدور خود جمعیتی از شهزادگان و جوانان درباری و فرزندان نوخیز مقتدرین را گرد آورد، و حمایت علمای مقتدر چون مولوی عبدالرؤف خان ملای حضور، مولوی عبدالرزاق خان ندر و مولوی اسرائیل خوگیانی. و قاضی القضاة سعدالدین خان را هم حاصل کرد، و با حلقه‌های روحانی افغانی چون حضرات شور بازار و حضرات چارباغ جلال آباد نیز تماسی بهم رسانید. باین صورت به تقویهٔ روح وطنخواهی و بیداری سیاسی در کابل پرداخت، و سراج الاخبار افغانیه را نیز در سال (۱۳۲۹ ق = ۱۲۹۰ ش) زنده گردانیده و بنشرات مسلسل آن تا مدت (۷) سال دوامداری پرداخت.

محمود طرزی بذریعهٔ سراج الاخبار ملت افغان را زنده ساخت، و نفوذ خود را در تمام مقتدرین و جوانان آزادیخواهان بسط داد، یک مطبعهٔ جدید حروفی را هم در کابل بذریعهٔ سردار عنایت الله خان فرزند بزرگ امیر قایم کرد، و کتب زیادی را بطبع رسانید، و "مطبعهٔ عنایت" در نشر معارف و افکار جدید و پیدایش ادب جدید بذریعهٔ محمود طرزی خدمات گرانبهائی انجام داد، و علاوه بران سراج الاخبار نیز بعد از یک سال طبع سنگی، به چاپ حروفی و مصور نشر شد، در سال چهارم آن که جنگ بزرگ اول آغاز گردید، محمود طرزی در مخالفت سیاست انگلیسی، قدمی فراتر نهاد، و تحریک آزادی و استقلال کشور را گرمتر ساخت.

محمود طرزی شهزاده امان الله خان داماد خود را بفکر استقلال سیاسی مملکت تنویر و تلقین کرد، و دو نفر جوان تعلیم یافتهٔ مکتب حبیبیه مرحوم عبدالرحمن خان شهید فرزند کاکا سید احمد خان لودین قندهاری و عبدالهادی خان داوی فرزند عبدالاحد آخندزادهٔ طبیب قندهاری را که هردو در زبانهای پشتو و فارسی ذوق داشتند، و بزبانهای خارجی انگلیسی، ترکی، اردو نیز آشنا بودند، در ادارهٔ سراج الاخبار دخیل کار نمود، و هردو جوانان مذکور بتعبیر خودش "دو شهپال" آن مرد محمود بودند:

محمود در سراج الاخبار چندین کار مهمی را انجام داد: اول اینکه طرز انشای جدید و افکار جدید را بمردم آشنا کرد. دوم آوازهٔ بیداری سیاسی را بگوش مردم رسانید، و بمدنیت و حیات نوین تشویق و تلقین نمود. سوم برای استقلال سیاسی افغانستان بذریعهٔ تبلیغهای تحریری و شفاهی راه کشود، و اذهان را باین مقصد پرورش کرد. چهارم گاه گاهی از مظالم داخلی و مظالم و روش ناهنجار بزرگان و کارداران کشور را انتقاد کرد، و روح انتقاد ادبی و سیاسی را نشو و نما داد.

بتاریخ یکم ربیع الاول (۱۳۳۶ ق) و ۷ جنوری سنه ۱۹۱۶ در سر مقالهٔ شماره ۱۰ سال پنجم سراج الاخبار بعنوان حی علی الفلاح مقالهٔ شورانگیز نوشت، و حقوق سیاسی و استقلال کشور را بشدت طلب کرد، و مردم را باخذ آن حقوق تلقین نمود.

امیر و درباریانش همین شماره را بشدت غصب کردند، و محمود را باذان قبل از وقت و جزای سر بریدنش تهدید نمودند، ولی منورین مملکت آن مقالات را در تمام مملکت نشر کردند، و از همین روز بود که تحریک آزادیخواهی و استقلال طلبی شدت کرد.

محمود طرزی پدر آزادی و تجدد و استقلال افغانستان است. و خدمات وی فراموش ناشدنی است، وی شخصی بود، که از تحریک خود نتیجه گرفت در سال (۱۲۹۸ ش) بذریعهٔ شهزادهٔ جوان استقلال مملکت را اعلان کرد، و سالها بحیث وزیر خارجه روابط سیاسی این مملکت را با ممالک دنیا قایم کرد، و سیاست بین المللی افغانستان را معرفی ساخت، ولی بعد از تأسیس دیکتاتوری نادری و عود استبداد کبیر در حدود (۱۳۰۸ ش) از مملکت نفی شد و باز به عالم غربت و فراق وطن بسال (۱۳۱۳ ش) در انقره از جهان درگذشت، و در تاریخ سیاسی افغانستان نام نیک جاویدی را گذاشت شاه آزادی تنها در حیات خود گفته بود:

شعر

در غربت اگر مرگ بگیرد بدن من
آیا که کند قبر و که دوزد کفن من؟
تابوت مرا بر سر کوهی بگذارید!
تا باد وزد بر سر آن از وطن من!

تاکنون عظام رمیم این مرد محمود، در غربت بانتظار وطن افتاده و من یقین دارم، که اولاد قدرشناس وی در افغانستان خدمات او را فراموش نخواهند کرد، و وقتیکه مملکت از سلطهٔ ناروای استبداد کبیر یحیی خیل جان بسلامت برد، و حکومت ملی قایم شود. نعش این مسافر فراق دیده را بوطن وصل خواهند نمود، و تاریخ سیاسی افغانستان وی را پیشوای تجدد و پدر استقلال خواهد شناخت رحمة الله علیه.

مشروطهٔ دوم، اخوان افغان متأخر: حیات ثانوی سراج الاخبار و مقالات تفلت آور محمود طرزی تازه روحی در آزادیخواهان دمید، و شهزادهٔ جوان اعلیحضرت امان الله خان نیز درین حرکات بهره‌ای گرفت، و مرحوم غلام محی الدین خان متخلص به افغان (ملا جریانی قندهاری که مدتی در هند نفی بود) و علامه میر قاسم خان و فتح محمد خان جبارخیل و عبدالجبار خان برادرش و سید هاشم خان برادر میر قاسم خان و عبدالحسین خان و عبدالرحمن خان لودین متخلص به کبریت قندهاری، و عبدالهادی خان داوی و میر یاربیگ خان و میر زمان الدین خان (میرزادگان بدخشان)، و محمد ولی خان سرجامهٔ غلام بچگان ارگ، و محمد ابراهیم خان ساعت ساز، جماعت سیاسی "اخوان افغان" را مخفیانه زنده کردند. و تحریک مشروطیت را مکرراً باز برانگیختند، و ما این حرکت و نشاهٔ ثانیه را مشروطهٔ دوم گوئیم.

مشروطهٔ دوم بذریعهٔ اخوان افغان متأخر زنده گشت، و این جماعت سه مرام مهم داشت، اول تحصیل استقلال سیاسی مملکت، دوم تأسیس حکومت مشروطه سوم احیای زبان پشتو. مشروطهٔ دوم تا سال (۱۲۹۷ ش) دوام کرد، و در همین سال موقعیکه امیر حبیب الله خان در جشن شرکت کرده بود. در شور بازار کابل هدف گولهٔ عبدالرحمن خان کبریت قرار گرفت، ولی امیر جراحتی نبرداشت و جانی بسلامت برد، و در نتیجه عبدالرحمن، عبدالهادی، میر قاسم، میر یاربیگ، زمان الدین بزندان افتادند. و محکوم باعدام بودند، ولی در حوت همین سال امیر در کله گوش جلال آباد کشته شد، و دورهٔ استبداد کبیر به استبداد صغیر خاتمه یافت.

دورهٔ امانی: (۹) حوت ۱۲۹۷ ش در تاریخ بیداری افغانستان روز میمونی بود، زیرا در همین روز جوانان وطن و آزادیخواهان موفق شدند، برخلاف دو دستهٔ مرتجع و اجنبی پرست یعنی طرفداران سلطنت سردار نصرالله خان و مرتجعین مربوط دستهٔ نادرخان سپه سالار، در کابل شهزادهٔ بیدار را که اعلیحضرت امان الله خان غازی باشد بر اریکهٔ سلطنت نشاندند.

در کشتن امیر حبیب الله دستهای مختلفی کار کرد، و بشهادت مبصرین و مشاهده کنندگان فاجعهٔ کله گوش، احمد شاه نامی فامل و شجاع الدوله هم مددگار وی بود، و در ینوقت سه نفر میخواستند، ازین واقعه بنفع خود استفاده کنند: اول سردار نصرالله خان برادر امیر که کهنه مرتجعی بود، و بعد از کشتن برادر خود را در جلال آباد پادشاه ساخت، دوم سپه سالار نادرخان که بنا بر اسناد محکم تاریخی، از مدتها طرح شاهی او در افغانستان از طرف دربار دهلی و استعماریون ریخته شده بود. سوم فرزند امیر شهزاده امان الله که در کابل منتظر چنین فرصتی بود.

(باقی دارد)

دقندهار زغ

بناغلی سید محمد میوند

دخاٹن پرونو رنګ هغه میدان را
پرانجام کښې ددی کار قوی ځوانان را

دیحیی دکور ژوبل موږ ته پرکاردی
ای خالق بیا دی کارکښې ته ایمان را

دداور دکا مرکښتار زموږ ندهیر یږی
دکسات دا خستلو تر توان را

دصافی او شمالیو کنډی ژاړی
ننن با داره دی درد موږ ته درمان را

سلیمانخیل تی بر موسوری سودی کړه
ای حبیبه یو ځل بیا موږ تر دوران را

چه د تور و په سرو خاٹنان مره کو
هسی ځوان هسی جانان هسی غازیان را

پر تیاره کښې بیا وید ی یوای خدایه!
ته پرروی دخپل حبیب ع زړه تدامان را

دظالم سره چکوه خوف ریضه ده
پردی لار نو تینګ همت بنه فراوان را

دیحیی تبر ته ورک په انقلاب که
داسی زړه داسی سینه داسی جذبات را

ځان ځانی خو پښتون تل دی برباد کړی
اتفاق او اتحاد تهول افغان را

هغه وخت چه ځمانی ختم او س دی تیر شوی
پر یو والی دبد بر پرتهول جهان را

میرابوغونډ سریان پر موږ کی دیر که
یاد انتون پشان یاد رده بنه ظلمیان را

یا چپه کړه دا دنیا چه غم ئی خلاص شی
یا پر قوم کښې دافغان بنه بلبلان را

زه "میوند" ستا په درګاه کښې تل دعا کړم
چه تیر سوی هغه زموږ نام و نشان را

(د جمهوریت زغ)

کرشمهای استبداد

(۱)

از قلم جناب غازی شیرعلی خان زمانی کنری

ندای کنر!

شش سال و ده روز زندانی بودم

جای بسی مسرت است، که جریدهٔ "آزاد افغانستان" از طرف حزب "آزاد افغانستان" که بمت ریاست این حزب فدا کار راه آزادی وطن را فاضل و دانشمند محترم قاضی "حبیبی" بعهده دارد، برو پیش برو مرام آزادی ملت افغان و احقاق حقوق مشروعهٔ این ملت مادرف، و متوجه نمودن تمام اهل اسلامی و دنیای عادل و منصف، بکارروائی های غیر انسانیت کارانه و خیانت های بی شمار حکومت موجوده غیر ملی کابل، و آشکار ساختن آن ظلم، بی انصافی، بی آئینی و بی مروتی های حکومت جابرهٔ بالای ملت افغان، در بیست و ده سال حکمرانی مطلق العنان خود تحمیل و اجرا نموده است، شروع به اشاعت کرده.

امید است این جریدهٔ حقیقت گو خدمتی را برای ملت افغان انجام خواهند داد. مثلی که جریدهٔ "حبل المتین" چاپ کلکته به نگارندگی نویسندهٔ مقتدر برقی حضرت سید جلال الدین حسینی ملقب به مؤید الاسلام، همعصر و مفکر علامهٔ شرق حضرت سید جمال الدین افغانی، خدمت های قابل قدری را، برای ملت برادر همسایه قریب این انجام داده است.

دوام انتشار جریدهٔ "آزاد افغانستان" که بر علیه ظلم، تعسف و بربریت مبارزه میکند، با بقای حزب موصوف از درگاه کبریائی تمنا میکنیم مقصدما درین مقاله آفتابی ساختن حقایق است که در مدت حبس خود، بچشم خود دیده ام.

خوانندهٔ عزیز درین شکی نیست که هر مملکت دارای محبس است و طبعاً محبس جای آنهائی است که برای برهم زدن نظام اجتماعی مرتکب جنایاتی می شوند محبس جای شناس ست که از دبردن شان باعث خلل امنیت و اضرار به معه باشد و یا متهم به جنایت حقوقی باشند و یا اینکه به نوامیس و شئونات ملی بچشم توهین بینگرند محبس جای جنایتکاران، خائنین ملی که برای منافع و وحدت ملی مضر اندمیباشد. مگر در افغانستان موجوده برعکس اشخاص که حب وطن خواهی داشته میباشند زندانی می توانند.

محبس بزرگ افغانستان "دهمزنگ" نام دارد. این محبس خونخوار در سمت غربی خود مرکز افغانستان و کابل، بفاصله تقریباً (۳) میل واقع میباشد، دیگر در نواح محبس مزبور خانه ها و بازار کوچک هم وجود دارد. درون محبس دهمزنگ به سه حصه منقسم شده است، حصهٔ اول آن محبس عمومی است، جای دوم تعمیر نام دارد، و سوم آن را قلعه جدید نام نهاده اند. در اول الذکر محبوسینی که مدت تعیین حبس شان بیست سال و یا حبس دوام است، مقید هستند، در تعمیر اشخاص که پانزده و ده سال محکوم به حبس میباشند زندگانی میکنند، در مؤخر الذکر "قلعه جدید" محبوسینی وجود دارند که مدت تعیین حبس شان معلوم نیست و بدون محاکمهٔ شرعی و قانونی و بنام مخصوص یا سیاسی گفته می شوند.

حصائیه محبوسین هر سه جای متذکره تقریباً سه هزار و یا به چهار هزار نفر میرسد، در حقیقت درین محبس بسیاری از اشخاص بیگناه حبس شده اند، که افکار آزادی وطن، افکار وحدت ملی و تشکیل یک حکومت ملی دارند درین محبس و یاد صبح تر نگویم، درین دخمه های تاریک و هول انگیز اشخاصی از دست حکومت ناصب خاندان وطن پرستان یحیی خیل محبوس شده و می شوند. که برای حفظ آبرو و صیانت استقلال وطن عزیز فدا کاری نموده، و در ترویج علم و عرفان نیز سهم بارزی داشته اند، بالاخره درین جای که آن محبس دهمزنگ نام داده اند، محبوسینی می بینیم که از عزم آزادی خواهی باز نه نشسته، و به انتظار و امید آزادی وطن محبوب از نهضت ملی ما و درین محبس تاریک بسر برده و می برند، پانزده الی بیست سال حبس با مشقت را درین محبس حوصله شکن متحمل شده اند.

زن و فرزندان شان در بدر شدند، بروز سیاه نشستند، اموال شان بدست غاصبین تاخت و تاراج گردید، اینها که غیر از آزادی وطن و تسلیم حقوق قیمه شان دیگر گناهی ندارند.

ای محبس، ای جای تحسر و نا امیدی! ای جائیکه در تو بشر از همه حقوق انسانی و بشری محروم است! ای جای ظلم و ستم!!

ای محبسیکه در پشت دیوار سمت شمالی ات هزار ها جوانان به آرزوهای نامحدود خود، با امیدانیکه، ما روزی از این محبس مهلک نجات یابیم، در زیر خاک خفته اند ای خاکی که در آغوش تو هزار ها جوانان وطن نامراد با نه و بابی قدری تمام دفن شده اند!! با چه حالی دفن؟؟؟ که شرح آن از قلم ناتوان من بیرون است.

آه! ترجمه شکنه و حقوق ناشناسی ای حکومت کابل!!! آیا از روز داوری هم بیمی را به دل راه نمیدهی؟ ای! انهائیکه درین محبس با تحمل هزار ها گونه توهین

(باقی در آخر صفحه ۶)

از طرف سردار جمعه خان بلوچ عضو جمعیت آزاد افغانستان

صدای بلوچ

شکر الحمد لله که ما دشما خیالات و مقاصد خود را بآزادی اظهار کرده میتوانیم کها برادران اسلامی ما در شما در غلام آباد افغانستان زندگی ذلت و خواری بسر می برند. بدرگاه ایزدی شب و روز دعا می کنم که خداوند کریم دولت پاک افغانستان را بشل مملکت دیگر اسلام آزاد ساخته تا کها برادران ما از ظلم و تشدد افغانستان و حکومت موروثی یحیی خیلان آزاد گردند. در این زمانه موجوده همه هندوان و مهتران و ملاهان آزاد شدند الا برادران عزیز ما از قبیل بلوچ و افغان وغیره از حال من سردار محمد جمعه خان بلوچ قیاس کنید که از جلا جل و جاه ی رباط الی پرطوس شورا بک در میان سرحد افغانستان و پاکستان به سه نیم صد میل سرحد داری میکردم یکصد نفر لوار زلی توم را به مختلف پوست های سرحد نوکری میکردند. و پنج هزار نفوس قومی بنده بسرحد مذکور بود و باش می نمودند. و خداوند شاهد حال است که با هیچ غداری بحکومت افغانستان نکرده و مدت ۲۰ سال به اخلاص خدمت نمودیم، در نتیجه حکومت مذکور بقول اشخاص صاحب غرض همراه بنده بی وفائی نمود. چون حکومت افغانستان حکومت شخصی است حکومت شخصی هیچ وقت از بی وفائی و ظلم خالی نباشد.

بمانا نائب الحکومه قندهار بالای بنده حکم فرمود به مدت پانزده روز اندرونی پاکستان داکه زنی کنم قتل و غارتگری نمایم از این حکم ما گریز کردیم چراکه جمله حکومت پاکستان و پاکستانیان برادران اسلامی ما هستند و شرع محمدی و کلام الله اجازت نمیدهد که برادران اسلامی خود را نقصان برسانیم بنابرین سبب بنده را در قندهار قید و نظر بند کردند از قید و نظر بند راه فرار اختیار نموده بسرحد رجوع کرده اهل و عیال خود و عزیزان خود را از سرحد افغانی بخاک پاکستان آوردم جمله جایداد و سامان خورد و نوش و پوش را بخاک افغانی ماندم به یک شب سه هزار نفوس خاک افغانی را ترک کرده بخاک پاکستان رسیدیم

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

اگر پاکستان نمی بود شما بفرمائید که باید کجا میرفتیم حالا به پاکستان آمدیم، برادران بلوچ ما که در قلمرو افغانستان ده لک نفر می باشند بشما میگوئیم که از این بلوچی ها نه کسی در حکومت یحیی خیلان نائب الحکومه است و نه کسی حاکم اعلی و نه کسی حاکم کلان و نه کسی حاکم فعالی و علاقه دار کل مامورین افغانستان از خاندان یحیی خیل مقرر می شوند و همگی منصب های جلیله ارثی بخاندان یحیی خیل میرسد برای اینکه تمام مردم افغانستان بحق خود برسند باید:-

برای ساختن حکومت ملی کوشش کرده و این رژیم را قرار اساسات اسلامی در خاک افغانستان برقرار بسازیم. بر ما است که از مجلس یو نو تقاضا و خواهش کنیم که بسلطهٔ ظالمانه و خلاف انسانیت یکمشت اشخاص خود غرض خاندان یحیی خیل خاتمه بدهند حق مردم است تا هر نوع حکومتی خواسته باشند روی کار بیاورند، ما هم عوام افغانستان هستیم و این خاندان را قبول نداشته حکومت قانونی میخواهیم. (جمهوریت بزم کویته)

علاوه از مردم افغانستان اشخاص از ممالک خارجی همسایه قریب افغانستان.

(بقیه صفحه ۶)

تحمل هرگونه غم و اندوه، تحمل سخنان نا اهلان، ای انانیکه با کمال انفجار و نا امیدی، با حوصله روح فرسا صبح را شام و شام غمین را صبح میکنید، بهر حال خدای بزرگ یار و مددگار شما باد! خدای مهربانی بحال شما رحم کند، و از قید حبس آن ظالمان خدا ترس شما را نجات بخشد!

در محبس دهمزنگ هر گروه و از هر قوم و از هر ولایات افغانستان محبوس اند، زیرا هر شخصی که در ولایات به حبس زیاده از ده سال محکوم می شود. و یا اینکه بنظریات خانیانه حکومت شخصی تن در نداده باشند جای شان همین محبس موصوف است. تعداد محبوسینیکه به جنایت حقوق حبس اند، از مناصفه محبوسینی که حبس شان معلوم نیست و بنا بر خواهش حکومت شخصی غیر از تشبیت کدام جرم و گناه و بر خلاف اوامر شرعی و قانونی محبوس نموده اند، کمتر می باشد.

پس بسیاری از محبوسینیکه در محبس دهمزنگ قید شده اند حقوق نبوده و فقط بنام سیاسی مخصوصی یعنی حبس ابدی در چهار دیواری محبس مهیب و دهمزنگ محدود شده اند.

طابع و ناشر

عبدالحی حبیبی از نمبر ۲۳/۶ صدر رود پشاور

مطبع

منظور عام برقی پریس بیرون کابلی دروازه شهر پشاور

(رجسٹری نمبر ۵۷۴۳)

ارگن حزب سیاسی آزاد افغانستان کی

قیمت سالانه
دو روپیه
یکشماره
۳ آنه

ادرس
نمبر ۲۴/C
صدر پشاور

آزاد افغانستان

هفته یکبار نشر میشود

شماره (۷)
سال (۱)

مؤسس :- عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

یکشنبه
۱۴ دلو ۱۳۳۰
۳ فروری ۱۹۵۲ء

قابل توجه بلاک دیموکرات

بقلم حبیبی

آیا پناه گاه ملل مظلوم شرق کجاست ؟

بلاک دیموکرات یا بلاک بیطرف اسلامی ؟

ملل می تپد و نیست کسی دادرس ما ✦ از قافله دور است خروش جرس ما

در دنیای سیاست امروزه دو بلاک فعال موجود است ، که یکی را بلاک دیموکراسی یا انگلوساکسون گویند ، و دوم آن بلاک کمیونزم است ، که اول الذکر را دولت امریکا و انگلیس رهنمائی میکنند ، و مؤخر الذکر از کاخ کرملین سرخ اداره میشود ، و دوست ستالین از انجا بر مقدرات ملل می پازد ، ملل ضعیف و بیچاره شرق و اسلام که قرنها در تحت سرپنجه مدهش استبداد شاهان ، و استعمار فشرده میشوند ، و اینک در کمال ذلت و ناتوانی زندگانی بسر می برند ، در تحت فشار این دو بلاک قوی واقع شده اند ، و از بلای استبداد داخلی و رژیم مضر و مخرب (مانند افغانستان و کشمیر) و یا بقایای آثار شوم استعمار مانند ایران و مصر و تونس ، اینک پناه گاهی را جستجو میکنند و میخواهند از ظلم وجفای داخلی و خارجی به مأمنی پناه جویند ، ملل شرق و بلاک دیموکرات جهان ، بایست اندرین کشمکش ، از سرنوشت اسفناک ملت بزرگ چین عبرت بگیرند ، و پند اندوزند ، زیرا اینک ملیونها نفوس بشر ، اندران سرزمین شکار چنگال آهنین کمیونزم شدند ، و ملل اسلامی کشمیر و افغانستان و ایران و تورکیه هزاران میل سرحد مشترک شمالی با دنیای کمیونزم دارند ، و بسی از ملل اسلامی دیگر هم اینک و ماهای خط آهنین زندگانی میکنند و آنچه باری بسرپنجه قوی ارباب کرملین افتاده ، خبری از وی باز نیامده !

از ملل اسلامی که همسایه دیوار کرملین اند ، تورکیه سرنوشت سیاسی خود را در کمال وضاحت و رشادت سیاسی تعیین کرده ، و میتوان گفت که رجال تورکیه در سیاست خود بخطا نرفته اند ، و اینک مملکت خود را باثر چنین خودمشی ، سرا زنو تعمیر کردند ، و بانواع امداد مادی و معنوی بلاک دیموکراسی متمتع شدند ، و سرنوشت خود را با سرنوشت امریکا و انگلیس وابستند .

خط مشی ایران چیست ؟ این سوال را میتوان جواب داد ، زیرا دولتهای کم دوام و چند چند ماهه ایران ، درین سالیان اخیر شاید موفق نشده باشند سیاستی معین و مشخص داشته باشند ، اگر دولت رجل وطنخواه دوکتور مصدق از محک امتحان انتخابات آخرین برآید و مسعود نکند ، میتوان امیدوار شد ، که در حیا صوی دلخراش فضای سیاست ، خط مشی محکم و معقولی را تعقیب کند .

اما افغانستان که نه دولتی دارد قانونی ، و نه سیاسی دارد ملی ، حکومت خاندانی و شخصی کنونی که هیچ جنبه قانونی و ملی ندارد ، به مقتضای منافع فامیلی و داد و ستد شخصی ، و بر کردن کیسه والاحضرات دربار ، سیاستی را اتخاذ مینماید ، و باکسی پیمان مودت و یگانگی می بندد ، که در بازار سوداگری شخصی از وسودی متصور باشد :

ملت کشمیر نیز برخلاف آمال ملی خویش بسرپنجه استعمار مهاراجه افتاده ، و با وجود مساعی زیاد پاکستان موفق نمیشود ، که برای آزاد مقدرات خود را فیصله دارد ، لهذا برخی از متفکران اسلام و شرق برین عقیده اند که در مقابل مظالم حکومتهای غیر قانونی و شخصی (مانند کشمیر و افغانستان) که برخلاف میل مردم ، بزور حکومت نظامی بر ملتین مظلوم حکم میرانند ، و کذلک ملل مظلوم اسلامی مانند ایران و مصر و تونس یک بلاک متحد اسلامی بسازند ، و تمام دولتهای اسلامی از اندونیزیا تا مراکش اندران شرکت کنند برخی این نظریه را غیر عملی میدانند ، زیرا امروز منافع ملل اسلامی مختلف است و هم نمیتوانند ، که ازین نوع وفاق و فدراسیون متساویاً منتفع شده ند ، و دسته دیگر فکر میکنند : که سیاست خارجی این وفاق اسلامی با دو بلاک متقابل چطور باید باشد ؟ و بدست کدام یک برخلاف دیگری استعمال خواهد شد ؟

به عقیده ما تشکیل یک بلاک متحد اسلامی خیلی ضروریست ، و یگانه وسیله نجات بشر از وقوع جنگ سوم نیز همین بلاک بیطرف خواهد بود ، زیرا در صورتیکه یک بلاک بیطرف با سیاست متین و سنجیده ، خالی از اغراض و هوس ، از اقاصی افریقا تا اواخر آسیا بوجود آید ، این بلاک بیطرف میتواند ، با وسایل لازمه ، درین

مقایسه و موازنه

بقلم نقاد افغانی

حکومت مخرب کابل عبرت بگیرد

کوچه های عشق را عطار گشت ✦ ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

صنعت

تورکیه :- جراید درین هفته خبر دادند ، که تورکیه اولین طیاره خود را در داخل مملکت ساخت .

ایران :- حکومت وطنخواه دوکتور مصدق ، یک حصه صنعت نفت ایران را ، پس بدریان داخلی خود بکار انداخت .

پاکستان :- درماه گذشته فابریکه بزرگ سمنت در دادا بکار انداخت فابریکه کاغذ سازی در پاکستان شرقی گشوده خواهد شد . فابریکه های بزرگ شکر سازی مردان و تخت بائی سرحد جاریست دستگاه قومی در لاهور تا سال آینده نصب میشود

اما افغانستان ؛ جلالتمآب رئیس تعلیمات دولت علیه پادشاهی ، برای ساختمان بادی چوبی لاریها به مشهد مقدس ایران سفر نموده است ! ! !

لعنة الله علی المخربین !

معارف

عراق :- نفوس عراق بقرار سرشماری ۱۹۴۷ باندازه چهار ملیون و هشت صد و سه هزار است ، احصائیه معارف در سال ۱۹۴۶ : مدارس ابتدائی پسرانه ۷۲۳ دارای ۹۰،۳۱۹ شاگرد ، مدارس ابتدائی دخترانه ۲۲۱ دارای ۲۸،۰۶۸ شاگرد ، مدارس ملی ۶۶ دارای ۷،۶۷۰ شاگرد مدارس متوسطه پسرانه ۱۱۰ دارای ۱۶،۳۸۹ شاگرد ، مدارس متوسطه دخترانه ۳۷ دارای ۳،۵۶۰ شاگرد

بقرار احصائیه فوق مملکت کوچک عراق (۱۱۵۷) مکتب ابتدائی و عالی داشته که دران (۱۶۰،۰۸۶) شاگرد بوده اند . و برای هر (۴۰۰۰) نفر یک مدرسه داشته اند .

(کتاب شرق وسطی ۱۹۴۸)

صوبه سرحد :- نفوس صوبه بقرار سرشماری ۱۹۵۱ پارسال (۴،۲۳۹،۰۰۰) است ، (۱) احصائیه معارف :

مدارس عالی	۶۳	دارای	۲۱،۹۸۴	شاگرد
« متوسطه	۹۶	«	۲۵،۳۱۰	«
« متوسطه پایین	۱۹۴	«	۲۸،۷۰۶	«
« ابتدائی	۱۷۰۴	«	۷۹،۶۷۹	«

که بقرار این احصائیه تنها صوبه سرحد دارای (۱۲۲۷) مکتب ابتدائی و متوسط است ، و در دوران جهاد با ندازه (۱۴۵،۶۸۲) نفر شاگرد سرگرم تحصیل اند که با مجموعه تمام مکاتب ملی در سال جاری (۱۶۹،۱۸۶) نفر میشوند ، و بقرار بیانیه رئیس الوزرای سرحد در مجلس مقننه تاریخی ۱۰ جنوری ۱۹۵۲ء در عصر انگلیس (۱۰۵،۲۹۶) نفر مسلمان مشغول تحصیل بودند ، و در مدت چهار سال (۲۵۳) مکتب جدید پسران و دختران اضافه شده ، و در حدود (۶۴) هزار شاگرد جدید داخل تحصیل شده اند ، و با این حساب برای هر (۲۲۰۰) نفر یک مکتب موجود است .

اما در افغانستان ؛ جائیکه حکومت آن شخصی است ، کشور یکه ملت آن حق ندارد ، مملکتی که قربان مطامع یک خاندان خائن است ، سرزمینیکه فامیل مخرب ، مقدرات مرگ و زندگانی مردم را بدست دارند ، و چنین کشور بدبخت نفوس آن که تاکنون کسی شمار نکرده ، بصورت تخمین در حدود (۱۵) ملیون اند بقرار احصائیه شماره (۱۰۷) انیس کابل ، برای این (۱۵) ملیون بدبخت فقط (۳۳۴) مکتب ابتدائی و عالی موجود است ، که دران فقط (۹۱،۳۴۴) شاگرد تحصیل میکنند ! ! ! و باین حساب برای هر پنجاه هزار نفر یک مدرسه موجود است نتایج را بقرار ذیل مقایسه کنند : در عراق در هر ۴۰ نفر یک نفر تحصیل میکند ، در سرحد در هر ۱۹ نفر یک نفر تحصیل میکند ، در افغانستان در هر ۱۹۰ نفر یک نفر حق تحصیل دارد ! ما ازین احصائیه قیاس کنید ، حالت ذهنی و مدنی ملت بدبخت و سیه روز افغان را که در تحت غارت و تاراج دولت پادشاهی ، و ظل ظلیل اعلیحضرت پادشاه مهربان (! ! !) ، خود چه حال دارند ! ! !

ای ملت افغان !

خیزید که از خیل عدو گرد برآریم
بر دار جزا خاین نامرد برآریم !

نابود باد مسببین ذلت ! !

دلیکه نمی سوزد !

دلت بحال دل ما چرا نمی سوزد ؟	بسوزد آنکه دلش بهر ما نمی سوزد
ز سوز اہل محبت کجا شود آگاه	چو شمع آنکه ز سر تا بپا نمی سوزد
درین محیط غم افزا اگان ما ز که هست	کسیکه ز آتش جور و جفا نمی سوزد
ز دود آه ستمدیدگان سوخته دل !	بحیرتم که چرا این بنا نمی سوزد !
غریق بحر فنا ای خدا شدیم و هنوز	برای ما دل این ناخدا نمی سوزد !

دو بلاک دیگر، یک نوع موازنهٔ سیاسی را بوجود آورد، و نگذارد که پلهٔ یکی بر دیگری بچربد، ولی برای کامیابی این بلاک اسلامی یعنی بلاک سوم چند چیز ضروریست:

اولاً اتخاذ یک سیاست مشترک تدافعی نه تعرضی، ثانیاً توجه به اصلاحات داخلی ممالک اسلامی که بطور غیر قانونی از طرف رژیمهای غیر ملی (مانند افغانستان و کشمیر) اداره میشوند. تا در اثر توجه تمام ملل اسلامی در این ممالک اسیر، انتخابات قانونی بعمل آید، و دولت های قانونی و ملی متشکل از نمایندگان مردم تشکیل شود، والا اگر حکومتهای شخصی ظالم و استبدادی در ممالک اسلامی: مانند افغانستان و کشمیر، موجود باشد، این حکومتها به مقتضای منافع آنی و شخصی خویش، همواره دستخوش اغراض اجانب میگردند، پول میگیرند، ملت و وطن و اسلام و ایمان را میفروشند، بنابران با وجود چنین حکومتهای شخصی تشکیل یک بلاک اسلامی متعسر خواهد بود.

ثالثاً بلاک اسلامی سوم باید حتی المقدور در بین دو بلاک دیگر بیطرف باشد، و سیاست خود را بر اصول متین اسلامی در عالم اقتصادیات زراعت و مالداری بنیاد گذارند، تا بدین وسیله سطح زندگانی مردم و فقرای ملل بلند رفته، و از نفوذ روز افزون کمونزم جلوگیری بعمل آید، زیرا بهر اندازه که حکومتهای شخصی ملت خود را تاراج و تخریب میکنند بهمان اندازه زمینه برای توسیع مبادی کمونزم مهیا میگردانند، پس وسیلهٔ اولین جلوگیری از سرایت کمونزم استیصال حکومتهای شخصی و تخریب است. از این رو مخصوصاً افغانستان و کشمیر بهارا جه، رابعاً بلاک سوم بایست تا این سیاست متین صلح و بیطرفی، اعتماد ملل آزاد جهان را جلب کند، و از انها موارد

اینست مبادی صلحی سیاست بلاک سوم اسلامی که اکنون فکر اکثر مسلمانان را بخود مشغول داشته است، ولی نباید فراموش کرد: مظالم بقایای کارکنان استعمار که امروز در ایران و تیونس و مصر با نواع مختلف دیده می شود، و نیز فشار سرپنجهٔ شوم و نحوس حکومت غیر ملی ظالم و مستبد، که در افغانستان و کشمیر مهاراجه سر مردم مظلوم را میکوبد، با آخره حوصلهٔ ستمدیدگان آنرا کشیده را ختم کرده، و بتلاش پناهگاه خود می افتند، و میخواهند از جهنم استبداد و استثمار بهر معنی بگریزند!...

«قبلاً گفته بودیم، که این پناهگاه و مأمن ملل مظلوم باید حرم دیموکراسی باشد، و بلاک دیموکرات جهان هوشیار گردد، در کشمیر بداد مردم مظلوم برسند، واز فشار ناروای مهاراجه رهائی دهند، در افغانستان این حکومت شخصی و بی آئین خاندانی یحیی خیل را از بین بردارند، و حکومت ملی نمایندهٔ عوام را تشکیل دهند، و ایران براه انصاف ببرند، بحقوق مردم مصر و تیونس رابدهند، ملل اسلامی را بذریعهٔ حکومتهای ملی شان تقویه کنند، تا فقر و فاقه گم گردد، و احوال اقتصادی این ممالک تخریب شده اصلاح شود، و باین ذریعه از سیلاب خروشان کمونزم جلوگیری بعمل آید.

امروز ملت افغانستان با حالت زار و زبون و گرسنگی و برهنگی، در برابر این سیل خروشان ایستاده، و مدت ۲۰ سال از طرف حکومتی غارتگر شخصی تاراج شده، و اینک حالت اقتصادی دی بمنتهای سفالت و در بدری و بدبختی رسیده است، ظلم و وحشت، بی قانونی و حبس و کشتار این حکومت شخصی، ملت افغان را بستوه رسانیده، و اینک پناهی در سایهٔ عدالت و انسانیت و دیموکراسی میخواهند، تا وقتیکه بساط فشار و ستم و کشت و خون و جفا و آزار و فقر و بدبختی از این مملکت برچیده نشود، مردم آن فراغ و قدرت شمول هیچ بلاکی نخواهند داشت، و در نتیجهٔ فقر و گرسنگی ظلم و ستم این حکومت خرابکار، بجمیع ترین سرنوشتها گرفتار خواهند آمد.

ولی اگر تقویه کنندگان و خواهشمندان بلاک اسلامی و مدعیان دیموکراسی و حقوق انسانی، باین مملکت خراب و بدبخت و ملت مظلوم و سیه روز آن توجه کنند، و حکومت ملی را در آن سرزمین بوجود آورند، واز چنگال خونین ستمگاران یحیی خیل آنها را نجات بخشند، یقیناً این ملت نیرومند در تمام مراحل صعب، بدرد بشریت عدالت پسند خواهد خورد، هم عضو فعال و صالح بلاک اسلامی بوده، هم در فضای صلح و سلام و دیموکراسی همکار صادق ملل آزاد خواهد بود. و ذلک فوز العظیم

[illegible]

لوی ادب

دکهسار قاصد

واشه نن په تماشا تازه بهاره
ستا همت خو قدم بوس د اسمان غواړي
رهائي دي بیهوده کړزي پخیال کی
ستا د ستر کو یکردش می خاطر بند شه
په شرر دي د نعل سو ځي ځما خونه
دهر خط مضمون احوال د خوار فرهاد وه
څوک دي مخی ته دردو می بی پتنګه
څرخ هاله د چا پکام د چرخ آسیا خوری

چه ګلشن د د تر پیشکش کاوشوهاره
که دي عجز ورته نه رسي غباره
دم پخود او سه د زلفو ګرفتاره
نقطه خرنګ ځان بدر کاله پر کاره
ځځو ونسه عنان د ناز شهسواره
چه قاصد د زړکو را وړله کهساره
لکه برق شعله پراس ځي ستمګاره
چه میده کا د سرونو څو خو واره!

سبزان کله دي همسر د کلو خانو
بیهوده راغي شیدا تر هند و یاره

(کاظم خان شیدا ختک)

کاروان آزادی

تاریخچه بیداری سیاسی در افغانستان

(۵)

بقلم پریشان

از بین سه نفر شخص ثالث الذکر کامیاب برآمد، و آسمان بکام منورین و آزادیخواهان گشت، و دو نفر دیگر را که تخت مرتجع و کهنه پرست بودند بجای خود نشاندند، و آزادیخواهان افغان از همین روز به قیادت معنوی محمود طرزی، و امارت شهزادهٔ جوان دست بکار زدند، و در مرحلهٔ اول جنگ آزادی را با انگلیس اعلان کردند، و استقلال سیاسی افغانستان را در معاهدهٔ راولپنډی (اواخر اسد ۱۲۹۸ ش) تأمین کردند، و بعد از آن بشدت اصلاحات داخلی و نشر معارف و مدنیت را آغاز نمودند، و چون خود پادشاه با مقاصد اصلاحیهٔ آزادیخواهان موافقت داشت، بنابران تا مدت (۹) سال تمام جوانان آزادیخواه با حکومت امانیه همکار و همدرد بودند، ولی چون طرز حکمداری آن پادشاه نیز بر اصول استبداد صغیر حکمی بود، و کابینهٔ مسئول و صدراعظم نداشت، شخص پادشاه در تمام امور مملکت دست میزد، بنابران در لوی جرگه (۱۳۰۷ ش) دیفقان یکدسته جوانان مملکت به قیادت مرحوم عبدالرحمن خان «کبریت» مقاومت کردند، و میر را بمقام استبداد صغیر، و نبودن صدراعظم و کابینهٔ مسئول و شورای ملی و قانون انتخابات متوجه ساختند، و این اصلاحات را بشدت طالب شدند، که درین مرحوم میر غلام محمد خان غبار وکیل شهر کابل، و شیر آرتی و سعدالدین خان وکیل و تاج محمد خان پغمانی شامل بودند، و در نتیجهٔ این خواهش ملی بود، که پادشاه جوان وقت، قانون انتخابات (۱ سنبله ۱۳۰۷ ش) را در همین جرگه بحضور نمایندگان ملت گذاشت و حق انتخابات آزاد، و تأسیس شورای ملی را بملت عطا کرد، و در صدد تشکیل کابینهٔ مسئول و انتخاب صدراعظم و تأسیس شورای ملی برآمد.

مخفی نماند که درین مدت (۱۰) سال، مملکت به ترقیات عمدهٔ ذیل نایل آمد:

(۱) تأسیس دوایر و وزارت خانها (۲) تأمین عدالت بذریعهٔ نشر قوانین (۳) احداث معارف و نشر آن (۴) احداث مطبوعات و جراید و قانون مطبوعات آزاد (۵) دمیدن روح بیداری عمومی در ملت (۶) لغو اسارت و غلامی اقوام هزاره و غیره (۷) ایجاد حس مسئولیت در مامورین بذریعهٔ تعقیب قوانین. (۸) اقدام به تأسیس یک حزب سیاسی (۹) معرفی و شناسائی افغانستان در دنیای بین المللی (۱۰) شناختن استقلال سیاسی مملکت از طرف تمام ممالک دنیا (۱۱) توجه به راه و وسائل مخابرات عصری. زراعت. تجارت و تمام وسائل عصریهٔ مدنیت امروزه (۱۲) پیدا کردن روحیه مساوات و حفظ آزادی شخصی در مردم. (۱۳) توجه به احیای زبان پشتو و تأسیس مرکز پشتو در کابل (۱۴) توجه بصنایع ملی و تأسیس فابریکهای صنعتی

با وجودیکه مملکت در سیر بیداری به پیشرفت بکار افتاد، و قوانینی نیز ترتیب و نشر شد، باز هم باید اعتراف کنیم، که وجود برخی از مامورین خاین و جاهل منفعت پرست، و رشوت خواران مبذر که مورد اعتبار شخص شاه بودند، بسبب سقوط آن حکومت گردید، و استعماریون هند چون بسبب تحکیم مناسبات دوستانهٔ افغانستان با شمال، به حفظ هندوستان اطمینان نداشتند، و این برعظیم را مواجه با خطر دیدند، و سیاسیون کابل نیز بی باکانه در تقاهر بدوستی شمال غلو کردند، بنابران تمام دستگاه اقتدار استعماریون متوجه افغانستان و سقوط حکومت امانی و آوردن یکدورهٔ ارتجاع و تاریکی گردید، و در سال (۱۳۰۸ ش) قبایل شنوار و سمت مشرقی را برخلاف مرکز شورانیدند، و بعد از آن بذریعهٔ حبیب الله بچهٔ سقاو که بدست همفری نمایندهٔ سیاسی انگلیس در کابل پرورده میشد، پای تخت دولت افغانی را تاراج کردند، و در نتیجه به امدادهای مستقیم و غیر مستقیم دوست قدیم و پروردهٔ صادق خود نادر خان را از فرانسه آورده و به تخت سلطنت افغانستان مستقر کردند، و از هر گونه کمک مالی و جانی و اسلحه دریغ ننمودند، سیاسیون و طفیلی این رول مهم را با مهارتی بازی کردند که در تاریخ افغانستان نظیر ندارد، و از اواخر میزان ۱۳۰۸ ش، بود، که باز استبداد کبیر تجدید شد، و دورهٔ سیاه امیر عبدالرحمن بسر ملت افغان باز آمد، و اینک ۲۲ سال است که ملت افغان بر بلای این استبداد کبیر گرفتار است.

مقاومتهای ملت در مقابل استبداد کبیر نادرخانی: نادر خان بمجرد جلوس خود بر اریکهٔ سلطنت، تمام رسوم منحوس استبداد امیر عبدالرحمن خانی را احیاء کرد، آنچه ملت افغان در مدت ده سال حکومت نیم مستبد امانی بچنگ آورده بود، پامال قهر و غضب نادرخانی گردید:

دل بسی خون بکف آورد، ولی دیده بریخت — الله الله که تلف کرد و که اندوخته بود؟

نادر خان و دستهٔ خونینی از نیام انتقام کشید، و تمام آزادیخواهان و جوانان بیدار را از دم تیغ گذرانید و یا بزندانهای تاریک انداخت، رهبران آزادیخواهان مانند عبدالرحمن خان کبریت و تاج محمد خان بلوچ و خواجه هدایت الله و غیرهم در سال اول جلوس نادر خان کشته شدند، و امثال عبدالهادی خان و عبدالعزیز خان (وکیل قندهار) و میر غلام محمد غبار و هزاران اشخاص و طلبهٔ دیگر بزندانهای هولناک فرو افتادند.

این فشار، این غضب، این هول و دهشت نادرخان عکس العملی نیز داشت، و جوانان مملکت باین فشار و استبداد کبیر پنجه در دادند، و بعد از دو سال بلاه نادر خان محمد عزیز نام در مقابل خون صدها نفر جوان، بدست جوانمرد افغان سید کمال مرحوم در برلن بقتل رسید،

(باقی در آخر صفحه ۴)

کرشمهای استبداد

(۲)

ندای کنر

از قلم بناغلی شیر علی خان زمانی

علاوه از مردم افغانستان اشخاص ممالک خارجی همسایه قریب افغانستان از قبیل ایرانی، پاکستانی، او دبخستانی و پار دریائی (ازبک و ترکمن از خارج افغانستان) هم در مجلس و همزنگ زندانی میباشند. شماره بندیهای پار دریائی از پنجصد نفر علاوه می شود، اقوام پار دریائی که بلحاظ همدینی و طریق اسلامی بخاک اسلامی افغانستان هجرت نموده بودند، حکومت ظالم خاندان یحیی خیل برخلاف قوانین اسلامی و اعلامیه حقوق بشر همه مهاجرین پار دریائی را بکمال قساوت در مجلس و همزنگ جای دادند و وظیفه مشار از خدمت شاقه مجلس مقرر نمودند و از مهاجرت اصحاب کرام که معظمه حضرت پیشوای مقدس ما سرور کائنات صلی الله علیه وسلم و انصار مدینه منوره درس عبرت نگرفتند.

ما حال رقت بار این مردم مهاجر را بچشم خود دیده و بارها از نزد شان شنیده ایم که میگفتند: اگر ما از این رویه غیر اسلامی حکومت کنونی افغانستان مطلع می بودیم، ما گاهی از وطن خود هجرت نکرده و همه تهدیدات و بلکه آئین کمونیست را هر طوریکه می بود، قبول لازمی شدیم و علاوه میکردند که: ما هیچ حکومت را اینقدر مستبد شکل حکومت موجوده شاهی افغانستان ندیده و نشنیده ایم، ما که بارها مروت و مهمان نوازی ملت افغانستان و شاهان گذشته شان را استماع نموده ایم.

اوضاع دیگر محبوسین خارجی در محابس افغانستان همینطور که تذکار یافت میباشد، و هیچگونه قوانین بین المللی در مقابل محبوسین داخلی و یا خارجی از طرف حکومت موجوده شاهی افغانستان امثال دیگر امورات و اجراآت شان مراعات نمی شود. درین جا باید ناگفته نگذاریم اگر محبوس کاریگر نباشد و در کارگاه صناعتی داخل کار نشود حکومت برای شان نان نمیدهند، اگر محبوس بیچاره از گرسنگی و جوع هلاک هم شود حکومت خود را هیچگونه متکفل خوراک محبوسین نمیدانند یعنی در افغانستان موجوده بدون کار کردن برای محبوسین خوراک و غیره داده نمی شود، خواه محبوس سیاسی باشد یا جنائی و یا از ممالک خارجی.

مدیران انضباطی و مبصران مجلس اشخاص می بودند، که نه تنها برای بیچاره محبوسین موجب ایذا نے بلکه همه دارائی ناچیز محبوسین از دست این گروه خدا ناترس بچپاول در شوه گرفته می شد.

محبوسین که از یکطرف به هزار ها زحمت و شقت صناعتی کسب اجرت میکردند، از طرف دیگر باید پول اجرت ناچیز را خود را به مدیر انضباطی و مبصران غارتگر تسلیم میکردند و الا از طرف متقابله دیر رحمی و تهدیدات یک مدیر مقتدر و مبصران شان واقع می شد. در اواخر سال ۱۳۲۷ مدیر جدید انضباطی تقرر یافت که میر عباس نام داشت، که به تمام معنی یک شخص ظالم و پلید بود، این شخص تا توانست از محبوس اختلاس نمود، هر طوریکه از قدرت شان پوره می بود و اسباب اذیت محبوسین را فراهم میکرد و خوش میگفت که من میر عباس بی خدا هستم نعوذ بالله منها.

خوب بیاد دارم که در یکروز زمستان که برف هم بشدت می بارید با چند نفر از اعضای خاندانی خود در اطاق بابا صاحب خود که امروز منحائی خاندانی میباشند نشسته بودیم که کسی بعد دروازه اطاق مذکور را دق الباب کرد دیده و متعاقب آن مدیر میر عباس خان داخل اطاق شد، به یک چوکی نزدیک بخاری به اشاره حضرت بابا صاحب اشرف نزول فرمود (؟) درین ضمن بابا صاحب ما از شخصی یاد آوری کرد، که چند روز قبل از مجلس قلعه جدید به مجلس عمومی به امر مدیر نقل مکان ورانجا

بقیه صفحه ۳ :- وبعداً زمان چون آزادیخواهان دیدند، که این شخص محیل حمایت شدید دوستانه و پدرانه برطانیا را بدست آورده، و برای سرکوبی ملت افغانستان گماشته شده، بنابران خواستند عکس العمل این حمایت را نشان دهند، و برای این کار عظیم آریزدی نشی زاده در سفارت برطانیا بکابل در آمده، و اقدام بحمله نمود، و بعداً مرحوم عبدالخالق هزاره شاگرد مکتب امانیه دنجات، خود نادر خان را بضرب گوله تفنگچه کشت (۱۶ عقرب ۱۲ ۱۳ ش) و این صورت مجادله ملی مردم افغانستان برخلاف استبداد کینه دوام کرد. و تاکنون این پیکار مقدس ملی گرم است، و از طرف جوانان مملکت و افراد ملت برای بدست آوردن حقوق حقه ملی دوام داده می شود. و فعالاً احزاب متعددی بصورت آشکارا یا مخفی در افغانستان موجود اند، و با مرامهای وطنخواهانه خود سرگرم خدمات ملی اند، که حزب جوانان بیدار و دیش ملی (جمعیت ملی) و حزب خلق، و اتحادیه طلبه و دیگر جماعات سیاسی را میتوان برای نمونه نام برد، و مرام مشترک این احزاب وطنی عبارت است از حفظ استقلال و تمامیت ملک افغانستان، و مبارزه با استبداد و حکومت شخصی و خاندانی کنونی، و تشکیل حکومت ملی، و اخذ حقوق ملی که ما با آنها میگوئیم:

نغمه زتوار مغان نغمه شعور است ... زان قوت و قوت هر دلی بیجور است

آواز بلند کن که تا پست شوند ... هر جاکه امیر و هر کجا مامور است

انتهی ـ پشتانه صدا ۱۲ نوامبر ۱۹۵۱

بقیه صفحه ۴ :"ندای کنر" :- مبتلا به زحمت های زیاد شده بود.

این شخص که در اصل مهاجر بخارائی و به احمد مشهور بود بدون کدام جنایت حقوقی فقط بجرم اینکه مهاجر است حکومت او را نیز مثل هزارها افراد بیگناه دیگر حبس نموده بود، تعقیبا اعزامی او به مجلس عمومی دیگر جنبه نداشت میگفتند که بمدیر اطلاع رسیده که مهاجر مذکور مخفیانه چند دانه طلا همراه خود دارد، بنابران مدیر او را به مجلس عمومی اعزام نموده برای اینکه مدیر خدا ناترس در انجا طلای مذکور را از نزد وش تصاحب شوند.

در جواب بابا صاحب ما مدیر میر عباس خان خندیده گفت که: جای گل، گل باش جای خار خار. یعنی اگر کسی برایم رشوت میدهند من در مقابل شان گل خورهم بود و الا نه همان خار ے که برائے جامعه بشری و زندانیان هستم خواهم بود. در مجلس تیره و تار و همزنگ مرگخانه بنام شفاخانه هم وجود دارد. چنانچه این شفاخانه خونین سالانه تقریباً چهار صد (۴۰۰) نفر محبوسین و یا علاوه ازین از عالم فانی به جهان جاویدان میفرستند، دکتوران صاحبان مؤظف شفاخانه بعد از عمل یازده بجه به شفاخانه مجلس تشریف میبرند، وقتیکه به شفاخانه می رسند عمل دوازده بجه یعنی وقت صرف طعام می شود. و بعد از دوازده بجه قرار اصول آنها نسخه نمیدهند، آدویه ای که از وزارت صحیه برای شفاخانه مجلس منظوری میگیرند، انهم دواسازها و کمپودران شان حیف و میل می نمایند.

اگر چه طبقه دکتوران همه اشخاص منور و برائے جامعه بشری خدمت مهم را انجام میدهند ولی نمیدانیم چرا بحال محبوسین بیچاره و .... نظر مرحمت ندارند؟

بهر کیف طوریکه معلوم است همه کار روائی، همه اجراآت حکومت شخصی افغانستان ظلم است. خودسری است، تجاوز و استبداد بے انتها است، ناقانونی در حکومت شخصی آنها مفهومی دارد و نه شریعت غرا و نه به منشور ملل متحده و اعلامیه بشر وقعی میدهند، هر چیزیکه میگویند و یا میکنند: ریائی است، و هیچ حقیقت ندارد، با ملت افغان و دنیای دیموکراتیک از در فدعه و نیرنگ پیش آمد دارد.

حکومت کنونی ستمگر افغانستان بتاریخ ۲۸ سرطان ۱۳۲۳ هجری شمسی یعنی شش سال و شش ماه قبل در محاربه "کنر" بدون کدام برهان و منطق و غیر از محاکمه شرعی و یا قانونی تمام خاندانی ما را یعنی خاندان مرحوم میرزمان خان مشهور به نوی خان کنر جد بزرگوارم، هم از زن و مرد و اطفال معصوم بکمال بے رحمی حبس نمودند، مال و متاع ما و اسلحه ما را هر چیزی که داشتیم و یا نداشتیم ضبط و تاراج نمودند، زیورهای طلائی و نقره ئی خاندانی، که به من اسیر بالغ میگردید با نگین های الماس بعضی آنرا خود خاندان شاهی و برخی را مامورین اجیر شان گرفتند و باقیمانده را در "افغانستان بانک" بانک شخصی حکومت افغانستان تحویل نمودند که تا حال در بانک موصوف گذاشته اند.

ایا بموجب کدام گناه، کدام خیانت و یا کدام جنایت؟

و نیز تا امروز که تقریباً بیست و چهار نفر از سیاه سرهای خاندانی ما، با شمول اطفال صغیر در مجلس زندانه قربان اعمال ننگین و شرم آور حکومت خونخوار کابل گردیدند، یعنی وفات یافتند، در حالیکه هر یک از متوفین ـ خاندان ما در حال احتضار و اخرین رمق خویش بلاچنین وصیت گذاشته رفتند. که: به اولیای محبوسین ما بگوئید وقتیکه از حبس ظلم و ستم این حکومت بی مروت دیگر نجات حاصل نمودند، ما را در بنجا، در مقابر کابل نگذارند و جنازه ما را به وطن اصلی و اجدادی ما "کنر" آن جائیکه مهد پرورش ما است، ببرند. تا موجب تحریک انتقام قوم ما گردد.

آری قوم افغان، قوم پښتون، انتقام خود را میگیرند اگر بعد از بیست سال هم باشد ـ ذهنیت افغانیت و پښتون خواهی حکومت جبار و بے مروت کابل، آیا حکومتی که واقعاً افغان باشد. ایا افغان چنین جنایت را مرتکب می شود. آیا مفهوم افغانیت چنین است؟؟؟

صدای حق و مظلومیت ما را حکومت ستم پیشه کابل با تانک، توپ، طیاره، ما شنید و جواب گفت و دره سر سبز کنر را با خون جوانان صافی گلگون ساخت خونیکه در کوه های شاداب کنر تا حال خشک نشده و به انتظار انتقام جوش میزند، بلی خون صافی خونی نیست که بی انتقام خشک شود و یا هدر برود. آن خون های که با نم بارهای بے رحمانه یحیی خیل در دیای کنر ریختند نموده به جوش خواهد آمد، و انتقام جوانان فیور صافی را خواهند گرفت، و دریغا! سرزمین "کنر" که یکه مهد پرورش علمبرداران آزادی شخصیت بزرگ همچو سید جمال الدین افغانی بود، اکنون از دست بمباردمان طیاره حکومت یحیی خیل یک ویرانه بیش نیست! تمام خاندانی ما خصوصاً جد بزرگوارم (مرحوم میرزمان خان کنری) در هر وقت برائے ملت خود و وطن خود "افغانستان" باتوان بشری خدمت های کرده. چنانچه در معرکه راه آزادی وطن و جهاد استقلال، در محاذ آزادی سرحد شمال کنونی افغانستان و پاکستان برادر جد بزرگوارم که سردار خان نام داشت با ملازمین خود و با دو صد نفر سرکردگان صافی بدرجه شهادت نائل شده. در خاتمه و دوم مشکل واقع سمت جنوبی جد من فداکاری های که کرده است البته بخود مردم سمت جنوبی بهتر واضح است که در پاداش همین خدمت از طرف اعلیحضرت غازی شاه امان الله خان بنجصد میل تفنگ و رقم سرپوش "ملخی" به جد من با خطاب نوی خان عطا شد، و خدمت های دیگری که در بخاطرات موضوع می شوند.

مقایسه و موازنه

بقلم نقاد افغانی

حکومت مخرب کابل عبرت بگیرد!

کوچهای عشق را عطار گشت ؛ ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم ؛

تعلیمات عالی

تورکیه :- تعداد شاگردان پوهنتون (یونیورستی) استانبول (۱۲۱۸۸) نفر است.

ایران :- قرار نتایج امتحان ۱۳۳۰ - احصائیه دانشگاه تهران :

۱	در فاکولته (دانشکدهٔ)	فنی	۳۹۳	پسر و دختر
۲	» » »	ادبیات	۷۱۷	» »
۳	» » »	حقوق	۱۳۱۲	» »
۴	» » »	طبی	۱۳۶۷	» »
۵	» » »	دواسازی	۱۸۲	» »
۶	» » »	دندان	۱۳۳	» »
۷	» » »	علوم	۵۳۸	» »
۸	» » »	زراعت	۱۱۲	» »
۹	» » »	معماری	۵۴	» »
۱۰	» » »	نقاشی	۷۴	» »
۱۱	» » »	بیطاری	۱۱۱	» »
۱۲	» » »	علوم معقول و منقول	۳۵۰	» »

بقرار اطلاع رسمی مجله خبرهای دانشگاه مجموعاً از ۵۳۴۳ شاگرد در سال گذشته سرگرم تحصیل عالی بوده اند.

پاکستان :- پاکستان بمقیاس پوهنتون های تورکیه و ایران (وسیع تر) دارای (۵) یونیورستی و (۱۱۸) فاکولته بوده، که تقریباً (۳۰) هزار نفر در آن دانش می آموزند.

اما افغانستان ؟ آن مملکتی که مردم آن از تمام حقوق بشری و تحصیل علم محروم‌اند، چون تمام امور کشور در تحت انحصار و اختفاست بنابران احصائیه مرتب ندارند و نه عادت دارند که نشر کنند، از راپور یونسکو بر می آید که از شاگردان افغانی، فقط (۶۰۰) نفر قابل شمول فاکولته های یونیورستی می باشند، ازین حساب قیاس باید کرد، که در (۴) فاکولته نام نهاد پوهنتون افغانی یعنی (طب، حقوق، علوم، ادبیات) اکثراً (۲۰۰) نفر خواهند بود، اینک است تمام تورکیه ۱۲۱۸۸ نفر. پاکستان تخمیناً ۳۰ هزار، افغانستان (۲۰۰) نفر!!! .....زیرا

صنعت

صوبهٔ سرحد : فابریکهای ذیل جاریست :

۱ - فابریکهٔ قندسازی مردان سالیانه (۵۰) هزار تن شکر می سازد، که نصف احتیاج مملکت پاکستان را مهیا می سازد،

۲ - فابریکهٔ قندسازی تخت بهائی، که در آن صد هزار من شیره استعمال و دونیم صد هزار من الکول سالیانه بدست میآید، و بمصرف دو صد هزار روپیه، ماشین شیرینی سازی نیز در آن نصب گردیده، که روزانه ده تن شیرینی میسازند.

---

۳ - فابریکهٔ تمباکو در اکوره ختک بکار افتاده، و در سه هزار ایکر زمین تمباکوی ورجینیا کاشته اند، و در یک روز (۲۵۰۰۰) پوند تمباکو را در آن خشک میکنند، که روزانه دو هزار نفر کارگر در آن مشغولند،

پیشتر زمین کاشت شده تمباکوی وطنی فی ایکر در صد روپیه عایدات داشت، ولی اکنون از درک کاشت تمباکوی ورجینیا فی ایکر (۱۵۰۰) روپیه میدهد.

۴ - فابریکهٔ آرد که روزانه چهار هزار من آرد، و چهار صد من تیل می سازند.

۵ - مخزن سرد میوه و ترکاری که (۸۰۰۰) من مواد تازه را بخوبی حفظ میکند و با وسایل فنی میوه ها و ترکاری را سرد نگاه میدارد.

۶ - فابریکهٔ کانسرو، مربا و شربت سازی در پشاور.

۷ - فابریکهٔ صنایع چرم در نوشهره.

۸ - مؤسسات دواسازی

۹ - مؤسسات پشم در بنوں وغیره

۱۰ - مؤسسات نشاسته سازی، و تارپین و گندهٔ بیروزه.

اما افغانستان ؟ رادیو کابل بکمال مباهات خبر داد، که با بر آوردن مبلغ عالی مقدار سرکار والاتبار دولت عظمت مدار پادشاهی افغانستان بتوجه بلیغ اعلیحضرت معظم و سرداران کرام و یکدسته وزرای نیکو سرانجام شبیه رنگ بلو بلیک اقدام را ساخت!!!

بلبل بباغ و جغد بویرانه ساخته
هرکس بقدر همت خود خانه ساخته

بخرابی مکن عالم مردان آخر ؛ آنقدر سعی نموده که خرابش کرده ؛

از مطبوعات وطن

وطن در تحت فشار حکومت شخصی

دایرهٔ ترافیک یا صدارت ؟ مطبوعات سرکار والا در کمال طمطراق خبر دادند، که از مقام منیع صدارت عظمی، بامضای والاحضرت عم معظم پادشاهی ع، ع، ج، ا، ا، نشان سردار شاه محمود خان غازی سپه سالار و صدر اعظم دولت پادشاهی افغانستان فرمان واجب الاذعانی صادر شد که بعد ازین تمام موترهای دولت پادشاهی که بر معابر شاهی میگذرند از طرف شب چراغهای روشن داشته باشند، و در وقت سرعت چنین و چنان کنند!

بلی! وظیفهٔ یک صدر اعظم و سپه سالار است که ضوابط ترافیک را وضع کند!!! ...

مشروطیت و آستانهٔ آن : جریدهٔ وطن مقالتی در اطراف رژیمهای سیاسی نگاشته، و در آخر آن آقای فرهنگ تمام حقایق را فراموش نموده مینگارند: "تا موقع تشکیل کابینهٔ فعلی معناً در مملکت ما اثری از مشروطیت نبوده، و اینک در چندسال اخیر مملکت به دورهٔ تحول از اصول سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه داخل شده است!!"

ما درینجا از آقای نویسنده می پرسیم، که آیا مشروطیت چنین است؟ این کابینه از کدام شورا برآمده؟ از کدام شورا رای اعتماد گرفته؟ آیا همین امسال تمام این وزیران عالیمقدار را وکلای شورا در پیش چشم شما مورد عدم اعتماد و بلکه مواخذه قانونی قرار ندادند؟ اگر مشروطیت است، پس چرا استعفا ندادند؛ لطفاً با چنین نوشتهای دور از حق بیگ حقیقت را جریحه دار نسازید، انصاف کنید دورهٔ درخشان امانی بعدالت و مشروطیت نزدیک بود یا استبداد کبیر نادرخانی؟ قانون انتخابات جرگه ۱۳۰۷ را بردارید، و با لایحهٔ عجیب و غریب انتخابات نام نهاد کنونی مقایسه کنید، و با چنین الفاظ که در آینده مسئولیت عظیم دارد دامن پاک نامهٔ ملی را آلوده نسازید!!!

حبس اوراق و کاغذها ؟! آقای دکتور محمودی وکیل دلمخواه کابل و مدیر جریدهٔ ملی ندای خلق مکتوبی در جریدهٔ وطن نشر کرده، که تمام اوراق و کتب حسابیه جریدهٔ ندای خلق را کارکنان ریاست مطبوعات سرکار والا ضبط و حبس کرده اند، و جوابی به عرائض رسمی او هم نمیدهند ...

اینست مشروطیت کابینهٔ فعلی، بقول آقای فرهنگ!

توقیف جریدهٔ اتوم : جریدهٔ وطن نوشت: که ریاست مطبوعات سرکار والا جریدهٔ اتوم میمنه را بدون کدام دلیل قانونی توقیف کرد.

توقیف ندای خلق دانگاه و اتوم بکدام دلیل صورت گرفته، مدعی مشروطیت آقای فرهنگ جواب بگویند! ....

وزارت دفاع ملی ؟ جراید کابل نوشتند که وزارت حربیه سرکار والا بنام وزارت دفاع ملی نامزد شد!!!

ولی این را ننوشتند: که این وزارت اردوی شاهانه در کدام جا از ملت دفاع نموده؟ بجا بود که آنرا وزارت سرکوبی ملی میگفتند، زیرا در ۲۰ سال برای خدمت خاندان خاین نادرخانی اسر ملت را کوفته اند.

بناغلی محمد حسین خان شنواری

دشنوار بزغ

په خپلو ښو ځانته نوی گلستان جوړ وو ؛ جمهورستان جوړ وو ؛
یا بر کړو جوړ جمهورستان ځوانانو ژوند به کوو ؛
یا به د خپله لاسه ځانته گورستان جوړ وو ؛ جمهورستان جوړ وو ؛
یا بر اسلام مخپلو وینو کړو تازه پښتنو
یا بر ځانونه د هند وانو غلامان جوړ وو ؛ جمهورستان جوړ وو ؛
یا به دا بزغ ځمونږ واوري عدالت د دنیا
یا بر تورخم باندی د جنگ ځانته میدان جوړ وو ؛ جمهورستان جوړ وو ؛
یا بر په ښار کښی د کابل ملی شورا کړو جوړه
یا به ټولو اک د خپلو غو ښو قصابان جوړ وو ؛ جمهورستان جوړ وو ؛
یا بر پښتون د آزادی خنجر پلاس کښی واخلی
یا بر ځانونه د کابل جارو کښان جوړ وو ؛ جمهورستان جوړ وو ؛
یا به یزید او شمر مو بز د خپل وطنه ورک کړو
یا بر ځانونه کربلا کښی امامان جوړ وو ؛ جمهورستان جوړ وو ؛
یا به "حسینؑ" سره شنوار ټوله ځوانان پورته شي
یا به ټول خلق د حکومت بنه دښمنان جوړ وو ؛ جمهورستان جوړ وو ؛

(د جمهوریت بزغ، کوبیته)

بوطن

ای هوای تو مونس جانم ؛ | مایهٔ درد و اصل درمانم ؛
مرغ جانم چو یافت دیدهٔ باز | در هوای تو میکند پرواز
گفتگوی تو روز و شب یارم | جستجوی تو حاصل کارم
در غم دوستان اهل | دشمنان را بسوخت بر من دل
خواب نخواهم من از خدا بدعا | تا ببینم مگر بخواب ترا

چمن سر ما ست جای سودایت
فرصتی تا نسیم دریایت

ارگان جریدهٔ سیاسی آزاد افغانستان

رجسترڈ ایل نمبر ۵۷۴۳

آزاد افغانستان

هفته وار

مؤسس: عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

نمبر ۲۴/۶ — صدر پشاور — یکشنبه — ۲۱ دلو سنه ۱۳۳۰ — ۱۰ فروری سنه ۱۹۵۲

قیمت ۵ روپیه — سال

در اطراف معاهدات کابل و هند

معاهدات شخصی یا سند خیانت و وطن فروشی

دو سال پیش سفیر کبیر حکومت شخصی کابل در هند، که بخاندان شاهی شخصی کابل وابستگی دارد، با حکومت هند معاهدهٔ مودت شخصی را امضا کرد، که در تاریخ افغانستان بزرگ ترین سند خیانت و وطن فروشی زمامداران مستبد کنونی شمرده خواهد شد.

چون ملت افغانستان اکنون جرایدی آزاد و ترجمان حقیقی آمال ملی را ندارند، بنابران ما فریضهٔ ملی خود میدانیم، که احساسات حقیقی ملت را در بارهٔ آن معاهده بگوش جهانیان برسانیم، و بگوئیم: که حکومت موجوده چون حکومت ملی و نمایندهٔ عوام ملت نیست، بنابران معاهدهٔ مذکور که مانند معاهدات دیگر، از طرف یک خاندان خاین با هند عقد شده، و بزور سرنیزه از شورا امضا گرفته اند، دارای اعتبار حقوقی و تاریخی نمی باشد، و ملت افغان بطور ذیل آنرا تردید مینماید:

در تمهید اولین معاهدهٔ مذکور، سفیر شخصی خاندانی، که دین و ناموس ملی خود را بدست اغیار فروخته است، میگوید و امضا میدهد: که این معاهده براساس "روابط باستانی" افغانستان و هند منعقد گردیده، و در متن انگلیسی آن هم کلمات (انشنت ریلیشن) ضبط و امضا شده است.

آقای سفیر شخصی! تو که معاهدهٔ سیاسی را براساس هندویزم قدیم بنا مینهی، و سند سیاسی را بدست اخلاف آشوکا، و مدعیان بهارت وسیع از انگکور تا جیحون، میدهی، از طرف ملت افغانستان چه نمایندگی داری؟

ملت افغانستان یک ملت مسلمان است، و قطعاً نمی خواهد که روابط سیاسی خود را با ملل دنیا، براساس ادیان باطلهٔ سابقه قایم کند، البته باید با ملل گیتی، روابط سیاسی و تجارتی و کلتوری داشته باشد، ولی براساس هندویزم قدیم، رابطهٔ خود را با بهارت قایم نمیکند!

مردم افغانستان در زمانه های قبل الاسلام و دورهٔ جاهلیت، هر دینی که داشتند، و بهر گونه جهالت و ظلمتیکه گرفتار بودند، اکنون نمیخواهیم که آن تاریکی و ناطاقی را تجدید نمائیم، مدت یکهزار و سه صد سال است، که الحمدلله مسلمان هستیم، و در راه نشر اسلام سربکف ایستاده ایم. همین ما مردم بودیم که دیانت مقدس اسلام را با تهذیب و ثقافت و علوم و ادبیات اسلامی به هند آوردیم، و مشعل فروزان اسلام را در ان سرزمین تاریک برافروختیم۔

گر نبودی کوشش افغان تو هم ٭ می پرستیدی چو اجداد ت صنم

اکنون که سفیر شخصی حکومت پوشالی کابل، با بهارت معاهدهٔ شخصی را بنام روابط باستانی و انشنت ریلیشن امضا میکند، و با ستنائه هندوگری اشتراک ما را با آنها ثابت میسازد، ملت افغانستان این چنین احساسات اساطیری و کهنه پرستی را شدیداً تلعین و نفرین مینماید۔ البته ملت افغانستان بآثار ثقافت اسلامی و افغانی در هند علاقه مند است. و فراموش نمی کند که غزنویان و غوریان و خلجیان و سوریان و لودیان و ابدالیان همه خانواده های اسلامی و افغانی بودند، و منار قطب بیادگار همت شان تاکنون برفراز دهلی هویدا است، و آثار ثقافت اسلامی و افغانی در هر گوشه و کنار خاک بهارت نمایان است، حتی در سانه خان تفلکه و روحیه و سجایای مردم هند، شهکارهای افغانی بطور واضح دیده میشود، ولی تمام این مزایا و مفاخره، اسلامی و افغانی است، نه هندوئی و افغانی، که سفیر شخصی شرکت شاهی کابل، معاهده را بنام آن امضا کرده است۔ از روی لغت انگلیسی (انشنت ANCIENT) بطور واضح بر زمانه های قبل الاسلام یعنی از آغاز تاریخ تا سال (۴۷۶) مسیحی که مقارن سقوط امپراطوری رومای غربی است، اطلاق می شود، و بدورهٔ اسلام و روابط اسلامی قطعاً تعلق نمیگیرد. برای اثبات این مدعا، کتب معتبر لغت انگلیسی را مانند کانجیت دکشنری، و آکسفورد دکشنری وغیره ——— دیده می توانید، پس اگر سفیر شخصی شرکت کابل شاهی، شایبهٔ خیانتی در دل ندارد، چرا بعوض کلمهٔ انشنت، مثلاً پاسٹ یا روابط گذشته را استعمال نمیکند؟ آیا این برای مدعیان بهارت یعنی بهارت بزرگ، سند رسمی بدست دادن نیست؟ آیا اگر این معاهده حقیقتاً نمایندهٔ احساسات عوام افغانستان شمرده شود، در آینده سندی قوی و دیپلوماسی بدست

نمونهٔ اخذ اسناد و وکالت د افغانستان

مکتوب از وطن

ارسالی بیناعلی نالان

انتخابات جعلی

یک فرمان شاهی صادر شد، که باز مطابق سابق انتخابات جعلی را برای دورهٔ هشتم شورا بکنند. در حالیکه نتیجهٔ انتخابات سابقه ۱۳۰۹ یک قانون عصری انتخابات دیموکراسی نیست، و در ان از وضع صندوق آراء، و ورقهای رای و دیگر طرق قانونی انتخابات ذکری نیست، و فقط چند نفر را حاکم محل جمع کرده و برای شخصی که کاسه لیس حکومت باشد، وثیقهٔ وکالت میگیرند، و همان شخص را وکیل تمام مردم میشمارند. نه از کسی رای میخواهند، نه کاندید وکالت آگاه است، و نه صندوق آراء موجود است، باچنین وضعیت آیا این انتخابات قانونی خواهد بود؟

ما به دنیا اعلان میکنیم که این وکلاء و این مجلس شورا نمایندهٔ ملت افغانستان نخواهد بود. تا وقتیکه به ملت حق انتخابات آزاد و قانونی بر معیار دیموکراسی دنیا آزاد داده نشود، افغانستان دارای یک مجلس نمایندگان ملت نخواهد شد. زبان حال ملت این شعر است:

مرا بار د از دیدگان اشک خونی ٭ بر احوال ملت و حال کنونی!

زبان آوران وطن را چه آمد؟ ٭ که لب بسته خو کرده با این زبونی

چه شد ملتی را که یزدان ز قدرت ٭ همی داد بر اهل عالم فزونی

چنین گشته خونسرد و افسرده آنسان ٭ که گوئی کند دیوشان رهنمونی

وزیری که باید معتصم وطن را ٭ رساند بعالی رهسا مرزه و فی

گر مستبدانه کار د ندا ند ٭ بود مملکت کشتی تو سیونی

وکیلی که بیدی حفظ ملت ٭ کند بی قراری کند بی سکونی!

دم نزع ملت کند با تفنن ٭ بتقلیل و تکثیر رای آزمونی!

خلیل وطن را ز نمرودیان بین! ٭ بجان آتش از دردهای درونی

مگر آب شمشیر ابناء ملت ٭ کند کار فرمان "یا نار کونی"

(از سمنگان - نالان افغان)

د تقدهار پیغ

زورکی وکیل

نه مو وکیل دی نه پی پیژنو خودی یو خونخوار ٭ راغلی موږ ته په تلوار

حکومو هیایی د نیزی او د شلاق په زور د! ٭ اچوی مو په شرار

لگوی گوتی مو په زور د وکالت په طومار ٭ والا حضرت توی خمار

نه یو خبر له خپله حاله و دی تجوی یو لحظ ٭ تیغ د غیو مو شو بیخ

هر څوک چه و اشی مونږ کشکا دی ذلیل خوار و زار ٭ نشته آرام و قرار

نه دلته حق نه عدالت شته نه قانون نه اسلام ٭ مال و ناموس مو لیلام

چوداو چپاو د هل تر ل دی، زور و ظلم و کشتار ٭ دا حکومت دا یی کار

زغی له کومه دا یی زه ستا سی وکیل یمه نو ٭ مشر دلیل یمه نو

نه مو دی مشر نه قائل، نه مهربانه، نه پلار ٭ پیژنو نه یی دا خونخوار

هر څه په زور دی، حکومت او وکالت دی په زور ٭ دمان مو دی کل او کور

دنیا دی داوری، چی او س مونږ یو انقلاب ته تیار ٭ دی هیی خیل په پیکار

(تنا - قندهاری)



ده گذشته مردم قندهار به زور بچه عسکر شاهانه برده شدند تا براء حضرت صدراعظم مجلای وکالت بدهند!

انقلاب آشو کا نیدهد؟

ما بچشم خود دیدیم: که معاهدهٔ مذکور از شورای افغانستان نیز به خدعه و جبر و زور گذشتانده شد، ولی بسی از وکلای منور و وطن خواه آنرا رد و تعدیل کرده بودند، و حتی چندین بار، برای تعدیل این الفاظ و کلمات، که امضای آن خیانت بزرگ باسلام و وطن بود، علی محمد خان وزیر خارجه را به شورا جلب کردند، و این شخص را به خطای خود معترف نمودند. ولی باز هم به هزار خدعه و حیله معاهدهٔ مذکور را از شورا گذرانیدند، و اگر دفاتر شورای ملی دیده شود، شاید برای اظهار و اثبات این مرام ملی، که وکلای ملت مخالف امضای آن بودند، اسناد تحریری نیز موجود باشد.

ولی حکومت مغرض و وطن فروش و همکاران خاین شان در شورا و وزارت خارجه، به لطایف الحیل معاهدهٔ مذکوره را بر اساس روابط قدیم جاهلی و هندوگری از شورا گذرانیدند، و مقاومت یک عدهٔ منورین و وطن خواهان بجائی نرسید.

ما این مقاصد را بگوش جهانیان میرسانیم، که این معاهده بر اساس روابط جاهلی هندوگری قطعاً منظور ملت متدین افغانستان نیست و یک عده اشخاص خاین آنرا در مقابل اخذ پول امضا کرده اند و با حیای انتخوان پوسیدهٔ هندوگری قدیم و مفاخر گبتا و آشوکا کوشیده اند، در حالیکه ملت مسلمان افغانستان، به رسوم و آثار جاهلیت باستانی، پای بند نیست، و میخواهد روابط سیاسی موجودهٔ خود را بر اساس صلح خواهی، و مؤدت بین المللی، و منافع موجوده، و اخوت اسلامی و شرقی بنا نهد.

اگر حکومت موجودهٔ هند نمایندهٔ ملت هند باشد، باید با احترام احساسات پنج کرور نفوس مسلمان خود، و حفظ کلتور اسلامی هند، و بنام اینکه غزنویان و غوریان و سوریان و لودیان و ابدالیان ما به تشکیل ثقافت اسلامی هند خدمتها کرده اند، ولی از رجال سیاست داداره، و مصلحین روحی و اخلاقی، چون چشتی و هجویری در خاک هند غنوده اند، دست مؤدت را به ملت افغانستان دراز کند، و ملت افغانستان را دوست بدارد، و کمک اخلاقی نماید، که این ملت مظلوم از سلطه و اقتدار ظلم و استبداد و حکومت شخصی یحیی خیل برآید، و به حقوق حاکمیت ملی خود برسد.

ولی، رینا حکومت هند که در دنیا خود را طرفدار آزادی و حامی آزادی معرفی مینماید، در افغانستان یک رژیم فاسد و خاین و غیر ملی و حکومت شخصی را حمایت میکند، که ملت افغانستان این سیاست ارتجاعی هند را بنظر غور می بیند، و تأسف مینماید که نمایندگان حکومت هند در کابل چنان رول فاسدی را بازی میکنند، که سر بسر مخالف آمال میهن و رسوم و عنعنات افغانی است، و آزادیخواهان افغان، و حریت پروران جهان، این سیاست ارتجاعی را ثبت اوراق تاریخ نموده اند، و ملت افغان، میتواند این خورده حساب را بموقع خود، با حکومت هند حل نماید.

ما با صدای رسا به هند و پیشوایان هند و بگوش آزادیخواهان دنیا میرسانیم، که حکومت موجودهٔ کابل، یک حکومت غیر ملی و غیر قانونی شخصی و مطلق العنان است، و به هیچ صورت از طرف ملت افغانستان نمایندگی کرده نمی تواند، هر سند سیاسی را که امضا میکند، مربوط به ملت افغانستان نخواهد بود.

ملت افغان، این خیانت ملی سفیری که معاهدهٔ سیاسی را بر اساس نشست ریلیشن در روابط قدیم هندوگری قبل الاسلام امضا کرده، و نیز وزارت خارجهٔ حکومت شخصی کابل را، بعد از تشکیل حکومت ملی محاکمه خواهند نمود، و به جزای این وطن فروشی خواهند رسانید، زیرا ملت افغانستان خوب میداند، که این سند بکدام غرض و در مقابل چقدر پول، با مضای خائنین رسیده است!

این یک دسته خیانت پیشگان وطن فروش باید بدانند که:-

این جهان کوه است و فعل ما صدا ÷ این صدا ها باز گردد، زی شما

عنقریب ملت افغان، حساب خود را با آنها فیصله کردنی است، و بزودی به پای میز محاکمهٔ ملی کشانیده خواهند شد

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

دادکان سفیر دیو خوی زبیداد — کشور ما را ببادبی هنری داد

داد قراری که بیقراری ملت — زان بفلک میرسد ز ولوله و داد

گوشه های استبداد — بقلم پریشان

تحمیلات سنگین حکومت شخصی بر ملت افغان

حکومت موجوده برائے منافع ملی کاری نکرده است

در مدت ۲۰ سال دورهٔ حکومت خاندان نادرخانی، تکالیف شدید و طاقت فرسا، بدوش ملت گذاشته شد و بسی از تکس های جدید وضع شد یا در اندازهٔ مالیات قدیم افزونی بعمل آمده، و بهر صورتیکه ممکن بود، از کیسهٔ ملت فقیر پول را کشیده اند.

در سال سقوط دورهٔ امانی ۱۳۰۷ = ۱۹۲۹ تمام عایدات حکومت یکصد و نوزده ملیون، و مصارف آن (۱۱۳) ملیون و ذخیرهٔ پس انداز (۶) ملیون افغانی بود (بحوالهٔ افغانستان ریسنر ۱۹۲۹)، اما در سال ۱۳۲۸ که حکومت مستبد و ستمگار کنونی باوج استبداد خود رسیده تمام عواید دولت بشمول تکس های گوناگون غیر قانونی و اضافه ستانی های طاقت فرسا عبارت است از (۲۱۶) ملیون و (۳۳۷) هزار و (۹۰۳) افغانی ولے مصارف تبذیریهٔ حکومت عبارت است از (۳۳۶) ملیون و (۸۱۹) هزار، و (۶۱) افغانی، که باین صورت در سال ۱۳۲۸ وزارت مالیهٔ افغانستان، برائے رفع کسر بودجه (۱۱۳) ملیون و (۴۹۸) هزار و (۹۰۵) افغانی را در محصولات گمرکی و مواشی و مسکوکات دولت برخلاف قوانین موضوعه، و بدون تصاویب شورای ملی خود سرانه بر ملت تحمیل کرده، و با وجود این تحمیل نامشروع. باز هم بودجه ۱۳۲۸ شش ملیون و نه صد و چهل و دو هزار افغانی کسر داشت (رجوع به بودجه وزارت مالیه افغانستان که تحت تصویب نمبر ۹۲ برج حمل ۱۳۲۸ از مجلس وزراء گذشته است - اما بودجهٔ ۱۳۲۹ چنین بود:

عایدات دولت از بابت و قلم تکس و بقایا و مفاد شرکتها: (۲۵۳، ۷۱۷، ۳۹۷) افغانی

مصارف دولت از بابت (۲۲) وزارت و مؤسسه: (۲۵۳، ۷۱۷، ۳۹۷) 〃

تزئیدات نسبت به ۱۳۲۸ (۱۹۲، ۸۹۸، ۶۰) : (بقرار تصویب ۷۲۲ مورخه ۲۲ جوزا ۱۳۲۹ مجلس وزراء)

بدین صورت از روی ارقام بالا ثابت میشود، که حکومت مستبد، درین مدت ۲۰ سال هر سال عواید و مالیات حکومتی را نسبت بدورهٔ امانی سه چند و چهار چند گرفته است، و هنوز هم آتش حرص و آز و تبذیر این حکومت مطلق العنان تیز تر میگردد، و هر سال برخلاف قوانین موضوعه و بدون تصویب شورای ملی احتیاج خویش را بر تزئید غیر قانونی محصول مسکوکات و مال مواشی که چهار چند و پنج چند اندازهٔ معینهٔ قانونی حواله شده، بحکومت نمودند، و شدیداً بحکومت گفتند، که در اخذ مالیات از قوانین سابقه تجاوز نکند، ولی حکومت نه آن تجاویز شورا را نشر کرد، و نه عملی نمود، و نه به وکلا جوابی داد (رجوع شود به دفاتر شورا)، اینک تکالیف ملت از روی تابلوی ذیل در ۱۳۰۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ مقایسه شود:

	در سال ۱۳۰۷ بحوالهٔ افغانستان ریسنر		در سال ۱۳۲۸ بحواله بودجه وزارت مالیه			در سال ۱۳۲۹ بحوالهٔ بودجهٔ وزارت مالیه		
محصول گمرکات:	۳۰ ملیون افغانی		۸۸	ملیون	افغانی	۱۵۰	ملیون	افغانی
مواشی:	۴	〃 〃	۲۳	〃	〃	۲۳	〃	〃
مسکوک و مالیات و متفرقات:	۸۵	〃 〃	۲۲۵	〃	〃	۲۲۴	〃	〃
جمله:	۱۱۹ ملیون افغانی		۳۳۶	〃	〃	۳۹۷	〃	〃

این صعود ارقام مالیات و محصولات از (۱۱۹) ملیون به (۳۹۷) ملیون از راه مشروع و قانونی نیست، یعنی حکومت قوانین مسکوک و اخذ مالیات و گمرکات را تعدیل نکرده، و از ملت اجازت نگرفته، ولی محصولات حکومتی را در حدود دو صد و پنجاه ملیون اینک از ملت اضافه ستانی میکنند، در حالیکه عواید انحصار تکس یعنی مالیاف بر عایدات که از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۸ در حدود (۲۴۹) ملیون افغانی است، ازین حساب جدا است، و اگر هر دو قلم مذکور را جمع کنیم، نسبت بدورهٔ امانی، اضافه ستانی محصولات در حدود پنجصد ملیون افغانی است: حالا میرویم که مصارف این پول ملت را در شقوق مختلفه توضیح داده و آشکارا گردانیم، که با وجود اضافه ستانی مالیات و محصولات، کار مملکت پیش نرفته، بلکه در مدت ۲۰ سال روی بار تجاع و تقهقر میرویم؛ و مسئول این اضافه ستانی و تخریب و ارتجاع، هم همین حکومت شخصی و رجال مفسد و دسیسه کار آنند!

حربیه: در سال ۱۳۰۷ تمام بودجهٔ وزارت حربیه (۴۰) ملیون افغانی بود، ولی در سال ۱۳۲۸ متجاوز از یک صد ملیون و در سال ۱۳۲۹ در حدود یکصد و شش

میلیون است! و درین بیست سال وزارت حربیه در حدود دو ملیارد افغانی مصرف کرده است!

هرسال، ذخیرگی حلب عسکری و معاصف ارضائیه وغیره از جیب صد هزار نفر جلبی نیاد از دو میلیون افغانی نیز اخذ و از تشاء میشود، ولی اگر عسکر افغانی را از روی مهوسات و تجهیزات تعلیم و تربیه و تقویه روح عسکری، حفظ الصحه وغیره لوازم عسکریت عصری نگاه کنیم، می بینیم از ۱۳۰۷ قدمی پیش نرفته ایم، و بلکه از روی حفظ الصحه و اخلاق، روح عسکری الی بسیار پایان آمده ایم:

عسکریت اچیست؟ مقصد از داشتن عسکر چیست؟ تربیه کجاست؟ سوالهائی است که باید وزارت حربیه شاهی جواب گوید: ولی باید بدانند که هرسال در حدود ۱۰۰ هزار جوان افغان را بزور بر جبر و شلاق به عبودیت و غلامی محض اقتیاد دادن، و روح ملی آنها را کشتن، و مدت دو سال آنها را بخدمات شخصی زنان و اطفال امورین مهرکار و کارهای متواتر و اعمال شاقه داشتن عسکریت نیست! اگر کدام هیئت ممتحنه بیطرف باشد، و این غلامان دو ساله که بنام عسکر در ... های شریفه عسکری ... دیده شوند، و امتحانی در اعمال ساده و آسان عسکری از آنان گرفته شود، خواهند دید که دو سال ۱۰۰ هزار جوان افغان عبث گذشته ... بطول ... سال ... و توص ... قیر نکرده اند. شما بروید قشله های عسکری بزرگ، قصور و عمارات شخصی و باغهای وسیع و تفرجگاههای اشخاص را مانند بازار شیخور ... تمام مملکت ... بدست این عسکریان مظلوم آباد شده، و این مردم در طول سالها کاری جز گل کاری و خدمات شخصیه و ضیاع اوقات انسانی ندارند: ولی هرسال متجاوز از نصف بودجه مملکت در وزارت حربیه شاهی اختلاس می شود، و نتیجه آن برای ملت چیزی نیست:

البته حکومت در مدت ۲۰ ساله ... برای ملت استعمال کرده، و هر جا سر نیزه آنها بسر ملت بیچاره مسلط بوده است: ولی باز هم در مواقعیکه قیام های آزادیخواهی با شدت کرده، حکومت ... کاری گرفته نتوانسته ... و سیاست ... بجنگان و حکومت کن، یعنی تفرقه اندازی بین قبایل افغانی کار گرفته، و ... بدست دیگری کوفته است:

بنابران عسکر افغانی جز ... چیزی نیست وفقط مستبدین برای حمایه خود اشخاص را می پرورند، و در مواقع قیام های ملی بغرض ملت ... استعمال میکنند و ... میلیون افغانی پول ملت را برای سرکوبی خود شان تبذیر میکنند! با داشتن عسکریکه حرمت و ناموس ملی افغانستان را حفظ کرده بتواند مخالف ... ولی این عسکری ... حفظ منافع شخصی مستبدین، جز کشتار ملت چیزی نیست، ملاحظه کنید که مستبدین برای سرکوبی ملت و نگهداری حکومت شخصی خویش بدوش ملت چه مصارفی را درین راه تحمیل کرده اند؟

۱- در مدت ۲۰ سال بودجه وزارت حربیه هر سالی صد میلیون ——— ۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی

۲- اخذ و ارتشا از صد هزار نفر در هر سالی فی نفر ۱۰۰ افغانی سالیانه ده میلیون × ۲۰ سال ——— ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ "

۳- مصارف شخصی ۷۰,۰۰۰ نفر تحت السلاح، که هر فرد دو ... از جیب خود صد افغانی مصرف میکنند. جمله ۷,۰۰۰,۰۰۰ افغانی × ۲۰ سال خدمت عسکری × ۲۰ سال دوره سیاه حکومت کنونی: ——— ۲۸۰,۰۰۰,۰۰۰ "

جمله: ۲,۴۸۰,۰۰۰,۰۰۰ "

بازین حساب در مدت ۲۰ سال ۲ ملیارد و چهار صد و هشتاد میلیون افغانی از خزینه ملی و کیسه خود ملت بلا مده در امور عسکری مصرف شده است، و اگر قیمت حیات یکساله هر فرد تحت السلاح را که از تجارت و خانه خود بیکار آنده سالیانه کمائی میکرد، بحد اقل یک هزار افغانی در ده سال دو هزار افغانی قیاس کنیم، ارقام ذیل افزوده می شود: (۱۴۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۲۰ × ۲,۰۰۰ × ۷۰,۰۰۰) که در ۲۰ سال این دوره سیاه قیمت کار ... این جوانان تحت السلاح دو ملیارد و هشتصد میلیون افغانی می شود، و با ارقام فوق گویا معارف ... ساله ملت و خزانه ملت زیاد از ده ملیارد و ... صد و هشتاد میلیون افغانی است!

با این مصارف هنگفت، و با این خساره کمرشکن ملت افغان از عسکر خود چه سود برده است؟ غیر از سرکوبی خود ملت کاری ... ... وزیری، مسعود، جنوبی، صافی، قطغن، هزاره، سلیمان خیل به پول و مصرف خود ملت، سر ملت را کوفتند!

ولی اگر بگوئیم: که تربیه عسکری دیدند، مشق و تمرین کردند، و به همین صورت تمام ملت در تحت تربیه عسکری خواهد آمد، سخن های است، که با امتحان ... ... گفته میتوانیم: روح نظامی قدیمی که مردم افغانستان داشتند، نیز کشته شده است، و این حقایق ... (بقیه در آخر صفحه ۵)

(۳)

بقلم بینا علی شیر علی خان زمانی

ندای کُنر

خلاصه شاهد خدمت های خاندانی و جد من عمان فرامین و نشانهای طلائی است که بمهر و امضای شاهان افغانستان بما اعطا شده و اکنون در دست حکومت موجوده کابل میباشند، و داد انیکه اموال و اسباب خاندانی از طرف حکومت غاصب موجوده کابل غارت می شد همه نشانها و فرامین که شاهد خدمت های خاندانی ما برای وطن محبوب خود میباشند با دیگر اسناد و قباله هائے شرعی هم گرفته است. مال و متاع ما چیزی از قوم ما و ملت افغان است، ما همیشه برای وطن خود خدمت خواهیم کرد، شلیکه جد بزرگوارم تا آخرین دم حیات خود از خدمت قوم و وطن باز نه نشست تا اینکه جام شهادت را نوش کرد و این افتخار ابدی را برای ما باقی گذاشت.

نمیدانم چرا حکومت شخصی کابل این همه خدمات خاندان ما را بوطن در طاق نسیان گذاشته و خاندانی ما را رها نمیکند. چرا بحال آن اطفال صغیر و معصوم که همه وقت در دروازه مجلس دهمزنگ با عسا کر بی رحم شان مشت بگریبان اند چرا بحال شیون سیاه سرانی خانواده ما که در خانه های دهمزنگ با حال بی سرپرستی زندگانی میکنند رحم نمیکند؟؟؟

آیا بکدام انصاف و با ثبوت کدام جرم خاندان ما را در محبس غم انگیز دهمزنگ با عسرت تمام نگاه میدارد؟؟

من شش سال و ده روز را با اعضای خاندان خود در محبس دهمزنگ با خیلی جگر خونی در مرارت بدون ارتکاب کدام جرم و جنایت بنام محبوس سیاسی و مخصوص ملی ... نمودم، من که بر حم خالق بے نیاز، نه از طرف حکومت متجاوز کابل، از آن حبس با مشقت ... ... مدت چندی می شود که در خاک اسلامی و برادران همدین ما پاکستان پناهنده شده ام.

ما نه امروز از وطن خود دور افتاده ایم، ما که مستمندانه حیات بسر میبریم - آیا حوال آن چیست؟

ای دنیای آزاد! ای دنیای دیموکراسی! ای دنیائیکه امروز مجلس امنیه و عدالت ... و اسامبله عمومی را برائے تامین حقوق بشر تشکیل داده اید! — ای آنهائیکه خواهان صلح و سلم گیتی هستید، چرا بحال ملت افغان توجه نمیکنید؟ ما که هم بشریم - ما که هم انسانیم، چرا این حکومت شخصی و خاندانی که بزور و ظلم بالای ملت افغان حکمرانی میکند، اقلا ما را نمیگذارد و نادر وطن خود حیات آزادانه داشته باشیم ما که هیچ وقت طوق غلامی دیگران را بگردن نینداخته ایم — سرشت ما، طبیعت ما آزاد است و آزاد زندگانی می خواهیم.

پایان

(بقیه صفحه ۴) علیل و ضعیف، در تحت فشار گرسنگی و حرد برد و امراض، هرسال در بردگی و خدمتگاری بزرگان دگل ... انداخته می شوند، پس کسیکه نان نخورد، و کالوری ضروری حیاتی نگیرد، و خدمات شاقه از و گرفته شود، چه تعلیم و تربیه را اخذ کرده خواهد بود!

خوبست، بنام انسانیت یکبار مردم دنیا بیایند، و این غلامان دو ساله یعنی عسکر افغانی را با حوال ... ... شان ببینند، که هر نفر در تحت اداره وزارت حربیه عسکر غیور شاهانه ... روزی چقدر کالوری میگیرد؟ چقدر و چه نوع غذا میخورد، و در مدت دو سال از این مردم چه کار گرفته می شود؟ و از تعلیم تربیه، مشق تمرینات عسکری کدام چیز را آموخته اند؟ و حتما باید بدانند، که از جیب شان زیاد از (۵) ملیارد افغانی برای این کار کشیده شده است، و اشخاصیکه در تحت حملات امراض و نیز در جنگهای قیام های ملی انار ... شاهانه تلف شده اند، حساب آن با معلوم نیست، ولی همین قدر میدانیم که قشله های عسکری همواره مرکز امراض، مدهش و تعفنی بوده است! ....

به ستمگاران کابل

اشک بیوه و آه یتیم

بکشوری که دران عدل ... نیست / ز تند باد حوادث نمیتوان آسود

کسیکه صاعقه مرگبار توپ عدو / بقدر یک پر کاهی بری ... ننمود

ولی بآه یتیمی شود زجای بلند

باشک بیوه زنی آید از فراز فرود

(یک شاعر زبردست افغانی)

ما تکیه بقاید دین راشی نکنیم
وز مسلک خویش تحاشی نکنیم
چون بت شکنی مرام دیرینه ماست
اینست که تازه بت تراشی نکنیم

ادبیات آزاد

کشور آشفتگان

اشعار ذیل را یکی از شعرای مقتدر کابل به تقلید یکی از منظومات علامه اقبال مرحوم سروده و اوضاع آشفته کشور را در تحت سلطنه کابینه خراب کار محمد هاشم خان در حدود ۱۳۲۰ ش تصویر کرده. رجال و مدارا ان آن وقت سخن رانده، در مصراع پنجم هر بند، وضعیت شخصی هر فرد را ادیبانه تصویر کشیده است، که مردم افغانستان از آن در تفکر و آن اشخاص را می‌شناسند.

محمد عثمان رئیس بلدیه

بشهر خویش بسیدم ز کشور اغیار — میان کوچه ویران و خانهای پلید!

بشکوه جانب ایوان بلدیه رفتم — فغان من بسماع رئیس شهر رسید

ز خجلت آب شد ولب جوید و هیچ نگفت

غلام یحیی وزیر صحیه!

شدم روان بجناب وزیر صحیه — که چیست چاره این دردهای بیدرمان؟

تمام مردم این شهر ناتوان و مریض — همه نحیف و هراسان و لاغر و پژمان:

ز درد معده فغانی کشید و هیچ نگفت

عبدالحسین وزیر پست

سوال کردم و گفتم وزیر پوسته را — که این مخابره‌ها چند بی‌نظام بود؟

چرا معامله پست و تلگراف چنین — بطی و ناقص و بی‌نظم و ناتمام بود؟

ز کبر شانه بالا کشید و هیچ نگفت

رحیم الله وزیر فواید عامه

شدم به پیش وزیر فواید عامه — بناله گفتمش ای چاره ساز راه وطن!

ز بس خرابی و بی‌نظمی طریق امروز — تمیز کس نکند راه را ز چاه وطن

چو کوره سرخ شد و دم کشید و هیچ نگفت

غلام فاروق وزیر داخله

وزیر داخله را گفتم ای وزیر جوان — سواد گلشن افغان چو خاکدان تا کی؟

ز ظلم حاکم و جور علاقه‌داران — فغان خلق به اعلای آسمان تا کی؟

بسوی طبله و سرنا دوید و هیچ نگفت

میرزا محمد وزیر مالیه

بجرئه جانب دیوان مالیات شدم — که کارهای جهان منتظم بود ز حساب

ترا چه شد که درین کشور خراب امروز — نظام دولت افغان خراب شد ز حساب

بلرزه آمد و کنجی گزید و هیچ نگفت

بگلستان وزیر امور عدلیه رفتم — که دامن قضا، پایمال رشوت شد

هزار صاعقه در بوستان داد فتاد — هزار رخنه بکاشانه عدالت شد

بسیت موتر خویشش خزید و هیچ نگفت

علی محمد وزیر خارجه

وزیر خارجه را پرسش از جهان کردم

که ای وزیر! چو طبع سپهر واژون است

میان لطمه امواج گمیره دار ملل!

گذارشات سیاسی این وطن چون است؟

ز غصه سرود روانش خمید و هیچ نگفت

عبدالاحد رئیس شورا

روان شدم بسوی پارلمان بنزد رئیس

که ای مصاحب شاهان دا، دبیر روشنری

بزندگانی این مملکت چرا آخر

نظام طرح قوانین نمیشود برپا

ز دیده عادتاً اشکی چکید و هیچ نگفت

محمد هاشم صدر اعظم

ز هیچ در، چو نگفتند پاسخم آخر

شدم به پیش گه صدر سروران وطن

یگانه شیفته انقراض این کشور

یگانه حامی ظلم ستمگران وطن:

هزار چین بجبینش رسید و هیچ نگفت

بوطن

ای شده چشم جان من تو باز — از تو در دل نیاز و در جان آز

شب اندوه من نگردد روز — تا نه بینم جمال روی تو باز

تو ز ما فارغی و ما داریم — بر درت سر بر آستان نیاز

درد غم آرزوی روی ترا — نیست انجام اگر بود آغاز

مرغ جانم ز آشیانه تن — جز بکویت کجا کند پرواز؟

پیش از نیم ز خویش و دیدار — تا نگردد دریده پرده راز

در غمت هر نفس پریشان را

با خیالت حکایتیست دراز

(انتخاب مشتهای آوارگی از عشاقنامه عراقی)

حذر زین حکمرانان بداندیش — قرآن گیرند و قرآن میفروشند

بخال هندوی آن شوخ کافر — ز کابل تا بدخشان میفروشند

مربوط بسر مقاله

معاهده فضائی حکومت شخصی کابل باهند

یک هفته پیش رادیو کابل خبر داد، که بین حکومت کابل و سفیر هندوستان معاهده هوائی امضا گردیده، و قبل ازین معاهده هم رفت و آمد طیارات هند بکابل از راه احمدآباد هند، و زاهدان ایران، بعد ها در کابل آغاز شده بود که در یک هفته دو سه بار طیاره های هندی در فضای افغانستان از دهلی تا کابل رفت و آمد میکنند.

این معاهده را حکومت شخصی کابل با هندوستان امضا کرده، چون حکومت یحیی خیل یک حکومت ملی افغانستان نیست، و کابینه موجوده شاه محمود خان پیشتر از طرف شورای افغانستان مورد اعتراض و عدم اعتماد گردیده، بنابران، امضای این معاهده و معاهدات دیگر، حیثیت قانونی ندارد، زیرا از طرف یک حکومت قانونی و نماینده ملت امضا نشده است.

آزادیخواهان افغان برین کار هیچ اعتراض ندارند، که حکومتهای افغانستان روابط تجارتی و تهذیبی، سیاسی خود را براساس استقلال افغانستان و منافع متقابله با دنیا قایم کنند، ولی باید همواره این روابط به نفع افغانستان و عوام آن باشد، و حکومتی که معاهده میکند، مورد اعتماد و نماینده ملت باشد.

در عقد این معاهده هوائی عوام افغانستان هیچ نفع ندارند، و فقط برای پیشبرد اغراض و مقاصد سیاسی هندوستان بوجود آمده، و هم از طرف یک حکومت قانونی نماینده ملت افغان امضا نشده است، و از شورای ملت افغانستان منظوری آنرا نگرفته اند، باین سه دلیل معاهده مذکور را سبب نفرت ملت افغان است، و ما از طرف ملت افغان پرواز طیارات هندی را بر فضای افغانستان، به نظر اعتراض می‌بینیم،

علاوه برین اطلاع داریم، که حکومت هندوستان مواد جنگی و اسلحه و برخی از ماشین باب را از قبیل سامان برادکاستنگ شارت ویو وغیره بذریعه این طیاره ها برای تقویه حکومت شخصی و غیر ملی کابل میفرستد چون این حکومت مورد غضب و انتقام ملت قرار میگیرد، بنابران این سامان و اسلحه و اسباب بر سر ملت افغانستان، این اقدام حکومت هند را ناپسندیده و لطمه بر ملت افغان میدانند، و بحکومت هند تنبیه میدهند، که حکومت غیر ملی و شخصی یحیی خیل را که دشمن ملت افغان است، تقویه نکنند.

د پروان بزغ

ربه تل لری آزاد افغانستان — چه آزاد کاندی له ظلمه افغانان

باطن د یر ظاهر یو څو کسه خوافان دی — تصدق وی چه ظلم درک کاله جهان

نه بل څوک نه یکښې لاس په دولت شته — باخبر خطا مونږ کړی غداران

یوه اېنج زمکه هم ورنکړو بل چا ته — که روسی دی که ایران که پاکستان

موږ تمام یو د کابل کابل مو ملک دی — پری بی نږد دکړیږی واړه شو قربان

نه لرو چا سوه شخصی غرض لرو موږ — نه شخصی حکم منو موږ په خپل ځان

غرض زموږ چه دی آزاد افغانان — لکه څنګه چه آزاد دی نور جهان

هر ملت په رضا خپل کړی انتخاب — خان فقیر پناه کښین یکښې تشان

بنعقد نه یکښې یو شان دی کوی دایی — څوک شي صدار څوک بی شي محبوران

موږ هم غواړو په کابل کښې داسي کار — نه چه حی هاشم واخی شاه محمود خان

د محمود په ځای د اور رشي مقرد — دا ورد لار شي په ځای کښې تاني رخان

پس له دي څغلي نه شو داسي کار — چه په موږ حکومت کا یو خاندان

ملت ټول دی برخلاف د شخصیت — ګمان کړم چه ددې برک کړی خاینان

په فارو څر لاس ورنږدي شي مرجان — چو یک د اخلد توکل کړد په سبحان

(ملا مرجان)

لو پراکب

څه زړه کیم؟

د ماهی غندی سینه په خاړا انګاره — هیڅ خبر نه یم له ګل وله ګلزاره

تپیدن می د سمک بسمل بی تیغه — د خون خوتوره په شمه کوی آبداره؟

سر می هسی په صحبت د تن ز هیر و — چه هرګز ورته لاندی بیا له داره

لکه نخل د بانم په جوی بار خشک یم — ما وند لید برګ و بار له نوبهاره

ستوری په ورته بیاد احمای آفتاب کړی — که فتنه شوه د سحو په ورخت بیداره

همیشه سیاه لباس په چشمی دا و بنو — د فرهاد ماتم په څوک کابی کهساره

په ها باج د سلیمان لکه مور شته — په بود دا نه قانع لکه خرواره

اوس ګردش بو په پرکام د شیداچرخ

هرګز نه کړزی آسیاد چابی واره؛

(کاظم خان شیدا ختک)

طابع و ناشر
عبدالحی حبیبی از نمبر ۲۴ / ۶ صدر پشاور
مطبع
منظور عام برقی پریس بیرون کابلی دروازه شهر پشاور

ادبیات آزاد

کشور آشفتگان

اشعار ذیل را یکی از شعرای مقتدر کابل به تقلید یکی از منظومات علامه اقبال مرحوم سروده واوضاع آشفتهٔ کشور را در تحت سلطهٔ کابینهٔ خانگی محمد هاشم خان در حدود ۱۳۲۰ ش تصویر کرده. باز ما مدارا آن وقت سخن رانده، در مصراع پنجم هر بند، وضعیت شخصی هر فرد را دیوانه تصویر کشیده است، که مردم افغانستان آنان را میشناسند و آن اشخاص را می شناسند.

محمد عثمان رئیس بلدیه

بشهر خویش رسیدم ز کشور اغیار — میان کوچهٔ ویران و خانهای پلید!
بشکوه جانب ایوان بلدیه رفتم — فغان من بسماع رئیس شهر رسید
ز خجلت آب شده دلب جوید، هیچ نگفت

غلام یحیی وزیر صحیه!

شدم روان بجناب وزیر صحیه — که چیست چارهٔ این دردهای بیدرمان؟
تمام مردم این شهر، ناتوان و مریض — همه نحیف و هراسان ولاغر و پژمان:
ز درد معده فغانی کشید و هیچ نگفت

عبد الحسین وزیر پست

سوال کردم و گفتم وزیر پسته را — که این مخابرها چند بی نظام بود؟
چرا سال لیست و تلگراف چنین — بلی و ناقص و بی نظم و ناتمام بود؟
ز کبر شانه بالا کشید و هیچ نگفت

رحیم الله وزیر فواید عامه

شدم به پیش وزیر فواید عامه — بناله گفتمش ای چاره ساز راه وطن:
ز بس خرابی و بی نظمی طریق امروز — تمیز کس نکند راه از چاه وطن
چو کوره سرخ شده دم کشید و هیچ نگفت

غلام فاروق وزیر داخله

ز دیو داخله را گفتم ای وزیر جوان — سواد گلشن افغان چو خاکدان تا کی؟
ز ظلم حاکم و جور علاقه داران — فغان خلق به اعلای آسمان تا کی؟
بسوی طبله وسرنا دوید و هیچ نگفت

میرزا محمد وزیر مالیه

بجانب دیوان مالیات شدم — که کارهای جهان منتظم بود ز حساب
تمام شد که درین کشور خراب امروز — نظام ملت افغان خراب شد ز حساب
بلرزه آمد و کنجی گزید و هیچ نگفت

بمستان [illegible] عدلیه رفتم — که دوران قضا، پایمال رشوت شد
[illegible] ستان، [illegible] — هزار رخنه بکاشانهٔ عدالت شد
بسیت [illegible] خویشتن خزید و هیچ نگفت

علی محمد وزیر خارجه

وزیر خارجه را پرسش از جهان کردم
که ای وزیر! بو طلیع سپهر واژگونست
میان لطمهٔ امواج گمیسه دارملل!
گذارشات سیاسی این وطن چونست!
ز غصه سرو روانش خمید و هیچ نگفت

عبد الاحد رئیس شورا

روان شدم بسوی پارلمان بنزد رئیس
که ای مصاحب شاهان دا؛ پیر دشنری
بزندگانی این مملکت چرا آخر!
نظام طرح قوانین نمیشود برپا؟
ز دیده عادت تا اشکی بچکید و هیچ نگفت

محمد هاشم صدر اعظم

ز هیچ در، چو نگفتند پاسخم آخر
شدم به پیش که صدر سروران وطن
یگانه شیفتهٔ انقراض این کشور
یگانه حامی ظلم و ستمگران وطن!
هزار چین بر جبینش رسید و هیچ نگفت

بو وطن

ای شده چشم جان من تو باز — از تو دل نیاز و در جان آز
شب اندوه من نگرد و روز — تا نه بینم جمال روی تو باز
تو ز ما فارغی و ما داریم — بدرت سر بر آستان نیاز
دردم آرزوی روی ترا — نیست انجام اگر بود آغاز
مرغ جانم ز آشیانهٔ تن — جز بکوبت کجا کند پرواز؟
بیش از نیم ز خویش و ندار — تا نگردد و دیده پردهٔ راز

در غمت هر نفس پریشان را
با خیالت حکایتی است دراز

(انتخاب در شبهای آوارگی از مشتاقهٔ عراقی)

حذر زین حکمرانان بد اندیش — قرآن گیرند و قرآن میفروشند
بجال هندوی آن شوخ کافر — زکابل تا بدخشان میفروشند

مربوط بسر مقاله

معاهدهٔ فضائی حکومت شخصی کابل با هند

یک هفته پیش رادیو کابل خبر داد، که بین حکومت کابل و سفیر هندوستان معاهدهٔ هوائی امضا گردید، و قبل ازین معاهده هم رفت و آمد طیارات هند بکابل از راه احمد آباد هند، و زاهدان ایران، بقندهار و کابل آغاز شده بود که در یک هفته دو سه بار طیارهای هندی در فضای افغانستان از دهلی تا کابل رفت و آمد میکنند.

این معاهده را حکومت شخصی کابل با هندوستان امضا کرده، چون حکومت یحیی خیل یک حکومت ملی افغانستان نیست، و کابینهٔ موجودهٔ شاه محمود خان پیشتر از طرف شورای افغانستان مورد اعتراض و عدم اعتماد گردیده، بنابران، امضای این معاهده و معاهدات دیگر، حیثیت قانونی ندارد، زیرا از طرف یک حکومت قانونی و نمایندهٔ ملت امضا نشده است.

آزادیخواهان افغان برین کار هیچ اعتراض ندارند، که حکومتهای افغانستان روابط تجارتی و تهذیبی و سیاسی خود را بر اساس استقلال افغانستان و منافع متقابله با دنیا قایم کنند، ولی باید همواره این روابط به نفع افغانستان و عوام آن باشد، و حکومتی که معاهده میکند، مورد اعتماد و نمایندهٔ ملت باشد.

در عقد این معاهده هوائی عوام افغانستان هیچ نفع ندارند، و فقط برای پیشبرد اغراض و مقاصد سیاسی هندوستان بوجود آمده، و هم از طرف یک حکومت قانونی نمایندهٔ ملت افغان امضا نشده است، و از شورای ملت افغانستان منظوری آنرا نگرفته اند، باین سه دلیل معاهدهٔ مذکور را سبب نفرت ملت افغان است، و ما از طرف ملت افغان پرواز طیارات هندی را بر فضای افغانستان، بنظر اعتراض می بینیم.

علاوه برین اطلاع داریم، که حکومت هندوستان مواد جنگی و اسلحه برخی از ماشین پاب را از قبیل سامان بارود کارتوس ستنگ شارت دیو وغیره بذریعهٔ این طیارها برای تقویهٔ حکومت شخصی و غیر ملی کابل میفرستد، چون این حکومت مورد غضب و انتقام ملت قرار میگیرد، بنابران این سامان و اسلحه و اسباب بر سر ملت افغانستان، این اقدام حکومت هند را ناپسندیده و بعضر ملت افغان میدانند، و بحکومت هند تنبیه میدهند، که حکومت غیر ملی و شخصی یحیی خیل را که دشمن ملت افغان است، تقویه نکنند.

د پروان بزغ

ربه تل لری آزاد افغانستان — چه آزاد کاندی له ظلمه افغانان
باطن دیر ظاهر یو شو کسه چیاتان دی — تصدی چه ظلم و رگ کاله جهان
نه بل شوک نه یکښی لاس بل دولت شته — بلخبر خطا مونږ کړی غداران
یوه انج زمکه بر ورنکړو بل چاته — که روسی دی که ایران که پاکستان
موږ تمام یو د کابل کابل موږ مال دی — پری بی نږه د کړی واړه شو قربان
نه له چا سود شخصی غرض لرو موږ نه — نه شخصی حکم منو موږ نه خاندان
غرض نه موږ چه دی آزاد افغانان — لکه څنګه چه آزاد دی نور جهان
هر ملت په رضا خپل کړی انتخاب — خان فقیر پناه کړی په یکښی شان
بخته نوریکښی یو شان در کوی رائی — شوک شی صدر شوک یی شیند مجبران
موږ هم غواړو چه په کابل کښی داسی کار — نه چه شی هاشم واخلی شاه محمود خان
د حقوقو په خای داد رشی مقرر — داد او د لار شی په خای کښی ډیر افغانان
پس لردی خلقی نه شو داسی کار — چه هر موږ حکومت کایو خاندان
ملت تول دی برخلاف د شخصیت — گمان کوم چه د ربه ورک کړی خاندان
بر قادر شر لاس تر ند دی مرجان — تو یک اخله توکل کره په سبحان

(ملا مرجان)

لوی ادب

څرنګ یم؟

دماغ غندی سینه پر خار افگار — هیڅ خبر نه یم له گل ولر گلزار
تپیږم می د مک بسمل بی تیغه — د خونو څوک قوره بر څه کوی آباد؟
سری هسی په صحبت د تن زهیر و — چه هر گز ورته د غنی بیا لردار
لکه نخل دیانه پر چی بار خشک یم — ما ونه لیډ برگ وبا دله نو بهار
ستړی بود تر پیا د اتما آفتاب کړی — که فتنه شوه د دهر بدبخت بیدار
عیش سیاه لباس چښی د او بنو — دخو ها د ماتم بر شوک کی کهسار
په ما باج د سلیمان لکه موږ شته — په یوه دانه قانع لکه خروار

اوس گردش بو یه په کام د شیدا چرخ
هر گز نه کړی آسیاد چا بی وار؟

(کاظم خان شیدا ختک)

طابع و ناشر
عبد الحی حبیبی از نمبر ۲۴ / ۲ صدر پشاور
مطبع
منظور عام برقی پریس بیرون کابلی دروازه شهر پشاور

ارگن حزب سیاسی ازاد افغانستان

رجسٹرڈ ایل نمبر ۵۷۴۳

شماره (۹)
سال (۱)

آزاد افغانستان

هفته وار

آدرس
نمبر ۲۴/۶
صدر پشاور

مؤسس:- عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

حبیبی

از پیام عصر

پیام ابدالی

میان آسیا قومی دلاور
ضمیرش آشنای جهد جاوید
دلی روزش چو شب از بی نظامی
درو آرام و نیکوئیست ناپدید

ندارد مرکز نیروی ملت
بود آشفته و خوار و پریشان
ندارد تا ید مخلص ازانرو
برای دیگران گردید کوشان

من او را آشنا کردم بمرکز
بدادم فر و ختم نو مشعل نور
سریر دهلیم آمد میسر
دلی نگذاشتم این خاک شور

ازین گردان سپهر لاجوردین
بقوم من بسی جور و جفا رفت
ز چنگیز و ز تیمور و ز نادر
برین کهسار زیبا ماجرا رفت

فسردم گرمی آن کهنه کانون
تپش دادم دل افسردگان را
درون قوم خودسوزی نهادم
که بخشد زندگانی ها روان را

روان غوریانرا زنده کردم
کشودم بال شهبازان کهسار
بلندی آفریدم در نگاهش
رهانیدم ورا از دام اغیار

بشاه هند دادم دست اخوت
چنین کردم بایران و بخارا
مسلمانرا بدل مهری فشردم
کزان چون موم شد آن سنگ خارا

مسلمانرا بدل سوز نهان به
بو تیغ وی فروغ جاودان به
شود روشن جهان از تیغ غازی
همو دلبری، ور در روان به

همی ترسید با افغان شدت و هول
فتد اندر دل دشمن بلرزه

بود با دیگران چون شیر شرزه
کند با مؤمنان هم شفقت

مثال مرد مؤمن همچو آبست
زلال و نرم و شیرین و گوارا
ولی گر مانعی آید به پیشش
شگافد قلب سخت سنگ خارا

جهان آب و گل تا چرخ گردون
مسلمانراست نیکو جایگاهی!
بآئین صفا و عدل و انصاف
جهانی را بود پشت و پناهی

رفیق بینوایان گرسنه:
ضمیرش آشنای جهد و کوشش
باصل دل بود یار و مددگار
نگاهش تیزبین نور بینش

جهان از سوی او محشرستانی
بود آتش نفس مرد مسلمان
ز نوریش انقلاب آرد به گیتی
ز دستش میشود سرسبز و خندان

ترا ای مرد یکه داری عزم رفتن
ز من گوشی فرا ده درس پندی!
بود نخچیر شست غیر آنکو
ز آئینی ندارد پای بندی

توان از خود جهانی آفریدن
نظام زندگی را تازه چیدن
بقوم مرده دادن روح نو را
بجانش سوز جاویدی سپردن

بهر دلبری کاری توان کرد
شنو این نکته از من میر افغان!
خدا را قوم را وز زنده داری
باستبداد و بیدادش میران!

نوای زندگی ده قوم خود را
کهن مشعل بکهسارت برافروز
نماند زنده آن مرد یکه دارد
مباهات کهن، با فقر امروز

The Weekly

AZAD AFGHANISTAN.

AN ORGAN OF THE AZAD AFGHANISTAN DEMOCRATIC PARTY

Founder : Abdul Hai Habibi, the Provisional President of the Party.

For U. N. O's. Attention.

ELECTIONS TO THE 8TH AFGHAN PARLIAMENT

BY the attention' of the benign ! government of Afghanistan, the 7th period of the Afghan Parliament has ended without bringing any good for the people of Afghanistan. Whatever the despotic government of Kabul wanted, got done through the nominated President of the Parliment and by obtaining thumb impression of the members thereon.

Parlimentary elections are in progress in Iran, our western neighbour, under conditions of complete freedom. We have observed the elections recently held in the Frontier Province, on the basis of the adult franchise, for both men and women, and the enthusiasm which the people of this Province evinced for these. As a result of these elections, the Muslim League Party has come into power by majority. We, however, do not know how and under what conditions the elections will be held in Afghanistan this year !

Afghanistan has no law of free elections as yet in force. Members are appointed through "cells", formed by officials. Whomsoever the despotic government wants, is "returned" as a member of the Parliament.

The Act of Free Elections which was passed by the great National Assembly of Afghanistan in 1307, Hijre was abolished by the present government in 1309 Hijre and was replaced by the present system of "cells". This system has no resemblance with any contemporary system of elections, nor dose it grant the people a right to free voting. Last year, as a member from Qandhar, I submitted to Mons. Davi, the nominated President of the Parliament, a draft bill of revision of the election procedure for presentation before the Parliament, for ratification This draft which was made on the lines of such Acts as exist in other parts of the civilized world, was based on the recognised principles of democracy and the principle of universal franchise. It had been examined by the legal Committee of the Parliament as well as the legal experts. But, at the behest of the Yahyakhels, Mons. Davi. "mis-placed" this draft. However much the Members had insisted, Mons. Davi. did not place the bill on the Agenda of the Parliament. Now, elections for the 8th assembly will entirely be held under the notorious "cell" system and not on the basis of free adult franchise. The national journals like *Watan* and *Ulas* of Kabul have already voiced their feelings in this regard and have insisted that the elections should be held under minutest care; but these helpless people, who are constrained to live under the oppressive rule of a tyrannical government, cannot say this much that Afghanistan is without a law of free elections, conforming to the principles of democarcy and based on a system of universal franchise.

The national journals should not deceive themselves any more and should state the matter clearly They should wrest the people's right from the cruel hands of the government. The people of Afghanistan should voice their demand in this regard to the World organizations for the preservation of Human Rights and the United Nations, through the diplomatic missions of independent and democratic nations of the world, in Kabul.

We too, in turn, will place the demond of the oppressed people of Afghanistan before these organizations and invite them to ask the present despotic government of Afghanistan as to why it does not grant the people the right of free and impartial elections ? These organizations should call for a copy of the meaningless rules of elections in force in Afghanistan and examine them, so that they may find that the elections procedure in this country has no relation whatsoever with the recognised principles of Human Rights. The Government of Afghanistan has accepted the World Charter of Human Rights. Can elections held under these "rules" be called free elections by the standards laid down in that Charter ?

In any case, the United Nations and Human Rights. councils of the World should depute a neutral mission for the supervision of elections in Afghanistan so that these elections are held under their own eyes and without interference from the Royal family and its despotic officials. And if the authorities still bring their own flatterers to be "returned" as national representatives in the 8th Parliament, in the same manner as they have been doing in the past seven ones, a Parliament thus formed can hardly be considered to be representative of the people of Afghanistan.

The councils of the United Nations should pay their attention to this problem in the name of humanity and human rights; because, if they do not intervene, the tyrannical government of Afghanistan will not at all let the people elect their own representatives.

(Habibi)

متاع زندگانی را بکف نه / نزیبد مر ترا خواری، زبونی
چه میتازی باجداد و نیاگان؟ / بمن گو، پور من! اکنون که چونی؟

زبونتر از تو در گیتی کسی نیست / تو ای ابله چرا خود را فریبی؟
متاعی گر نداری نقد امروز / نمانی زنده از کهنه نجیبی!

الا ای پور من، هوشی و فکری! / ترا بایست نیکو خود شناسی
گر این کشور بود ویران ز دستت / همانا زشت خوئی، ناسپاسی!

سپردم کشور زیبا، وسیعت / ز دهلی تا بمشهد تا به جیحون
بآئین اخوت چون بهشتی / نبودی امتیاز نسل و خون

شکستی ز ابلهی آئین الفت / نهادی رسم زشتی را نهادی
تو ای تیمور گر پندم شنودی / ز کهنه آئین بهبودی ندادی

فغان از غدر و ظلم آل یحیی / ز "محمودم" همانا سینه ریش است
بدل دارم هزاران آه و ناله / ازان کس کو تبه زد دست خویش است

در آئین بهی کشور فروشی / بود جرمی که آنرا بخششی نه
خلف این مسلک ننگین گزیده / بچشمش نور عقل و بینشی نه

بنام قلب رزمی و کنارش / دریغا کز دم اهریمنی دید
سروشش ایزدی گر دید خامش / ز اهریمن همانا تیرگی دید

روان رهروان افسرده گردید / ز همپاشید قوم زنده راد
روانم تا بکی آشفته باشد؟ / دریغ من برین آشفتگان باد

تو ای باد صبا: از من پیامی / ببر در هند و بطلی شرقیانرا
بتخلی نیاید هیچ کاری / بیفزائید از وحدت توانرا

ببار آرید [illegible] خیزید / ز هم دوری نمی باید گزیدن!
[illegible] زنده کردن / باوج کامرانی وارسیدن

(باقی در آخر صفحه ۷)

دوشیزه شنوار

خدا تیش حسن دلربائی داده، چشمان شفیق وی باسرار کائنات و تحقیق است، تبسم از لبان سرخ و شیرین وی می‌چکید، بازوان توانایش بارهای گران را باسانی بر میداشت: وی از کوهسار وطن، بپشاور کوچیده بود، و سحرگاهان وقت بر میخاست، آستین به بازو می زد، و تا شام در این خاکستر ایستگاه راه آهن توتهای زغال را فراهم میاورد. شامگاهان این دوشیزه رعنا به موضعیکه من بودم میآمد، و دسترنج یک روزه خود را به [illegible] آنجا میفروخت.

بعد از چند روز از وجنات وی دانستم، که پشتنه است، و همزبان من است و هم وطنیم. وی با مستی افغانی و شور جوانی، مانند گنگ دری میگذشت، و به رنج و کار یکروزه خود اعتماد داشت

از وی پرسیدم: از کجائی؟ گفت: از کوهسار شنوار افغانستان

گفتم: در اینجا چه میکنی؟ گفت: ما پناه آمده ایم، در اینجا برای رنجبری آمده ایم..... دیدم: برق در نگاه وی تابید، و اشکی چون لولوی تر در چشمان فتان وی درخشید، و همی گفت: آنچه داشتیم، حکمداران افغانی به یغما بردند، ما با دست خالی، ازان کوه باین کوهسار آواره و نخجیر شدیم و اکنون، در این شهر افتادیم، اینک ما و دسترنج، اینک ما ایم و کار و زحمت مستمر! پیراهنش الوان مختلفی داشت، و در حقیقت برقعه دوخته بود، چادرش رختی بود، که نوعیت آن معلوم نمیشد، گاهی بدن نازنینش از توی پارچهای شاریده پیراهن بنظر می آمد.

آتش حسرت در دلم شعله زد، دود اندوه در کنارم پیچید، و بیادم آمد، آن خانمهای مدن افغانی که در شهر نو کابل، در طول ۲۴ ساعت چندین نوع لباس حریر و مد آخرین پاریس و امریکا را می پوشند، و از عرق جبین این ملت مظلوم غرق ناز و تنعم اند

بلی! این دوشیزه شنوار، و آن دوشیزه کوچی که هر سال بر لبهای نفریه خاک پاکستان سرازیر می شوند، و دسترنج چندین ماه خود را به دهکده های محقر افغانی خود نقل میدهند، و لی در انجا به تاراج مامورین ظالم و خدا نترس افغانی میرود، و به عشرتکده شهر کابل، برای عیش و نوش انتقال داده می شود؛

بلی: ملتیکه حق زندگانی ندارد، و ملتیکه برای راحت دیگران میزاید و دیگر به فجیع ترین صور استثمار می شود، باید چنین باشد!

ای خدا برهم زن این هنگامه بیداد را
سرنگون کن راه و رسم جور و استبداد را!

۲۰ حمل ۱۳۲۹ لاله زار هوتل، پشاور (پریشان)

آزاد افغانستان

قیمت سالانه ده روپیه

۳۰ دلو ۱۳۳۰
۱۹ فروری ۱۹۵۲

در راه آزادی

استعفای فضایل همراه آقای مجددی

جناب آقای محمد صادق خان مجددی از شخصیت های بزرگ افغان است

چند روز پیش جراید مصر و رادیو های دنیا خبر دادند که فضیلت همراه جناب آقای محمد صادق خان مجددی، برادر جناب فضیلت آگاه نور المشائخ حضرت صاحب شور بازار کابل، که از مدت ۲۲ سال بدینطرف بصفت سفیر افغانی در مصر بودند، از وظیفه خویش استعفا داده اند، و مانند مجاهدین بزرگ راه آزادی یعنی مرحوم سید جمال الدین افغانی و مرحوم شهید الاسلام ایرانی، و مفتی بزرگ فلسطین وغیره، در خارج وطن اقامت گزیده، و با افغانستان نمیروند، و در ممالک مصر سکونت خواهند داشت

آقای مجددی را یک شخصیت بزرگوار، دانشمند و محبوب افغانی میدانیم، که خاندان شان از مدتهاست، مورد احترام ملت افغان است، و در معرکه استقلال وطن خدمات شایانی کرده اند، و چون ملت افغانستان این دودمان احترام قلبی دارند، بنابرین همواره مورد احترام و تمام عناصر حره افغانستان خواهند بود، آقای مجددی در بین مردم افغانستان نفوذ روحانی و اخلاقی دارند، و شخص دانشمند و دیپلومات ماهری نیز هستند، که در مصر هم مورد احترام عناصر مختلف رجال آن مملکت بودند، و بنابران شخصی اند که و نماینده وطن شان از جناب شان انتظار زیادی خواهد داشت، و شاید در حکومتی که از طرف ملت تشکیل میشود و در راه مجاهده آزادی، حصهٔ بارزی بگیرند. - جناب مجددی از ابتدا با روش سیاسی و سیاست داخلی و خارجی حکومت یحیی خیل اختلاف داشتند، جناب شان در داخل مملکت طالب حکومت ملی و دیموکراسی و حقوق بشری یعنی یک حکومت عصری اسلامی، و مخالف ظلم و استبداد و خودسری بودند، و در سیاست خارجی همواره حسن روابط ممالک اسلامی را میخواستند، و نمی گذاشتند، که از سفارت افغانی در مصر، نشراتی بر خلاف ممالک اسلامی و بنفع دشمنان اسلام بشود.

ما پیشتر هم خوش نبودیم، که شخصیت محبوب این مرد مسلمان و افغان، به همکاری رژیم مستبدان یحیی خیل، بدنام گردد، و بنابران منتظر چنین استعفا از طرف آقای مجددی بودیم، زیرا کسیکه شخصیت بارز و محبوبی داشته باشد، نمیتواند با چنین رژیم فاسد و ظالم و تبه کار همکاری نماید. خوب شد: که جناب آقای مجددی، برای حفظ محبوبیت و وقار شخصی، و احترام خاندانی و آبروی برادر بزرگوار خود جناب نور المشائخ (متع الله المسلمین بطول بقائه) از سفارت و همکاری مستبدین و ظالمان و تاراجگران دودمان یحیی خیل، کناره گیری فرمودند، و ملت افغان دوام مجاهدهٔ شان را در راه آزادی و تاسیس حکومت ملی انتظار خواهد داشت، جناب مجددی نباید فراموش کنند: که برادر مرحوم بزرگوار شان جناب شمس المشائخ در جهاد استقلال در رأس فداکاران وطن بودند، و باز در انقلاب ۱۳۰۸ جناب نور المشائخ و خود آقای محمد صادق خان و جناب محمد معصوم خان فرزند شمس المشائخ، از پیش قدمان فداکاران نجات و تاسیس حکومت جدید بودند، ولی هزار حیف! که حکومت جدید نادر خان طوریکه انتظار ملت و خود شان بود، امتحان ملت پروری و حفظ بیضهٔ دین و وطن را نداد!

اکنون هم وطن و ملت افغان ازین دودمان محترم و رجال محبوب آن چشم دارند، که در استیصال این رژیم فاسد و حکومت بی دین و مستبد و بی قانون بجوش شده، و امداد بفرمایند که حکومت ملی در افغانستان بر اساس اسلام و حقوق انسانی و مدنیت تشکیل شود. امید است که مانند علمای ایران و حجج اسلام، که همواره در حرکات آزادیخواهی سر دستهٔ مجاهدین و رهنمایان اسلامی بوده اند، جناب مجددی و دودمان بزرگ شان نیز در راه تاسیس حکومت اسلامی و ملی و تحریک آزادیخواهی رهنمائی و قیادت بفرمایند.

(حبیبی)

بقیه صفحه ۶ :- بلی! امیدواریم، که زمامداران موجوده، آینده خود را در افغانستان از دست ملت افغان وخیم تر ببینند، برای اینکه میخواهند که برای حفظ موجودیت خود از حمایت هند و برهم استفاده کنند؛ ولی خشم ملت و غضب مردم چیزی است، که به هیچ صورت از ان نجاتی میسر نخواهد بود؛ کسی را که ملت براند، دیگران نمی توانند، او را نگه دارند و سوار دوش ملت بسازند!

یکی از دکتاتوران امور خارجه افغانستان، که از در بار دامان زرنگ و چاپلوسان درجه اول و معتمدین خاندان شاهی و همکاران زبردست مستبدین است، علی محمد خان نامدار و، که این شخصیت مشکوک سالهاست مدیر خارجه و سفیر کبیر است! در حالیکه امروز هیچ شخصیت مشکوک در نظر ملت افغانستان یکی از عناصر منحوس و مغرب بشمار میرود، کاندید صدارت عظمی نیز هست!

گوشه‌های استبداد

تبذیرات حکومت شخصی کابل

بقلم پریشان

دربار: ـ وزارت دربار شاهی سالی در حدود ده ملیون افغانی مصارف دارد، و در بیست سال تا دو صد ملیون افغانی را در راه عیش و نوش چند نفر دودمان شاهی صرف کرده است! زنان و اطفال و حتی غلام بچگان شاهی، معاشهای گزاف دارند، مثلاً یکنفر معین وزارت که باید بعد از خدمت ۲۵ ساله دولت باین رتبه رسیده باشد، ماهانه ۱۱ هزار افغانی معاش دارد، ولی در بودجهٔ وزارت دربار، برای یکنفر دربان (تابوچی) ملکه، بهمین رتبهٔ معینی، معاش ۱۱ هزار افغانی داده می شود: (که گدای دربار منصب شاهی دارد)

در همین بودجه خدمهٔ خانه‌های شخصی علی شاه خان، داود خان و نعیم خان نیز از دولت معاش میگیرند، و تنها مصارف یکنفر شاهدخت فرانسه‌نشین (بلقیس) چنین است (قرار بودجه ۱۳۲۸ ش)

علهٔ شاهدخت	۴۳،۲۰۰	فرانک
ناظم و درایور «	۳۳،۵۷۷	«
مستخدمین «	۲۵،۲۰۰	«
مصارف حقوقی «	۳۰،۱۷۶	«
تیل موتر «	۴،۶۰۰	«
جمله شد	۱۳۶،۷۵۳	«

ملت افغانستان نمیداند، که این شاهدخت چرا با مصارف هنگفت (۵،) ملیون افغانی سالیانه در سویس و فرانسه عیاشی میکند؛ و از بودجهٔ ملت فقیر، سالیانه (۵) ملیون افغانی، نثار خاک پای آن شاهدخت عیاشش است!

درحالیکه هموطنان وی در پنجهٔ بیرحم گرسنگی و امراض و حروب و طاقت فرسا قالب تهی میکنند، و ازین قیاس باید کرد، که یکنفر دختر این خاندان سالیانه (۵) ملیون افغانی را از بودجه مملکت میگیرد، پس پدر و مادر و برادرش چه خواهند کرد؟

از ارقام ذیل تبذیرهای بودجهٔ وزارت دربار شاهانه را قیاس کرده میتوانید:

مصارف سالانه طعام خاندان شاهی	(۸،۴۶۰)	افغانی
« حیوانات شاهی	(۵۷،۶۰۸)	«
« شستن ملبوسات شاهی	(۲۰،۵۶۴)	«
« صابون شاهی	(۶،۰۰۰)	«
« خوشی های ملکه	(۳۰،۰۰۰)	«
« میوهٔ شاهی	(۳۳۲،۱۱۱)	«
« طعام شاهی	(۲،۴۲۰،۴۸۶)	«
« پوشانهٔ شخصی شاهی	(۱،۵۰۰،۰۰۰)	«
« البسهٔ علاوه شاهی	(۱۵۲،۳۶۱)	«

(رجوع به بودجهٔ وزارت دربار متعلق وزارت مالیه ۱۳۲۸)

این اعداد از بودجهٔ رسمی مملکت طور نمونه نوشته شد، آیا این ملت فقیر چرا، این مصارف تبذیر را متحمل شود؛ و چرا باید هزاران زن با ناموس افغانی، لوچ و عور و بی چادر باشند، تا یکدختر شاه در سویس و پاریس، اوقات خود را بعیش و نشاط بگذراند؟

تنها شخص شاه ولیخان عم شاه و شمرة السراج خانم وی سالی (۵۹،۶۰۳) فرانک علاوه بر معاشهای گزاف رسمی، بطور مستمری و حق شخصی از خزینهٔ ملت میگیرند، درحالیکه معاش سفارت و کرایه مسکن و تمام مصارف وکس زندگانی پاریس و لندن، جداگانه از طرف وزارت خارجه تقدیم خاکپای والاحضرت میشوند!

بهمین طور معاش های گزاف شخصی از بودجهٔ وزارت دربار علاوه بر معاشهای رسمی برای خورد و بزرگ دودمان شاهی مقرر است، چند سال است که مرحوم سردار داود خان بجهان دیگر رفته، ولی معاش مستمری او تا ۱۳۲۹ در بودجهٔ وزارت دربار موجود بود، گویا این مردم بعد از مرگ هم حق دارند که دولت ببخت

مستمری آنان را به گورستان شان تقدیم داشته باشند!

ایکاش! در مقابل این پول و این نوازش ملت، کاری سا در مملکت میکردند، و تخریب نمی نمودند

مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان!

خارجه: سلطنه و کامیابی سیاست و حسن معرفی افغانستان در دنیای بین المللی در حدود ۱۳۰۷ اهتمام دنیا معلوم است، بعد از جهاد استقلال و ۱۳۰۰ که زمام ادارهٔ امور خارجهٔ افغانی در دست چند آزادی و رجل نامور وطن محمود طرزی (علیه الرحمه) و شاگردان و رفقایش بود، آن مردم مخلص و صالح و آزادیخواه، سیاست افغانستان را با دنیای اسلام و ممالک متمدن اروپا بنحوی اداره کردند، که این مملکت گمنام و مجهول، در بین ممالک دنیا شهرت خوب بدست آورد، و تمام ممالک حاضر شدند، با او روابط مودت و تجارت و اقتصاد داشته باشند!

در انوقت بودجهٔ وزارت خارجه ما سالی (۷) ملیون بود، ولی اکنون زیاده از ۲۲ ملیون است، و در مدت ۲۰ سال تا چهار صد ملیون افغانی را وزارت خارجه تبذیر کرده است، و در حالیکه شئون سیاسی سابقه خود را باخته ایم. و نمایندگان ما در خارج که همه نمایندگان شخصی خاندان شاهی و برای عیاشی در آنجا نشسته اند، چون لیاقت سیاسی و علمی و ملی ندارند، در تمام مجامع بین المللی ناکام محض اند، و آبروی افغانستان را در هر نقطهٔ دنیا، بخاک سیاه یکسان نموده اند.

امروز سیاست افغانستان در دست دو سه نفر خاندان شاهی و غلامان حلقه بگوش شان است، چون این مردم جاهل و نادانند، کرسی های وزارت خارجه را فقط به ربط ارثی و فامیلی یا جاسوسی و تملق اشغال کرده اند، بنابران سیاست این مملکت با هر سه همسایهٔ نزدیک و هم سرحد تاریک است، و در دنیای بین المللی هم افغانستان مورد اعتماد یکی از قوا نیست، و حتی اکثر مردم دنیا، این مملکت را نشناخته اند!

از سال ۱۳۰۸ سفیر و نمایندهٔ فوق العادهٔ افغانستان در لندن و پاریس و ممالک اروپا شاه ولی خان است، درحالیکه این شخص نه لیاقت علمی و سیاسی دارد و نه سواد، و اکنون به فقدان حافظه، امراض زیاد دیگر هم گرفتار است، و در اغلب اوقات اولاد و زن خود را هم نمی شناسد، و بیگانه دیگر طور سیاست خارجی را ساده و پا در دست، و همین شخص بود، که در کراچی امتحان عدم لیاقت خود را داد! و سخنی که امروز میزد، فردا از یادش میرفت، و از گفتارهای سابقهٔ خود فردا انکار میورزید، این دیپلومات بی سواد و ناتوان که مدت ۲۰ سال در اروپا به عیاشی پرداخته و به ملیونها پول ملت را بنام معاش و مستمری و حق فامیلی خود گرفته است، تا دم مرگ نیز میخواهد، در ممالک خارجه از پول ملت عیاشی نا محدود زندگانی نماید، و در فرانسه دارای قصرهای شاهانهٔ بزرگی است!

دیگر از حق داران بزرگ فامیلی شاهی که همواره باید از پول افغانستان در خارج مخارج عیاشی کند نعیم خان است، که مدتها در ایتالیا و امریکا و لندن سفیر کبیر بود، این کودک بیسواد جاهل که خدمتی در داخل و خارج، بجز تخریب و بربادی نکرده، وزارت معارف را با سازمان سابق آن زیر و زبر ساخت، ولی اکنون با آن اعمال سیاه خود بانتظار صدر عظمی افغانستان نیز نشسته است، و اوقات خود را بپول ملت فقیر افغانستان در امریکا میگذارند.

دیگر از شهسواران عرصهٔ سیاست ما نجیب الله است، که فقط بروابط خاندانی و زنانه، در مدت پنج سال از کاتبی برتبه سفارت کبری رسید و سوانح او بر مردم کابل معلوم است، او آبروی افغانستان را در چندین موارد برباد داد و در کراچی ناکام برگشت، ولی برخلاف مصالح ملی و اسلامی افغانستان را بآغوش سیاست هندو انداخت، و اکنون روزی نیست، که این دیپلومات نوبرخاسته، در دهلی نغمهٔ روابط قدیم هندوگری را نسراید، و ملت مسلمان افغان را محتاج آشوکا و دیدا و مهابهارت نسازد! ولی چون این شخص بهیچ صورت نمایندگی از طرف ملت و یا یک حکومت ملی افغانی ندارد، و نمایندهٔ شخص شاه و خاندان شاهی است، بنابران هر قدر پولیکه بمکافات این خدمت بوی و برادران وی داده شود، از طرف ملت افغانستان، داخل حساب آنها خواهد بود، وگمان نبرند: که نوامیس ملی را همواره به پول توان فروخت!

در مسکو سلطان احمد، بروابط فامیلی خاندان شاهی سفیر کبیر است، و اگر کسی او را از نزدیک ببیند میفهمد که «نخیزد مرد فرزین کج نهادان»

این شخص نیز ۲۰ سال سفیر است، و تجارت شخصی خود را در دوران جنگ در پوستهای سیاسی افغانی اجرا داشته، و امروز مالک ملیونها دالر است، و اسناد این کارهای سفیهانه او در دفاتر وزارت خارجه و سفارت افغانی در مسکو محفوظ است، و حقایق این آبروفروشی او را میتوانید از اسناد رسمی، محمد نوروز خان که بعد از وی در مسکو سفیر بود بپرسید!

در انقره، بغداد، روم، چکوسلواک، ویونو و واشنگتن هم اشخاصی نمایندگی سیاسی افغانی را بعهده دارند، که بدون لیاقت، محض بنام اینکه محمدزائی اند و برطین دودمان شاهی اند، این مراتب را اشغال کرده اند، و این مردم در ممالک خارجه کاری را به نفع و حفظ آبروی افغانستان نکرده اند

بلکه داستان خیانتهای این نمایندگان و دیپلوماتهای نادان در حلی و بمبئی عاجپاسالها در زبان جراید خارجی و مردم آنجا جاری بود، در پاریس اکنون محمد عمر خان سفیر به عیاشی و فشار و منکر مشهور عوام و خواص است، داستان رسوائی رحیم الله سفیر تهران با جریده دارایا در سال ۱۳۲۹ دیده شد، که این دیپلومات بی مغز چه نوشت و چه جواب شنید؟ این آدم از خاندان شاهی نیست، ولی در نتیجه جاسوسی ۲۰ ساله که گفته خودش هزاران کله هموطنان را زیر پای گذشته، باین چوکی رسیده است!

این دیپلوماتان نادان، که هر سال ۲۰ میلیون پول ملت را می چاپند، و در ممالک خارجی مشغول تجارت و عیش و نوش اند، در صحنه سیاست و معرفی افغانستان و حسن روابط دوستانه با همسایگان و ممالک اسلامی هیچ لیاقتی را نشان نداده اند، این مردم در جهاد آزادی ممالک اسلامی: مانند ممالک عربی و لیبیا و مراکش و اندونیزیا و پاکستان وغیره برادران اسلامی، و نیز در اکثر مسایل بین المللی هیچگونه رشادتی را آشکار نکرده اند، و در تمام محافل بین المللی و بلاکهای سیاسی مرده اند، و روابط شان با همسایگان اسلامی هم پیچیده و برهم است مسئله آب هیرمند با ایران، و نزاع سیاسی با پاکستان از مشکلاتی است که رجال نادان و پول پرست خاندان شاهی، برای استفاده نقدی خود بمیان آورده، و ملت را دوچار بسی از مشکلات اقتصادی و حیاتی ساخته اند!!

بلی: ملت افغانستان میداند: که آبروی سیاسی مملکت در اثر بی کفایتی و عدم لیاقت و اغراض سوء این زمامداران ریخته، و حمان شان در قلم سیاسی که در ۱۳۰۷ داشتیم، بقدر ماعشر عشیری هم نماند! امروز تجارت، اقتصاد و روابط تهذیبی ما بسبب مشکلات سیاسی، که این مردم در اثر جهالت و اغراض سیاسی خود تولید کرده اند، سقوط کرده است!

در حقیقت وزارت خارجه افغانستان تاکنون نمی فهمند، که فلسفه وجود وزارت خارجه و علت ایجاد روابط سیاسی با ممالک دیگر چیست؟ آیا چرا باید یک ملت هر سال بودجه گزافی را بدین راه مصرف کند؟ این سفیر فرستادن و مردم عیاش را به ممالک خارجه به رعونت و عیاشی گماشتن چه معنی دارد؟

اساساً مملکت برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی و کلتوری خود باید در وزارت خارجه و سفارتهای پردازند، و مع فعلاً وزارت خارجه با بغرایید که این والا حضرت مارشال فاقد الحافظه، در مدت ۲۰ سال در توسیع روابط اقتصادی و تجارتی و عرفانی و کلتوری و سیاسی افغانی در اروپا چه کار کرده است؟ سامانی چند کتب تلاصه کرده است؛ چه رأی داده و چه فکری کرده؟ و خودش جز امضا آیا چیزی را نوشته است؟ یکبار از خودش پرسیده شود، که سیاست چیست؟ اقتصاد چیست؟ کلتور چیست؟ آیا این مارشال عجیب می تواند، دو سطری را راجع یکی ازین موضوعها و وظایف خود بنویسد؟

اینها حقایقی است که ملت حتماً از اشخاص مسئول وزارت خارجه پرسیدنی هستند، ما لا معنی بمارشد که سالانه نه وا ز ۲۰ میلیون افغانی از بودجه ملت حقیر و بیاد مستمندان بسر بی بدران وزارت خارجه در داخل و خارج برند! اینها بروند در خارج ناموس افغانی را رسوا کنند، و دزدی نمایند، اختلاس کنند، یکبار قصه نقل محمد و قونسل بمبئی را از تجار عربی بمبئی و غلام حسن صافی بپرسید، که چه خیانت و اختلاس را بنام مأموریت سیاسی افغانی در بمبئی به گمک سید ابراهیم سوداگر جلالآباد داشت؟ ولی این عضو خاندان شاهی بر گرخواسته شد، و جوانی یک بار در وزارت خارجه آبرو نامدار دیگران است!

تمام ماوزن مغرض و جاهل در مدت ۲۰ سال زیاد از چهار صد میلیون افغانی را بسر تعهدان عیاش و نادان وزارت خارجه نثار کرده اند، ولی هر عقد مملکت به مشکلات نوی گرفتار آمد هر روز در میدان سیاست بین المللی بی آبروتر گردید، و اینک در نتیجه اعمال بیست ساله این سیاست مداران نادان، ملت به مشکلات گونا گون سیاسی و اقتصادی گرفتار است!

ولی این مردم که جز تاراج پول ملت کاری را ندارند، نمی توانند: برای استفاده شخصی خود، نوامیس سیاسی افغانی را هم در بازار سیاست سودا کنند، سهم وش سیاست شوم هندو نژم از آن دولت نوزائیده، که دعوی بسط شاهنشاهی اشوکا را تا سواحل اکسس دارد، پول بگیرند، در حالیکه خطرے از شمال هم هاست، برای آینده ملت مسلمان افغانستان نیست، و آن خطرانگیزه در سیاست آسیای میانه، بنام خطرات مدهد سرخ و سفید یاد می شوند، از خطر جعل هیدو گرا که آن خطر ها جارت گرگزیم، و زیاد و سیاسیون این ممالک برمد!

نیز آن خطرات مرموز سیاسی عمق بود، و مطلق بدین و کلتور نداشت، ولی این خطر یه دیانا عداشت که خواهان بسط نفوذ خود در تمام آسیا میباشد، و سیاست دین قدیم رهنما تهذیب جاهجارت را نیز منضم ساخته است: و از منبع تعصب جامد دینی و تهذیبی هندویزم سرچشمه میگیرد، در حالیکه مسیحیت یک سوم آنرا داشت، ولی این خطر بامرج دستی در دین و عقاید نفسها تعلق میگیرد! (نعوذ بالله من ذلک)

ناملان ... کابل، این خطره هش رانمی بینند، بیاید بیشتر ملت برای منافع و اغراض شخصی خود، آنرا تقویه میکنند!

(باقی بر صفحه ۳)

بحکومت عزب کابل | تبریک اعیاد اکافه

ننگ است آنچه داریم!

صنعت

هشتاد سال پیشتر مرحوم امیر شیرعلی خان در کارخانه کابل بهترین نمونه توپهای قاطری را بذریعه کارگران داخلی ساخت، که نمونهای آن در موزیم های لاهور موجود است، این توپها از توپهای انگلیسها که در آنوقت داشتند کمی نداشت!

اما اکنون؛ یک کارد کوچک هم در کابل ساخته شده نمیتواند! کارخانه اسلحه سازی امیر عبدالرحمن چه شد؟ ... جواب بگویند!

مطبوعات

هشتاد سال پیش امیر شیرعلی خان مطبعی را بکابل آورد و جریده شمس النهار را با بهترین چاپ آنوقت نشر میکرد، چهل سال پیش سراج الاخبار با بهترین چاپ معاصر در کابل طبع میشد!

اما اکنون؛ جراید ملی دولت پادشاهی افغانستان در کابل، مانند دلمی داولس با بدترین چاپ و کاغذ و بدترین حروف به چاپ گستتر نشر میشوند، و کسی نیست از حکومت تا حق بپرسد، که چرا یک مطبعه ملی در افغانستان اجازت نمیدهند؟ و چرا این حکومت غدار تمام وسایل چاپ را به صورت غیر شوروی، انحصار کرده است!

حمل نقل

تنها در شهر تهران (۲۰۱) موسسه مسافر رسانی و حمل و نقل اتوموبیل موجود است، پاکستان در هر هزار مربع میل ۸ میل خط آهن، و (۲۷۰) میل راه پخته دارد، و همین نسبت در برطانیه (۲۲۵) میل راه آهن و دو هزار میل سرک پخته است، در امریکا عده موترها آنقدر است که بر هر (۳) نفر یک موتر میرسد، و همین نسبت در پاکستان بر (۲۲۱۳) نفر یک موتر است.

اما در افغانستان؛ تمام مملکت (۵۰) میل راه پخته و حسابی ندارد، برای بیست هزار نفر یک موتر هم نمیرسد، یکوجب راه آهن ندارد، یک موسسه مسافر حمل و نقل موجود نیست، بادی چوبی موترهای لاری را در تمام مملکت سرکار ساخته نمیتوانند،

صحیات

در انگلستان برای هر هزار نفر یک دکتر، و در امریکا برای هر (۷۵۰) نفر یک دکتر، در هند برای هر (۶) هزار نفر یک دکتر، و در پاکستان برای هر (۹۰۰۰) نفر یک دکتر میرسد، در برطانیه برای هر ۳۰۰ نفر یک نرس، و در هند برای هر (۴۳) هزار نفر یک نرس، و در پاکستان برای هر (۹۶) هزار نفر یک نرس میرسد.

(پاکستان (۶) فیصد، عایدات سالیانه خود را بر صحت عامه مصرف میکند، و هند (۵) فیصد و برطانیا (۲۵) فیصد.

اما در افغانستان؛ برای هر ده لک نفر یک دکتر، و برای هر چهار لک نفر یک نرس میرسد، و فیصد نیم هم برای صحت عامه از عایدات کشور مصرف نمیشود!!! زیرا سرکار والا همواره به گشتاپو خانه مشغول است، و فرصتی با مور صحت مردم ندارد، چونکه هر سال در بودجه بنام وزارت صحیه منظور میشود، مصرف صحت والاحضرات و خواص است است، و بر قدر شکاران صادق سرکار والا نثار میشود، و خیمه و دیناری برای عوام مریض و ملت رنجور نمی ماند!!! از نیرو ملت علیل شاهانه، همواره با مراض هرش دست بگریبان است، و از شافی مطلق شفای امراض فردی و اجتماعی خود را میخواهند. وهو خیر شافیاً

اطفال بیچاره افغانستان:

جمعیت بین المللی حفظ اطفال که درین روزها به مملکت سیاه افغانستان راه یافته اند، در آنجا دیده اند، که حکومت سفاک و غیرملی با مور صحت انسانهای آن مملکت کمترین توجهی را نکرده است.

چنانچه سرکردگان این جمعیت اعلان کرده اند، که در تمام دنیا بیچاره ترین اطفال، اطفال افغانستانند، که برای (۱۲) میلیون نفوس در آن مملکت یک نفر دکتور اطفال موجود است، و موسسات حفظ اطفال و صحت زنان وغیره و بیک هم ندارد، مادران افغانستان فیصد چهل طفل بعد از زادن میمیرند.

این یک شق زندگانی امروز است، که بنظر دنیای آزاد آمده، و دیگر ورگیران هم بیایند،

بقیه پیام ابدالی:

شما با ظلم و آئین نکوید ... برای رستگاری جستجو به
بچشم و اقوان ... ندان را زندگی از آرزو به

بلاد و یکدلی کشور فروزید ... ستم از دوش مردم دور سازید

بر آئین هم باشید ثابت ... بکف در دشمنی بکار خیزید

قبول ظلم بدکاران گناه است ... بدفع آن ستیزو، قوم زنده
بکیش من ندارد آبرویی ... بکشش تودهٔ بیعار و بنده

طابع و ناشر: عبدالحی حبیبی از شعبه ۲۴/۳ صدوره پشاور — مطبع: منظور عام برقی پریس بیرون کابلی دروازه پشاور

آزاد افغانستان

شماره (۱۰) سال (۱)

مؤسس — عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

ادرس نمبر ۲۴/۲ صدر پشاور

عزم افغانی

[illegible]

انقلاب

[illegible]

بافغان

[illegible]

AZAD AFGHANISTAN.

AN ORGAN OF THE AZAD AFGHANISTAN DEMOCRATIC PARTY.

Founder—Abdul Hai Habibi, the Provisional President of the Party.

Heavy burdens of despotism on the Afghan Nation.

The present Government has done nothing for the good of the Public.

FOR the last twenty years Nadir's family Government has brought heavy burdens and un-bearable hardships on the Nation Either in the form of new taxes or by increasing the old ones, and in each case tendency has been to get more and more out of the Poor Nation's pocket.

In the Year ending the reign of Aman Ullah Khan (1929), total income of the state amounted to 119 million afghani Expenditure being 113 million Afghani; leaving a surplus of 6 million Afghani. But in the year 1950 when the present spen ithriftness reached its torturing hieghts income with all its ilgal taxes and stupendous increases in revenue was 216,437,983, Afghani. Expenditure reached the fabulous sum of 336,819,061, Afghani To cover this deficit the Afghan Ministry of finance put the extra burden of 113,296,605 Afghani on the already heavly taxed Nation It recoverd this sum by increasing custom duty, cattle tax and by selling revenue stamps. Thus ignoring all the existing rlue of the state and the will of the National Assembly. But inspite of all these tactics there was still a deficit of 6,942,000 Afghani (reference Budget of Finince Ministry of Afghanistan item 92, 1950)

Budget figures for the year 1951 were as following.

Income from arrears and dividends from trading companies	... 397,717,253	Afghani
Expenditure on all the twenty tow Departments of the Government	... 357,717,253	"
Increas on 1950 figures	... 60,898 192	"

(reference item 722,1951, Council of Ministers)

From the study of the above facts it is evident, that the present Government in its last twenty years of plunder has increased the taxes three and four fold; as compaired to Aman Ullah Khan's time, and still their lust for money and extravagrance is on the increase.

Concequently in the year 1950. Members of the National Assembly submitted a protest consisting of seven paragraphs, against the increase and imposition of such taxes But the Government turnd a deff ear to their protest. In fact it niether published nor gave any answer to the representatives (reference Assembly records).

The following table for the years 1930, 1950, 1951, will show the increasing burden on public.

	Year 1930.	1950	1951
Customs duty	... 30 millions	88 millions	150 million
Cattle Tax	... 4 "	23 "	23 "
Govt revenue stamps Brought	... 85 "	225 "	226 "
Total	... 119 million	336 million	397 million Afghani

This rise in revenue figures from 119 million to 397 million is quite unlawful because the Government has not changed the Taxation rules or had the consent of the nation Yet it collected nearly 250 million from the nation. Although the income tax from 1944 to 1950 shown as 249 million Afghani are not included in it. If we add both these figures increase in Government income amounts to nearly 800 million more than in Aman Ullah's time.

Now we will explain how this illgotten money is spent and show that inspite of increase in income of the state, the dispotic Government has done nothing for the welfare of the public.

Defence.—The total expenditure on defence in 1929 amounted to 40 million Afghani But in the year 1950 it reached the staggering sum of 100 million In the year 1951 it reached 106 million. During these past twenty years the ministry of defence has spent two billion on defence. Every year hundrads of thousend of men are robbed of tens of millions of Afghani But if we consider in terms of progress in defence, millitary equipment or health ; nothing has been achieved though much has been lost.

In fact Afghan millitary has been much used against the nation in the past twenty years. Every where the nation has been the target of its bullets. Yet we see that at times when the nation took its stand for freedom and rights, The Government having failed to crush the demands by force adopted the old policy of devide and rule. Every mean was used to break the unity of the tribes. One was used against the other. But the people kept on striving against the Government for their rights

The aim of this millitary expenditure is nothing but to crash the nation and to use it when ever needed to defend their own interests Every year 100 million of tax payer's money are spent for this purpose.

We are not against keeping an army to defend the country and honour of the Afghan nation. But we are aggrieved to notice that this army is used for personal aims of ruling family.

The following expenditure is incurred in maintaining the ruling family, the burden of which is to be borne by the poor nation.

Budget estimate for the last twenty years at the rate 100 million a year — 2,000 million.

Collection, 100 Afghani per head from hundred thousend Afghans per annum for the last twenty years — 200,000,000.

Personal expenditure which each of 70,000 men under arms spend from his own pocket ... 100 Afg.
For two years service it becomes ... 200 "
The total which all these men spent during these twenty years 70000×200×20=280,000,000 Afghani

Had these men been not serving they could earn more than 2 billion and 80 million in twenty years time, at the least rate of 2000 per head by plying their own craft in their respective homes.

Acording to such calculations, National expenditure in twenty years amounts to 5 billion [illegible] million Afghani

Even after spending such amounts the [illegible] has gained nothing because all this money is used to crush its own people in Safi Qalghan, [illegible] Sulimen Khel and Southren provinces.

[illegible]

تبذیرات حکومت شخصی کابل

(در امور فواید عامه - بیگارها - داخله - خاریات)

عمرانات و امور فواید عامه، و مصارف بیگارها: بودجهٔ عمرانات در ۱۳۰۷ در حدود ده میلیون بود، که داعیهای عمومی و تعمیرات دارالامان و کابل و تمام افغانستان با پلها و بندها وغیره از همین پول ساخته میشد، و در آن عصر راههای افغانستان و تعمیرات عمومی همین حالتی داشت که امروز دیده میشود؛ و راههای عملی، جادههای بین ولایات در عصر امیر حبیب الله خان و دورهٔ امانی ساخته شده بود، و در این دورهٔ ۲۰ ساله دورهٔ شکاری و برخی از جادههای فرعی و ولایات بذریعهٔ بیگار ملت ساخته شد.

افغانستان راه اساسی و پخته قطعاً ندارد، وزارت فواید عامه و تعمیرات در مدت ۲۰ سال هر سال در حدود (۱۵) میلیون بودجه داشته، که تمام مصارف ۲۰ سالهٔ آن در حدود سه صد میلیون است، ولی به مصرف این پول کثیر کدام راه پخته و قوی ساخته نشد، و هر جا که پل ساختند، چون والیان و لایات خیانت کردند، و پول را خوردند، و چون پلها را از خاک نباشتند، بنابران یکی از آن پلها نماند؛ پل ارغنداب، پل هلمند، پل دوامی، پل جیجو، پل سبزوار، پل الان و دهها پل دیگر که بمصارف گزاف بودجهٔ ملت ساخته شد، چون دست خیانت در آن شامل بود، و از صدراعظم تا نائب الحکومت و مدیران پول را دزدی میکردند، بنابران آن پلهای خام، یک دو سال بعد، بیک دو باران از بین رفتند، و معرض سیلاب فنا شدند!

خوب! این سه صد میلیون پول بودجه ۲۰ ساله را بیهوده می گذاریم، و میگوئیم که ملت از دست بیگار متوالی ۲۰ ساله منقطع فواید عامه چه روز سیاه داشته و چقدر مصرف کرده است!

این حساب را از روی ارقام رسمی و اسناد دفتری خود وزارت فواید عامه بشما توضیح میکنیم:

خطوط عمومی سرکهای افغانستان، در حدود پنج هزار کیلومتر است، و در حدود پنج هزار کیلومتر هم خطوط فرعی و راههای غیر عمومی است، این ده هزار کیلومتر راه را ملت بذریعه بیگار ساخته، وزارت فواید عامه حکومت هر سال دو بار و یا سه بار، بذریعه بیگار راهها را از جغله اندازی هم میکند. بقرار مکتوب ۱۵۲۲ سرطان میزان ۱۳۲۹ وزارت فواید عامه، مصارف این جغله اندازی سالانه دو بار اگر از طرف خود وزارت بشود، (۲۰۴/۹۲۶/۰۰۰) افغانی خواهد بود، اندازی این ارقام قیمت جغله اندازی بیگار، ملت را در هر سال دو صد میلیون بحد اقل قیاس میکنیم، که در مدت ۲۰ سال گویا از جیب ملت در بیگار راهها چهار میلیارد افغانی مصرف شده است! این مبلغ پول گزاف ملت را با پول بودجهٔ دولت جمع کنید، چهار میلیارد و سه صد میلیون افغانی است!

این ارقام هوشربا در راههای افغانستان مصرف شد، ولی تا کنون در حقیقت یکوجب راه اساسی درین مملکت موجود نگشت، و ازین هم قیاس کرده میتوانید که سوء اداره و ملت آزاری این دسته خیانتکاران را که جز خود و تخریب کاری ندارند. بلی! برخی از سرکهای خام، برای اغراض عسکری و در کنار ... شتوارد هزاره جات و خوست و ... دگان و زمینداور و بدخشان وغیره بذریعه بیگار ملت ساخته شده، ولی نه برای ملت؛ زیرا آن سرکهای فرعی در ... قیمت اقتصادی را ندارند، و بدولت نمیخورند، سرکهای راههائیکه بدرد ملت میخورد، راه کوه و کابل و قندهار و هرات و اسلام قلعه و راه ... هرات و میمنه و مزار و قطغن و کابل است!

باوجود مصارف هنگفت بودجه و بیگار که چهار میلیارد و سه صد میلیون است، باز هم ملت بچشم سر می بینند که این راه همان راه عصر امیر حبیب الله ... است فرق نکرده، بلکه از بد بدتر شده، و پلهای آنوقت غلطیده و از بین رفته است! این بود سطری چند از فعالیت راه سازی فواید عامه حکومت مستبد! حالا میرویم ... دیگر این وزارت، که خیلی خنده آور و مضحک است:

... ۲۰ سال گذشت، که این وزارت فعال، دستی بدامن بند قرغه زده است، و ملیونها پول را در آنجا بخاک و سنگ ریخته است، ولی کسی ... بگوید که چرا که دولت با عظمت نمیتواند بند کوچکی را در مدت ۲۰ سال بسازد، و امیدواریم که پروژهٔ هلمند نیز مانند پروژهٔ قرغه نشود! در مورد بند سازی ... وظایف زیادی جهت انکشاف ... افغانستان داشت، که هیچ یکی بر داشته نشد، وحتی بند سلطان غزنه که از آثار گذشتگان ... و اینک وادی سرسبز و شاداب غزنه را بدشت بایری تبدیل کردند، و بند جدید که زیر فواید عامه وعده داده بود، درک ندارد! این وزارت ... است، زیاده سال است، برق کابل را ... میکنند، مردم کابل شب و روز حاضر و ناظر کارند، بگویند تا کجا رسید؟ آیا دولت پادشاهی

(باقی در صفحه ۶)

آزاد افغانستان
قیمت سالیانه
دو روپیه
۲
شماره دهم
آزاد افغانستان
۹ حوت ۱۳۳۰
۲۸ فروری ۱۹۵۲

فضیحت دیموکراسی در افغانستان

جریدهٔ وطن طبعهٔ کابل در شماره (۴۷)، ۷ فروری ۵۲ می نویسد:

حاکم نظامی قندهار عبدالغنی خان نقوی شر که بقرار فرامین سرکار والا، حکومت نظامی را در ولایت قندهار در تحت سرنیزهٔ عسکر اداره میکند، و یک مجلس کلان، قاضی یعنی حج محکمهٔ مرافعه (رانی گورت) قندهار را بدست مبارک خود (!) لت و کوب نموده، و از شهر قندهار او را به تحت حراست یکدسته عسکر مسلح اخراج نموده، زیرا قاضی صاحب موصوف ادعا کرده بود، اگر قوه قضائی مطابق قانون و اصول شریعت و دیموکراسی دنیا از مداخلهٔ حکام مستبد حکومت مصئون است، و در امور شریعت اسلامی مداخلهٔ حکام جاهل ناروا است.

این است وضعیت حکمداری و ادارهٔ حکومت شخصی موجودهٔ افغانستان، که فقط یک خاندان و چند نفر کاسه لیسان حلقه بگوش شان بنام قوهٔ اجرائیه، تمام امور مملکت را بر حسب دلخواه بدست گرفته اند، نه به پارلمان و قوهٔ تقنین اهمیت میدهند، و نه به قوهٔ قضائی و شریعت اسلام. و اگر کسی حقایق را برای شان تجدید، جزایش مانند قاضی بزرگ ولایت قندهار، لت و کوب و اخراج و نفی البلد است.

جریدهٔ وطن علاوه میکند، که رفتار این حاکم نظامی حکومت کابل در قندهار، به رفتار یک نفر قهرمان فاتح در سرزمین مفتوح مشابهت تام دارد! بلی! اگر قندهار را حکومت موجوده یک سرزمین مفتوح نمی دانست، چرا حکومت عسکری و ادارهٔ نظامی یعنی (مارشل لا) را در آن نافذ داشته؟ و چرا تمام ادارهٔ آنرا بیکنفر فرقه مشر نظامی سپرده اند؟

حافظین حقوق بشر بروند، این اوضاع را در افغانستان مشاهده کنند، و بگویند که آیا فضیحت دیموکراسی در افغانستان موجود نیست؟

مطالعه کنندگان امریکائی در افغانستان

رادیو کابل شب ۱۹ فروری با کمال افتخار خبر داد: که یکنفر نماینده ایسوسی ایتدپریس امریکا، و نیز رئیس مطالعات شرقی امریکا، که بکابل آمده بودند، بعد از مطالعات اوضاع مدنی و پیشرفت های ملی افغانستان بوطن رفتند، و در آنجا تصاویر زیادی (؟) افغانستان را که گرفته بودند، با مناظر دیگر معرض نمایش گذاشتند، و پیشرفتهای این مملکت را تقدیر کردند!!!

این خبر حقیقتاً خنده آور است، اگر مطالعه کنندگان امریکائی در افغانستان ... این قدر کور و نابینا باشند، که حالت اسفناک موجودهٔ ملت افغانستان را پیشرفت تعبیر کنند، پس باید دست از عدالت و انصاف شست!

ما نمیدانیم که مطالعه کنندگان امریکا، از مردم افغانستان چرا پرسان نکردند، که این رژیم ملی بود؟ و چند نفر رژیمی حاره اند؟ ... انگلیس ... خدمت رژیم ملی شده؟ آیا تمام ملت این رژیم را تام نهاد و لعنت و نفرین نمیکنند؟ دیگر افغانستان چه پیشرفت کرده، و کدام شعبه و چه چیز؟ اگر در آنجا غیر از ادبار و تفقر و بدبختی ندیده ایم!

حیف است: که نابینایان و بینایان ملل خارجی، در افغانستان نابینا شوند، و حالت اسفناک برهنگی و گرسنگی ملت افغانستان را به دنیاییان خوب معرفی نکنند! ... بهتر است این مطالعه کنندگان امریکائی از شهر نو کابل برآمده حالت مغاره نشینان هزاره جات، و پوست پوشان تگاب و کنرو دهای رند و کش را میدیدند، گرسنگی و پسماندگی مردم سمت جنوبی را ملاحظه میکردند، حالت صحی و اقتصادی و عرفانی تمام مردم افغانستان را بدقت میدیدند، و بعد از آن مناظر اسفناک این پسماندگی عمومی ملی را با مناظر تابناک و مدنی باشندگان شهر نو کابل یکجا بدنیا نشان میدادند، تا دنیا می فهمید، که فرق حیات عامه با زندگانی خاصه چقدر است؟ و چطور تمام ملت افغانستان در حالت بدبختی و برهنگی و گرسنگی و پریشانی، برای عیاشی چند نفر زمامداران مستبد و خدانترس، اکسپلات و استثمار میشوند؟

اگر حالت نابینائی مشاهده کنندگان خارجی در افغانستان چنین باشد، که غیر از مناظر شهر نو کابل، حالت دلخراش مردم افغانستان را نمی بینند، پس "برین عقل و دانش بباید گریست".

اعلامیه جمعیت بین المللی حفظ اطفال

جمعیت بین المللی حفظ اطفال که شاخه ای از سازمان صحی جهانی است، بعد از مطالعات خود در سرزمین تاریک افغانستان اعلام داشتند که بیچاره ترین مخلوق جهان، اطفال افغانستانند، که فیصد (۴۰) بعد از زادن می میرند، و در تمام مملکت در کتور اطفال و موسسات صحی زایش و پرورش اطفال موجود نیست!

بلی! ما بارها گفته ایم، که مردم دنیا از اوضاع داخلی محبس رنگ افغانستان بیخبرند، و بنابران باید نمایندگان تمام مجامع بین المللی با افغانستان بروند و ببینند

که دوران حکمت، دوازده میلیون مرد و زن و اطفال از حقوق انسانی چه حصه دارند؟
برای صحت آنان در تمام مملکت آیا پنجاه نفر دوکتور مردانه، دو نفر دوکتور زنانه و یک نفر دوکتور اطفال موجودند؟

خوبست که مشاهده‌کنندگان جمعیت حفظ اطفال حقایق را دیدند، ایکاش دیگر جوامع هم نماینده‌گان بصیر خود را برای مطالعه احوال مردم مظلوم بفرستند به مطالعه احوال طبقهٔ زن، مدارس، و شهر نو کابل! .....

گمان، اچارهٔ درد بیدرمان این انسانان مظلوم، بادن امداد و فرستادن دو دکتور و دوا نیست، زیرا تا کجا این دوازده میلیون علیل و گرسنه و برهنه را دنیای دیگر امداد خواهد کرد؟ بلکه چارهٔ اساسی ملت افغانستان وجود یک حکومت ملی است، که خود مردم افغانستان را پرورش دهد، و آنها را قابل ادارهٔ مملکت و درمان دردهای خود بسازد.

بهتر است دنیای عدالت پسند و بشردوستان باین چارهٔ اساسی ملتفت شوند، زیرا هر قدر امداد که به یک حکومت غیر ملی مانند یحیی خیل افغانستان داده می شود، همان رژیم ظالم و ناجایز را تقویه میکند، و بعوض فایده بضرر مردم مظلوم

* این حکومت غیر ملی و خونخوار را تقویه نکنند، و امداد بفرمایند که ملت افغان یک حکومت ملی را تشکیل کند، بعد از آن هرگونه امداد که بنمایند، البته به سود ملت افغان خواهد.

[illegible]

انجمن هزاره

از مطالعه مجلهٔ جمهوریت [illegible] که از طرف شعبهٔ آزاد افغانستان مکوریته بلوچستان در تحت مدیریت طالبعلم دانشمند افغانی آقای سید محمد خان [illegible] جمعیت آزادیخواهان افغان نشر میگردد، مژدهٔ احیای دوبارهٔ انجمن هزاره‌ها را در کویته خواندیم.

هزاره‌ها از اقوام معروف و غیور افغانستان و رکن مهم ملیت مشترک افغانی اند، و قرنها با برادران افغانی خود زندگانی کرده و بشرافت و امانت خدمت کشور [illegible] این برادران ملی ما هم از سالها در تحت فشار استبداد حکومتهای شخصی کابل واقع شده، و امروز در قلب افغانستان با یکحالت جگر خراش و فاقد تمام حقوق انسانی زندگانی دارند.

هزاران جوان و فامیل این قوم مظلوم به پاکستان نیز پناهنده شده و در کویته ساکنند، آنها قبلاً انجمنی داشتند، که چند سال پیش منحل شد [illegible] انجمن [illegible] رجال دانشمند این قوم، در کویته تشکیل و زنده شده، و برای [illegible] افراد هزاره جد و جهد میکنند، اگر برادران هزاره را مانند سایر اقوام [illegible] بتشکیل دوبارهٔ انجمن شان خوش شدیم، از خدا میخواهیم که این انجمن باصلاح امور اجتماعی هزاره‌ها و امداد مظلومان شان موفق آید و چون این قوم یک جزء مهم ملت افغانستان، و یک سرزمین [illegible] خود هستند و در ملیت مشترک افغانستانی با برادران پشتون، و تاجیک و ازبک وغیره حصهٔ مساوی دارند، بنابران بعقیدهٔ ما بهتر است، از استعمال کلمه مغل که عنوان بسیار فرسوده و دیرینه است، تنها به "انجمن هزاره" اکتفا کنند، زیرا امروز ترکها هم خود را منگول و مغل نمی گویند، ملیت ترک را برگزیده اند، و [illegible] نیز به مغول بودن قدیم رجعت نمیکنند!

بهتر است برادران هزارهٔ ما که امروز تابعیت پاکستانی دارند، خود را هزارهٔ پاکستانی بگویند، و آنهائیکه تابعیت افغانی داشته باشند، خود را هزارهٔ افغانی بگویند، و خود را حق دار و مالک مشترک ملیت افغانی بشناسند، و حق کامل و مساوی خود را از حکومت افغانستان بخواهند، زیرا آنها را هیچکس از ملیت افغانی محروم کرده نمیتواند، دور سیاه ظلم و وحشت امیر عبدالرحمن سپری شده، و هزاره برادر و حق دار افغان و خاک افغانستان است.

شد آنکه اهل نظر بر کناره میرفتند
هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش (حبیبی)

بقیه مضمون صفحه ۳ برای شاه و دیگر حکومت ملی که مداوای دردهای ناسور ملت افغان شده بتوانند، در تمام حصص و حتی خود پای تخت افغانستان "کابل" نهضت و تحریک آزادی خواهان بر علیه حکومت جبار که یگانه سنگ راه ترقی ملت افغان است، در جریان توسیع است و همچنان احزاب سیاسی از قبیل آزاد افغانستان، حزب خلق، حزب وطن وغیره به همکاری اشخاص منور و خیرخواهان حقیقی ملت بطور مخفی نیز به میان آمده اند، تا هرچه سریعتر موقف این حکومت شیاد و ضد [illegible] سازند، لهذا اوضاع امروزهٔ حکومت کنونی افغانستان بصورت انارشی دیده می شود، ملت شجاع و باشهامت افغانستان، برای استیفای همین مرام مقدس و نصب العین صحیح خود یعنی کسب آزادی تام از دست حکومت موجوده، از هیچ گونه فداکاری خودداری نخواهند کرد، و به مظالم و فشار رژیم حکومت دیکتاتوری و خانوادگی خاتمه خواهند داد و عنقریب به مدد خدای بزرگ حامی عدل و انصاف است. به همین آرزو و آمال مشروع یعنی تشکیل یک حکومت ملی و پارلمانی تحت ادارهٔ ملت خواهیم رسید. گرچه حکومت غاصب موجوده به انتهائی سعی و کوشش اند، که همین آرزو و مرام مشروع ملت افغانستان را به هر نیرنگ و تزویری که باشد عقیم و خنثی سازند، مگر هر کوشش خائنانهٔ شان ناکام و خائب گردیده است.

جمعیت آزاد ملی افغانستان از همه ملل صلح دوست و خصوصاً ملل اسلامی، در راه مبارزهٔ آزادی وطن از پنجهٔ ظلم و استبداد حکومت شخصی کابل، متوقع امداد اخلاقی که خاصهٔ بشر حریت خواه و خصوصاً پیشوای دین مقدس است، میباشند، تا به تعاون خدای توانا که انسان را آزاد و فاعل مختار خلق فرموده اند، امداد در راه آزادی همه ملل اسلامی و ملل دیموکراسی آرزو و مقصد مهم ملی مشروع ملت افغانستان را انجام دهند انشاءالله تعالی

«پایان»

بقلم جناب [illegible]

شدت تحریک آزادی خواهان در افغانستان

امروز همه ممالک دنیای آزادی پسند برای بهبود و آرامی و اعتلای معیار اقتصادی توده و تمامیت و صیانت استقلال میهن خود در مجاهده و انهماک اند، طبیعی است که ترقی و تعالی یک مملکت منوط به سعی و همت و سیاست مدبرانهٔ طبقهٔ حاکمهٔ آن است.

در ممالکی که ملت حق انتخابات آزاد را دارند، در مملکتی که احزاب سیاسی بمیان آمده است و مطبوعات ملی آن می توانند آزادانه اعمال جابرانهٔ حاکمان وغیره و حتی خود صدراعظم را مورد تنقید و اصلاح قرار بدهند، امروز دارای حیات سعادتمندانه، و بترقیات محیرالعقول نائل گردیده اند، ولی متأسفانه خط مشی و سیاست حکومت موجوده افغانستان بجای ارتقای وطن نی، بلکه متکی بر ظلم و فساد، و مضیقهٔ حیاتی ملت است، حکومت موجودهٔ شخصی افغانستان که مظالم آن در تاریخ افغانستان نظیر ندارد - مدت حکمرانی بیست و دو ساله خود برای فوز و فلاح ملت افغان کوچکترین قدمی برنداشته بلکه بر اقدام و کارروائی آن باعث انضجار و بنابران به خسارهٔ جبران ناپذیر ملت بی بضاعت افغانستان تمام گردیده است.

این حکومت شخصی بملت حق انتخابات آزاد نمیدهد بلکه به هیچ صورت حاضر هم نیست که احزاب سیاسی در افغانستان بطور آزادانه بوجود بیاید، و یک کابینهٔ ملی و مسئول را تشکیل بدهند، و نه مطبوعات ملی را میگذارند که آزادانه برای مفاد ملت و تنویر اذهان ملت نشریات و تبلیغات نمایند، آیا بموجب مصادرهٔ جرایدی "ندای حق" و "انگار" که مؤسس جریدهٔ اول الذکر دانشمند و شخص محبوب عامه آقای دکتور عبدالرحمن خان "محمودی" و مؤسس جریدهٔ ثانی الذکر آقای فیض محمد خان "انگار" میباشند، چه بود؟

آیا سوء قصد به دکتور "محمودی" ناشی از کدام منبع و به اشارهٔ چه شخصی بود؟ جواب سوالات فوق را [illegible] که یک شخص کاسیس و طراح و رئیس مطبوعات سرکاری و شخصی خاندان یحیی خیلان است بگوید.

اگر خوانندگان گرامی از نزدیک جریانات و وقایع افغانستان را بنظر امعان ملاحظه فرمایند به چشم سر خواهند دید که تا چه اندازه ملت مظلوم و اسیر افغانستان از دست ظلم و اجحاف این حکومت قسی القلب و حکام نالایق و مختلس آن بستوه و بجان آمده است.....؟

ای دریغا: چه خوب می بود اگر این خاندان ظالم و ملت فروش در وطن محبوب ما افغانستان وجود نمیداشت، تا موجب این همه عقب ماندگی ملت افغان نمی شد و از شر دسایس و کید تاریخی این خاندان منفعت جو در امان و مصئون می ماند! نشریات و تبلیغات [illegible] آمیز و خودغرض رادیو و مطبوعات شخصی و سرکاری حکومت غیر ملی افغانستان بمثابهٔ [illegible] یاوه سرائی های بی معنا و پروپاگند پر از خدعه و نیرنگ است که نباید به آن وقعی و اهمیتی قائل شد،

حدیث عشق ز حافظ شنو نه از واعظ
اگرچه صنعت بسیار در عبارت کرد!

ببینید، این حکومت شخصی برخلاف اوامر قرآنی، با شدیدترین دشمن اهل اسلام حلیف و معاهدهٔ دوستی دارد و با برادران اسلامی از راه عناد خصومت پیش آمد میکند، در صورتیکه با دشمن ملت که مشرکین و متجاوزین اهل اسلام اند، طرح مواخات میریزند!

مبادا دل آن فرومایه شاد
که از بهر دنیا دهد دین به باد!

بسبب این اعمال شوم، اعتماد همه ملت از حکومت شخصی موجودهٔ افغانستان بصورت کلی سلب گردیده، چنانچه همین بی اعتمادی و عدم تعاون را با حکومت موجوده چند نفر وکلای حقیقی ملت، با وصف سانسور شدید در شورای ملی [illegible] در شورای شخصی حکومت کابل اعلام داشته اند، آری وقتیکه ملت به حکومت اعتماد نداشته باشد، و به مفاد ملت و برای خوشبختی و سعادت ملت کار نکنند، پس حکومت نمایندهٔ ملت نیست و شخصی است و براساس دین مقدس اسلام و دنیای دیموکراسی حکومت شخصی و غیر ملی اعتبار ندارد. لهذا تمام ملت افاغنه رژیم غیرمشروطه حکومت کنونی را، غیرقانونی و فاقد نمایندگی ملت به همه ملل جهان آزاد معرفی و اعلام میدارند.

جمعیت آزاد افغانستان مرام ملت مظلوم افغان را تعقیب کرده و می خواهد در افغانستان یک حکومت ملی که حقیقتاً نمایندهٔ ملت و خواه ملت و پسند ملت و از خود وکلای ملت باشد مطابق احکام قرآنی، قانون عدالت پرور شریعت غرای محمد صلی الله علیه وسلم تاسیس و قائم نماید،

(باقی در آخر ستون صفحه ۴)

طابع و ناشر [illegible]

بقیهٔ تبذیرات صفحه ۲ :- نمی تواند، در ده سال یک هوتل را با (۵۰) اطاق آباد گرداند! شرم است، اگر کسی باشد که خجالتی کشد!

این علت و بیکاری و سستی که در کارهای رسمی و فواید عامه دیده می شود، در امور شخصی و قصرسازی رجال بزرگ پدیدار نیست، بلکه باغ شخصی با چندین قصر در تپه های پغمان و قصر کاریزمیر، و قصور داخل ارگ و قصر چهلتن و قصر ریشخور و قصور خصوصی پغمان و جلال آباد، که مال ملت نیست، و باشخاص تعلق دارد، در مدت های کمی بپایان رسیدند، و تمام فعالیت امورین و مهندسین رسمی چه داخلی و چه خارجی، در همین قصرهای خصوصی صرف گشت؛ و اینک بلای عیاشی خاندان شاهی و مربوطین شان، در شهر کابل و پارهٔ هی پغمان و جلال آباد، وحتی در درهٔ اشرف بسمت شمالی قصرهائی زیادی موجود است، و هر یکی از اینها میتوانند دور از چشم اغیار به عیش و نوش و رقص و هرزگی پردازند!

ولی نمونه کارهائی که بحیات ملت ربط دارد، و اندازهٔ سرعت کار و صداقت این رجال درین کارها، از وجنات بند قرغه و هوتل کابل و بند غزنی نمایان است!

شما میتوانید، مظاهر مدنیت، و صنعت نفیس، و ذوق دقیق و هنر و آرت را در قصور داخلی ارگ و تپهٔ پغمان و در خانه های جدید التعمیر والا حضرات [illegible] پغمان و جلال آباد خوب ملاحظه کنید، و بفهمید که این مردم فعالند ولی برائے خود! ذوق نفیس دارند، ولی در امور خود! برای خود قصور بزرگ باغها [illegible] میسازند؛ ولی برائے ملت بند قرغه را در ۲۰ سال ساخته نمیتوانند!

امور داخله و مخابرات :- بودجهٔ داخله بشمول مخابرات در سال ۱۳۰۷ ـــــــ ۱۷ ملیون

بودجهٔ داخله در ۱۳۲۸ چهل ملیون ـــــــ در سال ۱۳۲۹ زیاد از چهل و سه ملیون

بودجهٔ مخابرات ۱۳۲۸ نه ملیون ـــــــ در سال ۱۳۲۹ زیاد از نه و نیم ملیون

که نسبت به سال ۱۳۰۷ مصارف امور داخله و مخابرات از دوازده ملیون به پنجاه و سه ملیون رسیده است؛ در حالیکه امور داخلی و انتظامات امنیت، و وقایع قتل و سرقه، و کندک تنظیه امور مخابرات نسبت به ۱۳۰۷ پست تر و خراب تر و بی قانون تر شده، و کدام ترقی نکرده است.

امنیت حقیقی و رفاه اهالی و اطمینان به حفظ جان و مال که اولین وظیفهٔ علوم سیاست در تحت قوانین داخلی و مدنی و قضائی در آنوقت میسر بود و اکنون نیست و مردم افغانستان نیک متشعرند که این نعمت بزرگ را از دست داده اند، پولیس آنوقت مسئول حفظ جان و مال و نوامیس مردم بود، ولی اکنون وضع چنین است که همواره برائے سرکوبی و ظلم و غارت گماشته میشود حکام و علاقه داران که برای مردم ابوالهول های عذاب و رنج و آزارند، در آنوقت هم ظلم میکردند، ولی چون شدیداً پابند قوانین و مقامات مسئول، تحت نگرانی بودند، نمی توانستند، این قدر آزادانه بمال و نوامیس مردم بتازند؛ ما نمی توانیم شمهٔ کوچکی از مظالم روح فرسای حکام و نائب الحکومگان این دوره را بقلم بنویسیم، زیرا «بهر طرف که نظر میکنم چراغان است» این مظالم و ستمگاریهای بی نظیر را باید از مردم مظلوم افغانستان بپرسید که چگونه در آتش فروزان ستم میسوزند؟

امروز اگر کسی باشد، و از زمامداران جبار بپرسد، که این مملکت در تحت کدام نظام اداری داخلی اداره میشود، این حکام شما پابند کدام قوانین اند، در جواب باید بگویند: که حکام و چشم صدراعظم را می شناسند، دیگر قانون و نظامی موجود نیست (و فلسفه آنها ضرور هم نیست!)

شما قیاس کنید، یک ملت مظلوم و مقهوری را که بارها مبارزه ن شده، و مورد تاخت و تاز عساکر غیور شاهانه (!!) قرار گرفته، اموال و نوامیس شان بتاراج رفته، در تحت حکمداری مطلق یکنفر دژخیم ستمگاری بنام (حاکم) قرار میدهند، این شخص، جاهل و حریص و پول دوست و بندهٔ شهوت و شکم است، و مقید بهیچ قیدی و نظامی و قانونی نیست؛ در زیر دست او هم پولیس مسلح قرار دارد، و می بیند که عسکر شاهانه هم در عقب او با (۷۰) هزار سرنیزه ایستاده:

این شخص، وقتیکه مقرر می شود، زمامداران وزارت داخله از وی چهل و پنجاه هزار افغانی هم رشوه گرفته اند، و وی باید همان پول را واپس بدست آورد، و عیش و نوش شاهانه و موکب و بزمی هم باید داشته باشد، برای رشوهای آینده هم باید پولی را فراهم کند، کوتی و جایداد و زمین هم باید بخرد، علاوه اقارب خود را هم باید نان دهد:

برای اینقدر ضروریات معاش او (۲۰۰ ـــ ۳۰۰) افغانی است، پس تصور کنید: که با این احتیاجات سنگین، و آن بی قیدی و نظامی و عدم مسئولیت، چه باید بکند؟ و حال مردم را بکجا باید برساند؟ برای اینکه یک نمونهٔ کوچک فجایع اعمال حکام را نشان داده باشیم، از هزاران

بقیهٔ صفحه ۶ : وقایعیکه هر روز در افغانستان با چنین فضیحت و ستمگاری روی میدهد، یکی را می نویسیم تا نمونهٔ اعمال و ادارهٔ وزارت داخله درست باشد! از وقائع ۱۳۲۸ حکومتی خاکریز مربوط قندهار است: چند نفر مسلح در راه دهراوت موترلاری را که حامل نقد و جنس دپو در تحت نگهداری پولیس بود تاراج کردند، بعد ازین واقعه یکدسته مسلح عساکر و قوهٔ عسکری تند بار آمده اهالی دهراوت تیری، و دهراوت را در تحت شکنجه و باز خواست قرار دادند، و بدون اینکه رهزنان اصلی را تعقیب و پیدا کنند، این سه علاقه را پاک غارت کردند، صدها نفر را زدند، بی ناموس کردند، بسیاری را به رشوه و زور گرفتند؛ درین سلسله دو سه نفر در حکومتی خاکریز نیز مورد تهمت قرار گرفتند، و چون آنها از ترس ستم حکومت، ترک خانه و خانواده

څه غوارم؟

شخصیت بل دی له شخصي حکمرانان غوارم — لهدي بلا نه خلاصیدٔ دهر انسان غوارم!
نه بل څه غوارم نه په زړه کښې بل مقصد لرمه — چه د مظلوم حقوق مني هغه جهان غوارم
څه په کابل کښې خوار وزار پښتون لیدلی شم — چه په خپل حق باندي ځان رڼی هغه ځوان غوارم
تنبلی به وه هر ځای کښې تنبل دي خوار وزار — تور دغفلت له خواب بیدار قوم د افغان غوارم
چه یې له ویری هند وهند کښې تیښتیدلی نه شو — له پښتنو ځوانانو هسي رنګ شلمیان غوارم
نه غوارم داچه دي هند وستانه تعلیم کړي جنګ — د جنګ تعلیم زه له محمود او اکبرخان غوارم
پښتنو په خوشحل دیلی باندی شاهی کړیده — قطب منارے د یادګار تاریخ برهان غوارم
چه استقلال ے کړ حاصل له انګریزانو پښتو ور — هسي غمخوار هسي نامدار د قام مشران غوارم
شاه د کابل غواړي هندو په پښتو کړي بادار — ګنهم محال دا باطل خیال غلام هندوان غوارم
قام د پښتنو ځوک به چا باندی خرڅ ولی نشي — دام کښې مشکل عنقا ترتلل ځای آسمان غوارم
دوره شوه تیره شخصیت بربریت له دنیا — ورک له کابل داخو کسه ماموران غوارم
دی کښې شک نشته مرګ به کړي اظالمان پښتانه — مکر پښتو نه! دوي وار د آوخت بندیان غوارم
ملامرجان پسی پشت مره هه بادیه توره — که یې پښتون درنه میرانه په میدان غوارم

(ملامرجان د پروان)

پرداختند، حاکم خاکریز زنهای این مردم را در زندان انداخت! مردم عارض شدند، که زنها گناهی ندارند، ولی حاکم پول خواست و آنها را رها نکرد! شبها حاکم و سپاهیان حکومت، بر نوامیس آن مستورات افغانی دست یازیدند، و صدای فریاد و الامان بر عیوق رسید، قاضی آن حکومتی که این اعمال خلاف شرع و عرف ملی را بچشم سر دید، با اهالی آنجا همدست شد، و هم غیرتی از اهالی آمده به نائب الحکومهٔ قندهار خبر دادند، و شکایت نمودند! نائب الحکومه هیئتی را برائے تحقیق گماشت، این هیئت حاکم مذکور را آورده، و از و در صدو پنجاه هزار افغانی برائے نائب الحکومه صاحب و خود شان رشوه گرفتند، و در نتیجه اهالی عارض را جزا دادند، و قاضی مظلوم را که برائے حفظ احکام اسلامی و ناموس مردم قیام کرده بود، بزندان انداختند، و برای ابد از ماموریت و نگهداری نوامیس

فضیحت دیموکراسی درافغانستان!



ارگن حزب سیاسی آزاد افغانستان

رجسٹرڈ ایل نمبر ۵۷۴۳

آزاد افغانستان

هفته وار

شماره (۱۱) سال (۱)

آدرس نمبر ۲۷۴/۶ صدر پشاور

موسس:- عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

بت شکن

از مثنوی «درد دل»

حبیبی

درجهانِ تنگ‌بو، ای نیک مرد! / هر مسلمان راهمی باید چه کرد؟
مردِ مسلم، اندرین کهنه سرای / حلقهٔ امرِ خدا دارد بپای
جز خدای واحدِ حی قدیم / آنکه جودش دایم و لطفش عمیم
می نداند، مردِ مسلم پادشاه / امرِ حق باشد مسلمان را پناه
تکیه‌گاهِ مردِ حر، قولِ حق است / آنکه امرش نافذ و هم مطلق است
مصلحِ کل، امیِ هاشم نسب / رهنمای علم و اخلاق و ادب
داد انسان را پیامِ عدل و داد / عقده‌های مشکلِ ما را گشاد
کرد انسان را رها از بندگی / او درید بندهای بردگی
گفت: مسلم را نمی‌باشد خدای / غیرِ ذاتِ خالقِ هر دو سرای
می نباید سود، پیشِ بت جبین / ای مسلمان! عالمِ نوآفرین
بت بود آن پیکرِ چوب و حجر / کو بود معبودِ اقوامِ بشر
یا بود آن کاهنِ دیر و کنشیش / آکلِ سحت و ربا و حشیش!
یا بود آن مالکِ ملکِ «غصوض»(۱) / آنکه مردم دارد از خشم و غیوض
خسرو و شاه و شهنشاهِ بشر / آنکه راند محملِ ما را به شر
یا بود ملاکِ ارض و زر و پول / آنکه ساید جبهه عیشش به الفضول:
اینهمه اصنامِ باطل را همی / بشکند دستِ مسلمانِ قوی
مردِ مسلم، در جهانِ تنگ و بوی / هست راد و بت‌شکن، مردانه خوی
او نمی‌ساید به غیرالله جبین / از رخش تابد همی نورِ یقین!
مردِ مسلم کی بود خسروپرست؟! / طمطراقش قصرِ کسری را شکست
او جهان را داد درسِ بهتری / راه و رسمِ داد و عدل و بهتری
بت‌شکن شد مردِ مسلم، شه‌شکن / هادمِ طاغوت در سر و علن
زو نشد تعظیمِ شاه و شهریار / او برآورد از ملوکیت دمار!
درجهان افراخت آن فرخ درفش / کش ندیده چشمِ این سقفِ بنفش
واژگون شد، قصرِ بیداد و ستم / تا عرب آمد به امدادِ عجم!
گر نبودی درسِ مسلم در جهان / می نماندی زندگی در امتان
مصر و ایران و خراسان و تخار / چین و سغد و هند و توران و بخار
این همه از مهرِ آن شاهِ عرب / یافت آزادی و اخلاق و ادب
ظلم و استبداد را از پا فگند / درسِ حق داد، آدمی بس هوشمند

او به ما آموخت، آئینِ حیات / بر روانش صد درود و صد صلات
بر درِ شاهنشهانِ پر ستم / جبهه می‌سائید اقوامِ عجم
موبدان را بود دستِ استوار / راهبان اندر صوامع بی‌شمار
مردمان صد پیشِ شاهان جبهه سا / شاهِ خود را میشمردی چون خدا
خونِ مردم، دستِ موبد را نگار / کس نبودی آزاده اندر روزگار
ناگهان از کوهِ بطحا شد بلند / قولِ فیصل، نعرهٔ بس ارجمند:
بردگان را چون رسید این ولوله / چشمِ هوشِ شان گشود یکسره
بندِ اوهام و اسارت را گسیخت / خاکِ خواری بر سرِ شاهی ببیخت!
برهمه را داد نگاهِ خسروی / وره اوجِ مسلکِ آزادگی!
رخنه در کاخِ ملوکیت فتاد / بنده را ره سوی آزادی گشاد!
پرتوِ جاویدِ حق شد آشکار / روشنی افزود و هم نیروی کار
بانگِ آزادی و خیر و الفلاح / برد ما را ره سوی سِلم و صلاح
دست و نیروی مسلمانِ روزگار / بت‌شکن گردید اندر روزگار
قدرتِ شاهی از او گردید کم! / این بود ز اصنامِ ماضی یک صنم
بعد از آن آورد دستِ خود فراز / موبد و کاهن که بودی سرفراز
از نهیبِ قهرِ او افتاد پست / هم جلال و فرِ شاهان را شکست
بانگِ آزادی، از او شد برجهان / سرنگون افتاد کاخِ سرکشان
گفت انسان را بود عز و شرف / زآگهی، نز مال و نز ارثِ سلف
آنکه باشد از نژادِ خسروان / یا بود از دودهٔ شاهنشهان
گر نباشد همدم و همدردِ مرد / خلقِ یزدان را ز خود راند و دد:
اینچنین بیدادگر، نامردِ دون / بت بود، باید شود او واژگون
این تماثیل و بتانِ سرسری / نیست شایانِ پرستش ای اخی!
پس بیاور، پیشِ شان سر را فرود / حق تعالی رتبه‌ات زانها فزود
گرچه باشی عور و لخت و مستمند / ای مسلمان! نیستی خوار و نژند!
بازوانت پر ز نیروی زیاد / دستِ تو بس عقدهٔ مشکل گشاد
خیز! و این اصنام را کن ریزه ریزه / در پناهِ عرشِ آزادی گریز!
برفرازِ گاهِ آزادی نشین / ای فروزنده، جهانی آفرین
این همه بت‌ها شکستن میتوان! / پرده‌های شان دریدن میتوان!

The Weekly

AZAD AFGHANISTAN.

AN ORGAN OF THE AZAD AFGHANISTAN DEMOCRATIC PARTY.

Founder.—Abdul Hai Habibi, the Provisional President of the Party.

Resignation of Hazrat Mujjadidi

Mr. Mohammad Sadiq Khan Mujjadidi, Afghan Ambassador in Egypt, having resigned his posts has settled in Egypt. This action of Mr. Mujjadidi is due to his disagreement whith the Afghan Government's internal as well as external policy.

Mr. Mujjadidi is one of the leading and very influential persons in Afghanistan and is the younger brother of HAZRAT Nur-ul-Mashaikh—an Afghan divine.

Their family is revered all over Afghanistan, Mr. Mujjadidi is a learned theologion and a very shrewed statesman He has been ambassador for Afghanistan in Egypt for the last twenty three years, where he has won the respect of the Egyptian Government officials and the public.

Mr. Mujjadidi is one of those persons who are lovers of freedem and are in favour of democratic Government in Afghanistan; based on Islamic Democracy and frindly Relations with the Islamic World.

Different classes of people in Afghanistan fervently favour his political views and is therfore respected and loved by them.

Seeing that the present Govetnment are not following democratic principles : Those holding the reign of the Government are not public representatives and are not governing the country according to the will of the people but are rather quite against it

Mr. Mujjadidi also resigned to keep himself a loof and maintain his famaily tradition and honour.

The lovers of freedom view with great pleasare, the step taken by Mr. Mujjadidi in severing his relations with the present Government and expect him to give them a lead in establishment of a democratic Muslim Government in Afghanistan.

The Mock Democracy

Weekly Watan in Kabul in its 47 issue dated 7-2-52 writesl General Abdul Gani Khan, the military governor of Khandahar, who has proclaimed his own martial law in Quandahar under orders of the dispotic Government, gave a thrqshing to the Chief Judge if the High Court in a big meeting and expelled him from the city under a military escort. The cause of this high handedness was that the Judge had expressed that the Judiciary is free from interference of the Government officers, under the Islamic Code and democratic principles of all nations and any interference by non-judicial officers is un lawful. This is the way of governing of a despotic Government that a family and a few hanger on officers control according to their wishes and pay no respect or care, for the law or national Assembly or the Islamic Code and Judiciray. If any one dares to show them the path of truth, the result is always the treatment given to the Chief Judge.

Watan further adds that

the attitued of the military governor is that of a conqueror towards the newly vanquished people. This is exactly the case in Qundahar, if the present Government had not regarded Qundahar a newly conquered city, there was no need of useing military and giving all powers to the military General

It is time that the defenders of human rights had visited Afghanistan and seen all these inhuman ways of the dispotism there, and cried out that this is only a mockery of Democracy.

American Visitors

Kabul radio on the night of 19th of February announced with great pride, that a representative of Associated Press of America and Director of oriental studies, who had paid a visit to Kabul quite recently and seen the different ways of life and national progress of the country showed the pictures taken by him at Delhi and praised the progress made by Afaghanistan.

This makes us laugh. If the American visitors are so unnoticins that they cannot see for then selves the pitiable condition of the people one should no longer rely on justice and judgement of the advanced people. We are at a loss to understand that why these vistors do not ask the public such questions as : How many people have elected this governing body and for what national service they were honoured and see whether they bless or cruse them and find out for themselves if the country has realy progressed

It is pity that foreigners who possess wisdom and go in the every thing so deeply should shut their eyes when visiting Afghanistan and introduce Afghan poverty and nudity as prograess to the civilized nations of the world.

Their opinion would have been quite the reverse, had they visited the cave dwellers of Hazarjat or the goat skin clad inhabitants of Tagao, Kunar and valleys of Hindnkush and the famine stricken people of southren provinces and keenly studied their economical and educational backwardness, only them they could compare the pitiable condition of the majority of inhabitants with that of a handful of aristocrats in the city of New Kabul and know that on whom these aristocrats feed and revel.

If the foreign visitor's eye cannot see the heart breaking sights and pitiable condition of the masses exept the scenery of New Kabul ; we have no alternative but to weep over the wisdom and learning of such visitors.

Declaration of the International children Welfare Committee.

The International Children welfare Committee which is a branch of World Heath Organization after visiting the dark land of Afghanistan have declared that the children of Afghanistan are the most helpless creatures of the world Infant Mortility in Afghanistan is fourty percent, due to the lack of madical help for children and mothers in eamily conditian.

We have repeatedly expressed that the Nations of the world are not awere of the internal conditions of this great jail Afghanistan, therefore representatives of all international committees should visit and see for themselves what humanrights twelve milion inhabitants of this dark land enjoy In whole of the country for the above said population there only fifty male docters two lady docters and only one children specialist. The representatives of the children welfare committee saw the real picture. We wish that representatives af all committees should also come and see the living conditions of the poor and oppresed people and not the New Kabul and the ruling class only

In our opinion the remedy to cure such conditions doesnot lie in spending a handful of doctors with achest of medicine, because for how long, outside world will go on helping these twelve million sick hungry and naked populatian ? The real remedy lies in establishment of a National Government which could look after its people and make them able to look after themselves

It will do a great deal of good, if the justic loving lovers of humanity pay their attention to the real remedy, because what ever help is given to the present yahyakhel Government which is not a representative Government will strong then this underruning Government and will bring no real benefit to the Nation.

It will be much better if the international Committee did non help this unrepresentative Government. The only way to help these people is to help them make a democratic Government. After this every help will be welcomed.

سرشبهای استبداد

تبرپریشان

تبذیرات حکومت شخصی کابل

مالیات و معارف

وزارت مالیه و بودجه: وزارت مالیه که در دنیای موجوده مهمترین وزارت های کابینه می باشد، و منبع حیات مملکت یعنی پول بدست اوست، در افغانستان تقریباً (۱۰۰) اداره در عصر امانیه داشت. و تاکنون بهمان وتیره باقی مانده، ولی بودجهٔ آن که در سال ۱۳۰۷ سه میلیون بود، در سال ۱۳۲۹ بحدود (۶۵) میلیون رسید

اما: قوانین اداری و حسابی و بودجه که در آن عصر موجود بود، و بودجهٔ مملکت بروی تشکیلات اساسی شاه و رخته میشد، بعد از ۱۳۰۷ تاکنون از طرف حکومت مستبد موجوده لغو قرار داده شد، و معلوم نیست، که بودجهٔ مملکت بر کدام اساس و کدام ضرورت طرح میشود؟

با چشم خود می بینیم که هر سال در مملکت تشکیلات عجیب و غریبی روی کار می آید، و بطور حیرت افزائی دوایر جدید تشکیل میگردد، و معلوم نیست، که این دوائر جدید از وزارت مالیه چرا از کجا داخل تشکیلات مملکت میسازد؛ مثلاً در سال ۱۳۲۰ در وزارت معارف تشکیلاتی بنام ریاست ابتدائی، ریاست ثانوی و ریاست عالی و مسلکی بجای یک ریاست تدریسات بوجود آمد، و همین سه ریاست در سال ۱۳۲۸ واپس لغو گردید، و همان ریاست تدریسات واحد بجای ماند؛ ولی مردم ندانستند؛ که این تشکیلات از روی کدام ضرورت بوجود آمده بود، و چرا از بین رفت؟ و وزارت مالیه چگونه بهر دو تشکیل پول و بودجه داد؟

وزارت مالیهٔ کنونی در مدت ۲۰ سال بهمان صورت اساطیری خود، در دست یکدسته مغرضین نادان در جریانست و بدون کدام قید قانون اداری و مالی، طوریکه خواسته اند، از ملت پول گرفته، و بنام بودجه اوراق عجیب و غریبی را ترتیب داده اند، ولی معلوم نیست که عایدات حقیقی دولت چقدر است؟ و صورت مصرف آن، از روی کدام قانون و یا احتیاج، معین میشود؟

بودجه ایکه اساس آن بر قانون تشکیلات و بودجه نیست، و بشورای ملی حق مذاکره و ملاحظه آن داده نشده، و فقط صدراعظم و وزیران آنرا ترتیب میدهند، و اوضاع ملی کشور و احتیاجات مردم، نیز در آن مراعات نمی شود، چگونه میتواند یک بودجهٔ اصولی مملکت قرار گیرد؟

چون تشکیلات بی لزوم در دوایر مملکت هر سال زیاد شده، و وزیران مغرض برای کشیدن پول از خزانه ملت به لطایف الحیل بودجه را پندانیده اند، بنابران در سال ۱۳۲۷ که بودجهٔ مصارف در حدود (۳۲۰) میلیون بود، در سال ۱۳۲۸ همین بودجه به زیاد از (۳۳۶ ۱/۲) میلیون تصاعد کرد، در حالیکه تمام عواید دولت عبارت از (۲۱۶) میلیون بود، (۱۳۰) میلیون افغانی برای رفع کسر بودجه ضرورت داشت. در همین سال وزارت مالیه برای رفع کسر بودجه بعوض اینکه مصارف بیهودهٔ وزارتها و دوایر را کم کند، و نظری به اصلاح تشکیلات کشور نماید، و باصطلاح با گلیم خود پای را مناسب دراز کند، در صدد افتاد، تا برخلاف قوانین جاریه و بدون تصاویب شورای ملی، محصولات گمرک و مواشی و صکوک را بلند ببرد، و باری بدوش ملت را سنگین تر سازد؛ ولی وزارت مالیه این اضافه ستانی غیر قانونی خود را در حدود کسر بودجه محدود نداشت، بلکه باندازه ای اضافه ستانید، که اینک بودجهٔ ۱۳۲۹ را در حدود (۳۹۸) میلیون ترتیب داد، و نسبت به ۱۳۲۹ شصت میلیون و نسبت بسال ۱۳۲۷ در حدود هفتاد و هفت میلیون تزئید داده، و ما نمیدانیم، که این (۷۷) میلیون پول از کجا آمد؟ در حالیکه بسال ۱۳۲۸ داد و فریاد وزارت مالیه نسبت کسر (۶) میلیونی بودجه بلند بود، و بر دوش ملت مالیات جدیدی را انداختند؟

بهر صورت وزارت مالیه که روح روان مملکت، و ناظم امور مالی و اقتصادی مملکت بشمار می آید، اینک بصورت مطلق العنان بدون پابندی قوانین حسابی و مالی روان است، و حیات مالی مردم هم بدست میرزایان و وزیران جاهل، روز مرو بطرف سقوط و تدنی برده میشود!

اگر به تاریخ موازنه که هر سالی وزارت مالیه برای بودجه ترتیب میدهد نظری انداخته شود، و از نگاه علوم مالی و مبادی فن تفتیش بعمل آید، در مدت ۲۰ سال، اقلام بزرگ و اکثر عایدات دولت را مالیات مستقیم و غیر مستقیم تشکیل میدهد، و بار بدوش ملت است، و حکومت مستبد نتوانسته است در مدت ۲۰ سال برای بودجهٔ خود مدرک دیگری را تهیه کند. در حالیکه وظیفهٔ وزارت مالیه و دوایر مالی است، که در فکر ایجاد مدارک تهیه پول، غیر از مالیات و تکس های گوناگون باشند، هر قدر که بودجه بر روی مالیات مستقیم و غیر مستقیم اتکا کند، بهمان اندازه موجب رنج و آزار ملت میگردد، و بالاخره مالیات کمرشکن ملت را زیر فشار ثقل خود خم میسازد، و بنابران حکومتهای ملی و غمخوار صادق همواره میکوشند، که ملت را از فشار ثقل بودجه رهائی دهند، و در صدد کمی برای تهیه پول بودجه، مدارک عایدی دیگر را از قبیل انکشاف معادن و تجارت و زراعت وغیره بدست آرند، تا ملت در زیر فشار بودجهٔ دولت، به تکالیف غیر منتظره گرفتار نیاید؛ شاید در مدت ۲۰ سال بدماغ زمامداران و وزیران ملت کش نگذشته باشد، زیرا همواره اینها سعی کرده اند، از کیسهٔ ملت عایداتی را برای دولت فراهم آورند!

(باقی در صفحهٔ ۶)

قیمت سالیانه ده روپیه
یک شماره: سه آنه

آزاد افغانستان

۴ مارچ ۱۹۵۲
۱۴ حوت ۱۳۳۰

گفتنی های ما

آیا در افغانستان برای ادارهٔ حکومت ملی، اشخاص موجود اند؟

رفع سوء تفاهم مردم خارجی

از وقتی که رجال ناپاک و خیانتکار حکومت غیر ملی کنونی زمام اقتدار مملکت افغانستان را بکف گرفته اند، از روز اول سیاست پلید نادرخان همین بود، که ملت افغانستان را در نظر ملل دنیا، یک ملت وحشی و جاهل و متعصب و مرتجع و کهنه پرست معرفی نماید، و ضمناً خود را با خاندان خود، یگانه رهنمای انسانیت و ترقی دهندهٔ امور دین و دنیای ما قرار دهد.

این سیاست ناپاک، از طرف اخلاف آن مرد مرتجع قدم بقدم تعقیب شد، و خصوصاً وزرای خارجهٔ حکومت شخصی مانند فیض محمد خان و علی محمد خان درین راه یعنی بدنام کردن ملت افغانستان تبلیغات زیاد کردند، از ممالک خارجه هر شخص و هر مطالعه کننده که آمد، نگذاشتند که با افراد ملت محشور شوند، و از احوال ملت واقف گردند. حتی تا اکنون هم نمرهٔ تیلیفون سفارتهای خارجه بوزارت خارجه مربوط است، یعنی هیچکس نمیتواند، آزادانه و بدون اطلاع وزارت خارجه، با یکی از اعضای سفارتهای ممالک خارجی مذاکره نماید.

وزارت خارجه شخص علی محمد خان وزیر خارجه مقرر شده اند، که تمام مطالعه کنندگان خارجی را زیر اثر گرفته، و ملت افغانستان را بنظر شان یک ملت نالایق و جاهل معرفی نماید، و با آنها بفهماند، که امروز غیر از خاندان شاهی و همین چند نفر کاسه لیسان شان، دیگر کسی که لیاقت اداره و زمامداری را در افغانستان داشته باشد موجود نیست، و سرزمین افغانستان بعد از زادن این اولاد عقیم شده است (!!!)

با این سیاست شوم و ناپاک و مغرضانه، زمامداران کابل مدت ۲۳ سال خاک در چشم دنیا انداختند، و همین مطلب زشت را بدل و دماغ تمام مطالعه کنندگان خارجی، و اعضای سفارتهای خارجی جای دادند، خود من بارها با اشخاص خارجی در کابل ملاقی شده ام، و در همین دفعه ها در خارج وطن نیز برخی از خارجیهای اروپائی و امریکائی، و حتی شرقی را نیز دیده ام، که از من می پرسیدند، اگر این خاندان از حکومت دور کرده شوند، آیا در افغانستان کی خواهد بود، که این حکومت را از سر نو تعمیر و اداره کند؟

من میدانم که این فکر نتیجهٔ تبلیغات سوء و مغرضانهٔ این زمامداران خاین است، که بپول و زور و زر خود ما، ما را در نظر دنیا بدنام می سازند، و لے

افسوس است: که خارجیان اولاً در افغانستان نمیتوانند، با طبقات مختلف ملت ما محشور شوند، و ثانیاً اکثر و فیصد (۹۹) آنها بزبان ما مردم نمی فهمند، بنابران منابع معلومات آنها در افغانستان کسانی اند، که نوکر حکومت اند، و آنها هم نمیخواهند، مطالعه کنندگان خارجی در افغانستان از حقایق امور مطلع گردند. درین روزها با یکی از اشخاص بصیر خارجی مصاحبه داشتم، وی همین مباحثه را بمیان آورد! در حالیکه از کم و کیف احوال افغانستان خوب واقف بود، و اکثر رجال مملکت را هم خوب می شناخت و علی الرغم ترتیبات حکومت کابل؛ باز هم میگفت: آیا غیر ازین زمامداران کی امور مملکت را اداره کرده خواهد توانست؟

برای رفع این سوء تفاهم و رد اکاذیب بدنام کن حکومت مغرض کابل، درینجا قدری این مسئله را شرح میدهم:

اولاً: خود همین زمامداران موجوده که مدت ۲۳ سال مملکت ما را بخاک سیاه بدبختی نشاندند، چه لیاقت دارند؟ آیا صدراعظم های این حکومت و وزیران و سفرای کبار آن، غیر از نقش یک دستخط، دیگر چیزی را میفهمند؟ از کدام مکتب و مدرسه برآمدند؟ خود من با یکی ازین فلاسفهٔ ناخوان و جاهل که تنها وزیر معارف و معاون صدارت عظمی و سفیر کبیر است، سالها کار میکردم، این طفل بیسواد و ناخوان دو سطر امر خود را هم نوشته نمی توانست، در دو سه سالیکه هر هفته دو روز پیش او می بودم، یکروز (۲) سطر خط نوشتن او را دیدم، و درین دو سطر (۷) غلطی املا و انشا بود، کسی که باین اندازه بیسواد باشد، که دو سطر را بزبان مادری خود بصحت و درستی نگاشته نمیتواند، پس «رقیاس کن ز گلستان من بهار مرا»

یکروز صدراعظم مملکت در باغ صدارت قدم میزد، عبیدالله جان نام صاحبزادهٔ هراتی با او بود، بر کنار حوض ایستاد، و میگفت: کلمهٔ حوض به (ظ) نوشته می شود یا (ض)؟ آن شخص گفت: والاحضرتا! یکی ازین حروف نوشته نمیشود! اینست درجهٔ لیاقت، سواد و خوانش و دانش این مردم:

اگر بگویند که ادارهٔ مملکت به خوانش و دانش تعلق ندارد، میگوئیم،

بلی! همین اداره و زمامداری مردم جاهل و بیسواد بود، که اکنون بعد از (۲۳) سال تاراج و چپاول، نانی در سفره، و پولی در کیسه ما نمانده، و نسبت به دورهٔ امانی در تمام چیزها تقهقر کردیم، و اینک ملت ما در حالت گرسنگی و برهنگی و امراض

و خلاکتهای گزافگون از صعت حل محوشده نیست.

ما نمیدانیم، که بکدام لیاقت علمی و اداری و سیاسی و اخلاقی باید یکدسته والاحضرات بیسواد، تا باینده مدار با شند؟ از افراد ملت ما هزاران نفر موجودند، که در علم و دانش و صداقت و امانت و اداره و حسن جهانداری امتحان داده اند، چرا آنها حق نداشته باشند، که برای مملکت کار کنند؟

ثانیاً: همین زمامداران موجوده که ۲۳ سالست وزارت و ریاست میکنند، این کارها را که انجام داده اند، اساساً از برکت کار و زحمت زیردستان شانست، اگر زیردستان شان نمی بودند، خود والاحضرات بیسواد، که غیر از نقش کردن امضاء دیگر چیزی یاد نداشتند. پس این اداره نتیجهٔ کار مردم است نه کار والاحضرات: لهذا اگر مستقیماً همین کار بخود مردم سپرده شود، بوجه احسن و بهتر از ۲۳ سال گذشته اداره خواهند کرد! زیرا اغراض و منفعت و اختلاس های زمامداران کم خواهد شد، و ملت با طبقهٔ کارکن مستقیماً روبرو خواهد بود!

ثالثاً: امروز در کابل و تمام افغانستان رجال دانشمند و فعالی داریم، که اگر موقع کار بآنها داده شود، ازین زمامداران نالایق و خاین بهتر کار خواهند کرد، ولی چون تاکنون باین مردم موقع کار داده نشده، و زمامداران نالایق و خاین حتی داد و فریاد میزنند که «قحط الرجال است» بهمان انکار شده نمی توانند، که افغانستان غیر ازین والاحضرات بیسواد، دیگر فرزندی ندارد یانه؟!

این کار به تجربه و موقع دادن تعلق دارد، هزاران مستعد افغانی امروز خاموش اند، زیرا موقع تجربه و امتحان بآنها داده نشده، و حکومت جابر نمی گذارد، کسی در وطن خود مصدر کار و فعالیتی بشود، ولی اگر پستی و جاسوسی و وطن فروشی کند نزد آنها قدر و قیمتی خواهد داشت.

امروز جوانان لایق و عالم و فعال ما در تمام مملکت بیکارند و موقعی ندارند که بوطن خدمت کنند، بنابران استعدادهای شان خاموش میشود، و به لاطائلی مشغولند، ولی اگر این استعدادها بکار افتد، هزاران امثال سید جمال الدین ازین خاک خاموش، سر خواهند کشید.

رابعاً: از معایب سازمان های استبدادی و استعماریست که ملل مغلوبهٔ خود را نالایق معرفی میکنند، و عدم لیاقت شان را بهانهٔ تسخیر و استعمار همیشگی قرار میدهند!

چند سال پیش هند غیر منقسم بریتانیه نیز به همین بلا مبتلا بود، و همیشه حکام فریاد میزدند، که این مردم استعداد ادارهٔ مملکت خود ندارند ولی بعد از استقلال مردم این سرزمین ثابت کردند، که مملکت و حیات ...

محور را به نحو احسن اداره کرده میتوانند، و تنها این استعداد را خداوند در نهاد فرنگیان ننهاده! ملت نجیب ایران نیز در نظر ماست، در وقتیکه دولتهای سابق داد و فریاد میزدند و فقط یک طبقهٔ خاص را حق زمامداری میدادند، اکنون دوکتور مصدق و رفقای فداکارش ثابت کردند، که «دیگران نیز کنند آنچه مسیحا میکرد».

یکدو سال پیش همین مرد راد، دوکتور مصدق در پارلمان ایران با اقلیت بسیار محدود (۶ — ۸) نفر موجود بود، و کسی نمی دانست که این اقلیت محض در حقیقت اکثریت است، و فکر ملت بدرقهٔ راه اوست، ولی اکنون که پرده از روی کار برافتاده، و انتخابات آزاد صورت گرفت، معلوم میشود که تا شید اکثریت ملت با اوست.

این اقلیت کوچک جبههٔ ملی ما در شورای کابل نیز عین همین حال را داشت، واگر وقتی رای آزاد گرفته شود، بدنیا معلوم خواهد شد، که این اقلیت اکثریت بود، ولی فشار حکومت شخصی آنرا برفشرده نگذاشت.

همین حالا اگر از ملت رای آزاد، و بدون قید، در تحت شرایط انتخابات دیموکراسی گرفته شود، ملت افغان چنان استعدادهای لایق و فعال را بدنیا نشان خواهد داد، که چاره گران تمام بدبختی ها و پسماندگی های ملت و مملکت خواهند بود!

ما از مطالعه کنندگان خارجی و اعضای سفارتهای ممالک دیموکرات در کابل، خواهش داریم، که به تبلیغات سوء و خیانت کارانهٔ زمامداران موجوده فریب نخورده، و یقین کنند که استعداد و رجال و جوانان افغانستان لیاقت اداره و جهانداری را داشته، و خدا غیر ازین رجال خاین موجوده، کلها و دماغهای دیگری را نیز در مملکت افغانستان برای ادارهٔ امور جهانداری آفریده است، و علم و تجربه و اداره، مخصوص خاندان خاین این زمامداران و کاسه لیسان شان نیست، واگر کسی باور ندارد بیازماید.

خوش بود گر محک تجربه آید بمیان
تا سیه روی شود آنکس که در وی غش باشد

(حبیبی)

تپید نغمای دلها ناله شد آهسته آهسته
رسا تر گر شود این ناله ها فریاد میگردد

شدم چون چرخ سرگردان که این چرخ کجرو تا کی
بکام این جفاجو با همه بیداد میگردد

ز اشک و آه مردم بوی خون آید که آهن را
دمی گر آب و آتش دشنهٔ فولاد میگردد

غصب حقوق ملت بدست یحیی خیل

در یکی از شماره های جریدهٔ سرکاری کابل «اصلاح» نوشته اند، که یحیی خیل حامی دیموکراسی اند، و خود بشان حقوق ملت یعنی حق انتخابات را بمردم بخشیده اند، و مردم افغانستان درین راه هیچ مبارزه نکرده اند!

درینجا ما توجه نویسندهٔ حق کش و مداح چاپلوس را بتاریخ مبارزهٔ سیاسی افغانستان معطوف میداریم، که چقدر رجال افغانی در راه احقاق حقوق خود شهید شده اند، و این مجادله ملی از مدت ۵۰ سال در افغانستان ادامه دارد، و ملت افغانستان همواره خواهان حقوق خود بوده است: دوم اینکه: حکومت نادرخانی و این خاندان خاین بملت حق نداده اند، بلکه حقوق ثابتهٔ سابقهٔ ملت را هم غصب کرده اند، چاپلوسان درباری، و نویسندگان سرکاری ریاست مطبوعات سرکار یکبار قانون انتخابات لوی جرگه (۱۳۰۷) که اعلیحضرت امان الله خان بملت افغان بخشیده بود بخوانند، که یک قانون کامل انتخابات دیموکراسی بر اصول رای دهی اکابر، و وضع صنادیق رای، و حق کاندید شدن عامه، و تقرر هیئت های نظارت انتخابات و اوراق رای دهی مانند قوانین دنیای متمدن دیموکراسی بود، و آن پادشاه خیرخواه در لوی جرگه (۱۳۰۷) بلکه آزادی احزاب سیاسی بملت خود بخشیده بود.

ولی وقتیکه نادرخان در سال ۱۳۰۹ اریکهٔ شاهی افغانی را بمدد بیگانگان غصب نمود، آن قانون را لغو کرد، و عوض آن قانونی را ساخت، که در آن حق کاندید شدن آزاد و رای گیری و وضع صنادیق انتخابات موجود است، و در مدت ۲۳ سال ملت ما ازین حق برخوردار داشته.

ما در ۲۳ سال بچشم خود می دیدیم، که گماشتگان حکومت بنام وکیلان بشورا می آمدند، و سه سال دورهٔ چاپلوسی را سپری میکردند، واگر کسی حق خواست، بزندان (۱۵) ساله فرستاده شد مانند جناب عبدالعزیز خان وکیل قندهار در دورهٔ اول، که بجرم حق خواهی بدون محاکمه (۱۵) سال زندانی شد و باز دو سال پیش که خود من بحیث وکیل قندهار مسودهٔ قانون جدید انتخابات را بر اساس دیموکراسی دنیا حاضر و بشورا سپردم و تا فرا ترم بهانهٔ دیگر هم تائید کردند، چرا این قانون را رئیس انتصابی سرکاری، به مجلس برای تصویب عمومی نیاورد و تاکنون آنرا پوشیده نگاه داشته اند؟

اگر حق بخشیدن، و حمایت دیموکراسی چنین باشد پس:

وای گر پس امروز بود فردائی

— حبیبی

سفارت عبدالهادی خان در مصر

طوریکه در شمارهٔ گذشته نوشتیم آقای معظم محمد صادق خان مجددی سفیر دانشمند افغانی در مصر بنابر اختلافات مسلکی که با حکومت جبار کنونی کابل داشت مردانه مقاومت نموده و استعفا داد، و اینک حکومت شخصی کابل، عبدالهادی خان داوی را که مدت سه سال، از طرف حکومت شخصی رئیس انتصابی شورا بود، بدربار مصر سفیر شخصی مقرر کرد.

آقای داوی مدت سه سال، در شورا دول بسیار پستی را بازی کرد، و شورای ملی را .... شورای سرکاری مبدل ساخت، و بگفتهٔ شاعر «بسا نام نیکوی پنجاه سال! ــــ که یک کار زشتش کند پایمال»

گویا آقای داوی نام نیک گذشته را در بهای سفارت مصر فروخت و طوریکه من بارها در شورای ملی گفته بودم، اینک با اعمال سیاه و نام بد شخصیت منفور، ماموریت حکومت ستمگار را قبول کرد.

بهر صورت وطنخواهان را با آقای داوی حسابی است، که اگر زنده ماندند، بروی شان کشیده خواهد شد:

شرح این هجران و این خون جگر
این زمان بگذار تا وقت دگر!

(حبیبی)

مصادره و توقیف وطن!

رادیو کابل خبر داد: که جریدهٔ ملی وطن را ریاست مطبوعات سرکاری بجرم وطنخواهی مصادره کرده، و یکی از دامدین خارجی کابل بکمال تاسف بمن گفت: که حکومت کابل، جریدهٔ وطن را هم مانند ندای خلق و انگار توقیف نموده، این خارجی حق شناس تاسف میکرد، و این رویهٔ حق شکنی حکومت شخصی کابل را تعیین و نفرین مینمود:

ما بارها گفته ایم، که حکومت موجوده، دیموکراسی دنیا را مقتضح میسازد، و به هیچ حقی از حقوق بشر معتقد نیست: در افغانستان جز جراید سرکاری خودشان، بدیگر هیچ کس، حق تنفس آزاد هم نیست! جرم وطن چه بود؟ جریدهٔ نکرد مقاله ای را نوشت، که چرا حاکم نظامی قندهار، قاضی بزرگ آنجا لایت الله لت و کوب و نفی البلد نمود؟ و چرا در افغانستان استقلال قوهٔ قضا موجود نیست؟ و چرا زمامداران مستبد برفذا اینس مردم می تازند!

باین جرم جریدهٔ ملی وطن مصادره و توقیف شد،

اِنّا لِلّٰهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْن.

— حبیبی

طابع و ناشر: عبدالحی حبیبی از نمبر ۲۴ تا صدور دو نشانه مطبع: منظور عام برقی پریس بیرون کابلی دروازه پشاور.

بقیه تهدیدات حکومت :-

در بودجه واردات ۱۳۲۷ که وزارت مالیه ترتیب داده از کله (۴۸) قلم واردات دولت که در حدود (۳۲۹) میلیون بود، فقط دو مدرک جزوی یعنی عایدات معادن و حاصل، ولوک در حدود دو میلیون افغانی مدرک حقیقی بشمار می‌آمد، ولی باقی تمام مدارک در حدود (۳۲۷) میلیون عبارت بود از مالیات و تیکس هائی که از ملت بزور سرنیزه گرفته میشود!

همین طور در سال ۱۳۲۹ که بودجه دولت به (۳۹۸) میلیون رسید، باز هم (۳۹۵) میلیون آن بار دوش ملت بود، و از طریق مالیات مستقیم و غیر مستقیم، قانونی و غیر قانونی از ملت گرفته شد، و حکومت نتوانست، که در مدت ۲۰ سال وسایل انکشاف ثروت ملی را بکار انداخته، و یا از آن استفاده نماید، تا هم بودجه خود را تهیه کرده و هم بار دوش ملت را از طریق مالیات، سنگین تر نکرده باشند!

کسانیکه اوضاع مالی افغانستان را مطالعه میکنند، از روی همین یک نکته که معیار فعالیت و لیاقت و عدم لیاقت وزارت های عالیه افغانی را در مدت ۲۰ سال سنجیده می‌توانند، این وزارت ها:

تشکیلات را بدون ضرورت توسیع دادند، مصارف را از (۱۱۳) میلیون سال ۱۳۰۷ به مصارف (۳۹۰) میلیون ۱۳۲۹ رسانیدند، ولی مدارک تهیه این پول را انکشاف ندادند و بنابران بملت میگویند: که از راه مالیات هیچ چند، و چند و حتی تزئیدات صد فیصد در محصولات و تیکس‌ها این بودجه سنگین را اتکا کنید!

اینست منطق وزارت مالیه این حکومت ملت کش، که با منطق هلاکو و تیمور فرقی ندارد! و اینست وضعیت مالی مملکت و فشاریکه ملت از بودجه سنگین وزارت مالیه می‌بیند!

معارف :- وزارت معارف در تحت تشکیلات معین و قانونی در حدود ۱۳۰۰ بوجود آمده، و مطابق یک نظامنامه تا ۱۳۰۷ بکمال موفقیت، به بودجه (۵) میلیون اداره شد، و نتایج درخشانی از آن بدست آمده، مکاتب ابتدائی در اکثر قرای افغانستان عمومیت داشت، و قیمت تعلیمی آن هم باندازه ای بود، که به مقایسه تمام دانشمندان متعلم صنف (۵) ابتدائی آن وقت با متعلم صنوف عالی این دوره منحوس، از روی معلومات و ثقافت علمی همسری میکرد، حالا وزارت معارف سالانه زیاده از سی و نه میلیون مصارف دارد، که با مصارف پوهنتون و فاکولتهٔ طب وغیره زیاده از (۶۷) میلیون است: گویا بودجه معارف چند برابر شده، و نتایج با مقایسه ۱۳۰۷ قرار ذیل است:

سال ۱۳۰۷، شاملین مکاتب ابتدائی در حدود ۶۰ هزار، فارغ التحصیل در حدود ۲۵۰۰ نفر سالیانه

سال ۱۳۲۵، 〃 〃 〃 〃 ۷۸ 〃 〃 〃 ۲۶۰۰ 〃 〃

سال ۱۳۲۸ 〃 〃 〃 〃 ۷۶ 〃 〃 〃 ۲۵۳۰ 〃 〃

این ارقام را با ۱۳۰۷ قیاس کنید، که ثقل بودجه و اندازه طلبه فارغ التحصیل قابل غور است، و بشما آشکارا می‌سازد، که وزارت معارف در دوره [illegible] شده، و کوشش گردیده که نتایج آن غشی باشد، و از روی قیمت معنوی تمام ابنای وطن معلوم است، که معارف [illegible] است! در حقیقت حکومت مستبد موجوده نمی‌خواهد که اولاد وطن [illegible] بگفته سید جمال الدین افغانی علیه الرحمه [illegible] عام!

نامهٔ منظوم

ببین. دردمند ملت مظلوم افغانان / ترا در دل نیست اندر دل مرا درد است اندر جان

ز برق آتشین خامه ات سوزد دل و جانم / ولی هر کس نسوزد تا ندارد درد جان پنهان

ز افکارت وطن خواهی نمایان است چون خورشید / ز درد سینه ات واند کسی چون باشدش ایقان

تعارف در میان ما و تو محتاج ثالث نیست / بحمدالله مسلمانیم باهم هموطن افغان

مداوای مرض محتاج تشخیص مرض باشد / اگر تشخیص گردد رفع بیماری بود آسان

برای دیدنت شوق شرفیابی بسی دارم / اگر یابم ز بیماری شفا از فضل حق سبحان

مراد دلیست اندر دل نویسم گر بقلم سوزد / وگر پنهان کنم ترسم ز قهر حضرت یزدان

چه در اسلام تبلیغات دین فرض است بر مسلم / بجز تبلیغ حق مسلم نگردد مرد با ایمان

دو دل گر یک شود بی خواهش اغراض نفسانی / خدا آسان کند هر مشکلی را بهر خیر خواهان!

ز حق خواهم مرامت را برای ملت افغان / چو نیت نیک باشد درد دل آخر شود درمان

(یکی از دردمندان افغان)

در مدت بیست سال است که حکومت بجز از اصول جاسوسی راه [illegible] نه گماشته، و ریاست تفتیش معارف [illegible] اینکه امور تربیوی و تعلیمی را بازرسی کند، مرکز جاسوسی بود، که فرزندان معارف را تعقیب میکرد، تا بوئی از آزادی و حریت بدماغ شان نرسد، و اگر [illegible] تعرب و روح کشش [illegible] شود، بدنیا [illegible] نا امید شد. که از چه وسایل پست و [illegible] برای اختناق معارف کار گرفته اند!

سیر فعالیت جاسوسی در وزارت معارف، شاگردان چاپلوسی و تملق را با روح استبداد پذیر و صفات ناقص در مدت ۲۰ سال بار داد، و از نقطه نظر معنی، روح بیدار افغانی را از پیکرهای شاگردان بزور و استبداد طرد نمود، واینک تمام هموطنان می‌بینند، که معارف افغانی بحالت پستی و انحطاط گرفتار است.

بگفته علامه اقبال علیه الرحمه... شاهین بچه را درس خاکبازی میدهند

از پانزده سال باینطرف، یکی از ارکان خانواده شاهی سردار نعیم خان، در تحت سرپنجه خونین استبداد و صدر اعظم، بسر وزارت معارف گماشته شد، این جوان بظاهر آراسته، سازمان های معارف را عامداً و قاصداً زیر و زبر ساخت، با وسایل بسیار ننگین روح تفکر آزاد، و حق شناسی، و ادراک مسائل ملی و بیداری را در شاگردان معدوم گشت، و بجز شخص پرستی، بازی و آرایش و پیرایش، به فرزندان افغان چیزی را نیاموخت، پروگرامهای معارف را وسیع و مغلق ساخت، کتب درسی را بصورتی ترتیب کرد، که اساساً قابل فهم و درک فرزندان معصوم معارف نیست، و باصطلاح هیئت تعلیمی یونسکو "انقدر حرص نصابی را در کتب و پروگرامهای معارف دخیل کرد، که به (طلب الکل فات الکل) منجر شد! اصول مسلم پداگوژی، آموزش و پرورش از طرف وزارت معارف پامال شد، و برای یک طفل ده ساله صنوف ابتدائی یاد گرفتن چهار زبان را حتمی گردانید!

ما نمی‌توانیم درین تبصره کوچک تمام تجربیات حکومت مستبد را در معارف بشماریم، و خوشبختانه در سال ۱۳۲۸ یک هیئت علمی یونسکو بافغانستان آمده بود، این هیئت راپور مفصلی را درباره معارف افغانستان تا جائیکه دیده اند نوشته‌اند، اگرچه در همان وقت هم حکومت خائن و ریاکار نماند، که آن هیئت، معارف افغانستان را کما حقه و بصورتی که هست دیده بتواند، و مکاتبی که بنام موجود است، معرف و بودجه دارد، اما متعلم و معلم ندارد، این چنین غداری ها را جز اشخاص دخیل کار دیده نمی‌توانند، ولی با هم هیئت یونسکو کتاب مفصلی را درباره نواقص معارف ما نوشت، که ما خوانندگان داخلی و خارجی را به آن راپورت مفصل حواله میدهیم.

در اینجا از نقطه نظر ملت، افغانستان میگوئیم، که معارف امروزه روح آزاد افغانی را کشته، و فرزندان آزادی مشرب افغان را بقبول ظلم و استبداد و لعنت شخص پرستی تربیه میکند، و بنابران که ملت خیلی منفور است، و اگر بنظر غائر دیده شود، تمام ملت معارف امروزه را بنظر نفرت دیده اند، و اولاد افغان از این لعنت ابدی گریزانند: و بنابر این نفرت عمومی را شما در حاضری مکاتب و شاگردان آن دیده می‌توانید، که زیاده از فیصد (۵۰) غیر حاضرند، و دیگر چیزیکه همواره ملت آزاد در معارف خود خواهان است، و خوشبختانه هیئت علمی یونسکو هم بآن متفق شده، این است: که ملت نمی‌خواهد، در معارف چند میرزا یا کاتب و مامور را برای حکومت تربیه کنند، این اشخاص را از معارف برآورند، که نه روح کار داشته باشند و نه اعتماد بنفس، و در مقابل چند روپیه معاش، غلامی دائمی خاندان حکومتی را قبول کنند! بلکه ملت میخواهد، معارف عملی باشد، و [illegible]، و اشخاص کاردان بار آید که در حیات روز مره بار دوش والدین و ملت [illegible] افغانی داشته باشد، [illegible] استبداد و شخص پرستی [illegible] و با چشم بینا، خود و ملت خود را بشناسند، و حقوق زندگانی خود را مانند ملل [illegible] داشته باشند!

(نا تمام)

د قندهار دوغ

ملت هر کوم چی شاهی خیل لا نور ظلمونه کوی / ویتی مو خلاصی اوس د غو بنو کبابونه کوی

اجتماعی او سیاسی حالت زموږ ورکوی ری / هره حصه ئی د چنګیز حکایتونه کوی

د اخلاق او معنوی قانون می مرپونته ته / عفت یې وړک کړ، ځکه دوی چه شهوتونه کوی

بیغلی بخلیانی را ولی دوی خپل کور ته په زور / کی وارث واسی دوی پر هغو [illegible] کوی

ننګ و ناموس د پښتنو یې برباد کړی دی څن / د بربادی نه هغه اوس دوی عیشونه کوی

اقتصادی معیار زموږ تر ټول جهان دی کښته / ځکه چه دوی زموږ په پیسو تجارتونه کوی

د امریکا او د فرانس بانکونو ته ولګره [illegible] / اوس سول فارغ نو په خپل مست خوبونه کوی

د تطور او تحول نه ئی ناخبره دی بیا! / ځکه د ظلم و تاړو او پر حکمونه کوی

د دنیا کار په عوامی حکومتو چلیږی / دوی خو نا حقه د شاهی رژیم دعوی [illegible] کوی

په بی بنیاد و اساسو کړ تیکار و کړینه / خود بر ملت په شاهی خیل انقلابونه کوی

صلاح خو داده چه تفریق د ثلاثه قوا [illegible] / دوی وحشی او بیا ملت ته سلاموته کوی

که نه "میوند" د نادر خیلو آخر وینی خراب / هم به پری دی سبب ملت بغاوتونه کوی

(جناب سید محمد میوند له کوټی څخه)

ارگن حزب سیاسی ازاد افغانستان

آزاد افغانستان

هفته وار — رجسترڈ ایل نمبر ۵۷۴۳

آدرس نمبر ۲۴/ ۷ صدر پشاور

شماره (۱۲) سال (۱)

مؤسس: عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

ادبیات آزاد

یکی از مخمس شهید راه آزادی مرحوم عبدالرحمن ... — تقدیمی

فریاد شهید وطن

کردند خائنان جفا کیش بی فروغ — آسایش زمانه برهمه خود فروغ
جهل و نفاق و بیخبری، غفلت و دروغ — اندوخته بگردن ما حلقه ای چو یوغ
گویند در اطاعت ما گاو خر شوید

گر مستبد ز روی جهالت عتاب کرد — یا غیر حق، کدام کسی را عذاب کرد
یا بهر نفع خویش، جهانی خراب کرد — تاجارش، عقل عالم و آدم خطاب کرد
تا کی ز کشف حال چنین حیله گر شوید؟

این کج راست دیگر و تیغه بر کلاه — بس وضع خوب و فیشن زور است واه واه
اما چه عیب روشن و بی همتی است آه — کاین هر دو محض بهر نمایش شود نگاه
باید برین جهالت خود نوحه گر شوید

زینسان که در کلاه و فراکوت و بوت نو — از رشک می برید، یکی از دگر گرو
رسید ز انگلیز چو اطفال از بتو — تا کی پس از دریز نگوئید زیر رو
یکبار لازمست بعزم سفر شوید

هر جا که جاهلیست پر از جهل و ابلهی — تفتیش در معارف ما میکند زهی
جیبش پر از حرام، ولی از خرد تهی — پس ای برادران چو چنین است گمرهی
بهر خدا ز حال وطن با خبر شوید

بر نقد و جنس مالی ما خائنان امین — در مجلس سیاسی ما، جاهلان مکین
نی فکر و هوش و قلب نه وجدان و عقل و دین — تا بهر انتباه صدائی کشد چنین
کای غافلان ز خواب تنعم بدر شوید

هر یک نشسته است بزین آنچنان زنگ — کش نیست غم ز ملت بی پرورش ذره یک
با صد غرور و کبر بهی تازد اسپ وی ک — کس نیست تا بسینه ایشان کند شلک
خوب ای غران چه بید کتاب قبر شوید؟

برگشته چون خیال چنین حال غم فزا — دیده ز خویش شود فرق من جدا
وانیم آه و ناله و فغان کنم بکا — امید بجرم اشک بگویم این دعا
کای ظالمان اخاک بسر خاک در شوید

AZAD AFGHANISTAN.

AN ORGAN OF THE AZAD AFGHANISTAN DEMOCRATIC PARTY.

Founder.—Abdul Hai Habibi, the Provisional President of the Party.

Extravagance of Kabul Despot.

Royal Court

The annual expenditure of the Ministry of Court amounts to about 10 million Afghani and during the twenty years 200 million Afghani were spent for the comforts of the Royal House.

Apart from the ladies and childern the page boys also enjoy a handsome monthly allowance. For instance assistant of a Ministry who as a routine reaches this rank after a service of at least twenty five years, gets 11000 Afghani. But the gate keeper of the Queen's palase enjoys the status equal to the assistant of ministry and draws the same salary.

The budget shows that household servants of Alishah Khan, Daud Khan, and Naim Khan are also paid from the Government treasury. The expenses of a princess who had her seat in France are according to the budget figures of 1950 as under :—

Staff of the princess	43,200	France.
Manager and Driver	33,577	,,
Servants	25,200	,,
Personal Expenses	30,176	,,
Petrol	4,600	,,
Total —	136,753	France.

The Afghan nation knows nothing as to why this princess leads such a luxurious life in Switzerland and France. All they knows is that she is well provided for, to the worth of 5 million Afghani every year, from the poor nation's budget. While the nation starves, the princess is warm and quiet in her five million Afghani. From this we can only guess what her parents might be spending.

From the figures given below, we can guess the extravagance of the Royal court.

Condiment of the Royal family kitchen	— 8,460	Afg.
Royal Stable	— 57,608	,,
Royal Loundry	— 20,564	,,
Soap	— 6,000	,,
Parties of the Queen	— 30,000	,,
Royal fruit	— 332,111	
Food	— 2,420,486	,,
Royal Whims	— 1,500,000	,,
Uniforms of the Royal Staff	— 152,361	,,

(Refernce. Royal court Budget year 1930 of Finance Ministry)

These figurs were taken from the formal Budget estimates. Why should the nation bear this heavy burden, when they are themselves helpless, greedy and nacked.

Why thousan ds of modest girls of the nation should go half clad and without a scarf to cover their heads while their princess is having the time of her life in hot spots of Paris and Switzerland.

Shah Wali Khan, uncle of the King and his wife are getting 36,603 france) as pension from the national treasury, in addition to their personal expenses and all expenses of the Embassy at Paris and London.

Similarly apart from the liberal budget allotment of the Royal house hold as explained above, every member of the Royal house is drawing a personal allowance in addition to what is sanctioned in the budget estimates.

Sardar Daud Khan's mother died several years ago, but her allowance which she was enjoying in her life time, was also included in the budget estimates for the year 1950 A. D. This shows that the poor nation should pay their allowances even after their death and remit to their resting place.

Helpless State of Press in Kabul.

Abdul Hai Habibi, in a statement has drawn the attention of the world towards the absence of freedom of press and opinion in Afghanistan

In the course of his statement Habibi, says that there is not a single private printing press in the whole of the Afghanistan, and therefore all publications, newspapers, journals, magazines, etc. have to be printed at the only printing press which is Government owned and thus the Government controls the policy of the press in the country. All matter which does not fall in line with the whims of the ruling clique, is flatly refused

Last year three journals "ANGAR" "NIDAI KHALQ, and 'WATAN', were compelled to be published on Gestetner duplicating machine, because the Government press had refused to print them. After a few months, the newspaper ANGAR and NIDAI KHALQ were banned and their offices and equipments were seized and the editor of the former was put into jail ; this was all done without any trial or giving any reason. Probably it was due to the fact that they had some courage to point out some of the faults of the Government In the last week, the third journal 'WATAN' also met the same fate and was banned, because this paper had published the news relating to the public thrashing and expulsion from the city of the Judge of the High Court at Kandhar, by Abdul Ghani Khan Military Governor of that place.

Such is the state of freedom of press and public opinion in this lawless country Afghanistan. All freedom loving Afghans condemn this high-handed acts of the unrepresentative government of Kabul, and requests the world for help.

Welcome to Islamic Brotherhood

The Democratic Party of Azad Afghanistan, have welcomed the move of the Ehtifal-i-Ulama-i-Islam, at its session at Karachi, asking all the Muslim nations to remove all their differences and unite. This suggestion has been approved by the Muslims all over the world, and is also sacred before God and man alike.

If the present despotic personal Government of Kabul does not fall in line with other Muslim nations, and disregards this request of the Ulamas, the Muslim world should dissociate themselves from this ruling clique, and should not consider this act of the ruling class as that of the Afghan nation, which is lover of truth and Islam, in as much the Afghan people are always ready to help the Muslims all over the world by all possible means. Therefore all Muslim nations should help the Afghan masses in getting rid of this autocratic and tyrannical rule, and establish there a true Islamic democratic government, so that the Afghan people may be able to join other Muslims of the world.



در زوایای تاریخ مشترک افغان و پاکستان:

احمد شاه ابدالی و خدمات او به مسلمانان هند

در جریدهٔ شریفهٔ سیلف لاهور، جناب سردار محمد یعقوب خان مضمونی در دفاع از شخص شخیص اعلیحضرت احمد شاه بابا نوشت، و جسارت جناب میر غلام محمد غبار، که جنگ پانی پت را یکی از بیفایده ترین کارهای احمد شاه بابا شمرده با دلائل تاریخی رد و تقبیح نمود. (شمارهٔ ۲)

اما در شمارهٔ سوم سیلف، محترمه (م - ز - خ) نوشت: بگمان عارف شمشیر زن، در معرکهٔ پانی پت بساط اقتدار مرهته را در نوردید، ولی زمام سلطنت را به چنین شخصی سپرد، که در دودمان تیموریان اصلا ترانه نبود! با اینصورت محترمه نویسندهٔ مضمون، میلی بطرفداری نظر آقای غبار مورخ افغانی نشان میدهد، چون وظیفهٔ مورخ جدید است، که قضایا را از نقطهٔ نظر کریتک انتقاد ببیند، بنابران شاید مورخین را درین مسئله انکاری گونا گون باشد. برخی فواید و مضار یک حادثهٔ تاریخی را از نقطهٔ نظر منافع عمومی عالم اسلام می بینند، و جمعی آنرا بر محک منفعت یا منافع یک جمعیت یا یک سرزمین می سنجند، آقای غبار که شخص پشتلست پیچیده در قیود و حدود جغرافیائی است، تمام حوادث تاریخی را از نظر کشور افغانستانی محدود می بینند، ولی کسانیکه از زندان سرحدات افغانستان بیرون هستند، اگر مسلمانند، هر حادثهٔ تاریخ را بر معیار منافع و مضار عالم اسلام در نظر میگیرند، و اگر شرقیانند، تمام دنیای شرق را در نظر آورده، و قضاوت میکنند که از فلان حادثه پیکر رنجور شرق چه دید؟

و شاید کسانی هم باشند که فضای وسیع عالم بشریت و بیوغتی شامل مباحث را در نظر گرفته، و سیر حوادث تاریخ را از نقطهٔ نگاه سود و ضرر عالم انسانیت می سنجند: و از ینجاست که در قضاوت مورخین همواره، تفاوتی دیده میشود، و میک تعبیه آرای مختلف بظهور میرسد، و نقاط انتقاد متفاوت پیدا میشود.

تاریخ اکنون یک فن جامد خشکی نیست، بلکه در علوم اجتماعی مدار مباحث قوی و شقیق شد، و نزد بعضی آنرا از علوم مثبته بشمار برند، فن انتقاد در تحلیل تعداد و استنتاج [illegible] …nical Outlook نظر امروز اساس [illegible] است، و نمیتوان در قرن بیستم، بمورد یک دوره تاریخ در اوان [illegible] وقت، شما مورخین را مجبور کرد که آزاد بنویسند، نقاط انتقاد خود را [illegible] روشن سازند، در استنتاج تاریخی آزاد باشند، ولی قیمت [illegible] فراموش نکنند، اگر میبینیم او کسی میگوید، هنر او را هم بنویسند.

[illegible] تاریخ افغانی در هند نیست، قرنها پیش اند [illegible] سند هند و پیش از سلطان محمود هم شاهان در عالم هند [illegible] سلطان [illegible] لوده [illegible] اصل کرده [illegible] گردیزی و دیگر مورخین: داود بن نصر شاه آخرین لودی ملتان را گرفته، به زندان غورک افغانستان مقید کرد.

سلطان محمود و بعد از وی سلطان شهاب الدین غوری و قطب الدین و ده‌ها نفر از فرمانروایان افغان نقاط مختلف هند را فتح کردند و یک صفحهٔ جدیدی را در مدنیت هند بنام مدنیت اسلامی هند گشودند. که آثار تاریخی و فنی و ادبی و عمرانی آن مانند تاجی بر فرق مدنیت دنیا میدرخشد، و شما قیاس کرده میتوانید، که شهکار فن عمران و تاج محل، از طرف اخلاف یا بر ساخته شده و یا بر کسی بود، که از آب و هوا و خاک خراسان استفاضه کرده بود.

اکارنامه‌های بزرگ سلطان محمود را در هند بی فایده گفته نمیتوانیم، واو را غارتگر نگوئیم بلکه فاتح صالح و سودمندش گوئیم، زیرا سلطان بمردم هند ارمغان بدی نبرده، درحالیکه در قرن (۷) میلادی مدنیت قدیم هند فرسوده شده، و آن بر علیم پر از خرافات و مفاسد بیشماری بود، سلطان دیانت جدید تازه دم و مترقی اسلام را بانجا برد. که در تحقیق مدنیت اسلامی هند قدم اولینی بود. گر سلطان محمود اخلافی را مانند غوریان و شاهان شمشیر هند، و لودیان و سدیان و تیموریان نمیداشت، در هند پس از فتوحات محمودی و پس ظلمت کفر و تاریکی میگشت، هر آئینه ما اکنون قضاوت میکردیم، که وی کشت و خون بیفایده کرده بود.

فتوحات احمد شاهی در هند که در طول نه سفر جنگی او صورت گرفت، و در معرکهٔ پانی پت قوای متحدهٔ طاغوتی هند را سخت فرو گرفت، نیز یقیناً برای حفظ بیضهٔ اسلام، و منافع عمومی دول اسلامی، تقدم بسیار مفیدی بود، زیرا درینوقت حق و باطل با هم پیکار داشت، اسلام و کفر با یکدیگر پنجه داده بودند، چراغ امپراطوری عظیم آل بابر در قلعهٔ دهلی آخرین جنگ‌های خود را میزد، و قوای مدهش هند و زم دست تیغ نبرو یا زیده بودند، اما بیه درین مورد شهادت معاصرین را بخوانیم، و بخود روشن گردانیم، که طرفین با چه احساس بمیدان پانی پت آمده بودند؟

از طرف هنود نوشتهٔ اکاشی راجه پنڈت که یکی از جنگاوران معرکهٔ پانی پت بود، جناب سردار محمد یعقوب خان به حواله ولیم جونز نگاشته اند کافی است: "مانان چه میدانید که اندران معرکه هند با متفقاً نقشهٔ استیصال اسلام را از خاک هند طرح کرده بودند، و این جنگ مانند جنگهای صلیب یک جنگ مذهبی بود، و راجه‌های هنود از اقاصی هند دران شرکت کرده بودند. پس با همان احساسیکه سلطان صلاح الدین ایوبی در مقابل شاهان عیسوی یورپ در جنگهای صلیبی مقاومت کرد، احمد شاه بابا هم در مقابل اتحادیه خونخوار هندو، که عالم اسلام را شدیداً تهدید میکرد از افغانستان بجانب هند حرکت کرد، و در قلب هند قوای مدهش (باقی در صفحه ۵)

قیمت سالیانه: ده روپیه
یک شماره: ۳ آنه

آزاد افغانستان

۱۰ مارچ ۱۹۵۲
۲۰ حوت ۱۳۳۰

گفتنی‌های ما

معاهدهٔ تجارتی کابل و هند!

(۸۰ لک کلدار تیکس جدید. تجارت افغانستان در دست هندوان سیاست منفور هند در افغانستان)

بعد از تاسیس حکومت هندوستان، که بسی مشترک مسلمانان هند بالنامبر و دیگر بوجه‌ها ملت افغانستان که یکی از ملل حریت پسند آسیاست، از مژدهٔ آزادی نیم قارهٔ هند بسیار خوش گردید، و آزادی و حریت این ملل شرقی را که از مدتها در راه تحصیل استقلال مجاهده داشتند، بر تمام شرقیان میمون پنداشت، زیرا درین مرحلهٔ نیکو بگرو برادران اسلامی ما هم در پاکستان آزاد شدند، و مالک مقدرات خود گشتند.

ملت افغانستان چنین فکر میکرد: که اگر ملت هند بر طانوی، از سلطهٔ برطانیا آزاد گردد، و امور حیات خود را بدست خویش بگیرد، در تمام موارد سیاسی و اقتصادی و کلتوری و مدنی، با ملت همسایه خود افغانستان رفتار دوستانه و مساعدت بمعدومانه خواهند کرد. و مشکلات این ملت را تخفیف خواهند داد. و چون زمامداران هند از طبقهٔ آزادیخواهان قدیم، و پیروان اصول گاندهی اند و بالیست بآزادی بشر و حقوق انسانی معتقد باشند، بنابرین در کامیابی تحریک تاسیس حکومت ملی و بسط اصول دیموکراسی و حقوق بشری، با ملت مظلوم افغانستان همدردانه مساعد و مددگار خواهند بود، و کوشش خواهند کرد، که احترام و حسیات دوستانهٔ ملت افغانستان را بخود جلب کنند.

ولی افسوس که حکومت هند، با وجود دعوی آزادیخواهی و طرفداری از حقوق بشری، در افغانستان سیاستی را تعقیب میکند که سراسر مخالف منافع ملی مردم و عوام ملت افغانستانست، و زمامداران موجودهٔ هند، فقط روابط دوستانهٔ خود را با چند نفر زمامداران ظالم و مستبد، که غاصب حقوق ملی اند، و نمایندگی ملت را ندارند، قائم داشته اند، و ازین سبب، به ملت افغانستان خسارات کمر شکن مادی و معنوی را میرسانند، و حکومتی را تقویه میکنند، که دست وی بخون ملت افغانستان رنگین است، و هیچگونه جنبهٔ ملی و قانونی و نمایندگی ملی را ندارد.

مثلاً وقتیکه حکومت هند تاسیس شد، برخلاف اعمال حکومت هند برطانوی، بر تمام میوهٔ افغانستان که در بازارهای هند بصورت خشک و تر سالانه در حدود دو کرور کلدار بفروش میرسید، فیصد (۳۶) تیکس جدید را وارد کرد، که سالانه در حدود (۷۰ - ۸۰) لک کلدار از کیسهٔ عوام و غربای ملت افغان بنام تیکس میوه گرفته می شود، و طوریکه معلومات داریم، دوستان محرم ما آن مخصوصاً معلومات اقتصادی کابل ملحوظ است، این پول را که از کیسهٔ ملت غریب افغانستان بنام تیکس میوه تحصیل داشته اند، و اپس بزمامداران ظالم کابل میدهند تا آنها بر خلاف منافع ملی مردم افغانستان تقویه و اکسپلایت میکنند، زمامداران مغرض و ملت فروش هم این پول هنگفت را برای منافع شخصی و خانواده‌گی خود استعمال مینمایند که بدولت شما را تقویه میکنند، که به هیچ صورت نمایندهٔ عوام ملت نیست، و این سیاست مضر هندوستان را تمام ملت افغان بنظر نفرت می بینند، و در آینده هم ملت افغان این سیاست ملت کشی و ظالم پروری حکومت هند را بیاد خواهند داشت.

ملی المجالس حکومت شخصی کابل بوسایل مستقیم و غیر مستقیم از طرف حکومت هند تقویه می شود، پولیکه از کیسهٔ ملت بنام تیکس میگیرند، واپس بر کلیک مغرض کابل نثار میکنند، و حکومت شخصی کابل نیز اسناد سیاسی و تجارتی را با حکومت هند به نفع آن حکومت امضا مینماید، چنانچه در سال گذشته علاوه بر معاهدهٔ مودت که بنفع یکطرفه هند امضا شد، یک معاهدهٔ تجارتی نیز خاص به نفع یکطرفه هندوستان، از طرف حکومت خائن کابل تصدیق گردید، و به لطایف الحیل هر دو معاهده را از شورای افغانی نیز گذشتاندند.

برخی از وکلای ملتخواه شورا برخلاف هر دو معاهدهٔ مذکور واضحاً مقاومت کردند، ولی چون تمام مذاکرات شورا در پردهٔ خفاست، این صدای احتجاج ملی نیز با مر حکومت مستبد در مطبوعات نشر نشد، و در فضای صالون شورا محصور ماند، چنانچه بتاریخ ۱۵ جوزا ۱۳۲۹ وقتیکه معاهدهٔ مودت کابل و هند در شورا مطرح مذاکره بود، وکیلهای قندهار و سلیمانخیل، قلات با وجود تهدیدات حکومت، برخلاف آن معاهده بالفاظ شدید احتجاج کردند، و گفتند که جان و مال هزاران تبعهٔ افغانی و مساجد و مزارات مقدسهٔ اسلامی در هند زیر خطر است، بعد ازان بتاریخ ۲۸ جوزا ۱۳۳۰ وقتیکه معاهدهٔ تجارتی هند را میخواستند از شورا بگذرانند، باز با وجود تهدیدات شدید حکومت، وکیل بدخشان و بجنشیر و کابل و قلات و سرچل و فره و میمنه و کنر برخلاف آن مقاومت کردند، و مضرات آن معاهده تجارتی را که برای ملت افغانستان داشت، و تیکس‌های جدید حکومت هند را که بر میوهٔ افغانی نهاده امر وسا تصدیق میکند، و هکذا از نقطهٔ نظر اقتصاد و نفع یکطرفه هند و تبعهٔ هندی بود، بیان کردند، و گفتند: این معاهده که تجارت افغانستان را بدست هندوان میدهد، و ریشهٔ تجارت و اقتصاد مردم دهقانی افغانستان را خشک میسازد، هم از نظر اقتصاد و هم از جنبهٔ سیاست بحال ملکت مضراست (رجوع به مجلهٔ شورا طبع کابل صفحه ۸۳)

صدای احتجاج و مخالفت ملت در شورا و تمام مملکت، برخلاف این معاهدهٔ تجارتی تباه‌کن به آسمان رسید، مگر حکومت نشنید، و بزور عسکر آنرا از شورا امضا گرفت، و اینک چند ماهست، معاهدهٔ مذکور مورد عمل قرار گرفته، و عواقب تباهی اقتصادی مردم بیچاره را کشوده است.

معاهدهٔ یکطرفهٔ تجارتی که در مقابل اغذیهٔ مذکور از طرف حکومت شخصی کابل امضا و بزور سرنیزهٔ عسکر بر مردم مظلوم افغانستان تحمیل شد، اینک در مدت چندماه تمام بازارهای تجارت افغانستان را بدست سوداگران هندو داد، و کاریکه برای مردم افغانستان مانده بود، از دست شان گرفته شد، و هیچ جائی که در سرمایهٔ ملی مانده بود، اینک بعد از امروز تا جائیکه بدست سوداگران هندو منتقل میشود. قرار اطلاعاتیکه از افغانستان بدست آمده، این معاهدهٔ خیانت‌کارانه فیصد (۹۰) بازار تجارت را بکفت هندو؛ اینکه از طرف هند با افغانستان ریخته اند سپرده، و مردم بیچارهٔ افغانستان دست نگر هندوان سوداگر شدند.

ما از اول قالب عقد این معاهده بودیم، و در دفاتر شورا ثبت است که این معاهده محصولات سنگین فیصد (۳۶) میوهٔ افغانی را رسما تصدیق کرده، و تجارت ما را بسوداگران اجنبی سپارد، اینک آنچه گفته بودیم بوقوع پیوست، و خیانتکاران قدم دیگری را بر تخریب و تبه‌کاری ملت برداشتند، و اینک با افتخار و خوشی باخود میسرایند: خوب کردم، هرچه خوردم هرچه بردم مفت من
کور باد چشم تان از دولت هنگفت من

این هم اگر ملت ما بیدار نمیشود و ریشهٔ ظلم و ظالمانه را از بیخ نمی‌کند، صدها تخریبات تباه‌کن دیگری را هم بزودی خواهند دید. (حبیبی)

انتخابات افغانستان

حکومت تبه‌کار کابل میخواهد انتخابات افغانستان را مانند دورهٔ سابق بدون رأی‌گیری عمومی، در صنع صنادیق، و حق کاندید شدن عملی داشته، و کاسه‌لیسان خود را بنام وکلای ملت بار شورا بیاورند، و در جائیکه مجبور میشوند، که ... عساکر غیور شاهی را گماشته‌اند، که به تغییر لباس رفته ...

لطف نیست ظلم صریح است

روزنامهٔ سرکاری انیس در شماره ۲۰۳ تاریخ ۱۲ قوس ۱۳۳۰ و همچنان روزنامهٔ رسمی اصلاح مورخه ... ظلم های صریح حکومت مطلق‌العنان کابل را لطف گفته، تحت عنوان «یک لطف دیگر حکومت بهی‌خواه ما» بحوالهٔ اطلاع ریاست عمومی تاطین وزارت داخله می‌نویسد: که در اثر تصمیم والاحضرت غازی، اینهم در نظر است که برای اختصاص بی‌جایداد در سمت شمال مملکت اراضی داده شود.

در جملهٔ اقوامی که بقول روزنامه های سرکاری مذکور برای شان اراضی داده اند، قوم صافی را نیز تذکار داده اند، و در ماده ۸ — ۵، چنین توضیح نموده اند که: برای اقوام صافی و مردم اسماره ۳۰۸، خانه دار بولایت قطغن ۲۷۰۰ جریب زمین.

در اینجا می‌خواهیم از روزنامه های سرکاری دولتی بپرسیم که آیا چونسبت اقوام صافی و مردم اسمار کنر این قدر مورد لطف و نوازش حکومت بهی‌خواه!؟؟ قرار گرفته اند؟ آیا اقوام صافی بخواهش و رضای خویش بولایت قطغن رفته اند؟ آیا قوم صافی که امروز در دشت های ایبک و بغلان و پل‌خمری ... و در دشت های دیگر ولایات با گرسنگی و با حال رقت‌بار را حیات دارند، ناشی از کدام لطف و مرحمت حکومت بهی‌خواه تان است؟؟

اقوام صافی تنها در دشت ولایت قطغن نه، بلکه در دشت های مزارشریف، هرات، قندهار، و در دیگر محبس های تنگ از دست ظلم حکمرانان کابل با کمال ناراحتی بسر می‌برند.

در اواخر سال ۱۳۲۹ یعنی در سال گذشته بیشتر از چهارصد یا پنجصد خانواده از قوم صافی کنر را حکومت مستبد موجوده افغانستان خصوصا با سر محمد داود خان شبیهه، سوار دیوانه تبعید و جلای وطن کردند، خانه های شان را منهدم نمودند، مال و متاع شان را تاخت و تاراج و زمین های شان را ضبط نمودند – و تا حال از دست غضب حکومت موجودهٔ کابل در مقابل ما و برادران ما صافی کاسته نشده است.

از جملهٔ اشخاص مشهور صافی کنر که تا اکنون در محبس دهمزنگ حکومت ...

بقیه صفحه ۲ – هنود را طوری برهم زند، که بعد از آن قطعاً قدرت برخاستن نیابند. اینک او در ذیل، احساس او را در خواهی دعوت به جهاد مسلمانان هند را نیز توضیح میکنیم، که در وقت مسلمانان هند در مقابل فشار و هشتاک هنود چقدر ضعیف و قابل رحم بودند، و یقیناً اگر احمدشاه بابا در آن بحران نمیرسید، نام اسلام از آن سرزمین گم میشد.

حضرت امام الهند شاه ولی الله دهلوی در آن وقت در مرکز هند دهلی سکونت داشت، و ناتوانی دولت تیموری دهلی و ضعف اسلام را بچشم خود میدید، و در مکتوبی بحضور احمدشاه بابا دعوت جهاد داده، و او را برای امداد مسلمانان مظلوم هند خواسته است، زیرا آن امام حرجارهٔ دیگری را برای حفظ بیضهٔ اسلام ندیده است، اینک الفاظ خود امام علیه الرحمة والرضوان:

«...... بالجمله این جماعت مسلمین قابل ترحم اند، و درین وقت هر حل و عقد که در سرکار پادشاهی جاریست، بدست اهل هنود است، که متصدیان و کارکنان غیر این طائفه نیست، بر دولت و ثروت که هست در خانه های اینها جمع شد، و بهر افلاس و تحصنه که هست بر مسلمانان....... حاصل کلام استیلای هندوستان غلبهٔ کفار باین صورت که در بیان آمد ضعف مسلمانان باین صفت — درین زمانه پادشاهی که صاحب اقتدار و شوکت باشد و قادر بر شکست لشکر کفار و دوراندیش جنگ آزما، غیر از ذات آنحضرت موجود نیست، لاجرم بر آنحضرت فرض عین است قصد هندوستان کردن، و تسلط کفار را برهم زدن، و ضعفای مسلمین را که در دست کفار اسیرند خلاص فرمودن، اگر غلبهٔ کفار معاذالله برهمین مرتبه ماند مسلمانان، اسلام فراموش کنند..... ما بندگان بکلی رسول خدا صلعم شفیع آورده و بنام خدای عزوجل سوال می نمائیم، که همت خود را بجانب جهاد کفار این نواحی معروف فرمایند،....... بخدای پناه میبریم از آنکه بدستور نادرشاه غلبه کرده مسلمانان را زیر و زبر ساخت، و مرهته و جت را سالم و غانم گذاشته رفت، از آن باز دولت کفار قوت یافت، و جنود اسلام از هم پاشید، و سلطنت دهلی بمنزلهٔ لعب صبیان گشت، معاذالله اگر آن قوم کفار مسلط مانند، و مسلمانان ضعیف نام اسلام هم جاتی نخواهند ماند......»

(مکتوبات شاه ولی‌الله دهلوی ص ...)

درین مکتوب امام الهند واضح است که مسلمانان هند در وقت احمدشاه با چه حالت ... محتاج بودند ... جهاد هندوان ... مسلمانان هند و دعوت ...

نداشتند، و ناچار بودند، در مقابل سیلاب هراس قوای هنود از بادشاهان مسلمان خود افغانان امداد بخواهند، و بنابرین در همه تبهای نظامی اسلام بود، که لشکر احمدشاهی تا قلب هند پیاده راه احیای اسلام شتافت.

در مجموع شوده مکتوبات میان تقیرالله، صفحه ۱۲۰ طبع لاهور، و دیگر صفحات این کتاب بیست نمونهٔ احساس و افکار دو نفر از معاصرین مسلمان احمدشاه بابا که باهم مجموعاً از این پادشاه غازی مسلمان طلب خواهند؛ و با چه الفاظ ضعف دولت هند اسلامی را در مقابل قوای طاغوت شرح میکنند؟

درچنین حالت احمدشاه بابا کاری فایده نکرد، که در پانی پت لشکر هنود را شکست فروکوفت، زیرا از نقطهٔ نظر نتایج مملکت افغانی هم این کار سودمند بود، ما میدانیم که چند سال بعد سکهای رنجیت با مردم افغان در کنارهای اتک و پشاور چه کردند؟ اگر قوای مرهته و جت وغیره با آن قوت و شهامت بحرکت می‌آمدند، یقیناً افغانستان را هم تاخت و تاز مینمودند، تا چه رسد بمسلمانان هند!

اما مسئلهٔ تاج‌بخشی احمدشاه بابا در دهلی مسئلهٔ جداگانه ایست و این کار را سلف او نادرشاه افشار نیز کرده بود، که اخلاف بابری را در دهلی بر حال گذاشت، و چون شاهان آخرین دودمان بابر، بر تخت نااهل بودند، و بسبب عیاشی و عشرت و عدم تدبیر و نادانی در امور جهانداری دودمان خود و دولت مسلمان دهلی را نیز برباد کردند، بنابران احمدشاه بابا را حالا مورد انتقاد این دانست که چرا سلطنت هند را بیک دودمان نااهل و نالایق گذاشت؟

در برابر این انتقاد باید احمدشاه بابا یکی از دو کار را میکرد، به عقیدهٔ نیشلست های افراطی باید تخت دهلی را با مملکت هند تصاحب میکرد، و دودمان بابری را منقرض مینمود، چون این کار برای یک نفر مجاهد غازی مسلمان که خاص برای رضای الهی و خدمت دین سید المرسلین بهند آمده بود، ممکن نبود، و غرای این مجاهد با اغراض جاه‌طلبی و سلطنت‌خواهی مبدل نمیکرد، بنابران احمدشاه بابا خودش هم تاج و تخت دهلی نخرید. و به عقیدهٔ من این کار از نقطهٔ نظر سیاست آن روز، و احساسات مسلمانان، و تثبیت مقام بزرگ شاهنشاهی افغانی ...

دستان درخشنده، ولی دردمند قلمی روان نیز داشت، و دیوان اشعار را بزبان پشتو بیادگار گذاشته، که آنرا نویسندهٔ سطور ده سال پیش با مقابلهٔ چندین نسخهٔ قلمی بصورت مکمل در کابل چاپ کرده ام، درین دیوان غزلی دارد خیلی شیوا و بلیغ، که حاکی از حب وطن و احساسات ملی اوست، درین غزل میگوید (خطاب بوطن)

"هرقدر ممالک دنیا را فتح کنم، گلستانهای زیبای ترا فراموش نخواهم کرد، وقتیکه قله های بلند کوهسار وطن را بیاد می آورم، تخت دهلی را فراموش میکنم، اگر تمام دنیا بیکطرف و تو طرف دیگر باشی من بیابانهای خشک ترا بر دنیا ترجیح میدهم، و اگر تمام دنیا را فتح کنم، ترا فراموش نخواهم کرد"

(دیوان احمد شاه بابا طبع کابل صفحه ۳۲)

باین طور احمد شاه بابا شاه وطندوستی بود، که اشعارش حاکی از احساسات بلند وطنخواهی است، وی پادشاه مسلمان و افغانی بود، که برای نجات مسلمانان هند جهاد میکرد، و در راه اسلام سرفروشی می نمود. ولی افغان بود، و وطن خود را هم دوست داشت، و با وجود فتوحات وسیع آنرا فراموش نمی کرد زیرا احمد شاه بابا در نظر داشت، که مرکز نیرو اقتدار و قوت او همین کوهسار و مردم غیور و فداکار آنست، اگر آنرا ترک گوید، و دوران برای خود مرکزی بسازد مانند خلجیان و سوریان و لودیان حکومت تأسیس کرده او دوام نخواهد کرد. و بزودی سقوط خواهد نمود، بنابران شاهی دهلی را بنام خلف دودمان بابری برقرار ماند. و دو نفر رجال کار آزمودهٔ هند را برای اجرای امور مملکت گماشت، و اگر بعد از آن تادیری زنده می ماند. البته شاید بانه به امداد آنها می شتافت، ولی دریغا! که بعد از رحلت آن شهنشاه مسلمان و مجاهد، در بین اولاد و احفاد نفاق افتاد، و وظیفهٔ خود را راجع بامداد مسلمانان هند ادا نکردند، و وقتیکه شاه زمان خواسته تیموری در مقابل اقتدار روز افزون کمپانی انگلیس و حکومت سکه را در شمال نماید، و سدی در مقابل نفوذ روز افزون استعمار انگلیس بکشد، و درین باره با سفرای ناپلیون که بمصر رسیده بود، مفاهمهٔ سیاسی نیز کرد، رجال هوشیار دستگاه سیاسی دولت انگلیس، از طرف ایران، بذریعهٔ عناصر داخلی نفاق (وزیر فتح خان و برادرانش) او را ناکام از صحنه راندند و در عالم بیچارگی مانند دیگر شاهی فرو انداخته شد، بنابران مسئولیت اینکه چرا هندوستان بی بهره گذاشته شد، و اخلاف بابری در دهلی بحالت بیچارگی ماندند، احمد شاه بابا عاید نیست، بلکه وظیفهٔ اخلاف او بود، که بسبب جنگهای داخلی و حیل دولت استعماری انگلیس نتوانستند، باین کار همت گمارند، و شاه زمان را کور کرد، چشم و سرخود را ارمان ده باخت.

* [illegible]

محترم م. ذ. ع) صاحب تأمل بفرمائید که احمد شاه در مقابل [illegible] اسلامی و حامی مسلمانان هند، و باز در مقابل لت افغان، و نیز [illegible] و خواهی و سعی خود، چه وظیفه داشت، و در برابر [illegible]

کرد، دیگر چه باید میکرد؟

اما آنچه یک نفر مضمون نگار جریدهٔ احسان مورخه ۱۰ فروری ۵۲ سنه بر صفحه ۱ نوشته، که حمله های پیاپی احمد شاه بسبب زوال سلطنت مغولیه شد، یقیناً مضمون دل آزار است، زیرا احمد شاه بابا، برای منافع شخصی و جاه طلبی و حرص جهانگیری به هند نیامده بود، همین شما مسلمانان هند بودید، که او را بار بار و مکرراً به امداد خود خواستید، علماء و امامان دین شما او را مجاهد دین، و غازی و یگانه مددی در و بیدرمان مسلمانان هند دانستند، یکبار مکاتیب شاه ولی الله دهلوی و میان فقیر الله شکارپوری (رحمة الله علیهم) را بخوانید!

نادر شاه افشار پیش از احمد شاه بابا بر دهلی تاخت، و بگفتهٔ شاه ولی الله صاحب جز غارت مسلمانان کاری را نکرد، و به اعدای دین اسلام صدمهٔ کوچکی هم نرسانید، ولی احمد شاه بابا در پانی پت، کار سلطان صلاح الدین ایوبی را در جنگهای صلیب نمود، و قوای متحدهٔ طاغوتی هندوان را که برای امحای مسلمانان فراهم شده بودند، آنطور بهم شکست که بعد از آن بهیچ صورت نتوانستند، در مقابل مسلمانان جرأتی بکنند.

احمد شاه بابا شخص غارتگر جاهل و ناخوان و بی علم نبود، اگر دیوان اشعار او را بخوانید، خواهید دید، که وی مجاهد، غازی، متفکر، صاحبدل عالم، اخلاقی فلسفی است، فاتح سفاک و خونریز و قتالی نیست، بر هند حمله نکرده، بلکه برای امداد برادران اسلامی، به نیت خیر و اصلاح به هند آمده و باز رفته است. همت بلند وی تخت دهلی را پشت پا زده، و دل وی بر حب اسلام و وطن معمور بوده است، و از عالم برزخ بشما میگوید:

بخاک ما قدم آهسته بگذار ؛ مباد ا بشکند مینا پامال (حبیبی)

بقیه صفحه ۹ :- "آزادی" از خویشاوندان بسیار دیر سلام صافی و پدر ملک غلام حسن خان صافی که شاه پسند نام داشت و از قوم صافی با ذیل است با دیگر هم قومیان خود بعداز ابراز شجاعت در لاوه وی زیاد شهید گردیده اند.

امروز که اقوام صافی خصوصاً اولاده همان اشخاص که در جهاد استقلال وطن محبوب افغانستان فداکاری ها کرده و قربانی های شایانی داده اند، در دشت های پایر و ملس و همزنگ، حیات بسر میبرند. آیا از دوری لطف حکومت کابل است ویا از دوری ظلم و تجاوز؟ بجز حکومت ظالم کابل قطعاً امید نداریم. گر شرتباه کن خویش را از او دفع کند.

(شیر علی زمانی - کنری)

طابع و ناشر:- عبدالحی حبیبی از نمبر ۲۴/C صدر روڈ پشاور
مطبع:- منظور عام برقی پریس بیرون کابلی دروازه پشاور

نواقص معارف افغانستان

کرشمهای استبداد (۲)

بقلم پریشان

مربوط بشمارهٔ گذشته :- وزارت معارف موجوده که برای تحکیم استبداد و نفوذ شخصی زمامداران موجوده کار میکند، و دروازهٔ تمام بیداریهای سیاسی و اجتماعی را بروی اولاد افغان بسته است، یک وزارت ملی معارف نیست، و بطور یک موسسهٔ شخصی، برای منافع شخصیه چند نفر کار میکند، بنابرین وظیفهٔ ملت است، که این سازمان منحوس را از بین بردارند، و بجای آن وزارت معارفی را تشکیل دهند، که اولاد افغان را برای افغانستان و به نفع ملت افغان در تحت اصول آزادی و پداگوژی عصری تربیه کند!

من آن علم و معارف را بپر کاهی نمیگیرم
که از تیر و سپر بیگانه سازد مرد غازی را

اکنون ما بصورت بسیار مختصر به جنبهٔ مادی و مصرف معارف نظری می اندازیم. تا واضح گردد. این معارف ناقص که در حلق ما دا گشته است. به چه قیمت برای ملت تمام شده.

بقرار بودجه ۱۳۲۹ مصارف معارف قرار ذیل بود:-

وزارت معارف	۳۹،۰۹۹،۹۲۵	افغانی
پوهنتون	۵،۶۱۷،۶۳۱	"
فاکولتهٔ طب	۱۴،۶۷۶،۳۳۸	"
از موسسات دیگر داده میشود	۸،۰۰۰،...	"

ارقام فوق بالغ به (۶۷) میلیون است. که قرار ذیل تقسیم می شود.

تعلیمات ابتدائیه	۱۴	میلیون	یعنی ۲۱	فیصد
" ثانوی	۱۴	"	" ۲۱	"
" مسلکی	۹	"	" ۱۳	"
" عالی	۱۸	"	" ۲۷	"
مصارف دیگر	۱۲	"	" ۱۸	"

(رجوع به صفحه ۱۱۳ راپورت یونسکو ۱۹۴۹)

ازین ارقام بصورت واضح پدیدار است، که اکثریت پول بودجه به تربیهٔ عوام مصرف نمی شود، یعنی فقط ۱۴ میلیون مصرف تعلیمات ابتدائی عامه است. که بصورت اوسط عدد آن هفتاد هزار شاگرد است. و همواره بایستی اکثریت پول بودجه در تعلیم و تربیهٔ عمومی ابتدائی صرف شود. زیرا ملت افغانستان به تعلیم عمومی و تربیهٔ عوام ضرورت شدید دارد. و همواره باید از ده میلیون نفوس بصورت اقل یک میلیون طفل تحت تربیه و تعلیم باشند.

ما می بینیم که یک ربع بودجهٔ فوق، حق عامه شمرده شده و سه ربع دیگر آن در تعلیم عالی خواص احت. صرف میگردد. در حالیکه ملت افغانستان به تعلیم و تربیهٔ عمومی نیاز مند است. نه تربیهٔ خصوصی!

از روی این بودجه و ارقام فی نفر اطفال عوام ملت سالی تا (۲۰۰) افغانی مصرف تربیوی دارد، در حالیکه مصرف تربیهٔ خواص برای جریان امور سازمانهای استبدادی و شخصی فی نفر سالی در حدود دو نیم هزار افغانی است. و از سقف بام تا به ثریا از ان تو اندر حصهٔ عوام و خواص مجسم میگردد!

حالا مسئله را از روی نتایج می بینیم. مکاتب ابتدائی که مربوط بعوام است با سالانه ۱۴ میلیون بودجه در حدود (۲۵۰۰) نفر فارغ التحصیل دارد. و قیمت تحصیل ابتدائی یک نفر (۵۶۰۰) افغانی است.

ولی مکاتب عالی بحساب هیئت یونسکو سالی صد نفر بکلوریا دیده. و در حدود (۲۵) نفر فارغ پوهنتون دارد. که قیمت تحصیل عالی یک نفر در حدود چهار صد هزار افغانی میگردد.

ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

در حقیقت امروز ملت افغانستان بمعارفی ضرورت دارد. که در دیهات و قریه های نزدیک خانه، اطفال شان خوانده و نویسنده و به حیات اجتماعی آشنا شوند. و بدرد پدر و مادر و ملت بخورند. اگر هزاران نفر را با تعلیمات عالی و مصارف گزاف بامریکا و اروپا بفرستند، و آنها را از خوردی به قبول استبداد و ظلم و حکومت شخصی عادی بسازند، اینچنین مردم بدرد ملت نمی خورند، عوام را خدمتی کرده نمیتوانند، البته چند نفر دیگر با سلاح علم و تبصیرات در جمعیت خدمتگاران صادق حکومت شخصی افزوده می شوند. و برای استثمار ملت، بدست مستبدین وسیله میگردند.

درینصورت گویا ملت پول خود، برای سرکوبی خود اسلحه میخرد. و بدست مستبدین و ستمگاران ظالم میدهد. تا بر سر خود ملت استعمال گردد.

امروز ملت افغانستان حق دارد. صدائی خود را بلند کند. تا این مصارف گزاف که ظاهراً بنام معارف و خدمت ملت می شود. و اشخاص ظاهر بین و نابلد را فریب میدهد. و هیئت یونسکو را هم بهمین صنعکاری فریفتاند. پس ازین به نفع عوام ملت کرده شود. و وزارت ملی معارف که در کابینهٔ ملی بوجود می آید. بایستی این نقاط

وا از نظر دور نینداز د.

حکومت موجوده که همواره در چشم مردم دنیا خاک انداخته ملت خود را هم فریفته است میگوید که باید اولاً مردم از راه معارف و مکتب تربیه شوند. و بعد از آن اداره حیات آنها بدست آنها سپرده شود. با این منطق غدارانه میخواهند تا مدت ۵۰ سال دیگر رژیم استبداد و مطلقیت خود را حفظ کنند. و حقیقت هم همین است. که اگر بتعلیم و تربیه مکتب با همین سیر کند یکه معارف افغانستان دارد انتظار کشیم اقلاً ۵۰ سال لازم است. تا یک عده اطفال راه و از چاه بشناسند و به حق زندگی آشنا شوند. ولی ما نمی توانیم ۵۰ سال دیگر را درین ظلمت و وحشت و جهالت بسر بریم و بطور غلامان زرخرید به چند نفر محدود خدمت کنیم یعنی ۱۲ میلیون انسان را در بین تبلیغ و شهوات صد نفر بیکار اندازیم و نه زمانه ما را به همین حال میگذارد. پس باید ملت برای تربیه بیداری خود به وگرام سریع دیگری را که عبارت از تشکیلات حزبی و تبلیغات جمعیت های ملی است قبول کند. و با این تربیت ممکن است که در سه و چهار سال از راه تبلیغ شفاهی، مردم را به مبادی اولیه و ضروریه زندگانی مانند طرز زاتی دهی و انتخابات آزاد، و حفظ مبادی و نظافت، و توجه به تربیه اولاد، و سواد ابتدائی و غیره بفهمانیم و وحیات روزمره خود از آنها کار بگیریم. و ۱۲ میلیون نفوس و زندگان عاقل و بالغ و فعال موجود را صرف نظر کردن و امید خود را به تربیه یک میلیون اطفال آینده بستن کار عقل و سنجش نیست. ما باید در مورد تربیه دو پروگرام موازی را داشته و هر دو را متساویاً پیش ببریم. یعنی نسل موجود را بحیات آشنا سازیم. و برای آینده اطفال را هم تربیه کنیم.

و روح تربیه ما باید آزاد و روشن و در شش ما متقرون بمصالح ملی باشد. نه مصالح شخصی و فردی و طبقاتی یعنی برخلاف این دوره تاریک ۲۰ ساله، باید اشخاصی را در معارف تربیه کنیم که غلامان اشخاص و افراد نباشند و برای مصالح یک جمعیت کوچک و یک خاندان استعمال نشوند. بلکه همواره ملت و عوام در نظر شان باشند. و از سوز درون و درد روان بهره ای داشته باشند.

فغان که سینه مرغ چمن برد ... زخون لاله آن سوز کهن برد

باین کتب باین دانش چه نازی؟ ... که نان در کف نداد و جان ز تن برد

(اقبال)

ما ولیده پرستوکو

ما ولیده پرستوکو همدردے دحکومت
پرځاي دا دبو وینی حاکمان څښنی دملت

پرځاي دي د دوے غوښي د پښتون خوري شاملام
دروغ ندي ځما وروره کړی ما په کښی دقت

کرورشی تر کابل تر وکوري حال د پښتون
په خپله بر تصدیق کړی ذواکان او قباحت

پښتون په کمیب و دي پر تن نرلوی لباس
ددی خوري پلو چلو حریر په غاړه بیش قیمت

پښتون نرلوی ځاي دیوي شپی د تیرولو
ددوي ناست پر د لکشا سلامخانه کښی پر راحت:

پر سل ځوانانو کښی لس پښتانه نرلري بښځی
ددی شپه کښی نوکري لري لس ښځی خوبصورت

دبوول آواز په کابل کښی ملت نه اوري په غوږ
کړی رقص ماموران په هلکانو هر ساعت

افغان ملت په عمر کښی په آس مل ی سپور شوی
ددی ځي په طیارو د اروپا په سیاحت

پښي د عاید اتو چه راځي بانک شخصی ته
پر قوم د بیت المال اختیار نه ول د صداقت

مصرف تري پر رضا خپله کوي یحیی خیلان
بل څوک مقتدر نه دي چه تری وخلی منفعت

دا رنګ کاروائي ده په کابل کښی ځما ورو ره
شخصی اوس ورته وا یی که دخلقو حکومت؟

چه حق د مظلومانو خوري په چل او په فریب
دښمن یی د خپل ځان بولم زه وا ر نګر دولت

آخو به ځان بربا د کړی چه څوک خوري حق افغان
تصور نه پریدي چا تر ما یی ولید خاصیت!

باید چه را په زړه کوه عاقبت د نادرخان
دغه دا ته کافی ده چه تري واخلو موږ عبرت

هر څه شي چه کوي د هغه را سره او هیله وار
جار به غم نه شي مسکوه دیر مشقت

ګمان کوم نه به وړک دا ظالمان کړي پښتانه
ملا مرجانه هر څوک نه رضا له حکومت

(ملا مرجان د پېښور)

ارګان حزب سیاسی آزاد افغانستان

رجسټرډ ایل نمبر ۵۷۴۳

آزاد افغانستان
هفته وار

شماره (۱۳) سال (۱)

مؤسس :- عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

آدرس نمبر ۲۴ / G صدر پشاور

از طبع زاد آزادیخواه ... ان سید اسمعیل بلخی در زندان کابل

ادبیات

بیرون شدن ز معرکه بی زخم عار ماست

ای ندم که یار قاتل جانِ فگار ماست ... مژگان خدنگ کرده و در فکر کار ماست!

سعی کند بکشتنِ ما، همه که یار ماست ... ما عاشقیم و کشته شدن افتخار ماست!

شمشیر تیز عشق ز سنگِ مزار ماست

امروز گر بدیدهٔ مردم سلامتیم ... فردای حشر با شفعای قیامتیم

مردانه وار عازم بزم شهادتیم ... ما با وجودِ سنگِ ملامت سلامتیم!

گویا که سنگهای ملامت حصار ماست

زاهد بمسجدم پی آزار می برد ... مطرب مرا بخانهٔ خمار می برد

ما را کشیده یار سوی دار می برد ... عشق آخرم بحلقهٔ ابرار می برد

ساقی بیار باده دم گیر و دار ماست

بهر طمع بخلد چو آدم نمیروم ... بر چرخ همچو عیسی مریم نمیروم

بر سیر جام حاوثه چون جم نمیروم ... بی زخم تیغ عشق ز عالم نمیروم

بیرون شدن ز معرکه بی زخم عار ماست

ای دل بیا و عزم سوی کوی یار کن! ... جان در رهش نثار کن وافتخار کن

سبلغی نقد وجود تو، کامل عیار کن ... حافظ بحباب. این تن خاکی نثار کن

جانان بغل کشوده و در انتظار ماست

دصیاد منګولی

دځوان له غمه تیول صورت م اور دی؛ ... سمندر غوندی آتش کدهٔ م کور دی

خپل ځګر را ته مجمر کړه خدا یه وساته ... دفریاد لوګی تر بیے وزی حلق م تور دی

دماهي په څیر بے آبه نا قرار یم ... دزړه ګی تانګی م دشلیدی په شور دی

هسې ډوب یم دغمونو په ګرداب کښی ... نه پوهیږم چه خلاصون م په کوم لور دی

دصیاد منګولی سری دي زما په وینو ... زه لا بیا طمع کوم چه می غم خور دی؛

یار له ما څخه ګله من دی زه له یاره ... خبر نه یم چه رقیب می کوم مختور دی

زمانی تغیر خو رلی دی "صابر" ... په کار نشی که دي پلار دي که دي ورور دی

(بناغلی "صابر" اننډاه)

آزاد افغانستان — شماره (۱۳)

آزاد افغانستان

قیمت سالیانه:- ده روپیه
یک شماره:- ۳ آنه

۱۷ مارچ ۱۹۵۲
۲۷ حوت ۱۳۳۰

ما و خوانندگان

حبیبی

تحریک ما و رفع اشتباهات مردم

یکی از همدردان صمیمی ملت افغان که مدت ۲۲ سال پیشتر، در آغاز دورهٔ استبداد کبیر، بر علیه مستبدین مخرب کشور جهاد نموده، و در نتیجه جریدهٔ وی که بنام افغانستان از لاهور بزبان فارسی نشر میشد، از طرف حکومت برطانوی هند توقیف و خود وی بجرم وطنخواهی و ملت پروری مدت یکسال زندانی قید فرنگ گردید، جناب مرتضی احمد خان محمد زائی افغان بود، که بنابر علاقمندی بهموطنی لطرفداری حقوق و آزادی ملت افغان، برائے رهنمائی حکومت نادر خان قلم برداشت، و آن شخص چون دست نشانده و نمک خوار قدیم مامورین انگلیس بود، لهذا کارکنان برطانوی هند نگذاشتند کسی در داخل هند برخلاف آن دوست صمیمی شان حرکتی کند، ویا چیزی بنویسد.

این نویسندهٔ همدرد و حق نویس، که در عالم صحافت هند و پاکستان سابقه و شهرت طولانی دارد، درین روزها از لاهور مکتوب مفصلی را بنام من که همکار قدیم جریدهٔ افغانستان بودم فرستاده، و رهنمائی لازمه را فرموده اند، من ازین همکاری و همدردی جناب شان کمالِ امتنان دارم، و اینک برخی از اشتباهات شانرا که شاید بهمواره در ذهن مردم پاکستان خطور میکند ذیلاً توضیح میکنم، تا رفع اشتباه شده باشد.

(۱) **اوضاع داخلی**:- جناب مرتضی احمد خان میفرمائید: "اگر بیانیه‌های شما، که نسبت بوضعیت های حالیهٔ افغانستان اظهار داده اید، مقرون بصحت است، وصفت مبالغه نداشته باشد. . . . برائے علاقمندان صلاحیت جامعهٔ بشری، و خیراندیشان امم اسلامی و همدردان افغانی جای تأسف بی نهایت وملال بی غایت است، و هر جهدی که برای اصلاح احوال ملت شجاع و نجیب افغان بظهور می آید، حقدار تهنیت و معاونت می باشد. . . . . ."

برای اینکه ما واضح سازیم، که مبالغه کار و افاک نیستیم، و مملکت خود را برای اغراض این و آن نمیفروشیم، میگوئیم، که من شخصاً با یکی از زمامداران کنونی عناد و اختلاف شخصی ندارم و نداشتم، بلکه شخصاً من مرهون و ممنون شخص اعلیحضرت شاه و سردار داود خان و سردار نعیم خان و نیز سردار شاه محمود خان هستم، زیرا در مدت ۲۲ سال زمامداری مطلق العنان شان، بشخص من ضرری نرسانیده، و بلکه نیکوئی کرده اند، بنابران در مسائل شخصی، من کوچک ترین شکوه از انها ندارم، رتا وقتیکه در افغانستان بودم، خاطرخواهی مرا کرده اند، ولی تمام این مسائل شخصی است، که در عالم اجتماعات دارا اعتبار شده نمیتواند، بنابران هر چیزیکه من راجع بطرز حکومت شخصی ما فراد یک خانواده بر یک مملکت رسانیده اند میگویم، از نقطهٔ اجتماع و وجود کلی یک مملکت و ملت است، که خوشی و امتنان شخصی یکنفر دران قیمتی ندارد.

اگر ما در افغانستان عدالت و انصاف اجتماعی، و حکومت عادل میداشتیم، و بحقوق انسانی خود برخوردار می بودیم، پس چرا خاک آباء و اجداد خود را که از جان عزیز تر است، ترک میکردیم؟ اگر اعتبار و منافع شخصی باشد، طوریکه پیشتر گفتیم، در داخل افغانستان برای من حاصل بود. و در تیره روزگی که دران مملکت معراج مامورین حکومت است داشتم، ولی بحیثِ اجتماعی، مظلوم و سرکوبیده و درد رسیده بودم، پس اکنون اگر چیزی میگوئیم یا مینویسیم، از احوال ملت عزیز افغان مینویسیم، و توجهٔ دنیا را بحال ملت جلب کردن میخواهم، و چون با زمامداران کنونی غرض شخصی و اختلاف شخصی ندارم، بنابران مبالغه و گزاف گوئی را نیز در بیانات من راهی نیست.

"هرچه گفتم من از ان دشمن ملی گفتم"

از خدا بصد نیاز میخواهم: که این زمامداران قسی القلب را در دل رحمی برحال ملت بیندازد، و این خاندان مقتدر را رهنمائی فرماید، تا غم ملت را بخورند، و حقوق حقهٔ ملی را بدهند، و طومار بدبختی های مردم مظلوم را در نوردند، آن وقت اولین شخصی که طرفداری آنها جهد میکند، من و همکاران من خواهند بود، زیرا ما را باکسی عناد و اختلافِ شخصی و پدری نیست، و خود جناب مرتضی احمد خان شاید بیاد دارند، که در اوایل جلوس نادر خان من اولین طرفدار و مدافع او بودم، و در جریدهٔ افغانستان بنام دفاعیه در مقابل نشرات جراید لاهور مضامین نوشتم، ولی بعد از چندماه که اوضاع نامشایست و استبداد کبیر این مرد را بچشم دیدم، از انوقت تا کنون مجادلهٔ من با طرز حکمداری این خاندان جاریست، و در نه بصورت شخصی خود اعلیحضرت شاه و سرداران غفام، آشنایان و مهربانان من بوده اند، و اگر آنها طرز حکومت خود را اصلاح کنند، باز هم اولین شخصی که از مخالفت آنها دست بردار میشود و مو بموجم و قدم بقدم با آنها همکاری و معاونت میکند، من خواهم بود، زیرا برائے یکنفر افغان صمیمی بدتر ازین نیست، که برخلاف خدمتگاران وطن، قدمی بردارد (و اعوذ بالله من هذه الفضول)، اما شق منافع ملی خود هستیم، هرکس آنرا حفظ کند، خدمتگار و مددگار او خواهیم بود، با عمرو زید سر و کاری نداریم.

(۲) **انقلاب یا خونریزی**:- جناب مرتضی احمد خان میفرمائید: که بعضی نشرات شما چنان مفهوم میگردد، که برای حصول حاکمیت ملی برپا کردن یک انقلاب مدهش و خونین در مملکت بنظر شما خواهد بود. " و بعد ازان چون ما رستار های دیگر کشف الغطا نمودیم.

بقلم پریشان

اوضاع دلخراش افغانستان

(صحیه - معادن - زراعت)

صحیه:- امروز حالت صحی مردم افغانستان بسیار خراب و قابل رحم است، تلفات اطفال و موالید، امراض ساریه از قبیل مالاریا، حمای لکه دار، سل، سفلیس، جذام وغیره در افغانستان عمومیت دارد.

مقدار غذا، ترتیب منازل، ولباس مردم آنقدر خراب است، که زیاده از ۱۰ میلیون نفوس مملکت غذای صحی ولباس صحی ندارند، و در منازل با حیوانات یکجا زندگانی میکنند، و هنوز در برخی از نقاط اشخاصی هستند، که در قرن بیستم، پوست حیوانات می پوشند.

اگر احصائیهٔ یکساله اموات در افغانستان موجود می بود، محافل صحی جهان قیاس کرده می توانستند، که اوضاع صحی مملکت چگونه پریشان و این مردم چطور قابل رحم اند؟ در حقیقت تا کنون یک شفاخانه هم در افغانستان پیدا نمیشود که در دنیا دارد، موجود نشد، و این ۱۲ میلیون انسان بدبخت، در تحت امراض گوناگون، با دست خالی و عدم وسائل صحی جان می دهند! و تنها مرض خشناک حمای لکه دار در مدت ۵ - ۶ سال مسلسل بنیاد ولایت قندهار را برکند، و هزاران نفر بخاک سیاه رفتند!

در افغانستان یک وزارت صحیه با بودجه ۸ میلیون (در سال ۱۳۲۰) بنام . . . موجود است، که قطعاً فاقد فعالیت صحی است، و دواخانها و شفاخانها و معاینه خانهای آن فقط بنام است و مصداق حقیقی ندارد. در تمام این شفاخانهای نام نهاد که تعداد آن به (۶۷) میرسد، نه دوکتور و طبیب موجود است نه دوا، و نه عمارت شفاخانه قابل استفادهٔ مریضان است.

اگر فقط همین نام شفاخانه را غنیمت بشماریم، نظر به عدد نفوس افغانستان برای دو لک نفوس یکی ازین شفاخانهای بنام میرسد، درحالیکه ما میدانیم که امروز فیصد ۷۰ — ۸۰ ملت افغانستان مریض است و امراض توبرکلوز و فرنگ و سیاه سفلیس و حمای لکه دار وغیره امراض مهلک ساری، موجودیت این ملت را در تحت خطر قرار داده است! ولی حکومت افغانستان که بظلم و سرکوبی ملت و فراهم آوری پول منهمک است برای حفظ صحت عمومی و بلند بردن سویهٔ صحی و غذائی ملت فکری نکرده، و تا کنون احصائیهٔ امراض و اموات را هم نگرفته است!

در کرهٔ زمین ملت افغانستان اولین و منحصر بفرد ملتی است، که کسی نمیداند چقدر انسان درین مملکت موجود است؟ چقدر میزاید، و چقدر در بجوم و سائل می میرند؟ در صورتیکه کسی از زنده و مردهٔ شان خبر نباشد، بهیچ وجه رفع امراض و صحت شان چه فکر کرده میتوانند؟

این است، حالت جسم ملت، و آن بود پرورش روحی، که در بحث معارف گفتیم!

معادن:- در افغانستان بنام معادن یک وزارت موجود است، که سالانه زیاده از سه و نیم میلیون بودجه دارد، و در رأس این وزارت اگر بپرسید، که چقدر معدن را کار کرده، و چقدر عایدات گرفته، جواب آن منفی خواهد بود! زیرا در مدت چندین سال که از عمر این وزارت جلیله می گذرد، به کشف و بکار انداختن یک معدن هم موفق نشده، و در معادن مکشوف و معروف جگدلک و بدخشان و قندهار هم کاری نکرده اند!

کار بسیار درخشان این وزارت جلیله، نمکفروشی است یعنی تمام معادن نمک و منابع آن را که پیشتر معلوم بوده و مردم ازان استفادهٔ آزاد میکردند، در سال مشروع مردم بود، این وزارت آنرا ضبط کرد، و هر سال به کمها و پیسه آنرا بهمان مردم تیکه میدهد، و آن مردم بهمان طرز قدیم، نمک را آورده و میفروشند، و فقط از برکت وجود این وزارت است، که نرخ نمک از (۲) افغانی به ۱۰ افغانی رسید.

این وزارت قبلاً در افغانستان نبود، وقتیکه در حدود ۱۳۲۰ تأسیس شد، مردم انتظار داشتند، که این وزارت خزائن ثروت غیر مکشوف و زیر زمین را کشف کرده و بکار خواهد انداخت، و ازان برای بلند بردن سویهٔ حیات عوام استفاده خواهد شد، ولی وزارت چندین سال مسلسل دیده شد، که مانند دیگر وزارتها این موسسه نیز برای نام و تبذیر پول ملت بوجود آمد، زیرا فعالیتی در کشف معادن و بکار انداختن آن ازین وزارت جلیله دیده نشد! و کاریکه کرد همین بود که نمک را انحصار کرد، و نمکسارهای افغانستان را که پیشتر در دست مردم بود، و دران کار میکردند و نمک را بنرخ ارزان میفروختند، وزارت معدن چون سالانه سه و نیم میلیون بودجه را مصرف میکرد، ولی عایداتی نداشت، بنابران همین پول عایدات نمک را از کیسهٔ عوام ملت کشیده، و در عایدات و فعالیتهای خود حساب کرد، که در سال ۱۳۲۷ این عایدات نمک (۳۵۷، ۲۲۲، ۱۰، ۴) افغانی، و در سال ۱۳۲۸ باندازهٔ (۹۲۰، ۲۷، ۰۲۰، ۲) افغانی بود. کار بسیار عجیبی که این وزارت کرد، این بود که از نمکسار هرات چون استفاده کرده نتوانست، پس مردم هرات را مجبور ساخت که هر سال دو میلیون و دوصد هزار افغانی را بعوض آن در مالیات مواشی و گمرک و زمین خود اضافه بدهند، و این ظلم صریح را پیش نهاد ۱۲۷۵ — ۲۴ جدی ۱۳۲۲ نائب الحکومه هرات و احکام ۵۸۱ مورخه ۱۸ دلو ۱۳۲۳ صدارت عظمیٰ داخل قوانین مالیات مملکت نمود (!!!)

(باقی در صفحه ۷)

کرشمهای استبداد

اوضاع دلخراش افغانستان
(صحیه - معادن - زراعت)

صحیه :- امروز حالت صحی مردم افغانستان بسیار خراب وقابل رحم است، تلفات اطفال ومرالید، امراض ساریه از قبیل مالاریا، حمای لکه دار، سل، سفلیس، جذام وغیره در افغانستان عمومیت دارد.

مقدار غذا، ترتیب منازل، ولباس مردم آنقدر خرابست، که زیاده از ده میلیون نفوس مملکت غذای صحی ولباس صحی ندارند، ودر منازل با حیوانات یکجا زندگانی میکنند، وهنوز در برخی از نقاط اشخاصی هستند، که در قرن بیستم، پوست حیوان می پوشند.

اگر احصائیه یکساله اموات در افغانستان موجود می بود، محافل صحی جهان قیاس کرده می توانستند، که اوضاع صحی مملکت چگونه پریشان واین موم چطور قابل رحم اند؟ در حقیقت تاکنون یک شفاخانه هم در افغانستان بمفهومیکه در دنیا دارد، موجود نشد، واین ۱۲ میلیون انسان بدبخت، در تحت حملهٔ امراض گوناگون، با دست خالی وعدم وسائل صحی جان می دهند: وتنها مرض وحشتناک حمای لکه دار در مدت ۵ - ۶ سال مسلسل بنیاد ولایت قندهار را برکند، وهزاران نفر بخاک سیاه رفتند:

در افغانستان یک وزارت صحیه با بودجه ۰ میلیون در سال ۱۳۲۸ بنام ... موجود است، که قطعاً فاقد فعالیت صحی است، ودواخانها وشفاخانها ومعاینه خانهای آن فقط بنام است ومصداق حقیقی ندارد، در تمام این شفاخانهای نام نهاد، که تعداد آن به (۴۷) میرسد، نه دکتور وطبیب موجود است نه دوا، ونه عمارت شفاخانه قابل استفادهٔ مریضان است.

اگر فقط همین نام شفاخانه را غنیمت بشماریم، نظر به عدد نفوس افغانستان برای ده لک نفوس یکی ازین شفاخانهای بنام میرسد، درحالیکه ما میدانیم که امروز فیصد ۷۰ - ۸۰ ملت افغانستان مریض است وامراض توبرکلوز، ملاریا، سفلیس، حمای لکه دار وغیره امراض مهلک ساری، موجودیت این ملت را در تحت خطر قرار داده است! ولی حکومت افغانستان که بظلم وسرکوبی ملت وفراهم آوری پول منهمک است برای حفظ صحت عمومی وبلند بردن سویهٔ صحی وغذائی فکری نکرده، وتاکنون احصائیه امراض واموات را هم نگرفته است.

در کرهٔ زمین ملت افغانستان اولین ومنحصر بفرد ملتی است که کسی نمیداند، چقدر انسان درین مملکت موجود است؟ چقدر میزایند وچقدر بکدام وسائل می میرند؟ در صورتیکه کسی از تعداد مردهٔ شان خبر نباشد، به رفع امراض وصحت شان چه فکر کرده میتوانند؟

بیست، حالت جسم ملت، ...

بحث معادن گفتیم :

معادن :- در افغانستان بنام معادن یک وزارت موجود است، که سالانه زیاده از سه ونیم میلیون بودجه دارد، ودر رأس این وزارت ... کسی که چقدر معدن را کار کرده، وچقدر عایدات گرفته، جواب آن منفی خواهد بود: زیرا مدت چندین سال که از عمر این وزارت جلیله می گذرد، بکشف وبکار انداختن یک معدن هم موفق نشده، ودر معادن ... ومعادن ... وبدخشان ... نکرده اند:

کار بسیار درخشان این وزارت جلیله، نمک فروشی است یعنی تمام معادن نمک ومنابع آن راکه پیشتر معلوم بوده ومردم ازان استفاده آزاد میکردند، ومال مشروع مردم بود، این وزارت آنرا ضبط کرد، وهرسال یکباره پیسه آنرا بهمان مردم تیکه میدهد، وآن مردم بهمان طرز قدیم نمک را آورده وميفروشند، وفقط از برکت وجود این وزارت است، که نرخ نمک از (۲) افغانی به ده افغانی رسید.

این وزارت قبلاً در افغانستان نبود، وقتیکه در حدود ۱۳۲۰ تأسیس شد، مردم انتظار داشتند، که این وزارت ... معادن زیر زمین را اکشف کرده وبکار خواهد انداخت، وازان برای بلند بردن سویهٔ حیات عوام استفاده خواهد شد، ولی در مدت چندین سال مسلسل دیده شد، که مانند دیگر وزرا، تنها این موسسه نیز برای نام وتبذیر پول ملت بوجود آمد، زیرا فعالیتی که کشف معادن وبکار انداختن آن است ازین وزارت جلیله دیده نشد! وکاریکه کرد همین بود که نمک را انحصار کرد، ونمکسارهای افغانستان راکه پیشتر در دست مردم بود، ودران کار میکردند ونمک را به نرخ ارزان میفروختند، وزارت معادن چون سالانه حدود سه ونیم میلیون بودجه مصرف میکرد، ولی عایداتی نداشت، بنابران همین پول عایدات نمک را از کیسهٔ عوام ملت کشیده، ودر عایدات وفعالیتهای خود حساب کرد، که در سال ۱۳۲۷ این عایدات نمک (۲،۴۲۲،۷۵۷) افغانی، ودر سال ۱۳۲۸ باندازهٔ (۲،۰۲۷،۹۳۰) افغانی بود. کار بسیار عجیبی که این وزارت کرد، این بود که از نمکسار هرات چون استفاده کرده نتوانست، پس مردم هرات را مجبور ساخت که هرسال دو میلیون ودوصد هزار افغانی را بعوض آن در مالیات مواشی وگمرک وزمین خود اضافه بدهند، واین ظلم صریح را پیش نهاد ۱۳۲۵ - ۲۶ جدی ۱۳۲۲ نائب الحکومه هرات وحکم ... مورخه ۱۸ دلو ۱۳۲۳ صدارت عظمیٰ داخل قوانین مالیات مملکت نمود(!!!)

(باقی در صفحه ۲)

قیمت سالیانه :- دو روپیه
یک شماره :- ۳ آنه

آزاد افغانستان

۱۷ مارچ ۱۹۵۲
۲۷ حوت ۱۳۳۰

ما وخوانندگان

حبیبی

تحریک ما ورفع اشتباهات مردم

یکی از همدردان صمیمی ملت افغان که مدت ۲۲ سال پیشتر، در آغاز دورهٔ استبداد کبیر، برعلیه مستبدین مخرب کشته بجهاد نموده، ودر نتیجه جریده ای که بنام افغانستان از لاهور بزبان فارسی نشر میشد، از طرف حکومت برطانوی هند توقیف شد وی بجرم وطنخواهی ملت پروری مدت یکسال زندانی قید فرنگ گردید، جناب مرتضیٰ احمد خان محمد زائی افغان بود، که بنابر علاقمندی وهم وطنی بطرفداری حقوق ملت افغان، برای رهنمائی حکومت نادرخان تحمل برداشت، واین شخص چون دست خورده ونمک خوار قدیم امسر دین بخیس بود، لهذا کارکنان برطانوی هند نگذاشتند کسی در داخل هند برخلاف آن دوست صمیمی شان حرکتی کند، ویا چیزی بنویسد.

این نویسندهٔ همدرد وحق نویس، که در عالم صحافت هند وپاکستان سابقهٔ شهرت طولانی دارد، همین روزها از لاهور مکتوب مفصلی بنام من که همکار قدیم جریدهٔ افغانستان بودم فرستاده، ورهنمائی لازمه را فرموده اند، من ازین همکاری وهمدردی جناب شان کمال امتنان دارم، واینک برخی از اشتباهات شان راکه شاید بهواره در ذهن مردم پاکستان خطور میکند ذیلاً توضیح میکنم، تا رفع اشتباه شده باشد.

(۱) اوضاع داخلی :- جناب مرتضیٰ احمد خان میفرمایند: "اگر بیانیه های شما که نسبت به وضعیت های حالیهٔ افغانستان اظهار داده اید، معقول بصحت است، وصحت مبالغه نداشته باشد... برای علاقمندان صلاحیت جامعهٔ بشری وخیراندیشان امم اسلامی وهمدردان افغانی جای تأسف بی نهایت وملال بی غایت است، وهرچیزی که برای اصلاح احوال ملت شجاع ونجیب افغان بظهور می آید، مقدار تهنیت ومعاونت می باشد......"

برای اینکه ما واضح سازیم، که مبالغه کار واغراض پرست نیستیم، ومملکت خود را برای اغراض این وآن نفروشیم، میگوئیم: که من شخصاً با یکی از زمامداران کنونی عناد واختلاف شخصی ندارم ونداشتم، بلکه شخصاً من مرهون وممنون شخص اعلیحضرت شاه وسردار داود خان وسردار نعیم خان ونیز سردار شاه محمود خان هستم، زیرا صدارت ۲۲ سال زمامداری مطلق العنان شان، بشخص من ضرری نرسانیده، وبلکه نیکوئی کرده اند، بنابران در مسائل شخصی، من کوچک ترین شکوه از ایشان ندارم، وتا وقتیکه در افغانستان بودم، بخاطرخواهی مراکرده اند، ولی تمام این مسائل شخصی است، که در عالم اجتماعات دارای اعتبار شده نمیتواند، بنابران هرچیزیکه من راجع بطرز حکومت شخصی ومظالم ... مملکت رسانیده اند میگویم، ازنقطهٔ نظر اجتماع ووجود کل یک مملکت وملت وابسته که خوشی واحسان شخصی کنیفردان تعلقی ندارد.

اگر ما در افغانستان عدالت وانصاف اجتماعی وحکومت عدل میداشتیم، وبحقوق انسانی خود برخوردار می بودیم، پس چرا خاک آباء واجداد خود ما که از جان عزیز تر است، ترک میکردیم؟ واگر اعتبار در منافع شخصی باشد، طوریکه پیشتر گفتیم، در داخل افغانستان برای من حاصل بود، ودر تیه بزرگی که در دوران مملکت معراج امورین حکومت است داشتیم، ولی بحیث اجتماعی مظلوم وسرکوبیده ودرد رسیده بودم؛ پس اکنون اگر چیزی میگوئیم یا مینویسیم، از احوال ملت عزیز افغان مینویسیم، وتوجه دنیا را بحال ملت جلب کردن میخواهیم، وچون با زمامداران کنونی غرض شخصی واختلاف شخصی ندارم، بنابران مبالغه وگزاف گوئی را نیز در بیانات من راهی نیست.

"هرچه گفتم من ازان دشمن نمی گفتم"

از خدا بصد نیاز میخواهم: که این زمامداران قسی القلب را در دل رحمی برحال ملت بیندازد، واین خاندان مقتدر را رهنمائی فرماید، تا غم ملت را بخورند، وحقوق حقهٔ ملی را بدهند، وطومار بدبختی های مردم مظلوم را در نوردند، آنوقت دامن شخصی که طرفداری آنها جدیه میکند، من وهمکاران من خواهند بود، زیرا ما را با کسی عناد واختلاف شخصی وچیزی نیست، خود جناب مرتضیٰ احمد خان شاید بیاد دارند، که در اوایل جلوس نادرخان من اولین طرفدار ومدافع او بودم، ودر جریدهٔ افغانستان بنام دفاعیه در مقابل نشرات جراید لاهور مضامین نوشتم، ولی بعد از چندماه که اوضاع ناشایست واستبداد کبیر این مرد را بچشم دیدم، از انوقت تاکنون جادهٔ من با طرز حکمداری این خاندان جاریست، ورنه بصورت شخصی خود اعلیحضرت شاه وسرداران خدام آشنایان ومهربانان من بودند، واگر آنها طرز حکومت خود را اصلاح کنند، باز هم از ... شخصی که از مخالفت آنها دست بردار میشوم، بدرجه قدم با آنها همکاری ومعاونت میکنم، من خواهم بود، زیرا برای یکنفر افغان هیچ بدتر ازین نیست، که برخلاف خدمتگاران وطن، قدمی بردارد (واعوذ بالله من حذه الضلال) اما منافع ملی را ... ستیم، ... خدمتگار ... خواهیم بود، ...

(۲) انقلاب یا خونریزی :- جناب مرتضیٰ احمد خان میفرمایند: "از بعضی نشرات شما چنین مفهوم میگردد، که برای حصول حاکمیت ملی برپا کردن یک انقلاب مسلح وخونین بیک ... شما خواهد بود." ... وبعدازان چون نادرشاه با ... گذشت ...

که مقصدیاد انقلاب خونریزی و عدم امنیت و اغتشاش نیست، و این تصریحات را ما نیز خوانده ندی نویسند:

"انقلابها نتیجهٔ بیداری عموم ملل می باشند، و بعد از بیداری عمومی بظهور می پیوندند، پیشروندگان انقلاب را باید که در مرحلهٔ اول جنبهای خود را برای روشن ساختن افکار عمومی ملت مرکز کنند...."

بلی: ما انقلابی را که منجر به تخریب و فساد و انارشی باشد نخواهیم، مدت ۲۳ سال که جوانان مملکت قتل، حبس، رنج و آزار مسلسل دیده اند و با ثبات و متانت این آلام جانکاه را متحمل شده اند، مقصد هم همین است، که حتی المقدور از خونریزی و اختلال جلوگیری شود:

ولی درینجا سه نکته گفتنی داریم، اولاً: رژیم استبداد و خودسری، بذات خود موجد فساد و انارکی و اغتشاش است، باین معنی که چون حق مشروع و بشری مردم را نمیدهند، و ظلم و ستم بر همنوعان روا میدارند، مردم هر قدر متحمل و بردبار باشند، مانند تارنس کار گیرنده چون تاخت و تاز مستبدین سخت گردد، بالآخر عوام را مجبور باقدام و قیام مینمایند، و غضب ملی را برمی انگیزانند، و وقتیکه عوام آزار دیده و مشتعل حرکت کنند، آنوقت منافع طرفین و مملکت در آتش غضب ملی خاکستر میشود.

حکمداران عاقل بهیچ صورت عوام را بدرجهٔ قصه‌های ستم تکلیف نمیدهند، زیرا میدانند که "تنگ آمد بجنگ آید" از اصول مسلم طبیعت بشریست افسوس است، که حکمداران موجودهٔ افغانستان نمیدانند، که اعمال جبر و ستم آنها، ملت را مجبور به قیام و اغتشاش میسازد، پس دنیا باید بدانند، که اگر در افغانستان بی امنی و اغتشاش پیدا شود، و از ان حریفان هوشیار شمالی استفاده نمایند، مسئولیت آن بدوش ملت نه، بلکه بر زمامداران مغروره ظالم موجوده خواهد بود.

نکتهٔ دوم اینست: که اگر انقلابها زائیدهٔ بیداری ملل است، آمدن انقلاب بریک قوم و گذشتن آن هم عامل هوشیاری اوست، اگر بیداری مردم، انقلابی را بوجود بیاورد، لابد نتائج ثبت میدهد، و در تحت نقشهٔ مرتب صورت میگیرد، ولی گاهی بر قومی غفلت، دورهٔ انقلاب مانند سیلاب مدهش میگذرد، خانمان آنرا برباد فنا میدهد، ولے بقیة السیف شانرا بیدار هم میسازد، ازین سبب است که دانشمندان گفته اند، انقلاب قهرمانها را خلق میکند

سوم اینکه: بسیار مشکل است، کسی هم موجد انقلاب شود، و هم از فواید بعدی آن برخوردار گردد، معمولاً انقلاب آورنده وظائفی دارد، کسانیکه بعد از انقلاب، ازان استفاده میکنند، و بنای تازه ای بران می نهند، وظائفی علاحده دارند. انقلابیون فقط معمار اند در انقلاب".

بیاورند، در نظر شان غیر از "انقلاب" چیز دیگری نمیباشد، البته کسانیکه در عقب جبههٔ انقلاب کار میکنند، وظیفه دارند که آنرا به نفع مردم و مرام نیک ملت پروری منتج بسازند، و در عین تخریب، تعمیر را هم در نظر بگیرند. و اگر مثلاً قوای موجودهٔ انقلاب از ترس اینکه مبادا در عقب جبهه کسی استفاده نکند، از کار، تمام غافل بنشینند، و وظیفهٔ خود را مهمل گذارند، پس کاروان بخواب رفتهٔ بشر همواره راکد خواهند ماند، و کسی نخواهد بود، پیام بیداری و حرکت را به مردم جاهل بدهد.

با این سه اساس، باید کاروان ساکن و غیر متحرک ملت را بحرکت انداخت، و در عین اینکه انقلاب را می آوریم، رفقای عقب جبهه هم غافل نباشند، و پاس ناموس، انقلاب را بکنند.

(۳) **آزادی در مملکت**: - جناب مرتضی احمدخان راجع باوضاع داخلی مملکت سوال میفرمایند، که در داخل مملکت احزاب سیاسی تا کدام اندازه آزاد هستند؟ و حقیقت شورای ملی افغانستان و طریق انتخاب و وظایف آن چیست؟

در جواب این سوالات باید خلص عرض کنیم، که در افغانستان قانون آزادی احزاب موجود نیست، اعلیحضرت غازی امان الله خان این حق را بملت داده بود، ولی حکومت خاندان موجوده، قطعاً نمیگذارد، که کسی نام پارتی را در افغانستان بزبان آرد، بنابران مجامع سیاسی خفیتاً وجود دارند، و مرام همهٔ آنها در مرتبهٔ اول بوجود آوردن حکومت ملی است در سایهٔ استقلال و امنیت و عدم اغتشاش و خونریزی: ولی چون حکومت شخصی کنونی، دشمن تمام تحریکات ملی است، بنابران نام حزب و پارتی را مطلقاً خلاف اغراض شخصی خود قرار داده اند، و بکسانیکه درین راه کار میکنند، جزاهای قتل، حبس دوام، نفی البلد و ضرب و کوبش شدید داده اند. چند روز پیش یکی از لیدران عوامی کابل جناب داکتر محمودی، در جریدهٔ ملی خویش "ندای خلق" مرام حزب خلق را چاپ کرد، ولے حکومت موجوده بدون محاکمه و قانون، همان جریده را مصادره و غصب کرد، داکتر تا کنون توقیف است، پس نام حزب بزبان آوردن، در افغانستان جرم است. و آزادی فکر، عقیدهٔ سیاسی، آزادی قلم و بیان قطعاً در افغانستان تا یک اندازه وجود ندارد.

شورای افغانستان را هم ازهمین قیاس کنید، که بعد از هر سه سال، اشخاص نامزد حکومت و کاسه لیسان شان، بنام وکلای ملت بشورا آورده می شوند، نه حق کاندید شدن آزاد موجود است، و نه صندوق رأی نهاده می شود، و نه رأی دادن تحریری موجود است، فقط حکام گماشتهٔ حکومت، اشخاصی را که حکومت خواسته باشد، وکیل گفته، از مردم بنده حسکر و طماسه وکالت شان امضا و نشان انگشت گرفته، به شورا میفرستند، این وکلای جعلی، نه حق مباحثه بر مسایل ملی دارند، و نه کسی به خواهش های شان اهمیت میدهد، فقط چیزی را که حکومت خانوادگی خواسته باشد، ازین وکلای عجیب، نشان انگشت و مهر میگیرند، و هر قدر که ملت مظلوم افغانستان حاکمیت و آرامی و امنیت و حق انتخابات آزاد را خواستند، حکومت مستبد و مغرض قبول نکرد.

خود من دو سال پیش درهمین شورا وکیل شهر قندهار بودم، و مسودهٔ قانون انتخابات آزاد را بر اساس دیموکراسی ترتیب کرده، و بعد از قبولی وکلاء و کمیسیون قانون آنرا برائے تصویب عمومی، به رئیس مجلس سپردم، ولے چون رئیس مجلس مقرر کردهٔ حکومت است، آن مسودهٔ قانونی تا کنون در محل التوا مانده است، پس برین اساس بالآخره ملت مجبور خواهد شد، که برای اخذ حقوق خود، دست بسلاح برند، و عاقبت فجیع خاندان تراز، دستانی و قاجاری را در کابل تکرار گردانند.

(۴) **استعانت از خارج؟** جناب مرتضی احمدخان بمسئلهٔ استعانت از خارج بحث کرده، و خوف وطن خواهانه را بظاهر میسازند، که مبادا ملل آزاد را به بهانهٔ ایجاد دیموکراسی با افغانستان بیاورید، و مملکت را در تحت استعمار بیاورند، بنابران استعانت از خارجهٔ مملکت، فشارهای بوقلمون خواهد آورد، که نتیجهٔ آنها یکی اسارت و اتلاف استقلال وطنی است!

درین مورد ما که از افراد ملت افغان هستیم، حفظ استقلال وطن را مقدم ترین مقاصد خود قرار داده ایم، و ایمان کامل داریم، که تا از ملت افغان فردی زنده است، نخواهند گذاشت، اجانب آنها را در تحت استعمار و اسارت قرار دهند، و درین عصر یکه ملل اسیر و کوچک دنیا نیز آزاد میشوند، و از سر نو در خریطهٔ دنیا بوجود می آیند، موردی ندارد، که ملتی کهن سال که آزاد و دلاور مانند افغان اسیر کرده شود، و یا آن کهسار آزادگان، به حمله آورانی مانند سکندر و نادر و تیمور تسلیم گردد، ملت افغان با قوت قلب و اتکاء بخدا و بازوی خود، هر متجاوزی را که بخاک مقدس شان پای گذارد، مانند متجاوزین قرن نوزدهم و فرنگیان جزا خواهند داد، و کسی که بآن خاک قدم گذارد، سر خود را نیز در همانجا خواهد گذاشت، درین باره آقای مرتضی احمدخان، و دیگر دلسوزان ملت افغان مطمئن باشند. ولے ملت افغان با این اعتماد یکه ببازوی خود دارد، نمیتوانند از دنیا اینقدر بیگانه بمانند، هزاران نفر خارجی را برائے کارهای مختلف بمملکت خود راه میدهند، و با مسالمت آنها را بحیث مهمان عزیز نگاه میدارند، تا از علم و تجربه و مزایای مدنی آنها بهره بردارند، ولے اگر کسی بنیت استعمار و اسارت ما آمده باشد، و این آمال سوء او آشکار شود، یقین کنید که چنین شخصے را نخواهیم ماند. عاقبت نادرخان را که از خود ما بود، دنیا بچشم خود دید، وقت استعمار و استعباد گذشته است، شاهنشاهی بزرگ برطانیا در میدان شباب سیاسی خود نتوانست، آزادگان آن کهسار را غلام خود بسازد، و عواقب سوء لشکرکشی های انگلیس در جنگ اول و دوم افغان بر دنیا آشکار است، اکنون که دنیا بطرف آزادی پیش میرود، و اینک امثال طونس و لیبیا نیز دارند، که بحقوق سیاسی خود برخوردار شوند، چگونه ممکن است، ملت آزاد منش و باستانی افغان اگر دن بحلقهٔ اسارت دیگران گذارند؟ درباره رفع این شبهت، بهاده اول مراحماء جمعیت احوالات میدهیم، که حفظ استقلال افغانستان با تمامیت خاک آن، مد نظر اولین ماست. بنابران استعانت از اجانب، بیش ما معنوی ندارد، ولی با دنیا بیگانه زیستن، و از علم و تجربه و امداد سیاسی ملتی آنها مستفید شدن، منافی حفظ استقلال مملکت نخواهد بود. چون ملت افغانستان عملاً داخل ملل آزاد جهان است، و منشور حقوق انسانی را هم قبول کرده، بنابران اگر برای تطبیق آن منشور اشخاصی بطور شاهد یا مفتش و حتی بطور بالامین و رهنما بیایند، که آن مبادی نیک را در افغانستان عملاً تطبیق کنند، و یا در مجامع بین المللی حکومتهای ما را مسئول و جوابدهٔ تطبیق منشور حقوق قرار دهند، این مسایل با استقلال داخلی و تمامیت خاک ما چه ضرر خواهد داشت؟ اگر مداخله در امور داخلی ممالک چنین باشد، ملت افغان این گونه مداخله را بکمال خوشی می پذیرد، ولے اسارت و استعمار معانی دیگری دارد، که ملت افغان بارها برخلاف آن علناً جنگیده، و خود را نجات داده است. ما نمیگوئیم، ملل دیموکرات جهان بریک کابل شاهی لشکرکشی کنند، و افغانستان را با قهر و قتل تسخیر نمایند، و نه چنین کاری در دنیای امروز ممکن است، ولے میگوئیم: که معارف، صنایع مؤسسات مدنی و حکومتی و حیاتی ما را بنظر دقت ببینند، حکومت خودسر جاهل افغانی را مجبور بسازند، تا نواقص آنها را رفع کند، و اگر رفع نکرد، قطع روابط نمایند، و آنرا حکومت ملی مردم افغانستان نشناسند.

اما آنچه جناب مرتضی احمدخان میفرمایند "برپا کردن حاکمیت ملی در مملکت خود، کار خود ملت است"، درین باره صد فیصد با آنها هم آهنگیم "جانا سخن از زبان من میگوئی!" ما عقیده داریم که "کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من"، و فقط دست توانای ملت افغان خواهد بود، که بنیان قصر مقدس حاکمیت ملی را تشیید نماید، ما بدست بیگانگان بنیاد آزادی ملی را نمی گذاریم ونه ممکن است بیگانگان آنقدر بر ما مهربان باشند، ولے دنیا را از اوضاع داخلی واقف کردن، و همدرد پیدا نمودن، و فکر مردم را بطرفداری خود و مشروعیت پروگرام خود گشتاندن کار ناجائزے نیست، و این کار را پیشوای آزادی حضرت سید جمال الدین افغانی، (۸۰) سال قبل آغاز کرده بود، عروة الوثقی و ضیاء الخافقین برای همین مقصد مقدس بوجود آمده، ما نیز بر نقش قدم آن رهنمای بزرگوار میرویم لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا.

(۵) **ماهیت تحریک ما**: در قسمت اخیر مکتوب، جناب مرتضی احمدخان راجع بماهیت تحریک ما می نویسند که برخی از مردم، این تحریک را جزو مبارزهٔ پروپاگندی امروزهٔ کار فرمایان مملکت پاکستان و افغانستان قرار داده اند، و باز خود جناب مرتضی احمدخان میفرمایند: "اگر بنده باین معنے آگاه نمیگشتم، که حضرت تعالے (خطاب به حبیبی)، جان پریشان قندهاری هستید که برائے جریدهٔ افغانستان لاهور تحریرات نثر و نظم برائے اشاعه می فرستادید، خود من

... تحریکات شما لغت نمی شدم، بدین سبب که حضرتعالی پیشتاز تحریکات افغانستان آزاد هستند، من نسبت بذات شما این گمان نیک داده ستم که شما این تحریکات را بنا بر حسیات حقیقی طرفداری وطن پروری بعهده خود گرفته اید، و من دیدن راه موفقیت های شما و رفقای شما را بعد از این عالم مسئلت می نمایم ......»

ما از حسن نظر دقیقه رس جناب نویسنده کمال تشکر داریم

و حقیقتاً سوم بیرونی در مرحلهٔ اول از شنیدن صدای ما بفکرهای گوناگون می افتند، ولی کسانی که از افغانستان هستند، و یا ما را می شناسند چنین فکری نخواهند کرد، زیرا اختلاف سیاسی طرفین زائیده سه و چهار سال اخیر است، ولی داد و فریاد و مبارزهٔ قلمی و ملی ما با رژیم نادرخانی از همان سال اول جلوس او آغاز یافته، که (۲۳) سال عمر دارد، و علاوه بران جهاد مقدس آزادیخواهی در افغانستان ...... سال عمر دارد، و از طرف اسلاف مرحوم و نامور ما با امیر عبدالرحمن آغاز یافته بود، و ما شرح آنرا با تاریخچهٔ بیداری سیاسی افغانستان در شماره های گذشته بخوانندگان محترم خود تقدیم داشتیم.

بنابران با این قدمت کار، و سوابق و فداکاریهائی که آزادیخواهان افغان در تاریخ مملکت دارند، نمیتوان این تحریک مقدس ملی را مولود فعالیت های نوزاد این و آن شمرد. البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد: که این تحریک از فضاء زمان و مکان استفاده کرده، گاهی خموش و مختفی و گاهی آشکارا و علنی میگردد!

سخن بسیار است، و «ما اندکی در دل تو گفتیم»، چون در فضای استبداد نمیتوان تمام مطالب را علناً گفت، و افغانستان عزیز ما تحت بلای سهمگین استبداد مبتلا است، بنابران:

> «این زمان بگذار تا وقت دگر
> شرح این هجران و این خون جگر»

در خاتمه از همدردی و احساسات نیک نویسندهٔ محترم که از صمیم قلب ... اند تشکر نموده، و همواره نظر نیک و همراهی و همدردی شان را خواهانیم، زیرا:

دو دل یک شود بشکند کوه را

— (حبیبی) —

حکومت سیکولر؟

مستر روپ چند سفیر کبیر بهارت در کابل، در یک بیانیهٔ خود در هند اظهار داشته، «که حکومت کابل یک حکومت مدنی سکیولر غیر مذهبی است، که دیانت را از سیاست منفک داشته، و در حدود (۵۰) هزار هندو و سکه در افغانستان بکمال خوشی و آزادی بسر می برند»

درین بیانیهٔ مستر روپ چند این سخن حقیقت دارد: که (۵۰) هزار هندو در افغانستان زندگانی دارند، بلی! ملت افغانستان بر اساس قوانین اسلامی و رسوم افغانی هیچ اجنبی که قوانین اسلامی مملکت را قبول کند، و از اهل ذمه باشد، و یا بطور مهمان بخاک افغانها قدم گذارد، و دشمن شان باشد، او را بنظر احترام می بینند، در دو جنگ اول و دوم افغان و انگلیس که انگلیسیان برخاک افغان هجوم آوردند، نیز زنان و نوامیس شان از طرف ملت افغان بکمال احترام حفظ گردید.

اما اینکه حکومت کابل را، یک حکومت مدنی و سکیولر معرفی میکند، ما از آقای روپ چند می پرسیم، که آیا حکومت کابل، یک حکومت قانونی و ملی است؟ آیا آن حکومت یک حکومت عسکری و خاندانی و شخصی مانند حکومتهای قرون وسطی نیست؟ حکومتی که شورای آزاد مرکب از نمایندگان ملت ندارد، و قوهٔ تقنین و قوهٔ قضائیه هر دو در تحت امر و اختیار مطلق خاندان حکومت است، و همواره بزور سرنیزه و برچهٔ عسکر بر ملت حکمرانی میکند، آیا یک حکومت عصری و مدنی شده میتواند؟ تا چه رسد به سیکولر بودن؟ البته حکومت کابل سیکولر است، باین معنی که بهیچ گونه قانون سماوی و زمینی پابند نیست، و شریعت اسلام را نیز هیچ پابندی و تابعیت ندارد. و چون یک حکومت صحیح از دیانت منفک نیست، و تمام بزرگان تاریخی اسلام در عین اینکه پیشوایان حکمداری و سیاست اسلام بودند، رهنمایان دین نیز شمرده میشدند، بنابران نمیتوان حکومت اسلامی را در سیاست از مذهب و دین دور داشت، چون حکومت موجودهٔ افغانستان غیر از اغراض و مقاصد شخصی خاندانی خود، بدیگر هیچ دستور سماوی را معنی و اهمیت نداده، بنابران بگفتهٔ مستر روپ چند پوره حکومت بیدین است.

ملت دیندار افغانستان با این شهادت یکنفر مبصر دوست خاندان حکمداران کابل ملتفت باشند، آیا یک حکومت بیدین را در افغانستان قبول دارند؟ نعوذ بالله من شر الشیطان.

(بقیه صفحه ۷) ... آقای موصوف بجزای این ناکامی و عدم لیاقت و فعالیت که در امور ریاست زراعت نشان داد، به سفارت افغانستان در چکوسلواکیا بحیث وزیر مختار نواخته شد، و اینک در بطن اروپا در عیش و نوش زندگانی میکند. ... ولی اگر در مدت ریاست مختاریوی در زراعت، قندهار خشک شد، ولایت جنوبی و هرات و قطغن از بین رفت، فراه و سیستان تباه شد، غزنی را قاصداً و عامداً تخریب کردند و به کرورها افغانی خسارت بمردم رسید، مسئولیتی بآن ذات عالی که روابط محکمی با خاندان حکومت و رجال بزرگ دارد، عاید نیست، و کسی نیست از او بپرسد، که پلان و پروژه ات چه شد؟ آن جنت موعودی را که وعده دادی چه شد؟ این است نمونه ای کوچک از عدم فعالیت ریاست زراعت حکومت شاهی!

(بقیهٔ صفحهٔ ۲)

علی ای صورة وزارت معدن سالانه از درک نمک فروشی یک و نیم ملیون افغانی را بطور وسطا از کیسهٔ مردم کشیده، در حدود یک ملیون هم زغال فروشی میکند، دیگر نه فعالیتی دارد، و نه به کشف و کار انداختن کدام معدن موفق شده، و این صورت مصارف این وزارت جلیله سالانه زیاده از سه و نیم ملیون و لے عایدات آن در حدود دو و نیم ملیون است، ولی با وجود این خساره و عدم فعالیت و عدم ضرورت، برای اینکه یکی از مقربان حضرت شاهی رتبهٔ وزارت دران داشته باشد، دوام میکند، و این خسارت را نصر الدین را بر بودجهٔ افغانستان تحمیل مے نمایند!

اساساً بایستی حکومتهای افغانی برای اینکه بار بودجه تماماً ذریعهٔ مالیات مستقیم و غیر مستقیم بدوش ملت نیفتد، و برای بلندی سویهٔ زندگانی شان پول بدست آید، بکشف معادن و استفاده ازان توجه تامی را میکردند، و لے چون این کار سعی و توجه زیادی را ایجاب میکند، و فعالیت معتدی را نیاز مند است بنابران حکومتهای غیر فعال و غیر ملی که همواره مالیات را وسیلهٔ تحصیل پول دانسته اند باین طرف توجهی نکرده و راحت خود را اخلال نموده اند، والا ممکن است با توجه و سعی و جهد، از ثروتهای معدنی افغانستان، پول زیادی را بدست آورد!

زراعت: منبع دیگر بسیار و بسیار مهم ثروت ملی ما زراعت است، که ملت افغانستان بوسیلهٔ زراعت حیات خود را ادامه میدهد، و یگانه منبع تولید غذا و ضروریات دیگر حیاتی ملت است! و بنابران ضرورت داشتیم که در افغانستان یک وزارت زراعتی را در کمال فعالیت می داشتیم، و این وزارت کوشش میکرد، که زراعت افغانستان ترقی ماشینی، و زمین ها برای زراعت مستعد، و آبها زیاده بندها بسته و تعمیر گردد! ولے ریاست موجودهٔ زراعت که (۱۷) دایره در افغانستان دارد، و در سال ۱۳۲۹ پنج ملیون و یکصد و نود و هشت هزار بودجه داشت، نتوانسته است در مدت پانزده سال یک قدم کوچکی را در راه توسیع زراعت افغانستان به جلو گذارد، اگر احصائیه ای از جنگلات و زراعت و آبیاری وغیره در افغانستان می بود، وحالت امروزه را با سی سال پیشتر مقایسه میکردیم، می دانستیم که این ریاست چه خرابکاری کاری را نکرده است، و درین باره وضعیت خود ما که باب و وفرت آن در سابق و قلت آن در حال، دلیل روشن این مدعاست، و ما از روی مطالعه او ضاع غذائی حکم کرده میتوانیم، که تولیدات زراعتی ما نسبت بسابق کم شده، و زراعت ما با شرائط موجوده مالیه گیری و تکالیفی که دهقان دارد، سقوط کرده است! ورنه چرا مجبور شدیم، که در سال ۱۳۲۵ شانزده و نیم هزار تن گندم از امریکه وام کنیم؟ در حالیکه در سابق دول همسایه هم از غلهٔ افغانی استفاده میکردند! بقرار معلوماتیکه از ۱۳۰۷ در دست است، در آنوقت در افغانستان (۴۰۳) هزار هکتار زمین آبی و (۵۳۰) هزار هکتار للمی که جمله ۹۳۰ هزار هکتار شود، زمین زراعتی در افغانستان موجود بود، با این حساب مملکت ما زمینهٔ خوبی برائے انکشافات جدید زراعتی دارد، زیرا مساحت سطحیه و زمین های صالح الزراعه بسیار زیادی را مالک است، که محتاج سیستم های جدید آبیاری و بند سازی است، و با یک صورت حکومتهای ملی افغانی در صدد انکشافات و ارتقای زراعتی و ظایف سنگینی را بدوش خواهند داشت!

ولی درین مدت ۲۰ سال، بچشم خود دیدیم، که بند غزنی تخریب و آن وادی شاداب خشک شد، ولایت سرسبز قندهار با تاکستان مثمر آن نیصدده بار گردید، کاریزهای بین هیرمند و فراه خشک شد، و مردم آن فرار کردند و باین طور هزاران مثال دیگر را در تخریبات زراعتی نشان گفته میتوانیم، ولی ریاست زراعت کاری را نکرد. البته آقای عتیق خان که از خاندان شاهی بر حکمداری ریاست مستقل زراعت سالها گماشته شده بود، زمین های شخصی خود را در بغلان با اصول جدید تر و مدرن تر زراعتی، سرسبز ساخت!

توجه ریاست زراعت به امور جنگلات ازینجا پدیدار است، که تمام عایدات دولت از قلم جنگلات در بودجه واردات ۱۳۲۷ عبارت از (۱۵۰۰) افغانی بود!!! در حالیکه مسئلهٔ جنگلات در بادغیس و هرات و جنوبی و کنر و کوهسار هزاره جات وغیره از اهم مسائلی است، که حکومت افغانستان باید بدان توجه داشته باشد، تا این جنگل ها از بین نرود، و در تکثیر آن بکوشند، تا دیگر منبع عایدات خوبی برای دولت شده می تواند! اما مسئلهٔ مراتع و چراگاه ها که از بزرگترین مسایل حیاتی مملکت و فلاحت آنست، آنقدر از نظر دور افتاده، که ریاست زراعت اصلاً بحث آنرا داخل وظیفهٔ خود نمی شمارد، در حالیکه مراتع بهترین وسیلهٔ پیداوار غذائی و حیوانی و اقتصادی مملکت اند، و حیات نصف ملت ما بآن وابسته است!

نمیدانیم که وزارت زراعت ما در دفع آفات زراعتی و مجادله با امراض مسریه نباتات و حفظ مراتع و جنگلات، و تکثیر درختان و نهال ها، و تمام وظائفی که یک وزارت زراعت در مملکتی زراعتی مثل افغانستان دارد، چه کرده است؟

در حدود ۱۳۲۵ بود، که با عناوین درشت و امیدافزا در جراید کابل طرح پلان زراعتی را می خواندیم، و آقای عتیق خان که از طرف خاندان خود به حکمداری امور زراعت گماشته شده بود، با اختیارات کلی دست بکار برد، و آستین بالا نورد، این طرف و آن طرف دوید، در سفرها و جیپ سواریها که دران روزها نو در کابل مد شده بود، ریاکاریهای فراوانی کرد، و از خانه و منزل دور افتاد! ولے در ۱۳۲۸ اگر ذره ای از نتایج آن پلانها دیده نشد (باقی در آخر صفحه ۷)

طابع و ناشر: عبدالحی حبیبی از نمبر ۲۴/۲ صدر رود پشاور
مطبع: منظور عام برقی پریس پشاور شهر بیرون کابلی گیٹ

ارگن جرگهٔ ملی آزاد افغانستان

آزاد افغانستان

هفته وار

رجسٹرڈ ایل نمبر ۵۷۳۳

آدرس نمبر ۲۴/۶ صدر روڈ

شماره (۱۴) سال (۱)

مؤسس:- عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

(۲۴) مارچ سنه ۱۹۵۲ء

پیام نوروزی

نصیب ملت افغان سعادت باد و پیروزی!

همی گفتم که کی باشد، که خرم روزگار آید — جهان از سر جوان گردد، بهار غمگسار آید
بهار غمگسار آید که هرکس را بکار آید — بهاری کاندرو هر روز می را خواستار آید
زهر بادی که برخیزد، کنون بوی بهار آید — کنون ما را ز باد بامدادان بوی یار آید
چو روی کودکان ما، درخت گل ببار آید — نگار لاله رخ با ما، بخرم لاله زار آید
می مشکین گسارد تا گه بوس و کنار آید — هوا خوش گردد و با طبع ملت سازگار آید

ازین فرخنده فروردین و خرم جشن نوروزی
نصیب ملت افغان، سعادت باد و پیروزی

نگارا، چند ره گفتی که چون وقت بهار آید — ترا با من گهی خوردن و بوس و کنار آید
بهار آمد همی گوئی، برو تا گل ببار آید — همی نومیدم زین وعدهٔ نومید وار آید
چو چیزی از تو بشنیدم دل آنرا خواستار آید — مرا آری بدین گفتارت ای جان استوار آید
ترا ترسم که قول من همی در گوش خوار آید — ندانی کاین صدا پیچیده اندر کوهسار آید

ازین فرخنده فروردین و خرم جشن نوروزی
نصیب ملت افغان، سعادت باد و پیروزی!

دلا یاری مده از کف، بدین کار از تو خوشنودم — تو از زاری نیاسودی، من از خواری نیاسودم؛
تن اندر راه مهر کشور افغان بفرسودم — روان اندر هوای مهر آن میهن بپالودم
نه روزی راست بنشستم نه یکشب شاد بغنودم — نه نیز امید آن کآخر مگر زین کار بر سودم؛
برین خوبی که تو کردی ترا بسیار بستودم — محل و جاه تو ای دل همانا بیش بفزودم؛

ازین فرخنده فروردین، و خرم جشن نوروزی
نصیب ملت افغان، سعادت باد و پیروزی

بهار آمد من و هر روز نو باغی و نو جائی؛ — بگشتن هر زمان عزمی، ببودن هر زمان رائی
قدح پر بادهٔ رنگین بدست باده پیمائی؛ — چو مرغ از گل بگل هر ساعتی دیگر تماشائی؛
خردمندی که از رایم خبر دارد بایمائی؛ — غزل گوئی که مرغان را ببانگ آرد بآوائی
من و چنگی و آن دلبر که او را نیست همتائی — ز من کرده مدیح قوم را هر دم تقاضائی؛

ازین فرخنده فروردین و خرم جشن نوروزی؛
نصیب ملت افغان، سعادت باد و پیروزی

The Weekly.

AZAD AFGHANISTAN.

AN ORGAN OF THE AZAD AFGHANISTAN DEMOCRATIC PARTY.

Founder.—Abdul Hai Habibi, the Provisional President of the Party.

The farce of Elections in Afghanistan

Now that the time for election of the 8th Assembly is fast approching. Kabul Government has banned all the freedom loving papers and a tirade of propaganda is being released through the Government Press against the people who are popular and wish to represent the public, accusing them of faithlessness and etheism.

The Government officers have been ordered to suport all such people who are popular with the Government and the army has also been ordered to vote in plan clothes for some of the ex-ministers whom the Government wants to bring in power.

In this manner the election farce in Afghanistan is in progress. No ballat boxes exist. No ballat papers is cast, no body is allowed to stand by popular support, but only the Kabul Government is rounding up the public by military force to sign the nomination papers of the Government stooges.

We know that the Government agents cannot claim to represent Afghan public, because the elections are crooked. The outside world knows that such people cannot be called public representatives and whatever they decide in the Assembly is not the will of the Afghan people.

Ministry of Finance and Afghan Budget.

In H. M. Amanullah's time, the Ministry of Finance had 180 departments and still maintains the same number, in the year 1928.3 million Afghani would suffice to feed all these departments. But in 1950 the sum soared to 65 millions. The set rules which govern the department making and its expenditure were ablished by the present government. After this during the ensuing 23 years department making and expenditure was a game which every new commer played in his own way.

For instance the education Ministry which had one department for instruction divided it into three, naming primary, secondary and higher. But three years afterwards this system was also discarded. Only the Ministers knew why ?. People had no say in the affairs.

The Afghan budget has nothing to do with the Parliament It is formed and executed without a debate or scrutiny by the Parliament. The Prime Minister and his gang take care of that and thus the waste increases and very little is gained. In 1948 budget estimates were 320 million Afghanis. But in 1949 it reached 336½ millions Afghanis: All due to the extra vagances of the Ministers.

In the 1948 all Government assets amonted to 216 miilions : a deficit of 113 million occured. Instead of cutting expenditure on meaningless departments the money .was recovered by Increasing custom duties, cattle tax and revenue two fold, three fold and in some cases ten folds. All this without the consent of the Parliament. This extra vagance reached the sum of 398 mililions Afghanis in 1950, which is 60 million in excess to the 1949 figures and 77 million more than it was in 1948. All this money was extracted from the poor people at the point of sword.

Afghan budget is intirely made of direct taxes. The burden of which always fall on the shoulders of the people. In all these 23 years of mis-government the government did nothing, to develop mining, agriculture or industry in order to increase its income.

In 1948, the governments income was 329 million Afghanis from all the 48 sources. Out of this only two million belonged to the mining or government farming. The rest came from multiferious taxes, which were imposed on the people.

In this manner the Afghan budget from 113 miliion of H. M. Amanullah's time in 1927, reached the staggering sum of 398 million Afghani of the present times, Out of these 398 million only 3 million came from mining and government farming. But the rest was collected as direct taxes.

Inspite of all this the country has gained nothing which could be interpreted as progress.

The Foreign Policy of Afghanistan.

Before the present government in Afghanistan came into power, Afghanistan had a foreign policy which was very popular all over the world, particularly in the Musiim countries. Afghanistan had cordial and friendly relations with all Musiim countries and its neighbours. At that time the country had a foreign minister in the person of the late Mahmud Tarzi, who was a wise statesman and a sincere worker. He was an upholder of personal liberty and a well-wisher of the Afghan people, and therefore, was rightly the father of Democracy in Afghanistan.

Mahmud Tarzi, managed the affairs of the Foreign Ministry so efficiently, that the total budget of his ministry would not exceed 7 millions Afghanis, where his present successors are draining the national treasury to the extent of 22 millions every year, and yet the prestige of Afghanistan has not risen in the eyes of the world and the foreign policy is a total failure. The reason for this degeneration is the fact that all ministers are either near relatives to the Ruling family or their hangers on. All the big heads in foreign ministry and all the embassies are members of the ruling family In London Shah Wali Khan the king's uncle, in Washington Naim Khan, who is the first cousin of the king, In Moscow Sultan Ahmad khan, who is also near relative of the king, in Czechoslavakia we have Ateeq Khan the king's brother-in-law, as our ambassador. In Ankara Asadullah Khan another cousin of the king, in Arab countries Yahya Khan a near relative of the king, and in Italy an other relative of the king In India Najibullah Khan brother-in-law of king's uncle, in Tehran Abdul Hussain also a relative of the king's uncle, in U. N O. we have for the Afghan representative Abdul Hamid Khan who is an other relative of king's uncle. Such are the people who represent Afghanistan, and unless a man is a close relative of one of the clique, he is not given the honour of representing Afghanistan and no commoner has the right to interfere in state affairs or the foreign policy. In Egypt a respected man was appointed ambassador, who disagreed with the despotic policy of the present regime. In his place the government sent Abdul Hadi Khan Davi, who is also in the "trade" and thus the Afghan people lost a sincere worker and wise statesman.

In this way we can say that foreign policy of Afghanistan is not what that nation wants. but it is the policy of the ruling class and the family only. These facts are provided to show the world that actully the Afghan nation has nothing to do with whatever this famely does, which is totally against the will of the Afghan people and the intellectual class.

Un-Islamic Government of Kabul.

The Indian Ambassador in Kabul Mr. Roopchand, in a statement, at Kabul declared that Afghanistan is a secular state where religion is separate from politics, because of this, about 50,000 Hindus and Sikhs are living a happy life in that country.

We agree with Mr. Roopchand, that 50.000 Hindus and Sikhs are leading a happy life in Afghanistan But this is not new, because Afghans are hospitable by nature, and respect those who live under their protection. The English remember the hospitality their prisoners received in the two Afghan wars.

But the statement that Afghanistan is a secular state is baseless. We ask Mr Roopchand wether Afghanistan has a popular government, whether it has its legislature, judiciary and executive all separate ? Does it not resemble the primitive dispotism of middle countries ? The people who govern at the point of sword can only claim barbarism, not a secular state.

But it is secular in a way, because it has total disregrade for any law, God made or man made. According to Islamic principles secular state is not recognised, because religion and politics go together in Islamic Government.

Therefore according to Mr. Roopchand, statement Kabul Government is a faithless Government without any law or scruples.

Afghan people will not take words of Roopchand—a friend of ruling clique for granted, but will find out the truth that the Kabul Government is an abuse to the word Government.

گزارشهای استبداد (۱)

تخریبات اقتصادی در افغانستان

جهم پریشان

در مدت ۲۰ سال که دوره انحصار میگوئیم: اقتصادیات مملکت، برخلاف مصالح عمومی و اصول اساسی، بطور انحصار در دست شرکت های شخصی و اشخاص خاین و حریص، قرار داده، و دست ملت از امور اقتصادی کوتاه مانده است؛ از همین سبب است که سرمایه ملی از جیب عوام و طبقات متوسط برآمده، و اینک در بانکهای خارجی بنام سوداگران و سرمایه داران و رجال دودمان شاهی تراکم میکند، و ملت به فقر و گرسنگی می افتد.

ای دریغا که بغارت آنچه بود اندر عمارت

تاجر خاین ز سوئی، حاکم ظالم ز یکسو

از سال ۱۳۱۰ که زمام اقتدار بدست محمد هاشم خان صدر اعظم افتاد، این شخص حریص برخی از سوداگران خونخوار و حیادی را بدور خود فراهم آورد و زمام امور اقتصادی را بآنها سپرد، این مردم با رجال خاندان شاهی همدست شدند، و در شرکت کابل شاهی و اداره مملکت سهیم یافتند، و در مدت ۲۰ سال مملکت را از راه انحصار و تجارت نامشروع و هزاران خیانت دیگر آنقدر چاپیدند که پیسه بکیسه مردم نماند، و این بیست و سی نفر که با شرکت کابل شاهی همدست بودند، میلیونها پول یافتند، و سرمایه های شان درین مدت آنقدر متراکم گردید که هر ماه پارا مریکا دارای قصور عالیه و اموال و عقار شدند:

این مردم حیاکم ستم پیشه، این سوداگران خیانت کار، تمام منابع تولید و تجارت خارجی و واردات مملکت را بذریعه وزارت اقتصاد بدست آورده و سرمایه ملی را که از کیسه ملت می دزدیدند، با رجال حریص و تبه کار دودمان شاهی، مشترکا تقسیم میکردند، درین سازمان عجیب، قانون گذار سوداگر بود، و جراکننده آن هم سوداگر بود، خود وزیر اقتصاد یکی از سرمایه داران و سوداگران بود و به نفع شخصی و طبقه سوداگر، تمام ثروت ملی را دستخوش آز و آلودهستی خود ساخته بود. منابع مهم تولید را از استفاده عامه کشیده، تجارت خارجی را که منبع اسعار خارجی بود، بدست همزبان تاراجگر خود داده، که ما در مبحث تساوی مسائل آنرا یاد آوری خواهیم کرد و درینجا قدری مفصل تر، بسا ارقام احصائیه های رسمی آنرا توضیح خواهیم داد:

نظر عمومی بر واردات و تجارت امریکا: گفتیم تجارت افغانستان

... است شرکت های شخصی و چند نفر سوداگر درجه اول است، در سال ۱۳۲۸ (مطابق احصائیه اطاق های تجارت افغانی) ۴۹ شرکت و (۱۶۹۲) سوداگر ... بوده اند که ازین جمله ده نفر درجه اول، و (۲۵) نفر درجه دوم و (۸۰) ... درجه سوم بوده، و (۱۴۱۲) نفر سوداگران درجه پائین تر اند.

در همین سال ۱۳۲۸ بقرار اطلاعات منابع رسمی، تمام تجارت واردات افغانی در دست شرکتها و تاجران منفرد (۵۱۵، ۳۹۴، ۳۲۵) افغانی بود در جوع به مکتوب ۱۵۲۹ مورخه ۱۲ دلو ۱۳۲۹ قلم مخصوص صدارت اقتصاد. ازین جمله قلم های درشت ذیل بدست شرکتهای انحصاری شخصی است:

(۱) رخت نخی مربوط به دیپو: ۲۵۲، ۳۴۵، ۰۹۸ افغانی (بقرار مکتوب سابق الذکر)

(۲) شکر و قند مربوط به شرکت انحصاری خرید از امریکا و روسیه شوروی: ۲۶۳، ۰۴۰، ۵۰۶ / ۰ افغانی (بقرار مکتوب سابق الذکر)

(۳) موتر بیزن رفتار و غیره مربوط به انحصار موتر: ۴۴، ۷۰۹، ۵۳۵ افغانی (بقرار مکتوب سابق الذکر)

(۴) پترول مربوط بشرکت انحصاری: ۱۳۰، ۷۷۲، ۳۲۰ افغانی (بقرار مکتوب سابق الذکر)

(۵) روغنیات موتر مربوط بانحصار موتر: ۴۰، ۰۴۸، ۲۵۴ افغانی (بقرار مکتوب سابق الذکر)

(۶) پرزه جات موتر مربوط بانحصار موتر: ۶، ۳۷۸، ۷۴۳ افغانی (بقرار مکتوب سابق الذکر)

مجموعه این شش قلم درشت (۳۰۶۲، ۲۳۴، ۶۸۵) افغانی است، که فقط بشرکتهای انحصاری تعلق دارد، اگر اقلاً یک صد میلیون دیگر را که شرکت های دیگرو تجار درجه اول در تجارت کار کرده باشند، از قبیل رخت پشمی و ابریشمی و سندی و ادویه داکتری و نقلیات و آهن باب و فلزات و سامان برق وغیره بشماریم گویا یک خمس تجارت واردات بدست عوام و تاجران درجه پائین است، و باقی آن که ۴/۵ حصه باشد، در دست شرکتهای انحصاری شخصی است، ماازین بخوبی آشکارا می شود، که امروز امور اقتصادی افغانستان چگونه از دست عوام ملت و طبقات متوسط بیرون رفته، و چگونه بانحصار و امتیازات فقرآمده سپرده شده است؟

میدانیم که تجارت خارجی به اسعار خارجی مربوط است، و امروز اسعار خارجی در دست شرکتهای انحصاری و سوداگران درجه اول است، پس طبعاً همان (۱۴۱۲) نفر سوداگران درجه پائین از ان تجارت محروم اند، و فقط همان (۴۹) شرکت و (۵۳) نفر سوداگر پولدار میتوانند، چهار خمس ثروت افغانی را تصاحب نمائید! درحالیکه این شرکتها و سوداگران دالر را از حکومت به نرخ افغانی در حدود (۱۵) میگیرند ولی نرخ بازار سیاه برای عوام زیاده از (۴۰) افغانی است! و شما حسابهای دالر خواهید دید، که این شرکت ها چقدر دالر از سرمایه ملی ما گرفته اند و نفع آن هم بکیسه چند نفر فرو رفته است!

امروز تجارت امریکا نیز در دست سوداگران بزرگ و همین (۵۳) نفر است. که اسعار دالری دارند، و دیگر طبقات از ان محروم اند، زیرا اسعار دالر در افغانستان منحصر بحکومت و مربوطین شان از شرکتها و سوداگران سرمایه دار است؛ بقرار احصائیه رسمی که دوایر تجارتی امریکا نشر کرده اند حساب واردات و صادرات امریکا با افغانستان چنین است: از صادرات و تولیدات افغانی که امریکا خریداری کرده:

در جنوری سنه ۱۹۵۱: ۳، ۱۰۰، ۰۰۰ دالر

در دسمبر سنه ۱۹۵۰: ۱، ۵۰۰، ۰۰۰ «

در جنوری سنه ۱۹۵۰: ۳، ۴۰۰، ۰۰۰ «

به حساب اوسط هر یک ماه: ۱، ۸۰۰، ۰۰۰ « (در تمام سال ۱۹۵۰)

از تولیدات امریکا که افغانستان خریده و وارد کرده:

در جنوری سنه ۱۹۵۱: ۳۰۰، ۰۰۰ دالر

در دسمبر سنه ۱۹۵۰: ۲۰۰، ۰۰۰ «

در جنوری سنه ۱۹۵۱: ۴۰۰، ۰۰۰ «

بحساب اوسط هر یکماه: ۳۰۰، ۰۰۰ « (در تمام سال سنه ۱۹۵۰)

(رجوع بر جریده اطلاعات امریکا در پاکستان مورخه ۵ اپریل سنه ۱۹۵۱ مطبعه کراچی)

باین حساب گویا بطور اوسط هر سال امریکا در حدود (۲۱) میلیون دالر از افغانستان مال خریده، و در حدود سه و چهار میلیون هم با فغانستان مال تجارتی را فرستاده است. ولی تمام این معاملات (۲۵) میلیونی تجارتی در دست افغان امریکن است، که مربوط به بانک ملی کابل و یک شرکت انحصاری و عبارت از سرمایه های شخصی دودمان حکومت و سوداگران همدست آنهاست دیگر مردم که اسعار دالر را ندارند، ازین تجارت محروم اند.

اگر اسعار خارجی که در دست حکومت است، عادلانه بین تجار افغانی تقسیم شود، و یا تولیدات قره قل و پشم و پنبه وغیره بطور غیر مستقیم و در دست حکومت و همدستان او نباشد، باین صورت تمام تجارت خارجی، بدست چند نفر نمی افتد، و ملت بیکار و فقیر و گرسنه نمی ماند.

گفتیم: که از روی احصائیه رسمی تجارت درجه اول افغانستان در دست (۱۰۰) نفر تاجر و شرکت است، و این صد نفر اند، که حق ۱۲ میلیون را غصب کرده اند، فقط در تجارت امریکا که سالی به (۲۵) میلیون دالر میرسد، اگر اقلاً صدی بیست نفع ببرند، پنج میلیون دالر می شود، که فی نفر در سالی اقلاً پنجاه هزار دالر از تجارت امریکا بدست می آورند، و این منافع انحصاری بحساب بازار سیاه در میلیون، و بحساب رسمی یک میلیون افغانی می شود، که عایدات سالیانه هر فرد تجار درجه اول و شریکان سیستم انحصاری فقط از راه تجارت امریکا است. ما آنچه از منابع دیگر بدست می آورند، جدا است!

درحالیکه یکنفر تاجر درجه پائین، که با زمامداران غدار در خیانت شریک نیست، اگر سالی ده هزار افغانی را کمائی کند، برای وی غنیمت خواهد بود، آنهم بهزار زحمت و تنگ و دو، و در نتیجه عرق جبین یکساله:

از روی آماریکه در بالا به حواله اطلاعات رسمی نوشتیم، گویا حد اوسط معاملات تجارتی افغان امریکن سالی (۲۰) میلیون دالر است، و این معاملات را از جمله ۲۲ سال فقط در (۱۰) سال اخیر حساب میکنیم که (۲۵۰) میلیون دالر معامله شده باشد، و ازین مبلغ خساره ملی خود را فقط یکصد میلیون دالر میگیریم که در حدود دو ملیارد افغانی است، و تمام این ثروت ملی را دولا حضرات دودمان غدار شاهی به همدستی سوداگران طرار با یکدیگر تاراج کرده اند.

انحصار قند و شکر و پترول:

سوداگران غارتگر به همدستی شرکت کابلشاهی از سال ۱۳۱۴ برخلاف اصول اساسی و بدون تصویب شورای ملی انحصار قند و شکر و پترول را بدست گرفتند، و درین شرکت، سوداگران و سرمایه داران و رجال و نسوان دودمان شاهی سهیم شدند، و از روی نام نویس مشترکین این شرکت پدید می آید که فیصد (۹۵) منافع آن به خاندان شاهی و سوداگران همدست شان مختص بوده است.

این مردم در تحت اسم اقتصاد عصری مبتدیانه کار میکنند: که شکر و پترول را تاجران فردی از بازارهای قلیل و دکانداران فری خریداری میکنند، و این دکانداران که بعد از فابریکه و مولدین اصلی، درجه دوم و سوم ازان متاع نفع می برند، بدست چهارم بعد از منبع چهار نفع بالای سوداگران افغانی میفروشند، بنابران مال با فغانستان گرانتر میرسد، و اگر بدست شرکتی باشد، این شرکت چون سرمایه و قوت اقتصادی دارد، از اصل فابریکه و مرکز تولید، مال را ارزان تر بدست خواهد آورد، و با مصارف کمتر بافغانستان خواهد رسانید، بنابران بر مردم بازار افغانستان مال را به نرخ ارزان تر عرضه خواهند داشت.

با این منطق، شرکت انحصار ساخته شد، ولی روز بروز نرخ امرا بالا رفت، و اینک یک سیر شکر که پیش از انحصار (۷) افغانی بود، به نرخ رسمی در حدود (۴۰) و در بازار سیاه بر صد افغانی صعود نمود، و پترول فی گیلن از ده افغانی به (۱۵) افغانی نرخ رسمی و (۸۰ — ۱۰۰) افغانی نرخ سیاه رسیده است!

این سوداگران حیار عادت دارند: که در خفیه با شرکت کابلشاهی همدست شده و با آنها حسابهای خصوصی دارند، و برای فریب مردم یک اساسنامه و هدایات دلچسپی را نیز نشر می نمائید، ولی این اساسنامه های زیبا و مطلق، بروی کاغذ میباشند، و اعمال شرکت داران و انحصار کنندگان چیز دیگر است، مثلاً در اساسنامه انحصار قند و شکر که بنیاد آن خلاف اصول اساسی بود، منافع فیصد (۱۲) را سالیانه بحساب فیصد تعیین کرده اند: که باید اضافه ستانی نشود، ولی از بیلانس های شرکت که بطور خصوصی و محرمانه در زیر نظر همدستان معتمد شرکت کابلشاهی و سوداگران ترتیب میشد. پدیدار است که شرکت از حق انحصار خود آنقدر استفاده نامشروع کرده، که از هر دوران سرمایه اگر در سالی سه و چهار بار هم بوده، فیصد دوازده منافع شرکت را اخذ داشته است، چنانچه درین باره دفعه در بای (۵ — ۶) وکلای شورا احتجاج هم نموده بودند، ولی کسی نشنید.

انحصار قند و شکر و پترول برای خریداری (باقی صفحه ۶)

رویداد جلسهٔ بزرگ نوروز در پشاور

نمایندگان هفت لک قبایل کوچی افغانی

اعضای جمعیت دیموکراتیک آزاد افغانستان بشمول نمایندگان تقریباً ۷ لک قبایل کوچی افغانی که پروانگان شمع آزادی اند. بتقریب نوروز ۱۳۳۱ و بیاد اسرای سیاسی که در تاریخ ۱ حمل نوروز ۱۳۲۹ که در کابل واقع گردیده بود، در شهر پشاور به تعداد چندین هزار نفر فراهم آمده، برخلاف حکومت شخصی و مستبد کابل بمظاهره پرداختند (۱۹ مارچ ۱۹۵۲ع) مظاهره از کابلی دروازه قصه خوانی آغاز شد. در بین نفر مظاهره کنندگان افغانی با بیرق های ملی آزاد افغانستان، و بیرقهای سیاه (مرده باد حکومت شخصی کابل) ونعره های فلک شگاف از بازار قصه خوانی گذشته و در چوک یادگار جلسه تشکیل دادند.

این جلسه بقرائت آیات بینات قرآنی آغاز شد، و بعد از آن آقای حبیبی رئیس موقتی تحریک دیموکراسی آزاد افغانستان نطق مفصلی را ایراد نمود، که ملت افغانستان امروز بیدار شده، و حقوق سیاسی خود را که عبارت از حق انتخابات آزاد و تشکیل پارلمان آزاد، و کابینهٔ ملی، و حقوق آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی وغیره باشد میخواهند: و اینک ایک جمعیت کوچکی از مردم افغانستان علناً برائے اخذ حقوق سیاسی مجاهده داریم.

من بشما یقین میدهم که ملت دلاور افغانستان این حقوق حقهٔ خود را حتماً گرفتنی هستند: و امروز در تمام افغانستان مردم برائے آن جهد میکنند.

آقای حبیبی اضافه کرد: که این جلسه ما بیاد تحریک آزادیخواهان نوروز ۱۳۲۹ تشکیل شده، که در آن روز برخی از آزادی پسندان افغان میخواستند با یک کودتا حکومت شخصی خاندان نادرخان را نابود سازند و حکومت ملی اسلامی را تشکیل کنند ولے متأسفانه کامیاب نشدند، پیشوای این تحریک جناب سید اسماعیل بلخی رهنمائی روحانی بزرگ افغانی با دیگر رجال معروف اسیر پنجهٔ ظلم حکومت کابل شدند، و تاکنون هم بدون کدام محاکمه و یا حکم شریعت و قانون در تحت شکنجهٔ غیرانسانی زندانی اند۔

حبیبی گفت: درین جلسه اطفال کوچک افغانی هم صدای "مرده باد حکومت شخصی" را بلند میکنند، و اینک شما می بینید: که بیرقهای سیاه را که شعار انقلاب بیون خراسانی و ابومسلم بود، برخلاف ظلم حکومت فشار و ستم، بدست گرفته اند.

بعد از آن آقای حبیبی قرارداد تصویب شدهٔ این جلسهٔ نوروزی جمعیت آزاد افغانستان را که ذیلاً درج می شود خواندند: و این قرارداد از طرف اعضای جمعیت و نمایندهٔ هفت لک نفوس قبایل کوچی برای اطلاع دنیای آزاد نشر گردید۔

قرارداد جلسهٔ نوروزی ۱۳۳۱

جمعیت آزاد افغانستان بشمول نمایندگان تقریباً هفت لک قبایل کوچی افغان در جلسه و مظاهرهٔ بزرگ سال نو که بتقریب نوروز ۱۳۳۱ در شهر پشاور نمودند، مواد ذیل را بطور یک قرارداد قبول و نشر می نمایند:

۱ - جمعیت از حکومت شخصی کابل میخواهند که بمردم حق انتخابات آزاد را بدهند و تمام افغانستان صندوقهای رأی دهی اکابر در تحت نظر هیئت های ملی نظارت بگذارند، و بهر شخص بالغ حق رائے دهی بر ورقهٔ تحریری داده شود، تا هرکس که بخواهد، برائے وکالت کاندید شده بتواند، دست مداخلهٔ مامورین حکومت و مردم گماشتهٔ حکومت را کوتاه سازند چنانکه جمعیت از نامه نگاران و اعضای سفارتهای خارجه در کابل خواهش میکنند، که در حلقه های انتخابات بطور مشاهدین بیطرف حاضر شوند، و ببینند که آیا مردم حق رأی آزاد را دارند یا نے؟

چون اکنون انتخابات جعلی در زیر پرده و بدون رأی گیری و صندوق رأی و اوراق رأی و حق کاندید شدن جاریست، و حکومت کابل میخواهد بدسیسه و حیله انتخابات را در زیر پرده انجام دهد، و کاسه لیسان خود را وکیل گرداند، بنابرآن جمعیت آزاد افغانستان صدائے خود را بمردم دنیا میرسانند، و جلب توجه مردم دنیا را باین اقدامات ناجایز حکومت شخصی کابل میکنند.

۲ - جمعیت میخواهد، که کابینهٔ مسئول ملی باید از بین نمایندگان ملت ساخته شود، و همواره مورد اعتماد شورای ملی و مسئول باشد، و کابینهٔ شخصی موجوده منحل شود.

۳ - اسرائی سیاسی واقعه نوروز ۱۳۲۹ و دیگر اسرای سیاسی که از مدت ۱۰ - ۲۰ سال بدون محاکمه محبوس اند فوراً رها شوند، و یا علناً محاکمه گردند۔

۴ - در افغانستان به تشکیل احزاب سیاسی اجازت داده شود، و تمام مردم آزاد گذاشته شوند، تا احزاب سیاسی را تشکیل داده، و در انتخابات آزاد شرکت کنند زیرا آزادی احزاب سیاسی از حقوق اساسی بشر است، ولے در افغانستان موجود نیست۔

۵ - جراید ملی (انگار - ندای خلق - وطن) که بدون محاکمه و علت قانونی توقیف شده اند، فوراً اجازت داده شود، تا آغاز بطبع و نشرات نمایند، و بعد این حق آزادی مطبوعات بمردم افغانستان داده شود، زیرا این حق هم از حقوق بشریست.

۶ - در مامورین بزرگ و سفرای افغانستان فقط یکنفر شخص ملی و مورد اعتماد ملت بود، که جناب محمد صادق خان مجددی برادر جناب فضیلت پناه نور المشایخ حضرت صاحب شور بازار باشد ولے این (باقی در آخر ستون اسطره)

در اطراف درامه های وکالت

از قلم یک نفر کابلی

روزنامهٔ رسمی اصلاح کابل افغانستان در شماره ۱۵۰ حوت ۱۳۳۰ بقلم یکی از نویسندگان مجهول الهویه که خود را بنام مولوی (؟) عبدالرؤف خان و بلباس عالم معرفی نموده، تحت عنوان "درامه های وکالت" بغرض تفرقه اندازی و بدبینی و سوء تفاهم مردم کابل نظریات سخیف خود را باشارهٔ حکومت ابراز داشته می نویسد که: "درین روزها که زمزمه انتخابات دوره هشتم برپا گردیده یک عده افراد این شهر خود را کاندید نموده، این کاندید ها دو قسمت اند یک قسمت انها "اشاره به گماشتگان حکومت" ...... اما قسمت دیگر انها اشاره به اشخاص منور و خیرخواه وطن"

قراریکه دیده و شنیده می شود تنها به کاندید نمودن ... اکتفا نکرده بلکه برائی وصول خویش به این مرام از منتهای کوشش ... و قدرت خویش کار گرفته ... چنانچه برخی از انها مسجد را ... صحنه نمائش آن قرار میدهند ..." صدها خرافات و افتراهای دیگری را نیز تحریر نموده که سراسر واهی است"

شاغلی مولوی عبدالرؤف و یا واضح تر بگویم این شخصیت مجهول که ظاهراً یکی از متملقین و چاپلوسان و نمک خواران درجه اول حکومت شخصی دیده می شود، اغراض شان درهمین مقاله به هموطنان عزیز و اشخاص حق بین نیز هویدا می شود، زیرا این شخص در مقابل اشخاصی که از منورین و وطن خواهان وطن اند نه تنها مخالفت بلکه از جاده اخلاق و انسانیت نیز قدمی را فراتر گذاشته اند و میخواهند افراد مسلمان و مسلمان زادگان خالص العقیده را در نظر ملت بدعقیده نشان دهند! ×

× درصورتیکه کاندیدیت اشخاص وطن خواه را بنظر به اغراض سوء حکومت، روزنامه های رسمی شخصی حکومت کابل نشر نمیکند، نشریات مطبوعات ملی را نمیگذارند، تمام جلسه و جلوس و احزاب را (طوریکه در ممالک آزاد و دیموکراسی معمول است) از ترس و تهدیدات و دهشت حکومت، قطعاً کسی بزبان هم گفته نمی توانند، پس اگر اشخاص وطن خواه و ملت دوست، در مسجد که جائے عبادت مسلمانان است کاندیدی خود را برائے اطلاع عام اعلام نکنند، انصاف بفرمایند دیگر چاره آن چیست؟ - آنها محبوب عوام اند و می خواهند برای آزادی ملت خود، بدینوسیله خدمتی را انجام بدهند.

شاغلی مولوی عبدالرؤف خان غلط کرده، آنها اشخاص خودخواه و خودغرض نے بلکه اشخاص ملت خواه اند. اگر از فضائل خلقی، اجتماعی و طبیعاتی آنها، شخصیت مشکوک و متملق بچه شما اغماض نماید چه فرق میکند آفتاب را نمیتوان بدو انگشت پوشید۔

جای شک نیست که آنها برای بدست آوردن مرام ملی از منتهای قدرت و کوشش کار میگیرند، مگر متأسفانه حکومت شخصی سد راه مجاهدات آنها می شود یا چرا نمیگذارند ملت برخواهش خود وکلای خود را منتخب نمایند؟ بدیهی است که حکومت از عواقب وخیم آن می ترسد، و خوب میفهمد اگر به وکلای منتخبه ملت در شورای ملی د؟ موقعیت دهند. پس حکومت شخصی رو بزوال و بنابران سقوط کردنی است، زیرا هیچ یک فرد از افراد ملت افغانستان از حکومت موجوده راضی نبوده و امحای حکومت کنونی را خواهانند۔

در دوره گذشته همین اشخاص بودند که بکمال خوشی از طرف عوام کابل بوکالت انتخاب شدند، و اینک باز توده کابل بکمال رضائیت وکلای سابقه خود را انتخاب کردنی است بشرطیکه از طرف حکومت ظالم بزور برچه تهدید نشوند۔

بقیه صفحه (۲)

شخص منور و ملی را حکومت مغرض کابل، درین روزها از سفارت مصر موقوف کرد، جمعیت آزاد افغانستان این فعل شنیع حکومت کابل را بنظر نفرت می بینند، و حضرت صاحب موصوف را یکی از عماید محترم ملت افغانستان میشمارند. و بدنیا اعلان میکنند، که حکومت غیرملی کابل یکنفر ملی را هم در کابینه و زمامداران بزرگ افغانستان نمیگذارد

۷ - جمعیت آزاد افغانستان مجاهده آزادی مردم تونس، و حق خواهی ملت مصر و ایران را بنظر همدردی می بینند، و موفقیت آن ملل آزادیخواه را از خدائے کریم میخواهند، همچنان جمعیت آزاد افغانستان سرزمین کشمیر را حق ثابت مردم کشمیر میدانند، و باید مطابق رائی اکثریت مردم کشمیر پرابلم موجود آن سرزمین زیبا، حل گردد۔

چارهٔ ما

گر زباد کبر و نار جهل بر تا بیم روی!
شاید آب رفتهٔ این خاک باز آید بجوی
نیک با این وضع کشور مشکلست این گفتگوی
چونکه ما کردیم اکنون بر دو چیز زشت خوی
نیمه ای از حالت افسردگی بی حالیتم
نیم دیگر کار استبدادیان را آلتیم

طابع و ناشر:- عبدالصمد حبیبی از نمبر ۲۴/ ۲ صدر روڈ پشاور
مطبع:- منظور عام برقی پریس بیرون کابل دروازه پشاور شهر

بقیه صفحه ۳ :- این مواد، از دالر ملت نیز استفاده میکرد، باین معنی که هرسال از ذخیره دالر ملی مبالغ هنگفتی را گرفته اند، درحالیکه فرق نرخ دالر حکومتی و بازار سیاه هم (۵ و ۳۰) بود. مثلاً بقرار اسناد رسمی درسال ۱۳۲۷ شرکت انحصار شکر و پترول (۱۰۹۶۴، ۱۳۲) دالر و درسال ۱۳۲۸ همین شرکت (۲۱۹، ۲۰۵۳۶) دالر را از ذخیره ملی برای منافع شخصی انحصاری خود به نرخ ده صد و (۱۵) افغانی گرفته است (رجوع بمکتوب ۵۲۸ مورخه ۱۷ دلو ۱۳۲۹ قلم مخصوص وزارت اقتصاد)

پس این شرکت انحصاری دودمان شاهی، به پول خود ملت بالای ملت تجارت کرده، و هرسال هم زیاد از منفعت فیصد (۵۰ — ۷۰) بخلاف اساسنامه دلیله خود بجیب مشترکین شاهی فرو ریخته است شرکت انحصار شکر و پترول علاوه بر منافعیکه بطور سهم داده و در کیسه مشترکین شاهی میریخت هرسال در صد و زیاده از یک کرور افغانی نیز به زمامداران غارتگر تقدیم میکرد، و حساب این پول هم بکسی معلوم نیست، که چه میشد، و بکدام مصرف میرسید؟

چون بیلانس های این شرکت شاهی خصوصی بوده، و جز محرمان اسرار دربار، کسی از آن خبری ندارد. بنا بران نمیتوانیم، در مدت (۱۵) سال منافع هنگفت مشترکین شاهی را ازین انحصار بشماریم، ولی از روی اسناد موجوده حساب کرده میتوانیم، که این مردم طرار فقط در تجارت انحصاری شکر و پترول چطور ملت مظلوم افغان را چاپیده اند؟ اینک بشنوید:

بقرار احصائیه مکتوب ۱۵۲۸ وزارت اقتصاد، بابت ۱۳۲۸:

(۱) خریداری شکر امریکائی، روسی:

(۲۰۳، ۹۳۹) پوند مساوی (۱۰۵۳۵، ۷۲۳) سیر کابل

قیمت: (۵۶، ۵۴۰، ۲۶۳) افغانی

(۲) حاصل داخلی فابریکه بغلان:

(۳۷، ۶۸۳) پوند مساوی (۵۴۷، ۲۳۵) سیر کابل

قیمت بحساب فی سیر (۳۵) افغانی (۱۹، ۱۵۳، ۲۲۵) افغانی

(۳) پترول هندی و روسی:

بلین لشپاور، چمن، هرات، مزار (۲، ۹۶۵۰۹۰۷) گیلن

قیمت: (۳۲، ۱۳۰، ۷۷۲) افغانی

اینک اگر قیمت سه قلم انحصاری فوق که در دست شرکت است، درسال ۱۳۲۸ بقرار احصائیه رسمی شان: (۱۰۷، ۸۲۳، ۲۶۰) افغانی

باین صورت ما دوران سرمایه شرکت را بطور اوسط یکصد ملیون بگیریم و اگر فقط دوران یکساله را دو بار حساب کنیم، بشمار فیصد (۱۲) درسال (۲۴) فیصد می شود - و منافع این شرکت انحصاری خصوصی در هرسال (۲۴) ملیون افغانی بوده است - این (۲۴) ملیون افغانی را که هرسال سوداگران طرار باداد شرکای شاهی خود از کیسه ملت بیچاره برآورده اند، در مدت (۱۵) سال چقدر می شود؟ (احتیاطاً (۵) سال را بحساب آنها میگذاریم، فقط ده ساله آن می شود) دوصد و چهل ملیون افغانی!

حالا ملت افغان و انسانهای منصف فکر کنند: که یک عدۀ محدود افراد طرار چه حق دارند، که یک ملت را به تکلیف حوصله فرسای انحصار بیندازند، و بگویند: که شما کار نکنید، و چون مال در دست ما انحصار است، ضرور از ما بخرید، هر نرخیکه بخواهیم بر شما میفروشیم، خریداری ما هم باید حتماً از بازار خارج بذریعه دالر خود شما باشد، و سالی (۲۴) ملیون هم از گوشت و پوست شما میگیریم! چه تجارت سهل! وچه منفعت آسان! وچه سود هنگفت!!!

ملت افغان باید بداند: که این منفعت (۲۴) ملیون سالیانه پیش از انحصار در بین ملت تقسیم میشد، و اقلاً (۲) افغانی بحساب نفوس (۱۲) ملیونی، بجیب مردم افغانستان می افتاد، ولی چند نفر سوداگر طرار با زمامداران ملت کش همدست شدند، و این پول را سالیانه بجیب خود فرو میریزند!

کسی نیست ازین آقایان بپرسد، که پیش ازین انحصار، چقدر سرمایه داشتید؟ پیشه شما چه بود؟ و بکدام حق و قانون این سرمایه ملی را غصب کردید؟ وچرا آنرا بخارج مملکت انتقال میدهید؟

ای ملت! برخیز! تا کی هر دزد تاراجگر، ثروت ملی ترا بیغما ببرد، و تو در فقر و گرسنگی بسوزی!

تاکی بتو دزدان ستم پیشه بتازند؟ اموال تو این قوم بتاراج ستانند؟
ناموس و شرافت بشر یغما بگذارند برخیز دوستان! بوم و بر از پنجه جبار

انحصار قره قل: بهترین منبع عایدات اسعار دالری افغانستان تجارت پوست قره قل است، که در امریکا بازار خوبی داشته، واگر براساس علم اقتصاد ازین تجارت استفاده شود، و منبع تولیدات آن قوی تر گردد، استفاده بزرگی از تجارت آن متصور است.

این تجارت بدو صورت اکنون بدست سوداگران دودمان شاهی و شرکتهای انحصاری اجرا میگردد، که اولین صورت آن تجارت مخفی است و هریک از رجال بزرگ دودمان شاهی حصه بزرگ قره قل را بنام خود فراهم آورده، بدون ادای محصول صادراتی گمرک، آن را بامریکه میفرستند، و قیمت آنرا بدالر در بانکهای خارج ذخیره میکنند، این تجارت تا شروع مدت (۱۵) سال است، که در افغانستان جاریست. و از صدر اعظم و شاه گرفته تا اطفال دودمان شاهی و رجال مقتدر درباری از آن سهم دارند چون منبع تولید، و وسایل صدور، و مرجع فروش یعنی افغان امریکن همه در دست آنهاست، و باهم شریک هستند بنابران بر ملت افغان حساب این تجارت تا شروع معلوم شده نمی تواند - همین قدر گفته میتوانیم، که زمامداران کابل شاهی و شرکت داران شان حصه اعظم اسعار این تجارت را بدون کدام زحمت بکیسه خود می اندازند، و از ادای تمام تکالیف هم مرفوع القلم اند!

درافغانستان نشر احصائیه ممکن نیست، و چون خائنین همواره خائف می باشند، لهذا احصائیه های تجارتی را هم از اسرار دین و دولت دانسته مخفی نگاه میدارند، و حق هم دارند، زیرا اگر بمردم معلوم می شود، شاید شمه ای از خیانات زمامداران را قیاس کرده بتوانند!

اینک ما باستناد اسناد رسمی که خود این زمامداران غدار و سوداگران همکار شان نشر کرده اند به دزدیهای آنها در ذیل اشاره میکنیم:

د افغانستان بانک که موسسه رسمی حکومت است، در شماره ۱۷۴ جریده اصلاح صفحه ۳ مورخه ۱۷ حوت ۱۳۲۸ راپور اسعار دالری را نشر کرده و در آن احصائیه صادرات قره قلی را از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۸ داده است از روی این احصائیه صادرات قره قلی قرار ذیل است:

سال ۱۳۲۲ به تعداد (۱، ۰۵۷، ۰۷۹) جلد

سال ۱۳۲۳ « (۱، ۳۲۰، ۱۰۹) «

ما همین دو سال را نمونه قرار میگیریم، و به جدول احصائیه سالنامه کابل ۱۳۲۸ رجوع میکنیم، بعد از صفحه ۳۰۶ احصائیه نمبر ۴۰ ارقام فوق را چنین نشان میدهد:

سال ۱۳۲۲ پوست قره قلی (۲، ۲۲۳، ۸۴۵) جلد

« ۱۳۲۳ « « (۲، ۲۴۶، ۶۴۰) «

این ارقام را که جمع میکنیم، از روی احصائیه اول (۲، ۳۷۷، ۱۸۸) جلد در هر دو سال می شود، ولی از روی احصائیه دوم در هر دو سال به (۴، ۴۷۰، ۴۸۵) جلد بالغ می شود، و فرق هر دو احصائیه رسمی در حدود (۲، ۰۹۳، ۰۷۷) جلد است که ما بین جمله یک ملیون جلد را بطور اوسط ازین اعداد و شمار تثبیت میکنیم و اگر قیمت اقل یک جلد را ده دالر حساب کنیم، ده ملیون دالر قیمت آن میشود!

اکنون میرویم، که فرق این دو احصائیه را خود معلوم کنیم، احصائیه اول بر اساس کنترول دالر است که فیصد (۸۰) یا فیصد [illegible] دالر قیمت قره قل را د افغانستان بانک قبضه کرده، و بمردم قیمت آنرا به افغانی داده است: باین حساب در سال ۱۳۲۲ بابت (۱، ۰۵۷، ۰۷۹) جلد قره قل بمبلغ (۸، ۰۸۳، ۶۹۰) دالر در سال ۱۳۲۳ « (۱، ۳۲۰، ۱۰۹) جلد قره قل بمبلغ (۱۲، ۷۱۱، ۲۶۵) «

(رجوع به شماره ۱۷۶ - مورخه ۱۷ حوت ۱۳۲۸ جریده اصلاح)

ولی احصائیه دوم شمار خالص صادرات قره قلی است، که از افغانستان برآمده و در بازار خارج فروخته شده، و یک ملیون جلد آن که در حساب کنترول نیامده و ده ملیون دالر از آن بدست آمده است، چون مربوط باشخاص زینگ و شرکای کابل شاهی بوده، دالر آن در امریکا بنام شان ذخیره شده است

این سند رسمی است و کسی نمی تواند از آن انکار کند. اگر ما هرسال همین ده ملیون را بحساب اقل بگیریم، گویا در مدت (۱۵) سال اخیر که تجارت قره قلی فروغ یافته، این دزدان متمدن و هیئت حکومت بصورت مخفی در تجارت قره قلی یکصد و پنجاه ملیون دالر را از سرمایه ملی دزدیده اند، که بالغ به چهار ملیارد افغانی شود!!!

اما صورت دوم تجارت آن که داخل احصائیه رسمی و حساب شرکت انحصاری قره قل، و افغان امریکن و د افغانستان بانک است، فروش قره قل است بصورت انحصار، که درین شرکتها و تجارت پر نفع و بی تکلیف نیز همین سوداگران محدود درجه اول، و خاندان شرکت کابل شاهی شامل اند، و از منافع سرشار شرکت انحصاری نیز استفاده میکنند، چنانچه در مدت ۱۵ سال این تجارت مربوط به آنهاست، و مردم دیگر در شرکت انحصاری قره قل، حتی سهمی هم نمی دادند!

از روی احصائیه های منشوره سر از ۱۳۲۲ تا سال ۱۳۲۸ باندازه (۱۱، ۹۴۷، ۹۷۴) جلد پوست قره قلی در امریکا فروخته شده که قیمت آن بالغ به (۱۱۴، ۵۶۷، ۳۸۲) دالر بوده است،

(در رجوع بشماره ۱۷۴ مورخه ۱۷ حوت ۱۳۲۸ جریده اصلاح)

این تجارت وسیع و پرسود، تماماً بدست شرکت انحصاری قره قل و افغان امریکن اجرا شده، که منافع آن مخصوص سوداگران بزرگ مربوطین دربار شاهی بوده است، اگر ما منافع این سوداگران طرار را فی جلد بحساب اوسط (۴) دالر بشماریم، گویا درین مدت ۷ سال در حدود (۵۰) ملیون دالر مساوی یک ملیارد افغانی فایده خالص برده اند، آیا این مبالغ هنگفت چقدر به عموم ملت فایده رسیده؟ معلوم نیست، و حالت زار عوام افغانستان بشما جواب این سوال را میدهد!

یک حساب دیگر یا دزدی صریح

بانک ملی افغان، که در دست غارتگران شرکت شاهی و همدستان شان است، ازینگونه حسابهای عجیبی دارد: بمکتوب ۲۰۰۶ مورخه ۱۰ حوت ۱۳۲۸ شان رجوع شود. معاملات پوست قره قلی را چنین شرح میدهند، که اسعار قره قلی پیش از سال ۱۳۲۰ باین بانک تعلق داشت، و قرار ذیل است: فروش قره قل ۱۳۱۸

برای حکومت (۳، ۶۳۶، ۳۳۶) دالر

برای انحصارات (۲، ۰۹۸، ۲۳۹) «

برای شرکتها و تجار انفرادی (۳۵۴، ۱۶۴) «

برای سفارت خانها (۸، ۷۱۱) «

(باقیدارد)

ارگن حزب سیاسی آزاد افغانستان

آزاد افغانستان

هفته وار

شماره (۱۵)

رجسٹرڈ ایل نمبر ۵۷۴۳

آدرس نمبر ۲۴ / ۷ صدر پشاور

شماره (۱۵) سال (۱)

موسس:- عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

بمناسبت جشن نوروز

نوبهار

خاص برائے:- آزاد افغانستان
جناب ابو البشیر محمود الحسن کی کبه، پشاور

ای ساقی گلعذار برخیز بیار — صهبای طربناک و دل آویز بیار!
گر باده کم است. کم مزن یک نیست — در جرعه عرق زچهره آمیز بیار!
وی رخت و بهار عالم افروز رسید — هنگام نشاط و وقت فیروز رسید!
بلبل به چمن نغمه شادی بسرود — خوش باش دلا که صبح نوروز رسید!

گلبانگ تغزل

زشادی - چون خم صهبا: دلم در جوش مے آید — چو از طرف چمن گلبانگ نوشانوش مے آید
بیا تا گل برافشانیم و مے در ساغر اندازیم! — که ابر نوبهاران میکده بردوش مے آید
زجور دلو و حوت آسوده گشته خاطر یاران — به صحن باغ نیسلائے عمل گلپوش مے آید
زخون لاله گشته دامن دشت و جبل رنگین، — رخ گل در نظر چون آتش خاموش مے آید!
وزیده باد نوروزی - دمیده سبزه در صحرا — نوائے بلبلان از هر طرف درگوش مے آید
تبسم بر لب و ساغر به دست و زلف برشانه — سراپا نوبهار آن ساقی مے نوش مے آید
نه مے ماند شکیب و طاقت و آرام در دلها! — چو آن غارت گر تمکین و صبر و هوش مے آید

خوشا آن وقت خوش کوکب که خون گرم آزادی
به رگ هائے جوانان وطن در جوش مے آید!

انتخاب از فرخی

در باریان کابل

دو دسته تباه کاران وطن

هست در باریان دو فرقه دایم — دولت ما یشود از ایند و مشکل
فرقه اول جسور لاکن خاین — دسته ثانی فکور اما مهمل
در وسط این دو دسته مملکت ما — گشته امورش زچار جانب مختل
گه بردش این دوان به چه و یل! — گه کشدش آن کشان کشان سوی مقتل
فرقه اول نظیر فرقه ثانی! — دسته ثانی مثال فرقه اول
مالیه ما که خون بهای عمومیست — در کف ارباب پارکهای مجلل
گاه رود در بهای تابلو و مبل — گاه شود صرف چلچراغ و سنبل
کشور ما شد ز انحطاط عمومی — دستخوش و پایمال مشتی تنبل

The Weekly.

AZAD AFGHANISTAN.

AN ORGAN OF THE AZAD AFGHANISTAN DEMOCRATIC PARTY.

Founder —Abdul Hai Habibi, the Provisional President of the Party.

Big Gathering of Afghans, on Nauroz Day in Peshawar.

Representatives of 7 lacs tribesmen and Kochis attended the meeting.

Azad Afaghnistan Party held a meeting at Peshawar on the day of Nauroz in the memory of the revolution of Nauroz Day of 1950, when some of the freedom lovers tried to overthrow the Nadir Family Government of today.

Thousands of Afghans gathered and demonstrated against the present despotic Government of Kabul. The procession started from Kabuli Gate with National Flags of Azad Afghanistan and the black flags bearing the slogans "DOWN WITH THE KABUL GOVERNMENT" and held a meeting in Chowk Yadgar.

The meeting started with recitation from Holy Quran after which Aqai Habibi, the provisional president of Azad Afghanistan Democratic Party, addressed the meeting.

During the course of his speech he said—

Now the Afghan nation has awaken and every Afghan wants his civil and political right, which is the privilege of every human being upon the face of the Earth. We want the Afghan Government to recognise the rights of the people, the right of holding free elections through which the people will choose a governing body vested with powers of forming a constitution on the lines of which the future Government will be formed, Having its legislature, executive and judiciary, all separate and independent units. We trust Afghan people to have their rights even if it costs them everything.

He further added that—

We hold this meeting in the memory of the freedom lovers of 1950, when a body of Afghans tried to overthrow the present despotism and form a national government. Unfortunately the attempt failed and leaders of this movement, Sayed Ismail Balkhi, who is a great spiritual leader of Afghans, along with his colleagues, was thrown into the jail, and still they are prisoners without being given a chance of fair trial in court, under the civil law or 'Shariat'.

Habibi said "Today we see in our meeting the Afghan children holding the banners of freedom and revolution for the cause of the nation and future prosperity of Afghanistan"

After this Aqai Habibi read the resolution of the meeting, which was approved by the gathering with great applause and shouts of "AZAD AFGHANISTAN ZINDABAD"

Resolutions of the meeting.

Azad Afghanistan Party in the meeting held on the occasion of Nauroz 19th March, 1952, passed the following resolutions in Peshawar, the matter of which is given below item by item:

1. The Azad party demands from Kabul Government the right of holding free elections The elections should be held under the supervision of all parties. Ballot Boxes and Ballot Papers should be provided and avery adult should have the right to vote. Every person desirous of representing his people should be given a fair chance of standing as a candidate. Government officers should be banned from interfering with elec- tions and the foreign impartial observers should supervise the elections to see whether the elections are really straightforward.

Today the elections are being held in Afghanistan without voting or Ballot Boxes and thepeople are not allowed to stand by popular vote, instead of this the Government is nominating their own men who are either mere puppets or the agents of the ruling family and every croocked mean is used to bring such men in power. Azad Afghanistan Party protests against such measures and condemns the steps taken by the Kabul despots and draws the attention of the free world towards this unlawful activity,

2. The party wants that a popular cabinet should be formed from among the representatives chosen by the people having all the support and trust of the nation and the present cabinet which invariably consists of members of the ruling Family should be disbanded.
3. The political prisoners of 1950 revolution should be released and other prisoners who are rotting for the last twenty years in the jails should be either given fair trial or released
4. In Afghanistan people should be given rights of forming political parties and holding free elections because the civil liberty is the birth right of every human being which is not recognised in Afghanistan
5. The three national journals Angar, Nidai-Khalq and Watan, which were banned without trial or a reasonable charge against them, should be given back their freedom, and the freedom of the Press should be recognised in the land, So that the people are able to express their opinion and form a popular governing body from among themselves.
6. In the Government top officials there was only one man Mohd Sadiq Khan Mujadadi brother of Hazrat Nurul Mashaikh Shor Bazar who was a commoner and popular with the Nation but because he disagreed with the policy of the present regime, was dismissed from service. Azad Afghanistan party condemns this act of high-handedness and declares that Government of Kabul is against having public representatives as officials but only supports her own people in this matter.
7. Azad Afghanistan Party approves the strife for freedom of people of Tunis and the freedom lovers of Egypt and Iran and pray from God that the people of Kashmir may also have their rights. It also prays that the problem of Kashmir be solved by popular support so that this happy valley should again become a boon to its people.

Election Farce in Kabul

A report from Afghanistan reveals, that the ruling clique of Kabul are busy manoeuvring to get their agents elected to the 8th Assembly of Afghan National Parliament, by hook or crook.

It is understood, that a certain gang is working in disguise of religious priests, and is carring on propoganda against the candidates who are starding on the tickets of the National Front, accusing them of faithlessness and atheism.

The Prime Minister of Afghanistan, Shah Mahmud Khan has issued secret directives to all the officers and employees of the Government to vote for the Government-backed candidates only, all those Government servants going against the wishes of the Prime Minister, will be removed from services. Thus they are being coerced to vote for the hangars-on of the Nadir's family government.

The ruling family of Kabul, it is understood, has appointed some of the tycoons, such as Mirza Mohammad Khan, Mohammad Yunus Khan, Ghulam Farooq Khan etc. who had held various offices as ministers or governors under the ruling family, to use their influence and money and also to use the forces of Police and Military in order to see that the candidates of National Front, are defeated.

The general public of Afghanistan ask the free world to judge if these elections can be styled as straigth forward and could the government thus elected be called as democratic and popular?

تحریکات اقتصادی در افغانستان

بقلم پریشان

از تهمت استبداد
پیوسته بگذشته (۲)

فروش قره‌قلی ۱۳۱۹:–

برای حکومت	[illegible] ۲۰۱۴۱ [illegible] دالر
برای انحصارات	[illegible] (۱۶۵) [illegible]
برای شرکتهای انحصاری	(۳۰۲ ، ۳۳۰ [illegible]
برای [illegible]	[illegible] ۲۰۱ [illegible]

[illegible] فروش [illegible] ذکر نمودیم

میلیون دالر پوست قره‌قلی را بنام حکومت [illegible] فروخته اند و زیاده [illegible] میلیون [illegible] انحصارات! حساب انحصارات معلوم است [illegible] بیلانس آن بشرکت [illegible] و شرکای [illegible] تعلق [illegible] و نیم میلیون دالر دیگر بنام حکومت [illegible] حساب آن کجاست؟ و حکومت عبارت از کیست؟ و وزارت مالیه [illegible] خبر ندارد [illegible] مصارف آن قید [illegible] این تجارت را بچه صورت با اجازت کدام [illegible] دولت [illegible] کرده بود؟

این سوالهائی است، که جواب آنرا باید [illegible] سوتی پرسند، که آیا این دالرها بنام حکومت بچه صورت در [illegible] تجارت شده است؟ و مصارف آن کدام است؟ آیا در بانکهای خارجی بنام اشخاص معین جمع شده است؟ و بیلانس [illegible] حساب خصوصی [illegible] دربار [illegible] چند برده است؟

این سوالاتی است، که راجع به یک قلم پول مملکت، دیگر [illegible] (۲۵۱) افغانی [illegible] یکصد و پنجاه میلیون افغانی [illegible] که در مدت ۲۰ سال [illegible] بچه صورت [illegible] کرده با [illegible] این یک قلم [illegible] است [illegible] این اشخاص [illegible] و سرمایه ای است [illegible] که باید ملت افغان [illegible] حکومت [illegible] آنرا [illegible]

انحصار پنبه [illegible] افغانستان و ولایت قطغن است [illegible] سال ۱۳۱۵ حکومت [illegible] عسکر و پلیس مردم قطغن را مجبور ساخت، که بالطبع پنبه را بکارند [illegible] انحصاری شکر و پنبه تسلیم دارند [illegible] شرکت [illegible] نیز یکی از منابع مخفی ثروت [illegible] و سوداگران مهم است [illegible] سری مخفی انحصار پنبه را بدست داشته و تمام معاملات آن [illegible] و دولت بوده است!

این شرکت چندین سال مسلسل کار کرده، و پنبه را بطور انحصار [illegible] بهادر و مونوپول [illegible] در تحت قیادت [illegible] بانک ملی و شرکای آن [illegible] نیدانست که آنها چه میکنند؟ در زمان [illegible] یعنی پنبه که درین روز ها مورد احتیاج شدید دنیا است [illegible] بچه پول و برای کدام [illegible] بدست می آورند [illegible] خواست [illegible] این جنس [illegible] در افغانستان [illegible] است!

[illegible] اسرار انگیز را بیانات عبدالمجید خان وزیر سابق اقتصاد [illegible] در میدان شورای ملی [illegible] در این باره دقیق می شویم:

وزیر موصوف در ضمن ابحاث خود گفت: که در سال ۱۳۱۸ تولیدات پنبه [illegible] تن و صادرات آن [illegible] تن بوده است.

[illegible] مردم کابل [illegible] که سید [illegible] سوداگر در تحت هدایات خصوصی صدر اعظم [illegible] ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ برای فروش پنبه به [illegible] آمدی داشت [illegible] میرسید، یا صدر اعظم و معاون صدارت عظمی [illegible] اسرار انگیزی میکرد.

باز میگفت: مردم خبر بودند که این [illegible] و دولت شده است؟ ولی بعد ها معلوم شد که [illegible] فروش پنبه و تولیدات آن در بین شرکای شرکت [illegible] مورد مذاکره [illegible] بوده، و با آخر هر سال فروش [illegible] پنبه [illegible] نفت [illegible] دولت، در کیسه های [illegible] تقسیم [illegible] است!!

کسانیکه [illegible] از نزدیک این معاملات اسرار انگیز شرکت انحصاری پنبه [illegible] میگویند، که قیمت [illegible] پنبه افغانی هر سال [illegible] میلیون کلدار بوده است، که درین بله هر سال [illegible] پنج میلیون کلدار [illegible] میلیون افغانی [illegible] نفع خالص در جیب [illegible] سوداگران [illegible] است، و اگر [illegible] معاملات [illegible] کنیم [illegible] منافع [illegible] است، که [illegible] سوداگران [illegible] گردیده است!

بیلانس های دالر و اسعار خارجه: بقرار احصائیه های رسمی [illegible] بدست آورده [illegible] معاملات اسعار خارجی [illegible] بانک شاهی انتقال یافته، [illegible] اسعار خارجه [illegible] بسبب [illegible] مملکت از سال ۱۳۱۵ [illegible] بلند [illegible] یعنی کلدار از [illegible] افغانی به (۸ — ۱۰) رسیده، دالر هم از (۴ — ۵) افغانی را غصب کرد، و هم اسعار کلدار را تا جائی که

توانست از مردم بزور و جبر استفاده گرفت! حساب پانزده سال این اسعار که از طرف حکومت ضبط شده [illegible] معلوم نیست، ولی از احصائیه های موجوده بطور وسط یک تا اندازه کشیده می توانیم:

تجارت خارجی تولیدات افغانی، که در مقابل آن اسعار خارجه کلدار یا دالر بدست می آید، عبارت است از میوه تازه و خشک، مواد نباتی، مواد حیوانی، از قبیل پوست، اسپ و غیره، که در سه سال مجموع قیمت آن چنین بوده است:

سال		قیمت	
سال	۱۳۲۱	۲۲۵،۷۳۱،۰۰۰	افغانی
«	۱۳۲۲	۳۶۰،۸۴۷،۲۰۰	«
«	۱۳۲۳	۵۷۸،۵۷۹،۰۰۰	«

(رجوع بصفحه [illegible] احصائیه مربوط صفحه [illegible] ۳۰ سالنامه کابل ۱۳۲۸)

[illegible] تولیدات صادره افغانی یک میلیارد و [illegible] شصت و پنج میلیون افغانی در سه سال بالغ میشود، که وسط آن در یک سال (۳۶۵) میلیون افغانی اسعار خارجی در دست [illegible] که اگر نصف این اسعار دالر و نصف دیگر را کلدار قیاس کنیم پس هر سال افغانستان در حدود (۵۵) میلیون دالر و در حدود (۴۵ — ۵۰) میلیون کلدار اسعار خارجی داشت!

آیا این اسعار خارجی که در [illegible] سال اخیر به (۵۰) میلیون دالر (۵۰۰) میلیون کلدار بالغ می شود، چه شد، بکدام مصرف می رسید؟ ملت افغانستان [illegible] چه فایده برداشت؟ کدام درد ملت را دوا کرد؟ این سوالاتی است، که هر فرد ملت افغان بپیش خود دارد، و بدبختی زمامداران از جهت جواب دادن استاد این سرمایه ملی برانید!

تا جائیکه ما میدانیم این دالرها و اسعار خارجی بنامهای مختلف در بین زمامداران و سوداگران شاهی تقسیم شده، در حالیکه نرخ بازار و نرخ [illegible] در حدود (۲۰) افغانی فرق داشت، این مردم اسعار ملی را به نرخهای نازل از بانک گرفته، دست خوش خویش ساخته اند:

بقرار یک احصائیه [illegible] اصلاح ۱۷۴ مورخه ۱۷ حوت ۱۳۲۰ تقریباً در مدت ۷ سال از ۱۳۲۲ تا اوسط ۱۳۲۸ تمام اسعار دالری افغانستان (۱۱۹) میلیون دالر بود، که از آن [illegible] یازده میلیون را حکومت گرفته، و زیاده از ده میلیون به شرکتهای صناعتی داده شده، و زیاده از (۱۲) میلیون را بشرکتهای تجارتی تسلیم داشته اند، زیاده از یک و نیم میلیون به سوداگران انفرادی نثار شده [illegible] میلیون و [illegible] هزار مصارف متفرقه، و زیاده از [illegible] خریداری اسعار دیگر است!

در بین مبالغ شرکتهای صناعتی [illegible] زیاده از [illegible] میلیون دالر را به نرخ نازل گرفته اند، باز هم شرکتهای انحصاری [illegible] منافع آن به کیسه چند نفر عمده و شرکت کابل شاهی میریخت، و یک دفعه میلیون هم مصارف عجیب خرچ یکی عده محمد [illegible] است، که در امریکا داده یا آن عیاشی کرده اند؛ و هشت میلیون یکقلم هنگفت نیز خریداری اسعار است، که خیلی عجیب بنظر می آید. دیها [illegible] است برای غارت و دزدی سرمایه ملی، زیرا افغانستان مستقیماً اسعار کلداری از درک فروش صادرات و میوه تر و خشک هر سال در حدود (۱۰) میلیون داشته و داده، ولی این مردم دالر گرفته با آن کلدار را پوند خریده اند! چه منطق عجیب! چه بهانه غریب!

خلاصه از روی همین احصائیه (۱۱۹) میلیون هم پدید می آید که حصه اعظم این دالر سرمایه ملی دستخوش آز و حرص سوداگران کابل شاهی شده، و یک ملت را بفقر اسعار و نرخ [illegible] (۵۰) افغانی گرفتار ساخته اند: اگر چنین نیست، پس بفرمائید این تجار و این شرکت با این متفرقات و این اسعار دیگر چه بود؟ درین شرکتها همین رجال شرکت کابل شاهی [illegible] داشتند؟ و این اسعار که گرفتند، غیر از معاملات سوداگری شخصی و انحصاری به کدام مصرف رسید، که از آن نفع و فایده ملت مقصود باشد؟

اگر ما این احصائیه را مناط اعتماد قرار دهیم، در حدود (۲۵) میلیون دالر را تجار و شرکتهای انحصاری به نرخ نازل (۱۰ — ۱۵) افغانی گرفته اند، در حالیکه نرخ بازار (۳۰ — ۴۰) افغانی بود، و در هر دالر (۲۰) افغانی نفع برداشته اند، و در حدود چهار صد تا پنجصد میلیون افغانی فقط درین درک از سرمایه ملی ما دزدیده اند. پس ملت ما باید بدانند، که این دزدان متمدن و سوداگران قرن چگونه ثروت ملی را تاراج کردند؟ و چگونه باید واپس از آنها استرداد گردد؟

پریشانی اوضاع اقتصادی و شکوه عمومی و عقده‌های سوداگران: اکنون [illegible] دنیا [illegible] سنگین شرکت داران شاهی را در چندین [illegible] تولیدات افغانی و تجارت نشان دادیم [illegible] مردم دنیا قیاس کرده میتوانند، که این سیستم حکومت، و این نظام عجیب اقتصادی ملت را بکجا و شرکت داران کابل شاهی را بکدام درجه اقتدار و ثروتمندی برده است؟

امروز اوضاع اقتصادی ملت افغانستان خیلی پریشان و آشفته است؛ فقر عمومی و گرسنگی و برهنگی تکدی این ملت زمین نشان داده، امراض و بدبختیهای زیاد، حیات ملی را تهدید میکنند، نقد [illegible] عمومی سرمایه ملی را در تحت خطر قرار داده است؛ قیمت پول مملکت در مقابل اسعار خارجی روزمره تنزیل میکنند، و اهمیت [illegible] خود را می بازد، زراعت انحطاط کرده، غلات و مالداری روی بزوال است. این همه اوضاع [illegible] نتیجه [illegible] مقابل ۲۰ ساله زمامداران مستبد و شرکت داران کابل شاهی است، که در راس آنها والاحضرت و دودمان شاهی و دسته‌ی سوداگران قرار گرفته.

در افغانستان پیش از ۲۰ سال ثروت ملی و سرمایه مملکت در بین مردم توزیع بوده، و سیستم منحوس سرمایه داری درین مملکت وجود نداشت، ولی عملیات

(باقی در صفحه ۸)

قیمت سالیانه ... روپیه
یک شماره: ۳ آنه

آزاد افغانستان

۱۲ حمل ۱۳۳۱
۱ اپریل ۱۹۵۲

بازدسیسه پلان اقتصادی!

[illegible]

تمسخامه و قرآن خوری خشک نشده بود که ... یکدیگر زدید ... [illegible]

... شوم تر باشم اگر خبر باشم.

ملت افغان رجال تبه کار ... حکومت مفرحق و دشمن ملت ... [illegible]

بم انگنی در خانه صدراعظم

[illegible]

بقلم آزاده وطن ... [illegible]

بهار آزادی

از دل پرخون بلبل کسی خبر دارد و بهار ... [illegible]

«یک شاعر شیرین سخن»

باز بهار رسید، آری بهار یک عالم گلهای زیبا، توام با زندگی نوین به بشر ارزانی میدارد ..... بهار مارا از هوای فرحت بخش خویش محظوظ میسازد، بهار روح نوین و پرهیجانی را به کائنات عطا میکند، همه کائنات منت بار بهار است ......

ای بهار! گلهای زیبا، گلهای تر و تازه ات ... [illegible]

ای جوانان افغان ... [illegible]

از ... محمد یوسف خان افغان:-

چه میخواهیم؟

ما نفری آزادی خواهان ملت افغان ... که ... وطن مقدس و از دودمان آباد ... بازماندگان ... گوشه های خویش دور افتاده ایم ... مقاصد اصلی و مرام ... آزاد ساختن دوازده میلیون برادران اسلام ما است که زیر اسارت و شکنجه های گوناگون حکومت شخصی خاندان یحیی خیل ... تمام ملل اسلام ... حیات بسر میبرند ... تمام ممالک اسلامی و ممالک دیموکرات جهان و جهانیان ... انصاف و عدل خواهی ... مظلومیت خود را میرسانیم:

درین آرزو داریم که ما نفری آزادی خواهان افغان ... [illegible]

... حافظ

بقیه صفحه ۳ [illegible] نهضت خلق و دورهٔ استبداد
و انحصار [illegible] و فعل غیر از کم ساخت
عوام ملت [illegible]

[illegible] اقتصادی [illegible] و دست مستقل

[illegible] دشمنی ملت [illegible]
[illegible] شرکتهای انحصاری [illegible] ذخیره کنند
[illegible] نفت و تخت [illegible] حیات [illegible]
[illegible] روز سقوط میکند، و حیات
اقتصادی [illegible] زندگی مردم [illegible] سقوط و تولیدات
[illegible] فقط [illegible]
[illegible]
[illegible] هم [illegible]

افغانستان مملکت صنعتی نیست، حیثیت اقتصادی [illegible]
[illegible] است و در مدت (۲۰) سال [illegible]
[illegible] منافع شخصی [illegible]
[illegible] نشد، [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] افغانستان در سایهٔ ادارهٔ ظلم و بربریت [illegible]
[illegible] در منابع زراعت و قلت [illegible] از دست داده است.

در مدت ۲۰ سال سوداگری این شرکت [illegible]
[illegible] پنجاه [illegible]
[illegible] منافع آن شخصی [illegible] افراد است [illegible]
[illegible] ملت افغانستان [illegible] گرسنه است [illegible]
[illegible] قطغن سفر کرد، مردم آن ولایت [illegible]
[illegible] بخواهد، و از آن [illegible]
[illegible] برای نام!

مروز به هزاران فامیل افغانی از سرحدات هرات، قندهار،
[illegible] به ملک همسایه از شدت گرسنگی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سیستم [illegible] چپاول [illegible] شرکت [illegible]
اقتصادی [illegible] نفرت عمیق مردم افغانستان است [illegible]

یکی از آزادیخواهان افغان مقالتی در این باره نوشت، که مورد غضب [illegible]
زندان متمدن واقع گردید، و نویسنده مقاله را در مجلس وزراء محاکمه کردند. این
مقاله میگوید:

«سیستم های اقتصادی که در روی زمین قبول شده اند با اختلافاتی
که بین هم دارند بیشتر یک نایه [illegible] قرار میدهند، که عبارت از ترقی کشور
و بلند رفتن سویهٔ معیشت مردم است، در حالیکه اسلوب اقتصادی ما به هیچ
یک [illegible] سیستم تطابق نموده، بلکه یک معجون مرکب و عجیبی است که نظیر آنرا
در روی گیتی نتوان یافت، البته بعلت آنکه در تعیین این روش اقتصادی بیشتر
از دست علم و تخصص، تمایلات شخصیهٔ یکعده اشخاص سوداگر و تجارت پیشه
دخیل بوده است. با آنکه میدانیم سوداگری و تجارت، آنهم در ملک ما، چیز دیگر
و علم اقتصاد چیز دیگر است... پس اگر نقشهٔ اقتصادی برای یک کشوری بمنافع
چند نفر اشخاص [illegible] طرح شود، آیا میتواند جز یک معجون مرکب باشد؟»
(اصلاح کابل ۱۶ میزان ۱۳۲۵)

در افغانستان چون مدت ۲۰ سال یک دسته خواهان
[illegible] شاهی [illegible] گردیده و زمام اداره [illegible]
[illegible] مردم [illegible] اقتصاد مملکت را در طول این مدت [illegible]
[illegible] بنابر آن سرمایه در کیسهٔ آنها فراهم آمد که نویسنده [illegible]
[illegible] چنین می نالد:

«وزارت اقتصاد و امور اقتصادی چیز دیگر [illegible]
[illegible] گردیده [illegible] سود گرد [illegible]
[illegible] تاسیس [illegible]
[illegible] اقتصاد [illegible] انتقال [illegible] سرنوشت
[illegible] اقتصادی مملکت بکجا خواهد رسید؟ [illegible] مسئولیت
[illegible] که بزرگترین رکن قوانین [illegible] است وجود ندارد، [illegible]
[illegible] اقتصادی چنین است، [illegible] سرمایه و
[illegible] غرض [illegible]
ثروت و سرمایه [illegible] تمام ملت باشد. [illegible]
[illegible] تنها [illegible] سوداگر [illegible]
[illegible] فیصد [illegible] صادرات [illegible]
[illegible] کشور ما سوداگر [illegible] عجیب [illegible]
[illegible] تا یازده ملیون [illegible] هزار [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] هزار نفر سوداگر [illegible] مستثنی است،
[illegible] سوداگر [illegible] اختصاصات، بزرگترین ثروت و [illegible]
[illegible] دست گرفتند [illegible] چندین هزاری [illegible]

[illegible] صلاح کابل، شمارهٔ سابق الذکر)

بدین صورت شکوهٔ عوام ملت، وجدان [illegible]
[illegible] چپاول [illegible] اقتصادی شرکت داران شاهی بلند گردید [illegible]
[illegible] در حین غلیان [illegible] خود
میشدند: «و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم»

و مدت ۲۰ سال چون گلوی ملت را پنجهٔ آهنین استبداد
[illegible] شدید [illegible] کسی نه توانست [illegible] چیزی
[illegible] زیرا اگر کسی چیزی میگفت [illegible]
[illegible] سپرده میشد، ولی [illegible]
[illegible] از هم گسیخته، [illegible] شکوه و شکایت [illegible]
[illegible] گرد آمدند، [illegible] نام کنفرانس [illegible]
اقتصادی نشستند، گفتند، و برخاستند، و در نتیجه [illegible]
[illegible] اقتصادی [illegible] سعادت ملت طرح کردند، [illegible]
[illegible] پریشانی و گرسنگی سپری میشود [illegible]
[illegible] شان [illegible] وطن به بهشت موعود تبدیل میگردد!
[illegible] پلان اقتصادی ۱۳۲۵:

۱- ترقی صنعت نساجی و تولید برق [illegible]
شهرهای قندهار، هرات، میمنه، اندخوی، شبرغان، سرپل، [illegible]
مزار، [illegible] ایبک، [illegible] آباد، بدخشان، جلال آباد، [illegible]
[illegible] و شرکت نساجی باید تولیدات [illegible] (۷۰) ملیون متر [illegible]
[illegible] (اصلاح ۱۶ میزان ۱۳۲۵، نتایج کنفرانس اقتصادی)

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
[illegible] تولیدات نساجی [illegible]
[illegible] متر [illegible]
[illegible] متر [illegible] وزارت اقتصاد

[illegible] (۷۰) ملیون متر [illegible]
[illegible]
[illegible]

۲- تاسیس شرکت سمنت سازی، و نصب سه کارخانه
سمنت در کابل، هرات، خان آباد.
(نتایج کنفرانس اقتصادی، اصلاح ۱۶ میزان ۱۳۲۵)

در مدت پنج سال [illegible] شرکت [illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
[illegible]

۳- تاسیس شرکت استخراج نفت بسرمایه ۵۰ ملیون افغانی
(همان شماره اصلاح)

[illegible] شرکت [illegible] عوض آن قیمت
نفت خارجی [illegible] شرکت
داران انحصاری [illegible]

۴- تاسیس شرکت های [illegible] سازی [illegible] سازی
[illegible] سازی [illegible]
(همان شماره اصلاح)

چه الفاظ زیبا [illegible] نوشتن نام این سازیها،
سازیها، برای [illegible]
[illegible] و در نتیجهٔ این تعهدات اینک در مدت ۵ سال
یکی [illegible] ساخته نشد، [illegible] سازی کابل نیز بسته
شد، و توسعهٔ حمل و نقل همین است که [illegible] شرکت داران
دودمان شاهی [illegible] افغانی هم رسید!

۵- استخدام [illegible] نفر معلمین خارجی در ۲۶ و ۲۷ به ۵۰ ملیون
افغانی، و تاسیس ۵ مکتب متوسطه [illegible] به ۸ ملیون افغانی [illegible]
[illegible] ساختمان مکتب تجارتی [illegible] ملیون [illegible]
[illegible] ملیون برای تعمیر [illegible]
[illegible] ۳ ملیون! (همان شمارهٔ اصلاح)

[illegible] (۳۸) ملیون افغانی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] شرکت [illegible]
[illegible] تولیدات [illegible]
[illegible] ملیون افغانی [illegible] تولیدات [illegible]
[illegible] مؤسسات کجا تعمیر شده
[illegible] معلم خارجی [illegible]
[illegible]
[illegible] حل نیست [illegible]
مختلف و فریبنده ملت را چپاول میکنند! (صفحه ۸ ستون ۲)

آرگان جمعیت اسلامی آزاد افغانستان

آزاد افغانستان

هفته وار

رجسٹرڈ ایل نمبر ۵۷۶۳

شماره (۱۶)
سال (۱)

آدرس
نمبر ۲۴ / C
صدر پشاور

موسس :- عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

همکار ادب امروز — به زمامداران کابل

روزی برآید دست حق!

بگذشت در حیرت مرا بس ماهها و سالها!
ایام بر من چیره شد، چشم جهانبین خیره شد
دل پر اسف از ماضیم، وز حال بس ناراضیم
گوئی که صبح و اپسین، رخ کرد و منشق شد زمین
مغلوب شد هر خاصیت، برگشت هر خلق و صفت
هم منتقم شد وصلها، هم منهدم شد اصلها
شب کرد ظلمت گستری، وآن چشم شبکور از خری
چون ریشه بند و خوی بد، بهبهتر نگردد خود بخود
روزی برآید دست حق، چون قرص خورشید از شفق
این ناله شبگیرها، برنده چون شمشیرها
از خون این غدارها، وز خاک این بدکارها
دعوی اینان کی خرد، عاقل بباز ار خرد
باور مکن ور سیرها، از شر مطلق خیرها
دارند کذب و افتری، سرمایهٔ سوداگری!
این ابلهان و گولها، مشتی ددان و غولها
گه تند خو و فتنه جو، یاوه درای و هرزه گو
نه عاطفت در کوی شان، نه مردمی در خوی شان
نامردمی آئین شان، کفر و دنائت دین شان
کو مهدی بی فتنتی، کار و بجا نم رحمتی
تا چند در این کشمکش، چون مرغ بسمل در طپش
رخت از محیط مردگان، بندم بشهر زندگان
هر صبحدم در کویشان، بندم نظر بر رویشان

چون نیست حال از بگذرد دایم بدین منوالها
وین آب صافی تیره شد بس ماند در گودالها
تا خود چه راند قاضیم، تقدیر استقبالها
وین برقهای قهر و کین، برجست ازان زلزالها!
مانند تغییر لغت از فرط استعمالها!
هم منقلب شد فصلها، هم مضطرب شد حالها
نشناخت نور مشتری، از شعلهٔ جوالها
سخت است دفع این رمد، بی نشتر کحالها
بی ترس و بیم از ترس و دق، آسان کند اشکالها
هم بگسلد زنجیرها، هم بشکند اغلالها!
جاری کند انهارها، برپا کند اتلالها!
خود چیست مقدار زبد، تنجی چو در کیالها!
زین قایم بالغیرها، دعوی استقلالها
هم بایع و هم مشتری، مغبون این دلالها
در فعل چون مفعولها، در قول چون قوالها
اهریمنان زشت خو، در آدمی تمثالها
رفت آبروی از روی شان، چون آب از غربالها
انیاب زهرآگین شان، چون خنجر قتالها
بر حاندم بی محنتی، از چنگ این دجالها
گاه صعود است و پرش، زی کشور آمالها
چون اختران تابندگان، چون گوهران سیالها
کز مطلع ابروی شان، مسعود گردد فالها!

(ذوق)

تا خدمت ابناء وطن پیشهٔ ماست
آنکس که کند ریشهٔ بیداد و ستم

آزادی و صلح و سلم اندیشهٔ ماست
از مزرع ویران وطن تیشهٔ ماست

ماخو لیدلی؟

ما د شخصیت په تیغ حلال دیر افغانان لیدلی
په ظلم ورک مي له کابله ښه ځوانان لیدلی
ښوتي ښوتي دی پښتنانه د ظالمانو په تیغ؛
ما بمباري په طیارو عاجز صافیان لیدلی

عبدالحسین له ملکه ورک افضل خان دی نظربند
ما پدې سر اور سوي کورونه شنواریان لیدلی

ملک قیس خان چه خوګیاني په دره را جمع کړی ول
هغه بندي اوس مابی سره خوګیانیان لیدلی

نګورد غلام محمد خان بوتله فاروق خان وزیر
ما دیحیی له ذاته سپک خوار تګابیان لیدلی!

عبدالرحیم خان چه تمام عمر کړ خدمت د وطن
په نتیجه کښی می واړه او ښت بندیان لیدلی
داسی را واخله سو جرنیل سید اسماعیل بلخی:
په جیلخانو کښی می پراته خوار مسکینان لیدلی

خان یارو خان چه احساسات د آزادی در لوده
په زهر مړه می داسي دیر سلیمان خیلان لیدلی

د کابل سوار زوی می هم لیدلي بندیوان په کابل:
له حق محروم می تامي هزاره ګان لیدلی!

د سر سری نن په هیڅ تام کښی وروره پاتي ندی
مړه یا بندیان، یا می فراري دوی مشران لیدلی

نه اسلام پاتي دی په ملك نه شریعت نه قانون:
ځکه وهلی شړ میدلی می قاضیان لیدلی:

مسلمانانو کوی عزت او احترام د ملا
د علماو می بي دین خلق دښمنان لیدلی
نن بي ناموس عبدالغني وهي قاضي عبدالحق
چه په توهین ئے ماخفه ښتول پنجشیران لیدلی

پنجشیر خفه دی ور سره هم شمالی او کابل
له قهر ډک می تامي اندرابیان لیدلی

باید خفه شي هر سړی که رښتینی وي مسلمان
په دی تفضیه کښی می تحقیر ښتول عالمان لیدلی
ملامرجان کړ مرګمان د رکیدری داخندان
هر ځای مغلوب می د اسلام مخالفان لیدلی

(ملامرجان د بګرام)

نامه نگار ما از کابل

دست حکومت در انتخابات

حکومت اشخاص چاپلوس و غلامان حلقه بگوش خود را در تمام افغانستان بزور عسکر انتخاب مینماید، در لغمان مردم غلام حسن خان صافی را وکیل کردند، ولی حکومت او را وکیل نشناخته و شیقه وکالت نداد، مردم به تعداد هزاران نفر آمده به کابل عرض کردند، ولی مجبور شده اند، که شخص کاندید حکومت را وکیل بگیرند. در کنر نیز حکومت غلام صدیق نامی را وکیل معرفی کرد، ولی مردم قبول نکردند، و عوض او یکی از اشخاص ملی را وکیل نمودند، ولی حکومت قبول نکرد.

در چاریکار حاکم محلی خانه بخانه میگردد، و گماشته خود را وکیل میسازد. در تنگاب نیز برخلاف غلام حضرت نامی که از طرف حکومت بوکالت مقرر میشود، مردم ایستاده اند، و او را وکیل نمی سازند، نزد و خورد جاریست

در شهر کابل از جبههٔ ملی میر غلام محمد خان غبار، و دوکتور محمودی و میر محمد صدیق فرهنگ کاندید شده اند، ولی دستگاه حکومت با تمام قوای خود متوجه است که این وطنخواهان را ناکام بسازند.

در شهر جلال آباد برخلاف الفت وکیل جبهه ملی، یکنفر مامور رسمی حکومت حب علی شاه مدیر مالیات بر عایدات، از طرف حکومت گماشته شده، و برخلاف اصول انتخابات اینک بوکالت نصب گردید، و به هزاران حیله و دسیسه الفت را ناکام ساختند، در قندهار هم برخی از وکلای خاین سابق و گماشتگان حکومت مانند عبدالرشید، و محمد صدیق، و نصرالله عبدالرؤف که پارسال در شورای کابل بطرفداری حکومت خیانت میکردند، اکنون با ز از طرف حکومت گماشته شده اند، تا بزور عسکر و پولیس وکیل کرده شوند.

در میمنه برخلاف وکیل جبههٔ ملی نظر محمد نوا اقدامات شدید حکومت جاریست، و در بدخشان نیز اشخاصی از طرف حکومت گماشته شده اند، که برخلاف [illegible]

بقیه صفحه (۷) :- ابه تخریبات و دزدیهای این زمامداران طرار و همدستان شان درین سطور بطور مشت نمونهٔ خروار اشاره کردیم، ورنه اندرین باب میتوان کتابها نوشتن :

کتاب غدر ترا آب بحر کافی نیست
که ترکنم سر انگشت و صفحه بشمارم

ای ملت! ای تاراج شدگان دست ستم:

برخیزید، و زمام اقتدار امور زندگانی خود را بدست خود بگیرید، تا هر غدار و خائن نتواند، ثروت ملی را چپاول کند، چارهٔ این همه دردهای پرسناک دگشنده، جز «حکومت ملی» چیزی نیست:

افسوس که دوای درد و بیماری ما ٭ یا چارهٔ اندوه و پریشانی ما
در دست کسانیست که پنداشته اند ٭ آبادی خویش را به ویرانی ما

[illegible]

درام در سه پرده

محاکمهٔ ملی

بقلم پریشان:

پردهٔ اول

(دریکی از کارتهای بیرون شهر کابل یکی از آزادیخواهان افغان دوکتور آزادخان در خانهٔ محقر نشسته باخود میگوید:)

"بارخدایا! حالت مملکت روز بروز خراب تر شده می رود، اکثریت ملت به فقر و گرسنگی و بدبختی سوق میشوند، امروز به معاینهٔ خانهٔ من در جمله بیست نفر مریض پانزده نفر تبرکلوز بودند، فقر، بدبختی، گرسنگی، امراض، بنیهٔ این ملت مظلوم را کنده، ولی کسی نیست که غم این مردم بدبخت را بخورد! زمامداران هم هر روز از بد بدتر میشوند، بر استبداد و ظلم شان می افزایند، هر قدر که گفتیم، بر خواب سنگین و جهالت شان افزود! آه! پس کی بلا این ملت مظلوم میرسد؟

(اشک در چشم او پدیدار شده، با تأثر زیاد دست بدعا می افزاده میگوید)

یارب تو برین ملک دلیلی بفرست   نمرودان را پشه چو پیلی بفرست

فرعون صفتان دست برآورده بظلم   موسی و عصا، و رود نیلی بفرست

(این رباعی را تکرار میکند، دروازه تک تک میشود، یکی از آزادیخواهان باقد رسا، رگ گردن شیخ را بدر می شود، موهای سفید سرش در زیر چراغ، برق میزند، این شخص یکی از آزادیخواهان افغانی است، که سالها درین راه رنج برده، حبس، فرار و تکالیف زیادی دیده است، میگوید:)

"اوه! آقای دوکتور! باز کار و بار دوکتوری را مانده، بفکر وطن و ملت غرق هستی، این رباعی حضرت ابوسعید ابوالخیر را که باخود زمزمه میکردی حسب حال ما ست، ملت افغان امروز در شکنجهٔ ظلم ستمگاران می تپد، ولی دعای مظلوم بدرگاه خدا مقبول است، آه ستمدیده رساست، و صدای ملت صدای حق است، عنقریب آزادیخواهان ملی موفق میشوند، و عناصر ملی افغانی دست اتحاد بهم میدهند، و این ملت با استعداد که قرنها در وسط آسیا مردانه زیسته، سلاسل استبداد را از هم میگسلد، و حکومت ملی بدست خود ملت تشکیل مے شود، آنهائیکه خیانت کرده اند، و این ملت مستعد را سالها برای اغراض خود تاراج کرده اند، به پاداش اعمال ننگین خود میرسند، و بپای میز محاکمهٔ ملی کشانیده میشوند. پول، خاندان، و پا کاریهای دنیا، هیچ بدردشان نمیخورد، دست ملت قوی است، و عنقریب از آستین انتقام بیرون می آید، در کرهٔ زمین گوشه ای نیست، که پناه گاه این ستمگاران خاین قرار گیرد، دست ملت، بهر طرف میرسد، و مردم افغانستان باخیانتکاران، خورده حسابے دارند، و به مثقال ذره اعمال آنها را می سنجند!

آقای دوکتور! امروز زبان حال جوانان و آزادیخواهان افغانی این رباعی حضرت ابوسعید ابوالخیر است، که گفت:

یا خار و خس زمانه را جاروبے   یا پست و بلند دهر را سرکوبے

تا چند توان وضع کج دیدن؟   عزلے، نصبی، قیامتی، آشوبے

بلی! قیامتی بسر ستمگاران، و آشوبے برخلاف خرابکاران و خیانت پیشگان! آنهائیکه بیست سال، خون ملت نجیب افغان را مکیدند، و این فقر و ذلت را بسر این مردم شریف آوردند! این خار و خس زمانه، باید از سرزمین پاک وطن، بدست عدالت ملت، جاروب شوند!

ای خدا! ای حامی مظلومان! ای امیدگاه ملت ستمدیده!

ای آنکه سپهر را پر از ابر کنی   وز لطف نظر بسوی هر گبر کنی

کردند تمام خانهای تو خراب   ای خانه خراب تا بکی صبر کنی؟

(دوکتور آزاد با صدای غرّ و مردانهٔ خود:)

بلی: این مردم ستمگار و جفا پیشگان خونخوار، اگر تمام قوای ظلم و استبداد را هم بید خود بخواهند، بالآخر حتماً مغلوب ملت میشوند، اینها از سلطان عبدالحمید عثمانی و قاجاریان قوی تر نیستند، آیا مستبدین قوی پنجه، بملت های خود تسلیم نشدند؟ بلی!

میرسد مردیکه زنجیر غلامان بشکند

دیده ام از روزن دیوار زندان شما

امروز جوانان افغان بیدار شده اند، عوام ملت هم فهمیده اند، و هرکس به حق مشروع ملی خود آشناست، امروز در بین ملت ما، فرق جوان و پیر موجود نیست، همه مردم افغانستان کوشش داریم، که حکومت ملی را بدست خود ملت بسازیم، این یک خاندان ظالمیکه با چند نفر از کاسه لیسان و چاپلوسان به مقدرات ملیونها نفوس بازی میکنند، به نیروی عزم و ارادهٔ آهنین جوانان و ملت خواهان از بین رفتنی است.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ

زنده باد! نهضت ملی! کامیاب باد! انقلاب ملی!

پردهٔ دوم

(در لویه جرگه)

(آزادیخواهان ملت، باتفاق جوانان و پیران و تمام طبقات ملت قیام کردند، به امداد وطن خواهانه روحانیون و عسکر افغانی، مرکز را از دست

مستبدین خائن گرفتند، ترانهٔ شادمانی ملت نواخته شد، و لویه جرگه از نمایندگان تمام مردم افغانستان، در قصر ملی دارالامان کابل تشکیل گردید)

رئیس:

نمایندگان محترم ملت! اینک در نتیجهٔ فداکاری های مسلسل ملت افغان، بعون خدای بزرگ موفق شدیم، اولین جرگهٔ دورهٔ آزادی ملی را افتتاح کنیم!

ملت ما مدت پنجاه سال در راه مشروطیت و آزادی تپیدن، قربانی ها دادیم، خونهای جوانان رشید ما درین راه ریخت، فداکاران ملی، سالهای متمادی، در محابس تاریک محروم ماندند، سرفروشان ما جهاد کردند، شهدای ما بخاک و خون غلطیدند، و وشیرهای ما در میدانهای صافی و زمینداور، و وزیری خیل و سلیمان خیل در راه آزادی و حریت ملی جانها نثار کردند، ما شهدای راه آزادی را فراموش نمیکنیم، مولوی محمد سرور واصف و محمد ایوب خان تندهاری، میر سید شاه پنجشیری که سرد استهٔ آزادی خواهان مشروطه بودند، و عبدالرحمن خان لودین متخلص به کبریت، و غلام نبی خان و عبدالخالق و صدها جوانان سرفروش، درین راه سر بکف نهادند، و کسانی هم بودند، که برای آزادیخواهی سالها تکالیف جانفرسا برخود گوارا نمودند، و اینک در نتیجهٔ این جهاد ملی است، که اکنون ما در یک جرگهٔ ملی فراهم آمده ایم و درمیان مقدس حکومت ملی را بدست ملت میگذاریم:

بنا کردند خوش رسمی بخاک و خون غلطیدن

خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را

نمایندگان ملت! در آجندهٔ جرگهٔ ملی، پروژهٔ قانون اساسی است، که از طرف کمیتهٔ منفردهٔ شما ترتیب گردیده، و وثیقهٔ این حکومت ملی افغانی است، و اینک آن ودیعهٔ مقدس را درین جلسه بحضور شما تقدیم میداریم، و این چیزیست که بخون هزاران مرد افغان و فداکاران ملت خریده ایم. و حلف یاد میکنیم: که آنرا بخون خود نگهداری کنیم.

(نمایندگان باحترام سخن رئیس از جای میخیزند، و برای حفظ حاکمیت ملی و قانون اساسی سوگند یاد میکنند)

مسئلهٔ دومیکه امروز مورد بحث ما ست: پیشنهاد عمدهٔ بزرگ شما نمایندگان ملت است، که در بارهٔ حفظ و استرداد سرمایهٔ ملی و محاکمهٔ مستبدین کرده اید! اینک بشما موقع* (نمایندگان: بسیار خوب)

رئیس: آقای دوکتور آزادخان وکیل ملت کابل، از همه اولتر اجازهٔ کلام خواسته است بفرمایند!

* یعنی شما در آن مذاکره نمائید

آزادخان: از طرف ملت افغان، بحیثیت وکیل کابل، درود و تحیات خود را بروان شهدای راه آزادی و حاکمیت ملی میفرستم:

ای صبا! ای پیک دور افتادگان   اشک ما برخاک پاک شان رسان

آن رفقای فداکار، آن مجاهدین آزادی، آن کسانیکه در راه سعادت و بختیاری ملت سر دادند، امروز با ما درین جرگهٔ ملی شریک نیستند، ولے روح پاک شان با ما همراه است.

شدند خاک ولیکن ز بوی تربت شان   توان شناخت کزین خاک مرد میخیزد

مبارزه و پیکار ملی ما در راه آزادی، با مستبدین و کاسه لیسان و خدمتگاران دورهٔ استبداد کبیر جاری بود، و این مردم که خون رفقای ما را بیدریغ ریختاندند، و آزادیخواهان ما را در کمال قساوت شکنجه کردند، ثروتهای هنگفت، در داخل و خارج بدست آورده اند، و گناه بیست ساله بدبختی و پسماندگی ملت بذمت آنهاست، خیانت هائی که این مردم کردند، قطعاً فراموش شدنی نیست، من به جرگهٔ ملی پیشنهاد میکنم، که ارادهٔ ملی را در بارهٔ خائنین وطن و سرمایهٔ ملی، بصورت یک تصویب جرگهٔ ملی، چنین امضا کنند:

"۱- خائنین و مستبدین و خدمتگاران شان، قرار فهرست علیحده به محاکمه سپرده شوند و به پاداش عمل برسند، هیئت محاکمه را جرگهٔ ملی از نمایندگان ملت و متخصصات متدین انتخاب نمائید، و بزودی این محاکمهٔ ملی، خیانت کاران را بجزای اعمال سیاه شان برساند.

۲- سرمایه های ملی که در خارج و داخل از طرف خیانتکاران ذخیره شده، بنام ملت افغانستان مسترد گردد، و سرمایهٔ ملی شمرده شود، و وزارت خارجهٔ حکومت ملی بنام ملت افغانستان، و جرگهٔ ملی افغان، با دول متحابه در بارهٔ استرداد سرمایه های ملی که بنام اشخاص در بانکهای خارج حفظ شده، و نیز راجع بملک دیگر این خائنان، داخل مذاکره شود، و این خواهش ملت افغان را بآنها برساند، تا سرمایه های ملی پس بدست ملت افغان برسد.

(نمایندگان ملت این طرح را قبول و امضا میکنند)

آزادخان:

امتنان دارم، که نمایندگان محترم ملت، طرح مرا قبول کردند، و اینک بنام و صدای ملت افغان) باید بدنیا اعلام شود، که جزای خیانتکاران ملت چیست؟ و چگونه یک ملت مظلوم میتواند، بمدد کردگار که حامی حق است، انتقام خود را از جباران و مستبدان تبه کار بکشد!

زنده باد ملت!   پاینده باد حکومت ملی!

پردهٔ سوم

(در محکمهٔ ملی)

The Message of Afghan people to outside World.

The people of Afghanistan send the following message to the outside World:—

The mock elections of 8th Assembly of Afghanistan, are in progress. The Government of despotic family is doing her best to bring her agents and stooges in power and is using every crooked mean to gain this end.

We draw the attention of the world through this paper that the Assembly thus elected cannot be a true representative of Afghan people. The outside world should not overlook this fact, and should not consider the pack of Yahya Khel agents as true representatives of Afghan masses"

Because the present government does not recognise the right of holding free elections and the people have no way to make this heard. They may turn in despair to the representatives of democratic countries in Kabul, and take refuge there.

request from Thousands of Afghans)

قیمت سالیانه : ۵ روپیه
یک شماره : ۳ آنه

آزاد افغانستان

شماره (۱۶)
۱۷ حمل ۱۳۳۱
۷ اپریل ۱۹۵۲

گفتنی‌های ما

فریاد ملت مظلوم افغان را خدا بشنود!

امروز ملت مظلوم افغان و جوانان بیچاره و وطن خواهان سر کوبیدهٔ افغانستان در تحت حکومت فشار و عسکری مجبور اند که با شعارهٔ سرنیزه و استکبار این حکومت حرکت کنند. امروز در سرتاسر مملکت انتخابات جعلی در غایت باشد. گماشته‌های حکومت جاریست و هر کس را که بخواهند وکیل میسازند. ملت بدبخت افغان حق ندارد وکیل خود را باختیار خود انتخاب کند.

جرائد را توقیف کردند مردم حق اجتماع و احتجاج ندارند هیچکس آزادانه گپ زده نمی تواند [illegible] زندگی که بنام افغانستان مشهور است. [illegible] کنون که وقت انتخابات است [illegible] وطن خواهان و غیره تحت تعقیبات ملکی گرفته شده [illegible] وکیل شده نمیتوانند که صفات این حکومت و کاسه لیس [illegible] ملت افغان امروز در تحت چنین فشار و زورگوئی و [illegible] وحشت و [illegible] حکومت مجبور است وکیل شورا را انتخاب کند و آن کسی بجای وکالت دهد که حکومت او را معرفی کرده است. در این شماره پیام مردم مظلوم [illegible] را نشر می کنیم که از آنجا رسیده است.

با چنین شرایط وکلای شورا جمع میشوند. ملت افغان [illegible] نه وسیله ای موجود است که صدای ملت را به گوش جهانیان برساند. در دنیای بشر امروز که مدعی دیموکراسی و عدالت است یک ۱۲ میلیون نفوس بدبخت در تحت فشار سرنیزه و چپاول مطابق خواهش (۱۰) نفر زمامداران حاشیه دربار کابل سوق می شوند. [illegible] در دنیای بشریت کسی نیست. صدای مظلومیت این مردم را بشنود و یا بداد شان برسد. ۱۲ میلیون انسان بدبخت را به چنگال (۱۰) نفر دزد و رند سپرده اند. و اتلاف پرسان و باز خواستی موجود نیست. اگر عدالت چنین باشد. تف به عدالت! اگر دیموکراسی چنین باشد زنهار از دیموکراسی!

چندی پیش مجامع دیموکراسی بنام حقوق بشر کاغذها را سیاه کردند و نشستند و گفتند و برخاستند. ولی کسی نیست، از این زمامداران خون خوار افغانستان بپرسد که آیا این چه نوع انتخاب و تطبیق اصول دیموکراسی است که یک فردی را هم بخلاف خواهش دولت در جملهٔ وکلای شورا قبول نمی کنید؟ امروز ملت افغان دست و پا بسته بر چند نفر جفاکاران غارتگر سپرده شده و صدای مظلومیت ما کسی در کرهٔ زمین نمی شنود. ولی باید زمامداران ملت کش و حامیان شان نیک بدانند که ملت افغان در مقابل این جور و اعتساف حتماً قیام کردنیست. این ستم و ملت کشی دوامی ندارد و مردم مجبور اند پناه گاهی برای خود جستجو کنند. صدای مظلومان [illegible] می شود [illegible] بیچارگان سخت رسا است. ملت افغان دیموکراسی [illegible] احترام خواهد کرد که این بلاک در احقاق حقوق ملی شان امداد نماید.

امروز نمایندگان دول دیموکرات در جهان بچشم خود می بینند که زمامداران کابل با ملت خود چه نوع رفتار دارند؟ و افراد ملت را بمنزلهٔ حیوان [illegible] استعمال و استثمار میکنند. ولی این رفتار و این کردار شوم عکس العملی هم دارد [illegible] چنین اسیر و فشرده و پژمرده نخواهد ماند. ملت افغان باید بدانند که انتخاب وکلای [illegible] غیر مشروع [illegible] است. و اگر حکومت [illegible] این حق را بمردم نمیدهد فردا باید بقوت بازوی ملت از نهاد گرفته شود.

([illegible])

ای ملت!

تو مپندار که کند کار کسی بهر کسی — قصه [illegible]
تو غنیمت منتظر ناله و بانگ جرسی — کاروان رفت بسی
فارس نیک توئی از چه تازی فرسی! — پیش آور نه بسی
همه دزدند در این ملک ندیم عسسی — پای کی داد رسی

پیام مردم افغانستان

ما مردم اسیر و ستم دیدهٔ افغان که در تحت فشار عسکری حکومت جبار افتاده ایم. در انتخابات دورهٔ هشتم شورای ملی هیچ گونه حق نداریم. و حکومت تمام کاندیدهای خود را بزور و تشدد و دسیسه وکیل میسازد. و حق با داده نشده. و نه وسیلهٔ اظهار مظلومیت داریم.

جریدهٔ آزاد افغانستان صدای مظلومیت و مجبوریت ما را به دنیای آزادی پسند برساند، وکیلانی که بدون انتخابات آزاد و در تحت پردهٔ دسیسه و تهدید از طرف حکومت مقرر میشوند. نمایندگان مردم افغانستان نخواهند بود. و شورای که از چنین وکیلان مجهول تشکیل شود. شورای ملی نبوده. بلکه شورای دولتی خواهد بود. ملل آزاد و دیموکرات جهان این صدای ما را بشنوند. و چون مردم حق ندارند. و جای شکایت و دادخواهی و دادرسی موجود نیست. بالآخره برخی مجبور خواهند شد. که به سفارتهای ملل دیموکرات و آزادی خواه نیز متحصن و پناهنده شوند (امضای هزاران نفر از مردم افغانستان)

هجرت دو هزار افغان

ما بارها گفته ایم. که اوضاع داخلی افغانستان و ستمهای طاقت فرسای حکومت ظالم اکنون قابل تحمل نیست. و تمام قبایل افغانی که در داخل مملکت اند. در آتش فروزان ستم میسوزند. و مجبور و مفری ندارند. ولی قبایل سرحدی همواره بسرحدات ممالک مجاور پاکستان و ایران میگریزند. و وکلای مردم در دورهٔ هفتم شورا هم از ارجمع این اوضاع ناگوار در شورا داد و فریاد کردند. ولی کسی نبود که بشنود. و این مظالم خانمانسوز خصوصاً در ولایت قندهار زیاد است. و حاکم نظامی آنجا که عبدالغنی فرقه مشر باشد. بقول جریدهٔ مرحوم وطن با مردم آنجا مانند شخص فاتح با مردم مفتوح رفتار مینماید. و حکام و مامورین حکومت در آنجا چور و تاراج عمومی را چسپانده اند. بنا بران پارسال یکی از سرآوردگان بزرگ بلوچ افغانی جناب سردار جمعه خان با هزاران نفر قبایل خود بسرحد بلوچستان پناهید. و اینک باز در همین هفته گذشته دو هزار نفر قبیلهٔ برنچ به قیادت جناب نظر محمد خان و جناب ولی محمد خان به خاک بلوچستان پناه آورده و هجرت کردند.

ما این دو نفر خوانین محترم را خوب می شناسیم. که از دست حکام افغانستان چه تکالیف طاقت فرسا دیدند؟ و اینک وطن آباد اجداد و سرزمین محبوب خود را ترک کرده. بخاک مجاور پناهیدند. مردم دنیا و مدعیان حمایت دیموکراسی و عدالت (!) باید بدانند. که این مردم به هوس و بازی خانهٔ خود و وطن عزیز خود را ترک نمیکنند. این مردم تا دم اخیر که بتوانند مظالم را تحمل میکنند ولی چون ستم از حد گذرد. ناچارند وطن را ترک کنند.

وازین وقایع میتوان قیاس کرد. که در داخل مملکت از دست زمامداران خونخوار چه آتش سوزانی فروزان است؟

حکومت ستمگار کابل باید بداند که امروز ملت از دست شان بجان رسیده. و میتوانند. مظالم دراز انسانیت شان را تحمل کنند. و مفری هم برای مردم موجود نیست ۱۲ ملیون نفوس ستمدیدهٔ افغانستان نمیتوانند. بممالک مجاور بگریزند. ولی میتوانند. دست یگانگی بهم داده و دوش خود را از مظالم چنگیزی این زمامداران ستمگار سبک سازند.

نمایندگان ممالک دیموکرات و عدالت پسندان (!) عالم که در کابل اند. باید خود را ازین گونه واقعات واقف سازند و فکر کنند. که چرا این مردم افغانستان که بحب وطن و غیرت ملی و دفاع خاک خود معروف بودند، امروز همان خاک محبوب را پدرود میگویند. و اینک به سرحدات همسایگان پناه می برند.

آیا علت آن جز جور و ستم و سفاکی و غارتگری این زمامداران چیز دیگری هست؟ حافظین حقوق بشر کجا اند؟ ملت افغان اگر امروز زبان و ترجمانی ندارد، مطبوعات ملی ندارد، نطق و بیان آزاد نیست تا درد های خود را بگویند. آیا این سفارتهای ممالک دیموکرات (!) جهان در کابل چشم ندارند. که علت این مهاجرتها و این نفرت ملی را از حکومت موجوده بخود معلوم کنند؟

آیا حکومتی که مردم از مظالمش به ممالک دیگر میگریزند. یک حکومت قانونی و ملی شمرده خواهد شد؟ زمامدارانی که اینقدر منفور باشند که مردم خانه و خاک اجداد خود را با آنها گذاشته و میگریزند. چگونه دوام

The Weekly.

AZAD AFGHANISTAN.

AN ORGAN OF THE AZAD AFGHANISTAN DEMOCRATIC PARTY.

Founder —Abdul Hai Habibi, the Provisional President of the Party.

Mass Migration of Afghans.

It is the same sad story often told before. The cruelties of the present government are increasing every day and people find it difficult to go un-molested. Every day we hear of people leaving the land of their fore-fathers and taking refuge in neighbouring countries. Pakistan and Iran get most of the refugees from Afghanistan.

Last year Assembly members faught for their return, but were unheard. This situation in Qandahar is on the increase. Aqai Ghani Khan, the Military Governor of that part, treats his people as if they were a newly conquerred race. The Government officers share in the loot of public money and enjoy it. Last year Sardar Jumma Khan a leader of the Afghan-Baluch, along with his thousands of followers migrated to Baluchistan. In the same year we heard that 2000 Afghans of Barach tribe took refuge in Pakistan under the leadership of Nazar Mohd Khan, and Wali Mohd Khan. They brought with them horrible stories of cruelty and barbarism of Yahya Khel family, which forced them to leave the land of their birth and take refuge in Pakisten.

The democratic minded people of the world know that men don't leave their homes for trifles but when the tyranny is unbearable and endurance has reached its limits, there is no other way but to abandon the land of one's birth and fly for refuge to other lands.

From these incidents one can judge the condi-tions prevailing in Afghanistan. Where the Govern-ment is only an investment of ruling family. The Kabul Government should note that there is a limit to the migration of the people also. Twelve milions people cannot migrate to other lands.

Afghans are a brave race, ready to shed their blood for defence and honour of their country. But today we see that they are not left in peace and they find themselves forced to fly from their mother-land to take refuge in the neighbouring countries. Today Afghans are in trouble through the hands of the despots. They raise their voice for help from all democratic and freedom loving people of the world.

In Afghanistan, people have no freedom of press, gathering or movement. In short the civil liberty which is the birth right of every human being is not recognised. We invite the foreign people to come and see their condition and make it known to the outside world that the present despotism is the only cause of ruin and devastation in Afghanis-tan. We wonder for how long people will endure such cruelties by Yahya Khels, when every where round Afghanistan, the people of other countries bask in the soft sun-shine of democracy and enjoy their political rights? For how long this family will be able to rule at the point of sword, how could such a government be calld a democratic govern-ment, when its people fly from its cruelty ? How can the outside world endure having relations with this unpopular Government. If the Afghan people could help, they would have all migrated from Afgha-nistan to the neighbouring countries, and would have gladly left the entire land to the members of the ruling family.

An other Ambassador from the ruling family.

The Kabul Radio announced that one of the dis-tinguished members of the Kabul family Ghulam Mohd Khan has been appointed Ambassa-dor for Afghanistan in Czechoslavakia. We ask the Kabul Government, what business this Ambossador has in Czechoslavakia. What Aqai Atique Khan did when he was Ambassador in the same country. Throughout the tenure of his office he did nothing which could be called profitable for the nation. Aqai Atique was also a member of the ruling Family. We don't understand what gains can be achieved by appointing a permanet Ambassodor in Czechosla-vakia

But again it is the old old story, the nation has no say in these affairs. May be, it is all done only to keep that member warm and quiet with this status and salary.

[illegible] است

[illegible] هیئت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] مت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] وکیل ملت: این
[illegible] [illegible] افغانستان شد [illegible] هم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ۱۳۰۸
۱۳۲۲ [illegible] بدست آورده [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
ملت [illegible] افغانستان هم [illegible]
[illegible] [illegible] غصب کرده است.
[illegible] [illegible] [illegible] مردم
[illegible] [illegible] [illegible] شدید
[illegible] است.

رئیس محکمه: هیئت محکمه ملی تمام املاک نقدی وجنسی ووارد [illegible] [illegible] ومعاد [illegible] افغانستان میداند وباستثنای [illegible] [illegible] نیست، وباید ضبط واسترداد شود، ودر مقابل قتل او [illegible] [illegible] تخلفات ملی شرعی حکم خواهند کرد.

[illegible] باریش [illegible] وسرموی سپید، وقیافت صالح وماجد بحضار معرفی میشود.

وکیل ملت: آزاد خان این شخص اساساً خاین نیست، بلکه [illegible] خوبی سپری کرده، واز افغانهای میمون استادی امثال محمود طرزی بهره برده است، ومدتها از دست مستبدین رنج وحبس دیده، ولی وقتیکه حکومت مستبد وظالم او را بهمکاری خود قبول کرد تمام سوابق گذشته را فراموش نمود، واز طرف حکومت در بسی از موارد جلو وطن خواهان را گرفت، ونماند که کاری بخیر ملت بشود. اسناد زیاد حاضر است وقرائت میشود.

(وکیل ملت اسناد را یک یک قرائت میکند، وهیئت محکمه افسوس میکنند که این شخص نیکنام، چگونه در مدت سه سال خود را بدنام کرد)

[illegible] اما این شخص صالح وقابل احترام، وپاکیزه است، با وسعت [illegible] [illegible] [illegible] محترم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یک [illegible] پنجشنبه

(بعد از این از طرف رئیس یک فرد دیگر، با قد بلند ولباس شیک وعینک بحضار معرفی میشود)

وکیل ملت: این شخص از خود یک سابقه درست ووپلی ملت است، ومدتها هم وزیر وسفیر وحتی آمر بزرگ تمام کابینه بود، ملت او را پرورانیده، در مدرسهٔ حبیبیه خوانده، ولی از وقتیکه زمامدار شده تاکنون جز یک [illegible] [illegible] وحفظ چوکی وتملق، ودربار داری وکمک با مستبدین وخاینین، کاری نه داشت (حضار محکمه: این گناه بزرگ است)

وی مدت بیست سال حکومت غیر ملی وغیر قانونی افغانستان را بدنیا حکومت ملی وعادل وقانونی معرفی کرد، ودر چشم مردم دنیا خاک انداخت. وبدوران دوره دولت افغانستان، خط آهنین را کشید، تاکسی اوضاع اسف انگیز این مردم مظلوم را نه بیند، سیاست خارجی همواره در دست او بود، وبرای افغانستان هیچگونه وقار بین المللی را کسب نکرد. همواره اشخاص وعناصر خاین را پرورانید، وبسفارت گماشت. دوسیهٔ مفصل اعمال سیاه این عنصر فاسد حاضر است (بعد از این مدت دوساعت اسناد خرابکاری این شخص خوانده میشود، از حاضرین محکمه فغان میخیزد، که این شخص بدرجهٔ اول آلهٔ کار مستبدین ودربار داری آنها بود، او تمام نقشه های تخریبی را تطبیق میکرد، اللّٰهُ الحکمُ الشّرکفا علیہ)

رئیس محکمه: هیئت محکمه ملی بنام ملت افغانستان، ازین عنصر پروردهٔ دست ملت تأسف میخورد، که ملت بپول وخون جگر او را پرورانید، از استادانی مانند مولوی محمد سرور قندهاری درس حریت خواند، ولی او جز دربار داری وتملق چیزی را نیاموخت، وچیزیکه بپول ملت در مدرسهٔ حبیبیه کسب کرده بود، همه آنرا بضرر ملت، وبه همکاری با خاینان ومستبدان استعمال کرد، حیف ودریغ!

"قراتیشه دادم که صنمی بکن / نگفتم که دیوار مردم بکن"

هیئت محکمه ملی این عنصر مضر ملت را به حبس ابد محکوم میدارد!

(بعد از این از طرف رئیس یکنفر، با قد پست وچشمان آبی عینک دار، که اضطراب در سول از وجنات او پیداست، بحضار معرفی میشود)

داشت، وپول زیادی را دران اوقات بدست آورد. اکنون در کابل دارای چندین قصر وموتر واموال وعقار است!

وی علم ومعلومات خود را تماماً بضرر ملت استعمال کرد، مدتها جوانان را بازی داد، وحکومت مستبد وخاین را از راه مطبوعات، به جهانیان یک حکومت ملی وترقیخواه معرفی کرد، وبرای یک عده وزیران اموال ملت جاسوسی نمود، قصیده سرائی ها وتملق ها کرد، وبه ماسک جوانی، برخی از اطفال ساده را گمراه ساخت!

اسناد زیاد ونوشتهای خود وی در دست است، که این شخص باسلاح علم ومنطق، بدست حکومت مستبد، حربهٔ کاری بود، که همواره بروی آزادی خواهان کشیده می شد، وی به اعلیحضرت امان الله خان تحریک داد، که حجاب را از روی مستورات بردارد، وآیات قرآنی را تحریف کرد، ولی بعد از آنکه با این دارو وزیران متمدن ساخت، به همان پادشاه نیک سیرت چه چیزها بود که نگفت؟

(پس ازین اسناد خیانت کاری این شخص خوانده می شود)

رئیس: هیئت محکمه عالی ملی، این عنصر شریر را به حبس ابد محکوم میدارد، وبایست در محبس کتب ورسائل لازمه با وداده شود، ومحکوم است که حسب مطلوب ملت، بدون شائبهٔ غرض وخیانت آثار علمی را بنویسد، تا بعد ازین عنصر عاطل ومضر جامعه نباشد

(بعد ازین یک دسته وزیران وسفراء وامورین بزرگ وکاسه لیسان، که در دورهٔ استبداد وانحصار، به حکومت مستبد خدمت کرده اند، از طرف رئیس بحضار معرفی میشوند، واسناد خیانت هریک جدا جدا خوانده میشود، وبه حبس ابد با مشقت محکوم میشوند، تمام اموال وجایدادهائی که در دوره های ماموریت از مال ملت بدست آورده اند، ضم سرمایهٔ ملی می شود، درین دسته برخی از علماء سوءِ رشوت خور، وبرخی از نویسندگان وشعرای متملق وچاپلوس هم شامل اند)

رئیس محکمه: حضار محترم! اینک محاکمهٔ ملی ابدو کردگار که حامی حق وعدالت است خاتمه یافت، وخطاکاران هریک به پاداش اعمال خود رسیدند، واین اقدام ملی در تاریخ افغانستان برای عبرت آیندگان ثبت خواهد ماند، تا بعد ازین کسی بر ملت نتازد، ویقین داشته باشد، که ملت جزای اعمال هرکسی را در کنارش مینهد!

«بنام حق قیام کردیم، بنام حق پیکار نمودیم، قربانیها دادیم،

و اینک بنام عدالت، از طرف ملت افغان، این دادگاه را کشودیم، وخطاکاران ملی را به کیفر کردار رسانیدیم!

وقت است کنون نعره بافلاک برآریم ؛ شوری بسر خاین ناپاک برآریم
از خاک وطن نام ورسفاک برآریم ؛ تا نیک رسد کیفر کردار تبه کار

زنده باد ملت افغان! پاینده باد عدالت ملی!

(خاتمه)

بلبلان خوشحال له ځان کاندی بهار
په ژړا بلبلان تل بیرته راشی
چه تازه مرادی ګلان کاندی بهار
مره اشیاد پخوانی په خیر ژوندی کا
بار په هر خر خپل احسان کاندی بهار
چه دمنی په خزان وی دړ میدلی؛
هسی رنګ زاړه ځوانان کاندی بهار
چه هر خر ژمی تید کړی پخپل لاس وه؛
خلاص هغه شان تیدیان کاندی بهار
هر ذی روح چه په راتللو باندی اخترکا
ورک اشیا براوس پریمان کاندی بهار
نباتات چه د شوف راتللو تماکوی
چه به موږ خلاص له زندان کاندی بهار
ذولنی چه مایعا تو ته پردي وی
ژر یئ ماتی پرسندان کاندی بهار
هری زمکی چه او به لیدلی نه وی
بنه لمدي یئ په باران کاندی بهار
حاصل دا چه کائنات خر په دنیا دی
له نما مو دور خپکان کاندی بهار
چه محل د استبداد او د ستم دی
وربه حق هم د افغان کاندی بهار
خزان شوی ملت هم کوندی ژوندی کړی
چه ژوندی افغانستان کاندی بهار
افغانان هم لری حق د آزادی
بایده لری ترے خزان کاندی بهار

کم نشتون ملت له ورکړی سرونیشتغل : مضمون به مسلا مرجان کاندی بهار (مسلا مرجان د ګلیانم)

(بقیه صفحه (۵))

بیستم دعصر دیموکراسی بزور عسکر حکومت کرده خواهند توانست؟ مانمیدانیم که دول متمدن و دیموکرات جهان چگونه روابط سیاسی خودرا باچنین رژیم منفوری حفظ میکنند؟ اگرامروز افراد ملت افغانستان ملجاء ومفری داشته باشند. یازده ملیون ونهصد ونود و نه هزار ونهصد فرد ملت افغان از دست ستم وجفای فقط صد نفر زمامداران به ممالک مجاور خواهند گریخت. ومملکت افغانستان را بهمان صد نفر ستم پیشه طراز خواهند گذاشت ولی افسوس است که مردم دیگر مانند سردار جمعه خان وجناب نظیر محمد خان وجناب ولی محمد خان پناه گاهی ندارند. که باآنجا بگریزند. زیرا.

سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح
نتوان مرد بحسرت که من آنجا زادم (خیبی)

صدر اعظم یا رئیس بلدیه ؟!

هفته گذشته رادیو کابل باطمطراق زیاد خبرداد که والاحضرت غازی مارشال شاه محمود خان عم معظم اعلیحضرت شاه، فرمان واجب الاذعانی به تمام قصابان مملکت ابد مدت پادشاهی صادر فرمود. که یک پاؤ گوشت را به (۸) افغانی بفروشند!.....

اینست نمونه بی قانونی و عدم تفکیک قوا، که یکنفر خاندانی شاهی وعم شاه صدر اعظم میشود، باز نرخ گوشت راهم وے در مملکت تعیین میکند...... آیا بلدیه کابل وانجمن آن چه وظیفه دارند. قانون بلدیه چه شد؟ این والاحضرت چه قدر بیکار است که نرخ گوشت راهم بفرمان واجب الاذعانی خود وے معین میسازد. آیا در برطانیا در فرانس ودر امریکا یا اقلاً در ممالک مجاور ما ایران وپاکستان نیز نرخ گوشت راجنابان صدور اعظم به فرامین مقام منیع صدارت عظمے معین میکنند؟ خیلے مضحک است.

یکنفر سفیر جدید از خاندان شاهی

رادیو کابل خبرداد:- که آقای غلام محمد سلیمان بحیث سفیر افغانی در چکوسلواکیا مقرر شد. ما می پرسیم، که این آقای سفیر دران مملکت چه کار دارد؟ وآن سفارت خانه برائے چه مقصد کشوده شده؟ آقای عتیق خان سفیر سابق در آنجا به نفع ملت افغان چه کرد؟

آقای عتیق خان از اقارب شاهی بود. واین غلام کوچک نیز از اقارب نزدیک شاهی است. وباید مدتی ملت فقیر (۴)

چنگیزیان چه میکنند؟

رویه حکومت کابل با مادر من!

حکومت کابل در قرن بیستم با مخالفین سیاسی خود رفتار ترکمانان مغول وچنگیزیان را مینماید، در سال ۱۸۰۶ چنگیزیان ترکان خاتون مادر خوارزمشاه را باخانواده وی اسیر گرفتند، وتا وقتی که می مردند، آن مظلومان را امر میدادند که در موقع کوچ بآواز بلند در جلو لشکریان مغول ندبه کنند، زیرا چنگیزیان را از شنیدن آواز گریه مظلومان حظی بود!

رویه چنگیزیان قرن ۲۰ در افغانستان نیز چنین است، من در قندهار یک مادر پیر منحنی (۸۰) ساله دارم، وقتیکه بنابراختلاف سیاسی از افغانستان وطن عزیزم برآمدم، آن مظلومه در قندهار در تحت نظارت دژخیمان نظامی حکومت تباه کار ماند، وخواستند او را در کابل بزندان بیندازند چون مردم این عمل را خلاف شئون افغانی دانسته قبول نکردند، واز تسلیم او انکار کردند، بنابران حکمران نظامی قندهار، ازان مردم ضمانت گرفت، که او را بمن نفرستند.

اکنون اطلاع رسیده، که پادشاه مهربان ملت پرور!!!

آن مظلومه را از قندهار، بطرف قندوز نفی وفرار نموده تا از امداد واخلاق مردم قندهار وخویشاوندان خود محروم باشد، آن بود رویه وحشیان (۷) قرن پیش با زنان مخالفین خود، واینست رویه چنگیزی ستمکاران وحشی قرن بیستم. یا یک پیر زن منحنی ستمدیده افغانی که بنسبت یکی از مخالفین سیاسی رژیم ستمگار حکومت! نمیدانم در کدام نقطه کره زمین، حکومتی مهذب با مخالفین سیاسی خود، چنین رویه نموده است؟ اگر من حق مردم را بحیث وکیل پارلیمان، از حکومت خواسته، وبدین سبب در نظر آن حکومت نادان وتبه کار، مجرم ومستحق فرار ونفی بلد باشم، این زن که زن هشتاد ساله است، چه گناه دارد؟ آیا یک حکومت مهذب وقانونی چنین میکند؟

ای خدا برهم زن این هنگامه بیدادرا
سرنگون کن راه ورسم جور واستبداد را
(حبیبی)

(۴) دبخت افغان برائے نشاط وعشرت وی در یکی از پای تخت های اروپا، مصرف دهد. زیرا ملت افغان هیچ گونه کاری در سیاست واقتصاد وغیره باچکوسلواکیا ندارد، که ضرورت سالانه سفیری بدان مملکت داشته باشد.

طابع وناشر:- عبدالحی حبیبی از نمبر ۲۴/C صدر روډ پشاور در مطبع منظور عام پریس بیرون کابلی گیټ پشاور.

ارگان جمعیت ... آزاد افغانستان

آزاد افغانستان
هفته وار

رجسترډ ایل نمبر ۵۷۴۳

شماره (۱۷)
سال (۱)

آدرس
نمبر ۲۴/C
صدر پشاور

موسس:- عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

بمناسبت روز وفات

از فصل "امام مشرق وشاعر مشرق" کتاب "پیام عصر" حبیبی:

علامه اقبال مرحوم

پس از چندے چو "سید" از جهان رفت
برهمن زاده رمز آشنائے (۱)

برآمد مسعود دانائے زکشمیر (۲)!
"پیامی" داد "مشرق" را سراز نو

زاسرار خودی" درسی بماداد
"زبورش" نغمه داؤد بودے (۳)

نمیدانم چه شوری در دلش بود؟
نیاید بعد ازو "دانائے رازی" (۴)

بما اسرار عشق جاودان گفت
شب تاریک ما را نور افزود!

فقیری بُد ولے دانای رازی ؛
نگاهش تیز بین وفکر صائب

خود آگه، مرد حق بینی، که وی داد ؛
بآئین وثقافت پای بندے!

الا باد صبا! از ما درودے ؛
دیار عشق "جلابی و مسعود (۵)

درآمد بر افق رخشنده خورشید!
فراز چرخ، چون اختر تابید!

دلش گرم وروانش شعله انگیز
که اے شرقی! زخواب ژرف برخیز!

"رموز" زندگی را کرد افشا ؛
"درایش" کاروان را کرد احیا ؛

سرودی نغمها در نای رومی ؛
گذر بازار عشق آید بگرمی ؛

زدل گفت، از مقام روح وجان گفت
ازین گیتی سرود، هم آن جهان گفت

ولے در سینه اش پردرد وشوری!
بکاخ انجماد ازوی فتوری!

نکو درس "خودی"، مر شرقیا نرا!
ازو رونق فزودی این وآن را ؛

رسان بر مرقدش در خاک لاهور
خدایا باد، چشم بد ازان دور ؛

---

(۱) مقصد از سید مرحوم جمال الدین افغانی است، ودر مصراع سوم تلمیح است باین مصراع علامه اقبال" برهمن زاده رمز آشنای روم وتبریز است"

(۲) کشمیر مسکن اجداد برهمنی علامه اقبال وپیام مشرق یکی از آثار علامه.

(۳) اشاره به اسرار خودی ورموز بیخودی وزبور عجم وبانگ درا آثار علامه مرحوم.

(۴) تلمیح باین بیت اقبال: سرآمد روزگار این فقیرے - دگر دانای راز آید که ناید

(۵) علی جلابی غزنوی مشهور به داتا گنج بخش مدفون لاهور، ومسعود سعد سلمان شاعر معروف که گوید: ای لاهور ویحک بے من چگونه ای!

جناب شیر علی خان زمانی افغان نے

قابل توجه مطبوعات ملی ایران

نسیم پای خود اینجا به احتیاط گذار

در دنیای کنونی مطبوعات آزاد و ملی یگانه وسیلهٔ مدافعه از حقوق ملت و تنویر اذهان جامعه و ایقاظ مردم است، مطبوعات سبب نجات ملل از مظالم و فشار حکومات غیر ملی و استعماری میباشند، بلی همین مطبوعات است که جوامع را از خیر و شر شان آگاهی میدهند، خدمت مطبوعات یکی از پیش الانش ترین خدماتی است که برای بشر انجام می دهند نشریات آزاد رکن مهم آزادی در جهان بشریت شمرده شده بنابران مطبوعات ملی و آزاد در راه ترقی و تمدن بشر رول مهمی دارد.

بجرأت گفته می توانیم که مطبوعات مملکت همسایه اسلامی ما ایران نیز از جملهٔ آزادترین مطبوعات دنیا اند، مطبوعات ایران درین اواخر آنقدر مراحل تکامل آزادی را پیموده اند که با مطبوعات جهان دیموکراسی و دنیای آزاد، نه تنها همسری، بلکه در آزادی گفتار و تأمین حقوق ملیه شان از دیگران گوی سبقت را می ربایند.

این ادعای ما را خوانندگان گرامی و محترم آنوقت تصدیق خواهند کرد، که با مطبوعات ایرانی سروکاری داشته باشند، راستی ما افغانها خوش می شویم که برادران مسلمان ایرانی ما از آزادی کامل متمتع و برخوردار باشند، ما ملت افغان با ملت همسایهٔ خود، همین خود ایرانی ها از قدیم روابط دوستانه مطبوعاتی و کلتوری داریم، ما به آرزو های ملی مملکت ایران همنوائی کرده میکنیم، ما افغانها همیشه سعادت برادران اسلامی خود را می خواهیم، مگر دریغا مطبوعات ملی و آزاد مملکت ایران از حال رقت بار ملت افغان بی خبر بوده، ویا اینکه تجاهل عارفانه می نمائید. و به آمال ملی ملت افغانستان هیچگونه پشتیبانی را اظهار نکرده، وحتی در مطبوعات ایران از جد و جهد آزادی خواهان افغان هیچگونه انعکاسی دیده نمی شود.

ملت ایران و دانشمندان کار آگاه ایرانی خوب میدانند و بلکه بچشم خود می بینند که ملت افغانستان با چه ظلم های چنگیز صفت و فشار های روح فرسای یک خاندان منفعت جوی حیات تا آرام بسر می برند، خوب میفهمند که ملت افغان. آری ملتیکه شجاعت و مروت آن ثبت اوراق تاریخ فراموش ناشدنی جهان است، امروز از تجاوزات و بے رحمی های حکومت بے رحم موجوده کابل مصیبت دیده و خاک بسر گردیده اند و از هر قسم آزادی. آزادیکه برای بشر اعطا شده، آزادیکه امروز ملت ایران از آن بهره مند است. آزادیکه دنیای آزاد با آن حیات آرام و پر سرور بسر میبرند، محروم است، مطبوعات و ملت نجیب ایران می دانند

مباد خسته شود خاطر عزیز کسی!

که در افغانستان موجوده از دست اجحاف و بے انصافی های حکومت غیر ملی و غیر قانونی و غیر مشروطهٔ کنونی نشریات مطبوعات ملی و آزاد قدغن و ممنوع است. وجود احزاب سیاسی در قانون حکومت موجودهٔ کابل گناه کبیره و لایغفر است، انتخابات است مگر برای نام و فریب دادن دنیا، حق چوکی صدارت و دیگر وزارت خانه ها را فقط دودمان شاهی و خویشاوندان و مقربان شان دارند. کابینهٔ ملی و مسئول مثلیکه در ایران و غیره ممالک آزاد است وجود ندارد، اشخاص آزادی خواه محبوس و یا نفی البلد می شوند، به دانشمندان و فضلای افغان حق داده نمی شود که در انتخابات حصه بگیرند. مبتلا به فشار های اقتصادی و دیگر زحمات و توهینات گوناگون اند، پس اگر درین وقت که هنگام گیر و دار و حق تلفی ملت افغانستان است ملت ایران و مطبوعات آن با ما کمک و تعاون بفرمائید. البته ملت افغانستان ممنون شان خواهند بود، و مقالاتیکه جریدهٔ شریفه و اریا بطرفداری حقوق ملی ما نشر کردند، فراموش ملت افغان نمی شود،

تعاون و تساندیکی از خواص طبیعی بشریت است فلهذا ملت ایران باید راه تعاون اخلاقی را با ملت افغان مسدود ننماید، ما امروز به معاضدت برادران اسلامی خود خصوصاً همسایه ای که برادران مملکت ایران نیز شامل است احتیاج اشد داریم، که مستقیماً با ملت تعاون کنند نه بذریعهٔ حکومت غیر ملی کنونی ما. درین موقع که ملت افغان به نوائب غیر قابل تحمل پذیر و نهب و غارت یک حکومت خود خواه و خود غرض مبتلا و دست بگریبان اند اگر ملت ایران ازین حال پر تکلیف و پر آشوب ما مطلع شوند و خواهشات ملی ما را تائید کنند، بدیهیست که راه اخوت و حب اسلامی را پیموده باشند، ما بنام ملت افغان از ملت نجیب و مطبوعات حق نویس! روزنامه نگاران، دانشمند ایرانی احتراماً خواهشمندیم، که صدای حق و مظلومیت افغانان را به سمع جهانیکه حریت و مساوات را حقیقتاً دوست دارند برسانند و جور و جفائیکه از طرف حکومت موجوده کابل بالای ملت افغان حکمفرمائی دارد بدون کم و کاست در مطبوعات آزاد خود برای خوانندگان تقدیم نمائید، تا دنیا بفهمد که ملت افغان تا چه پایه قابل رحم است؟

خانهٔ ویران ما را هر که معماری کند
قصر امیدش الٰهی تا ابد معمور باد

قیمت سالیانه: ده روپیه
یک شماره ۳ آنه

آزاد افغانستان

۱۴ اپریل ۱۹۵۲
۲۵ حمل ۱۳۳۱

گفتنی های ما

نوبت حکومت جبر و فشار و زورگوئی گذشته پس چارهٔ کار چیست؟

وقتی انسان تاریخ می خواند، می بیند که قبایل وحشی قدیم مانند غزان سلجوقیان، مغولان وغیره در تحت حکم یکی از سران قبیله فراهم می آمدند، آن سردار بزور و جبر سرداران دیگر را مستاصل کرده، و حکمران واحد قبیله شمرده میشد، وانگهی این سردار که هزاران نفر وحشی و خونخوار و گرسنه را در تحت اقتدار داشت، بر قبایل مجاور میتاخت، و بعد از خونریز بسیار جنگهای پیاپی مجاورین خود را هم بزور تیغ تیز و برنده مطیع میگردانید، و بعد از آن اعلان سلطنت میکرد، و وحشیان قبائل را بر مردم متمدن شهری و بے سلاح ترکتازی میداد، و بالآخر امپراطوری های بزرگے مانند اتیلا و چنگیز و آل سلجوق و تیمور و بابر وغیره تشکیل میکردند،

گویا در جریان ادوار تاریخ تا اوائل قرن (۱۹) مقدرات بشر بدست کسانے بود، که قدرت و زور داشتند، و مردم را هم از راه سبوعیت و درندگی و ترس و تهدید اداره می نمودند، و مطیعین دینی مستثنا اند) این فاتحین و شهنشاهان و درندگان دنیا، مطاع و محترم بودند، زیراکه قدرت و زور داشتند! ولی از اوائل قرن ۱۹ فکر انسانی جز مبادی زور و ترس و کشتار، اصول دیگری را برای حکومت کشف کرد که بشر را از راه خوشی و نرمی و انسانیت و منطق و علم اداره کنند، و کسی را نترسانند نکشند نزنند، و بے نظام اجتماعی را حفظ کنند، و مردم را مطیع حکومت بسازند.

این طرز اداره به علم منطق و مبادی ارجمند انسانی و حقوقی ربط دارد، و از مبادی نیکوی انسانی سرچشمه میگیرد. و انسانهای عالم و ملل دنیا پابند به مبادی حقوقی و انسانی آنرا جریان ... و میتوانند و میتوان درین طرز حکمرانی از زور و کشتار و ترس، تهدید کار گرفت ... ولی کسانیکه از مبادی علمی اداره و اصول انسانی حکمرانی بهره ... ندارند، در قرن بیستم نیز بفکر آن افتاده اند که بر ملت ... مانند چنگیز و تیمور بزور و قهر و غضب و خونریزی و ترس حکمداری کنند، ... مانند وحشیان و درندگان قرون وسطی برخی از مردم را بدرانند تا دیگران از دیدن آن ترسیده و مطیع شوند ...

این طرز اداره بر اساس درندگی و سبوعیت قرون وسطی تاکنون در افغانستان جاریست، درحالیکه ملل دنیا در روشنی قرن بیستم دارند که بسوی آزادی کامل و دیموکراسی پیش میروند، همین اکنون انتخابات مجعول و غیر قانونی دوره (۸) شورا در افغانستان جاریست، هر کسی را که حکومت بخواهد، برخلاف ارادهٔ ملی بشورای خود بنام وکیل میآورد، و برائے اسکات جبری مردم و اخفای اراده های ملی از هرگونه زور و فشار کار میگیرند، ترس، تهدید، زدن، کشتن، زندانی کردن همه درین مرحله بدست این حکمداران زورگوی و دسیسه کار عملی می شود، اگر کسی موافق مرام ناپاک آنها حرکت نکند، بانواع دسایس گرفتار، و نفی البلد و زندانی و تکفیر و کشته میشود! و ...

این طرز حکومت به لیاقت و علم و تجربه و مزایای انسانی تعلقی ندارد، این طرز حکومت را بچهٔ سقاو رفیقان رهزن او هم مدتے در افغانستان اداره کردند، امیر عبدالرحمن بیسواد مدت ۲۰ سال در کمال موفقیت چنین حکومت کرد، چنگیز و تیمور نصف دنیای معمور را بچنین طرز حکمرانی بدست آورده، ولی در قرن بیستم نمیتوان یاسای چنگیزی را مناط عمل قرار داد، تاریخ مجرای خود را تبدیل کرده است، دورهٔ سلطانی بجمهور رسیده است ملت افغانستان نیز بعد ازین به تحمیل حکمداری مطلق العنان این زمامداران تن و شانه نخواهند داد، و سرنوشت دودمان قجر و عثمانی در پیش روی این مردم موجود است، و این اشتر حتماً بدر خانهٔ شان زانو زدنی است

ما درین دوره برائے بقای موجودیت مملکت، و جلوگیری از نارسی و انتشاش جز این چارهٔ دیگرے نمی بینیم، که شخص پادشاه کنونی افغانستان موقعیت مهم خود را درک کرده، و باری برائے حفظ حیات مملکت و زندگانی خویش و اولاد خود، مقام سلطنت را از امور اجرائیه و قوای ثلاثه تفکیک کرده، و خود را معرض شکایات مردم و آفات اجرائیه نگرداند! و بگذارند که هیئت افغانستان برائے خود حکومتی تشکیل کرده، و آنرا در موارد لازمه ازبین ببرند، ویا بوجود آورند!

ما می دیدیم که در مدت ۲۲ سال گذشته شخص پادشاه، با امور جزوی و کلی مملکت دخلی نداشت، و هرچه میکردند اعمام شان میکردند، و قوای ثلاثه در تحت دکتاتوری صدر اعظم اداره میشد، آن طرز حکومت، مملکت و ملت را بحالت سفالت و بدبختی کنونی رسانید، اکنون باز متاسفانه می بینیم، که شخص شاه در امور کلی و جزئی مداخله می نماید، و دو نفر حکمداران نظامی (شاه محمود خان و داؤد خان) وسیله اجرای تمام امور قوای ثلاثه مملکت اند، این طرز حکومت

کشمهای استبداد

بقلم پریشان

(۱)

حق تلفی های ملت در قانون اساسی افغانستان

قانون اساسی در حیات مدنی امروزه یکی از لوازم اولین زندگانی ملی است که ملتهای دنیا برای بدست آوردن آن همواره قربانیها داده اند، جوانان ترکیه جمعیت اتحاد و ترقی چقدر قربانی داد، وچندین سال مسلسل جهد کرد، تا قانون اساسی ۲۳ دسمبر ۱۸۷۶ را به تحریک مدحت پاشا، سلطان عبدالحمید عثمانی امضا کرد ولے چون قانون مذکور حقوق ملی را تأمین کرده نتوانست، حزب جوانان تورک مساعی خود را دوام دادند، و در ۱۷ اپریل ۱۹۰۹ سلطان مستبد را از اریکه خلافت خلع کردند، و قانون اساسی جدیدی که حقوق ملت را ضمانت میکرد، و اختیارات سلطان و وزرا و مجلسین شورا و اعیان را با حقوق عامه تعیین مینمود، از پارلمان ترکیه گذرانیدند، ملت ایران نیز در راه مشروطیت و آزادی رنج بسیار بردند، تا پیشوای بزرگ آزادی حضرت سید جمال الدین افغانی بدان سرزمین رسید، و مردم از انفاس میمون او، فیوض بیداری و آزادیخواهی فرا گرفتند، و یکی از شاگردان وی رضای کرمانی، ناصر الدین قاجار پادشاه مستبد وقت را کشت. نهضت انقلاب مظفر الدین شاه را مجبور ساخت، و فرمان مشروطیت را در ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۲۴ هجری قمری امضا کرد.

بعد از دیدن رنجهای مسلسل، آزادیخواهان ایران موفق شدند. شورای ملی را مرکب از نمایندگان ملت انتخاب کنند، و این شورای ملی وثیقهٔ بزرگ افتخار تاریخ ایران یعنی قانون اساسی را در ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ قمری و متمم قانون مذکور را در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری نشر کرد، که اولی مشتمل بر (۵۱) اصل و دومی عبارت از (۱۰۷) اصل است، و هردو یکجا یکی از قوانین اساسی جامع و مفید دنیا شمرده می شود.

این دو مثال را برای آن آوردیم، تا ملت افغان بفهمند: که حق دادنی نیست بلکه گرفتنی است! مستبدین قدامت حاضر نمی شوند که حقوق مردم را بآنها بگذارند، تا وقتیکه یک ملت برای گرفتن حق قیام نکند، و جهد و مبارزه ننماید، و قربانیها ندهد، حقوق او را مستبدین به خوشی دل نمی دهند!

آزادیخواهان افغان نیز در راه آزادی و مشروطیت و بدست آوردن قانون اساسی که حقوق مشروعهٔ ملی را تأمین کند، به مبارزه و قیام و جهد مسلسل مجبور اند، و ما یقین داریم که آزادیخواهان افغان و تمام طبقات ملت، اکنون درین مجاهدهٔ آزادی همدست و همفکر اند، و عنقریب بنیاد حکومت شخصی را برمی اندازند، و قانون اساسی افغانستان را بر اساس اسلام و عدالت اجتماعی و حفظ حقوق عامه ترتیب میدهند.

طوریکه پیشتر گفتیم: ملت افغان همواره خواهان حقوق مشروعهٔ ملی خود بود، در عین همان وقتیکه ملت ایران، قانون اساسی مشروطیت خود را ترتیب میکرد، جمعیت مشروطه خواهان افغان در کابل، جهاد ملی خود را برخلاف استبداد آغاز نموده بودند، تا که اکثر اعضای آن جمعیت در زمستان (۱۳۲۵) قمری کشته و یا حبس شدند.

ولے آزادیخواهان افغان مبارزهٔ خود را دوام دادند، تا که در حدود (۱۲۹۸) شمسی یکی از شهزادگان آزادیخواه و ملت دوست که در محضر علم و فضیلت و آزادیخواهی مرحوم محمود بیگ طرزی پرورش یافته بود، بر تخت افغانی نشاندند، و در لویه جرگه ۱۰ حوت ۱۳۰۱ باندازه (۸۷۲) نفر بزرگان و اعیان و وکلای افغانی را در سمت مشرقی دعوت دادند، و یک نظامنامهٔ اساسی را در (۷۳) ماده ترتیب کردند، و این نظامنامه اولین در لویه جرگه پغمان در سرطان ۱۳۰۳ نیز قبول شد.

آن جمعیت جوانان ملت خواه که شیفتهٔ ترقی و پیشرفت ملت بودند، جهد کردند و حقوق ابتدائی ملت را در نظامنامهٔ مذکور ثبت کردند، ولی چون مرحلهٔ ابتدائی بود، البته یک قانون اساسی مکمل بوجود نیامد، اما چون خود پادشاه خواهان رفاه و راحت ملت بود، همان نظامنامهٔ ناقص، همواره عملی میشد، و در دوره میمون ده سالهٔ سلطنت امانی، حقوق ملت فی الجمله محفوظ، و دست ستم ظالمان از گریبان ملت کوتاه بود، قانون اساسی ۱۳۰۱ شمسی، از نقطه نظر حقوق و علم البته یک قانون ناقص است، ولی باز هم برخی از حقوق ملی را همان قانون هم تثبیت کرده است، مثلاً تعهد پادشاه به پابندی احکام شریعت، و نظامنامهٔ اساسی و حفظ استقلال ملی، و صداقت با ملت در مادهٔ (۴) آن شرح شده، و حقوق وی را ماده (۷) آن تحدید کرده است، در حالیکه قبلاً پادشاه بطور مطلق العنان حکمداری میکرد، و مالک جان و مال رعایا محسوب میشد، ولی این قانون اساسی همان مطلقیت را از بین برد، از ماده (۸) تا (۲۶) حقوق عامهٔ مردم افغانستان را شرح کرده، که در آن حق مساوی تابعیت قرار ماده (۸)، و بقرار ماده (۹ - ۱۰) اعتراف به آزادی شخصی و مصئونیت حریت شخصیه، و اینکه هیچکس را نمیتوان بدون امر شرع و قانون توقیف یا مجازات کرد، و نیز اعلان لغو اسارات، از حقوقی است، که دفعهٔ اول بموجب آن قانون بمردم افغانستان داده شد، ورنه پیش از آن یک حصه مردم مظلوم افغانی اسیر و غلام دیگران بودند، و هر احد

میتوانست، بدون حکم شریعت و قانون، مردم را تحت حبس و مجازات بگیرد، و حریت شخصی مفهومی نداشت، گویا اولین ندای آزادی بموجب همین ماده بلند شد. در ماده (۱۱) آن آزادی نشر مطبوعات و جراید را داده، و ماده (۱۲) صنعت و زراعت و تجارت را حق مشروع مردم پنداشته، کذلک آزادی تدریس بموجب ماده ۱۴ - و مساوات عمومی بموجب مادهٔ (۱۶) و تساوی در ماموریت ها بموجب ماده (۱۷) و حق ملکیت بماده (۱۹)- و حق مصئونیت مساکن بماده ۲۰ - والغای مصادره و بیگار بماده (۲۲)- و رفع شکنجه و مجازات غیر شرعی و غیر قانونی بماده (۲۴) آن قانون توثیق شده است.

علاوه بران قانون اساسی ۱۳۰۱ - بمردم افغانستان حق داده بود، که حق خود را همواره مطابق شریعت و قوانین خواسته میتوانند، و ماده (۱۳) اشعار داشته، که اگر حق آنها داده نشد، شخصاً بحضور پادشاه هم استغاثه کرده میتوانند، و برای این مقصد اجتماعاً نیز حق دارند احتجاج نمایند.

در افغانستان پیش از ۱۳۰۱ - اشخاص مسئول امور مملکت بنام وزراء موجود نبودند، و تمام امور مملکت را پادشاه و شهزادگان نایب سلطنت، مطابق مرام خود، اجرا میکردند، ولی قانون اساسی ۱۳۰۱ از ماده (۲۵ تا ۳۵) حقوق و وظایف وزیران را تعیین کرد، و هم بماده (۳۶) حکم کرد، که هیچ مامور دولت بدون احکام قانونیه عزل شده نمی تواند و مستحق ترقی رتبه و مستمری است.

همچنان در افغانستان پیش ۱۳۰۱ ش. مجالس شوری وجود نداشت، ولی این قانون از ماده ۳۹ تا ۴۹ حقوق و وظایف مجالس مشوره و شورای دولت را تعیین کرد، و از ماده (۵۰ تا ۵۵) آزادی محاکم و مصئونیت از مداخله و محاکمات علنی و دفاع از حقوق افراد را بطور آزاد تجویز نمود، و یک نوع امنیت قضائی و اطمینان حقوقی را بوجود آورد، که پیشتر در افغانستان نبود.

درباره مالیات و محصولاتیکه از مردم گرفته میشد، از ماده (۵۸ تا ۶۱) توضیحات داد، که واردات و مصارف دولت چگونه بذریعهٔ بودجه تعیین میگردد، و برای تدقیق اینکه واردات و مصارف دولت حقیقتاً مطابق قانون اجرا گردیده، دیوان سنجش را بماده (۶۱) تجویز کرد، از ماده (۶۳ تا ۶۷) راجع باداره ولایات و وظایف مامورین ولایات هدایت داد، و از (۶۸ تا ۷۳) مواد ضروریهٔ قانونی را نوشت، و مصئونیت مراسلات را نیز تأمین نمود،

این بود خلص قانون اساسی اولین افغانی، که در (۱۳۰۱ ش) بمجاهدت آزادیخواهان نشر شده بود، و مدت ده سال، مردم افغانستان بموجب آن، حیات مسعود و آرامی داشتند، و از حقوق ابتدائی خود متمتع بودند، و چون خود پادشاه شخصاً بنگرانی اجرای آن را میکرد، و در مدت کمی زیاده از یکصد قانون دیگر را هم نشر کرد، که متفرعات قانون اساسی بودند، بنابران مملکت، پوره بصورت قانونی اداره میشد، و هیچکس نمی توانست، بر بیچاره و مظلومی بتازد، و حتی اگر کسی مظلوم واقع میشد، فوراً بذریعه تیلیفون و تلگراف از نقاط دور دست مملکت، بحضور شاه عارض میگشت، و در همان روز، امر شاه راجع به رفع استغاثه اش صادر میگشت: کسانیکه همان دوره را از (۱۳۰۰ تا ۱۳۰۸) دیده اند، میتوانند لبسی از نظایر و امثله را بشما بگویند.

این بود وضعیت اداری افغانستان در تحت قانون اساسی ۱۳۰۱ - که دورهٔ سعادت و آرامی و پیشرفت افغانستان بشمار میرفت و بساط ظلم و خودسری و استبداد، فیصد (۵۰) ازین مملکت برچیده شده بود و خود شاه داعی عدل و حامی دیموکراسی و حقوق ملی، و رهبر مشروطیت بود!

بدین ترتیب اصول اسارت که یادگار دورهٔ ظلم و اعتساف بود لغو گردید، و مردان و زنان هزاره از ستم دیگران نجات یافتند، و چندین صد نفر جواری حرم شاهی در اولین مرحله آزاد شدند، و هر قانونیکه بمردم تطبیق میشد پیشتر بر خود شاه و خاندان او، اجرا میگشت! امتیازات فرسوده خاندانی برداشته شد، و تمام ملت افغان بنظر مساوات دیده شد.

در سال ۱۳۰۸ که به تحریک استعماریون انقلابی پدید آمد و در نتیجهٔ آن انقلاب و ارتجاع یک خاندان دیگرے بقیادت مارشال محمد نادر خان کابل را تصرف کرد، این مرد آهنین برخلاف وعده هائی که با ملت و مردم جهان کرده بود، یک رژیم مطلق و مستبدی را در افغانستان بوجود آورد، و در سال ۱۳۰۹ بنام اصول اساسی قانونی را در (۱۱۰) ماده نشر کرد، که تا اکنون هم همان قانون اساسی در افغانستان موجود و بنام معمول است.

در بین این دو قانون ده ساله فاصله است، و بایستی اصول اساسی ۱۳۰۹ مکمل تر و جامع تر می بود، و حقوق عامه را خوبتر تأمین میکرد، ولے چنین نشد.

نادر خان در اصول اساسی ۱۳۰۹، برای فریب مردم همان حقوقی را که قانون ۱۳۰۱ بمردم داده بود، داخل کرد، و شورای دولت را بنام شورای ملی اعلام داشت، ولے قانون انتخابات ۱۳۰۷ را که بمردم حق انتخاب آزاد وکلا را مانند ممالک دنیا داده بود لغو کرد، و بر اساس حیله بازی یک لایحه بسیار ناقص انتخابات را شائع کرد، و حق اساسی مردم را غصب نمود.

کار دیگری که نادر خان ذریعهٔ قانون اساسی ۱۳۰۹ کرد، این بود که ماده (۱۳) نظامنامهٔ اساسی ۱۳۰۱ بمردم حق استغاثه و احتجاج ...

یا جمعاً در مقابل ظلم داده بود، ولی نادرخان این حق مشروع مردم را غصب کرد، و ماده ۱۳ را در اصول اساسی ۱۳۰۹ قطعاً داخل ننمود

در مدت ۲۰ سال که اصول اساسی ۱۳۰۹ برقرار بوده، هیچ یک از زمامداران موجوده پابند آن نبوده اند، و قانونی بروی کاغذ بیش نیست، چنانچه این سخن را در این مقاله و دیگر نشرات خود با دلایل خواهیم نگاشت، و آشکارا خواهیم کرد، که یکی از مواد همین قانون اساسی ناقص در افغانستان عملی نشده و ملت از آن استفاده نکرده است!

قانون اساسی افغانستان چطور باید باشد؟

گفتیم، قانون اساسی نداریم و آنچه هست خیلی ناقص است، مردم آزادیخواهان چنین است که باید براساس احتیاجات جدیده واساس اسلامی، مطابق ممالک آزاد، قانون جدید اساسی خود را بسازیم، و اگر ضرورت افتد، برای تحصیل یک قانون اساسی مکمل جهد بکنیم و قربانی دهیم

حکومت مستبد موجوده حاضر نیست، که رژیم استبداد مطلق را به مشروطیت و حکومت ملی تبدیل نماید، این حکومت شخصی و خاندانی حاکمیت ملی را قبول نداشته، و به حاکمیت شخصی و خاندانی قایل است، ولی ملت افغان نمی تواند الی الابد زمام حاکمیت ملی خود را بدست چند نفر مغرض و جاهل بسپارد. در سال ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ وکلای شورای ملی، چندین بار پیشنهاد کردند، که برای تعدیل و اصلاح و تکمیل قانون اساسی باید فوراً اقدامی شود، ولی آن پیشنهادهای رسمی و کتبی که با مضای اکثریت وکلا رسیده بود، تاکنون در دفاتر شوری مانده، و مستبدین نخواسته اند، در این مورد اقدامی بکنند!

آزادیخواهان افغان پروژهٔ اولین قانون اساسی را که باید افغانستان داشته باشد، و در راه تحصیل آن مجادله جاری است، در آیندهٔ قریب ترتیب و نشر خواهند کرد، ولی قبل از آن در اینجا مختصراً به مبادی آن اشارت میکنیم:

قانون اساسی افغانستان که ما برای آن مبارزه داریم دارای مطالب عمدهٔ ذیل باید باشد:

۱ - شکل حکومت که حتماً باید مشروطه و مقیده و براساس حاکمیت ملیه و آرای عامه مبتنی باشد.

۲ - طرز انتخاب شخص اول، که در رأس قوای کشور قرار میگیرد، با حقوق و وظایف وی.

۳ - تقسیم امور دولت، و طرز عمل موسسات دولت و روابط دولت با مردم.

۴ - تشکیل پارلمان، و حقوق و اختیارات و وظایف و شعب آن، و روابط بین پارلمان و هیئت اجرائیه.

۵ - تفکیک سه قوه: با تعیین حقوق و وظایف آنها.

۶ - قبول انتخابات آزاد پارلمانی، که هر بالغ دارای رائی باشد، مطابق به قانون جدید انتخابات.

۷ - وظایف و اختیارات و صورت تشکیل قوهٔ مجریه و کابینه از شوری و مسئولیت آنها در پیشگاه پارلمان

۸ - وظایف و اختیارات و قواعد اساسی تشکیلات قضائی و صورت تشکیل قوهٔ قضائیه.

۹ - حقوق عامهٔ افراد ملت، و آزادیهائی که باید داشته باشند از قبیل آزادی شخصی، آزادی اجتماع، آزادی حزب، آزادی خطابه و جراید، و تمام حقوقی که بموجب اعلامیهٔ جهانی بشر (۱۰ دسمبر ۱۹۴۸) در سی ماده تثبیت شده اند.

۱۰ - خدمت عسکری و قوهٔ مسلح افغانی و صورت تشکیل آن

۱۱ - اصول اساسی اخذ مالیات و محصولات حکومتی و مصارف آن بر نفع ملت.

۱۲ - ادارهٔ ولایات: و حقوق مردم ولایات در ادارهٔ آن، قبول اوتونومی ولایات.

۱۳ - اصول اساسی تابعیت افغانی و حقوق تابعیت و سکنهٔ موقت.

۱۴ - مصئونیت محاکم و قضاة، و حق محاکمات علنی، و رفع مجازات قبل از محاکمه

۱۵ - صورت اختیار عقد معاهدات و روابط با خارجها

۱۶ - مشروطیت و حاکمیت ملی باید تعطیل بردار نباشد (جزءً و کلاً)

۱۷ - عدم تغییر حدود مملکت و حفظ استقلال آن بطور واحد لایتجزی و مستحیل الانفکاک.

۱۸ - الغای تمام مراسم ظلم و اعتساف: مانند بیگار و شکنجه و توقیف غیر قانونی، و مجازات غیر شرعی و غیر انسانی.

۱۹ - الغای تمام امتیازات خاندانی، فرقوی، طبقاتی در تحت مبادی تساوی حقوقی.

۲۰ - تمام منابع ثروت افغانستان «سرمایهٔ ملی» است، هیچکس بدون صوابدید ملت و نمایندگان ملت نمی تواند از آن استفاده ئی شروع نماید.

اینها اساسهای عمده ایست، که باید قانون اساسی آیندهٔ

افغانستان، در تحت اصول مسلمهٔ اسلامی بران بنا یابد، تا از روی آن ملت حقوق حقهٔ خود را بدست گیرد، و هم اقتدار و اختیار قوهٔ مجریه و مامورین حکومت تحدید شود، و هم قوهٔ قضائی در مملکت از نفوذ و اقتدار مستبدین برآید، و شرع مبین دستخوش اغراض چند نفر جاهل و مغرض نباشد

این نعمت بزرگ را ملت افغان بدست آورده نمی تواند، الا در صورتیکه «حکومت ملی» را از طرف خود تشکیل دهد، و کوشش نماید که وثیقهٔ حاکمیت ملی یعنی قانون اساسی را نمایندگان خود ملت ترتیب و تصویب دهند! تا وقتیکه آزادیخواهان افغان موفق به تاسیس لویه جرگه ملی (یعنی مجلس موسسان) می شوند، یک پروژهٔ ابتدائی قانون اساسی را بطور نمونه، ترتیب و منتشر خواهند کرد، تا ملت افغان، نقاط نظر و مقاصد همهٔ ملی را فهمیده، و در راه تحصیل آن سعی و همرائی و قیام و جهاد نمایند.

قانون اساسی ۱۳۰۹ که ما شرح آنرا در سطور سابق نوشتیم از دو نقطهٔ نظر قابل انتقاد است، اولاً از نقطهٔ نظر اسلامی، دوم از نگاه حقوقی، و اینک ما هردو نقطه را ذیلاً تشریح میکنیم، تا ملت عزیز ما بداند، که این ورق پاره، نه براساس اسلامی موافقند، و نه براساسهای حقوقی و مدنی دنیای امروزه.

قانون اساسی ۱۳۰۹ - از نظر شریعت اسلام:

این بحث خیلی عمیق و مستلزم مطالعات دقیق است در علوم اسلامیه، که آیا طرز تشکیل یک حکومت اسلامی که آنرا «خلافت» گویند، برچه اساس است؟ چون این ابلاغیه گنجایش آنقدر تفصیل را ندارد، بنابران ببرخی از کلیات در اینجا اشاره میکنیم، و اصل تحقیق را به علمای کرام اسلامی میگذاریم

۱ - در ماده (۵) اصول اساسی ۱۳۰۹ حق شاهی را مخصوص خاندان نادرشاهی نموده اند، و این را تعهد ملت شمرده اند! اولاً باید گفت: که ملت نمی تواند برای ابد تعهد کند، اگر ملت را عبارت از زندگان ۱۳۰۹ دانسته اند، اینها شرعاً نمی توانند، برای دیگران و حتی اخلاف خود که در آینده زندگانی میکنند، شرعاً تعهدی را بنمایند، و بقرار اصل حکم فقه که (المرءُ مؤاخذٌ باقراره) اخلاف به تعهد اسلاف مأخوذ نخواهند بود، دوم اینکه بعین همین طور تعهد بقرار نظامنامهٔ اساسی ۱۳۰۱ - از جرگه های متعدد ۱۳۰۱ و ۱۳۰۳ و غیره قرار ماده (۴) قانون اساسی ۱۳۰۱ برای پادشاه همان وقت و اولاد وی گرفته شده بود. اگر این تعهدات شرعاً اساسی داشته باشد، پس تعهدات اولین چطور لغو شده اند؟

۲ - اساساً مسئلهٔ شاهی و ملوکیت شخصی و خاندانی مخالف روح اسلام و عمل سلف است، بلکه در اسلام از استعمال نام پادشاه و ملک منع بعمل آمده، و دین مقدس اسلام، قیصر و کسری را با «ملوکیت» خاندانی و شخصی از بین برده است، زیرا مالک ملک در اسلام فقط خداست، در حدیث صحیح وارد است:

«مقهورتر و پلیدتر نزد خدا کسی است، که نام خود را ملک الاملاک گوید، زیرا جز خدای بزرگ مالکی نیست» (اخرجه الخمسه الا النسائی - تیسیر الوصول، جلد دوم، صفحه ۴۹) این حدیث صحیح پیغمبر است که حضرت سفیان یکی از اکابر علمای امت در بارهٔ آن فرمود: ملک الاملاک مثل شاهان شاه است (همان کتاب سابق الذکر)

پس حضرت مصلح اعظم (ص) شاهی و شاه پرستی دورهٔ جاهلیت را از ریشه برافگند، و برای مسلمانان «خلیفه و امیر» و اطاعت آنها را در تحت اوامر «قرآن و سنت» امر فرمود، در حدیث شریف که کلمات خلافت و ملک ذکر شده، حضرت سفینه یکی از موالی حضرت رسول (ص) فرموده که بعد از خلافت راشده، بنو مروان ... الملوک بودند، بل هم ملوکٌ من شرّ الملوک. (تیسیر الوصول. جلد دوم صفحه ۳۴)

(باقی دارد)

بقیهٔ صفحه ۳: نیز غلط است، و مملکت را بسوی خوشبختی برده نمی تواند زیرا این وزرا که هر روز بحضور شاه رفته و هدایت میگیرند، پیش پادشاه مسئول اند یا ملت؟ آیا پادشاه یک مملکت دیموکراسی میتواند، در امور کلی و جزئی مملکت مداخله کند؟ در حالیکه از روی قانون اساسی مسئولیتی ندارد! شخصی که مسئول نباشد، به وزرا چه هدایت میدهد؟ آیا صدر اعظم چه کاره است؟ آیا حقوق پادشاه، و ملت و پارلمان و قوای ثلاثه در ممالک دیموکراسی چیست؟

بهر صورت: این حکومت زورگوئی و فشار گذشتی و عاملین مستبدین خود را هم با خود بردنی است، بهتر است زمامداران کنونی فکر کنند، خود و مملکت را در طوفان خون نیندازند، از خدا بترسند، والا

ملت بود آن شیر که هنگام تزاحم
چندان که بیشتر آزرده شود بیشتر آید

(حبیبی)

مضاحک تاریخی

بسال (۳۰۱ ھ) در شهر سیستان مردی جولاه که ریغ نام داشت از نواحی اوق برخاست، گروهی از غوغا با او جمع شدند و بدیه شهر آمد که شهر را باید، و بروز چهارشنبه خطبه کرد و خویشتن را با مارت، یکی او را گفت: ایها الامیر! رسم خطبه روز آدینه باشد، گفت: که مرا زمان نباشد تا روز آدینه! ... (تاریخ سیستان)

آنانکه کنند با دو صد طنازی ❊ دایم به مقدرات مردم بازی

ایکاش کنند وقت خود را صرف ❊ یک لحظه بکار کشورسازی!

بقلم ثناءالله خان سرخرودے

جلب جدید عسکری

رادیو کابل از طرف وزارت دفاع شخصی وخاندانی حکومت کابل اعلان کرد که وزارت دفاع ملی نظر به قوانین مقررهٔ عسکری حسب معمول همه ساله جوانان رشید ۲۲ و ۲۸ سالهٔ وطن را به خدمت عسکری جلب میکنند و اگر کدام یکی از جوانانیکه بخدمت عسکری اسم شان ثبت گردیده از وقت مقررهٔ خود یک روز ناوقت رسیده و یا صحت او موافق بخدمت عسکری نباشد و یا از گرسنگی و بیکسی خود بکسی شکایت کند نظر به اصولنامه جزای عسکری باو رفتار خواهد شد و اگر غیر حاضری مجبوری را اختیار کند بالایشان و چند مدت غیر حاضری شان خدمت شاقه یعنی آبادکاری تعمیرات ارگ و تعمیرات شخصی زمامداران که در کارته ولی در شیخور و پغمان وغیره است اجرا خواهد شد. دراین جا از حکومت شخصی و وزارت دفاع خاندانی شخصی میپرسیم که آیا این اصولنامه و این قوانین را ملت بیچارهٔ افغانستان طرح کرده و یا خودتان بر مشورهٔ چند نفر خونخوار ملت افغان و کاسه لیسان خویش تصویب کرده اید؟ آیا خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه نشده اید؟ اگر ملت افغانستان خود ... این اصولنامه را تصویب کرده باشند البته از گرسنگی و برهنگی ملت ... افغان نیز در آن سخنی رانده باشند که شما از آن چشم پوشی میدارید!! ... اصولنامه تان غیر از جزاء و جلب و قید و خدمت شاقه دیگر ... ست، بنابران این اصولنامه نیز مبنی بر منافع شخصی و خاندانی ... معنا گرفته اید، نمایندگان حقیقی و قانونی ملت نبوده اند ... ملت افغانستان میدانند، که عسکر افغانی فقط در دفاع ... سیادت خاندانی تان بکار انداخته میشود و از گرسنگی و برهنگی ... امراض گوناگون هم هزاران هزاران نفر هرسال در قشله های ... قوست و قندهار و فراه و قلعه جنگی و دیگر بلاد افغانی جی برنتاه کیه ... که نفری جلبی علاقه های بدخشان فیصد (۹۰) در قشله های بدهوای خوست و مشرقی و چخانسور وغیره قتل میشوند. عسکر مظلوم افغانستان که نان و لباس ندارند، این گونه مظالم جگر سوز را مدت ۲۲ سال از این طرف برداشت کرده اند لاکن بعد از این نمیتوانند خود را برای حفظ منافع مستبدین قربانی سازند چراکه حالا به اغراض زمامداران غدار خود پی برده اند، که تا چه اندازه در حقوق شان چشم پوشی نموده و میکنند. پس باین صورت میخواهند مخربین ملی را که سرنگون کردن شان بدست همین عساکر غیور است از بین ببرند و آرزو دارند که حق را بحقدار بسپارند و تا رسیدن باین مقصد مقدس خویش از هرگونه فداکاری دریغ نکرده و نه میکنند!!! بلی وقت آن رسیده شکم هائیکه از خون بیوه و بیچارهٔ ملت مظلوم افغانستان فربه و چاق گردیده یکایک بنوک ...

بیدار قوم

ماچه لیدلی دی بیني ملت څوک تیرایستلی نشي؛

دا آزادی حس چې د ذره څخه ایستلی نشي

چاچه تول عمر کړی جنگ وي د وطن دپاره

هغه هیڅ کله د یولاس لاندې را تللی نشي

داغلط خیال دی چه یو کو د بروی واکدار پر کابل

پلای محیط کی پر انسان دا تیلولی نشي

نن د شخصی حکم د وره پیاۍ ته ور رسیده

څکه محمود له خپله کوره بیرون وتلی نشي

هر سړی غواړی چه مخل دا کابینه شي موجود

له دی مشروعه طلب څوک د وی گرځولی نشي

باید موجوده کابینه له منځه لرې شي زر

ملت هرگز نور اعتماد پر دوی کولی نشي

افغان ملت اوس بښه پوه شوی دی په خپل خیر و شر

ځکه شخصی حکم تر غاړه ایښودلی نشي

زر ده چه لري به له منځه شي دا حکومت شخص

بي له دی کاره ملت حق ته رسیدلی نشي

هیڅ امکان نه لري ضرور د به لرې کیږي دا خلق

دا کار کیدونکی دی نور دوی پاتې کیدلی نشي

دا پر قدرت کښې د جانشته چه له حقه تیر شي

چه له اختیاره دی بیرون هغه کیدلی نشي

تام ملت افغان دانا دی دهی د نیا ته

ملي حکومت جوړه وو موږ څوک غلولی نشي

نور نه غلیږو نه دیریږ و نه شرمیږو له چا

غواړو د خپل حق مو ږ څوک له حقه تیر ولی نشي

باید حکومت مقدرات را کړي ملت ته لاس

بي له تسلیم د حق ملت نه خلاصیدلی نشي

ملاصوچا نه خائنان به د ملت افغان!

بي محکمې هیڅ یو دولت ملک کښې ساتلی نشي

(ملاصوجان دبگرام)

بر چه سوراخ گردد - حق دایم به حقدار تکیه میکند - وناحق باطل میگردد!!! ستم حکومت شخصی کابل بالای ملت ستم دیدهٔ افغان ناحق بوده و انشاءالله عنقریب باطل شدنیست و ملت افغان به ناحق اطاعت نخواهد کرد،

هر که حق باشد چو جان اندر تنش ⁂ خم نگردد پیش باطل گردنش

تا عصای لا اله داری بدست ⁂ هر طلسم خوف را خواهی شکست

(اقبال مرحوم)

طابع و ناشر: عبدالحی حبیبی از نمبر ۲۴ / C صدر روڈ پشاور

مطبع: منظور عام برقی پریس ... کابلی دروازه پشاور

ارگان حزب سیاسی آزاد افغانستان

رجسٹرڈ ایل نمبر ۵۷۴۳

هفتوار

شماره (۱۸)

سال (۱)

ادرس نمبر ۲۴ / C صدر پشاور

آزاد افغانستان

موسس: عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

د پردیس پیغام

نسیمه لاړ شه، د وطن خواته

سلام می وایه، خواږه اشناته

اوس به بهار وی، یاران به وزی

غرونو د بښتونو، بښکلو صحراته

نسیمه لاړ شه، بښکلی وطن له

او بښکلی می یوسه، هر یو خوږ من له

دزړه کتوې دی، دا او بښکلی نذری

درسره یوسه، دا قدر من له

دخت د بهار دی، غوټی به گل کا

په بیانوکی به، گردش مل کا

څرگړیوانونه، به اوس څیرېږي؟

ځلی به مست وی، شور به بلبل کا

ځلی پر شور، وشغب مستی کا

دکی پیالې بر، تشی دستی کا

دمحبوبانو، پر قود و زلفو

مستان به لوبې دراز دستی کا

نسیمه ورشه، تر "کلبهاره"

بیا ورو خرام کړه، تر "قندهاره"

که چا پوښتلي، ورته ووایه

پردیس نشتلی، پروت یم بیماره

وطن عزیز دی، په زړه کی تل وی ؟

بیلتون یې تریخ دی، گران یې تحمل وی

په بل وطن کی، بهار څه خوند کا ؟

بهار دی هلته، چرته چه خپل وی

مبارزهٔ آزادی

از قندهار

دو هفته پیشتر مردم قندهار از مظالم وحشیانهٔ حکومت بجان رسیده، و برخلاف اجحاف مامورین احتصاب عمومی نموده و فراهم آمدند، تا بطور قانونی و افیت پسندانه، مظالم مامورین را دفاع کنند، جمعیت احتصاب کنندگان به چندین هزار نفر رسید، چون این اطلاع بکابل داده شد، فوراً عبدالغنی خان حکمران نظامی قندهار را بذریعهٔ طیاره بقندهار فرستادند، وآن شخص نظامی فوراً لشکریان حکومت را بر خانهای مردم انداخته و زدن و بستن و چور و چپاول شروع شد، و بدون تحقیق و پرسان و اثبات و محاکمه ده نفر اشخاص بیدار و وطن خواه قندهار را بدست سپاهیان خود سپرده و به کابل تبعید نمود

مردم که احتصاب کرده بودند گفتند: که ما بنا بر مطالبات مشروع و قانونی جمع شده ایم، یا قناعت دهند یا مطالبات ما را قبول کنند ولی زورگویان با تفنگ و چاق جواب گفتند، آن مردم اکنون خاموش اند، ولی میگویند چون مطالبات ما بصورت امنیت پسندانه شنیده نشد، البته بزور بازو و گلولهٔ تفنگ خواهیم گرفت.

ابنای وطن جمله زیک یله اند ⁂ وز حرص سران مدام در غایله اند

از آز سران الحذر ای اهل وطن ⁂ کاینها همه رهزنان این قافله اند

(ح، م)

که ز رغون باغ دي، بښکلي صحرا وي

د ښکلو خوبانو د ناز، ادا وي

د پردیسانو، سترگی پر سوځي:

دوي پر یاد نه، د خپل اشنا وي!

زیبا وطنه: ستل دی ښادوه؟

ښکل دی غرونه، چمن، گلزار دوه!

پښتون دی ښادوه، په آزادی کی

هم یې په لاس کی، مل اختیار دوه!

(حبیبی)

کرشمه های استبداد

حق تلفی های ملت در قانون اساسی افغانستان (۲)

جمیل پشتون

پس وجود شاه و ملک و آن هم بطور تبعد، مخالف روایات اسلامی دردیهٔ اسلاف است، وحضرت رسول الله ص و اصحاب وی قرار فوق لبساط شاهی و ملوکیت را از بین امت خود برچیده اند؛ و لهذا ماده (۵) اصول اساسی که ملوکیت را در اسلام زنده میسازد، بارد ح اسلام و قرآن و سنت نبوی مطابقت ندارد.

قرآن عظیم در سورهٔ نساء بعد از اطاعت خدا و رسول اطاعت اولی الامر را نیز امر فرموده، و این اولی الامر کسی است، که مطابق هدایت قرآنی و سنن نبوی "امیر و خلیفه" باشد، نه برسم جاهلیت "ملک و پادشاه".

۳ - مطابق هدایات اسلامی انتقال سلطنت به خاندان پادشاه و رسم ولیعهدی، که در ماده (۵) ذکر شده، نیز رسم اسلامی نیست، زیرا در اسلام هر شخص مسلمان بشرط لیاقت و اقامهٔ کتاب الله، و بمشورهٔ رجال امت خلیفه و امیر شده میتواند، و شرطی موجود نیست، که ضرور پسر یا برادر یا از خاندان شاه باشد نصوص ذیل را ملاحظه فرمائید:

الف: - هرکس اگرچه حبشی باشد اولی الامر شده میتواند: از انس رض روایت است، اگر بندهٔ زنگی (حبشی) بر شما گماشته شود، که موی او مجعد و بهم پیچیده باشد، تا وقتیکه اقامهٔ کتاب الله بنماید، اطاعت او را بکنید (اخرجه البخاری - تیسر الوصول جلد دوم، ص ۳۸)

از روی این حدیث حصر امارت در خاندان شاهی رویهٔ اسلامی نیست و ملت مسلمان افغانستان نمی تواند، چنین چیز غیر اسلامی را قبول کند.

ب: - خلافت موروثی نیست و بانتخاب امت است، زیرا خود حضرت رسول (ص) از خاندان خود کسی را بوارث بکار خلافت نگماشت، حضرت ابوبکر رض روایت فرموده، که حضرت پیغمبر میفرمود لا نورث، و حضرت خلیفهٔ اول همین حدیث در مقابل حضرت فاطمه تمسک نموده بود (بخاری و مسلم)

ج: حضرت پیغمبر ص خلیفهٔ خود را صریحاً تعیین نفرموده، بعد از انتقال در بین قریش برامر خلافت مذاکرهات، انصار و مهاجرین میخواستند امارت و وزارت را بین خود تقسیم کنند. انصار بر سعد بن عباده و مهاجرین بر حضرت عمر رض اتفاق کردند، ولی حضرت عمر با حضرت ابوبکر بیعت فرموده گفت: تو برگزیده و بهترین ما هستی، و در نزد رسول خدا نیک تر از همه بودی، پس من با تو بیعت میکنم، چون عمر رض دست بیعت دراز کرد مسلمانان دیگر هم بیعت کردند (بخاری و نسائی)

بعد از حضرت ابوبکر، حضرت عمر رض بانتخاب و قبول امت خلیفه شد و خلافت راشده تا حضرت علی رض بهمین و تیره بانتخاب و مشوره امت دوام کرد، نه براساس نسب و خاندان و ثروت یا چیز دیگر، بلکه لیاقت و رضای ملت و دیانت و صداقت با مردم شرط بود، حضرت عمر رض در همین مورد فرموده: اگر کسی بدون مشورهٔ مسلمانان باکسی بیعت نماید، متابعت آنها لازم نیست، و خوف قتل شان هست (بخاری و مسلم) از روی این نصوص شما ثابت میشود، که اولاً رسم شاهی و ملوکیت و ثانیاً رسم ولیعهدی و شاهی ارثی در اسلام نبوده، و قانون اساسی مذکور برخلاف روایات مقدسهٔ اسلامی است.

۴ - اطاعت اولی الامر در اسلام بطور مطلق نیست، بلکه مقید است، از ابن عمر رض روایت است، که حضرت رسول ص فرمود: بر مرد مسلم سمع و اطاعت است، در آنچه دوست دارد و یا ندارد، مگر وقتیکه به معصیت گماشته شود بعد از آن اطاعت نیست (اخرجه الخمسه - تیسر الوصول - جلد دوم، صفحه ۳۹) از این حدیث شریف یک کلیهٔ دیگر اسلامی که (لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق) بر می آید، که سلطان مجرد و مطلق در اسلام نیست، و پادشاه مطلق را نمیتوان برخلاف اوامر شریعت اطاعت کرد.

ملت افغانستان چون یک ملت مسلمان است، پس نمیتواند که مراسم ملوکیت عصر جاهلیت را درین عصر زنده نگهدارد، و هم نباید در اصول اساسی دولت افغانی چنین چیزیکه با اساس اسلام مطابقت ندارد یعنی پادشاهی موروثی موجود باشد، در قانون اساسی آیندهٔ افغانستان که ملت بدست خود می سازد، باید بنیان این ملوکیت مستبد و خودسر از بن کنده شود.

قانون اساسی ۱۳۰۹ از نظر حقوق:

از نقطهٔ نظر علم حقوق و مسلمات حقوقیهٔ بشر، قانون ۱۳۰۹ قطعاً بحیث یک دستور مشروطیت و کانستیتیوشن قبول شده نمی تواند، زیرا همان چیزهائی که قوانین اساسیهٔ ممالک عالم دارای آنند، درین اوراق خود ساخته، بنظر نمی آید، و بر اساس شاهی مطلق نادرخانی بنیاد یافته است، که اینک نواقص آن ذیلاً بر اساسهای حقوقی مسلم، نشان داده می شود، و باید قانون اساسی آینده ازین گونه تعدیات و مزخرفات، خالی باشد:

۱ - شکل حکومت: در قانون ۱۳۰۹ واضح نیست که شکل حکومت چطور است؟ وطوریکه عملاً درین ۲۰ سال ما و مردم دیده اند، در اینجا "شاهی مطلق" و ملوکیت خودسر حکمفرماست، که با هیچیک از موازین حقوقی دنیا مشابهتی ندارد، ماده (۶) تمام کشور را بتبریر امرو امارهٔ سینه "ملوکانه (!)" میدهد، و ماده (۷) تعیین صدراعظم و عزل و نصب وزراء و اعلان حرب و عقد مصالحه و معاهدات را بشورای ملی میگذارد و ماده (۷۶) آن وزیران را بنزد شورای ملی مسئول پنداشته، و بنابران ذات شاهانه را غیر مسئول قرار میدهد! و باز درین عدم مسئولیت شاه، ماده (۷۸) میگوید: که وزیران در امور مربوطه از صدراعظم هدایت میگیرند، و صدراعظم

(بقیه در صفحه ۴)

قیمت سالیانه دو روپیه
یک شماره ۸ آنه

آزاد افغانستان

۲۱ / اپریل ۱۹۵۲
۱ / ثور ۱۳۳۱

گفتنی های ما

ملک الشعراء؟

رادیو کابل خبر داد: که آقای صوفی عبدالحق بیتاب شاعر مدح سرای کابل از حضور اعلیحضرت پادشاه شاعر دوست، به لقب ملک الشعرائی نواخته شد، ما شخصیت ادبی آقای صوفی صاحب را محترم میدانیم، ولی در قرن بیستم شعرای مدح سرا را بیهوده، و رسوم دیرینهٔ مدیحی را زنده کردن، فقط در دربار کابل ممکن است، با وجود آنکه سکنهٔ پشتونخواهی و پشتونستان بسوی رحمت بسینه میکوبد، و در زبان پشتو هم شعرای آتش زبانی مانند آقای الفت و محمود، خادم و بینوا وغیره موجودند، چرا معیار بعد از ملک الشعرای گذشته یعنی قاری کابلی، نوبت نیل این مقام را بیکی از شعرای بارسع زبان پشتو نداد؟

علت این کار را غیر ازین چیز دیگری تصور کرده نمیتوانیم، که دعاوی پشتو پروری این رجال در معنی گر به کذب صریح است، و این شعرای زبردست پشتو متأسفانه مدح گفته نمیتوانند و سیاه را سپید و تاریک را روشن جلوه نمیدهند:

در دنیا چنگیز به ستم گستاری و شره فجایع و سبوعیت آنقدر مشهور است که هیچکس او را عادل نگفته و دولت او را وسیلهٔ نعمت و راحت نگفته است، ولی در آن وقت ملک الشعرائی بود مداح و چاپلوس که آن شقی ازل و ابد را ستود، و دوام نصرت و فتوح او را که وسیلهٔ بیگانهٔ بدبختی بشر و اسلام بود از خدا خواست درین شعر:

ای جهان را ایمنی (!!) از دولت چنگیز خان
جاودان منصور بادا رایت چنگیز خان
نعمت انصاف (!) عالم را ز عدل عام اوست (!)
کیست آنکو نیست اندر نعمت (!) چنگیز خان
خسروان دل بر قرار ملک آنگاهی نهند
کاورد شان آسمان در بیعت چنگیز خان:
چرخ را گفتم دلیری میکنی در کارها!!
گفت از خود نی، ولی از دولت چنگیز خان

وقتیکه آقای ملک الشعراء این شعر ننگین را در ستایش چنگیز سفاک میسرود، به کجا نفوس هموطنان شاعر، در زیر تیغ خونچکان چنگیز خان جان میدادند، و به کجا دوشیزگان مسلمان مانند مه های گرسنه در تحت اقتدار لشکریان خونخوار چنگیز اسیر افتاده بودند و مسجدی در ممالک وسیع از کاشغر تا بغداد نمانده که مطبل اسپان لشکریان چنگیزی نشد، و تنفسی از مسلمانان نماند که کشته و زنده و آزرده نگردید: در چنین حال اسفناک که خون بشر بجوی ها روان میشد، آقای ملک الشعراء دولت چنگیزی را مایهٔ ایمنی جهان و عدل عام او را منبع فیوض نعم شمرده است!!! لعنة الله علی الکاذبین، و همین روح چاپلوسی و ذلت و شاه پرستی بود، که شرق را به گودال انحطاط و ذلت فرو نشاندند.

اینک در قرن بیستم، که مردم آنش قرن بیداری و آزادی و هوشیاری بشر خوانند، شاعر مداح و ستایشگر بی ننگی میخیزد، و کسانی را با وصاف عدالت و انصاف مدح مینماید، که دستشان بخون ملت ما رنگین است، و اینک ده ملیون نفوس ملکت بدبخت افغانستان در تحت جلادی و دژخیمان شان می تپند!

رادیو کابل گفت: که آقای مداح صاحب (صوفی بیتاب) در مدح پادشاه ملت نواز (!!!) قصیدهٔ غرائی سرود، و خطاب "ملک الشعراء" را کسب کرد!

ما این مداحی و قصاید را در پهلوی دیوان انوری و ملوک الشعرای دیگر میگذاریم، و می بینیم که بشر چقدر فراموشکار و مغرض و حق ناشنو است؛ برای منافع آنی و جزوی "حقایق" بزرگ را پامال میکند، چنگیز را آیت رحمت و نعمت بقلم میدهد! اینک یکی از مدایح آقای صوفی بیتاب، ملک الشعرای قرن بیستم، در مدح شخصی که هزاران فامیل مردم زمینداور و سلیمان خیل، هزاره، جنوبی، صافی اینک از ستم وی بخاک و خون غلطیده اند، و کوههای دره های کنر و جدران تاکنون با آن رنگین است:

خوشا ملکی که او را چون تو اعلیحضرتی باشد
سراپا مرحمت! شاه بهشتی طینتی! باشد
از اثبت پیش ملت، بیش قدر و عزتی باشد
باستقبال نادت گر چمن را خصتی باشد
بعهد طاوس بندد نخل و یک آینه دار آید
شه محبوب خاطر ها سفر کرد از پی درمان!
فراقش از برای ما نه سرگذاشت فی سامان
بحمدالله که حاصل شد به میمن فرخ و خضان
چمن تمهید حیرت رفته بهر انتظار مشتاقان

(باقی در صفحه ۲)

بقیهٔ صفحه (۲): بدرجهٔ صلاحیت خود وظایف خود را اجرا نموده، و مافوق آنرا ملوکانه عرض و هدایت میگیرد !

این مواد متضاد را در یک قانون اساسی از نقطهٔ نظر علم حقوق تدقیق کنید: مادهٔ دوم میگوید: تمام کشور در تحت ارادهٔ ملوکانه اداره می شود، ولی ماده (۷۶) او را غیر مسئول وانمود میکند، و باز هم مادهٔ (۷۸) صدراعظم را بحضور شاه برای عرض و اخذ هدایت میفرستد،

اگر شاه مسئول ادارهٔ مملکت است، و صدراعظم و وزراء را نصب و عزل میکند، پس او را شاه مطلق العنان مسئول امور مملکت میگوئیم. - و طوریکه در قرون وسطی شاهان مالک جان و مال رعایا بودند، او را مالک الرقاب مردم میدانیم، و میگوئیم: که در افغانستان در قرن بیستم پادشاهی موجود است، که مردم را مانند چنگیز و هلاکو و تیمور و نادر و امیر عبدالرحمن خان در تحت سایهٔ سرنیزه و بزور سپاهی و شکنجه و کشتار اداره میکند، زیرا تمام امور مملکت به خسرو که نمیدانند تعلق دارد، پس:

"گدای گوشه نشینی تو حافظا مخروش"

ولی اگر مطابق ماده (۷۶) شاه را غیر مسئول بدانیم، و کابینه را در پیشگاه شورای ملی براساس حقوق دنیای مدنی مسئول امور مملکت بشناسیم، پس، باید عزل و نصب وزراء و هیئت اجرائیه بشخص شاه مربوط نباشد، بلکه بخود ملت و نمایندگان ملت در پارلمان گذاشته شود، و شاه بطور فارمولیته آنرا امضا میکند،

قانون ۱۳۰۹ نمایندهٔ وجدان متردد و واضع آن است، که میخواست ملت افغان را فریب دهد، و بگوید: که شکل حکومت من قانونی و براساس مشروطیت است، ولی درحقیقت یک پادشاهی مطلق را در دست داشته باشند، و چنانچه دیدیم در مدت ۲۰ سال برجان و مال و نوامیس مردم تاختند!

۲- قانون اساسی همواره ضامن "حاکمیت ملی" میباشد، که از روی علم حقوق، همواره حاکمیت ملی از خود ملت نشئت میکند، یعنی قوای مملکت (تقنینیه - اجرائیه - قضائیه) ناشی از خود ملت می باشد، و هیچکس نمی تواند بدون خواهش ملت حاکمیت نماید، بنابران همواره در ممالک ابتدائی که حقوق خود را بعد از یک سلسله قربانیها و جهادات بدست می آورند، در قانون اساسی بحیث دو مادهٔ جداگانه "اصل حاکمیت ملی" را تثبیت میکنند، در قانون اساسی فرانسه ۱۷۹۱ مادهٔ دوم اعلامیهٔ حقوق چنین بود: "حق حاکمیت ناشی از خود ملت بوده و هیچ فردی از افراد، و هیچ طبقه از طبقات نمیتوانند حکمرانی کنند، مگر به نمایندگی از طرف ملت" و باز هم در قوانین اساسی ممالک مشروطهٔ شاهی، که اساس حاکمیت ملی را در رژیم مشروطیت حفظ میکنند، در قانون اساسی مینویسند: "که اساس مشروطیت جزواً و کلاً تعطیل پذیر نیست".

قانون ۱۳۰۹ - این پردهٔ اصل اصیل حقوق را پامال ساخته، و درباره حاکمیت ملی و یا مشروط بودن سلطنت ذکری ندارد، و بنابران از روی آن، یک حکومت مستبد و مالک الرقاب مطلق شاهی، در افغانستان بطور شاهان مطلق العنان قرون وسطی تشکیل شده است، که پابند هیچ قید و شرطی نیست! و قانونیکه فاقد چنین اصل مهم حقوقی باشد، اساساً نمی توان آنرا "دستور اساسی" نامید

۳- روح روان مشروطیت و حکومت دستوری که براساس یک قانون اساسی کار میکند، تجزیه و انفصال قوای ثلاثه، و تحدید اختیارات و حقوق آنهاست، که درین باره نیز قانون ۱۳۰۹ خاموش است، و اساس دیموکراسی در آن تأمین نشده است، چنانچه گفتیم: ماده (۷) تمام اختیارات امور اجرائیه و عزل و نصب متصدیان امور یعنی وزیران کابینه را بشخص شاه حواله میدهد، و قرار مادهٔ (۷۸) وزراء از صدراعظم و صدراعظم از شاه هدایت میگیرد!

اما قوهٔ سوم که عبارت از قوهٔ قضاست، رسماً مربوط است بوزیر عدلیه که جزء کابینه وزیران شاهی است پس قانون ۱۳۰۹ - هر سه قوه را مطلقاً و مستقیماً در تحت اقتدار مجرد و دیکتاتوری شخص شاه قرار داده است، و در مدت ۲۰ سال تا وقتیکه نادرخان زنده بود، وی دیکتاتور مطلق هر سه قوه بود، و مسئولیتی هم بقرار ماده (۷۶) پیش ملت نداشت! وقتیکه آن شخص مستبد از طرف ملت به دار جزا فرستاده شد، فرزندان نابالغ او را بتخت بردند، و به اصطلاح خارجیان یک حکومت "کاکاها" تشکیل شد، که هر سه قوه در زیر سرپنجهٔ چنگیزی صدراعظم می دوید! و تاکنون هم قوهٔ تقنین و قضا مربوط است بمقام منیع صدارت عظمی!

در قوانین اساسی، که براساس علم حقوق بنا یافته اند همواره یک ماده در بارهٔ شرح قوای ثلاثه و تحدید اختیارات آنها میباشد، و در یک مادهٔ جداگانه چنین می نویسند، "که قوای ثلاثه همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل و منفک خواهد بود"

۴- قانون ۱۳۰۹ یک ظلم صریح را بالمت افغانستان کرد، که خلاف تمام مبانی حقوقی و عدالت است، این قانون ظاهراً عنوان شورای دولت را که قانون ۱۳۰۱ تثبیت کرده بود، به شورای ملی تبدیل کرد، و ذریعهٔ ماده (۳۰) تعداد وکلا و صورت انتخابات را به "اصولنامهٔ جداگانه انتخابات" محول نمود، ولی در زیر این عنوان قمیح و دسیسه کاری پردهٔ بسیار ناقص انتخابات را در همان (۱۳۰۹) بوجود آورد، که قانون مفصل و مفید و عصری انتخابات لویجرگه (۱۳۰۷) را لغو کرد، و باین صورت اقتدار سرپنجهٔ قهار شاهی را بسر ملت محکمتر ساخت: و حاکمیت ملی را با قوهٔ تقنین و حقوق شورای ملی تماماً پامال نمود (در مبحث جداگانه فرق هر دو قانون انتخابات را واضح خواهیم نمود)

(۵)- قوانین اساسی ذریعهٔ مواد مختصر اما جامع و مانع حقوق حقهٔ مردم را یادآوری و تثبیت میکنند مثلاً برای هریک ازین حقوق مواد جداگانه وضع می شود: حفظ جان و مال، تساوی در مقابل قانون، مصئونیت از تعرض، مصئونیت

از دستگیر شدن بدون حکم محکمه، حق عدم انصراف از محکمه، مصئونیت از مجازات غیرقانونی، مصئونیت منزل و مسکن، آزادی سکونت و مصئونیت از نفی، حق تصرف در اموال، الغای ضبط و مصادرهٔ اموال، عدم سلب تسلط مالکین و متصرفین اموال و املاک، آزادی تحصیل و تساوی تعلیم، آزادی مطبوعات و جراید، آزادی تأسیس انجمن و حزب و اجتماعات، حق اعتصاب کارگران، مصئونیت مراسلات و مخابرات، حقوق تابعیت، مصئونیت پارلمانی، مصئونیت قضات، آزادی محاکم، مساوات حقوقی بدون تبعیض، حق آزادی شخصی، مصئونیت از شکنجه و مجازات خلاف انسانیت، هرفرد دارای شخصیت حقوقی است - حق دفاع آزاد در محاکم، حق رأی دهی عمومی و آزاد بدون مداخله از افراد بالغ - آزادی خطابه و بیان و گفتار - آزادی عقاید سیاسی - حق احراز ماموریت - حق استفاده از کار آزاد - حق استراحت و فراغ - وغیره...

قانون ۱۳۰۹ حصهٔ اعظم این حقوق بشری را عامداً و قاصداً اهمال کرده است، تا مردم بموجب آن نتوانند، از حقوق خود متمتع شوند، و در برخی از موارد که حقی را تذکار داده (مانند مطبوعات) چون حقوق و لوازم آنرا بقانون مفصل دیگری حواله داده، و همان قانون در مدت ۲۰ سال بوجود نیامد، بنابران این گونه حقوق به محض تذکار، بملت داده نشده است!

و در مواردیکه قانون ۱۳۰۹ ذکری از حق ملت نموده. مانند: مصئونیت حریت شخصی در ماده ۱۱ - آزادی تجارت و صنعت و زراعت ماده ۱۲ - حق مساوات در مقابل قانون مادهٔ ۱۳ - حق استخدام ماده ۱۴ - مصئونیت مال و ملک ماده ۱۵ - مصئونیت مسکن ماده ۱۶ - لغو ضبط املاک و اموال ماده ۱۷ - لغو مصادره و بیگار ماده ۱۸ - لغو شکنجه و تعذیب ماده ۱۹ - آزادی تدریس ماده ۲۲ آزادی مطبوعات ماده ۲۳ - حق رجوع بمحاکم ماده ۲۶ - مصئونیت مراسلات ماده ۱۰۹)

چون حکومت مستبد در مدت ۲۰ سال، رعایت همین قانون ناقص ۱۳۰۹ را هم ننموده، بنابران تمام این حقوق ملی مهمل مانده است (که ما درین جریده اهمال آنرا با امثله واضح نشان خواهیم داد)

۶- در صورت تشکیل قوهٔ اجرائیه که از کجا منبع میگیرد، قانون ۱۳۰۹ ایماءً و تصریحاً خاموش است، و فقط راجع به وزراء چند مادهٔ غیر کافی و گنگی دارد، درحالیکه براساس تسلیم "حاکمیت ملی" در قانون اساسی افغانستان که از طرف ملت ترتیب خواهد شد باید واضح باشد، که وکلای ملت برای شورای ملی براساس رأی دهی آزاد بالغان مملکت انتخاب میشوند، و حزب اکثریت شوری همواره زمام ادارهٔ مملکت را براساس حاکمیت ملی بدست دارد، صدراعظم همواره معتمد اکثریت پارلمان، و کابینهٔ وزراء اشخاصی میباشند، که پارلمان برآنها اعتماد داشته باشد.

عزل و نصب وزراء باید بشخص شاه تعلق نداشته باشد، و شورای ملی بتواند، آنها را مسئول قرار دهد، و یا از آنها سلب اعتماد نموده، براساس ممالک دیموکراسی کابینه را سقوط دهند، و کابینهٔ دیگری که مورد اعتماد اکثریت پارلمان باشد، تشکیل نمایند.

این اساسهای علم حقوق که از منبع فیاض حاکمیت ملی سرچشمه میگیرند، در قانون ۱۳۰۹ عامداً و قاصداً متروک مانده اند، و مقصد این بود: که پادشاه و وزیران او در افغانستان مانند حکمداران مطلق عصور سالفه حکمفرمائی کنند!

۷- قانون ۱۳۰۹ راجع به استقلال قوهٔ عدلیه و قضائی مملکت گنگ است: عملاً در مدت ۲۰ سال وزیر عدلیه در تحت فرمانروائی مطلق صدراعظم کار کرده و در امور شرعی و حقوقی و قانونی تابع فرامین واجب الاطاعهٔ صدراعظم بوده است، حقوق عزل و نصب تمام قضاة بارادهٔ شخص صدراعظم بود، و حتی حکام و علاقه داران هم قضاة و محاکم عدلیه را از مملوکات و متصرفات مطلق خود میشمردند، درحالیکه قوانین اساسی ممالک مشروطه استقلال قوهٔ قضا را طوریکه اسلام نیز امر فرموده، همواره بمواد صریحهٔ قانونی تأمین میکنند، و قضاة را از هر نوع اعمال نفوذ و تجاوز مصئون میدانند! باید در قانون اساسی آیندهٔ مملکت این قوه از دیگر قوا منفک قرار داده شود، تا امنیت قضائی و اطمینان حقوقی در مملکت حاصل آید. قانون ۱۳۰۹ - این رکن بزرگ مشروطیت و حقوق را عاطل و در تحت حکمداری مطلق پادشاه و صدراعظم قرار داده است!

۸- در قانون ۱۳۰۹ - به قوانین مدنی دیگر اشاره و وعده شده، مثلاً قرار ماده (۱۰۳) باید راجع به تفریق وظایف و دوائر ولایات قوانین لازمه بوجود می آمد، راجع بمالیات و محاسبات و محصولات و بودجه قرار مواد (۹۷ تا ۱۰۱) باید قوانین ضروریه وضع میشد، قرار ماده (۹۶) اصولنامهٔ دیوان عالی و قرار مواد (۹۴) و (۸۳) وغیره قانون تشکیلات اساسیه، قرار ماده (۲۳) قانون مطبوعات و همچنان مطابق هر مادهٔ قانون اساسی شاید یک یا چند قانون فرعی برای اجرای امور لازم بود، که برخی ازین قوانین در عصر امانیه بوجود آمده بودند، ولی چون قانون اساسی ۱۳۰۹ یک ملمع کاری و ریای محض و مشتی اوراق کاغذ بود، بنابران در مدت ۲۰ سال قوانین مذکوره بوجود نیامدند و باین صورت گویا یک تنهٔ خشک بی برگ و شاخ را شجرهٔ طوبی گفتند، درحالیکه تنها قانون اساسی کفایت نمی کند، و در تحت مواد آن باید در مملکت بصدها و هزارها قوانین لازمه دیگری هم ترتیب و نشر گردد.

شما چطور این حکومت را یک حکومت قانونی میخوانید، که در مدت ۲۰ سال تشکیلات اساسی ندارد، قانون مطبوعات ندارد، قانون بودجه ندارد، قانون جزا ندارد، محاکم و پرسان موجود نیست؟ آیا قانون اساسی که متفرعات و لوازم آن در مدت ۲۰ سال بوجود نیاید، تنها یک حکومت قانونی را تشکیل کرده میتواند؟

۹- قانون ۱۳۰۹ - مواد (۵ تا ۸) حقوق پادشاه را بدرجهٔ اتم و اکمل مانند امپراطوران و جهانگیران قرون وسطی، که مالک جان و مال رعایا بودند مفصلاً شمرده است، ولی درین باره چیزی ندارد، که آیا این پادشاه کیست؟ و چطور

انتخاب میشود؟ و دارای کدام صفات و مزایا باید باشد؟

بلی: ماده (۵) حکم میکند، که بعد از انتقال یک پادشاه، باید ملت کورکورانه بسیمان تحکم و استبداد فرزندش را که ولیعهد است بگردن اندازند! اگرچه شخص نالایق، وبی اراده، و بی عزم، و فاقد تمام صفات زمامداری باشد!

اگر ملت افغان رژیم شاهی را قبول میکند، باید قانون اساسی این مقصد را بطور قانونی و موافق مبادی حقوقی در بر گیرد، تا شاهی مشروطه با تمام معانی حقیقی خود بوجود آید، آنگاه شخص شاه همواره غیر مسئول میباشد، و تاج و تخت را بر معنا جز تیپ مست کاری نمی باشد، حاکمیت ملی بملت و شورای آن انتقال میکند، و شاه با حقوقی که قانون اساسی مشروطاً و مقیداً تحدید میکند، باقی میماند، ولی قانون ۱۳۰۹ شاه را دیکتاتور امور دین و دنیای ملت قرار داده است، که اگر چنگیزی و تیموری هم برای خود یک قانون مینوشت، بایستی چنین می بود!

۱۰ - قانون اساسی ۱۳۰۹ برای اداره ولایات مواد (۱۰۲ تا ۱۰۵) از نهایت تنگ نظری کار گرفته، و ولایات مربوطه را در تحت فرمانروائی مطلق مرکز قرار میدهد، و هیچگونه اختیارات را بداخل ولایات نمیگذارد، این اصول "مرکزیت محکم" تمام منافع و مزایا را در مرکز حصر میکند، و ولایات را باجگذار مرکز قرار میدهد، و در نتیجه مرکز مانند تهران یا کابل مرکز ثروت و نعمت میگردد، و شهرهای دیگر از تمام لوازم حیاتی بی بهره می مانند، ولایات افغانستان این باجگذاری مرکز را قطعاً قبول ندارند، و بایستی بر اصول اتونومی ولایات، تمام ولایات مربوطه افغانی حقوق و اختیاراتی داده شود، تا مملکت بر اساس مساوات جمعاً پیش رود، درین باره باید رویه مرکز و ولایات پاکستان تعقیب گردد، و برین اساس در تحت قواعد "اصل لایتجزای مستحیل الانفکاک" بودن مملکت، در قانون اساسی آینده بنیاد محکم و متینی گذاشته شود، ولی ملت عزیز ما، ازین فارمول اتونومی ولایات باین فکر نیفتند، که خدا نخواسته عقیده به تجزیه افغانستان داریم، بلکه باین صورت ممکن است، روابط مردم ولایات با مرکز مساوات دوست، صمیمانه تر شود، و تمام مردم از حقوق حقه خود متمتع گردند!

در حقیقت رژیم استبداد همواره خواهان مرکزیت قوی و تجمع منافع و منابع ثروتی در تحت اختیار خود در یک نقطه است، و بنابران اگر کسی تمام اختیارات ولایات را بزبان راند، فوراً او را به گناه تجزیه مملکت تکفیر و تهدید میکنند، ولی باید ملت افغان بدانند، که تمام این دلایل در یا کاریهای دلخواهانه که بنام حفظ استقلال و موجودیت مملکت میشود، برای اینست، که تمام اقتدار مملکت در نزد چند نفر، در مرکز مملکت باشد.

اگر بدقت دیده شود، یکی از علل پسماندگی افغانستان همین مرکزیت مطلق و بی معناست، زیرا این رژیم منحوس اقتدار را در دست چند نفر نالایق و مغرض مرکز خانواده شاهی و درباریان منحصر کرده است، و استعداد ملت در اطراف مملکت از هرگونه انکشاف و نشو و نما محروم است، همواره مردم مرکز در اداره امور دارای تجربه و اقتدار و اختیار شده اند، همواره مردم مرکز از لذایذ حیاتی متمتع بوده اند، ولی مردم ولایات مانند غلامان حلقه بگوش، در تحت قیادت ظالمانه شان دو دیده اند!

چون مملکت تنها عبارت از مردم مرکز نیست، و همواره نگهداران حدود و ثغور، مردم اطراف بوده اند، بنابران باید در امور جهانداری و مملکت داری پرورده شوند، و این پرورش و انکشاف استعداد ممکن نیست، الا در سایه تجربه و حق مداخله در امور مملکت!

بنابران یگانه وسیله پرورش رجال و افراد، و بلند رفتن سویه مملکت داری و انکشاف استعداد خداداد مردم افغانستان درین خواهد بود، که تمام مردم در اداره امور کشور خود دستی داشته باشند، و این چیز میسر نیست، الا در صورت قبول سیستم اختیارات و حقوق ولایات، که قانون اساسی آینده باید این حق را بدسترس مردم افغانستان بگذارد.

بقیه صفحه ۳ : کنون گلچین چنین نرگستان انتظار آمد.

(دیوان بیتاب طبع کابل)

میگویند در قرن بیستم، فکر انسانی ترقی کرده، و مبادی کهنه از هم پاشیده است، ادب جدید رائد زندگانی است، و ملکوتها که مسئول ارتقای معاییر زندگانی ملل اند، برای انکشاف ادب جدید چارههای موثری می سنجند، تا مجاری فکری بشر را بصحرای نوی بکار انداخته شود، در چنین وقتی در من از بالا به پائین می ترقم، و اینک رسوم درباری عصر چنگیز را زنده می سازیم وشتی مداح و چاپلوس را بنام "ملک الشعرا" در قرن بیستم برای افتضاح ادب ملی بسوی دنیای بیدار و مترقی میکشیم، و خجالت نمیکشیم که درین قرن مداحی دروغی کنیم، و جلاد و سفاک منفور ملت را، "محبوب خاطرها"، و "سراپا رحمت"، و "بهشتی طینت"، بگوئیم، هفت قرن پیشتر هم آن شاعر متملق نتوانست به هرزه درائی خود چنگیز ستمگر را عادل بقلم دهد و در چشم بشر خاک اندازد، زیرا در همان دور یکی از عرفای بزرگوار که دلی پر درد و روانی شعله انگیز داشت، در شرح آن اوضاع اسفناک چنین بدرگاه خدا نالیده بود:

یارب تو برین خلک دلیلی بفرست • نمرودان را پشه چو پیلی بفرست!

فرعون صفتان دست برآورده بظلم • موسی و عصا و رود نیلی بفرست!

این دعای یکنفر انسان ستمدیده و حق بین است و آن مدح یکنفر شاعر چاپلوس و مغرض و پست و رذیل! و در مقابل مدایح شرمناک ملک الشعراء این یک بیت شاعر دیگر افغانی را که خطاب است بحکومت می آوریم:

اغفال بیشتر مکن این طفل ساده را • کش نافریده است ازان ساده تر خدا

نویسنده: آقای غلام حسین خان اسیر

احوال زار عسکر

در برج قوس سال ۱۳۲۸ آوازه شدیدی درین جلال آباد راجع به اعانه پشتونستان پیدا شد که جمیع کارکنان عسکری و ملکی از شنیدن آن خیلی متاثر گردیده میگفتند زمامداران بزرگ این حکومت ظالم پول ها راجمع نموده و بنام خود ها در بانکهای دیگر ممالک می اندازند و از ما بیچاره ها که بدون از معاش مقرره کدام وسیله دیگر نداریم برای پشتونستان اعانه جمع میکنند این چه ظلم است؟

در برج جدی سال مذکور مکتوب معتمد الآلی از ریاست تنظیمه مشرقی صادر گردید که نظر به فرمان نمبر ۱۷ تاریخی ۲۷ عقرب ۱۳۲۹ صدارت عظمی از رتبه فرقه مشر الی نائب سالار ده روزه معاش و از رتبه کندک مشر الی فرقه مشر پنج روزه معاش، و از تمامی مستخدمین و مامورین الی رتبه کندک مشر سه روزه معاش و از عسکر یک روزه معاش حتمی و ضروری گرفته شود. خوب میدانید که عسکر بیچاره چند معاش وارد که از پول معاش خود نمیتواند تا یک پیاله چای بنوشد یکروزه معاش خود را چگونه به پشتونستان اعانه بدهد؟

درین ضمن یکنفر سید عاشق نام کفیل ماموریت اوراق فرقه مشرقی ساکن سلطان پور جلال آباد که یک شخص بسیار غریب و از حد زیاد پریشان بود و به نسبت قرض داری و عیال و اطفال به معاش مقرره گذاره او شده نمیتوانست مدت ده روز رخصت قانونی گرفته و ایام رخصتی خود را به گل کاری میگذرانید تا از پول آبله دست خود لے اخذ معاش گذاره شبانه روزی خود و اطفال خود را نماید شخص مذکور عوض ده روزه رخصتی مدت چهارده روز گذرانید. بعد از مدت چهارده روز که بالای خدمت حاضر شد محمد یعقوب خان فرقه مشر که فعلاً به عقیاط وزارت حربیه میباشد و از ظلم و جبر او تمام ملکی و نظامی آنجا ناراض بودند بغضب شده و نامبرده را به یکهفته حبس ریاضت محکوم و ده روزه رخصتی او را *که این بیچاره جمله پنجاه و یکروز معاش تحویل بانک نمود. پس فکر کنید و بگوئید که درین مدت پنجاه و یکروز که بالای اینطور اشخاص هر روز آن یک سال میگذرد گذاره شبانه روزی خود را چه خوا بد کرد؟

ناگفته نماند همین قسمیکه بالای این بیچاره گردیده هزارها نفر به ستم های گوناگونی مبتلا میباشند، ولی افسوس که این همه جورها را تحمل کن...

نباید ملت میتواند زندگی خود را طبق تمایل خویش بدون تجاوز حقوق دیگران ترتیب دهد. ملت حق دارد زندگی خود را از روی قوانین ترتیب نماید. ملت حق دارد که زمامداران حکومت خویش را انتخاب نماید. ملت حق دارد که با ملل دیگر داخل مذاکره و روابط دوستی بخود قایم نماید. ملت حق حاکمیت را دارد. افراد ملت متساوی الحقوق میباشند.

ای بیچاره ها که زیر شکنجه های بیپایان و بدبخت این طائفه بی عاطفه و بی رحم گرفتار هستید چشم خود را باز کنید و به اطراف خود نظر اندازید که دنیای امروزی از تمام کارهگیر شده و به نسبت بی خودی این حکومت در مملکت افغانستان یک سوزن هم ساخته نمیشود که توسط آن جامه های تان دوخته شود.

کسانیکه زمام حکومت بدست دارند شب و روز خود را به عیش و نشاط گذشتانده و غم خوری خاک ملت و وطن را ندارند بنابران بر ما ملت لازم است که برای اخذ حقوق خود اتحاد کنیم، و با یک قیام مردانه حقوق خود را از غاصبین آن بگیریم. تا ما هم در دنیا ملت آبرومندی شویم.

بقیه صفحه (۸) : د افغانستان د مقدرا تو واک د ملت په لاس ی ای - یقینی خبره ده - چه زموږ گران وطن به هم په ترقی کښی د دنیا تر مملکتو بیرته نه وي تي خو دا د یحیی خیل د حکومت د ظلم نتیجه ده چه د افغانستان ملت ئي دا دوه ویشت کاله ترشکنجی لاندې نیولی او خلق د حق غو ښتو په آواز د دوي له فرعوني او چنگیزي ظلمونو څخه په سرو دینو کښې د خاو رو لاندې فریاد کوي. هو! موږ د افغانستان ملت د خود پرست حکومت نارد اد و بنه پوه کړو - نور د خیلی ږ یري واک ملاته نه ورکوو - زموږ د وطن شهیدان د حق او عدالت پر لاره لاړل - هغوي بله گناه بیله نه درلوده چه د ملی حکومت مدعیان وه - موږ هم دي میدان ته پر ډک زړه را پهر شوو، او خپل حق غواړو - خپل دښمن څوک څانته پیژنو او رونه جوړوي د شپون او لیوه فرق پکار دي - ددي پخواخه در لودل؟ او س څه لري؟ تول بر دا فکر کوو - چه زاده زخمونه د روغ شي نور دي زخمونو دروغیدو د پاره بې له دینه چه د کابل ظالم واکداران ورک نکړو، بله دوله نشته څانته انغان مد وا به څوجه یحیی خیل ورک نه شي د شاهي ظلم د هر کس لمادز و سیک نرشي

طابع و ناشر: عبد الحی حبیبی از نمبر ۲/۲۰ صدر رود پیشاور

نه کا بله

دافغان ملت بیداری او حق غوښتنه

(س ، پ)

هغه وخت چه زموږ ګران اسلامي او خیرغوښتونکی همسایه ورور پاکستان له بدیږي مودې زیاته ورځنه رونسته خپله آزادي واخیستله - او بیا یې دخپل ملت د نورتیاو په ډیره هر چول فکروتروکړل او د غه نظریات عملي شول - او سمدستي ورسیدل - نو د افغانستان ملت چه پدې لاره له پخوا روان وو نبه یې پوه کړه دخوانان خپل حق غوښتو ته ورشول

لکه چه پدې هم څه احساس وطن خواهانو او د ترقی طرفدارانو دحق آواز پخپله د افغانستان په مملکت کښې پورته کړو - او د کابل واکدارانو ته یې ورسولو - چه که څه هم مو یو ترمخه پوهید لي وو - او بدي لارکښې موتورماني ورکړي دي مګر دنیا نور و مملکتو خو په تیره بیا دپاکستان د سمدستي آزادي سره ټولي بند پوه کړو - نو یې په رنګا رنګ لاروا او چارو یې خپلوته ځرګند ه کړه چه نور دخپل ظلم څخه لاس وا خلي - او د آزادی د غږ سره سم خپل اختیار دملي حکومت جوړولو د پاره د افغانستان ملت ته وسپاري هر کله چه د اینب راز خور شو د ظلمت او تاریکي پرده و لړو - او ټولو ته د اوښخو ته معلومه شوه . نو ټول په یو مطلب پسي روان شول - او دا یې خوښه کړو - چه باید د کابل واکداران بي له تاوانه نقصانه په خپلي غلطي نقشي اعتراف وکړي - او د افغانستان د ملت نه د تیرو بدو عملونو او ظلمونو عذر وغواړي - منل شوي او جوړید ونکي ملي حکومت اعلان کړي - او دا په ظلم نیولي چوکۍ کافي په حیا او پرده کښې پریږدي -

چه دخدای په فضل څو وخته وروسته افغانستان هم د نورو اسلامي یا همسایه مملکتو لکه پاکستان ، ایران . تورکیه ، مصر .... سره سیالي وکړای شي د غه وخت د کابل خاینانو واکدارانو د چیل د پاره د دیموکراسی په عوض د سوټه کراسي اعلان وکه - او د افغانستان د پارلیمان له خوا نه چه څو تنه پوهان پکښې وه - د هغوي په توجه د مطبوعاتو ازادی هم قانوني وشمیرل شوه - چه د مثال د پاره په ډیر زیار او زحمت د مطبوعاتو د ریاست نه چه محمد هاشم خان میوند لال پلاس وو - او هغه هم د کابل د واکدارانو یچي بلل کیږي - د انګار ، ندا ، خلق ، وطن ، ولس ، پامیر ، داخبارونو په کابل ښار کښې او د اقوام جریدي په میمنه کښې اجازه واخیستله شوه که څه هم د کابل واکداران په دې فکر کښې وه - چه زموږ دا هینتو او پخوانیو ظلمونو به خلق وپوهي دي - او د ملي اخبارونو خاوندان به هم زموږ د ظالمانه پالیسي تعقیب کړي ، خو بالعکس ځرګند نشریات چه د کابل واکدارانو د رکین سبب بالرکیده میدان ته راووا ته او بیلو د افغانستان د موجوده حکومت ظلمونو ته اشاره وکړه -

نو یجي خپل د پوهیدل - چه د افغانستان ملت پوه شوي پر دي او هغي ته غولیږي - او تینګه ملاتي تړلي ده - هر وړ خپله ازادي غوښتونکي یې د قوم سره وکړي - او وي ویل - چه موږ دینوي تطري دیني پوري ولاړ یو او غواړو - چه د وطن په خدمت کښې تولي شي د افغانستان ملت دا خبره ومنله - او څو ورځي غلي شول لیږ موده تیره نه وه - چه دوي د خپلي پردي شیرونکي اخبارونو لکه انګار ، ندا ، خلق ، اقوام ، وطن ، مخه ونیوله - او یې قانوني بندیان کړل - او پردي خیال شوه - چه اوس په میدان صاف شي او پنه نوي انتخاباتو کښې یې ټولو ولایتونو ته لکه قند هار ، هرات مزار شریف ، جلال آباد ..... وبیکل . چه په تلونکي دوره کښې داسي خلق چه د تیری د دوري دکیلانو په شان وي - بالکل نه تبلیږوي نائب الحکومه ګان دِ کوښښ وکړي چه دحکومت خپل خلق شوراټی ملي ته راشي - محمودي ډاکتر - غلام محمد غبار ، کن یاچا الفت او داسي نور نه منل کیږي - خو سره له دومره ظلمونو ، چلونو ، فومانو نوا و د کابل د واکدارانو د شخصي نوکرانو زور او زاري څه تاثیر په خلقو ونه کړو - او په جګ آواز یې د پاینده کورني اخطار ورکړ - چه موږ خپل ملي خدمتګاران او حکومتي ظالمان په یوه سترګه نه ګورو او نور نه غولیږو . او هغه سبب وو چه د مشرقي (جلال آباد) ولایت د تیر کړي لوي حاکم او دقرغیو حاکم او د کابل د ولایت د میدان حاکم د خلکو له خوا ډیره صدمه ولیدله او نژدې ده چه مړه شي - د غزني داعلی حکومت خلقو خوښکاره د ډیره دون شاه محمود خان صدراعظم ته وویل چه که چیري د حکومت د ظلم له برکته په افغانستان کښې هم دمذم آزاد ایران د صدراعظم توقه د نه شي بله لار نشته -

دادی دملت ویښتوب ، او حق غوښتنه - او دغه دي د دوي عدالت او انصاف (!!!) که ترا وسه پوه دي

(باقی په صفحو اوم کښې)

ارګن حزب سیاسي آزاد افغانستان

رجسټرډ ایل نمبر ۵۷۴۳

آزاد افغانستان

هفته وار

شماره (۱۹)

سال (۱)

آدرس نمبر ۲۴ صدر پشاور

موسس :- عبدالحئ حبیبي رئیس موقتي افغانستان آزاد

انتخابات افغانستان

پشت بر آخرت و روی بدنیا کردند !
نه به عقبی که بدنیا چه زیانها کردند ؟

دو سه تن مدعی کم خرد بی همت
مردمان را بصف آراستن اغوا کردند !

انتخابات چه ، آرا چه ، آزادی چه ؟
قصد رسوائی ملت بدر رسوا کردند !

هیچکس رائی بصندوق نیفگند ولی
بس مجلای دغل بود که املا کردند

وریکی آمد و از ساده دلی رائی داد !
پیشتر زانکه بصندوق فتد وا کردند

بس مجلا که بسیکروز بخارج بردند
مملو از رای فراهم شده یکجا کردند

همه دیدند و شنیدند و همه دانستند
آنچه کردند نه پنهان و نه حاشا کردند

الحق انصاف توان داد که عمال شریف !
خوب دستور نماینده گی اجرا کردند

هر که او خواست که حرفی بزند سخت زدند
هر که او رفت شکایت کند ، ایذا کردند

زود باشد که همین قوم دغل دریابند
چه زیانها که ازین بیهده سودا کردند

زود باشد که تلخی بچشند و بخورند !
ثمر و میوه آن کشت که حالا کردند !

هان و هان ای هنری مردم فرهنگ شعار
خوب دیدید که این قوم چه با ما کردند ؟

سود ندهد گله و شکوه و زاری ، باید :
کردکاری که دگر مردم دنیا کردند

در نگهداری و بگرفتن آزادی خویش
ملل زنده نه اندیشه نه پروا کردند !

در ره مملکت و ملت اگر جان دادند
ملت و مملکت از سعی خود احیا کردند

ناتوانان ستمدیده چو همدست شدند
بند بر پای ستمگار توانا کردند

وگر امروز بنومیدی و غفلت بگذشت
یا دلی گرم سر اندیشهٔ فردا کردند !

راشه کښینه :

روغ به نشم بی وصاله راشه کښینه
شه خبر څما له حاله راشه کښینه

آخو کړی دی قرار د م سرشتانو
د وحشت بر خوی غزاله راشه کښینه :

پراد د عندلیب بی وفا ګله :
جلوه کړ شوي پسله کاله راشه کښینه

زه آرام لکه بسمل پر پرها رموم
لنا نه غواړم د سماله راشه کښینه

تل یه اخم وابرو پرشهلا سترګو
دخپل یار شام وهلاله راشه کښینه

چه ایام کړه سره یاد د بیغمي
یو ساعت څما همساله راشه کښینه

نازکی دیار د طبع کړه منظومه !
ای " شیدا " نازک خیاله راشه کښینه

(د شیدا خټک له قلمي دیوانه)

کرشمه‌های استبداد

بقلم پریشان

مملکتی که جزا دران اقتضائی است

از مهمترین وظایف یک حکومت قانونی جزای کسانی است که از قوانین جاریهٔ مملکت تخلف کنند، در دنیای دیگر تمام جزاها از روی قوانین معینه داده می شود، که همان قوانین را نمایندگان خود ملت قبول کرده باشند، مرجع تعیین جزاهای قانونی نیز "محاکم عدلی" است، و در امور عدلیه هیچکس را یارای مداخله نیست، و همواره متهمین و جزا یافتگان میتوانند، در "محاکم عدلیه" نسبت بجزای خود، اپیل و استیناف نمایند، یعنی حق اعتراض قانونی بر فیصله‌های محاکم همواره پیش مردم است، و هیچکس نمیتواند، بدون حکم محکمهٔ اصولی، کسی جزا بدهد، و یا حبس کند.

در اصول اساسی ناقص ۱۳۰۹ در مادهٔ (۱۱) تصریح شده: که هیچکس بدون امر شرعی و اصولنامه‌های موضوعه توقیف و مجازات نمیشود" ولی از وقتیکه این اصولنامهٔ ناقص نشر شده در مدت بیست و دو سال این ماده قطعاً عملی نشده، و زمامداران مطلق العنان افغانستان، از صدر اعظم تا علاقدار پابند هیچ قانونی نبوده اند، این مردم هر کسی را که خواسته اند، بدون حکم قاضی، یا محاکمه کشته اند، حبس کرده اند، بدار زده اند، گلوله باری نموده اند نفی و تاراج کرده اند، بی ناموسی رسانیده اند، و دندان کنده اند، بینی بریده اند، شکنجه نموده اند، مثل حیوان، نعل بسته اند.

برای هر یک ازین وقایع وحشتناک صدها مثال و مشاهده داریم، فقط از ترس تطویل بحث، یک یک مثال را می آوریم:

درسال ۱۳۰۹ که هنوز سیاهی این مادهٔ اصولنامهٔ اساسی خشک نشده بود، جوان دلیر و آزادیخواه بزرگ و پیشوای حریت خواهان افغان، مرحوم عبدالرحمن خان شهید لودین را نادرخان بحکم کدام محکمه و کدام امر شرعی یا قانونی کشت؟

غلام نبی خان، خواجه هدایت الله، فیض محمد لنگ، تاج محمد خان پغمانی، اعظم خواجه، علی اکبر طرزی، فقیر احمد خان، امیرالدین خان، شیر محمد خان نائب سالار، محمد یوسف قندهاری، فیض محمد متخصص باروت، و صدها نفر شهدای راه آزادی را بحکم کدام محکمه کشتند؟

عبدالهادی خان، میر سید قاسم خان و عبدالعزیز خان قندهاری و صدها نفر دیگر را بحکم کدام محکمه مدت ده پانزده سال حبس با مشقت دادند؟ و باز کدام محکمه حکم کرد، که آنها را رها کردند؟ میر سید قاسم خان را بحکم کدام قاضی و کدام شریعت به چوبهٔ دار بردند، تا که فیض محمد خان محمدزائی بسابقهٔ خویشاوندی شاهی شفاعتش کرد، و درحالیکه رسن را بگردنش انداخته بودند، فیض محمد خان در موتر رسید، و او را از دار و رسن رهانیده، به محبس انداخت!

غلام نبی خان و عبدالرحمن خان را نادرخان در قصر دلکشا، پیش روی خود پرچه یک گلوله باری نمود، بکدام قانون، بکدام حکم شریعت؟

آیا میر غلام محمد غبار بحکم کدام قاضی چندین سال محبوس و بعد از آن با فامیل خود سالها در فراه نفی البلد بود؟ و هزاران نفر آزادیخواه کابل و صافی و زمینداور وغیره تاکنون چرا بحکم کدام شریعت و قانون در شهرهای مختلف افغانستان منفی اند؟

آیا در حمل سال ۱۳۲۹ که موکب ظاهر شاهی از نهر سراج قندهار میگذشت، زنان با عصمت نفی شدگان صافی بر راه و سرک به پیش روی موتر پادشاه دراز کشیده بودند، که میگفتند: ای پادشاه! از خدا بترس! ما را از حبس و نفی رها کن! و گرنه این موتر را بسینه‌های مستورات قوم خود بران! تا از عذاب زندگانی رهائی یابند.

گفتیم: این زمامداران به ناموس مردم غیور افغان هم دست اندازی کرده اند، بلی: از حافظهٔ ملت افغان بیرون نمی رود، آن نشرات حیا سوز که راجع بمستورات مسلمان و عفیف خاندان بزرگ افغان، یعنی سپه سالار مرحوم غلام حیدر خان چرخی و پسران وی در جراید رسمی کابل چاپ کردند! ولی وقتی هم میرسد، که ملت افغانستان اسرار دربار و اوضاع کنونی داخلی ارگ کابل را بدنیا نشر میکنند، تا این مردم بیدار شوند، که دست زدن به مسائل ناموسی یک ملت با ناموس مسلمان، چه نتیجه دارد؟

گفتیم: که این زمامداران خیانتکار بینی و گوش مردم را بریده اند، بروید از مردم کوه دامن و شمالی پرسان کنید، که درسال ۱۳۰۹ چه قیامتی بسر آنها گذشت، آیا مامورین نادرخان گوش و بینی مردم را نه بریدند؟ آیا علی احمد مامور استرداد، دندان‌های چندین نفر مردم شمالی کابل را جبراً و جزائً نه کند؟

گفتیم: مردم را خصی ساخته اند، بروید از مردم هرات پرسان کنید، که سر مامور پلیس مردم مظلوم را بسر او جاق فرزندان آتش نشانده؟ و آیا حاجی ملک حکمران توگر در زیر نظر صدراعظم، مردم آنجا را مثل حیوان، نعل و میخ بپا نزد؟ آیا آقای محمد گل خان مهمند در همان وقت برخلاف این فجایع انسانیت کش، صدای احتجاج بلند نکرد؟

این فجایع را ما برای نمونه از هزاریکی آوردیم، تا مردم دنیا بدانند که افغانستان، آن سرزمین فجایع و قساوت، به چه نوع اداره شده؟ و چه نوع جزاها دران معمول است؟ مشاهدهٔ ماست: که در قندهار یکنفر متهم را بدون محاکمه و امر شریعت ریسمان بپا انداخته در بازارها آنقدر کش کردند، تا که مغز سراو بروی زمین ریخت، و در همان کش کمش جان داد!

ای مردم دنیا! ای مسلمانان! ای عدالت پسندان بشر!

بیائید این ملت مظلوم را ازین فجایع هولناک برهانید! آخر ما هم انسان هستیم! بیائید و ببینید که درین عصر آزادی کشی،

(رجوع به صفحه ۵)

قیمت سالیانه ده روپیه
یکشماره ۳ آنه

آزاد افغانستان

۲۸ اپریل ۱۹۵۲
۸ ثور ۱۳۳۱

گفتنی‌های ما

قابل توجه مردم محترم پاکستان و عالم اسلام

همواره از زبان مردم محترم پاکستان و دیگر همدردان ملت افغان شنیده میشود، که میگویند: باوجودیکه رویهٔ حکومت کابل با آنها و عالم اسلام خوب نیست، ولی بپاس خاطر ملت افغان، جواب رویهٔ عنودانهٔ حکومت کابل را طوریکه شاید و باید بشدت و سختی نمیدهند، و مواخات اسلامی را رعایت میکنند! ما درینجا یک نکته بحضور تمام مردم محترم پاکستان و عالم اسلام میرسانیم که این خیرخواهی و غمخواری ملت افغان نیست، که با حکومت سفاک و مخرب ملت افغان، رویهٔ دوستانه و نرمی و نزاکت بگیرند، و آنها را بگذارند: که بر ملت افغان مظالم چنگیزی خود را با حکومت زور و فشار در تحت پالیسی خون و آهن دوام دهند!

اگر رواداری و خیرخواهی و مراعات اسلامی و همسایگی را مراعات میکنند، باید با ملت مظلوم و ستم دیده افغان، هر گونه امداد اخلاقی و معنوی را بفرمایند تا از چنگال خونین و دشنهٔ خون آشام این حکومت ستمگار رهائی یابند. ما بکمال احترام تمام برادران اسلامی و رجال ملی پاکستان و دیگر ملل اسلامی میگوئیم: که همدردی و پاس خاطر ملت افغان درین نیست، که با حکومت موجودهٔ غیر ملی کابل، نرمی کنند، و روابط دوستانه خود را با این دشمنان خونی ملت محکم نمائید، بلکه اگر با ملت مظلوم همدردی دارند، و بر برادر مسلمان و همسایه دل شان میسوزد، امداد بفرمایند، همدردی و همکاری کنند، که این حکومت ظالم شخصی از افغانستان برداشته شود، و فشار سرنیزهٔ عسکرش از دوش ملت مظلوم کم گردد. اگر میخواهند ملت افغان دوست و خیرخواه و برادرشان باشد، چنین امداد بکنند، والا هر قدر که با حکومت ظالم موجوده نزدیک شوند، دوست اخوت و دوستی بدهند، همانقدر ملت افغان را رنجانیده خواهند بود، زیرا:

ترحم بر پلنگ تیز دندان — ستمگاری بود بر گوسفندان

انتخابات عجیب پارلیمانی

بالآخره دماوی بلند بالای دیموکراسی سرکار کابل عملاً چنین بمیان آمد که در شهر کابل هم صندوق رائی را نگذاشتند، و اوراق رائے و هیئت‌های نظارت و ترتیبات عصری انتخابات گرفته نشد، و اقلاً مانند انتخابات دورهٔ هفتم هم حق مردم داده نشد، شب ۳۰ حمل رادیو کابل اعلان کرد:

که به (۳۱) حمل مردم به محاکم رفته بیرطومارهای وکالت نام نویسی کنند، و وکلای خود را در قرن دیموکراسی بچنین صورتی انتخاب کنند، شام ۳۱ حمل گفتند، که انتخابات وکلای شهر کابل (یعنی رائے گیری تقریباً یکصد هزار نفوس) در یک روز اختتام یافت!!! و صبح اول ثور رادیوی سرکاری کابل باطلاع هموطنان رسانید، که اگر کسی راجع بانتخابات جمع آمدی کرده و یا سخنی گفت از طرف پلیس سرکار دستگیر، و بجزائے شدید خواهد رسید، و شب دیگر نتایج انتخابات را چنین اعلان کردند، علی اصغر شعاع ۲۷۲۳ رائی محمد حسن عثمان ۲۰۷۵ رائی - زمان خان ۱۰۳۳ رائی جناب دوکتور محمودی ۹ ۸۴ رائی جناب میر غلام محمد غبار ۷۰۰ رائی - که از جمله یک لک نفوس کابل فقط (۷) هزار نفر و کسری رائے دادند، و این دسیسه از طرف حکومت تنها برخلاف دو نفر کاندیدای وطنخواه یعنی دوکتور محمودی و آقای غبار عملی شد، تا آنها کامیاب نشوند، "این عاقبت وطن پرستی است" درحالیکه سه سال قبل که انتخابات فی الجمله آزاد، و بذریعهٔ صندوق و اوراق رائی بود، و حیله بازی نبود، هر یک ازین دو نفر در شهر کابل چهارده چهارده هزار رائی برده بودند، یعنی تقریباً (۲۸) هزار نفر در دادن رائی اشتراک کرده بودند، چه شد که رائی گیری آزاد و بذریعهٔ صندوق و ورقه‌های رائی تبدیل به سیستم مجلا شد؟ چه شد که عدد رائی دهندگان از ۲۸ هزار به ۷ هزار تنزل کرد؟ و ازین وضعیت دانشمندان جهان قیاس کرده میتوانند که در انتخابات افغانستان، از طرف حکومت به چه صورت مداخله‌های نامشروع و ناروا بعمل می آید؟ این نیز افواه است که سلطان احمد خان سفیر شخصی خاندانی را از مسکو خواسته اند، تا او را باز بریاست شورا مقرر کنند،

اینست انتخابات سرکاری کابل در قرن بیست، و این ست دیده و دانسته خاک بچشم مردم دنیا انداختن: درحالیکه نمایندگان این حکومت حق دوست (؟)، و ملت پرور (؟)، اینک در مجامع بین المللی از حقوق مردم تونس دفاع میکنند، در شهر کابل و پایتخت دولت پادشاهی برعایای صادق شاهانه (؟) حق رائے آزاد انتخاب وکیل داده نشد!

با چنین حق پوشی و حق تلفی صریح وطنی، در پیش چشم سفرای خارجی و نمایندگان مجامع یونو، فرو مجلسی را بنام شورای ملی (؟) تشکیل میدهند، و (۱۰۰) نفر سرکاری را در آن بنام ملت افغان فراهم میآورند، و بدنیا اعلان میکنند: که سرکار دیموکراتیک ما ناشیر

حقوق بشر را بکمال صداقت و امانت در مملکت افغانستان عملی کرده؛ ولی سرکار کابل و دنیا باید بداند که چنین شورا، بهیچ صورتی از صدر، نماینده ملت افغانستان نخواهد بود.

اوتورتیه ملی نفت افغانستان

هفته گذشته رادیو کابل پروژه سرکاری استخراج نفت را بنام فوق بصورت یک قانون (۹) در چندین ماده نشر کرد، و تخفیف آن عنوان مطنطن را (۱ م ن ۱) نشان داد، که این موسسه سرکار را از طرف شورای عالی نفت (ش ع ن) اداره میشود، و سرکار را (۱۲۰) ملیون افغانی را با اسعار خارجی و زمین های نفتی و وسایل تخنیکی و فنی و مخابراتی بدسترس (۱ م ن ۱) میگذارد.

درینجا گفتنی هائی داریم: اولاً اوتورتیه ملی چه معنی دارد؟ صنایع را وقتی ملی میگویند، که یک حکومت منتخب ملی آنرا در دست میگیرد، و به نفع ملت آنرا استعمال میکند: ولی ما میدانیم و ملت افغان میداند، و دنیا که چشم دارد میبیند که سرکار کنونی کابل کدام اندازه جنبه ملی دارد؟ آیا بانتخاب و یا اعتماد کدام شورائی ملی حکومت میکنند؛ و آن وکلائی که رای اعتماد بآنها داده باشند، چطور و از طرف کدام اشخاص و فیصد چند نفر نفوس افغانستان انتخاب شده خواهند بود؛ چون این حکومت قطعاً جنبه ملی ندارد و نخواهد داشت، بنابران اختیار ثروتهای ملی را بدست چنین اشخاصی که مدت (۲۳) سال متواتر در مملکت تخریب کرده اند سپردن، مملکت را برباد کردن است، و اینکار بصورت ملمع و فریبنده و بعنوان (۹) مانند انحصارات نامشروع سابق است، که نفع آن به کیسه غارتگران محیل میریخت. ثانیاً اداره این موسسه بدست شورائی عالی است، که از طرف مجلس وزراء گماشته میشود، و ما در مدت ۲۰ سال گذشته بچشم خود دیدیم که این مجلس وزراء ذریعه گماشتگان خود مملکت را تاراج و ویران نموده، طوریکه چنگیز و تیمور چپاول کرده بود: بنابران "آزموده را آزمودن خطاست" و ما خوب می شناسیم، این شوراهای عالی (۹) را که در شرکت های قند و پترول، پنبه، استاق و سرسته دیگفته فیض محمد خان وزیر: شرکت برقی، بانک ملی (۹)، وغیره وغیره با ملت ستمدیده چه کردند؟ و چگونه یازده ملیون و نهصد و نود و نه هزار نفوس را از جمله ۱۲ ملیون، بخاک سیاه فقر و بدبختی و گرسنگی و برهنگی نشاندند، ما چون در مدت ۲۰ سال متواتر در تحت عناوین بسیار درخشان و فریبنده غارت شدیم و ما یک ملی ما بطالبین محیل غصب و دزدیده و تاراج شد، بنابران اگر حال ناپاک موجوده فی الحال جنتی را هم برای ما بسازند، اعتماد نخواهیم کرد، زیرا بچنین عناوین دلخوش کن بارها ما را فریفتند، و در نتیجه دیدیم که گرسنه و برهنه ایم، و به قعر ذلت فرو میرویم، ثالثاً این قانون جدید را بمنظوری کدام شورا و تصویب کدام مجلس در مملکت جاری کردند؛ و کدام اشخاص اختیار ما را از طرف ملت، این ثروت ملی را بدست غارتگران سیاه کاری سپردند؛ میرا بخیر تا امید نیست شر مرسان. آقایان رجال ناپاک: بیست سال ما را فریب دادید، هزاران عناوین فریبنده را بمیان کشیدید و یکی را عملی نکردید. مدت ۲۰ سال با وجود دعاوی بلند بالای شما، بیک استقلال ملت و فقر و گرسنگی افتادیم، اکنون شما را خوب شناخته ایم، شما کام مطلق اید، اگر هزار پلان طرح کنید، و در جراید و رادیو سرکاری مدح سرائی ها کنید، قدمی بخیر مملکت برداشته نمیتوانید، زیرا کسیکه مجرب باشد و مدت ۲۰ سال بلباس عسس رهزنی کرده باشد، و دست وی بخون افراد بیگناه ملت رنگین باشد چگونه میتواند بران ملت رحم کند؟ در حالیکه اساساً لیاقتی هم برای کارهای بزرگ ندارد، و جز نقش کردن نام خود بر کاغذ، دارای سواد و اطلاعات و دانش و بینشی هم نباشد!!

(حبیبی)

د پادشاه د فرمان قیمت

پر ۱۳۲۹ شمسی کال چه د افغانستان پادشاه له اروپا راغئ، او د تولو مظلومو خلقو هغه ته عریضي کړلي، زه او دروی چه خاص د حکومت په مخالفت او غرضِ شخصی د دوی په دهنز نگ کښی بندیان دو مونږ هم عریضه و کړله، خوجواب مو نه راغی، بیا مو بله عریضه پادشاه ته وکړله، او دهغی په اثر فرمانِ پادشاهی ع" صدارتِ عظمی ته صادر شو چه ما او د دوی ایله کړی، صدارت عظمی په فرمان ۸۳۳ ۲۴ ر ۴ ر ۲۹ وزارتِ داخله ته ونیکله، چه فوراً ما ایله کاندي، وزارت داخله په مکتوب ۱۷۷۹ ۲۵ ر ۴ ر ۲۹ د کابل د امنیت قوماندان ته خبر ورکړ، او هم پادشاه هم صدراعظم هم وزارتِ داخله امرونه وکړل چه ژر ما او د ورله بنده خلاص کړی، مګر په هغه وخت کښی زه د کابل قوماندان امینه آصف و رو غوښتم چه د پادشاه او صدراعظم فرمانونه ستا په درد نخوری، که غواړی چه له زندانه ایله شی، نو ما خوښ کړه، او رشوت راکړه، چه ژر دي ایله کوم - ما خوله ځانه سره فکر کاوه، چه د پادشاه او صدراعظم او وزارت داخله فرامین خو ک نشي ما تولای، او زه به ضرور خلاصیږم، مګر قوماندان ته چه رشوت ونه رسیدي، زه یې بیرته په هغه اُوږده حبس محکوم کړم، او بیا زما د مظلومیت نه خ چا ندرا رسیدی و داد په افغانستان کښی د پادشاه او صدراعظم د فرامینو ته راو قیمت، چه بیله رشوته هیڅ قیمت نلري، او یو د پولیسو افسر د پادشاه امر او فرمان رد کوی.

(ملا صوحان)

بقیه صفحه ۴: در سرزمین افغانستان چه فجایع انسانیت سوز موجود است؛ بیائید و ملاحظه کنید: که یک دسته غارتگران سفاک، بالای ملت مظلوم چها میکنند؛ بیائید و بحیاء ربتام انسانیت ببینید، که ملت مظلوم افغان، چگونه برخلاف تمام قوانین بشریت، پامال و تاراج می شوند؟

بکی تغافل ازین بیشتر که بیتر سم؟ گمان برم که این بنده باب خاندان دست نادر خان ظاهراً اصولنامه اساسی را ساخت، و در آن برای اغفال مردم دنیا نوشت، که در حکومت وی تمام جزا ها اندروی شریعت و اصول موضوعه داده میشود، ولی کو شریعت؟ کو اصول موضوعه؟

آیا شریعت میگوید: که مخالفین خود را بدون حکم شریعت بکشید، بیرید، نفی کنید، بدار ببرید، بسر آتش بنشانید، و دندان بکنید، این چه نوع جزا است؟ آیا بچه سقو که ما او را دزد و جاهل میگفتیم، با مردم افغانستان چنین رفتاری کرد؟ آیا بچه سقو در حالیکه نادر خان برخلاف او جنگ میکرد: اولاد و زنان او را در داخل ارگ محترمانه و ناموسکارانه نگاه نداشت؟ ولی نادر خان و اخلاف وحشی او، با ناموس مردم چه کردند و این قضایا بمردم افغانستان و کابل روشن است. بنابران ما میگوئیم: که اصولنامه تمام نهاد اساسی را نادر خان برای اغفال مردم دنیا و ملت افغانستان ساخته بود، ولی در مدت (۲۲) سال سلطنت این خاندان، یک حرف آن عملی نشد، و تمام اعمال این حکومت برخلاف آنست.

مردم دنیا یک بار بیائید، و فهرست های مقتولین و محبوسین بیست ساله را از آنها بخواهید، و بعد از آن ببینید، که آیا یکی ازین حبس ها و قتلها بموجب کدام حکم قانون یا شریعت بوده است؟ و در مدت (۲۰) سال فیصله های مجالس شوری مامورین را در ولایات بنظر غور ببینید، که آیا به هزاران نفر ملت افغان، چگونه بدون جواز شرعی سالها محبوس شده اند! در هر جائیکه قاضی شریعت یکنفر متهم را بری الذمه قرار داده است، یک محکمه خود غرض مامورین خاین بنام (مجلس مشوره)، آن حکم شریعت را نقض کرده اند، و همان متهم را که در محکمه شرعی بری الذمه شده بود، به حبس ۵ - ۱۰ - ۱۵ سال محکوم نموده اند. گویا علاوه بر محکمه شرعی، یک محکمه دیگر را این حکومت مستبد، مرکب از مامورین و کاسه لیسان خود ساخته است، که بذریعه این مردم خاین، احکام شریعت غرای نبوی را نقض میکنند، و میگویند که مجلس مشوره چنین حکم کرده است! در حالیکه احکام مجلس مشوره هم تابع هیچ قانونی نیست، و هزاره خلق الله بذریعه این مجالس شرع شکن، به حبسهای ده ساله و زیاده از آن گرفتار آمده اند!

در قندهار یکنفر محبوس از داخل قید خانه جهنم آسا، عریضه داد: که ای اعضای ظالم و خاین مجلس مشوره! شما بسبب قتل یکنفر فلانی نام مرا ده سال حبس کردید، ولی برویدهمان مقتول، در فلان قریه زنده در خانه خود نشسته است! وقتی تحقیق شد یقیناً هم چنین بود، آن مقتول زنده بود، و آن متهم بیگناه، ده سال در محبس تاریک حکومت مستبد، انتظار مرگ را داشت! بار ها بمشاهده رسیده، که ده نفر را به تهمت سرقه گرفتار کرده اند، اصل قاتل سرقه به دیر صاحب تحریرات ثبوت شده و کیفیت او در مدت کاه در حبس شده گذشته و از حبس رها شده است، ولی آن دم مردم کرید اتهام معاونت سرقه گرفتار شده، چون پول نداشته، کیفیت او بعد از ده سال بمجلس مشوره آورده شده و معلوم گردیده اند، که اصل قاتل گناه حبس دیده، ولی معاونین او که شرعاً جزای ذمت شرعی داده محکم حاصل کرده، ده سال در حبس مانده است. این فجایع را ما اطلاعاً نمونه مینویسیم، و خود مردم افغانستان هزاران نمونه را هر روز بچشم خود می بینند.

نادر خان در اصول اساسی، مادهٔ مذکورهٔ فوق را داخل کرد، ولی در مدت بیست سال قانونی برای جزا بوجود نیاورد، و میگویند که شریعت در حکم است ولی علمای محترم افغانستان جمع شوند، و فیصله های محاکم شرعی را ملاحظه فرمایند که آیا فیصد (۹۰) احکام محاکم شرعی را مجالس مشوره نقض نکرده است؟ آیا قضات همواره در زیر اثر حکام و زمامداران مطلق العنان نیستند؟ و آیا در جزا های اداری بموجب کدام قانون رفتار شده است؟ مرجع تعیین جزا های گوناگون کدام محکمه است؟ و کدام قوانین د حکومت درین (۲۰) سال بتصویب مجالس مقننه رسانیده است؟

آیا درین (۲۰) سال زمامداران مطلق العنان، مطابق به مقتضای نفسی خود، مردم افغانستان را قتل، حبس، زجر، قید خانه، تیل داغ، گموله باری، برچه پک، خنثی، زنجیر پیچ، وغیره وغیره نموده اند؟ بگشنود اوراق محاکمه عبدالرحمن خان شهید و غلام نبی خان شهید، و هزاران کشتگان خنجر بیداد را، که در کدام یکی قاضی شریعت غراء حکم قتل صادر کرده بود؟

همین پار سال در دقیقه نوروز ۱۳۲۹ حکومت غدار، آزادیخواه بزرگ افغان جناب سید اسمعیل بلخی را با چندین نفر دیگر به حبس انداخت، در جمله این مردم یکنفر وکیل شورای ملی جناب سید اسمعیل خان وکیل سرخ و پارسا هم به حبس انداخته شد، و مصئونیت وکالت او هیچ مراعات نگردید. وکلای منور شورای ملی درین خصوص بارها در مجلس شورای ملی گفتند: که وکلاء مصئونیت قانونی دارند، اگر وکیل سرخ و پارسا جرمی را مرتکب شده باشد، پس اسناد جرم او را نشان دهند، تا رسماً از طرف وکلای شورای ملی سلب مصئونیت او بعمل آید، و جزای قانونی را ببیند، در مقابل صدراعظم شاه محمود خان بزبان رسمی صدارت ۱۴۲/۱۰۱ مورخه ۲۰ حمل ۱۳۲۹ بشورای ملی نوشت، که آن اشخاص را علناً محاکمه خواهد کرد، و بعد از انکه ثبوت جرم شان بعمل آمد شرعاً محکوم بجزا خواهند شد، ولی با وجود اصرار کرر وکلای شورای ملی نه محاکمه شدند، و نه از حبس رها شدند، بلکه اوراق تحقیقات شان در مجالس خصوصی تا میلی مدارک خوانده و در انجا حفظ شد، و چون مردم کابل به جناب سید اسمعیل بلخی عقیدت بی پایانی دارند، بذریعه شب نامه در کوچه های کابل نشرات نمودند، که اگر او را محاکمه ننمائید، و بدون سند و حکم شرعی محبوس نگهدارند، مردم مجبور خواهند بود، که یکی از سفارتهای ممالک متحابه در کابل پناه ببرند، و از انها داد خود را بخواهند!!

در افغانستان چون قوانین جزای مامورین نیز موجود نیست، لهذا زمامداران مستبد کنونی بهر طوریکه خواسته باشند، به زیردستان خود جزا میدهند. یک نفر مامور بزرگ اگر هزاران خیانت به ملت و وطن بنماید و ثابت هم شود، جزا نمی بیند. بلکه ترقی میکند، ولی کمتر بیچاره که متهم به جرم کوچکی هم شود، جزای سنگین باو میدهند. برای مثال میگوئیم: که در سال ۱۳۲۵ که شاه محمود صدر اعظم به هرات رفت، آیا در مسئلهٔ تفتیش شرکت ارزاق هرات، خیانت عبدالله خان نائب الحکومه چقدر بود؟ آیا از کرورها افغانی سرمایهٔ شرکت ارزاق فقط ۴ - ۵ لک روپیه که باقی بود، دیگر چه شد؟ اوراق تفتیش عبدالله خان آیا در مابین کاغذهای ریاست تفتیش صدارت تاکنون گم نیست، آیا عبدالله نائب الحکومه بعد از چنین خیانت بزرگ، جزاً برتبهٔ وزارت ارتقا نکرد، آیا دوکتور محمودی وکیل کابل، چندین بار در شورای ملی راجع به همین قضیه احتجاج نمود؟ قیاس کن ز گلستان من بهار مرا

باین طور حکومت شخصی و خیانتکار کابل، حکومتی است بی آئین و غیر قانونی، که پای بند هیچ قانون نیست. و در موارد جزا، تاکنون هیچ قانونی را بوجود نیاورده است، و تمام جزاها در افغانستان تابع هوا و هوس زمامداران خودسر و فعال مایشاء است، آیا در مملکتی که قوانین جزا موجود نباشد، و حکم شریعت نیز نافذ نباشد، چگونه آنرا یک دولت قانونی قابل قبول ملت گفته میتوانیم؟

باید ملت افغانستان بفهمند: که نبودن قوانین جزا، برای خود ملت مظلوم، نقص عظیم است، و همواره زمامداران مستبد خیانتکار نمی خواهند که قوانین مرتب را بوجود بیاورند، که از روی آن هر کس از افراد ملت حق داشته باشد محاکمه شود، و بعد از قناعت او و حکم قاضی، مطابق به قانون معین، جزای خود را ببینند، این زمامداران همواره ذریعهٔ برخی از مبلغین اجیر خود پروپاگنده میکنند، که بوجود آوردن قوانین جزا خلاف شریعت است، در حالیکه امروز در دنیای اسلام تنها این چند نفر خیانتکار پول پرست تیکه دار اسلام نیستند، مصر و تمام ممالک عربی حکومتهای اسلامی هستند، آیا آن حکومتهای اسلامیه، چگونه از روی شریعت اسلامی، قوانین جزا را ترتیب کرده اند؟

بلی: این مردم و این مستبدین برای غرض خود نمی خواهند افغانستان دارای قوانین باشد، تا مردم از ظلم و استبداد غیر اسلامی شان تحکّمی بدست نداشته باشند، اگر قوانین جزا در افغانستان می بود، اینها نمی توانستند مردم افغانستان را به هوا و هوس شیطانی خود بکشند. حبس کنند، فرار نمایند، تیل داغ و رتین وغاره کنند!

امروز از وظایف تمام مردم افغانستان است: که بنا بر...

وکلای خود در شورای ملی قوانین جزا از خواهش نمایند، واین خاندان قلدر را مجبور به تاسیس حکومت ملی، بزیر سرپنجهٔ مردانهٔ ملت مجبور سازند، تا قوانین جزا را مطابق ممالک اسلامیه و عربیه بر اساس شریعت غرای محمدی و اصول مدنیه ترتیب داده و از تصویب شورای ملی بگذرانند، تا بعد ازین هیچ فرد زمامداران بطور مطلق العنان افراد ملت افغان را، قتل یا حبس یا اذیت کرده نتوانند، از وظایف وکلای ملت است که بشدت این موضوع حیاتی را در شورای ملی مطرح مذاکره قرار دهند، و برای راحت ملت و آرامی مظلومان و ستمدیدگان قوانین جزا را وضع کنند، و دست مستبدین بی قانون را از آزار ملت باز دارند، علمای محترم و تمام متدینین افغانستان بدین موضوع حیاتی توجه فرمایند، آیا شریعت مقدس محمدی اجازه میدهد: که هر حاکم و هر مامور پلیس و هر وزیر و هر زمامدار جاهل، حق حبس و ضرب و شکنجهٔ افراد ملت اسلامی را بدون حکم قاضی و اثبات جرم داشته باشد؟ آیا علمای محترم بچشم سر نمی بینند که در افغانستان مامورین حکومت غیر اسلامی، چگونه بدون اوامر شریعت و حکم قاضی شرع مبین، بر جان و مال و حتی نوامیس مردم بیچاره می تازند؟ یک بار بروند، قضیهٔ حیاسوز ننگرهار و مجلس خاکریز قندهار را ببینند، و هر شب از طرف مامورین و سپاهیان نظام حکومت خائن، با آنها هزاران فعل شنیع غیر اسلامی، بنوک سر نیزه ارتکاب میشد، میشنوند، آیا قاضی محکمهٔ حکومتی خاکریز که آن اوضاع غیر اسلامی را شنید، برخلاف حاکم آن جا از روی شریعت اسلامی، احتجاج نمود، آیا یونس خان نائب الحکومهٔ این حکومت قلدار، و تقیدر بچشم سر آن قضایای عفت سوز غیر انسانیت کارانه را دید، از حاکم خاکریز رشوت نگرفت، و ناموس حمان زنان افغانی را بپول نفروخت؟ علمای محترم افغانستان بفرمائید: که آیا شریعت مطهر محمدی (ص)، چنین اعمال شنیعه را اجازت میدهد؟ آیا اگر قوانین جزا موجود باشد، و هرکس و ناکس نتوانند، مردم بیچاره را حبس و قید کنند، از چنین فجایع جلوگیری نخواهد شد؟

ای مردم دیندار افغانستان! ای علمای حق! ای غمخواران اسلام! برای حفظ قرآن، برای نگهداری شریعت اسلام، برای حفظ نوامیس این ملت مسلمان بخیزید، و این استبداد ننگین را از دوش خود بردارید!!

شما ببینید: که زنان ملت شما هم از ظلم و ضرب و تعذیب حکام شاهی کابل مامون نیستند، مردم افغانستان وحشی بودند یا جاهل، هرچه بودند، ولی در مسائل ناموسی خیلی اعتنا کار بودند، در قبیلهٔ دشمن هم بزنان یکدیگر احترام می نمودند، سنگ متارکه دشمنی های صد ساله بدست زن مانده میشد، و باحترام تیکری یعنی چادر زنان، خسارات جانی و مالی معاف می شد، ولی امروز در بین همین ملت باناموس، حکام و علاقداران حکومت ظالم، زنان افغان را هم شلاق میزنند و به حضور عامهٔ ملت و کوب میکنند، یکی ازین گونه وقایع فجیع را جریدهٔ انگار کابل در شماره ۱۲، ۱۸ حمل ۱۳۳۰ بقلم غ، صافی نقل کرده، که در اواخر برج دلو ۱۳۲۹ در علاقداری علیشنگ لغمان، علاقدار آنجا، یک زن افغان را در حضور جم غفیری با اندازه...

احترام قانون؟

بنا غلی شیر علی خان "زمانی"

جناب عبدالصبور خان "نسیمی" مدیر مسئول نامهٔ رسمی اصلاح حکومت شخصی کابل، در شماره ۱۷۸ ، ۲۰ حمل سال معاش به عنوان بالا می نویسد که خلاصه آن چنین است: "هر عمل ... و روشیکه قانون را تقدیس نموده و نفوذ و حاکمیت قانون را در مملکت تشجیع می کند، در نظر ارباب بینش و دانش قابل تحسین است ... روی این اصل است که ما اقدام والاحضرت سپه سالار غازی صدر اعظم و والاحضرت محمد داود خان و باقی اعضای کابینه که پریروز در دفتر کمیون توزیع تذکره در باغ ولایت تشریف فرما گردیده و بهاخذ تذکره مبادرت ورزیده اند ...."

مقصد غائی اصلی آقای نسیمی اینست که والاحضرتین (۲)، و دیگر اعضای کابینهٔ غیرملی شان، که تذکره ها گرفتند گویا بدین وسیله مراعات و احترام قانون را کرده اند، و این اقدام شان را باعث مباهات و افتخار خود میدانند، خیلی مضحک است. راستی این منطق عجیب را ببینید.

احترام قانون تنها منحصر به تذکره گرفتن نیست، احترام قانون در آن وقت تثبیت می شود که اول از همه حقوق ملت احترام شود، و برای ملت آزادی کامل طوریکه شریعت و دین مبین ما و قانون دیموکراسی حقیقی ارشاد می فرمایند، داده شود، در صورتیکه حقوق مسلمهٔ ملی مراعات نمیشوند، پس چگونه می توان چیزی که بمردم دست نخورد و بلکه موجب اذیت او می شود، آنرا احترام قانون حکومت شخصی و ظالم کابل گفت؟ واضح است که در افغانستان موجوده قانون اساسی دیموکراسی موجود نیست، و نه از طرف طبقهٔ حاکمه در هیچ مورد مراعات و پابندی به قانون شریعت غرای محمدی اظهار شده، و نه بقانون اهمیتی را قائل اند. از بناغلی محمد داود خان بپرسید، که روی اساس احترام کدام قانون، مردم مظلوم کنر را تحت بمبارومان بی رحمانه قرار گرفتند؟

امروز همه جهانیان میدانند که در افغانستان کنونی مفهوم قانون چیست و احترام آن تا کدام پایه؟ اگر در افغانستان قانون می بود، اگر حقیقتاً زمامداران موجوده قابل احترام قانون را میکردند، اگر حکومت موجوده حقوق و آزادی ملت را می شناخت، امروز ملت افغانستان به این حال رقت بار و نوائب مبتلا نمی شد، و ما هیچ وقت بترک وطن محبوب خود مجبور نمی شدیم.

چنانچه همین موضوع عدم مراعات قانون و نبودن اصول دیموکراسی و حقوق تلفی ملت افغانستان در شماره ۱۳ صفحه ۲۷ ، ۱۳۳۰ آزاد افغانستان بقرار آتی توضیح شده که بقناعت همه صاحبان عقل سلیم می پردازد: .... "اگر ما در افغانستان عدالت، انصاف اجتماعی و حکومت عادل ...

برای ما حاصل بود، ما به حیث اجتماعی مظلوم و مرگ دیده و درد رسیده بودیم پس اکنون اگر چیزی میگوئیم و یا می نویسیم، از احوال ملت عزیز افغان می نویسیم، و توجه و نیاز بحال ملت جلب کردن می خواهیم."

جناب نسیمی که خود شان نیز از ظلم های حکومت موجوده مستثنی نمانده، چرا از اظهار حقایق طفره می نمائید، و موضوعاتی را احترام قانون حکومت مستبد میگوئید که در آن حقیقتاً ایذاء ملت مقصود است.

مدح و چاپلوسی زیبندهٔ شخصیت خردمند و یا بقول خود آقای نسیمی ارباب دانش نیست آنهائیکه راه مدح را پیش گرفته و یا میگیرند، در انظار عالمیان درخور اعتبار نبوده و شخصیت شان مبدل به دنائت خواهد شد، جناب عبدالصبور خان نسیمی برای حفظ رتبهٔ خود اگر این قصیده ها را می سرائید، مقام این چوکی و رتبه در مقابل مسئولیت خطیریکه فردا از طرف ملت شان راجع شدنی است، هیچ اهمیتی ندارد، جناب شان باید آنرا در نظر گرفته ملتفت باشند. والسلام.

بقیه صفحه ۶: - ای چنین کاری کرد: که پیراهن او پاره شد و شلاق ظالمانه از هم درید، و بدن زن برهنه و نمایان گردید!

اینست نمونهٔ کوچکی از اوضاع جزائی افغانستان، بشهادت یکی از جراید کابل: و اینست نتیجهٔ نبودن قوانین جزائی در یک مملکت، که علاقدار هم مختار مطلق میباشد، و میتواند: بزند، بکوبد، شلاق کاری نماید، حتی زنان را هم!...

برین جور حاکم بباید گریست!

احزاب سیاسی

احزاب جهان راه نجات ند همه　　در جامعه باعث حیات ند همه:
در کشور ما چو آزادی حزبی نیست　　انیست که بی عزم و ثبات ند همه:

ای خانه خراب!

با وزر و بال تا وزارت کردی　　بس مال که از خزینه غارت کردی
صد خانه خراب کردی ای خانه خراب　　تا کاخ بلند خود عمارت کردی

به دکتاتورِ دیروز

دی عامل اختلاس اموال شدی　　دوشینه خداوند زر و مال شدی!
امروز چو بازار تو گردید کساد　　چون تمبر و شکسته دلال شدی!

ارگان حزب سیاسی آزاد افغانستان

رجسترڈ ایل نمبر ۵۷۴۳

آزاد افغانستان

هفته‌وار

شماره (۲۰)
سال (۱)

آدرس
نمبر ۲۴ / ۲ صدر پشاور

مؤسس: عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

ادبیات آزاد

از «پیام عصر» حبیبی

امام شرق و پیشوای آزادی

سید جمال الدین افغانی

فراوان خفت، مرد مشرقی زاد
نکرد از مجدِ دورِ رفتگان یاد
فروغ شعلهٔ دل، باز افسرده
بقیدِ بندگی، آزاده افتاد

نیامد از نجف آوای «حیدر»
نگفت اسرارِ «رومی» راکسی باز
ز دشت خاوران، و ز طورِ سینا
نیامد بالِ شهبازی به پرواز

ز دل آن جوشش و سوزِ کهن رفت
تب و تاب، از روانِ انجمن رفت
نوائے بلبلان گردید خامُش!
از آن صرصر که بالای چمن رفت

نگون شد پرچم ترکِ دلاور
ستم افسرده، روحِ ترکیا نرا!
شرارِ جورِ «قاجاری» به ایران
سراپا سوخت آن مرزِ یلان را

نمیدانم چه آمد بر خراسان!
به مرز سغد از شاهان جفا رفت
به هند و کابل و ارضِ مقدس
ز استبدادِ شاهی ماجرا رفت

چگویم از دم افسونِ افرنگ؟
همه ما را ز خود بیگانه تر ساخت
ز خود وارفتگانِ وادیٔ جهل
بناد انے عدو را رهبر ساخت

چمن افسرد و بلبل گشت خامُش
خزان آمد کنون آنجا گلی نیست
تهی شد آن قدح، بشکست ساغر
به بزم اندر، همانا قلقلی نیست

نماند آن شور و ذوق آن دردِ جاوید
نخیزد آهِ گرم از سینهٔ سرد
ننالم از فسونِ غرب تنها
«که با من هر چه کرد آن آشنا کرد»

ز دستِ شاه و میر، افغان و ناله
فراوان تاخت این قومِ جفاکار
چو شد شرقی اسیرِ قیدِ شاهان
غلامی داد مردان را کند خوار

نبُد در شرق یک مردِ دل آگاه!
که خیزد بر خلافِ جورِ شاهان!
سر آید پیشِ ما، مز مارِ نهضت
فروزد شعلهٔ فرِ نیاکان

بر آمد یک هشیواری ز افغان!
«جمال» افزود، مشرق را ز نورش
عصائی وی، طلسم سحرِ غربی
بخاک افگند با افسون دزورش

ندای «قُم» از و شد زنده از نو!!
به شرقی داد درسِ مجد و رفعت
بکاخ شاه و میر، آتش در افگند
نوائش سوزناک و دل پر الفت

اخبار وطن

دکتاتوری مرده باد، جمهوریت زنده باد

طوریکه در همین شماره نوشته ایم، انتخابات غیر قانونی به مداخلهٔ حکومت در کابل انجام و اعلان شد، دو نفر کاندیدهای سرکاری علی اصغر شعاع، و محمد حسن کامیاب وانمود شدند، و کاندیدهای جبههٔ ملی آقای غبار و دوکتور محمودی به دسیسهٔ حکومت ناکام اعلان گردیدند. طوریکه از کابل اطلاع گرفته ایم، تمام مردم شهر کابل و طلبهٔ معارف دو را دور ارگِ شاهی بمظاهره پرداخته و نعره‌های ننگ شگاف آزادیخواهی را بطرفداری کاندیدشدگانِ جبههٔ ملی بلند کردند، ولی پولیس مسلح و سوار آنها را متفرق ساخته و چهار نفر متهایان مظاهره را بحبس انداختند.

اشعهٔ شور ملی و هیجان عمومی بر خلاف این انتخابات و وضع، در سرتاسر افغانستان جاریست، از وکلای دورهٔ هفتم فقط کسانی کامیاب نشان داده شده اند که از کاسه لیسان اربابِ حکومت بودند، و امتحان ملت فروشی را داده اند، مانند عبدالرشید وکیل ساروان قلعهٔ قندهار که در دورهٔ گذشته معین اول بود، و حقوق ملی را بر حکومت سودا میکرد.

عریضه یک نفر وکیل مظلوم

آقای مولوی خال محمد خسته وکیل شهر مزار شریف که از علمای معروف افغانی است در دورهٔ هفتم بشورای ملی امتحان وطن خواهی و ملت پروری را داد، و از حقوقِ ملی تا دم اخیر در جبههٔ ملی مدافعه کرد.

بجزای این گناه حکومتِ کابل به نائب الحکومهٔ مزار امر داد، که در انتخاباتِ جدید، آقای مولوی خسته را موقع ندهند، و نایب الحکومه این شخص سفید ریش متدین پنجاه ساله را به شمول اجباری طلب عسکری از حقِ انتخاب وکالت محروم کرد، در حالیکه بطلب عسکری جوانان ۲۲ - ۲۸ ساله میروند.

آقای خسته بکابل آمده عریضه ای از ظلم نائب الحکومه بحضور پادشاهی نموده و آنرا در جریدهٔ ولس کابل نیز نشر کرد، و درین عریضه آقای وکیل ملت خواه مظلوم که بجرم وطن خواهی منفور حکومت دسیسه کار شده، بخود ظالم از دست ظالم عریضه و دادخواهی میکند. در حالیکه همین اوضاع ملت کشی را خودِ زمامداران کابل بوجود آورده اند، پس چگونه بدادخواهی مظلومان گوش خواهند داد؟

ما را بغمزه کشت و حیف را بهانه ساخت خود سوی ما ندید قضا را بهانه ساخت

تاراج پولیس کابل

اطلاع رسیده، که برخانهٔ دوکتور پاینده محمد خان که در حویلی قرنیل مشر گل محمد خان سکونت داشت شبانه پولیس کابل ریختند، خود او را حبس و خانه او را مقفول و ضبط نمودند، در حالیکه نه بخود صاحب خانه و نه به پولیس و نه مردم معلوم است که این اوضاع غیر قانونی را علت چیست؟

نکاهی

مردم چه میگویند، و حکومت چه میگوید؟

چندی قبل یکنفر شاعر دردمند آقای بختانی منظومهٔ ذیل را در جریدهٔ ولس کابل نشر کرد، که حاکی از احساساتِ ملی و حقایق واقعی بود:

وطن بر قوم نادان تو افسوس — به پیران و جوانانِ تو افسوس!
ز فکر ما و من صد پاره گشتی! — با حوالِ پریشانِ تو افسوس
گسسته رشته‌های وحدتِ تو — به تاجیک و به افغانِ تو افسوس
جوانمردی ز مردانت برفته — بحالِ زارِ نسوانِ تو افسوس
ثقافت رفت و علم تو نیامد — باین تنویر و عرفانِ تو افسوس
زمیندارت ز جوع الارض مرده — بجوع بطن دهقانِ تو افسوس
دمیده خار غم در گلشنِ تو — به بیغوری باغبانِ تو افسوس!
کنم صد حیف «بختانی» بحالت — برنج و دردِ پنهانِ تو افسوس

این منظومه حاکی از اوضاع حقیقی امروزهٔ افغانستان است ولی حکومتِ موجوده و کاسه لیسانِ شان همواره کوشش دارند، افغانستانِ تاریک و بدبختِ امروز را جنت روی زمین نشان دهند، بنا بران آقای رئیس ستری مطبوعات، بجواب اشعار فوق منظومهٔ ذیل را بمکتوب رسمی نمبر ۶۴ مورخه ۲۴ / ۱ / ۳۱ بجریدهٔ ولس برائے نشر فرستاد، تا بچشم مردم دنیا خاک اندازند، و این اشعار عجیب و غریب از طبع (م - ب) است، که غالباً همان (مولوی برهان) باشد، که مداح و چاپلوس بین المللی سه دوره (امانی - سقوی - نادری) است، و در هر سه دوره مدیر سرکاری اخبار بود، و در عصر سقوی حبیب الاسلام را نشر میکرد، و برائے بچهٔ سقو هم قصاید مدح میسرود:

وطن بر قوم دانای تو تحسین؟ — به پیران و جوانانِ تو تحسین!؟
ز فکر خادمینت تازه گشتی!؟ — برین راغ و گلستانِ تو تحسین
ز جهدِ مردمانت شاد گشتی!! — باوضاعِ درخشانِ تو تحسین!!
چه خوش پیوسته گشته ساکنینت!! — بشرق و غرب افغانِ تو تحسین!!
جوانمردی بمردانِ تو زیبد — بحالِ نیک نسوانِ تو تحسین!!
ثقافت هست و علم و رزق تو — باین تنویر و عرفانِ تو تحسین!!
زمیندارت ز محصولات مسرور!! — بروز خوب دهقانِ تو تحسین!!
دمیده گل بگلزار تو هر سو — برین اثمار و ریحانِ تو تحسین!!
کند صد شکر افغان برین روز!! — به جود و گنجِ پنهانِ تو تحسین!!

ما اگر در تقابل هر بیت صد ها (!!! — و ؟) بمانیم، هم تعجب و حسرت را اندازه نخواهیم داشت، زیرا بچشم خودی بینیم، که ملتِ مظلوم افغان در تحتِ شکنجهٔ چنگیزی این حکومت جان میدهند

قاعده بودی که مرا بنده کنی! — چون بنده کنی، بحال من خنده کنی!
اسباب نکوئی همه را کردی جمع — تا زندگی مرا، پراگنده کنی!!

زتأثیر نوایش واژ گونه :
نهاد آئین استبداد و بیداد
...نام مشرق سالها بعد
چنین فرخ اثر نیکو پسرزاد
شکست از ضرب او اصنام اوهام
دجودش جامدان را مرگ نو بود
بایران و بمصر و ترک و افغان!
ندای "قم" از و هر خفته بشنود
"رضا" "د کامل" "د زغلول" "د عبده"[1]
از و خواندند درس زندگانی!
کهن فکر ملوکیت ازو خوار!
ندایش انقلاب آورد آنی ::
همانا فکر این مرد فداکار
بمشرق روشنی داد و "ضیا" داد![2]
یکی مرد غیور و راد و آزاد
به ندرت همچو وی اندر جهان زاد
روان روشن، دلی پر درد و دانش
پیامِ انقلاب آورد ما را!
...یش محشر خوابیدگان بود
...ان مرگی امیر و کدخدا را!!
نمیدانم چه گویم مرد حق را
نوایش زندگانیها بما داد
"امام عصر" خوانم زانکه از نو!!
به "وحدت" شرقیان را خوش صلاداد
اگر مش چو انفاس مسیحا
... گرمی و شور افزود جانرا
...دت خواند مسلم را گزا نرد !!
...زاید ربط و الفت شرقیانرا
چراغ مهر و وحدت کرد روشن
ز استانبول تا هند و سمرقند!
فزود از وی همانا رونق شرق
نهال نفرت و کین را ز بن کند

خودی آموخت سید شرقیانرا!
خود آگه بود و دانا و خردمند!
بما بنمود راه حق شناسی
بهم آوارگان را داد پیوند!!
بجنگ غربیان ما را صلاداد
ز ضربش واژگون شد قصر افرنگ
نوایش گرم تر از نای رومی!
بشور آورد شرقی را پی جنگ
بهوا فزود رونق بزم ما را!!
ز چهر زشت مغرب پرده بکشود
چو تیغ مرد سودانی[3] بتابید!
باو "جاهد، قم اقتل" بفرمود!
گلادستون[4] ز ضرب کاری وی
بخاک ذلت آمد او فتاده!
بجان ما فزود آن گرمی را!
که زاید در دل از دیرینه باده
بزم ما سرود آن کهنه دستان
دمی ما را بخود، باز آشنا کرد!
برامد مرد حق از خاک کشنر[5]
بکاخ غرب آشوبی بپا کرد
ملوکی را گزند جاودانی!!
از و شد خوار تر آئین بیداد
بشاه مستبد دایم ستیزید!
همی گفتی: "ملوکی واژگون باد!"
"حمید" "د ناصر"[6] از وی لرزه برتن!
هرانکو مستبد بد خوار تر شد!
صدایش همچو رعد خانمان سوز
بجان ظالمان همچون شرر شد
تو ای باد صبا! از ما سلامی:
ببر، بر خاک پاک سید حر
گو از ما: که ای سردار سادات!
همی پندت بگوش ماست چون در

(۱) ... مصطفی کمال مصری، محمد ... پاشا، مفتی محمد عبده شاگرد سید (۲) ضیاء ... محقق علامه عربی سید ... لندن (۳) سید محمد جامد سودانی (۴) یکی از استعماریون انگلیس (۵) کنرسکن ... سید
نستان (۶) سلطان عبدالحمید عثمانی، ناصرالدین قاجار

آزاد افغانستان ۳

قیمت سالیانه:- ده روپیه
یک شماره:- ۳ آنه

شماره (۲۰)
۵ مئی ۱۹۵۲
۱۰ ثور ۱۳۳۱

گفتنی های ما

با زور و فشار نمیتوان همواره ملت را مطیع نمود!

مرحلهٔ جدی مبارزهٔ ملی آغاز میشود!

اَللّٰهُمَّ اِهْدِ قَوْمِی فَاِنَّهُمْ لَا یَعْلَمُوْن

مدت یکسالست که اعلناً برخلاف اقدامات ملت کشی حکومت کنونی کابل داخل مبارزه شده ایم. و این مبارزهٔ علنی ما وقتی آغاز شد، که از اصلاح رویهٔ سیاسی حکومت موجوده کاملاً مأیوس شدیم، و بچشم خود دیدیم، که بهیچ صورتی از صور زمامداران کنونی به تسلیم کوچکترین حقوق ملی حاضر نیستند، والا اگر خوردترین روزنهٔ امید برای ما می ماند چنین نمیکردیم، و دوش شکش ما بنام وطن و مقدس ترین مطمح آمال ما یعنی ملت افغان، حاضر بودم که هرگونه جفا را خودگوارا داریم، و ستم و تلخی را داد و شیرینی انگاریم، زیرا ما عقیده داریم که: "جفا کشیم و محبت کنیم و خوش باشیم - که در طریقت ما کافریست رنجیدن"

برخی از همکاران سیاسی و رفقای ما که خوش بین و زود باور بودند، انتظار داشتند، که زمامداران موجوده عنقریب اوضاع دنیا را دیده و از خواب عمیق خود بیدار می شوند، و برای حفظ موجودیت خود و ملت، ریفورم و اصلاح را در طرز اداره بر اساس مسلم دیموکراسی قبول میکنند، ما که این خوش باوری رفقا را می دیدیم، و از نشاط سیاسی و بیداری رجال مقتدر می شنیدیم، شهد الله که بسیار خوش می شدیم، و با خود میگفتیم: اللهم وفقهم بالخیر والسداد، والله‌م اصلح الرعاة والرعیه.

پارسال وقتی که من بخاک پاکستان آمدم، و خواستم تحریک ملی خود را برخلاف اوضاع ناروای حکومت از ینجا دوام دهم، چون آوازهٔ نیامدن من در کابل افتاد، و مورد تبصره عوام و خواص قرار گرفت، یکی از دوستان خوش باور من که سمت نمایندگی شهر کابل را در شورای ملی داشت، و هم لیدر حزب وطن بود، ویکی از سیاسیون و نویسندگان قدیم و ستمدیده افغانستان اند، و کسانی که بسیاست افغانستان آشنائی دارند، حتماً او را می شناسند، یعنی آقای میر غلام محمد غبار" آنقدر با وضاع وطن خوشبین شده بودند، که مکتوب ذیل را همراه بمن فرستادند، که عیناً نقل میشود:

" ۳ سرطان ۳۰ - ده افغانان کابل.

دوست فاضل گرامی و برادر یکجان برابر من آقای حبیبی!
از دوری تو گشته سیه روزگار چشم
یعنی فتاده از نظر اعتبار چشم!

امید میپرورانیم که با فامیل گرامی اتلاً دارای عافیت جسمانی باشید. و اما احوال اینطرف: جریان امور اجتماع بشکل حیرت بخشی در مسیر نهضت و آزادی و رشد سیاسی عامه، پیش میرود، هر روز مردم روح تازه و جوانی میگیرند، جوانان در فعالیت های ملی حصهٔ وافری میگیرند، طبقات بهم نزدیک تر میشوند، احزاب ملی با شطارت و جسارت و امیدواری متحدانه و موفقانه حرکت میکنند، جراید مردم بطور معجزه آسائی برای بیداری مملکت خدمات مهمی انجام میدهند، هر جوان پیشرو، منزلت حقیقی خودش را بین ملت و دولت احراز مینماید، طبقات منور از سر برادرگان امثال شما با صمیمیت و فداکاری پشتیبانی و پیروی میکنند، و در هر مبارزهٔ اجتماعی فتح و غلبه از ایشانست، هر خطابه و نوشتهٔ اینها در تمام مملکت با قیمت گزافی منقل میگردد. شورای مردهٔ ما و شما بطور غیر مترقب و بشکل فوق العاده، زندگی و قوت مثل یک شورای حقیقی کسب کرده. اعلیحضرت پادشاه صمیمانه از جوان و تجدد و پیش رفت حمایت میکنند. ارتجاعیون شکست قطعی خورده و بناچار تسلیم شده اند کابینه در شرف تخلیهٔ مقام خود میباشد، والحاصل ارادهٔ پروردگار و گردش روزگار کار را بجائی رسانده، که فدا دانست، ما خود که ناظر اوضاع و داخل جریان امور هستیم، از درک علت اصلی این خوشبختی عاجز و در تعجب و حیرتیم. آری، می در کف و معشوقه بکام و سلطان جهان بچنین روزی غلام است.

ولی افسوس! حبیب من، ورفیق من! که در تمام این شادکامی های تاریخی جای تو در چشم دوستان خالیست، پایتخت افغانستان شهر قندهار، شورای مملکت، محیط تمام جوانان کشور، از تو نام میبرند تنها ساعتی چندی از این غیبت، دل خود شاد میسازند و بس.

دوست من! تو خود نمیدانی که امروز تو در نظر مردم، از رجال

باقی در صفحهٔ (۵)

گوشه‌های استبداد (۱)

قانونِ مطبوعات، ونبودن مطبوعاتِ ملی درافغانستان

بقلم پریشان

مطبوعات آزاد ملی درافغانستان وجود ندارد، اصول اساسی ۱۳۰۹ بفقرهٔ (۲۳) به آزادی مطبوعات وجراید اشاره نموده است، ولی ازانوقت تاکنون که مدت زیاده از (۲۰) سال گذشت، قانون مطبوعات نشرنشد، وحکومت مستبد تمام جراید را به نفع خود ومصارفِ بودجهٔ رسمی نشرمیکند، ونمی گذارد، که جریدهٔ ملی از طرفِ ملت برآید، اگر بودجهٔ هرسال حکومت نشرمیشد، مردم دنیا می دیدند که تمام مطبوعات کابل وولایات به پول وبودجهٔ حکومت نشر میشدن دارد، ومدیران جراید هم ازطرف حکومتِ مستبد، مانندِ مامورین دیگر مقرر ومعزول می شوند، وکسی مدیر جریده شده می تواند، که تمام اوامر زمامدارانِ مطلق العنان را مثل انبیا قبول نماید، ودر جریدهٔ خود یکحرف انتقاد نداشته باشد حکومتِ مستبد بمردم دخل وخارج یک حکومتِ عادل وملی وقانونی معرفی نماید. مدت ۲۰ سال است که جراید سرکاری افغانستان بدین کار مشغول‌اند، وبرای زمامداران مستبد کابل قصیده سرائی میکنند، ومقام آنها را از رهنمایان بزرگ اقوام دنیا، بلند تر می برند، درحالیکه این زمامداران غیرازچاپیدن اموال ملت وتاراج قوم [illegible] نکرده اند مطابع هم درافغانستان آزاد نبوده وتمام چاپ خانه‌ها [illegible] حکومت بوده وبه نفع خاندان شاهی استعمال میشده است:

برای اثبات این سخن فقط همین قدر کافی است: که کلکسیونهای ۲۰ ساله جراید افغانستان مانند اصلاح وانیس، وطلوع افغان، اتفاق، [illegible] اتحاد وغیره دیده شود، آیا درین جراید یکسطر راجع به نواقص حکومت، وانتقاد اجتماعی دیده می شود؟ آیا درین ۲۰ سال درین مملکت هیچ چیز بدی واقع نشده که برخلافِ میل وخواهش ملت بود؟ وملت آیا هیچ شکایتی نداشت که صدای خود را برخلاف آن بلند میکرد؟

ولی چنین نیست، ملت هزاران شکوه داشت، ودرآتش [illegible] میسوخت، اما جراید ومطبوعات حکومت آزادی نداشتند ونداشتند، که [illegible] را نشر میکردند. اگرکدام وقت دریکی از جراید چیزی برخلافِ [illegible] مدیران مستبد نشرمیشد، مدیرآن فوراً موقوف ومعتوب میگردید [illegible] اگرکدام وقتی یک هیئت بیطرف با فغانستان بیاید [illegible] آنوقت معلوم خواهد شد، که این ملت قطعاً آزادی داده [illegible] این حکومت مستبد صدائی را بلند سازند.

[illegible] بگوئیم: اگرکسی درمطبوعاتِ سرکاری افغانستان بصورت [illegible] فوراً ازطرف حکومت مورد عتاب وجزا قرار داده [illegible] چنانچه درسال ۱۳۲۹ جریدهٔ هیواد کابل درشماره ۱۶ مورخه دوشنبه ۹ سرطان خویش صفحه ۱ ستون اول مضمونی را نوشته وبر وزارت خارجه انتقاد شدید کرده بود، این شماره باوجودیکه نشرشد، وبدستِ مردم افتاد، ولی ازطرف حکومت معاتب گردید، ونویسندهٔ مقاله (غ، ق پرهیز) از مطبوعات رانده شد، ومدیر جریده سیلمی بجزای نقدی محکوم گردید، وادارهٔ جریده را زیر تهدید گرفتند، وعوض همان شماره، مضامین دیگر را درجریده نشرکردند.

ازین مثال فهمیده می شود، که جراید افغانی به چه صورت، زیرسانسور شدید حکومت، چاپ می شوند، درسال ۱۳۱۰ غلام محی الدین مرحوم مدیر ملی انیس بجرم حق نویسی حبس ودرانجا کشته شد، درسال ۱۳۱۱ سرور جویا مدیر ملی انیس نیز بدون محاکمه واثباتِ جرم بگناه حق گوئی (۱۵) سال محبوس گردید.

پیش از تاسیس حکومت نادرخان، یعنی در دورهٔ امانی جراید ومطبوعات آزادی داشتند، درسال ۱۳۰۳ به خواهش آزادیخواهان ومنورین افغان، اولین قانونِ مطبوعات افغانی نشرشد، ومطابق بآن قانون هرکس از تبعهٔ افغانی حق داشت، جریدهٔ آزادی را چاپ ونشرکند، چنانچه درانوقت مرحوم محی الدین انیس جریدهٔ ملی انیس را تاسیس کرد، ومرحوم احمد راتب جریدهٔ ملی نسیم سحر را نشرنمود، وهکذا جریده بنام نوروز بوجود آمد.

انیس ونسیم سحر به ترجمانی احساساتِ ملت، مقالاتِ آزاد ومفیدی را می نوشتند، واوضاعِ مملکت ورفتار مامورین را که قابل انتقاد بود، آزادانه مورد بحث قرار میدادند، وما می توانیم نمونهٔ آزادی قلم را دران مطبوعاتِ ملی پیدا کنیم، وقانون مطبوعات همان وقت حامی آزادی قلم وجرایدِ آزاد ملی بود، درهمان دوره وطنپرستان که آزادی خواهان ملی دردا[illegible] مملکت بودند، حتی جراید درسیاست خارجی هم میتوانستند مقالات آزادی را بنویسند، چنانچه جریدهٔ طلوع افغان [illegible] جواب [illegible] لندن که نوشته بود راه آهن خیبر به تشقیقهٔ افغانستان [illegible] مقالهٔ سختی را نشرکرد، که وزارتِ خارجهٔ وقت آنرا تحمل کرده نتوانست، وآقای عبدالعزیز خان مدیر طلوع افغان را مورد عتاب قرارداد، [illegible] مدیر جریده به اتکای قانون مطبوعات جواب سختی بوزارت خارجه داد، وچون قانون حامی آزادی مطبوعات بود، وزارت خارجه درمقابل یک نفر مدیر جریده چیزی کرده نتوانست، وپادشاه وقت هم طرفداری وحمایت جریدهٔ ملی را کرد، ووزارتِ خارجه ناچار به سکوت گردید.

اینک درینجا بطور اسنادِ تاریخی نقل مضمون مکتوب ۲ جدی ۱۳۰۵ مدیر جریدهٔ طلوع افغان [illegible] به وزارت خارجه نوشته بود، میگذاریم تاخوانندگان [illegible] آزادی مطبوعات [illegible] قیاس کرده بتوانند: (باقی برصفحه ۷)

بقیه صفحه ۳:

اول درجه افغانستان بشماری، ودولت ملت، ودوست ودشمن دوداخلی وخارجی از تو حساب میبرند، وآینده بزرگی برای خدمت اینکشور درانتظارتست، مبادا چشم زخمی افتد، وخدای نخواسته دراثر یک سنجش یا سهو واشتباهِ سیاسی، اینهمه مردی ورادی ونیکنامی برای ابد برباد رود، وآینده را هم کسی ضمانت کرده میتواند، [illegible] درسیاست چه پیش آید؟ وچه دشمنی ها بدوستی انجامد، وچه دوستی ها بدشمنی؟ آیا توبتوانی برای ابد درمملکتِ بیگانه وسیاستِ نامعلومی بشکل یک مسافر بینام زندگی کنی؟ استغفرالله، دوستِ من! دروطن مقامِ تو آنقدر منیع ومحکم است که هنوز مردم درانتظارِ تواند وبارا جیفِ دشمن گوش ندهند، ولهذا فرصت ازدست نرفته، استعفی شما بتندها روشوراتر رسیده، پاسپورت افغانی درجیبِ شماست، میتوانی بسرعتِ برق وباد، براه جلال آباد جانب کابل حرکت کنی، ودرساعتی مقام عالی اجتماعی خویش وآبروی قندهار وکابل وجوانان وشور را بجا نمائی، وخاک دردهن دشمنان اندازی!

عزیز من! گرچه دررفتنت مرالایق اظهار مافی الضمیر ندانستی، ولی خدا را بشهادت خواهم که من ترا بهترین دوست خود، وبزرگترین مرد افغانی [illegible] وازنیست که ناخواسته وبدون اجازتِ شما داخل صحبت شدم: آه اگر [illegible] مشورهٔ صمیمی من منظور تو نشد، وایندفعه درسینه ومغزِ من برای تا دم عمر [illegible] ماند، وخوشا اگر بدانم آرزوی تو باآرزوی من موافق است، واینک [illegible] کابل آغوش خواهم زد، آن روز است که بافتخار تو جشن فامیلی وعید [illegible] خواهم گرفت، آیا جیبی جوابی من خواهی داد؟ دوستدار صمیم: میرغلام محمد غبار"

اینک نمونهٔ خوشبینی وحسنِ نیت وسادگی وعواطفِ جوانان افغان، که باچه نشاط ودلبستگی بحکامتِ کنونی انتظار وامید داری [illegible] را داشتند؟ [illegible] بادائر کار خود درداخلِ مملکت دعوت وتشویق میکردند، [illegible] خوش [illegible] وخشنود ملی دولت مستعجل بود،، از سرطان سال گذشته که این نامهٔ دوستانه نوشته شده، اینک ده ماه نگذشته، که تمام جراید ملی درکابل توقیف، وجوانان [illegible] وجبوس وزندانی اند، واینک درانتخاباتِ تام آنها، کنونی یکی از ملت خواهان موقع انتخاب شدن داده نشده، وبانواع وسایل از صحنه برده شدند، [illegible] مثلاً وکیل ملت فروش کمره که هردو چشم اعمی است واپس بشورا آمد، [illegible] ملت فروشانی که دردورهٔ گذشته، نوامیسِ ملی را سودا کرده بودند، واپس منتخب کرده شدند، ولی یکنفر از جبههٔ وطنخواهان موفق نشد، وحتی وکیل [illegible] شصت ساله شهر مزارشریف آقای مولوی خسته را بزور وجبر بجلب عسکری [illegible] از حقِ انتخاب شدن محروم کردد.

درشهرکابل برخلافِ تعین نویسندهٔ نوشِ باور نامهٔ فوق، و آقای محمودی جبههٔ مخصوصی را درتحتِ فعالیتهای پلیس وتاندرم ووالی کابل کشودند، ودرنتیجه دونفر گمنامی راکه هیچکس درشهر کابل آنها را نمی شناسد، بوکالت بردند، وآقای محمودی آن شخصیت معروف ومحبوبِ عوامی کابل را ناکام نشان دادند.

درنتیجهٔ این انتخاباتِ عجیب درشهر کابل وقندهار مظاهراتی ازطرفِ عوام وطلبهٔ معارف بعمل آمد، وحکومت ظالم نشان داد، که با زور وفشار نمیتوان همواره ملت را مطیع نمود، بااین مخالفت که درحال حکومت وزمامداران پلید بمقابل ملیون ووطنخواهان نشان دادند، وآمال ملیه وآرزو های مردم را وقعی ننهادند. کنون تمام طبقاتِ حساس ومنور مملکت بخوبی نیاتِ سوء زمامداران ستمکار آشکارا گردید، وخوش باورانی امثالِ آقای غبار اکنون بخوبی فهمیده باشند که فریب خورده بودند، وآنچه درنامهٔ فوق تصویر کشیده اند، نیصد پنج آنهم تثبیت نشد، ونقشی بود برآب، ونالشی بود از سراب!

ای کاش: ازتخمینِ سیاسیِ خود اشتباه می بودیم، وخواب خوش نویسندهٔ محترم نامهٔ فوق بتعبیری میرسید: یکاش! زمامداران ستمگار کابل رحمی برحال مستمدیده میکردند، وحقی بآنها میدادند! یکاش! همین جانوران پلید، اجسادِ خود را بآب توبه وانابت می شستند، وبعوض جلادی وکشتار وغارت، بملتِ خود رهنما، صادق، فداکار وهمدرد وهمنوا میشدند!...

دریغا وفسوسا! که درین انتخاباتِ مجعول ودروغین شیشهٔ آمال ملی را بر سنگ نومیدی زدند، ونخواستند کمترین حقی را بملت قایل شوند! وخدا شاهد است که مشاهدهٔ این اوضاع ناگوار ما را دریغا آنقدر غمگین وافسرده ساخت، که از آتیهٔ خونناک وهمشکِ وطن باندوه افتادیم.

زیرا وقتی که به نرمی وسیاستِ موافقت ومدارا، ملت را حقی بدست نیاید، ناچار باید دست بسلاح وخونریزی ببرد، وشهد الله که ماخواهان انتشار ووسفکِ دماءِ مسلمانان نیستیم.

ما را به مهربانی صیاد الفت است!
ورنه به نیم ناله قفس میتوان شکست

[illegible] مدت جریان دورهٔ هفتم تقنینی، ملت با وسعت صدر وخونسردی مقاصدِ خود را بحکومت پیش کرد، وانتظار داشت که شدایدِ ملیه‌شان رفع شود، واین مرحلهٔ اولین کار ملت بود.

چون حکومت با تمام اقتدار سبوعیت خویش برخلافِ ملیون ایستاد، وکوچکترین خواهش ملی را نپذیرفت اینک ملت باید اکنون بناچاری قدم بمرحلهٔ دوم مبارزهٔ خویش گذارد

ودرین مبارزه چون در خارج شورا رو متصادم است با وسایل جلوگیری انتشار یعنی پلیس وعسکرِ حکومت، پس نا بد باید ملت جراحتی را از ضربت

...حش عنکبوتی بلیس برداریم. واین خود چیزیست که مادر افغانستان خواهان آن نبودیم، و میخواهیم که ملت نجیب افغان را بگلوله غورش مجروح نمی خواستیم، و نمیخواهیم تفت بیاد بلیبان نیازمند ... وجود نداشته آزرده گردند.

زمامداران مغرض کابل هر چیزیکه درباره ما بگویند، یا بکنند اختیار دارند، ولی ما که بآتش مهر خاک وطن می سوزیم همواره دعا میکنیم، خداوندا

ر اللّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ !

خداوند کریم این جماعت را نعمت بصیرت وحق بینی عطا فرماید تا خود را بآتش غضب ملت نسوزانند، و دست خود را از بیداد وقتل ملت بانتقام بستند برو. نَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ غَضَبِ الْأُمَّة !

در وقت خشک تر ... بلیس سوزان ولی پناه غضب ملی بسوزد ... درافغانستان ... حکومت ... ملت ... میگوئیم ... نجات ... شود ... مواقب شاه شجاع ...

... حبیب الله ... نزدیک افغانستان بیاد آورید.

جوانان افغانستان ... شخصی نمانند ... پادشاهی افغانستان ... مردم کدام شخص دیگری کاندید ... نیست ... تهدید دودمان شاهی ... اندیشه ... ملت خود ... سیاسی واجتماعی ... اختلاف ... ملت وحکومت ... چیزی ست ...

باعلاقمندی ... دوستی ... مصالح سیاسی واجتماعی خود وملت افغان را فراموش کنیم، ما بزمامداران کنونی معایب ونواقص کار مملکت را علنی وآشکارا میگوئیم، ولی درین گفتار وکردار مقصد شخصی نداریم، وعنادی را در دل نمی پرورانیم.

خدا باین مردم فکر وبینش وعقل سلیم بدهد تا دست از دشمنی ملت بردارند، وبعوض زورگوئی وفشار وسیاست خون وآهن، بذریعه محبوبیت ملی ورضای عمومی حکمرانی کنند. زیرا برجسم مردم حکومت کردن آسان ولی موقت است، مرد آنست بردلهای مردم حکم راند. ذَٰلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ

حبیبی

نگیرد لاله وگل رنگ وبویم / درون سینه ام مرد آرزویم
غم پنهان بحرف اندر نگنجد / اگر گنجد چه گویم باکه گویم !

اقبال

طابع وناشر: عبدالحی حبیبی ...
مطبع: منظور ... پریس بیرون کابلی دروازه پشاور شهر

همت په کار دی

حق ظالم نه حاصلیږي په همت
حقدار خپل حق ته رسیږي په همت

مالیدلی لوړ مقام لري بیشانه
هر مشکل کار آسانیږي په همت

که اعلی مرتبه غواړي په جهان کښي
کړه کوشش در کول کیږي په همت

نه شي کړی مقابله د همت څوک
لوی شاهان له تخت رالویږي په همت

موفق چه په مقصد عبدالخالق ته
پوه شي هر څوک کامیابیږي په همت

هر سړی لره په کار دی همت وکړي
نیکه هم بیسه معلومیږي په همت

هر ملت چه د همت توره تر ملا کړي
ملي حق ور کول کیږي په همت

زیات همت په کار ملت ته د افغان
دوی له هر جانبه ښکاریږي په همت

که خپل حق له ظالمانو څخه واخلي
افغانان به تل یادیږي په همت

د شخصیت کړی که اوباسي له غاړې
نو به ئي خلق تابع کیږي په همت

د دنیا په ښېرګه جوړ ملي رژیم که
د افغان تاریخ لوړ کیږي په همت

کړي ثابته په دنیا تر ټول بیا دوی
چه شخصي حکومت ورانیږي په همت

هیڅ غاصب د افغان نه شي حق خوړلی
خاطري آخسته کیږي په همت

باید ورکړي خائنان د ملت حق
که نه دوی له ملک ورک کیږي په همت

که هر وخت لي خائن وېستو له ملکه
ملا مرجان هله نازیږي په همت

(ملا مرجان د ... ګرام)

بقیه صفحه ۴ :

«...... جریدهٔ طلوع افغان بزیر حمایت نظامنامهٔ مطبوعات وسایهٔ آزادی بخشای اعلیحضرت غازی نمیتواند این حکم وزارت خارجه را قبول کند، در راجع بسیاست خارجی هرچیزیکه امان افغان بنویسد، آن را در صفحات خود اقتباس نماید، اگر سیاست وزارت خارجه چنین باشد، البته دست عناصر اجنبی پرستی دران شامل خواهد بود. آیا تایمز آف انڈیا مجبور است، که عیناً سیاست تایمز لندن را تعقیب کند؟

ما در تحت لوای آزادی مطبوعات احساسات ملت افغان را راجع بمقاله جریدهٔ لندن نوشتیم، اگر امان افغان که جریدهٔ مرکزیست نمیخواهد جوابی بحملات آن جریده بدهد، خود او میداند واحساسات او، ولی جریدهٔ طلوع افغان نمی تواند، در مقابل یک سلسله مزخرفات جریدهٔ لندن خاموش باشد، واحساسات ملی خود را اظهار نسازد، درحالیکه نظامنامهٔ مطبوعات حامی آزادی قلم است. پس وزارت خارجه چه حق دارد، برخلاف آن نظامنامه از ما خواهشی را نماید، و قیدی بقلم آزاد ما بگذارد؟......»

این جواب در اثر مکتوبی نوشته شده بود، که وزارت خارجه راجع بمقاله جواب تایمز لندن بمدیر طلوع افغان کنز گردیده بود، وزارت خارجه در مکتوب خود بمدیر جریده هدایت داده بود، که در چنین موارد که بسیاست خارجی تعلق میگیرد، آنچه در امان افغان نشر میشود، اقتباس نماید، واز طرف خود چیزی را ننویسد. ولی مدیر جریده چون متکی بقانون بود، جواب مکتوب وزارت خارجه را طوری نوشت، که اینگونه عقیدت وتحریک را در وزارت خارجه بعناصر اجنبی پرستی نسبت داد، وقبول حکم غیرقانونی وزارت خارجه که امر بزرگ سیاست مطبوعات بود، علناً استنکاف نمود.

این بود نمونهٔ آزادی مطبوعات که قبل از ۱۳۰۷ ش در افغانستان وجود داشته، ولی درسال ۱۳۰۹ که این حکومت سیاه مستبد بدست نادرخان طرح شد، باوجودیکه در اصول اساسی درمادهٔ ۲۲ وعدهٔ آزادی مطبوعات را داد، ولی این وعده مانند وعده‌های دیگر تا ۲۰ سال ایفا نشد، واینک (۲۰) سال افغانستان در اسارت مطلق گذشت. قانون مطبوعات بوجود نیامد، زیرا شخص پادشاه موجوده درین مسئله داخل بود تا نشد که قانون مطبوعات ولو ناقص هم باشد نشر شود.

نادرخان درمسئله اسارت قلم خیلی جدی بود، ولی مانند مردم افغانستان به نعمت آزادی قلم آشنا نشوند. در داخل افغانستان ... با نظم اسخت زیر فشار گرفت، وهمه منورین ... نمند ... یا گشت، در ۱۳۰۸ وقتیکه افغانستان بآتش انقلاب می سوخت

در لاهور جریده‌ای بنام (افغانستان) بزبان فارسی نشر شد، این جریده در ایام انقلاب خدمات خوبی به ملت افغان وشخص نادرخان نمود، وباامیدیکه نادرخان موافق بوعدهای خود بعد از کامیابی وفتح کابل حکومت ملی را تدوین خواهد نمود، همواره شخص او را طرفداری میکرد. ولیکن در ۱۳۰۹ که نادرخان عروس سلطنت را مطلقاً بکنار گرفت، تمام وعده‌های خود را فراموش کرد، ودیکتاتوری مطلق را در افغانستان زنده ساخت، این جریده که خارج از افغانستان در لاهور نشر میشد، صدای خود را برخلاف رویهٔ ... نادرخان بلند ساخت وافراد این خائنین را فاش کردن گرفت. جزاید افغانستان نیز مقالات آتشین را به جریدهٔ مذکور میفرستادند، واین جریده ترجمان افکار آزادیخواهان شد. مگر نادرخان که از ترس آزادی قلم وحق گوئی جوانان وطن سخت میلرزید، بذریعه توسل خود در دهلی، چلی زیاد را صرف کرد، که آن صدای آزاد را خاموش سازد، ولی مدیران آن جریده وجدان خود را نفروختند، ونادرخان ناچار شد که بیاد ارتقیم خود یعنی انگلیس دست توسل دراز کند، ... ببر بار وایسرای هند عرض نماید، آن یاران قدیم که همواره پاس خدمات او را داشتند، بامداد او رسیدند، ومدیر مظلوم افغانستان را در لاهور حبس کردند، وجریدهٔ او را که یگانه صدای آزاد ملت افغان بود از بین بردند. بدین طور نادرخان در داخل وخارج افغانستان روح آزادی قلم ومطبوعات را کشت، وهمان قانون ۱۳۰۳ را که برای آزادی قلم بوجود آمده بود، نیز عملاً از بین برداشت. واینک مدت ۲۰ سال است که ملت افغانستان بانتظار قانون آزادی مطبوعات تپید، وجوانان افغان درین راه قربانیها دادند، شب نامها نشر کردند، چنانچه میرعزیز ومیرمسجدی دو نفر جوانان رشید افغان بجرم نشر شب نامهای آزاد از طرف این حکومت غدار بدار کشیده شدند.

این حکومت خائن همواره دنیای بین المللی را نیز فریب میداد، ووقتیکه از محافل بین المللی قانون مطبوعات افغانی خواسته میشد، وزارت خارجه چند ورق پرد غمین را بنام قانون مطبوعات افغانی، به محافل بین المللی تقدیم میکرد، درحالیکه نه قانون بود، ونه مطبوعات آزاد!

مدت ۲۰ سال ملت آزادی قلم را خواست، ومحافل بین المللی از این حکومت غدار بشدت طالب آزادی قلم شدند، تا که درسال ۱۳۲۹ یعنی بعد از ۲۰ سال یک قانون بسیار ناقص مطبوعات را از حیث مجبوریت امضا ونشر کردند، وهمین قانون هم فعلاً مورد تطبیق نیست.

ما داستان این قانون مطبوعات را باستناد مدارک رسمی درینجا مینویسیم، تا ملت ما ودنیا بدانند، که این حکومت غدار تا کدام اندازه دشمن نشو ونمای طبیعی ملت است، وچگونه هر حرکت آزادیخواهی را نابود میسازد؟ چهار سال پیشتر برخی از جوانان آزادیخواه دربارهٔ ملت مطبوعات تحریک نمودند،

که قانون مطبوعات را ترتیب دهند. این قانون از روی قوانین ممالک شرقی مانند ایران و ترکیه ترتیب گردید. و به مجلس وزراء تقدیم شد. چون زمامداران غدار دیدند، که بذریعه این قانون ممکن است ... ای جراید آزاد ملی میشود، پس ؛ بهمان پروژه اولی را گرفته بذریعه برخی از کاسه لیسان تملق، مسخ و فسخ نمودند، که ...

... بازهم بالاخره روح آزادی ... قانون ... [illegible] ... در تحت نمبر ۵۳۳ بتاریخ ... ۱۳۲۶ یعنی تقریباً چهار سال پیش از مجلس ... گذشت.

[illegible] ... ولی آن ... حال حکومت ... ۱۳۲۶ ... تصویب نمبر ۲۶ ... ۲۵ میزان ... [illegible]

[illegible]

... مواد و علت تعطیل سه ساله این قانون نگوید.

در سال ۱۳۲۸ ... که دوره هفتم شورای ملی تشکیل شد. و برخی ... ملت بدان آمدند، با زدن مردم صدای خود را ... قانون ... گفتند قانون مذکور که از مجلس ... شد چه شد؟ کجاست؟

در نتیجه ... قانون مذکور از دار التحریر شاهی بمکتوب نمبر ... مورخ ... ۱۳۲۸ واپس بشورای ملی رسید. و لی امضای شاهی را نداشت و شرف منظوریت را نیافته بود.

بعد از این باز عده ای منورین بسیار کوشیدند تا قانون مذکور را به نزد حکومت به مجلس دوره هفتم آوردند و مجلس دوره هفتم هم آنرا که تحت نمبر ۲۳ مورخه ۱۰ میزان ۱۳۲۹ تایید نمود. و باز آنرا بحضور شاهی برای امضای فرستادند. و اصرار نمودند که باید باز معطل نشود.

در طی مجادلات ۴ ساله بود. که درین بار حضور شاهی مجبور بامضای قانون ناقص مذکور گردید. و اینک نشر شد. و جوانان وطن و آزادی خواهان میخواهند از آن استفاده نموده جراید ملی را نشر کنند.

در ینجا باز حکومت خاین آخرین اقدام خود را برای از بین بردن آزادی قلم نمود، و با وجودیکه قانون مذکور نشر و چاپ هم شد. بازهم خاینان آخرین سلاح خود را برخلاف روح آزادی مطبوعات استعمال نمودند که ما ملت افغان و وکلای شورای ملی و آزادیخواهان و جوانان را باین نکته ملتفت می سازیم. تا مقاومت نمایند. و همین قدر آزادی ناقص که بدست آورده اند. آنرا از کف بیرون ندهند.

قوانین مطبوعات دنیا، چنین است، که غیر از مواقع غیر عادی و فوق العاده، هیچ مضمون جراید قبل از نشر قابل سانسور نیست. و مضمونی که نشر نشده. بنوشتن آن کسی جرائمی نمیبیند. و اساساً هم باید از روی علم حقوق چنین باشد. زیرا که انسان آزاد است. شاید یکنفر با خود فکر کند و بنویسد. اگرچه آن فکر خلاف قوانین مملکت باشد و لی چون بمرحله عمل نیامده. البته "جرم" شمرده نمیشود. و هیچ جرم هم قبل از ارتکاب موجب جزا نیست پس اگر کسی چیزی بنویسد و در جریده هم طبع کند و لی به نشر آن اقدام ننماید. این عمل را جرم گفته نمیتوانند ... کننده است. اما وقتیکه مضمون مذکور نشر شد و ... گذشته شد آن وقت اگر خلاف قانون باشد ... سزاوار جزا و کیفر است.

در قانون ... وقتیکه نشر شد. این نکته حقوقی ... است. که مضامین و مقالات روزنامه ها و مجلات و کتب و رسائل ... از طبع و نشر قابل سانسور نیست" و بموجب همین ماده هیچ مضمون جریده قبل از نشر قابل سانسور نیست. و لی زمامداران ... که بعد از نشر قانون باین نکته ملتفت ساخته شدند یعنی برخی از خیانت کاران ... آتش ... بحیث مشاور مطبوعات در دار التحریر شاهی مقرر شدند آنها برای اظهار خدمت و بدست آوردن چوکی بالاتر، این نکته را به زمامداران جاهل فهماندند که باید ماده مذکور تعدیل شود یعنی مطبوعات

مملکت قبل از نشر زیر سانسور باشد.

برای این مقصد حیله جدیدی را سنجیدند و چندین ماده دیگر را بطور ضمیمه قانون مطبوعات به مجلس وزراء بردند. و از ان مردم گوسفند مشرب و خیانت کار امضا گرفتند. و باز آنرا بمکتوب نمبر ۲۲۶۹ مورخه ۱۷ رجب ۱۳۲۹ به مجلس شورای ملی رسال داشتند تا وکلا هم قبول کرده ضمیمه آن قانون سازند. و مقصد خاینین این بود: که نکته مذکور را در ضمن مواد چند از مجلس شوری تیر کنند که کسی ملتفت آن نشود.

شما عین متن ماده (۲) اصولنامه مطبوعات را در فوق شنیدید. حالا صورت تعیین شده آنرا هم بشما تقدیم میکنیم: تا آشکار گردد. که خیانت پیشگان به چه وسایل در صدد اختناق ملت خود می برآیند؟ در تعدیل ماده مذکور بجای کلمات تبصره اول: "ریاست مطبوعات باید تمام مطبوعات کشور را بعد از نشر مراقبت نماید" چنین پیشنهاد کرده اند: "ریاست مطبوعات باید تمام مطبوعات کشور را بعد از طبع مراقبت نماید"

و اگر این تعدیل قبول گردد پس مطبوعات باید قبل از نشر قابل سانسور باشد. و این ماده سندی بدست خیانتکاران خواهد داد، که جواسیس یا کنترولرهای خود را در مطابع بگمارند. و هر مضمونیکه خلاف میل آنها بمطبعه برای چاپ برسد، آنرا قبل از نشر سانسور سازند. و به نویسنده و اشخاص مسئول جزا بدهند. درین صورت همین آزادی جزوی و ناچیزی که قانون مطبوعات اجازه داده هم از بین میرود و دیگر باز ... دسیسه و خیانت کاری این زمامداران خاین گرم خواهد ماند.

ما وکلای ملت را باین نکته ملتفت می سازیم که تعدیل فوق را قبول نکنند. و باید ملت و جوانان وطن درین مورد پافشاری نمایند. تا برخی از گماشتگان حکومت که در شورای ملی رول دسیسه و تماینده گی حکومت خاین را بازی می کنند ... گرفتاری خیانتکاران از شورای ملی نگذرانند، و جوانان صدای خود ... تا ... این خیانت را به نمایندگان خارجی آزادی مطبوعات ... ممالک متحده ... قابل اطلاع ... تا ... [illegible] ... دسیسه و تعدد ... نمایند.

... مطبوعات افغانستان ... حکومتی است، و ... حکومت ... قانون مطبوعات ۱۳۲۹ ... که حکومت بهمان سیاست ... افغانی بود جه ریاست ... مستقیم آزادی مطبوعات از طرف حکومت ... [illegible] ... بودجه ریاست مطبوعات ... [illegible] ... و بودجه سنه ۱۳۲۰ وزارت ...

معاشات مامورین جریده اصلاح	۶۰۰	۸۸	افغانی
مصارف دیگر جریده اصلاح	۲۹۳	۳۸۰	"
معاشات مامورین جریده انیس	۶۱۰	۹۲	"
مصارف دیگر جریده انیس	۷۲۶	۳۳۷	"
جریده طلوع افغان قندهار	۲۰۰	۳۰	"
جریده بیدار مزار شریف	۱۰۰	۲۱	"
جریده اتفاق هرات	۳۲۰	۲۳	"
جریده اتحاد قطغن	۳۰۰	۳۸	"
جریده دیانه ننگرهار	۰۰۰	۱۶	"
جریده اتحاد مشرقی	۰۰۰	۱۶	"
جریده ستوری میمنه	۰۰۰	۴	"
جریده بدخشان	۵۰۰	۴	"
جریده سیستان فراه	۰۰۰	۲	"

اگر حکومت ... قانون مطبوعات ۱۳۲۹ ... آزادی مطبوعات را قبول کرده پس این مصارف درین جراید برای چیست؟ آیا در کدام مملکت دنیا تمام جراید بمصرف حکومت و بودجه ملی نشر و طبع میشوند؟

اگر بودجه افغانستان بمجلس شورای ملی برده و منظوری گرفته میشود، باید وکلای شوری نگذارند، که حکومت شخصی پول ملت را برای پروپاگند اغراض شخصی خود بنام مطبوعات صرف کند. باید قانون مطبوعات ۱۳۲۹ فوراً از طرف شورای ملی تعدیل و اصلاح گردد. این قانون قانون مطبوعات نیست، مگر قانون جزا ست و بعضی مواد ناقص این قانون را ذیلاً انتقاد کرده، و صورت تعدیل آنرا می نویسیم، که قانون مطبوعات ملی باید چطور باشد؟ و آزادیخواهان و منورین و وکلای شورای ملی چطور آنرا باید اصلاح کنند؟

اینک مواد اصلاح طلب

اصولنامه مطبوعات منتشره شماره ۲۶۶ جریده انیس

مورخه ۲۷ جدی ۱۳۲۹

۱- در فصل اول قسمت (ک) تعیین نشده که این اداره و موسسه ... بدست کی سپرده اند. معلوم نیست این اداره و نظارت بدست کی خواهد بود؟ قانون باید مبهم نباشد. تصریح گردد، که کدام موسسات ... چون تعیین ... مواد جزائی تعلق دارد نباید آن باید تعیین آن ... باید ... [illegible] ... مرجع ... مطبوعات ... که ... [illegible] ... تعیین کنند ... حکومت ... بدست ... حکومت ... نباشد.

۲- ... این قانون ... قانون ... تبصره مطبوعات ... [illegible] ... تعیین جزا ... حقوق جزائی ... مطبوعات ... بدست ... [illegible] ... جزائیه است، سپرده شده ... [illegible]

[illegible]

ارگان حزب سیاسی آزاد افغانستان

نمبر دوم اول نمبر ۵۷۴۳

آزاد افغانستان

آسیا یک پیکر آب و گل است — ملت افغان در آن پیکر دل است

شماره (۲۱) — سال (۱)

مؤسس ... عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

آدرس — نمبر ۲۴/c — صدر[illegible]

نهضت آزادی — [illegible]

عبدالرحمن خان شهید

عبدالرحمن خان متخلص به کبریت فرزند کاکا سید احمد خان قندهاری یکی از جوانان آزادیخواه و پیشروان نهضت دیموکراسی افغان است، که از شاگردان [illegible] محمود طرزی مرحوم بود، و یکی از جوانان عالم و ادیب و شاعر و مؤلف و سیاسی افغانستان شمار میرفت.

[illegible]

پرده اول

[illegible]

> قیام مردانهٔ آزادیخواهان در کابل — در صفحه (۵) بخوانید

[illegible]

... سال [illegible] حبس شد ... ۱۲۹۸ شمسی یعنی سن استقلال افغانستان از زندان برآمد ... در میدان آزادیخواهی پافشاری نمود.

در حدود ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ منشی دربار شاهی و بعد از آن [illegible] ... کتاب قاموس بزرگ پشتو را تألیف نمود، ولی بعد از چندی ... استعفا داد ... تا در ۱۳۰۵ ش از طرف ... ریاست بلدیه قندهار ... و بعد از آن در ۱۳۰۶ ... کمال عفت و پاک نفسی ... نمود

رسید ... مردم ساده ... افسوس ... گذشته ... شروع کردند:

توازچنگال گرگم در ربودی
چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی

فیض محمد [illegible] ... مشهور است ... نادرشاه کشته شد

> حبس (۱۷) نفر وطنخواهان در کابل — این عاقبت وطن پرستی است صفحه (۱۰)

جزای [illegible]

جزای عمل

[illegible] ... آقای عبدالمجید خان ... رئیس بانک ملی ... از طرف مردم ... آزاد افغانستان ... مولانا بلخی حق گفت که: «این جهان کوه است ...» ... آقای عبدالمجید خان زابلی بود ... حرص و طلا پرست ... شرکت های ... صادق العقب ... [illegible]

... همه بار اگر تو به شکستی باز آ!

انعکاس آزاد افغانستان در دنیا — بقلم آقای عبدالصمد خان سرخرودی افغانی

تشکر از روزنامهٔ نبرد ملت منطبعهٔ تهران

روزنامهٔ آزادیخواه و حق پسند «نبرد ملت» که از تهران نشر میشود.

در شماره (۹۷) خود در صفحهٔ اول بعنوان درشت «تشکیل دولت افغانستان آزاد» بنقل از شمارهٔ هشتم این جریده مطالبی را نوشته اند، که ما بنام برادری اسلامی و همجواری و همکیشی ازان روزنامه ملی تشکر میکنیم، و از حسن نظر برادران ایرانی خود که تاسیس این جریده و تشکیل پارتی آزاد را با حسن استقبال فرموده اند، نهایت سپاسگذاریم. و یقین داریم هر تحریکی که برای آزادی بشر و سعادت یک دسته مردم مظلوم دنیا، بهر گوشهٔ کرهٔ زمین بشود، مورد حمایت و همدردی آزادی پسندان بشر واقع خواهد شد، و اگر مستبدین و زمامداران شریر و بدخواه تمام قوای طاغوتی دنیا را بکار خود بخواهند، بعوض حکومت عسکری و فشار سر نیزهٔ پولیس، زیر آنقوم هم در سرکوبی ملت کار بگیرند، چون حق همواره غالب شدنی است بنابران تحریکات ملی نیز فیروز اند، و آزادیخواهان بالآخره بمقصد خود میرسند.

جریدهٔ شریفه نبرد ملت بطرفداری حق در اخیر مقالهٔ فوق چنین نوشته است «ما امیدواریم که عموم برادران همکیش افغانی ما در راه عظمت و اعتلای اسلام و کشور عزیزشان متحد گردیده، ترک نفاق و جدائی را گفته و دست عمال بیگانه را برای همیشه از سر ملت مسلمان افغانستان کوتاه سازند»

ما این احساسات نیک برادران نجیب ایرانی را بملت افغان که برادر مسلمان و همجوار شانست رسانیده و اطمینان میدهیم، که در راه مبارزهٔ حق خواهی و آزادی طلبی، همدردی تمام برادران ایرانی و اسلامی بدرقهٔ راه ملت مظلوم افغانست، و زمامداران جهیل و غارتگر کنونی افغانی را تمام دنیا بصفات غارت و استبداد و زورگوئی و حکومت مشت و لگد شناخته اند، و وضعیت که ملت افغان با مبادی اخلاقی و همدردی تمام عالم اسلام و بشر آزادیخواه طوق استبداد و حکومت نظامی را از گردن خود بکند.

اگر سانسور قبل از نشر و طبع را بر مطبوعات بگذارند، حاجت باین قانون نیست بگوئید مثل ۲۰ سال سابق رفتار نمائید!

خوب! اگر قبول هم کنیم که ریاست مطبوعات بعد از نشر مطبوعات را مراقبت می نماید، تا عایهٔ این قانون رعایت شده [illegible] ... ریاست مطبوعات نمی تواند، بحیث مدعی العموم در تمام دعاوی قانونی خود در اوکیل مردم باشد در مطبوعات بر علیه هر کس که حمله ای آمد، و آنرا مخالف قانون میشمرد، خود آن شخص یا موسسه میتواند، بمدعی پلیس رجوع کند، وحق خود را بخواهد این ریاست مطبوعات که کار مدعی پلیسی را انجام میدهد، چه بلاست؟ که خود را مدعی العموم تمام ملت قرار میدهد!

(باقیدارد)

[illegible] ... ریاست مطبوعات ... قانون هم ... مقتضیات گردد!

در قانون ۱۳۰۴ که بر اساس دیموکراسی و عدالت نوشته شده بود ... تمام شق تعقیب ... محاکم ... عدلیه سپرده شده است ... حقوق ... ۱۳۲۹ ... [illegible]

[illegible] ... ریاست مطبوعات ... تمام مطبوعات ... نشر مراقبت نماید

بلی! این مردم نمی‌فهمند سوابق این خاندان را ندیده‌اند، این خاندان در عصر امیر محمد یعقوب خان پرورده‌ٔ دست انگلیس بودند. سردار یحیی خان کسی بود، که معاهده‌ٔ منحوس گندمک را بآن امیر ضعیف الاراده امضا کرد، و پسرانش در دیره‌دون به تربیهٔ مخصوص انگلیس پرورده شدند و اینک همان اشخاص که سالها در دیره‌دون نمک‌خوار انگلیس بودند، بسر ملت افغان از طرف انگلیس گماشته شدند!

رفیق فداکار ما جنیل تاج محمد خان پغمانی قوم بلوچ، که دیروز بحکم چنگیزی نادر چاه کشته شد، در ملاقات اخیر خود برخی از اوراق را بمن سپرد، تا آنرا بشما رسانم. و میگفت: که تهیهٔ اسرار خاندان نادرشاه پیش من است، و چون این شخص واقف است که این اسناد پیش من است، از روز جلوس تخت سلطنت چند بار کوشش کرده، که این اسناد را باو بدهم، و چون این شخص رقیب قدیم من است، حتما مرا می‌کشد. پس بهتر است، که این اسناد را بگیرید و اگر مرا کشت، شما آنرا بتاریخ بسپارید!

من این اوراق را از او گرفتم، و روز بعد واقف شدم که نادرشاه او را خواست، و فوراً بدون چون و چرا و را کشت: اینک من امانت آن رفیق آزادی‌خواه را آورده و بتوی می‌سپارم:

عبدالرحمن شهید: بلی! فیض جان! این اسناد و اوراق را که رفیق شهید ما تاج محمد خان در مدت بیست سال بدست آورده بود من بیش او دیده بودم. و خوب شد، که ضایع نگشت. اینک کتابچه یادداشت مرا بگیر، و همهٔ متوبها را در آن نقل کن.

(فیض محمد آن اوراق را با کتابچه گرفته و بنقل آن شروع میکند، بعد از ۲ دقیقه فارغ شده و میگوید:)

فیض محمد: اینک خلاص شد، ولی باید بکمال احتیاط نگهداری شود. زیرا شما را بسخت تعقیب میکنند، و ممکن است، بدون اینکه شما خبر شوید، خوا... مورد دست‌بین واقع گردید:

(در این وقت در دواند زده می‌شود، و سه نفر از آزادی‌خواهان جوان افغان وارد می‌شوند)

عبدالرحمن خان شهید: رفقا خوش آمدید، بیائید ساعتی بیاد رفیق شهید تاج محمد خان صحبت کنیم، با آخر در راه آزادی قربانی گردید، در روزهای اخیر مکتوبی به نادرشاه نوشته و بمن نشان داده بود. درین مکتوب گفته بود:

«شما که بملت وعدهٔ حکومت ملی را داده، و بارها گفته بودید، که پادشاهی افغانستان را قبول نخواهید کرد، چه شد که بدون پرسش از ملت خود را پادشاه ساختید؟ و تمام برادران و اقارب خود را بمأموریت‌های بزرگ مقرر کردید؟

آیا این رویه مخالف وعده‌های تان نیست؟ یقین کنید که بدون تأسیس حکومت ملی و پرورش ملت در هیچ کار کامیاب نخواهید شد، و جوانان وطن باشما همکاری نخواهند کرد»

این مکتوب تاج محمد خان بنادرشاه اثر خوبی نکرده، بلکه بسیار قهر شده بود، و همین سبب شد، که فوراً او را خواسته، و بدست جلادان خود سپرد که او را بدون محاکمه و سوال و جواب کشتند!

خوب! رفقا! او رفت، و جان خود را در راه وطن سپرده، اکنون وظایف او بما و شما باقی ماند:

سوختگان وارث یکدیگر اند

منصب پروانه بما میرسد

سالهای دراز است، که برخلاف استبداد شاهی مجادله‌ها کردیم، جوانان فداکار ما خونهای رنگین خود را درین راه ریختانده‌اند، اکنون بمرحلهٔ دشوارتری رسیده‌ایم، زیرا حریف بسیار پخته کار و مکار است و بایست باکمال فداکاری با او مجادله کرد!

میدانید که این خاندان از ایام قدیم زیر دست استعماریون هند در دیره‌دون تربیه شده، و روابط قدیم شان با استعماریون هند از اسنادی ظاهر می‌شود، که مرحوم تاج محمد خان بما سپرده، و باز هم از سمت جنوبی مکتوبی بمن فرستاده در دوران وعدهٔ حکومت ملی را داده که اینک مکتوب او را قرائت میکنم

«برادر عزیز الوجاهم عبدالرحمن خان:

بفضل خدای تعالی برخلاف ظلم دزدان و خراب کنندگان جهاد شروع کرده‌ایم. انشاءالله فتح نصیب ما خواهد بود، شما هم بکوشش خود مدد بنمائید. یقین داشته باشید که من و برادرانم هیچ یک ادعای شخصی و غرض نفسانی نداریم و برای تحصیل پادشاهی نیامده‌ایم، مقصد ما نجات ملت افغان و وطن است [illegible] بعد از فتح کابل تمام کارها به مشورهٔ قوم خواهد شد، و هرکسی را که ملت بخواهد زمام کارها را خودرا با و خواهند سپرد، باقی در حفظ خدای تعالی باشید، خیر اندیش محمد نادر»

این وعده‌های صریح بود، که ملت افغان پشتیبانی این شخص را کرد، دلها [illegible] که بعد از ورود کابل اثری ازین حرفها نماند، و اینک ظلم و استبداد شدید تری را شروع کرد.

ما باید در مقابل وعده خلافی و ظلم و استبداد این خاندان وعده خلاف دست به جهاد ملی بزنیم، ونگذاریم که گذشت سرداران جاهل ما را اسیر دست خود سازند، ما باید بکوشیم که حکومت ملی را در افغانستان از طرف ملت تأسیس کنیم، زیرا حکومت شخصی، بدرد ملت ما نمی‌خورد، بیائید رفقا! که هموطنان ما را ملتفت و بیدار سازیم و بمیدان صداقت بیائیم هنوز ظالمان و مستبدان ریشه نگرفته‌اند:

آنها وعده داده‌اند، که حکومت ملی را بسازند، و از اغراض نفسانی اجتناب کنند، ولی شما دیدید، که نادرشاه بدون پرسش خود را پادشاه ساخت، و حتی بمردم دیگر در مأموریتهای دولت هم حق نداد، و اینک تمام سرداران دیوانه و جاهل را بر ملت افغانستان حق و ناحق مسلط ساخت، و هرچه میخواهند میکنند آیا مشورهٔ قوم چنین است؟

بهرصورت رفقا! طوریکه از مدت سی سال برخلاف استبداد مجادله کرده‌ایم. اکنون هم باید این مجادله و مبارزهٔ ملی را دوام بدهیم، و یقین داشته باشید، که فتح آخرین با ماست، و ملت حق حاکمیت خود را بدست می‌آورد، و بنیان کاخ استبداد ازین مملکت برمی‌افتند!

میرسد مردی که زنجیر غلامان بشکند

دیده‌ام از روزن دیوار زندان شما

منهم عقاید خود را برای تأسیس حکومت ملی نوشته‌ام. و اینک در کتابچه یادداشت من موجود است و برای اجرای وصیت آنرا باز به نادرشاه تقدیم میکنم. و از قرآن نوشته‌ام. که اگر این آمال و مقاصد ملیه ما قبول نشود. البته مبارزهٔ ما برخلاف رژیم استبداد مثل سابق دوام خواهد کرد.

فیض محمد - برادر! درین کتابچه یادداشت هر چیز را میبینم، اسناد مهمهٔ روابط این خاندان با استعماریون هند نیز در آن نوشته شده خوب دقت کن که کسی آنرا نه بیند. زیرا این حکومت دیگر کاری جز جاسوسی ندارد. و می‌شنوم که در مدت چندی اینک نصف مردم کابل را داخل دایرهٔ جاسوسی مرزا محمد شاه خان نموده‌اند.

عبدالرحمن شهید: خوب رفقا! چه میگوئید. آیا شما و رفقای دیگر تان که از (۱۳۲۵ ق) باینطرف در جمعیت آزادی‌خواهان شامل‌اید، درین مرحله بزرگ که ملت و وطن در تحت خطر استبداد و ملت فروشی و چور و غارت است. چه میکنید؟ به همان قرآن عظیم و شمشیر که در خانهٔ شهید اول آزادی مرحوم مولوی محمد سرور خان واصف (مؤسس جمعیت برادران آزادیخواه) قسم خورده‌اید آیا بر همان حلف و وعده ایستاده اید؟ شما سوگند یاد کرده بودید، که تا تشکیل حکومت ملی و مشروطه از هیچگونه فداکاری دریغ نخواهید کرد. رفقای اولین در سنهایان بزرگ تان. مانند مولوی محمد سرور خان و برادر دانشمندش سعدالله خان و عبدالقیوم خان و میخان شهید در راه آزادی و سید جوهرشاه غوربندی و لعل محمد خان و محمد ایوب خان و محمد عثمان پغمانی که در حوت ۱۳۲۵ ق فدائی راه آزادی شدند، و از دست مستبدین شهید گردیدند ارواح شان منتظر و شما هست. که

چگونه مسلک مقدس شان را در راه تحصیل مشروطیت و حاکمیت ملی زنده نگاه میداریم؟

یکی از حاضرین:-

شما امروز بحیث برادر بزرگ و پیشوای مسلکی ما هستند. هر طوریکه امر دهید. تمام اعضای جمعیت بدون چون و چرا همان طور خواهند کرد. مطمئن باشید که جنگ مشروع و مقدس ما برخلاف استبداد دوام خواهد کرد. و ما بر همان سوگندیکه به نشان و سمبول جمعیت یعنی قرآن عظیم و شمشیر، خورده‌ایم، تا دم آخر مستقیم خواهیم بود تا:-

یا جان رسد بجانان یا جان ز تن برآید

پردهٔ دوم

(عبدالرحمن شهید بحضور نادرشاه)

اعلیحضرتا! امروز ملت افغانستان بدبخت ترین و پسمانده ترین ملل دنیا است. باصلاحات شدید و زیاد احتیاج دارد. و باید در سایهٔ یک حکومت ملی و مشروطه تمام نواقص ملی را جبران شود. و اولین کاریکه باید بکنیم، قانون اساسی را بر اصول دموکراسی و مشروطیت تجدید کنیم دوم اینست که بملت حق انتخاب آزاد را بدهیم تا وکلای خود را به شورای ملی بفرستند. و پارلمان افغان بطوریکه در دنیا معمول است. با همه حقوق حیثیت و صلاحیت تشکیل گردد. و کابینه وزراء و صدراعظم مسئول آنها باشند. در کابینه باید اعضای خاندان شاهی شامل نباشند زیرا کابینه همواره در پیشگاه شورای ملی مسئول است. و نباید که هر وزیر ملت با خویشاوندان شاهی دست بگریبان باشد. بهتر است که اعلیحضرت مقام خود را بحیث یک پادشاه دیموکرات و عدالت پسند در بین ملت نگاه کند. و خویشاوندان و اقارب و برادران خود را هم در کمال نیکنامی و دور از مسئولیت مأمورین دولت حفظ فرماید. قوهٔ اجرائیه را بدست کابینهٔ مسئول پارلمان ملی را تربیه و نشو و نما بدهد. قوهٔ عدلیه را آزاد و از تأسیس و از مداخلهٔ اجرائیه مصئون دارند. باین صورت یک حکومت ملی در افغانستان تأسیس خواهد شد. و ما جمعیت آزادیخواهان حاضریم. در این راه مقدس باشما همکاری کنیم. من پروژهٔ ابتدائی قانون اساسی را نیز نوشته‌ام. و اینک در کتابچه یادداشت من حاضر است. بحضور اعلیحضرت میخوانم. طوریکه اعلیحضرت وعده فرموده بودند. مساعدت فرمایند تا شالودهٔ حکومت ملی باین صورت ریخته شود.

(درینجا آغاز میکند که مواد پروژهٔ قانون اساسی را بخواند)

قیمت سالیانه ده روپیه
یک شماره (۳) آنه

آزاد افغانستان

۷ می ۱۹۵۲
۱۷ ثور ۱۳۳۱

گفتنی های ما

یک قدم بجلو، قیام مردانهٔ حق طلبان در کابل و تمام افغانستان

بشدت جاریست، در بعضی موارد حق طلبان دست بسلاح برده اند !

مظاهرات مضحک سرکاری نمیتواند، از حق خواهی جلوگیری کند

دوستی با این حکومت، با ملت افغان دشمنی است

اطلاعات واصله از افغانستان یک جنبش ملی و هیاهوی عمومی در سرتاسر افغانستان برخلاف انتخابات جعلی پدیدار می سازد، که ما برخی خبرهای موثوق آنرا در شمارهٔ قبل نوشتیم.

مردم و طلبخواه غزنی برخلاف کینفر کاندید حکومت که شخص متملق کاسه لیس سرکاریست و سید محمود نام دارد، و در دورهٔ هفتم امتحان ملت فروشی را خوبی داده بود، سخت پافشاری کرده اند، و با وجودیکه والاحضرت مارشال [illegible] صدراعظم با انتخاب او اصرار دارند، ملت هوشیار غزنی او را منتخب نکرده اند، و ملکه بصدراعظم پیغام دادند، که اگر نمیخواهی واقعهٔ رزم آرا در کابل تکرار شود، پس در انتخاب وکیل که حق مردم است مداخلت روا مدار، و در میدان آقای نورعلم خان یکی از صادق ترین و حق دوست ترین وکلای دورهٔ هفتم باز از طرف ملت میدان کاندید وکالت شده بود، چون این وکیل و طلبخواه دورهٔ هفتم تا دم اخیر از حقوق ملت دفاع کرده بود، بنابران حکومت نمی خواست، چنین وکیل متدین و باشرف باز بشورا آید، لهذا حاکم میدان برخلاف [illegible] امر نکبت شد، ولی مردم حق بین دست بسلاح بردند [illegible] تراندرم و قوای مسلحی را بر خانهای مردم حق طلب میدان [illegible] مردم را بزور برچه و تفنگ از طرفداری نورعلم باز داشت، ولی این [illegible] !!! که کابلیان او را خوب می شناسند، با تمام قوه [illegible] و تاکنون این معامله به پافشاری و طلبخواهان دوام دارد!

در شهر کابل طرفداران جبههٔ ملی و عوام، در حق آقای دوکتور محمود [illegible] شخصیت عوامی و وکیل منحصر بفرد و محبوب ملی و آقای غبار پیشوای حزب وطن، که این هر دو نفر در دورهٔ هفتم امتحان امانت و صداقت بمملکت [illegible] مظاهرات دسته جمعی نمودند، و در جنب ارگ شاهی و [illegible] نعره های آسمان شگاف «دکتاتوری مرده باد، دیکتاتوری نابود باد» برآوردند، این صداهای لاهوتی و این نعره های حق در راستی لرزه بر اندام زمامداران زورگوی و پلید افگند، و بدنیا نشان داد، که ملت افغان ازین اوضاع ناگوار و استبداد و حکومت مشت و لگد و خون و آهن متنفر است و تمام دعاوی این جباران مغرور و ملت کش نقشی بر آب است،

این مظاهرات حق خواهی و حق طلبی، ملت افغان قدمی در میدان جهاد ملی بجلو برداشت، و اینک مرحلهٔ عملی جهادی نیز آغاز شد، جوانان افغان که مدت ۲۰ سال خاموش بودند، اینک باز بیاد اقدامات سرفروشان حریت افتاده اند

بلی : مدت بیست سال عذر و زاری کردیم، مدت ۲۰ سال دعای آثور الهم هذا قومی گفتیم، مدت ۲۰ سال فشار جانفرسای استبداد را بدوش گرفتیم، و بنام وطن ستمکشی کردیم، ما تا کی ؟ ای زمامداران جاهل، وای جباران پلید! آخر ملت هم [illegible] حوصله و تحمل دارد ! وقتی میرسد، که کاسهٔ صبرش لبریز میشود، و انجام شما مانند جباران بشر [illegible] دودمانهای زار، قاجار، عثمانی به آغوش تاریخ سپرده میشود!

عمان : عبرتی —— تفکری —— سنجشی !!

درینجا ما با [illegible] حیرت و افسوس مظاهرات خفلانه سرکار کابل را در مقابل این اقدامات ملی شرح میدهیم، وقتیکه ملت کابل و عوام در تشبث [illegible] [illegible] مظاهره کردند، و مردم دیگر هم بوکلای حقیقی سرکاری [illegible] [illegible] لیسان سرکاری ترسیدند، و در مجلس وزرا بصدراعظم [illegible] برخلاف این اقدامات ملی حرکتی باید کرد، و در نتیجه بزور پاتی [illegible] مقدم چاردهی کابل و کوهدامن را فراهم آورده بکابل [illegible] [illegible] و دو قادست از راه یو سرکاری خبر دادند، که رعایای صادق شاهانه [illegible] بصدراعظم عرض کردند، که ما حق نمی خواهیم ظلم را دوست [illegible] ترجیح میدهیم !!!......

چقدر کار مضحک و حیرت انگیز !

درین تبلیغات بی شرمانه، حق خواهی ملت را برخلاف دین و اخلاق و عنعنات ملیه (!!!) خواندند، و مظاهرات ملیه را بی دینی و بی شرافتی و ضد اخلاق

نادرشاه :

عزیزم :

شما ملت افغان را نشناخته اید، اگر باین ملت اختیار دهید و با آنها از حقوق و قانون پیش بیائید، هیچ امر حکومت را قبول نخواهند کرد. باید بزور عسکر برانها حکومت کرد، در پادشاهان افغانستان تنها امیر عبدالرحمن خان این ملت را شناخته بود، من نیز میخواهم دورهٔ امیر حبیب الله خان و امان الله خان را از دماغ این مردم بکشم، باید باین مردم سرشوخ نشان داد که حکومت چیست !

این گپهای شور، حقوق و قانون اساسی را حالا بگذارید، که بدو [illegible] نمی خورد، فقط قوهٔ قاهره بکار است، که یکبار این مردم را خاضع سازد، بعد از آن هر طوریکه میخواستیم میکنیم شما جوانان هم باید بدانید که این دورهٔ حکومت امانی نیست، زبان، کردار گفتار خود را اداره کنید، ورنه به بستر های شدید گرفتار خواهید شد :

عبدالرحمن شهید !

این گفتار اعلیحضرت سراسر خلاف وعده های سابقهٔ ناسست شما با ما وعده کرده بودید که حکومت ملی مشروطه را در افغانستان باختیار ملت تشکیل میکنید، ولی امروز آنچه از اعلیحضرت شنیده میشود، تمام آمال ما را بخاک سیاه برابر میکند و بسیار مورد حیرت و تأسف است، که شما باین فکر افتاده اید، بیقین بدانید، که درین صورت ادارهٔ حکومت، ناکام خواهید شد. زیرا ملت را نمی توان بزور سرنیزهٔ عسکر فشرد، هر قدر که فشار زیاد شود، همان قدر مقاومت ملی شدید تر میگردد، اعلیحضرت تاریخ و تیار را خوانده باشند، فشار خاندان عثمانی در ترکیه و فشار خاندان قجر در ایران، آن ملت ها را آیا از تحصیل حقوق باز داشت ؟

خیر شما و ملت افغان درین است، که ملت را بتحصیل حقوق بصورت ادارهٔ حکومت ملی بلد سازید، و متدرجاً تمام امور زندگانی خود شان را به آنها بسپارید، ورنه گمان میکنیم، که خود شما هم ناکام و بدنام از دنیا میروید و ملت افغان هم بدبخت تر و فقیر تر خواهد شد، این حکومت شخصی و خاندانی که شما میخواهید در افغانستان تأسیس کنید، بدرد شما و ما نمی خورد : ما وظیفه داریم تا حقائق را عریان بحضور شما عرض کنیم، و اگر قبول نشود، همان مجاهدهٔ مشروع را برضد استبداد دوام خواهیم کرد !!!

نادرشاه (با قدری عصبیت)

نی عزیزم ! شما نمی فهمید، جوان هستید، تجربه ندارید! باید این افکار را از سر بکشید، بروید برتبهٔ وزارت و در ریاست بلدیهٔ کابل را بدست بگیرید، وقت این سخن های طفلانه هنوز در افغانستان نرسیده است ! و من اکنون وقت ندارم، تا نوشتهٔ قانون اساسی شما را بشنوم، همین نوشته را بمن بگذارید، تا شب آنرا بخوانم.

عبدالرحمن خان :

درین کتابچه نوشته و مطالب دیگری هم هست، بنابران من نقل پروژهٔ قانون اساسی را جداگانه بحضور اعلیحضرت تقدیم میکنم،

(درین وقت رئیس جاسوسان میرزا محمد شاه خان بعد از رکوع تعظیم وارد شده و یک پرزه را بدست نادرشاه میدهد نادرشاه آنرا با خود میخواند، که مضمون آن چنین بود «اعلیحضرتا : قد بیت شوم ! عبدالرحمن و جمعیت مفسدین شان در کتابچهٔ یادداشت شخصی خود شان اسنادی را نسبت بسوابق خاندان اعلیحضرت نوشته اند، و این کتابچه در جیب عبدالرحمن جیب شد»

(—— نادرشاه چون این راپور را میخواند، به عبدالرحمن خان خطاب میکند)

نادرشاه : حاجت به نقل آن نیست، من از همین کتابچه آنرا خوانده، واپس میدهم،

عبدالرحمن خان : این کتابچهٔ شخصی است، و مطالب شخصی دران نوشته شده مناسب نیست که اعلیحضرت آنرا بخوانند!

نادرشاه : میدانیم. فقط پروژهٔ قانون را میخوانم،

عبدالرحمن خان : درینصورت من باید بقول شریف اعلیحضرت اطمینان کنم، که دیگر مطالب شخصی را نمی خوانند،

نادرشاه : بلی، بلی ! مطمئن باش ! (کتابچه را از روی میز میگیرد، و در جیب می گذارد)

پردهٔ سوم

(نادرشاه در قصر دلکشا با مصاحبین خود)

نادرشاه : این جمعیت نوخیزها، بچه ها که یکبار مملکت را خراب کردند حالا باز بهر طرف دست و پا میزنند، و میخواهند که باز دورهٔ خرابی تکرار شود، دیروز عبدالرحمن بچه کاکا سید احمد پیش من آمده بود، بسیار بی ادبانه گپ میزد، اینها احترام مقام شاهی را ندارند، درین کتابچهٔ عبدالرحمن که بدست من آمده چیزهای عجیبی نسبت بما نوشته اند، با این مردم غیر از شمشیر تیز، دیگر فیصله بکار نیست :

این بچهٔ کاکا سید احمد بسیار مغرور است، در کتابچهٔ خود شعری نوشته، بندهٔ خاکی و این قدر غرور، از اشعار اوست :

تنم ز آهن، دلم ز فولاد ÷ مرا مادر دهر، یک کله زاد

(باقی بر ستون ۲ صفحه ۱۲)

ثمر وند؟!!.... اینست منطق عجیب سرکار والا!.... و اینست مقدار عقل

و بینش، ملت خواهی مدعیانِ دیموکراسی و قیادت ملی!.....

عجیب دینکه: درین پروپاگنده سخیف و پلید خود، مظاهرات حق طلبی مردم را - برخلاف وحدتِ ملی " نیز تعلیم دادند، درحالیکه در همین اقدام طفلانه خودِ سرکار اشرف والا (؟!) یک دسته مردم بیچاره را برخلاف دسته دیگر تحریک و گسیل کرد، و کوشش نمود، که نفرت و دوئی و نفاق را در بینِ ملت صادق (؟!) شاهانه بیندازد

پس قضاوت کنید، که دشمن "وحدتِ ملی" کیست؟

این زمامداران بی مغز و نادان عادت دارند، هر حرکتی راکه بنام حق خواهی و برای بهبودِ ملی برخلاف ظلم و ستم آنها از طرف ملت می شود، آنرا "موکتی هند" "وحدتِ ملی" و "منافع وطنی" و "احکام اسلامی" و اخلاق و شرافت انسانی " میگویند. و هر چیزیکه به نفع دودمان شریف سرکار والا (؟!) و برای پرکردن کیسه آز و حرصِ شان باشد، همان کار عین "شرافت و دین و مصلحت وطن و اخلاق" خواهد بود. گویا این چند نفر دزدانِ پلید و خونخوارانِ ستمگار، تیکه داران شرافت و اخلاق و شریعتِ مبین هستند و بس!

درحالیکه این کلمات را در قاموس اعمال شان در مدت ۲۳ سال سراغی نیست، کسی که به شرافتِ ملی و عنعناتِ افغانی پابند باشد، راجع به مسایل ناموسی نسوانِ افغانی (ولو دشمن باشد) در جراید و مطبوعاتِ رسمی چیزی را می نویسد؟ آیا عنعنات ملی مقدس پشتونواله (افغانیت) اجازت میدهد، که کوچکترین بی احترامی را بزنانِ دشمن مخاطب خود بنمائید؟ آخر اوضاع شریفانهٔ اجدادِ افغانی را از زنان امیر انگلیس بیاد آرید، یا در اشتهارهای لیدی سیل را که بزبان فارسی هم ترجمه شده، اگر خود خوانده نمی توانید، مانند امیر عبدالرحمن بذریعهٔ کاتب و منشی خود بخوانید، که آنان دشمن تجاوز خود چه شرافت افغانی را روا می داشتند؟ ولی همین شما مدعیانِ شرافت و اخلاق مجبور دید، که راجع بزنانِ یک دودمانِ تاریخی و شریفِ افغانی و سپه سالار غلام حیدر خان چرخی علیه الرحمة، چه نشراتِ دور از شرافت و شرم و آزرم را در مطبوعات سرکاری خود، اصلاح و انیس چاپ نکردید؟ آیا شرافت انسانی و پابندی به عنعنات ملی و اخلاق و شرع مبین چنین است؟

دشمن وحدتِ ملی کیست؟ آیا محمودی و غبار که حقِ ملی و انسانی خود را بصورتِ قانونی و مشروع، و با حفظ امنیت و رعایت قوانین در چوکاتِ حقوق میخواهند، دشمن وحدت ملی اند، یا کسانی که چند سال قبل قبایل بیگناه صافی را بذریعهٔ اقوام همسایه و دوست شان شنواری و مهمند و نورستانی کشتار عام نموده و تخم نفاق و بلوه کشی ها تا ابد در بین آن قبایل کاشتند؟

آیا بسبب نفاق اندازی و تفرقه انگنی شما شرفا (؟!) امروز قبایل سمت جنوبی دشمن خونی مردم سمت شمالی نیست و مردم شمالی بانتظار اخذ انتقام حیات بسر نمی برند؟ این نفاقِ ملی و تجزیه و تفرقه را کی آورده؟

آخر شرفا (؟!) وای زمامداران با اخلاق و با شرافت (؟!) مردم چشم دارند و می بینند، ملت را میتوان یکدو بار بازی داد، ولی تا ابد فریفتهٔ ریاکاری های شما نمی شوند، امیدانیم که دشمن "وحدت ملی" کیست؟ دستِ سیاه و آلوده بخون که در بین ما ملت نفاق می اندازد، و حکمرانی میکند؟

بترسید از جوشش غضب ملی! ✤ بهراسید از روز انتقام

مبارزهٔ ملی با حکومت ستمگار و مخرب کابل بقرار فوق جاریست،

و ملت افغان عزم کرده، که این سلطهٔ ناروا را از دوش خود دور اندازد، و حکومتی ملی و از طرف ملت در افغانستان بوجود آورد، ولی متأسفانه دولتهای مدعیان حقوق بشر و دیموکراسی امروز برخلاف میل ملتِ افغان این حکومتِ غیرملی را تقویه و تائید میکنند، و اینک در قرن آزادی و دیموکراسی هم سیاست مشئوم استعماری برطانیا در افغانستان عملی میشود، سیاست استعماری این بود، که یکنفر خونریز و ستمگاری را پیدا میکردند، و باو امداد مینمودند، پول میدادند، اسلحه میفرستادند، تا در کابل نشسته باشد، و سر ملت افغان را بهمان اسلحه بکوبد، وزیر فتح خان را از ایران بهمین صورت آوردند، امیر دوست محمد خان را از بخارا و کلکته برای همین کار مقرر کردند، امیر عبدالرحمن را از سمرقند برای چنین جنایات سیاسی و تاریخی خواستند، شاهانِ ما آلهٔ سرکوبی ملت بودند، و از دولت هند برطانوی بجائیزه اینکار سالی لکها روپیه بخشش و انعام میگرفتند، مارشال نادرخان برای همین کار تربیه و بالآخر بسر ملت مظلوم گماشته شد،

این سیاستی بود، که استعماریون برطانیا برای نگهداری هند در افغانستان عملی میکردند، زیرا مردم لجوج و سخت سر افغانستان را به قوهٔ مسلح و مارش های کمر عسکری رام نساختند، و جزای اعمال این ملت را که اردوهای دولت معظمی را در درهای کابل و دشتهای قندهار بکلی نابود ساخته بودند، بذریعهٔ سران و پادشاهان خونخوار خودشان در کنار شان نهادند،

این بود سیاست استعمار، و این بود رویهٔ صد سالهٔ دولتِ متجاوز و جفاکار هند برطانوی..... که ملتِ افغان را دشمن خونی خود ساختند، و کشتارهای میونها نفوس بشری را در کوهسار سرحدات و افغانستان از طرفین در مدت صد سال، همین سیاستِ شوم بوقوع آورد،

ولی جنگِ دوم غلامان را آزاد کرد، بیوطنان را صاحبِ وطن ساخت، سیاستها را تغییر داد، اما سرنوشت و اکنون ملتِ افغان را تبدیل ننمود، زیرا همان حکومتِ زورگوی و جبار و شخصی در افغانستان باقی ماند، و اینک مدعیان دیموکراسی و حقوق بشری آنرا تقویه میکنند، و سلاح کاری بدستش میدهند، تا بسرِ ملت مظلوم افغان بکوبد

ای دول اروپا و امریکا! ای مدعیان حق و آزادی! ای مسلمانان!

ای دولتهای همسایه!

هر قدر که با این حکومت شخصی ملت کش نزدیک شوید، هر قدر با این چند نفر خونخوار دوست گردید، هر قدر امداد بدهید، همانقدر منفور ملت افغان خواهید بود، زیرا شما بدشمن ملت، دست اخوت میدهید، شما میگذارید، که بامداد و تقویت شما، این زمامداران عنود بسر ملت افغان را بکوبند، این همان سیاست دور منحوس استعمار است، و شاگردیست از مکتب استعمار و استثمار!...

ملتِ افغان چشم دارد و می بیند، که شما با دو دشمنی میکنند، و این اوضاعِ شما در حافظهٔ ملی ثبت می شود، وقتی ملت دست خواهد یافت، و زمام امور خود را بدستِ خود خواهد گرفت، آنگاه باین سیاست های شوم و ستم پرستانه حسابی خواهند نهاد،

با چشم خود می بینیم، که سفرای شما بکابل می آیند، و بر مدفن کسی گل میگذارند که دستِ او بخون ما ملت رنگین است و بضرب گولهٔ انتقام ملی کشته شده است، و تاریخ ملی ما او را یکی از سیاهکاران تاریخ شمرده است، پس گویا آقایانِ سفرای شما قاتل و خونریز ما ملت را احترام میکنند، و بملتِ افغان بزبانِ حال میگویند: که در دنیای امروز حق و عدالت و انصاف نیست، و فقط اقتدار و شوکت است، هر شخص مقتدری را بعد از مرگ هم باید پرستید، و لو مانند چنگیز و تیمور سیاه کارترین بشر باشد!.....

ما به مدعیانِ دیموکراسی و حقوق بشر، به مدعیان انصاف و عدالت (؟!) به منادیان مواخات و برادری اسلامی، به جارچیان مناشیر حقوقی، بطرفداران اتخاذِ سیاست دوستی با حکومتِ شخصی کنونی افغانستان میگوئیم:

که تاریخ ملی تمام این پالیسی های اقتدار پرستانهٔ شما را که ضد منافع ملی افغانستان است باوراقِ خود می سپارد، و طوریکه نژادِ کنونی افغان پالیسی استعمار را نفرین میکنند و بر شاگردان دبستان گلادستون لعنت میفرستند، فردا نیز اولاد افغان همین پالیسی را بچشم نفرت و احتقار خواهند دید، و طوریکه بارها گفته ایم عکس العمل در دخوفناک خواهد داشت: زیرا برای خوشی و اطمینان و رضای چند نفر معدود بالبنان، یک ملتِ بزرگ را رنجانیدن، و چند شخص نادان و لجوج را پرورش و بذریعهٔ آنها ملتی را کوفتن، نتایجِ وخیمی دارد، و عنقریب دنیائیان خواهند دید،

ای مسلمانان! بگذارید ما را، و دستِ امداد و اخوت بدشمنانِ ما ندهید، اگر شما حقیقتاً همدردی اسلامی دارید، و بنام مسلمانی با ما نزدیکی میکنید، پس یکبار حالت اسفناک ذلت و بدبختی ما ملت افغان را ملاحظه کنید و با ما همدردی و امداد نمائید، و الا اگر شما بنام ما ملت، با این چند نفر خونخواران ستمگار دوستی و نزدیکی میکنید، در حقیقت این فعل شما، دشمنی با ملت است:

ترحم بر پلنگِ تیز دندان ✤ ستمگاری بود بر گوسفندان

ای مردم دنیا، ای دیموکراتانِ آزادی منش:

اگر حقیقتاً طرفداران عدالت و آزادی و حقوق بشرید، پس چگونه می آئید، بر قبر شخصی که خونِ وی بدستِ همین ملت ریخته، و بجزای ملت فروشی و ملت کشی، قتل شده، گل میریزید؟ بلی! بیائید قدم بچشم، دروازه های مملکت ما بروی شما باز است، ولی دشمنانِ ملت را نپرورانید، بدستِ این غارتگران، سلاح کاری ندهید، که آنرا بسر ما بکوبند،

شما با ملت افغان کمک کنید، همدردی نمائید، ولی سیاست ننگین و شوم دورهٔ استعمار را زنده نسازید، تا وقایع تاریخ تکرار نشود، و مردم افغان مکناتن و شاه شجاع، یعنی پرورنده و پرورده هر دوان را بنفرت خواهند دید، و دولی که این حکومت شخصی غیرملی را تقویه میکنند، و یا دستِ مواخات و دوستی میدهند، مخالف آمالِ ملت افغان شمرده شده و مانند استعماریون هند بنظر نفرت دیده خواهند شد.

" عدو یم میپرور اگر دوست مائی "

حبیبی

بقیه صفحه ۱۲:

مطلق، ملت افغان را فریب دهید، شما یک حکومت خاندانی شخصی را تشکیل کردید، و وظیفهٔ ما جوانان است، که با این رژیم منحوس کنیم، پرسان کردید، که خائنان کیستند؟ میگویم خائنان آنهائی که میخواهند بزور سر نیزهٔ عسکر بر ملت حکمداری کنند! میخواهند باز دورهٔ استبداد و ظلم و جور را تجدید کنند! ولی بیقین بدانید: که عنقریب ملت افغان بیدار و بحقوق خویش آشنا می شود، و ریشهٔ منحوس حکومت خاندانی و استبدادی را از بیخ میکشند، و حکومتِ ملی را تأسیس میکنند

" میگویم و بعد از من گویند بدستانها "

امروز من یکنفر بیچاره در دست پادشاه خونخواری افتاده ام، و شما میتوانید در همین جای مرا بکشید، ولی بشنوید، که روح من مردنی نیست، و عنقریب گریبان ترا می گیرد، و انتقام ملت را می کشد، جوانان افغان عنقریب بساطِ زندگانی پر استبداد شما و اخلافِ شما را بر می چینند:....

من حق را گفتم، و آن وظیفهٔ ایکه اسلافِ شهدای آزادی بمن سپرده بودند، ادا کردم ای روح جاویدان افغانیت بشنو و شاهد باش!......

نادرشاه: این شخص بدبخت و بیدین را ببرید، و بیرون قصر و کشتا بگشید:

(آخر ستون ۱ صفحه ۱۱)

از صفحات تاریخ

برائے عبرت رجال کابل

گاهی وقایع ظاهراً جزوی سبب تباهی یک مملکت میگردد!

یک حرکت کوچک سردار دوست محمد خان چگونه وسیلهٔ قتل وزیر فتح خان و انقلاب خانمانسوز افغانستان گردید؟

زمامداران کابل عواقب وخیم اعمال خود را فکر کنند

تاریخ بهترین درس عبرت است، و اعمال گذشتگان را و نتایج آن پیش چشم انسان میگذارد. کور باد چشمی که عبرت نگیرد، و نابود باد کسی که باز به تجدید فجایع تاریخ اقدام نماید.

وقایع جزوی که اهمیت آن را در وقت ارتکاب نمی فهمند بعد از وقوع و صدور باوخامت نتایج خود را نشان میدهند، که هزاران انسان بی گناه بسبب آن می میرند، و ملیونها نفوس قربان هوا و هوس یک و نفر میشوند. زمامداران کنونی کابل در نشهٔ جاه و اقتدار، امروز با عمالی دست میزنند که خود را نتایج آن برای خودشان کمتر از کور ساختن و قطعه قطعه بریدن اندامهای وزیر فتح خان نخواهد بود. ما بارها بچشم خود پاداش عمل و کیفر کردار تباهکاران و ستمگران را دیده ایم. در حدود (۱۳۳۰ قمری) که حکمران مطلق العنان قندهار سردار محمد عثمان خان مرحوم نهر سراج کنار [illegible] حفر میکرد، هزاران نفوس مظلوم بیگاری را در عمق آن نهر در تحت کنارهای فرو ریزندهٔ آن زنده بگور ساخت، و مقبرهای اموات مظلوم بکنارهای آن نهر تشکیل شد، ولی بچشم خود دیدیم که همین شخص با وجود برخی اعمال خوبیکه داشت، از طرف بچه سقاو در خندق ارگ کابل زنده زیر زمین شد، و بما ثابت کرد که: «گندم از گندم بروید جو ز جو، از مکافات عمل غافل مشو». تاریخ را بگیرید و بخوانید سرنوشت جانوران ستمگر چنین است، گاهی انسان عمل خود را جزوی دانسته و [illegible] ولی بعد از ارتکاب آن می فهمد که کار عظیم کرده است و فتنهای بزرگ از آن برمیخیزد.

حدود سال (۱۲۳۲ قمری) در افغانستان بدترین اوقات تاریخ است که دو خاندان مقتدر سدوزائی و محمدزائی بر سر حکمرانی و جاه طلبی نزاع داشتند، و [illegible] مردم نگین [illegible]، شاه محمود و کامران نیز ندا و از دودمان احمد شاهی خود را [illegible] وزیر فتح خان [illegible] [illegible] مستندلت افغانستان را بمنزلت [illegible] خود نشان کند! میدان خونریزی گرم بود، و بازار خیر و نیکوئی کساد: شهزادهٔ فیروزالدین برادر شاه محمود و فرزندش ملک قاسم در هرات حکمداری داشتند، و وزیر فتح خان بسط نفوذ خویش با برادرانش بر هرات تاخت، و آن شهر را بگرفت.

در فتح هرات برادرش سردار دوست محمد خان که بعد با امیر کبیر [illegible] نامیده شده، یکدار یکنفر بهرن و یغماگر بر حرم شهزاده فیروزالدین [illegible] و تمام زیورات و جواهر و طلا نیکه در گردن زنان دودمان احمد شاهی بود بتاراج برد، مخصوصاً رقیه بیگم دختر شاه محمود که در حبالهٔ ملک قاسم بن فیروزالدین بود، برخلاف آداب افغانی و انسانی، از دست این سردار یغماگر حریص بی آزرم تکلیف دید. که فیض محمد هزاره [illegible] تاریخ دربار امیر حبیب الله خان راجع باین فضیحت تاریخی چنین می نویسد:

«سردار دوست محمد خان از دست درازی که در حلی و حلل بانوان حرم حاجی فیروزالدین سیما حرم محترم شهزاده ملک قاسم که نسبت بشاه محمود داشت کرده بود، و زیورات شانرا ماخوذ داشته بود [illegible] پیش گرفت،» (صفحه ۴۲ نسخهٔ قلمی تحفة الحبیب)

و در جای دیگر گوید: «سردار دوست محمد خان [illegible] لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستانسوا الخ ... [illegible] داخل حرم محترم حاجی فیروزالدین شده زیورات بانوان حرم [illegible] را بعد حت بیغیرتی ماخوذ داشت» (صفحه ۸۴ کتاب مذکور)

باینطور سردار دوست محمد خان جواهر زنان حرم [illegible] را که وی تنگ خوار آن را شخید بود بیغما برد و بکشمیر از هرات برگشت ظاهراً عمل کوچک بود و اهمیتی نداشت، ولی همین عمل [illegible] که دور از آداب ملیه افغانیه بود، در آینده سبب بربادی مملکت گردید باین تفصیل: که شاه محمود و کامران این [illegible] اخلاق عنعنات افغانی و آداب و رسوم جوانمردان و پدران خود [illegible] هتک حرمت بدودمان احمد شاهی پنداشتند، و حق هم [illegible] زیرا یک افغان تقیب خود را بجبر تیغ می کشد، ولی به [illegible]

و زنان دشمن بیحرمتی نمیکنند حفظ ناموس و آبروی زنان دشمن، نگهداری آبروی خود است، و بنا بر همین شاه محمود ازین رویه ناجوانمردانه سخت رنجید، چیاول هرات و عبث برادر را فراد دودمان خود را هتک ناموس و دخول به حرم فیروزالدین و هتک احترام زنان را خلاف رویهٔ اسلام و افغانی دید، سخت برآشفت، و از کابل با قوای خود بر هرات بتاخت، و بجزای این عمل وزیر فتح خان را بگرفت و بچشمش میل کشید، و بعد از آن او را از هرات حرکت داده در سید آباد و در رگ غزنی هر بند او را جداگانه برید، و بصورتی که انسان با انسانی چنین رفتار نمیکند، او را بطور فجیع بکشت!

بکشتن این وزیر افغانستان در گرفت، و خونریزی برادران وزیر با شورش عمومی از کشمیر تا هرات آغاز شد، و این اختلافات مدهش جاه طلبانه برادران وزیر و دیگران بود که افغانستان تباه و ویران و سوخته و بخون آلوده ای را دینک بها اخلاف خود تحویل دادند!!!....

آن یکنفر یک مملکت را تباه کرد، و یک سهو جزوی شخص بزرگی را بفجیع ترین کیفر گرفتار نمود! که خمیازهٔ آن را تا یکصد سال بعد هم مملکت بدبخت میکشید.

این بود نمونهٔ کوچک اعمال اسلاف که با نتیجهٔ سوء و عواقب وخیم آن به خلاف وزیر فتح خان تقدیم گردید.

هزاران افسوس که در مدت یکصد سال تجربهٔ هم اخلاف شان که زمام اداره مملکت را بدست گرفته اند بیدار نشده اند و اکنون هم مانند تاریکترین ظلمت ریز نوامیس ملی ما حتی تاختند.

همین امروز تاخت و تاز پولیس و عسکر سرکار بر تمام خوبترین افغانستان بیان صورت نهایت بیاسیست، بدون پرسان و محاکمه را بلاشه بتمام مراتب قانونی، مردم حق خواه و آزادی طلب را بزندان می برند، و تنها حقوق شخصی و نوامیس شان غیبا نرند.

ولی باید این اخلاف وزیر فتح خان از سرنوشت فجیع اسلاف خود عبرت گیرند، و پند بیندوزند، عمل شنیع و بیدانشی برادر کوچک برادر بزرگ [illegible] اخلاف را به فجیع ترین عواقب گرفتار ساخت، و فجایع [illegible] شخاص سبب دو خاندان را هم منفور ملت ساخت، [illegible] تا چه [illegible] دست بچنین اعمال ناروا بر خلاف ملت زنند، چنان عواقب را منتظر باشند.

وقایع تاریخ باد باد نمونهٔ [illegible] [illegible] [illegible] دنیا مقام [illegible] است.

ای ستمگران پلید! [illegible]

و اعتسافات خود بیفزائید، آخر سخن سعدی را فراموش نکنید: «چون جورش بنهایت رسد، دورش بنهایت رسد»

شما هر قدر سرها را بکوبید، هر قدر آزادی خواهان را شکنجه دهید، هر قدر کوشش کنید، که حلقوم آزادگان را بدست ظلم و ستم بفشارید، روزی ... یکروزی ... از بقایای خون و استخوان ما عبدالخالق و سید کمالی پدید آید، و کیفر کردار شما را بکنار شما نهد! آخر تا کی؟ ملت آزادی و غرض پرورش، و آزمندی و آزمندی هم حدی دارد! ما را با شما پیکاری نیست، ولی با اعمال شما جنگ می کنیم، ما با اشخاص و خانواده ها دشمنی نداریم، ولی دشمن ملت آزادی و تباه کاری و مظلوم کشی هستیم.

دیروز جوانمردی در حجم غفیری پیش روی ملت گلولهٔ انتقام ملی بر سینهٔ شما زد، همین جوان هم متأسف بود، که چرا این گلوله را بسینهٔ دشمن خارجی حواله نکرده است، امروز اگر آزادگان افغان در حوالی ارگ شاهی صدای فلک شگاف «مرده باد» برخلاف شما بر می آرند، نیز اندوهگین بوده که ایکاش: این نداهای حق برخلاف دشمنان ملی ما بر آورده میشد، نه بر خلاف اعمال فرمانداران داخلی!

این مبارزه تا دوام خواهد داشت، و من که اینحروف را می نویسم، زبان خامهٔ خود را میگزم، و تأسف میکنم: که چرا ما باید مجبور باشیم تا بر ضد تباه کاران خونخوار داخلی قلم بکف گیریم، و فردا که آیندگان افتخارات میکنند شاید ما مانند شاه محمود و وزیر فتح خان هر دو بسبب اعمال زیردستان و کشتران خود و کامران، دوست محمد مطعون تاریخ باشیم.

ای بیدانشان، ای کسانیکه غرض پلید و [illegible] شما فرو بسته، باری سر گریبان ببرید، شما هر [illegible] میکنید که [illegible] کجا میکشید؟ که را [illegible] مملکت میکشید؟ آیا [illegible] برادر بودند؟ آیا شاه محمود و وزیر فتح خان [illegible] دلبرادری نداشتند؟ آیا اگر آن [illegible] مملکت بکار می افتاد، و برادران [illegible] شاهی می ریختند، امروز افغانستان به بخت [illegible]

آخر تکرار [illegible] تاکی [illegible] [illegible]

رجحان و خود سری [illegible] [illegible]

آیا استعدادی [illegible] [illegible]

شخصی [illegible]

آخر [illegible]

[illegible]

(باقی در صفحه [illegible])

حکومت کابل هفده نفر وطن خواهان سرفروش را زندانی کرد

این عاقبت وطن پرستی است

عاقبت ستمگاران کابل دست اسلاح برندهٔ خود بردند، دعاوی دیموکراسی و آزادی فراموش شد، پردهٔ دیموکراسی (!!) جلاد ملت شد، مدعی قیادت ملی شمشیر تیز از نیام کشید و بازار استبداد گرم شد و متاع آزادی نابود!

نابود باد [illegible] دروغگویان ریاکار، که همواره بنام دیموکراسی [illegible] و هرجا جوانی وطن خواه یافتند کشتند، بهرجا که دلی برای وطن تپید، آنرا با دست خونریز خود از سینه بیرون کشیدند!

این زمامداران خون آشام رجال بزرگ وطن را کشتند، [illegible] بدون محاکمه و اثبات تیرباران کردند، یا ارزوندند، [illegible] در محابس بهم آسای افغانستان موجودند، که بعد از [illegible] سالهٔ هنوز جرم آنها معلوم نیست، و این سرکار تاریکه با [illegible] صدها سرزنده دلان وطنخواه را زیر خاک کردند، ولی [illegible] که جرم آنها چه بود؟ محاکمهٔ قانونی و اثبات جرم و حکم قاضی [illegible] در افغانستان وجود ندارد!

میگویند حکومت خاندانی و شخصی افغانستان یک حکومت [illegible] آیا این دیموکراسی [illegible] بوجود آمده؟ وصورتیکه قانون انتخابات آزاد تاکنون [illegible]!

ما بدنیا اعلان میکنیم که مردم [illegible] انتخابات آزاد و دیموکراسی را خواستند، بارها به این رجال [illegible] کار [illegible] عرض [illegible] تباه کاری [illegible] و [illegible] آزادی [illegible] شد، بالینطور مردم حق خواه فرهم آمدند و برسر حق خود [illegible] بدور ارگ شاهی [illegible] دیموکراسی زنده باد" برآوردند، و بجای [illegible] جواب این خواهش ملی را ندادند، و در عوض آن [illegible] اعلان کرد، که برخی از آشوب اندازان [illegible] و بتحریک دشمنان مملکت فعالیت [illegible] مصالح کشور (!!) محبوس شدند.

[illegible] منطق زور و جبر را [illegible] رسانیده است خواهی

و مظاهرهٔ مسالمت کارانه بخواهد، و بپادشاه خود عرض حال نماید، آنرا اجراجو آشوب طلب میگویند، وفوراً آن بیچاره را بدسته ستون پنجم دشمنان مملکت (...) منسوب داشته، تکفیر و محبوس و بالآخره بدون پرسش و بازخواست و محاکمه و اثبات، اعدام میسازند.

چرا؟ بعلت اینکه برخلاف میل شخصی و اقتدار ناروای یکدسته ملت کشان خونخوار، بنام حق و انصاف و دیموکراسی فقط یک مظاهرهٔ مسالمت کارانه کرده اند!!

این بیگناهان حق طلب را وابسته با دشمنان مملکت وانمود میکنند ولی نمیگویند کدام دشمنان؟ آیا درین دنیای بیداری و هوشیاری میشود بیک گفتار بیجا و بی حقیقت، یکدسته ملت پروران وطنخواه و ستم معصوم را با جنبی پرستی محکوم داشت؟ بکدام سند و کدام محاکمه؟

حقیقت اینست: که امروز تمام مردم افغانستان از ظلم و جور و فشار و پالیسی خون ریختن و دهشت و لگد این سرکار ستمگار بجان رسیده اند، و برسر حق و انصاف مظاهره و دادخواهی نموده اند، و این حرکات ملی را تحریک دشمنان گفتن، اثبات حماقت اجتماعی این زمامداران تباه کار است:

تپیدنهای دلها ناله شد آهسته آهسته، رسا تر گر شود این ناله فریادی شود
زاشک و آه مردم بوی خون آید که آهن را، دهی گر آب آتش دشنه فرهاد شود

اینک ما در ذیل این نوشته، اسمای رادمردان حق خواه جوانان آزادی طلب افغان را که بقرار اعلامیهٔ رسمی وزارت داخله کابل محبوس شده اند معرفی میکنیم، که تماماً شخصیت های بزرگ علمی و سیاسی کابینه [illegible] در اعلامیهٔ خود حتی القاب علمی آنها را هم پنهان داشته است.

۱- میر غلام محمد خان غبار: آن شخصیت بزرگ و مورخ افغانستان است، که در عصر امانی هم شهرت انقلابی و وطنخواهی داشت، مدیر جریدهٔ ستارهٔ افغان چاریکار بود، در سفارت پاریس با نادرخان سفیر منشی اول بود، در انجمن ادبی کابل اولین مورخ و نویسندهٔ افغانی بود و مؤلف کتب متعدد است در تاریخ: مانند احمدشاه بابا، خراسان، افغانستان بیک نظر وغیره. این شخصیت علمی لیدر و پیشوا و مؤسس حزب وطن و جریدهٔ آزاد وطن است، که هزارها پیرو سیاسی در افغانستان دارد، و [illegible] در قید زندان این حکومت جفاکار گذرانیده و چندین سال در فراه [illegible] نفی البلد بود، و در دورهٔ هفتم وکیل مردم کابل در شورای ملی و فعلاً عضو [illegible]

(بستون ۲ صفحه ۱۱)

بقیه صفحه (۹)

شما هم مفید نیست: تا بکی از دست ملت در گوشهٔ ارگ و انزوای خانه بسر می برید و از کنج تنها خانهٔ ارگ بر مردم حکمرانی میکنید؟ وقتی دست مردم بگریبان شما رسید، نتیجهٔ و جزای اعمال خود را حتماً می بینید!

ولی بهتر است نه خود را هلاک سازید نه ملت را! دست از دشمنی ملت و آزار مردم بردارید، بگذارید بیگناهان بیست ساله که بدون علت در زندان تنگین شما افتاده اند، بگذارید ملت غم خود را بخورد، و خانهٔ ویران خود را آباد کند، بگذارید و دست ازین دشمنی و مردم آزاری بردارید!

کسیکه با ملت بدی کرده، روی نیکی را ندیده، و سرانجام از طرف ملت مقهور شده، و بازبخشیده نشده است،

خوشحال خان مرحوم افسوس میخورد: که چرا فرزندان جوانان او در [illegible] و شمشیر بدست در میدان نبرد سر نمیدهند! جوانان افغانستان [illegible] متاسف هستند، که جنگ آزادی را در جبههٔ داخلی آغاز کرده اند، و جوش اینکه همین جنگ در جبهات دیگر پالیسی ادامه میدادند یا برای ترقیات کشور جهد میکردند، اینک دست بسلاح باید ببرند، و مثلاً فلان وزیر [illegible] فلان زمامدار ظالم را از بین باید بردارند، در حالیکه همین شخص [illegible] و از خویشان و اقارب ملی آنهاست،

شهد الله که ما این مبارزه را نمی خواستیم ولی بسوی آن از طرف زمامداران جاهل کشانیده شدیم، ما میخواستیم عوض مبارزه با استبداد با خرافات پیکار کنیم، با جهل و بیسوادی جنگ نمائیم، دست خود را بدست برادران هم و مدد دیگر بدهیم مملکت را آباد سازیم، ولی هزار افسوس که نادانان این سلاح برنده را بر آزادیخواهی برخلاف خود باستعمال مجبور نمودند.

بقیه صفحه (۷)

(سپاهیان مسلح کارتوس تفنگ داده، در اطاق یخکنند و عبدالرحمن خان جوان ناکام افغان را در بین مشت و لگد از اطاق بیرون کرده، و در زیر درختان سیب باغ دلگشا کشتان کشتان می برند)

عبدالرحمن خان (با صدای مهیب و بلند)

ای مردم! شاهد باشید، که من در راه حق ملت و وطن فدا میشوم، و خون من بر ناحق می ریزد ولی روح من همواره در رفقا و مجاهدین آزادی خواهد بود،

نابود باد استبداد، استبداد.....

(درین اثنا تک تک تیر بلند) صدای آن را دمراد شهید خاموش میشود، و در خاک و خون می تپد..... و از دور آوازی بگوش میرسد که میگوید

(باقی بر ستون آخر صفحه ۱۲)

بقیه صفحه (۱۰): و مشاور ریاست مطبوعات بود،

۲- دوکتور عبدالرحمن خان محمودی: یگانه شخصیت محبوب عامه در کابل و دوکتور طب و عالم اجتماعیات و روحیات است، در فاکولتهٔ طب پروفیسر و استاد، و در عالم صحافت نامی دارد، مؤسس حزب خلق و جریدهٔ "ندای خلق" است در دورهٔ هفتم یگانه وکیلی بود که با صراحت لهجه حقوق ملی را از حکومت خواسته و زندانی شده است، دوکتور محمودی در وزارت صحیه رئیس صحیه نیز بود که از آن استعفا داد، وی در محافل سیاسی و ادبی و عوامی کابل محبوبیتی زیاد دارد، و لیدر عوامی است.

۳- عبدالحی خان عزیز از دانشمندان مملکت و در اجتماعیات و سیاست و حقوق و اقتصاد در فرانسه تحصیل کرده، سالها رئیس فاکولتهٔ حقوق کابل بود، بدو زبان انگلیسی و فرانسه می نویسد معین و نائب وزارت اقتصاد و نمایندهٔ افغانی در چندین کنفرانس بین المللی بود، واکنون از مشاوری حقوقی صدارت عظمی استعفا داد، و از مؤسسین حزب وطن بود.

۴- میر محمد صدیق خان فرهنگ، شخص عالم و نویسندهٔ زبردست و در دو زبان انگلیسی و فرانسه، مدیر جریدهٔ وطن، و رئیس سابقه دیپوی تعاونی که ازین مشغله بطرفداری حقوق ملی استعفا داد، از مؤسسین حزب وطن است.

۵- برات علی خان تاج قوم هزاره از دانشمندان افغانی فارغ التحصیل ترکیه است، در رشتهٔ اجتماعیات و حقوق و اقتصاد، رئیس سابق تفتیش وزارت اقتصاد، و مؤسس شرکت هزاره جات این شخصیت یگانه عالم قوم هزاره و دانشمند نیکنام است از مؤسسین حزب وطن.

۶- غلام [illegible] خان جویا: از انقلابیون قدیم است که [illegible] نادرخان [illegible] سال حبس دیده، و مدیر جریدهٔ انیس بود، شخص نویسنده و فاضل و وطنخواه است [illegible] از مؤسسین حزب وطن

۷- [illegible] خان رسول [illegible] از اقارب [illegible] شاهی و شخص [illegible] و فارغ التحصیل پوهنتون طبی پاریس و داکتر [illegible] است که از مؤسسین حزب وطن بشمار میرود،

۸- [illegible] محمد خان خروش مدیر سابق جریدهٔ وطن، عضو فعال حزب وطن

۹- [illegible] [illegible] شاهی [illegible] و شخص [illegible] پرست و از مشاهیر قوم غیور هزاره و عضو فعال حزب وطن است،

۱۰- سلطان محمد خان دلسوانی علی احمد خان شهید که خواهرزادهٔ

The Weekly

AZAD AFGHANISTAN

AN ORGAN OF THE AZAD AFGHANISTAN DEMOCRATIC PARTY.

***Founder* —Abdul Hai Habibi, the Provisional President of the Party.**

PRICE OF PATRIOTISM.

The Kabul Government sent the following persons to jail because they had protested against the croocked elections and had shouted slogans condemning the present regime in a demonstration around the Urg Palace.

They were accused of plotting against the state and working for the enemies of the country. Every body who demands his rights is accused in the same manner. These people were the leaders and loved people of Afghanistan and some of them even were close relatives of the Royal Family.

(1) Mir Ghulam Mohammed Khan Ghubar leader of the Wattan Party He represented Kabul city in the National Assembly. He is a very learned person and a Historian of great repute. He was also chief editor of Wottan journal. He has been in jail for ten years previously.

(2) Dr. Abdur Rahman Khan Mahmudi, Chief Editor of Nidai-i-Khalq and the leader of the peoples party He is also member from Kabul city in the national assembly. He is popular among all classes in Afghanistan. He is also a great writer. He has been imprisoned along with his two brothers.

(3) Abdul Haye Azeez, a relative of the Royal Family. He is an ex-Under Secretary of the Ministry of national aconomy. He has been professor of law in law college of Kabul and legal advisor to the Prime Minister.

(4) Mir Mohammed Sadeeq Farhang. Editor of wattan journal and chief of the cooperative movement in Afghanistan.

(5) Dr. Abdul Qayyum son of sardar Abdul Rasul Khan, ex-consul of Afghanistan, in Delhi. He is a close relative of the Royal Family. He hold a diploma in child health and was also the chief of the child welfare organisation in Afghanistan.

(6) Dr Faruqi Aitimadi, Doctor of Sociology Paris. He is also in close relation to the Royal Family.

(7) Fateh Mohammed Khan General of Hazara. He has also spent 10 years in jail previously.

(8) Barat Ali Khan Taj of Hazara tribe, who had his education in Turkey. He has been also the Director of research in national aconomy and President of Hazara trading company.

(9) Sarwar Jooya, Editor of the later Anis journal. He has also been tojail for 14 years.

(10) Sultan Mohd Khan son of late Ali Ahmad Khan, a relative of the Royal Family, son of H. M. Ammanullah's sister.

(11) Dr. Abubakar Khan. He is Doctor of Science. He was also chairman of the science department in science college of Kabul.

(12) Ali Ahmad Khan Naimi, Director of Kabul Radio, a writer and a Historian of fame.

(13) Abdul Halim Khan, Autifi, Editor of late Itehad journal of Baghlan.

(14) Nasarullah Yusafi, a graduate of Habibiya collage in Kabul.

(15) Ali Mohd Kharoosh, Editor of the late Wattan journal.

—

SERVES HIM WELL

In a report from Kabul, it is said that a section of Harat merchants wanted to return Abdul Majid Khan Zabli Governor of National Bank of Afghanistan, and Ex-Finance Minister to the National Assembly. But Shah Mahmud Khan ordered the Governor of Harat and Mir Sahib of Gazargah who are both dignatories not to return Abdul Majid Khan to the Assembly. This is the reward doled out to Abdul Majid Khan who once held the National income and expenditure in his power and credited aocounts in the favour of Royal Family in the foreign banks of the world. Today he is not to be trusted, even his presence in the National Assembly is dreaded. We will advise Aqa Abdul Majid Khan to join the National front and use his influence and money for better a cause.

—

THE STRANGE ELECTION OF AFGHAN PARLIAMENT.

At last the loud claims of Kabul Government were found to be wanting in sincerity. Kabul city had her share of elections but no ballot system of voting was allowed to disturb her peace Unlike the seventh elections of the Parliament which were less crooked.

On the 30th of Hammul Kabul Radio announced that on the 31st Hammul people will go to the seat of the Government to have their names written in favour of candida-

اعلیحضرت امان الله خان و از اقارب خاندان شاهی موجوده است،
عضو فعال «وطن خواه حزب وطن» -

۱۱ - نصرالله خان یوسفی: از متخرجین کالج حبیبیه و عضو حزب وطن

۱۲ - دکتر غلام فاروق خان اعتمادی: از متخرجین مدارس فرانسه و پاریس، از اقارب دودمان شاهی موجوده، عضو حزب وطن و عالم و نویسنده، دوکتور در اجتماعیات،

۱۳ - امان الله خان محمودی، ۱۴ - محمد رحیم خان محمودی
(برادران دوکتور محمودی)

۱۵ - دوکتور ابوبکر خان: دوکتور در سیانس از یونیورستی پاریس، رئیس فاکولتهٔ سیانس کابل، عضو حزب وطن، پروفسور سیانس در یونیورستی کابل

۱۶ - عبدالحلیم خان عاطفی، مدیر سابق جریدهٔ اتحاد بغلان و عضو ریاست مطبوعات و عضو حزب وطن

۱۷ - علی احمد خان نعیمی: فارغ التحصیل لسان فرانسه در کابل عضو انجمن تاریخ، مدیر سابق مجلهٔ آریانا، مؤلف و مؤرخ و مدیر نشرات رادیو کابل، عضو انجمن وطن،

اینها اشخاصی اند، که سوابق درخشان علمی و ثقافتی و سیاسی در مملکت دارند، ولی اکنون حکومت کابل نامردانه آنها را زندانی کرده، و لکهٔ دیگری را در قرن بیستم بر دامان دیموکراسی وارد آورد، ما که با این اشخاص جز رابطهٔ هموطنی و همفکری دیگر رابطه نداریم، از حبس بلا سبب و بدون محاکمهٔ آنها محزون شدیم، ولی همین قربانی جوانان وطن است، که آینده وطن را روشن خواهد ساخت این فداکاران راه آزادی مطمئن باشند که آنها در زندان جهنمی جلادان کابل تنها نیستند، قلوب مردم افغان با آنهاست:

دلم از این خرابیها بود خوش زانکه میدانم * خرابی چونکه از حد بگذرد آباد میگردد
ز بیداد فزون، آهنگری گمنام زحمتکش * علمدار علم چون کاوهٔ حداد میگردد
بویرانی این اوضاع هستم مطمئن زانرو
که بنیان جفا و جور، بی بنیاد میگردد

حبیبی

بقیه صفحه ۱۱:

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند * لاغر صفتان زشت خو را نکشند
قربانی کعبه را مناسب باید * مردار بود هر آنکه او را نکشند
ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا ....

(ختم)

بقیه صفحه ۴:

نواب خان مصاحب (از جملهٔ حاضرین دربار) اعلیحضرت ظل الله خوب فرمودند این کافرها را بایگذشت، آنها بذات والای شاهانه حرامی میکنند، جزای شان قتل است، "اگر شه روز را گوید شب است این، بباید گفت اینک ماه و پروین"

(صلاح الدین سلجوقی مسخرهٔ دربار سخن نواب خان را قطع کرده میگوید:)

بلی! برای حفظ مفاد وطن کشتن این عناصر فساد حتمی است،
اینها افراد کار، و در افکار خود افراطی هستند، و من درین جمعیت مردم بسیار متعفن، آنها اساساً انارکست هستند، احترام تاج و تخت را ندارند!
خدا باعلیحضرت همایونی توفیق دهد، که ریشهٔ این افکار مضره را از وطن بکشند، و افراطیون را گم سازند! این مردم در جراید هندوستان هم برخلاف ذات مقدس همایونی، زهر افشانی دارند، و باید در انجا هم برخلاف شان اقدامات جدی گرفته شود، جریدهٔ افغانستان لاهور مقالات این مردم را نشر میکند!

نادرشاه: من چارهٔ کار را سنجیده ام، تمام این فتنهها را خاموش میکنم، با شما آقای سلجوقی درباره مدافعهٔ نشریات شان در هند مذاکره خواهم کرد، تا خود شما بروید، و در آنجا به مصرف پول نقد مدافعه نمائید!

سلجوقی: خدا سایهٔ اعلیحضرت را کم نکند بنده حلقه بگوش حاضرم

(نادرشاه به سید شریف یاور امر میدهد عسکر بفرست و عبدالرحمن رئیس جلدیه را بخواه، بعد از نیم ساعت او حاضر می شود)

نادرشاه: عبدالرحمن تو بسیار بیحیا هستی، در این کتابچه بسیار چیزهای بی مناسبت با نوشته ای؟ درین شعر اشاره به کیست که گفته ای:

کس نیست تا بسینهٔ ایشان کند شلک * خوب ای خران چرید که تا چاقتر شوید!

در جای دیگر نوشته ای:-

بر نقد و جنس مالیهٔ ما خائنان امین * در مجلس سیاسی ما جاهلان مکین

این خائنان کیستند؟ آیا درین کتابچه ما را خاین و فاسق و دیوانه نگفته ای؟ ببین که بسینه کی شلک خواهد شد؟

عبدالرحمن خان: من بر وعدهٔ شما اطمینان کردم، کتابچهٔ خصوصی خود را بشما سپردم، در آن عقاید خصوصی من است، و تا وقتی که عملاً با حکومت شما مخالفت نکرده ام، شما قانوناً حق ندارید عقاید شخصی مرا جرم بگوئید!

باز هم اگر میخواهید، من حقایق نوشته کردهٔ خود را ثابت میکنم، و شما بنا بیاد از وعدهٔ شرف خود گذشته، کتابچهٔ خصوصی مرا بخوانید بلی، من علناً میگویم: که شما نمی توانید با سیستم استبداد

(بقیه در ستون ۲ صفحه ۷)

بقلم پریشان

...هائے استبداد (۲)

قانون مطبوعات و نبودن مطبوعات ملّی در افغانستان

بنابران لازم است. که این قانون بطور قانون ۱۳۰۳ تعدیل گردد. و ...شود. اگر در مطبوعات بر خلاف کسی یا موسسهٔ ایکه دارای شخصیت حقوقی ...ت تعرضی بعمل آید که خلاف قانون باشد میتواند به ذریعهٔ دوایر پلیس ...متعرض را خواسته و او را به محکمهٔ عدلیه جلب نماید.

...قرار تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۲۵ بحکومت نظامی در حالت اغتشاش یا محاربه حق سانسور مطبوعات قبل از نشر داده شده و باز در ضمایم تعدیلی قدری این حق توضیح داده اند. "که حکومت نظامی یا کدام امر دولت که برای تنظیم امور در حالات فوق العاده وضع شده باشد" میتواند. مطبوعات را قبل از نشر سانسور کند. این ماده گنگ را در هر وقت بدست حکومت حق سانسور را فرا میگذارد. و حالات فوق العاده را کسی تشخیص کرده میتواند. بنابران باید این تبصره بهمان حالات سابق باقی بماند. و تعدیل آن که مستبدین برای اغراض خود، پیشنهاد کرده اند قبول نشود.

۱۰:- در مادهٔ ۳ فصل سوم قسمت (ه) در شروط مدیر مسئول جریده نوشته اند. صلاحیت کافی در صحافت داشته باشد. این قید نیز مبهم است. زیرا تعیین صلاحیت و اهل فن صحافت معلوم نیست. باختیار کیست؟ و معیار آن چیست؟ شاید دوایر اجازت دهنده بکسی که نخواهند اجازت مدیریت اخبار را بدهند. فقط بگویند. صلاحیت کافی ندارید. این گونه قیود مبهمه را در قانون نمی دهند زیرا متعرض میتواند از آن به نفع خود کاری را بگیرد. صلاحیت کافی در فن به شخص خود مدیر تعلق دارد. و منافع آن هم بخود وی عاید است. اگر صلاحیتی را نداشته باشد. جریده اش مقبول عامه نمیشود. تا قانون را باین چیز کاری نیست. و باز هم اگر معیاری معین و محدود باشد. میتوان این قید را از ابهام برآورد. چون تحدید آن هم دشوار است. پس باید قید با ابهام خود از مبین برود.

۱۱:- در مادهٔ ۹ فصل ۴. اعطای امتیاز و اجازت نشر مطبوعات بریاست مستقل مطبوعات واگذار شده. در حالیکه وجود یک ریاست مطبوعات مستقل در افغانستان، خلاف مصلحت اداری و اقتصادی است. بوجود آینده مملکت که بتصویب ملت یعنی پارلیمان میرسد. نمی توان چنین تشکیلات وسیع را برای یک مملکت کوچک با مصارف گزاف قبول کند. و نه کار معقولی بریاست مستقل مطبوعات مانده.

پس باید این اجازت و حق امتیاز مطبوعات به دوایری منتقل شود. که حیثیت دائمی و مستقلی در تشکیلات مملکت داشته باشند. مانند وزارت داخله، که در قانون ۱۳۰۳ هم مرجع این کار یا بود.

۶:- ماده ۶-۷ ضمانت پول را در ابتدای تاسیس جریده یا مطبعه در حدود سه هزار الی پنجهزار افغانی حتمی قرار داده است. در حالیکه این ضمانت ها وقتی گرفته میشود. که جریده خلاف رفتاری نماید و یا از حدود قانون تجاوز کند. بنابران در دوایر مربوطه باید ضمانت را در اوقاتی بگیرند. که جریده مرتکب رفتاری خلاف قانون گردد. تا جلوگیری آینده شده باشد.

۷:- در مادهٔ ۸ نشرات بدون استیذان جرم شمرده شده و جزای توقیف و جریمه دارد. در این ماده کلمه نشرات خیلی کش دار و در عین زمان مبهم است. اگر به تعریفات فصل اول قسمت (ه) رجوع کنیم.

میگوید:- نشر توزیع: عبارت از تقسیم و فروش و یا نصب در دیوارها و ایراد و تمثیل اثر در رادیو یا صحنه یا محضر جمعیت است.

گویا با این تعریف بسیط: سخن گفتن و نشر اعلانات تجارتی و کتب دینی و اخلاقی و تمام مطبوعات و خطابه ها. بدون اجازت ریاست مطبوعات ممکن نیست پس باید خطبای جمعه و کتب فروش های قرآن و فقه هم بروند. و اجازت ریاست مستقل مطبوعات را قبل از خطبه و فروش کتب خود بگیرند. در حالیکه دور از عقل و منطق است که ریاست مطبوعات بر لبان مردم مهر بزند. و مستحیل است. که مردم اجازات بگیرند. و حرف بزنند. این ماده خیلی خنده آور است باید برداشته شود. زیرا علاوه بر استبداد شدید، حماقت واضعین قانون را هم میرساند.

۸:- ماده ۱۰ میگوید که اگر کسی نشرات خود را بصورت منظم دوامه دار نتواند ریاست مطبوعات از و سلب امتیاز میکند و جزائی هم میدهد.

این چیز از نقطهٔ نظر حقوق "جرم" نیست پس جزائی چگونه باید داشته باشد. من میخواستم چیزی بنویسم یا میخواستم نان بخورم. و نے نوشتم و نخوردم. باید ریاست مطبوعات حکومت رای بیاید. در کار یک شخص آن مربوط بود. بمن جزا بدهد عجب! و چقدر مضحک !!

۹:- در صورتیکه ریاست مطبوعات خود را مدعی العموم و وصی بلا وصیت دعاوی عامه گردانده. بماده ۱۱ ضرورتی نیست. زیرا اگر عارضی بدوایر پلیس در بارهٔ وقوع کدام جرم مطبوعاتی رجوع میکند. خود عارض اسناد آن از اهم میاورد. ریاست مطبوعات باید. و این مورد بسر رشته ... را بمردم دهد. که چرا نشرات خود را اجمالاً و بلا دلیل به آنها فرستاده است

...es on a long scroll. Thus the elections of Kabul were carried out in 20th century. By the evening every thing was over. The next day results were announced, with a sturn warning that no objection will be entertained. Kabul has a populatian of hundred thousand, out of which 7 thonsand went to poles. Ali Asghar Shah received 2723 votes, Mohd Hassan Shah 2075, Zunan Khan 1033, Doctor Mahmudi 849 votes, Mir Ghulam Mohd Ghubar only 700. The two persans mentioned later in the end were played a dirty trick by the despots. Because these two persons had stood from the National front.

Three years ago when elections were carried out in a better atmospher Dr. Mahmudi and Ghubbar received 28 thousand votes. But when it came to having your names written , only seven thousand people went to pole in all. Numbers of voters fell from 28 thousands which these two persons received to seven thousand polled. The keen eyed spectator can judge from these figures how stright were the Kabul elections.

Down with Despatism. LONG LIVE DEMOCRACY

The crooked elections of Kabul came to an end. The Government agents Ali Asghar and Mohd Hassan were elected The candidates of the National front Dr. Mahmudi and Aqai Ghubar both got sacked. This incident brought people of Kabul and the students in demonstration before the urge palace. The gathering shouted deffiance and demanded the immediate return of the National front candidates to the Assembly. Mounted police dispursed the crowd and four of its leaders were thrown into jail. This incident has provoked the public wrath to a great extent. Only those mumbers have been returned to the Assembly who were either hanger ons or agents of the ruling clique. One of them is Abdul Rashid member from the Sarwan Qalla who in the last term had done his utmost to sell his people for favour of the ruling family.

—

FOR THE SPECIAL ATTENTION OF PAKISTAN AND OTHER MUSLIM PEOPLE

It is heard from the people of Pakistan and other friends of Afghan Nation that inspite of the Kabul Government's attitude towards Pakistan, Pakistan has an eye for Islamic integrity. We will say one point in this connection, to be lenient with Kabul desputs, is equal to helping tyrriny A kid glove attitude will only bring more superession and barbarism from the Kabul despots. Any one who is interested in the well being of Afghan Nation should help in word and deed the freedom movement of Afghan peaple and help the Nation to get rid of this family Government. We request Islamic brotherhood that well being of Afghan masses does not ly in soft policy towards Kabul Government. But we should join hand, to work for our ultimate aim of forming a popular Government on democratic basis in Afghanistan.

—

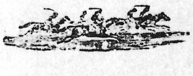
FIGHT FOR FREEDOM

Three weeks ago people of Qandahar reached the limit of their endurance and struck work as a protest against the cruelty of the Government officers. They gathered in a peaceful manner in thousands and demonstrated against the Government. The news was flashed to Kabul to Abdul Ghanni khan incharge of Qandahar who flew to Qandahar immediately where he dispursed the demonstrations at sword point with the help of Army. Ten of the leaders were taken to Kabul without a trial or a reason.

The demonstrater said that they have gathered in a peaceful manner. The Government should either explain its behaviour or the should be given what they demand. But instead of cooperation, they were answered with display of power and suppression.

This forced the demonstrator to declare if the Government did not give them their rights peacefuly they will be forced to take sterner steps.

—



Aditor's Note

We announce with regret that after this issue we may not be able to produce our paper in time. I may not be in Peshawar during the summer. Beside this reason there are other reasons also which we may explain in some future issue.

Please excuse us till the next issue.

و اگر منظور ... تمام نشرات مملکت داشته باشد ، اشتراک و ابتیاع ... حاجت به ماده قانونی علیحده نیست .

۱۱- در فصل پنجم ماده ۱۳ میگوید : اگر کسی بر علیه دین نشرات کند علاوه بر مصادره تمام نسخه‌ها ... مطابق اصول موضوعه جزا داده میشود . این اصول موضوعه ... افغانستان ... نداریم ، قانون جزا که موجود نیست .

علاوتاً نشرات بر علیه دین چیست ؟ این کاملاً ... تأویل و تفسیر میکند . اگر مقصد دین اسلام است چرا ... و اگر مطلق دین باشد آیا مردم مسلمان افغانستان به ... ماده ... مشکوک است . و چنین مواد ... در قانون های دول ... نیست .

[illegible] افغانستان ... نشرات بر علیه دین ... آیا ... بر خلاف دین اسلام نیست ... تبلیغ دین اسلام ... که بر علیه ادیان باطله دیگر چیزی نوشته شود ؟

۱۲- ماده ۱۵ راه اعتراض و انتقاد را بر حکومت بسته است . زیرا در حال حکومت بصورت شده عی اند که رژیم شان مشروطیت است . درحالیکه اثری را از اصول مشروطیت در افغانستان دیده نمیتوانیم . قانون ۱۳۲۹ میگوید : نشرات برخلاف رژیم مشروطیت و تعدیلات ما بعد رژیم شاهی مشروطیت ممنوع است ، و مرتکب مطابق اصول موضوعه جزا داده میشود .

آیا رژیم مشروطیت کجاست ؟ ... می‌آید . که نشرات مخالف آن جرم باشد . آیا ... حکومت موجوده ... در یک مملکت موجود نباشد مخالفت آن چطور ... آیا اگر کسی در افغانستان برخلاف رژیم موجوده ... بنویسد باید مجرم شمرده و جزا داده شود ... مستبد ... نشان دهند که اصول موضوعه ...

۱۳- در ماده ... نشرات خرافی را ممنوع و قابل جزا ... در حالیکه امروز ... خرافات هم در تحت ... اذهان استفاده های گوناگون عملی میکنند برای نشرات خرافی اگر تعریفی باشد ... شود . والا این ماده نیز زاید بنظر می‌آید .

۱۴- ماده ۱۷ اگر اعتراض متعلق بوظایف مامورین رسمی و موسسات را جواز داده ، و نشر جواب آنرا در همان صفحات ضرور دانسته است جزای شخص را ۳ تا ۲ ماه توقیف جریده قرار داده که این جزای توقیف وسیله‌ای نیست برای اختناق جراید ، و بایستی بجزای نقدی ... تبدیل شود .

۱۴- ماده ۱۸ ... تعرض به شخص پادشاه را ممنوع و مرتکب را قابل ... سال حبس قرار داده است . در صورتی درست خواهد بود که پادشاه برحسب دساتیر مشروطیت در امور مملکت مداخله‌های غیرقانونی ننماید ، و حقیقتاً غیرمسئول باشد و امور اجرائیه را کابینه ... به قوه مقننه و تقنین را بشورا بگذارد ... پادشاه بحیث دیکتاتور در تمام امور مداخله کند ... در تمام امور ... و مخصوصاً چون غیرمسئول ... مرجع حل تمام امور است . بنابران قابل تعرض و انتقاد است . از طرفی انسان است و فرشته نیست که از خطا و سهو معصوم باشد . و هر سهو و خطا در نزد عقل و شرع و عرف قابل انتقاد و اصلاح است مخصوصاً برای یک حکمران که امر معروف و نهی از منکر وظیفه قرآنی و اسلامی او است .

۱۵- ماده ۱۹ تعرض بر شخصیات را ممنوع قرار داده و مرتکب را از یک هفته تا ۲ ماه قابل حبس میدانند . درحالیکه این ماده بسیار گنگ و کش دار و قابل هر نوع استفاده سوء ، تأویل و تفسیر است و برخلاف این ماده صدای احتجاج جوانان افغان هم بلند شد و انیس کابل در شماره (۲۹۹۰) ... حمل ۱۳۳۰ خود اعتراض معقول و قانونی برین ماده کرده است . باید توضیح شود که تعرض بر شخصیات چیست ؟ زیرا منبع اجرای تمام امور شخص است . اگر شخص نباشد کار خوب یا خراب ... وطنی ... پس چگونه میتوان انتقاد امور مملکت را از ... اگر ... خرابی ویران است ... اگر اشخاص وظایف خود را خوب ... پس شکایت و انتقاد و اعتراض از کجا پیدا میشود ؟ امروز ... کابل با داشتن معاش (۵۰۰) افغانی و عایله ده نفری ... موترهای ... این پول از کجا می‌آید ؟ این عایدات هنگفت از کدام سرچشمه است ؟ قصر پغمان ، جلال آباد ، ... خود ، کاریز میر و خیرخانه و غیره بکدام پول آباد شده ؟ آقایان حساب بدهند که چقدر معاش گرفته اند

و چقدر جایداد در داخل و خارج خریده اند !

ملت حق دارد ... ولی قانون ۱۳۲۹ ... بیچاره ... ماده ... مجلس ... آسامی می‌افگنند ! زیرا تعرض بر شخصیات ... عجیب قانون است !!!

قانون مطبوعات ۱۳۰۳ ، این گونه مشکلات را در تحت مواد (ذم و قدح) نسبتاً خوب حل کرده بود ، اگر این ذم و قدح ... حکمداران ... و یا راجع به رؤسای ... بود ، ... حکومت مستقیماً بمحکمه عدلیه می‌سپرد ، و اگر این جرم درباره اشخاص واقع ... هر کس ... محاکم عدلیه ... دانسته ... ماده ...)

ولی قانون ۱۳۲۹ که از تمام مزایای حقوقی عاری است ، ریاست مطبوعات را هم مقنن و هم مجری و هم قاضی گردانیده است ، خود وی کار پلیس و قاضی را میکند ، و مردم را بجرم تعرض بر شخصیات به زندانهای هولناک می‌افگنند !

۱۷- قانون ۱۳۲۹ در انتقاد علمی و ادبی نیز راه آزادی ... ماده (۲) بسته است ، و به تعبیر عجیب (نکات بیهوده) ... نویسندگان را جریمه نقدی جزا میدهد . این تعبیر هم بسیار کش دار و بیهوده و مبهم است ، و چیزیکه اساساً جرم نیست ... نویسنده و ... قلم تعلق دارد ... این ماده عیناً ... است ... قانون نوشته ... نوشته نتوانست ... جریمه میبیند ، و این نوع ... قوانین ... ناپدید ساخته !

۱۸- ماده ۲۳ و ۲۷ قانون ۱۳۲۹ راجع به حفظ اسرار دین و دولت است که این تعبیر در افغانستان بسیار کش دار و مبهم و قابل سوء استفاده است ، بنابران باید درین تعابیر توضیحات لازمه از طرف شورای ملی بعمل آید ... تفسیر و تأویل ... زیرا یک تفسیر ... [illegible]

۱۹- ماده ... [illegible] ... مطبوعات ... [illegible]

در صورتیکه به اصل طابع و ناشر جزاهای لازمه را تجویز کرده اند ، این ماده باید لغو قرار داده شود ، تا یک عده بیچارگان دست فروش بی‌سواد از حبس و جریمه رهائی یابند ، زیرا حقیقتاً هم نمیتوان مرتکب جرم را گذاشته و بیخواننده یا حامل آن کاغذ جزا داد !

۲۰- ماده ۲۸ و ۲۹ از کار طبع جراید را محدود و مقید کرده ، و هر صاحب جریده حق ندارد در هر مطبعه که ارزان تر و بهتر باشد ، جریده خود را طبع نماید بلکه مجبور است ، در همان مطبعه که اجازه داده شده ، طبع جریده را دوام دهد . این قید هم خلاف آزادی کار و عمل است ، یک جریده که مجاز طبع شد ، باید مختار باشد ، از هر مطبعه که کار میگیرد بگیرد ، البته باید برای طبع و ناشر آن معین باشد ، این مواد یک نقص دیگری ... هم در نشرات وارد ... طبع یک مطبعه خراب شد ، و یا ... غیر از همان مطبعه مخصوص ... را به ادامه نشرات ... این قید ... باید برداشته شود .

۲۱- در فصل ... ماده ... دین و وحدت ملی و حکومت و ... افغانستان ... قرار داده شده ، و این ماده نیز ...

برخلاف دین ، کدام دین ...

به چه مفهوم ، و برخلاف حکومت ، کدام حکومت ...

اگر نشرات برخلاف ... اساس اسلامی است ، زیرا در حال تبلیغ اسلام ... ادیان باطله دیگر چیزی گفته شود .

برخلاف حکومت یعنی چه ... و موجودیت مملکت چیزی باشد ... عبارت از کابینه ایست که از طرف ... و ... با اصول آزادی و دموکراسی ...

این حکومت ... نمیتواند ... داخل و خارج جلوگیری کند زیرا همواره برخلاف ... حزب مخالف و اقدامات میکنند ... تا دولت را شکنانند و زمام اقتدار را بدست بگیرد ... ملی و آزادی احزاب و آزادی قلم گفته ... و عین ... مملکت هم همین است ، پس چگونه

گفتنی های ما

حکومت نظامی بر افغانستان همواره جاریست

در قوانین ممالک متمدنهٔ دنیا برائے اعلان و اجرائے حکومت نظامی و مارشل لا، آداب و مواقع و شروط مخصوصی است، که هیئت حاکمه نمی تواند هر وقت و بمقتضائے منافع خصوصیهٔ خویش، بر مردم حکومت نظامی را جاری سازند. وحتی در بعضے از ممالک از پارلمان نیز اجازت جریان حکومت نظامی گرفته می شود ولے افغانستان بدبخت یگانه مملکتے است که بر مردم آن مدت ۲۳ سال مسلسل حکومت عسکری (مارشل لا) جاری است، و حکمرانان مطلق العنان نظامی بر ولایات افغانی در تحت سر نیزه لشکری حکم میرانند، و بر مال و نوامیس مردم مسلط اند. در اکثر ولایات افغانی، ادارهٔ فرقهٔ عسکری که در آن ولایت ساکنند. با ادارهٔ کشوری یعنی وظیفهٔ نیابت حکومت بدست یک شخص صاحب منصب عسکری است در ولایت جنوبی مدت ۲۳ سال است فرقه مشر صاحب منصب نظامی، ادارهٔ کشوری را نیز در دست وارد. محمد قاسم فرقه مشر نظامی نبی شاه نایب سالار نظامی و محمد افضل فرقه مشر نظامی. و همین اکنون غلام رسول نیز منصب دار نظامی است، که امور ملکی و لشکری را با کمال خودسری و استقلال در دست دارد. در قندهار نیز عبدالغنی فرقه مشر عسکری بحیث آمر قوائے عسکری و امور کشوری کاری می کند. و بر سیاه و سفید مردم حاکم است، در ولایت مشرقی نیز سالها عبدالله فرقه مشر عسکری حکمران مطلق هر دو شعبهٔ ملکی و لشکری بود. و در هرات اکنون عبدالغفور فرقه مشر نظامی حکمران ملکی و نظامی است، کذلک در غزنی و فراه و دیگر ولایات نیز صاحب منصبان بزرگ نظامی بر امور ملکی مسلط اند. و این نظامیان مرکزی امور مملکت را همواره در تحت سر نیزه لشکر اداره می کنند. و مدت ۲۳ سال است که این نظامیان خودسر و فعال ما یشاء بر رعایائے مظلوم افغانستان حکومت نظامی و مارشل لا را نافذ داشته اند، در حالیکه زمام ریاست کابینه هم اصلاً در دست یک نفر نظامی یعنی شاه محمود سپه سالار است. و این شخص عمر خود را در سپاهی گری گذرانیده است، و همواره امور ملکی را بر طرز سپاهی گری اداره می کند، این حکومت نظامی که در ولایات مظلوم افغانی همواره جاری است گاہے مرکز و کابینه را هم زیر اثر می گیرد. مثلاً بسال ۱۳۱۶ سردار داود نام فرقه مشر عسکری (مشهور به سردار دیوانه) که از افراد مقتدر خاندان شاهی و شهزاده و داماد نادرخان است، در قندهار حکمران مطلق نظامی و ملکی بود. رحیم الله وزیر مخابرات را بحکم نظامی خودکشی معاش و مصادره نمود!

حکمرانان نظامی مانند بیگلربیگیان و صوبه داران دودمانهائے صفوی و مغولی در کمال قساوت و استقلال مالکان جان و مال و نوامیس آن مردم اند و با اختیاراتیکه حکمرانان مغولیه در قرون وسطی داشتند، بر جان و مال مردم میتازند حبس و ضبط و چپاول و ضرب و شکنجه از کارهائے عادی آنها است. در حالیکه گاہے بکشتار عام نیز میرسند از ندیمین سردار داود دیوانه که سالها در ولایت مشرقی حاکم نظامی بود. بهزاران نفر بیگناهان صافی را بذریعه توپ و طیاره ها بمباردمان وقتل عام، و هزاران فامیل آنها را اخراج و طرد و نفی نمود. و همین سردار چنگیز خو در سال ۱۳۱۲ مردم زمیندا ور را نیز در قندهار قتل عام کرد. و کاریکه تیمور لنگ و هلاکو و دیگر جهانگیران کهن با ممالک مفتوحه می کردند، این سردار نامدار دودمان شاهی در قرن بیستم در روشنی مدنیت و علم با قوم خود کرد ع

که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

باین صورت ملت مظلوم افغانستان مدت ۲۳ سال است، که در منقل حکمرانان نظامی و مارشل لا این حکومت خونخوار می سوزند، و در حالیکه زمزمه هائے خوش آیند حقوق بشر از کران تا کران جهان بلند است، سرزمین تاریک افغانستان میدان خون خوارگی چنگیزی، و جور و ستم چنگیزی، و حکومت دائم نظامی است،

دریغا! که صدائے این ملت مظلوم بجائے نمیرسد، و هر قدر که بر خلاف این مظالم انسانیت سوز قد علم کرده اند، سیاست خون و آهن این دودمان خونخوار سر آنها را فرو کوفته است، اما باید بدانند که

خون ناحق دست از دامان قاتل بر نداشت
دیده باشی داغهائے دامن قصاب را

وقت انتقام ملی عنقریب رسیدنیست، و آه مظلومان بدرگاه قاضی الحاجات مقبول شدنی، پیام یَوْمٌ لَکُمْ وَیَوْمٌ لَنَا حق است، و روزیکه ملت قد مردانگی افرازد، و دست انتقام از آستین برآرد، حتماً آمدنی است ..

(حبیبی)

حکمت!

(جناب مولوی خان محمد کاکړ د کوټې)

یو پاچا سره لښکر جه وو روان
مخامخ وو د دښمن فوج په میدان

په دے حال کښ د پاچا د اس د نال
یو میخ وختو اس شو کله و پریشان

نعلته جنګ دلته د شاه اس سو بیکار
بل اس نه وو پاچا پاته سو حیران

فوج شکست وخوړ چه شاه ئے موجود نه ؤ
دښمن راغے شاه ئے بند کړ په زندان

تخت و تاج د پاچاهی د پاچا د لاړل
لږکی میخ خند پیش سولوی نقصان

لږکی غلطی د ژغوره خپل ځان
لږکی غلطی پیش سی لوی نقصان

بیداری شرق

بحران سیاسی در ایران!

"سرنوشت من و زلف تو بیک مضمون است!"

در حالیکه ما این سطور را می نویسیم، از شنیدن اوضاع تشویشناک مملکت برادر و همسایهٔ ما ایران خیلے غمگینیم، دیروز شنیدیم، که در مظاهرات علیه قوام السلطنه ۲۰ نفر برادران ایرانی در تهران کشته و صد نفر هم مجروح اند. و امروز صبح شنیدیم که سه نفر دیگر در وقتیکه یک جمعیت بزرگ میخواست خانهٔ آقائے قوام را درهم شکند. بغیر لشکریان گماشتهٔ حکومت نظامی تهران کشته شدند و اوضاع تهران و تمام ایران خیلے پر تشویش و بحرانی است، و اینک ملت ایران آقائے قوام را مجبور ساخت، که از صدارت عظمی استعفیٰ دهد و استعفائے او از طرف شهنشاه نیز قبول شد، و طرفداران جبههٔ ملی پیشوا مصدق، در پارلمان ایران قوت یافته و بحضور اعلیحضرت شهنشاه سفارش کرده اند، که به دکتور مصدق امر تشکیل کابینه و حکومت داده شود زیرا ملت ایران به شدت خواهان دکتور مصدق اند. و مظاهرات خونین را بطرفداری او نمودند. و قربانیهائے جانی نیز دادند،

ما که این اوضاع ایران را از فاصلهٔ دور تدقیق می کنیم از شنیدن اخبار واصله هم مسروریم، و هم اندوهگین!!

مسرور از آن جهت ایم :- که در ملت برادران ما ایران آن قدر بیداری سیاسی پیدا شده، که اکنون هر کس نمی تواند، بدون خواهش ملت بر و حکمرانی کند، و کارکنان جبههٔ استعمار نمی توانند، ملت ایران را مانند ازمنهٔ قبل بلعبهٔ آمال ننگین استعماری خود قرار دهند،

وقتے بود که ملل شرق در کمال قساوت و بیداد مورد تاخت و تاز جهانگیران دریائے اروپا بودند، و سرنوشت واژگون ملت افغان نیز از دست این حمله آوران دریائے تاریک بود، ملت ایران را به نحوی و ملت افغان را بطوری و دیگران را به صورتی از صور دیگر تاراج کردند. و حکومتهائے قلدری و ستمگر را بسر این ملل بدبخت گماشتند. ولے اکنون "سرنوشت من و زلف تو بیک مضمون است،" ملت افغان می کوشد که به نحوی از انحا، خود را از یوغ استعمار و استعباد و عمال استعمار رهائی دهد. یعنی حکومت ملی را در افغانستان تشکیل دهد. ملت ایران نیز می خواهد که؛ غلال وسلاسل بیدادگران دریائے تا از هم گسیخته و عمال دستگاه استعمار را ناکام سازد.

اما اندوهگین ایم، از آن رو که ملت نجیب برادر ما ایران اندرین پیکار ملی مصائبی را متحمل میشود، جوانان ایران بخاک و خون می غلطند،

تمت به ناز طبیبان نیازمند مباد

ما از خدائے کریم برائے ملتین افغان و ایران حیات آبرومند و آزادی و بهرومندی را خواهانیم. تا افغانستان از دست این حکومت جنایتکار دزد و غارتگر رهائی یافته و مالک حاکمیت ملی گردد. و ملت ایران نیز برهنمائی پیشوایان صادق خود که مورد احترام و اعتماد ملت اند، از ستم کارکنان دستگاه استعمار رهائی یابد، و ثروت ملی نفت بدرد بینوایان آن ملت مظلوم و جوانمرد برسد،

جهد حق خواهی ملت مصر

در مصر نیز بحران سیاسی خیلے شدت کرده و اینک کابینه هائے آنجا موفق نمی شوند، که مدت یکماه زندگانی کنند. هلالی پاشا مستعفی و بجائے او سری پاشا گماشته شد. و سری پاشا هنوز کابینهٔ خود را ناساخته استعفیٰ داد، و امروز باز شنیدیم، بهمان هلالی پاشا امر تشکیل حکومت داده شد،

ما عقیده داریم، و حکم فطرت است، که رجال غیر ملی و حکومت هائے غیر ملی نمی توانند امروز مانند قرون وسطی بر جان و مال مردم مسلط شوند، در مصر نیز اوضاع به محور طبیعی باز نه خواهد گشت. تا که یکے از رجال محبوب ملی و مورد اعتماد ملت، زمام حکومت را بدست نه گیرد،

ما توفیق ملت مصر را در بدست آوردن حقوق ملی شان یعنی توحید سودان و تخلیه نهر سویز خواهانیم، و یقین داریم، که ملت هوشیار مصر به رهبری پیشوایان ملی و نیک نام و وطن پرست خویش باین مرام عالی نایل خواهد شد،

و ناگفته نمی گذاریم! که پیشوائے بزرگ حزب وفد یعنی جناب نحاس پاشا یگانه رهنمائی ملی مصر است، که این پرابلم هائے مشکل را حل کرده خواهد توانست ..

در خبرهائے اخیر می گویند، که در مصر برائے بار اول یک کودتای نظامی به قیادت جنرال نجیب روی داد، و لشکریان پایتخت قاهره را گرفته و علی ماهر پاشا را که به تعبیر لشکریان مرد بیطرف است به تشکیل کابینه گماشتند و هلالی را از مسند صدارت برانداختند، و تمام مملکت مصر در دست لشکریان است غیب کابینهٔ علی ماهر در زیر جنگ خواهد بود، ما این مداخلهٔ لشکریان را در امور کشور مضمون میدانیم، زیرا ما در افغانستان از دست حکومت نظامیان موجوده تجارب تلخی داریم، و ما از سیدار ملت مصر منتظر ...

گوشه‌های استبداد

بقلم پریشان

مردم افغانستان از حقوق بشری محروم اند (۱)

حقوق که مردم دنیا، واجد آن میباشند عبارت اند . . از حقوقِ بشری که تمام ملل متمدن، از مدت یک دو قرن قبول کرده اند. وبعد از جنگ دوم منشیر ملل متحده آن را تثبیت و اعلان کرد، وامروز موسسهٔ یونونیزها فظ و نگهبان آنست، بر دو اصلِ بزرگ تساوی وآزادی بنا یافته اند، که سازمان ملل متحده در سال ۱۹۴۵ء در بند (۵۵) منشور ملل، تأمین آن را در دُنیا تعهد کرده اند. وکمیون حقوق بشری را در جنوری سنه ۱۹۴۷ء در نیویارک برائے آن تاسیس نموده اند. درحقیقت آزادی خواهانِ افغانستان تساوی حقوق وآزادی را جزء مورد ثاتِ ملی واسلامی خود دانسته، وبر روئے اساسهائے فوق، برائے بدست آوردن حقوقِ بشری واسلامی خود درافغانستان، از طرفِ ملتِ مسلوب الحقوقِ خود مبارزه می کنند. وبرائے اینکه بدُنیا ثابت گردد که هیچ یک از حقوقِ بشری واسلامی برائے مردم افغانستان میسر نیست هریک را جُداگانه با امثلهٔ واقعی آن به دنیاے متمدن وملتِ افغانستان عرضه میدارند وبه اعلامیهٔ جهانی حقوقِ بشر (دسمبر ۱۹۴۸ء) نیز تمسک می جویند -

آزادی خواهانِ افغانستان، ملتِ افغان را مستحق تمام حقوقِ بشری میدانند. واعلان می کنند، که مبارزه وجهادِ ما برائے تحصیل همین حقوق است وبنابران لازم است، که ملل آزاد ومتحد دنیا، درین مرامِ مقدس، با ملتِ افغان امداد اخلاقی وعملی نمایند، تا (۱۲) میلیون نفوسِ بشر، درین عصر آزادی از حقوقِ بشری وانسانی خود محروم نباشند، وما در سطور آینده ثابت میکنیم، که حکومتِ موجوده، پابند هیچ نوع حق شناسی نیست، وتمام اصولِ اسلامی وحقوق را پامال کرده اند - . وبزور سرِ نیزه وتفنگ، بسرِ مردمِ مظلوم، حکم داری می نمایند-

اصل اوّل:- حقوق بشری تساوی است که دارای شقوقِ ذیل است

۱- تساوی درمقابل قانون ومحاکم

در افغانستان قوانین مدنی وجزائی وغیره موجود نیست، که از روی آن ملت بنظرِ مساوات دیده شود، محاکم عدلیه نیز از نفوذِ زمامدارانِ مستبد آزاد نیستند. رجالِ خودسر وملت کُش این حکومت می گویند، که در محاکم عدلیه شریعتِ اسلامی نافذ است، وجزا به حُکمِ شریعت داده می شود. ولی حقیقت این طور نیست. قضات که از طرفِ حکومت مقرر می شوند، درحقیقت نمایندگان رجالِ حکومت اند، که بر وی یک اساس معین شرعی حکم نمی دهند. ودر قضایائے متحد الشکل، احکام مختلف نسبت بمرتبه وتمول ونفوذِ محکوم علیهم موجود است واحکامِ شریعتِ مطهر نیز بصورتِ تساوی جاری نیست. مثلاً در مدتِ ۲۰ سال اگر فیصله‌هائے محاکم عدلیه دیده شوند، در وقائع قتل هزاران نفر محکوم به اعدام وحبس ده وبیست سال شده اند. ولی علی شاه خان که از مربوطین فامیل شاهی است، ودر ۱۳۰۹ درکابل شخصی را به موتر سائکل کشت، باد هیچ جزا داده نه شد، در سال ۱۳۲۸ که اشرف نام برادر فیض محمد خان وزیر معارف دریکه توت یکنفر سپاهی پهرهٔ دارِ تیلفون خانه را علناً قتل کرد. جزائے او چیست واز کجا داده شد؟ آیا شریعتِ اسلام، خاندانِ شاهی را ازجزا وقصاص معاف کرده است؟ این دو نفر قاتل جانی، چرا به محکمه سپرده نشدند؟ وچرا بجرمِ قتل یک نفر افغان مسلمان که دمِ او شرعاً حرام است، قصاص ندیدند، دراینجا حکومتِ شخصی، چگونه از جرمِ قتل صرفِ نظر کرد؟

از جملهٔ هزاران وقایع فقط بطور مثال همین دو نمونه کافی است، ورنه مردمِ افغانستان از اوضاع این دسترد زدن جابر، که بر عرض وناموسِ ملت مسلط شده اند خوب تر واقف اند-

در افغانستان قوانین مدنے جزائی مامورین نیز موجود نیست، وچیزی که هست، جز به مامورین کوچک درین مدت ۲۰ سال تطبیق نشده، وهیچ کس از مامورین بزرگ که همه وابستگانِ دودمانِ نادری اند، جزا ندیده، ومحاکمه نشده است، ولے رهنوانان را بزیرِ چوبِ قانون می کشند-

درمدت ۲۰ سال بارها واقع شده است، که عرائض دادخواهی ملت از مظالم طاقت فرسای مامورینِ بزرگ به صدر اعظم وپادشاه رسیده است تنها درسال ۱۳۲۷ وقتیکه شاه محمود صدر اعظم بسمت قطغن رفت، زیاده از ۱۵ هزار عریضه از طرفِ مردمِ مظلوم باو داده شدند، وهمه اهالی از ستم غلام فاروق رئیس تنظیمیه شکایت کردند، که زمین مملوکهٔ ارثی مردم را بزور گرفته بود، ولے باین شخص هیچ جزا داده نشد، درحالیکه شاه محمود خان خودش میگفت. که غلام فاروق بعوض تنظیم در ولایت قطغن آن قدر تخریب کرده است، که دران ولایت هیچ کس از دست او مصئون نمانده است، ولے این شخص هیچ جزا ندید. وچون از مربوطین خاندان شاهی است، تاکنون وزیر دولت است،

اگر یک بار سوابق ۲۰ سالهٔ محاکم ووزارتِ عدلیهٔ افغانستان از طرفِ یک جمعیت حقوقے ملل اسلامیِ متمدن تفتیش شود، واضح خواهد شد که مساوات درمقابلِ قانون شرعی ومدنی در افغانستان موجود نیست، وحتی وقتیکه قضاتِ مرافعه در حالت استیناف، حکمے را از روے شریعت اسلامی درمحاکم مرافعه میدهند، همان حکم را خودِ قاضی مرافعه در مجالس

تعیین جزائے آن ولایت، بلحاظِ نائب الحکومه نقض می کند، یعنی در محکمهٔ شرعیه یک حکم را خود قاضی حکمت وقضیت گفته، امضا می کند ولے در مجلس نائب الحکومه هر حکمے راکه والی ونائب الحکومه خواسته باشد، امضا وجرا میدارد. مثلاً یک نفر در محکمهٔ شرعی از روے احکام شرعیه بری الذمه می شود. وقاضی حکم برائتِ او را می دهد، ولے همین شخص از طرفِ مجلس نائب الحکومگی محکوم به ده سال حبس می گردد. وقاضی در هر دو حکم امضا میکند، زیراکه نمی تواند از امرِ نائب الحکومه تخلف کند، ومساواتِ شرعی را در احکامِ قضائیه قائم دارد، ودرین صورت نه احکام شریعتِ اسلامی نافذ می گردد، ونه از روے کدام قانون معینِ جزائے عمومی حکم می شود، بلکه جزائے عمومی مربوط به اختیار نائب الحکومه ومامورینِ حکومت است، که هر کس از روی اقتضائے شخصی مامورینِ حکومت، محکوم بجزا ویا بری الذمه می شود، واصولِ تساوی قطعاً مراعات نمی گردد، واشخاص متمول وپولدار محکوم بجزا نشده اند، ومحابس مملکت از اشخاص غریب وفقیر پُر است، که پولے نداشته، وقادر به دادن رشوت نیستند-

اگر اصولِ تساوی درمحاکم می بود، اقلاً باید درین ۲۰ سال یک نفر مامور بزرگِ حکومت، یاکدام شخصے متمول وسرمایه دار، محکوم بجزائی می شد ولے گویا درین ۲۰ سال هیچ فرد متمول ومامورینِ بزرگِ حکومت، مرتکب جرم نشده اند، ومعصوم وفرشته خصلت بوده اند!! حال آنکه ملتِ ما می داند، که درین ۲۰ سال رجالِ حکومت چه جرائم اخلاقی وحقوقی را درین کشور مرتکب شده اند، آیا غلام فاروق وزیر داخله زنِ منکوحهٔ غلام محمد کندکمشر صافی را بزور وظلم از او نگرفت، وبرخلافِ حکمِ شریعت وقانون مدنی، آن زن تاکنون در تصرفِ ناجائز آن وزیر نیست؟ درمقابل این ظلمِ صریح او را کی محاکمه کرد؟ وچه جزا باو داده شد؟ آیا صدائے مظلومیت آن کندکمشر را کی شنید؟

محمد قاسم خان که از مربوطین خاندانِ شاهی است ومدتها در قندهار وهرات نائب الحکومه بود، وعبد الله پسر عبد الاحد که از غلام زادگان نادری است این هر دو نفر در قندهار وهرات، به کرورها روپیه تجارت غله وگوسفند بخارج مملکت نمودند، وتمام خوراکه باب ومواد ارتزاقی را برخلافِ قوانین ومصالح مردم انحصار کرده بودند، هرقدر که مردمِ هرات وقندهار دادخواهی وتظلم کردند کسے نه شنید، درسال ۱۳۲۵ که شاه محمود صدر اعظم به قندهار وهرات سفر کرد، آیا هزاران نفر مظلوم، باو عرائضِ شکایت ندادند؟ صدر اعظم مذکو هیئت هائے تفتیش راگماشت، وخیانت هائے هریک ازان خیانت کاران ثابت شد، ولے این دو نفر که از معتمدین دودمان نادری اند، درمقابل قانون ومسئولیتِ علنی وواضح، هیچ گونه مسئولیت را نیافتند، وبپاداش ملت آزاری واختلاس هائے بزرگ اینک عبد الله وزیر شد، ودرسال ۱۳۲۸ بازهمان هرات بحیثیت نائب الحکومه فرستاده شد: ولے درهمان قندهار وهرات چندین نفر مامورین کوچک دیگر واشخاص غیر معتمد بے گناه قبل التحقیق وپیش از محاکمه، حبس وسرزنش شدند.

ناگفته نماند! که این مثالها را مابطور نمونه می آوریم. ورنه در سرزمین بے آئین افغانستان، اولاً قانون نیست وزمامداران مطلق العنانند وبازتساوی درمقابل شریعت وقانون موجود نیست، ومردم از این حق انسانی سراسر محروم اند،

۲- مساوات درپرداختن مالیات

درافغانستان مالیاتِ دولت، بطور مساوی از مردم گرفته نمی شود تمام بار عوائد دولت بدوش طبقهٔ عوام می افتد. مالیات اراضی مزروعه دربرخی از مناطق بیست چند دیگر مناطق است، خود وزیر مالیه درمجالس شورا بیان می کرد که درچار دهی کابل دو زمین پلوان شریک موجود است که یکے فی جریب (۲۰) افغانی مالیه می دهد، ودیگر آن فی جریب (۵) افغانی، کسانیکه پول دارند، ورشوت می دهند، مالیاتِ آنها بحدِ اقل است، ولے عوام بزیر مالیات سنگین افتاده اند. کسانیکه به هزارها جریب زمین را مالکند باندازهٔ مالکان ده وبیست جریب زمین، مالیات نمی پردازند-

درافغانستان دو نوع زمین زراعتی موجود است، اوّل آبی که مالیات آن بطور فوق غیر عادلانه است، واکثریت این زمین هائے آبی اعلا بدستِ سرمایه داران وجائداد دارانِ بزرگ است، که از دادنِ مالیاتِ متصاعد باندازهٔ دارائی خود بوسیله رشوت معاف هستند، وبارِ مالیات بدوش کسانے است که زمین کم دارند، دوم زمین هائے للمی است که همه از طرفِ عوام بے زمین کاشته می شود. ومالیاتِ سنگین بدوش آنها است، قرار احصائیه هائے رسمی ۱۳۲۸ تمام مالیاتِ زمین هائے آبی وللمی (۷۹,۱۲۲,۴۲۸) افغانی بود، که ازین جمله یک ثلث آن به طبقهٔ پولدار تعلق دارد. ودو ثلث دیگر آن از کاشتکاران للمی وزمینداران فرعی اخذ می گردد. وازین سبب است، که همواره کاشتکارانِ کوچک وفرعی، از تکلیف ادائے مالیات سنگین برآمده نمی توانند، وزمین ها خود را ترک میدهند. چنانچه درمجلس شورائے ملی بسے از دکلا . درمقابل فشار مالیاتِ سنگین، داد وفریاد نمودند. ومساواتِ ادائے مالیه را خواستند ولے حکومتِ مستبد که همواره غریب کُش بوده، داد وفریادِ مردم را نه شنیده است.

مردم افغانستان فلاحت پیشه اند. وغیر از شهر نشینان فی صد نود ملتِ افغانستان مواشی دارند. وازین راه لوازم زندگانی بدست می آورند گله هائے بزرگ گوسفند قره قل در ولایت شمالے منبع ثروتِ ملی افغانستان است، رمه‌های مردم کوچی واقوام غلجائی بین کابل وقندهار، از قیمت پشم ملیونها اسعارِ خارجی را در دسترس مردم می گذارند. علاوه بران رمه داری ومواشی پروری، قسمت اعظم موادِ خوراکه ملت را نیز تهیه می کند، وبنابرین سبب باید همواره حکومتهائے افغانستان، به پرورش مواشی وامدادِ رمه داران توجه مخصوصی داشته باشند،

حکومت مستبد عده وه بر تکیه بر دوش مالداران افغانی، مالیات را نسبت به [illegible] چند زیاده تر وضع کرده و ما شرح آن را جداگانه در مضامین خواهیم [illegible] گرفتن همان مالیات مترقی، تساوی را نیز مرعات نمی کند، و با مالداران [illegible] یکی نمو و یکی مجبور است [illegible] سال های گذشته در جمع او [illegible] شده [illegible] گرچه در این سال ها مواشی [illegible] حکومت [illegible] عسکری، مالیات سابقه را دو چند تحصیل می کند، و در هر سال [illegible] حیوانات افغان از کیسه مالداران فقیر بصورت [illegible] نیز گرفته می شود.

با وجود این حکومت غدار همواره با مالداران بزرگ با اخذ رشوت ساخته [illegible] حساب بار این مالیات سنگین را بدوش مالداران کوچک می اندازند، و [illegible] سبب است که طبقات فقیر و متوسط بر روز در افغانستان [illegible] به فقر و فاقه گرفتار می شوند و جای آنها را سرمایه داران بزرگ می گیرند.

علاوه بر مالیات زمینی و مواشی از مردم تجارت پیشه مالیات بر عایدات یعنی انکم تکس هم برخلاف اصول دنیای دیگر، از غنی و سرمایه دار بزرگ و فقیر و دکاندار کوچک یکسان گرفته می شود، بعد از سال ۱۳۳۰ که قانون مالیات بر عایدات ساخته شد و از شورای ملی هم گذشت ماده (۷) همان قانون مطبوع کابل مالیات را بطور متصاعد و ترقی تجویز کرده بود.

یعنی کسانیکه نفع کمتر در تجارت داشتند، محصول کم گرفته می شد. و کسانیکه سرمایه های بزرگ تر داشتند، باید مالیات زیاده تر بنسبت تصاعد نفع خود می پرداختند.

وکلای شورای ملی چون اخذ مالیات و عایدات را بطور متصاعد موافق اصول مساوات و به نفع ملت دیدند آن را تصویب کردند. ولی در این وقت جمعی از سوداگران پول پرست در کابل فراهم آمدند، و پول زیاده را بطور رشوت فراهم آوردند، و وسیله این رشوت عبدالرشید نام تاجر بود، که بحضور والاحضرت سردار محمد نعیم خان معاون صدارت عظمی تقدیم گردید. در اثر این رشوت و حرام خوری آقای معاون صدارت همان مادهٔ قانون را که به نفع ملت بود، و از غریب کم و از سرمایه دار زیاده گرفته می شد، تعدیل نمود، و ضمیمهٔ همان قانون ساخت. بموجب همان ضمیمه چنین قرار داده شد، که از تمام مردم به تناسب فی صد بیست مالیات بر عایدات اخذ گردد. و همان صورت مالیات متصاعد و مترقی که در اصل قانون در ماده آن داخل بود، لغو گردید.

این است داستان رشوت خوری و ملت فروشی یکی از عناصر خاندان نادری، که با سوداگران پول دار هم دست شد، و اصول تساوی را پامال ساخت و مالیات بر عایدات را بار دوش غربای ملت نمود. مطابق باین قانون از شخصی که مثلاً (۵۰) هزار افغانی عایدات دارد، و از شخصیکه (۵) هزار افغانی

کمائی می کنند، بر یک تناسب مالیه می گیرند. حال آنکه این ساز مان منافی اصول مساوات است، و همواره بار بدوش غربای ملت می افتد.

در مدت پنج سال که این قانون مفرود اثر رشوت خوری والاحضرت بمیان آمد، و برخلاف عدالت و انصاف سرمایه داران کوچک را تاراج کرد، بنابران سرمایه های کوچک از بین رفت، و طبقات متوسط نابود شدند و تمام سرمایهٔ ملی، در کیسه چند نفر سوداگران نا انصاف جمع شد، و این سوداگران خونخوار چون مدر که برای جریان سرمایه های هنگفت خود نداشتند، بنابران به خریداری اراضی و عقار آغاز کردند. و امروز تمام زمین های خوب و گران بهای افغانستان، در دست سوداگران است، و طبقات دهاقین زمیندار از بین رفتند، و طوق غلامی سرمایه داران مستبد را بگردن کشیدند و همین سیاست مالی حکومت ملت کش است، که فقر و فاقه عوام ملت را تهدید می کند، و فی صد نود و نه (۹۹) افغانستان عور و برهنه شدند.

ملت افغانستان عموماً دارای سه طبقه است! زمیندار و کاشتکار که مالیات زمین را می دهند، و فلاح و مالدار که مالیات مواشی را ادا می کنند و دکاندار و تجارت پیشه که مالیات عایدات را می پردازند، و این هر سه طبقه در دیدهٔ ظلم و عدم تساوی حکومت مستبد بجان رسیده اند و از بین میروند. و محو و نابود می شوند، چون مولدین ثروت مملکت در حقیقت اینها هستند. پس با نابود شدن آنها، در حقیقت ثروت ملی هم نابود می شود، و دلیل روشن زوال و محو ثروت ملی، سقوط نرخ سکه افغانی است در مقابل سکه همسایگان و دیگر ممالک، که امروز نسبت به (۱۵) سال سابق سه چند و چهار چند [illegible] نرخ اسعار خارجی بلند رفته است، و ثروت ملی را به همین نسبت کماً و کیفاً [illegible] کرده است.

تا وقتیکه اصول تساوی در مالیات در یک مملکت عملی نباشد، طبقات مقتدر و متنفذ بار خود را بدوش بیچارگان می اندازند، و این چیز فقر عمومی ملت را بوجود می آورد، و فقر عمومی ملت، علت محو کردن موجودیت یک مملکت است.

در افغانستان هم اگر این اوضاع سیاه، اصلاح نشود آینده ملت افغان خیلی تاریک خواهد بود، و این خطر بنیای دیگر را نیز بی اثر نخواهد گذاشت. بنابران امروز وظیفه مردم افغانستان و دیگر اقوامی که عدالت پسند است، که در تحت لوای حاکمیت ملی بساط این ظلم و تعدی را از افغانستان بر چینند، و مساوات عمومی را قائم گردانند تا ملت افغان زیاده ازین پریشان تر و فقیر تر نگردد.

۳- تساوی در مشاغل دولتی و ملی

الف - مشاغل ملی:- بقرار مواد (۱۲ - ۱۳ - ۱۴) اصولنامه اساسی ۱۳۰۹ صفحه ۴ :- مساوات در مشاغل و استخدام و آزادی تجارت و صنعت، و زراعت قبول شده، ولی این قانون فقط بر کاغذ مکتوب

شده، و درین بیست سال هیچ عملی نشد، مشاغل ملی از قبیل تجارت و صنعت و زراعت و مالداری و سوداگری از طرف حکومت مستبد انحصار بود و ملت حق نداشت، به مشاغل آزاد دست زند.

بقرار ماده (۲۶) اصولنامه ناقص اساسی ۱۳۰۹ تمام انحصارات و امتیازات به شورای ملی تعلق داشت، و بدون تصویب شورای ملی افغانستان هیچ کسی را امتیازات و انحصار و امتیازی داده نمی گردد، ولی برخلاف این مادهٔ صریح قانون، زمامداران مستبد، بدون قبولی شورای ملی و یا اطلاع وکلای ملت، انحصارات را به سوداگران دادند. و خود زمامداران و افراد خاندان شاهی [illegible] شریک شدند.

شرکت قره قل، و بانک ملی و شرکت انحصار قند و پترول و شرکت [illegible] که رجال و نسوان خاندان شاهی و مربوطین شان شریک اند [illegible] شرکت انحصارات غیر قانونی دارند، و در افغانستان هیچ کس حق ندارد، در [illegible] شرکت ها مداخله کند، و چندین سال متواتر تجارت رخت نیز به دیپو [illegible] داشت، و در تجارت رخت گرفته می شد، و اینک دیپوی تعاونی بعوض [illegible] بیچارگان، از کیسه ملت برهنه افغانستان، زیاده از مبلغ هشت کرور [illegible] کرده است، در حالیکه یک افغانی سرمایه هم نداشت.

امروز در افغانستان هیچ کس بدون برخی از سوداگران که با رجال خاندان شاهی هم دست اند حق ندارد، در تجارت موتر، قند، پترول، قره قل، پنبه آزادانه کار کند، و این مشاغل پر نفع مخصوص است به یک دسته غارتگران خاندان شاهی و همدستان شان از سوداگران حرام خور، در قطغن مردم را مجبور می سازند، که لیلبو و پنبه بکارند، ولی لیلبو را شرکت قند شاهی، به نرخیکه بخواهد، بزور سرنیزهٔ عسکر از دهقانان می خرد، و پنبه را هم شرکت پخته که مربوط به سرمایه داران و خاندان شاهی است، به خواهش خود به قیمت ناچیز از کاشتکاران می گیرد، و منافع هنگفت این تولیدات ملی، بجیب چند نفر غارتگران خیانت کار می رود.

در هرات نیز این حکومت غدار، مردم را از شغل مالداری محروم ساخت و این مشغلهٔ ملی را انحصار کرد، و ازین راه نایب الحکومهٔ هرات عبدالله نام و صدر اعظم محمد هاشم خان به کرورها روپیه بدست آوردند، و در حالیکه در [illegible] جنگ دوم جهانی ملت افغانستان به غذا احتیاج زیاده داشت [illegible] مردم خیانت کار، به لکها گوسفند افغانی را از مردم بزور به قیمت نازل گرفته، و در بازار های ایران به قیمت های گزاف فروختند و کرورها روپیه سرمایه ازین راه بدست آوردند.

امروز تجارت پر نفع قره قل تماماً در دست افغان امریکن است [illegible] یک موسسهٔ غیر قانونی شخصی خاندان شاهی و سوداگران بزرگ است، و [illegible] مردم هر سال تمام قره قل افغانی را که تجارت آن حق مشروع ملت است باختیار خود در بازار های امریکه می فروشند، و اسعار دالر آن که هر سال بصورت اقل (۱۰ تا ۱۵) ملیون دالر است، بدون وجود کدام قانون، مربوط

باختیار زمامداران خائن است، و هیچ کس حق ندارد، از آن اسعار دالری در مشاغل آزاد ملی استفاده نماید. علاوه برین اسعار پشم افغانی که در امریکه و هند وغیره بازار خوبی دارد، بزور سرنیزه از سوداگران افغانی گرفته می شود، و چون اسعار دالر وغیره تماماً در دست حکومت غدار است بنابران تمام تجارت امریکه نیز بطور غیر مشروع انحصار است و فقط دالر به کسانی میسر است که با رجال غدار حکومت در استفاده های نامشروع شرکت دارند. و از وقتیکه دورهٔ انحصار در افغانستان آغاز یافته، در مدت پانزده سال تمام مشاغل سودمند، نیز بدست اشخاص مربوط خاندان شاهی افتاده است. تجارت میوه قندهار و کابل نیز چندین سال در دست شرکت پشتون انحصار بود، که درین شرکت نیز زمامداران شاهی حصه داشتند و خسارات بزرگ را بملت رسانیدند. چون این انحصارات غیر مشروع در تجارت و زراعت و تولیدات ملی مشاغل آزاد را بوجود آمد، وقت [illegible] مشاغل ملی سلب گردید. میلیونها نفوس که بآن مشاغل سرگرم بودند، و از آن راه ارتزاق می نمودند، بیکار و گرسنه ماندند، و سرمایه های کوچک از دست هزاران افراد ملت رفت، و در کیسه چند نفر سرمایه دار خیانت کار افتاد. و نرخ اشیای انحصاری در دست سوداگران منوپولست بلند رفت مثلاً نرخ شکر پیش از انحصار یک سیر (۳) افغانی بود، اکنون در بازار زیاده از صد افغانی است، نرخ یک گیلن پترول پیش از انحصار (۲) افغانی بود و اکنون بسبب انحصار در بازار زیاده از (۴۰) افغانی است، نرخ یک متر رخت پیش از انحصار دیپو یک افغانی بود، و حالا زیاده از (۱۰) افغانی است.

این است نتیجهٔ سلب آزادی و تساوی مشاغل ملی که در مدت ۲۰ سال، بدست غاصبین حقوق بشری صورت گرفته، و نظام فاسد اقتصادی که این حکومت شخصی بوجود آورده است. وقتیکه احصائیه های مربوطه دیده شود، ثابت خواهد شد، که انحصارات مدهش و سلب حق تساوی مشاغل در مدت ۲۰ سال در حدود ده ملیارد افغانی به ملت افغانستان خساره رسانیده است، و نصف آن تنها بهم در کیسه حریص خاندان شاهی و شرکای خائن شان افتاده است. البته نصف دیگر سهم سوداگرانی است که درین خیانت با آنها سهیم بوده اند.

(ب) مشاغل دولتی و حکومتی :-

اما مشاغل دولتی نیز بدست رجال خائن حکومت انحصار دارد، و هیچکس بر اساس لیاقت و مساوات داده نمی شود. مشاغل بزرگ دولتی مانند وزارت و سفارت و نایب الحکومگی و حکومت های بزرگ و ماموریت های پر منفعت تماماً مخصوص است به خاندان شاهی یا مربوطین معتمد و غلامان خانه زاد آنها، که صداقت باطلت ولیاقت و صلاحیت درین راه شرط نیست، بلکه مشاغل بزرگ دولتی فقط مخصوص کسانی است که حلقهٔ غلامی خاندان شاهی را بلا شرط بگوش انداخته اند (باقی دارد)

رجسٹرڈ ایل نمبر ۵۷۶۳

آزاد افغانستان

ملتِ افغان دران پیکر دل است — آسیا یک پیکر آب و گل است (اقبال)

شماره (۲۵) — سال (۱)

مؤسس: عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

آدرس: نماینده آزاد افغانستان نمبر ۲۴/C صدر پشاور

مورخه ۶ر اگست سنه ۱۹۵۲ء مطابق ۱۴ر اسد سنه ۱۳۳۱ ش

(رسالی آقائے کابلی از کابل)

خبرهائے اسفناک وطن!

تفرقه اندازی شاه محمود خان در شورا

از کابل می نویسند، که شاه محمود خان صدر اعظم برائے اوامر دیکتاتوری خود مانند دوره هفتم شوری در بین وکلای دوره هشتم نیز نفاق و تفرقه انداخته، و بذریعه برخی از وکلای سرکاری و فتنه انگیز مانند محمد صدیق و عبدالرشید و یوسف کور وغیره که در دوره هفتم نیز رول تفرقه اندازی و فتنه انگیزی را در شوری بازی می کردند، اکنون هم همین اشخاص ملت فروش در بین وکلای دوره هشتم فتنه می اندازند، و به دسیسه کاری عمیق مشغول اند، و هر روز از قصر صدارت هدایت گرفته می آیند، و وکلائے ساده را بجان یکدیگر می اندازند،

دیکتاتور نظامی شاه محمود خان کوشش کرد، که یک تن هم از نمایندگان حقیقی ملت با دوره هشتم انتخاب نشود، و در تمام افغانستان به دسایس هدشی دست زد، حتی از قتل و غارت و حبس هزاران نفر هم روی نگردانید، اما آن دسایس بیرون شوری کفایت نکرد، و اکنون توجه خود را به داخل شوری نیز معطوف داشته است، از ایجاد وکلائے انتصابی غیر انتخابی که به توجه عالی والاحضرت دیکتاتور نظامی به شوری آمده اند، و در جراید سرکاری نشر شده نیز این نکته پدید می آید، و خود همین وکلائے سرکاری می گویند، که وکالت اکثر این مقرر شدگان غیر قانونی است، و اکنون که در مجلس تدقیق و تایید مجلاهائے وکالت شان دیده می شود، معلوم می گردد، که اکثر این مقرر شدگان به دسیسه و اعمال والاحضرت دیکتاتور و عم محترم را! به شوری آمده اند، و ملت از وکالت شان خبرے ندارد،

برخی از وکلا، که در مجلس تدقیق و تایید عضویت یافته اند، می خواستند پرده از روی این دسایس دیکتاتوری بر دارند، و بنویسند، که وکالت اکثر این غلامان حلقه بگوش شاه محمودی، غیرقانونی و مجعول است، ولے در اینجا سرانگشت دسیسه انگیزان شاه محمودی در داخل کمیسیون مذکور کار کرد، و بر اساس پالیسی معروف شاگردان مکتب استعمار "تفرقه انداز و حکومت کن!" در بین وکلائے انتصابی نیز نفاق انداخت، و فتنه انگیخت "الفتنة نائمة لعن الله من ایقظها" یکے از سرکردگان این ملعونان فتنه انگیز در مجلس شوری به اشاره سر انگشت شاه محمودی به دو وکلائے که در فکر افشای اسرار این دسایس والاحضرت افتاده بودند، چیلنج داد، و این بیت را خواند، ؎

آنجا که خروس عاشقان را بانگ زند
معلوم شود که ماکیان کیست

بلے! محمد صدیق رشوت خوار معروف و حکمران سابق که در لوگر و تالقان مردم را چپاول کرد، و اکنون باز در همان پول وکیل شد، و در دوره هفتم نیز مفسد عظیمی بود، اکنون باز به پشتیبانی والاحضرت صدر اعظم دیکتاتور و عم محترم، را و کلا را ماکیان می خواند! (کابلی)

شدت مرض دکتور محمودی

دوکتور محمودی یگانه مرد محبوب و لیدر وطن خواه عوام کابل که در رستاخیز انتخابات به چنگ قصابان شاه محمودی افتاد، و در زندان دهشتناک شاه محمودی بسر می برد چون قبلاً هم مرض گرده داشت، و یک گرده او را با پرشن در لوگر کشیده اند، بنابران اکنون بسبب خرابی اوضاع صحی زندان و تکالیف جانفرسائی که شاه محمودیان و دژخیمان داؤدی، و ظالمان شاهی به زندانیان سیاسی می دهند صحت آقائے محمودی نهایت خراب است، و غذا و دوا باو نمیدهند، علاقه مندان محمودی می گویند، که شاید ازین تکالیف وحشیانه حکومت ظالم آن مرد شریف ملت خواه در زندان بمیرد!

ولے خون او بهدر نخواهد رفت، و هزاران نفر عوام کابل انتقام آن خدمت گار قوم را خواهند گرفت! (کابلی)

اضطراب دودمان شاهی

از کابل اطلاع می نویسند، که درین روزها از شنیدن اوضاع ایران و موفقیت جبهه ملی و طرف داران دوکتور مصدق که مرد فداکار ملت ایران است، و نیز سقوط شاهی ملک فاروق مصر در محافل شاهی داخل ارگ کابل یک نوع اضطراب و تشویشی دیده می شود، زیرا از جنبش ملت افغان و انتقام ملی می ترسند، و با برادران بقیة السیف سرمایهائے خود را که در داخل داشتند حتی زنان درباری زیورهائے قیمتی خود را بذریعه طیارهائے هندوستانی بدهلی و شاید دیره دون مسکن آبائی خو میفرستند! بلے "کل شیئی یرجع الی اصله" دیره دون با انتظار فرزندان حقیقی خویش است و یحیی خان در اعقاب گو به شدت چشم براه است، (کابلی)

ما و خوانندگان

آقائے سکند هزاره از ...... می نویسند

"قوم هزاره که بسیار غریب و پریشان است، امسال از حواله گندم خریداری به جان رسیده، و چون تمام محصولات شان را حکومت غارت میکند، برایشان رزقی نمی ماند، بنابران منتظر اقدامات آزادیخواهانند، که خود را ازین مظالم طاقت فرسا برهانند، آیا ممکن است به زودی از چنگال خونین این زمامداران رهائی یابند؟"

جواب:

دے شدم ز اسارت رها که دانستم
رها کننده من دست نامدار من است

برادر عزیز! تنها قوم هزاره نے، بلکه تمام ملت افغانستان از ظلم و ستم این حکومت بجان رسیده اند، و نجات دهنده شان فقط دست و بازو و همت و غیرت شان است

آقائے سرفراز سلیمانخیل از ...... می نگارد،

از انتخابات دوره هشتم شوری هیچکس خبر نشد، و بعد ها شنیدیم که انتخاب شد، در حالیکه ما وکیل خود را نمی شناسیم، و هیچکس با و رای نداده است، آیا این چنین شوری در دنیا قبول شده می تواند؟ و شما صدائے ما ملت را بدنیا نمیرسانید؟

جواب: برادرا! عالمی به یک نفر جاهلی می گفت: نماز بسر انبار پاره نمی شود، آن شخص جواب داد: من خواندم و شد،

حالاهم در دنیا چنین شوری و چنین انتخابات و چنین وکیل تراشی نیست، و کسے قبول ندارد، ولے زمامداران کابل این کار را می کنند، و می شود ما بنوبه خود ندائے ملت افغان را بدنیا رسانیده ایم، ولے "گوش سخن شنو کجا"؟

باید ملت افغان به بازوئے خود اعتماد کرده و حق خود را بگیرد انتظار داد خواهی از دیگران غلط است، زیرا هیچ کس در دنیا به غم ملت مظلوم نمی شود، ادعائے حفظ حقوق بشر ریاکاری بیش نیست محافل یو نو نیز بداد ملل مظلوم نمی رسند، و فقط کار خود ملت افغان است، که خود را از اسارت این حکومت ظالم برهانند.

؎

دے شدم ز اسارت رها که دانستم
رها کننده من دست نامدار من است

د شخصی قانون منل بیشانه کړی دی
ملا مرجان ځکه هجرت کرپاځه ویښ شه
(ملا مرجان د بگرام)

افغان ملته ویښ شه!

هرچا چه ملي نهضت کړ پاځه ویښ شه
په تابل ورشخصیت کړ پاځه ویښ شه

هرملت به ستا په دوره احسن توحق
وس ستا حق نوره غارت کړ پاځه ویښ شه

دوره ختم شوه د ظلم استبداد
شرق غرب چه حریت کړ پاځه ویښ شه

امریکه انگلس فرانس او نور هم
بار په ځان د امشقت کړ پاځه ویښ شه

چه باید د ځان فقیر حق برابر وی
ورک له منځه بربریت کړ پاځه ویښ شه

نه پوهیږم چه ډیر ځی تم لځه نه
ترس لتا هر بد خصلت کړ پاځه ویښ شه

که خبر شې ډیر بلند نښان لرے ته
تواریخ دی شهادت کړ پاځه ویښ شه

فتح کړید ے خو ځله هندوستان تا
قطب مینار دا دلالت کړ پاځه ویښ شه

له قدیمه هندوستان مال د پښتون وو
ن دے هیر خپل تیر عظمت کړ پاځه ویښ شه

هرچه وائی یحیی خیل معذ کوے ته
شرمنده دے افغانیت کړ پاځه ویښ شه

د وطن مشران لتا نه د نښے توړے
انتظار په هر ساعت کړ پاځه ویښ شه

ننگ ناموس کړه د ظالم د لاسه خلاص
تا له مور دا نصیحت کړ پاځه ویښ شه

د ظالم نه ملی حق واخله په زوره
ځان لائق د حکومت کړ پاځه ویښ شه

د ظالم حاکم طاعت لویه گناه ده
دوزلځانه دا ذلت کړ پاځه ویښ شه

کړه د ذکر مخالف د ظالما نو
ځان داخل په جنت کړ پاځه ویښ شه

اے افغانه د ایران ملت ته گوره
چه تر لاسه ئے خپل ثروت کړ پاځه ویښ شه

د خارج قومو په څیر دا اے افغانه
شمار ته ځان هم په ملت کړ پاځه ویښ شه

نظام عجیب قضائی در افغانستان و مجالس مشوره ولایات

[illegible] ... که در افغانستان حکومتی به [illegible] دیموکراسی [illegible] حکومت [illegible] حکمرانی قرون وسطی وشاهان مقتدر [illegible] قدرت مطلقه [illegible] محمد شاه و دیکتاتوران مطلق [illegible] فرق [illegible] حبیب الله سقاو و ملک محسن و دیگر [illegible] مقتدر و محمد شاه در مراتب دانش و علم [illegible] دم تجدد و رژیم بیت پرور [illegible] مردم صنعتی فهمند که اداره مملکت [illegible] نسبت به قرون سابقه چقدر فرق کرده؟ واکنون نمی توان در [illegible] حبیب الله [illegible] ساخت، «سر سرداری در کار [illegible] قدرت مردم گردید، اگر این نادان جاهل و بی سواد گفته شود [illegible] شما در صورتیکه صدر اعظم هستید نباید بر قوه تقنینیه و قضا حکمران مطلق باشید آقای حواله [illegible] خود را در این سر سرداری در باره قرون وسطی [illegible] و حیز کوش و سرزنش [illegible] دسیسه چیزی را نمی داند، و [illegible] خود را هم خود نقض می کند به شما خواهد گفت بذریعه دسیسه مردم [illegible] اند، و من ... در آن مالک [illegible] این ۲ میلیون ام!

[illegible] شوری موری را بکار نه دارم، فرمان واجب الاذعان من برای حل و فصل تمام قضایای داخلی و خارجی کشور کافی است. ازین جهت اگر شما دو سه بار یک فرمان صدارت را بخوانید، فرمانی را می بینید که نرخ گوشت را تعیین کرده بود و در فرمان دیگر در جمع بودن معلومات در باره [illegible] نسبیه [illegible] سین عالی ناکولته سپاس هدایات لازمه را داده، و در مکتوبی هم [illegible] ... مختلف فتوای کتب ظاهر الروایه فقه حنفی فرمان واجب الاذعان نوشته ... و در کاغذی دیگر می خوانید که بوزارت خارجه و اقتصاد در باره سیاست دالری اقتصاد امروزه دنیا هدایات کافی را داده شده و بوزارت حربیه در باره تطبیق عملیات نظامی مورد ترقی تخنیکی فرمانیات [illegible] عالی [illegible] از حضور والاحضرت سپه سالار و صدر اعظم متخصص علوم دینی و دنیوی و رهنما و قائد بزرگ ملی را داده شده! در حالیکه این آقا واقعاً تمام کلمه بی سواد است، و امضای خود را هم فقط نقش می کند.!!!

اعلام واجب الاحترام با چنین حال دیکتاتوران مطلق العنان افغانستان اند، و در جمله مقدرات سیاه و سفید مملکت که بر چنگ این جاهلان افتاده، امور قضائی کشور نیز باشاره انگشت شان گردش می کند، و حیات حقوق ۱۲ ملیون نفوس مظلوم ملعبه آنها است،

طوریکه قبلاً نیز نوشته ایم - صدر اعظم حکمدار مطلق العنان قوای ثلاثه است و انفکاک قوا در این مملکت مفهومی ندارد، ظاهراً ریاکاران در باری می گویند که احکام دین مبین اسلام در قلمرو کشور با اهتمام جاری است، و قضاة شرع مبین بر مسند نبوی تکیه کرده اند ولی اگر از نزدیک نظام عدلیه مملکت و امور قضا را مطالعه کنید برشما پدید خواهد آمد که در حقیقت فرامین دیکتاتوران پلید شاهی مدار کار امور قضاء عدلیه اند، و تمام دعاوی شریعت پروری این دروغگویان عبارت از کذب محض است. و حتی امور قضا و عدلیه نه تنها ملعبه اعمام و سرداران غلام شاهی است، بلکه تمام والیان و حکام به مسند قضاء عدل و شریعت اسلامی تحکم میرانند، و قاضیان ملعبه سر انگشت دیکتاتوران شاهی اند.

در مملکت سه محکمه شرعی بنام ابتدائیه (در تمام حکومتی ها) و مرافعه در مراکز ولایات، و تمیز در کابل موجود اند، و قضاة تمام این محاکم ... مانند مامورین دیگر قوه اجرائیه از مقام صدارت عظمی مقرر یا موقوف می شوند و در تحت اقتدار مطلق ام محترم صدر اعظم ظاهراً بنام قاضی شرع مبین مقرر می شوند و چون قانون مدون برای اجرای امور در دست ندارند بنابران باشاره امر دی حاکم و والی کار می کنند، و اگر فرضاً قاضی پیدا شود که از روی شریعت راه جانبداری کردن بخواهد، مانند مولوی عبدالحی پنجشیری که [illegible] قبل از طرف حکمرانان نظامی و کشوری تن را به نفس نفیس کوبیده شد، موقوف و مطرود و حتی بهشت و چماق و لگد نیز سرزنش می شوند.

در محاکم شرعیه و عدلی هر سال بهزاران عدد فیصله از طرف قضاة [illegible] می آید که این فیصله های محاکم شرعیه عدلیه از طرف حکام و والیان نقض می شود، مثلاً قاضی در محکمه ابتدائیه و مرافعه حکم برائت شرعی یک نفر متهم را [illegible] دشرعاً عفت و عصمت گفته برائت داد [illegible] ولی همین متهم از طرف حکمداران مطلق العنان ولایات به حبس [illegible] محکوم می شود.

این سیستم عجیب قضاء [illegible] فرامین واجب الاذعان [illegible] [illegible] بنام احکام شریعت و جریان شرع اسلامی فریب می دهند [illegible] بذریعه حکمرانان نظامی بامور عدلیه و قضائیه حکمرانی می نمایند [illegible] بالتفصیل [illegible] محکمه شرعی که مراتب بدایت و استیناف و [illegible] یک دعوی را در آن می بیابند. یک محکمه غیر شرعی و غیر قانونی دیگری نیز وجود دارد [illegible] مطلقه والیان و نائب الحکومه ها کشوده اند، که آن را مجلس مشوره ولایت می نامند، و بامر رئیس آن که نائب الحکومه باشد کار می کند. مجلس مشوره تیاتر شخصی دارد، نماینده قوه اجرائیه مملکت است، زیرا [illegible] والی، و تمام نمایندگان وزارت خانه ها و کابینه مثلاً مستوفی، مدیر معارف، مدیر فوائد عامه، مدیر تجارت، مدیر مطبوعات، و مدیر تحریرات، و قوماندان [illegible]

[illegible] از طرف وزارت خانهای کابل برای ریاست خود در حلقات [illegible] ولایات مقرری شوند، در آن عضویت و حق شمول دارند، همین مجلس نماینده قوه قضا است، زیرا قاضی مرافعه در آن عضو است. وهمین مجلس [illegible] قوه تقنینیه است، زیرا اشخاصی بنام وکیل نیز در آن شامل اند، [illegible] قوه نظامی است، زیرا ریاست آن را آقای جنرال شجاعت مثال قرغ [illegible] نظامی و حکمرانی ملکی بعهده دارد، و این مجلس از قوه نیمه نظامی [illegible] زیرا قوماندان امنیه و پلیس و کوتوال نیز در آن شرف شمول دارد.

این مجلس تمام فیصله های جنائی محاکم شرعی و عدلی را بررسی می نماید. و در حقیقت دست پاک نائب الحکومه و همان آمر نظامی اعمام شاهی است، در بعضی [illegible] آقای حکمدار مطلق نظامی، به نقض حکم محکمه شرعی باشد. اعضای مجلس یعنی مامورین زیر دست و غلامان حلقه بگوش خود را باشاره ابروی فهمانده آن وقت است، که مجلس مشوره حکم می کند، که فلان متهم در حالیکه محکمه شرعی او را بحکم شریعت محمدی بری الذمه قرار داده، پنج ده و یا پانزده سال حبس شود و یا چندین هزار مصادره گردد، ویا این قدر زده و کوفته شود. وقس علی هذا.

عجیب این است: همان قاضی مرافعه که قرار احکام شرع نبوی در محکمه مرافعه حکم برائت [illegible] را امضا و فیصله کرده بود، وبحکم شریعت از عفت و حکمت [illegible] در مجلس مشوره همان حکم خود را نقض می کند، و به حبس متهم ویا مصادره وغیره [illegible] نائب الحکومه و همکاران جاهل او امضا می نماید، و بقرار تعبیر یکی از قضاة متعلق که تنها برامور عدلیه و جاسوسی قندهار حکم رانده «این را سیاست گویند»

کسانیکه در مجلس مشوره می نشینند، بشمول آقای حکمدار مطلق نظامی و ملکی، از امور شریعت و عدلیه و قضاء جاهل محض اند، و بی سواد مطلق! نه احکام شرعی را شناخته اند، و نه حقوق مدنی! ولی در مجلس مشوره این جاهلان مقام قاضی و [illegible] و باشاره ارباب نفوذ اتفاق حکم والی و ولایت احکام شرعیه را پامال و حقوق مردم را زیر پا می گذارند [illegible] به محکوم بجزاهای عجیب [illegible] می سازند.

ملت افغان یک ملت مسلمان است، و شریعت محمدی را کلاً و جزءً بسر و چشم قبول دارد، ولی نه شریعتی که باشاره ابروی آقای نائب الحکومه [illegible] معرض شکستانده شود!!!

تمام قضا و امور عدلیه افغانستان در چنین حالت اسفناک دست خوش [illegible] غلام شاهی است، و صدر اعظم شاه محمود سپه سالار، در حالیکه بی سواد [illegible] است بچنین صورت وخراش شریعت مطهر محمدی را نیز پامال ساخته است.

[illegible] حقوق بشر و حامیان [illegible] دیموکراسی چرا نمی آیند، و دیکتاتوری و ظلم این نظام عجیب حقوقی و قضائی را مطالعه نمی کنند، تا به بینند [illegible] مظلوم چه طور بنام شریعت استثمار می شود؟ و هر سال هزاران نفوس بیگناه قربانی مطامع ننگین این حکمداران وحشی و جاهل و اعمام نادان شاهی اند!

[illegible] نماینده شخصی حکومت اعمام، برای فریب دنیای متمدن و دیموکراسیان ساده، تمام مناظر حقوقی را از همه اول تر تصدیق و امضا می کند. و تطبیق آن را اطمینان میدهد، و افغانستان را بهشت روی زمین اعلان می کند، ولی در حقیقت این سرزمین بی آئین هنوز قانونی برای تحفظ حقوق مردم نه دارد، و اجرای شریعت نبوی نیز طوریست که نمونه یکی آن را اندرین مقالت وانمود کردیم.

در کشوریکه امنیت قضائی، نظام عدلی، احکام سماوی، قوانین زمینی [illegible] ملی و بالآخره هیچ چیزی برای پای بندی ملت بجز جاهل و حکومت غارتگر وز و دیگران قلدری موجود نباشد، حالت مشقت آن ملت را انسان عدالت پسند قیاس کند.

ما عدالت می خواهیم، قانون مطابق شریعت می خواهیم، پای بندی وقید قانونی مامورین مطلق العنان را می خواهیم! نظام عدلیه متین و منفک می خواهیم!

باین گناه ما زخائن می گویند - و هزاران جوانان بیگناه حق طلب وطن خواه را در زندان انداخته اند! [illegible]

عدے بر عکس باشد کار ها
شحنه را وزد آورد بر دار ها

ای غارتگران [illegible]

اگر اکنون نوبت «یوم لکم» است. فردا موقع «یوم لنا» خواهد بود، بترسید از انتقام! از رستاخیز ملی: از جنبش ملت! از غیظ و غضب قوم!!!

(حبیبی)

انجمن دوستداران امریکائی شرق وسطی

از مطالعه جرائد ایرانی پدید می آید که برخی از امریکائیان بی آشنا ساقی که در میانه انجمنی ساخته اند و در ممالک شرقی نمایندگانی دارند، و چند ماه قبل رئیس این انجمن که یک خانم امریکائی است به تهران سفری کرده و از طرف محافل رسمی و ملی ایران بحرارت پذیرائی شده بود، مرام انجمن این است که علل شرقی را با اوضاع اجتماعی شان به ملل امریکا معرفی کنند. و برای این مقصد عالی دانشمندانی را به ممالک آسیای وسطی می فرستند، تا مطالعات خود را برای آگاهی امریکائیان نشر کنند.

ما تاسیس این انجمن را بخوشی شنیدیم، و امید داریم، این انجمن مانند نمایندگان محافل دیگر کورکورانه در افغانستان داخل نشوند. و فریب حکومت دسیسه کار غیر ملی افغانستان را نخورند، و حقایق حیات امروزه و فلاکتهای جگر سوز ملت افغان را بدنیا بگویند، و این حکومت جفاکار شخصی را کما حقها بدنیا و امریکائیان معرفی دارند.

ما تمنا داریم! اعضای این انجمن وقتی که به ملک ما می آیند با چشم کشاده و بصیرت و دقت بیایند، و در کمند فریب و ریاکاری این حکومت دیکتاتوری فریبنده نیفتند -

(باقی آخر ستون ۲ صفحه ۴)

عالم شرق

موفقیت ملیون ایران، راندن پادشاه مصر

حکومت اعمام در کابل از مطالعهٔ اوضاع شرق عبرت بگیرند!

شاهی مطلق و حکومت فامیلی در خطر است

هفتهٔ اخیر در سیاست شرق خیلی پر ولوله و هیاهو است، زیرا فضائے سیاست طوفانے، و رستخیزهائے ملی در ایران و مصر برپا بود. در ایران حق و باطل و نور و ظلمت باهم مجادله داشت، و بالآخره ارتجاع و ملت فروشی شکست خورده، و باز میدان به رهنمای وطن خواه ایران دوکتور مصدق ماند، که مردے ملی و آزاده و فداکار است.

اگرچه درین هنگامه از طرف دربار مداخلهائے بنیان جبههٔ ملی شد و در مرحلهٔ اول وزارت جنگ را به وزارت دفاع ملی تبدیل نه کردند، و زمام آن را به کابینه نه سپردند، و خواستند که مثل سابق قوائے جنگی ایران و لشکر در دست معتمدین دربار باشد، و بدین سبب دوکتور مصدق از میدان بر آمد ولے چون ملت بیدار ایران نه خواست، که این مرد فداکار ناکام از بین رود، در سرتاسر آن مملکت جنبشے عظیم به طرفداری مصدق پدید آمد، و صدها نفر درین راه از جان عزیز گذشتند، تا که بالآخر دربار سر تسلیم را بملت خم کرد، و قوام صدر اعظم چندروزه که از بازیگران قدیم صحنهٔ سیاست است از بین رفت و اینک دوکتور مصدق با تمام اختیارات آئینی زمام ادارهٔ مملکت را بدست گرفت.

درین واقعه دو چیز قابل مسرت است، اول بیداری و هوشیاری مردم دوم هوشیاری و دانشمندی شخص اعلیحضرت شاه که کاملاً باراده ملی تسلیم شد و از اصرار بیجا و مداخلهٔ غیر آئینی بملت و مملکت و شخص خود زیانے نه رسانید.

بلے! امروز ملت سرچشمهٔ قدرت اداره و سیاست است، و زمامداران هوشیار همواره دل ملت را بدست می گیرند، و خود را مورد نفرت مردم نمی گردانند. اے کاش نادانان کابل نیز تعقیب و پیروی آن اعلیحضرت را بکنند و با ملت و رجال ملی و وطن خواهان در صدد بسازند! زیرا یگانه سر بقا و امتداد دورهٔ شاهی شان همین کار خواهد بود، والا درین عصر مردم نمی توانند شاهی مطلق را بدستور دوره‌ها کودتیمور قبول کنند.

شاه هوشیار رهمان است که با ملت بسازد، و در امور ملی مداخلهٔ بیجا و غیر قانونے نه نماید، والا اگر بخواهد که فلان خویش و قریب خود را سپه سالار سازد، و فلان نفر خاندانی خود را بدوش مردم سوار کند، و یکے را سفیر گرداند، و دیگرے را صدر اعظم و وزیر. عاقبت او مانند فاروق شاه مخلوع و راندهٔ مصر خواهد بود، که اینک درهمین روزها از طرف ملت رانده شد، و احمد فواد پسر ۷ ماهه او را بعنوان پادشاه مصر و سودان به سلطنت برداشتند و زمام اقتدار بدست کابینه و جنرال نجیب قائد کودتا باقی ماند، و مردم از نظر و آن پادشاه که در امور مملکت مداخلت بیجائے می کرد، و خویشان و ندمان خود را بمراتب لشکری می گماشت، خوش هستند.

اگرچه حکمرانی جنرال نجیب که مردے لشکری است، بر مصر یک حرکت غیر آئینی و مخالف اصول حکمرانی عصر حاضر است، ولے این چنین شاهی مداخله‌کار را جز این نمی توان از بین برد، ما یقین داریم که ملت مصر پس اوضاع را به محور اصلی خود گردش داده و حکومتی ملی و آئینی مطابق قوانین اساسی در آن مملکت تشکیل داده خواهد شد، زیرا اکنون نه پارلیمان موجود است، و نه یک حکومت مشترک ملی، که مورد اعتماد احزاب ملی باشد، بهر صورت زمامداران کابل باید ازین اوضاع عبرتے بگیرند. واگر هوشیار اند خود را بحالت فاروق نه سازند آمال ملی را بر آورند. و بر قلوب ملت حکمرانی کنند نه بر اجساد. خدا شاهد است که ما به مملکت خویش علاقه داریم، و نمی خواهیم بفردے از افراد زیانے رسد، و یک قطره خون ناحق بریزد، بنابر آن حتی المقدور طرفدار امنیت و عدم اختلال و خونریزی هستیم، اما در وقتیکه کار به مصلحت و خیراندیشی نه شود، و گوشے نباشد که صدائے خیرخواهی را بشنود، آنگاه مانند ملت مصر، مردم برمی خیزند و دست بسلاح می برند. و ریشهٔ فساد را از بن برمی آورند، از ملاحظهٔ اوضاع جهان عبرت باید گرفت. —ع—

"دیده گر بینا بود هر روز روز محشر است"

بقیه صفحه ۳:-

کدام قانون؟

برخے از غلامان خانه‌زاد حکومت دیکتاتوری شاه محمود کوشش می کنند، که دی شکوه و انتقاد ملی را از سببین حقیقی ذلت امروزه، یعنی حکومت اعمام و وزیران نالایق شان بگردانند و چنین وانمود کنند، که دودمان حکومتی غمخواران مردم اند، و از غم ملت خواب شان نمی برد. اما این همه تکالیف کنونی و فقر عمومی و ذلت و رسوائی نتیجهٔ بی قانونی و بی لگامی مامورین زیردست است.

چنانچه در یکے از جلسات شورای حکومتی بدنام‌ترین و مردودترین وکلا، محمد صدیق محمدزائی چنین گفت: "شاه ما کسے است که تمام ملت افغانستان بذات همایونی شان صادقانه بیعت نموده‌اند، و در رأس حکومت ما شخص مجرب و کار آگاهی است (!) پس تنها شکایتے که داریم فقط از خودسری‌ها و بی اعتنائی مامورین در برابر قانون است". ما درینجا از آقائے وکیل حکومتی می پرسیم، که آیا افغانستان قانون دارد؟ و آن قانون کدام است؟ و کدام شورائی نمایندهٔ ملت آن را ساخته است؟

این شخص کار آگاه (!) آیا خودش ناقض همین قانون نام نهاد نیست؟ آیا پارسال خود شما در فقرات هفت گانهٔ دورهٔ هفتم شورائی ملی بی قانونی و نقض قانون اساسی همین ذات کار آگاه (!) مجرب (!) را شهادت نداده و امضا نکرده اید؟ لعنة الله علی الکاذبین.

کرشمهائے استبداد

بقلم پریشان

محرومیت مردم افغانستان از حقوق بشری

۲

در افغانستان هزاران نفر، اشخاصی موجود اند، که در دوره‌هائے مختلفه عمرهائے خود را در خدمت دولت گذرانیده اند. و در ماموریت‌هائے ملکی و لشکری امتحانها داده اند. خدمتها نموده اند. ولے به مجردیکه یکنفر از خاندان شاهی یا غلام‌زادگان شان بسر رسیده است، فوراً بدون کدام استحقاق، همان اشخاص سابقه‌دار از کار برطرف گردیده، و عوض شان کودکان نورس خاندان شاهی مقرر شده اند.

برای مثال چند نفر را ذکر می کنیم. محمد غوث خان صاحب مند در عسکری و ملکی شخص سابقه‌دار است، سالها پیش فرقه مشر و وزیر و رئیس تنظیمیه بود ولے بعوض او داؤد جان بچه دیروزه که از مکتب ابتدائی بر آمد، فوراً فرقه مشر اول و وزیر حربیه و سفیر کبیر و دیکتاتور مطلق افغانستان گردید.

نعیم جان بچهٔ کاکائے شاه، به مجردیکه صنف ششم ابتدائی را خواند چون ناکام بود، از مکتب کشیده شد، مدیر عمومی سیاسی، سفیر کبیر، وزیر معارف، وزیر فوائد عامه، معاون صدارت علمی گردید. ولے در وزارت خارجه اشخاصے هستند، که از حین تأسیس وزارت خارجه (۱۳۰۰ ش) تا کنون خدمت می کنند، بدرجهٔ قونسل نه رسیده اند. آیا محمد اسحاق خان در عصر امانی در حالیکه نعیم جان طفل ابجد خوان مکتب بود مستشار وزارت خارجه نبود؟ آیا همین شخص اکنون بیکار در بازارهائے کابل نمی گردد؟ ولے نجیب الله که مکتب ابتدائی را ناخوانده بجرم بد اخلاقی از مکتب استقلال کشیده شد، چه گونه فوراً مدیر عمومی سیاسی، وزیر معارف، و سفیر کبیر شد؟ اگر رابطهٔ خاندانی نیست، پس چیست؟ که این طفل یکشبه ره صدساله میرود" آیا در وزارت معارف کسانے اکنون وجود ندارند، که از مدت ۳۰ سال در آن وزارت کار کرده اند. و بلکه همین نجیب الله را مثل یک طفل ابجد خوان پرورش داده اند، ولے یکے از آنها بدرجهٔ ریاست و معینی نه رسیده اند... امروز به صدها نفر منصب دار خارج دیده و با تجربه و سابقه‌دار - که از خاندان شاهی و مربوطین شان نیستند، در تحت قوماندهٔ دو نفر کودکان خاندان شاهی یعنی داؤد جان و عارف جان کشیده شده اند. ولے کسے نیست بپرسد، که آیا از روئے سابقه و سوانح و امتحان هائے سرباری و لیاقت و دیپلومه چند نفر مستحق قوماندانی قوائے مرکز و آمریت وزارت حربیه موجود اند، که در تحت دیکتاتوری این حکومت مغرض، بزیردستی کودکان نوزاد خاندان شاهی داده شده اند؟

انس جان برادر نجیب الله در ترکیه خواند، و به جعل و دسیسه کاری دکتور ریاضی شناخته شد، به مجردیکه در وزارت معارف پای گذاشت، چون از خاندان شرکت شاهی بود، فوراً رئیس تعلیم و تربیه و رئیس پوهنتون افغانستان مقرر گردید. ولے درهمین وزارت معارف عبدالغفار خان قندهاری به حیثیت متخصص حقیقی ریاضی موجود است، و تمام کابل هم لیاقت او را تصدیق می کند، و در یک مملکت با انس جان درس خوانده و لایقتر از او است، اما چون از خاندان شرکت شاهی نیست هیچ رتبه ندارد، فقط به زحمت خود نان بدست می آورد. ولے رفیقش انس جان دیکتاتور علمی افغانستان است.

در مشاغل دولتی بطور یکه در بالا می بینید - حق اول امتیاز از خاندان شرکت شاهی و غلامان حلقه بگوش شان است. و در مرتبهٔ دوم بکسانے است، که رشوت می دهند. و از مردم کابل اند، و به مردم ولایات حق مساوی داده نمی شود. و تمام مردم ولایات، باوجود لیاقت و فعالیت از شمول در ماموریت هائے دولتی محروم اند، اگر عدد تمام مامورین افغانستان (۲۰) هزار است، ازین عدد (۱۹) هزار نفر آن مردم کابل اند، و فقط یکهزار آن شاید مردم ولایات دیگر باشند، مثلاً اکنون در هر ولایت اشخاص لایقی موجود اند، که میتوانند مثلاً نائب الحکومه یا مستوفی یا مدیر کدام شعبهٔ ولایت شوند ولے بایشان کس حق داده نه شده، که از تساوی در مشاغل دولتی متمتع شوند. و این حق مخصوص است به خاندان شرکت شاهی و مردم کابل.

در افغانستان قانون استخدام دولتی نیز موجود نیست، که مردم ولایات باساس آن از حق مشاغل دولتی برخوردار باشند، اگر هزاران افراد لائق در ولایت باشند، باید اینها محکوم آن مردم نالائق شوند، که از کابل می آیند در رابطهٔ فامیلی یا رشوت یا غیره داشته باشند، اگر مردم ولایات بکدام ماموریت بسم می رسند، باید بصورت حتمی به مامورین کابل و رجال بزرگ رشوت دهند تا مقرر شوند، و باین صورت در هر سال ملیونها افغانی از ولایات به کابل برائے رشوت آورده می شود، و مصرف عیاشی و هرزگی مامورین بزرگ کابل است.

۳- تساوی در خدمات عسکری

خدمت عسکری در افغانستان تا دو سال برائے تمام افراد ملت اجباریست اشخاصیکه هر سال در خدمت عسکری جلب می شوند، مجبوراند تا دو سال طوریکه حکومت خواسته باشد، خدمت نمایند.

هرسال از طرف حکومت زیاده از صدها هزار نفر بنام خدمت عسکری جلب می شوند، و این مردم مجبوراند با معاش بسیار کم و خوراک ناچیز و اوضاع طاقت فرسا، مدت دو سال در نوکری شخصی رجال حکومت و منصب داران بمانند، و دو سال اوقات خود را در خدمات شخصی، و گل کاری و چار دب کشی

وغیره مت کل زحمت افزا بگذرانند. وسے از تربیهٔ عسکری و مشق و تمرین فنون حربی، در مدت دو سال هیچ چیزے را نگیرند. این خدمات شاقه که بنام خدمت عسکری بدوش ملت تحمیل شده، نیز مخصوص طبقات عامهٔ ملت است. زیرا که خاندانهای بزرگ و سرمایه داران و مربوطین شاهی، از آن معاف اند. و تساوی در مقابل این خدمت ملی نیز مراعات نمی شود، و در مدت ۳۰ سال کسے ندید که یکے از افراد خاندانهای بزرگ و افراد سرمایه دار در خدمت عسکری دوش بدوش طبقات عامه ایستاده باشند. وسے افراد عامهٔ ملت بهیچ صورت از خدمت شاقهٔ دو ساله بنام عسکریت معاف شده نمی توانند. و ما تکالیف طاقت فرسائے مردم را که ازین راه می بینند. جداگانه درین مضامین شرح خواهیم داد.

۵- مساوات در اخذِ تعلیم

تعلیمات در افغانستان مخصوص است بکسانے که در شهرها مخصوصاً در کابل سکونت دارند. تعلیمات عالے در چار لیسه شهر کابل که مخصوص اولاد افراد خاندانِ شاهی و مامورین بزرگ است، داده می شود. لیسه های قندهار و هرات وغیره که بنام موجود اند، فاقد لوازم تعلیمی و معلمین اند. و تمام فعالیت عرفانی وزارتِ معارف محصور است بشهر کابل، مثلاً برائے یک لک نفوس شهر کابل زیاده از (۲۰) باب مکتب ابتدائی، و پنج، و چهار فاکولته و زیاده از (۱۰) مکتب متوسطه و ثانوی و (۱۰) مکتب مسلکی موجود است، و لے برائے تقریباً شش لک نفوس هزاره (۵) مکتب ابتدائیه در مناطق سکونت شان وجود ندارد

بوجه وزارتِ معارف در سال ۱۳۲۷ متجاوز به چهار کرور افغانی است که ازین جمله فقط یک کرور آن به معارف تمام افغانستان یعنی ولایاتِ اطراف صرف شده، و در حدود سه کرور آن مخصوص معارفِ شهر کابل است. علاوه برین (۵۶۱) هزار یعنی پنجاه و شش لک افغانی مصارف پوهنتون، و یک کرور و چهل و شش لک افغانی مصارف فاکولتهٔ طب، و زیاده از شصت لک افغانی مصارف مکاتب عسکری نیز مخصوص کابل بوده است،

باین حساب اگر تمام مصارف بودجوی وغیره را که سالیانه بنام معارف مصرف می شود بشماریم، زیاده از هفت کرور افغانی است، که ازین هفت کرور افغانی فقط حصه هفتم ⅐ آن یعنی یک کرور افغانی حصهٔ ولایات است، و باقی شش کرور افغانی فقط بر سر فرزندان کابل نثار می شود. و از همین سبب است که درین مدت سی سال از معارف افغانستان فیصد ۹۸ فرزندان کابل استفاده کرده و همین اکنون افغانستان بدست این مردم اداره می شود. و لے مردم ولایات از تعلیمات عامه و عالی محروم اند. و درین مدت سی سال فیصد (۹۸) اطفال مردم کابل تربیه شدند. و بدرجه های بلند و دکتوری و تعلیمی رسیدند، هرات، و مزار و قندهار از نعمت استادی محروم اند، مشرقی و جنوبی تاکنون یک لیسه هم ندارد.

حکومت غیر ملی و غیر قانونی که بر مردم افغانستان بر خلاف میل شان مسلط شده است، بعضی از مردم افغانستان را خصوصاً از فیض تعلیم و تربیت محروم کرده است، و فرامین خصوصی را صادر کرده اند که اولادِ آنها مکاتب عالی کابل حق شمول را ندارند. چنانچه محمد هاشم خان صدر اعظم مطلق العنان در سال ۱۳۲۲ بفرمان نمبر (۵۰۷) صدارتِ عظمیٰ بوزارتِ معارف امر داد، که اولادِ مردم شیعه را در مکاتب عالی کابل و خصوصاً در مکاتب عسکری داخل نه سازند، و این فرمان ظالمانه مساوات شکن را مردم عدالت خواه و مساوات پسند، از دوسیه های وزارت معارف پیدا کرده میتوانند و اگر از انجا محو کرده باشند، نقل های آن پیش مردم کابل موجود است،

باین صورت مساواتِ اخذِ تعلیم در افغانستان موجود نیست، و حکومتِ شخصی فقط برائے تعلیم طبقاتِ مخصوص، سالے زیاده از شش کرور افغانی یعنی ⁶⁄₇ تمام بودجهٔ مملکت را مصرف می کند. و لے اگر مردم هزاره یا میمنه یا قندهار افتتاح مکتبے را بخواهند، وزارتِ معارف در جواب شان می نویسد: که بودجه نداریم، و اقدام کرده نمی توانیم،

در سال ۱۳۲۶ که نجیب الله خان وزیر معارف (۳۵) باب مکتب ابتدائی را از قندهار لغو کرد، آیا در حدود (۰۷) لک افغانی مصارف همان مکاتب را چرا واپس بولایت قندهار نداد. و در کابل صرف کرد؟ اگر افرادِ تمام مملکت به نظر مساوی دیده می شدند، باید حق تمام مردم افغانستان در معارف بطور مساوی داده می شد، لوازم تعلیمی مانند کتب درسی و معلمین وغیره از همه اول تر به مکاتب کابل تهیه می شود. ولایات بطور مساوات ازین حقوق محروم اند، سالهای مسلسل اطفال مکاتب هرات و قندهار و مزار وغیره ولایات از نه داشتن معلمین خارجی در خواندن مضامین عالی و زبانهای خارجی، شامل امتحان شده نمی توانند، و لے در مکاتبِ کابل معلمین خارجی بحدِ وافر همواره موجود می باشند،

تعمیراتِ مکاتب هم در کابل از همه ولایات اول تر است و فیصد (۹۰) پول تعمیرات یکابل ریخته می شود. در ولایات اگر مردم برائے مکاتب خود تعمیری را ساخته باشند خوب، و الّا از طرفِ حکومت بنائے نه شده است، و از تمام مسائل تعلیمی وزارتِ معارف اول تر و وافر تر شهر کابل برخوردار است، و ولایات و دیگر حصه نه گرفته اند.

به مردم ولایات حق شمول مکاتب عالی را در کابل نیز نمی دهند، و ازین مسئله مردم میمنه و مزار شکوه ها دارند، که چرا اطفالِ آنها که برائے اخذ تعلیمات عالی زحمتِ سفر را در کابل برخود گوارا می سازند، بهزار تکلیف هم نمی توانند در مکاتب عالی کابل داخل شوند. چنانچه در دورهٔ هفتم شورا نمایندگان برخے از وکلائے اطراف درین باره احتجاجهائے تحریری هم داده اند. و اسنادِ آن در کمسیون معارف شورا موجود خواهد بود،

برائے اثباتِ این سخن کافی است خوانندگان را به مضمون (قابل توجه ذواتِ معارف) که در شماره (۲۹۹۵) مورخه ۲۰ حمل ۱۳۳۰ جریده...

انیس سرکاری نشر شده و حوالت دهیم، که در آن مضمون نویسنده مقاله از طرف مردم سمت مشرقی شکایت کرده است که فرزندان شان بعد از فراغ تعلیم صنف ششم ابتدائیه بوزارتِ معارف به کابل رجوع نمودند، تا برائے ادامه تحصیل در مکاتب عالی کابل داخل شوند، و لے وزارت معارف چون اصل مساوی تعلیم را قبول ندارد، آن شوق مندان ادامه تعلیم را رد کرده.

آزادی

اصل دیگر از حقوق بشر آزادی است، که بر اساس اسلامی روی حدیث «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتّٰى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» (الحدیث) مبنی است، و انسان در اقدامات و عملیات خود تا جائے آزاد است که صدمه بحقوق و آزادی دیگران نه رساند. انواع آزادی که از روی شریعت اسلام و حقوق مدنی و دیموکراسی، افرادِ بشر از ان متمتع اند، و افرادِ ملت افغانستان از ان محروم اند، ذیلاً یک یک آن شرح داده می شود.

۱- آزادی شخصی

رکن اول آزادی شخصی تملک نفس و اختیار است، که برائے مردم افغانستان میسر نیست. حکومت هر سال بنام عسکر و معابر و غیر محارب زیاده از یک صد هزار جوان افغان را جلب می کند، و مدت دو سال این مردم به گل کاری در قشله های عمارات شخصی و باغهای فردی اشخاصِ حکومت، و نجاری و بنائی در خانهای شخصی و جاروب کشی و راه سازی و پهره داری وغیره مشغول و مکلف میباشند و هیچ کس اختیار ندارد، که حریتِ شخصی خود را مالک باشد. و اگر سر پیچی کند در تحتِ مجازاتِ شدید عسکری حبس و ضرب و حتی اعدام می گردد.

این غلامانِ دو ساله بنام غیر محارب، برائے سرک سازی و خدماتِ شاقه در معابر، بر خلافِ اصول حریتِ شخصیه و مادهٔ (۱۱) اصول اساسی مجبور اند، که در بیابانهائے سوزان و سرماهائے شدید زمستان در جایهائے زندگانی کنند که قطعاً یک انسان نمی تواند، به چنان حالت زیست نماید، بروید یکبار حوالِ معابر دشت بکوا و جلال آباد را در تابستان، و معابر کوتل شیر و غزنی و مقر را در زمستان به بینید، که یک انسان آیا بدین طور مکلف به اشارت شده می تواند؟

شاید زمامداران مغرض کابل بگویند که عسکریت و خدمتِ عسکری در تمام دنیا جبری است. و لے خدمتِ عسکری! نه گل کاری، نه خدماتِ شخصی نه بچه برداری، نه راه سازی، نه پهره داری خانهائے شخصی!

باین صورت حکومت مستبد هر سال زیاده از یک صد هزار نفر افغان را بطور غلام زر خرید، از آزادی شخصی محروم ساخته، و تا دو سال به خدماتِ شخصی افرادِ حکومت و بیاره سازی و گل کاری مجبور می سازد. و در مقابل آن حق الزحمه هم نمی دهد و نان خوردن و لباس پوشیدن که از لوازم اولیهٔ انسانی است، نیز به آنها میسر نیست، شما بروید احوال عساکر غیور رشادانه! را که فقط شدهٔ عسکری را حفظ کنید. که روز تا شام گل کاری می کنند. و لے اقلاً نانِ خشک هم برائے شان میسر نیست! و در حرارتِ شدید مثل حیوانات چهار پای میسوزند

علاوه برین حکومت مستبد بر خلاف مطلب آزادی های شخصی قدمے نه برداشته، و بر خلاف تمام قوانین بین المللی و تعهد اینکه این حکومت در محافل دنیا دارد، رسم ننگین «انسان فروشی» هنوز در مملکت افغانستان موجود است، در شمال و مشرقی تا کنون زنان را مردمان آنجا، بطور یک حیوان بیع و شرا و تبدیل بالمزائده می نمایند، و در چخانسور خرید و فروش زنان جاری است در کوهسارهائے بدخشان و پامیر و شغنان دختران را می فروشند. و این رسم دختر فروشی و بیع و شرای زنان را حکومت جلوگیری نه کرده است،

علاوه برین ملاکین بزرگ، مالک جان و مال دهاقین خود اند. که دهقانهائے غریب و بیچاره و گرسنه در مقابل اخذ چند من گندم قوت لایموت، مجبور اند آزادی شخصی خود را بدست یا دار زمیندار بفروشند، و از حق اختیار نفس دست بشویند. امروز حکومتِ مستبد، این اوضاعِ انسانیت سوز را در تمام افغانستان می بیند. و لے قدمے را برائے جلوگیری آن نه گذارده، و در احقاق حقوق کاشتگران و دهاقین گرسنهٔ افغانی. کارے را نه کرده است، و علتِ این امر نیز واضح است. که چرا حکومت باصلاح حال دهقانان بیچاره نمی پردازد؟ زیرا خود و رجال خاندانِ شاهی و حاشیه برداران شان در افغانستان، ملاکین بزرگ اند. و زمینهائے اهالی را غصب کرده اند، پس نمی خواهند، دهقانِ بیچاره را از حالتِ مظلومیت و استثمار بر کشند، و حقِ انسانی او را بدهند.

رکن دوم آزادی شخصی این است، که هیچ کس را نمی توان، بدون محاکمه و حکم قانونی مجازات یا توقیف کرد، شما بیائید و تمام افغانستان را بگیرید، آیا مامورین حکومت و پلیس، هر روز هزاران نفر را بدون جرم و اثبات و حکم قانون، توقیف و مجازات و ضرب و حبس نمی کنند؟ در هر محبس که داخل شوید اشخاص بیگناهے را محبوس می یابید، که از جرم خود، خبرے ندارند، فیصله های مجالس مشوره را بخوانید، که در هر هفته چند نفر محبوس بیگناه، بعد از حبسهائے طولانی، بری الذمه می شوند؟

شما بروید در هر حکومتے در جنب هر حاکم و مامور پلیس، توقیف خانهائے شخصی برائے قید و آزارِ مردم موجود نیست؟ آیا قوماندان و منصبداران عسکری، مردم ملکی را حبس و ضرب نمی کنند؟ و مالکِ جان و مالِ مردم مظلوم نیستند

در مدت بیست سال این حکومتِ مستبد خود سر، چند نفر را بدون محاکمه و اثباتِ جرم پیش از اعلانِ محاکمه کشته است؟ و بحکم کدام قانون اسلامی و مدنی بوده است؟ فهرست محبوسین و فراریان بیست سال را بخوانید. که این مردم بکدام جرم حبس شدند؟ کدام محکمه حکم حبس شان را صادر کرد؟ کدام قانونِ شرعی یا مدنی این مردم را ۱۰- ۱۵- ۲۰ سال حبس کرد؟

جوانان افغان که در ضرب و شکنجه و بر چه کشته شدند. به حکم کدام محکمه؟ آیا در مجلسی که برائے کشتن زیاده از بیست نفر، بانتقام قتل نادر خان منعقد شد

بود به [illegible] گفتند، که جرم قتل یک نفر
یک نفر [illegible] محمد هاشم و شاه محمود نگفتند، که
[illegible] انتقام خون [illegible] صدها نفر را در مقابل قتل یک فرد بکشیم
آیا [illegible] انتقام مضرب [illegible] کشتند؟ بحکم کدام شریعت
کدام قانون [illegible] خون این مسئولیت [illegible] فراموش می‌کند؟

[illegible] عدل منصف و عدالت پسند
می‌گوئیم، که [illegible] احوال محابس این کشور تاریک را در بیست سال
ببینند، که [illegible] نیست سوزد درین سرزمین بی‌آئین تحقیق شده [illegible]
بدون مبالغه [illegible] نفر پیر و جوان، زن و طفل ظاهراً و خفیتاً بدست
این خاندان [illegible] قتل شده اند. و صدها نفر در محابس ۱۰-۱۵ سال افتاده
اند، و کاین [illegible] کوته تلقی‌ها بی‌ناموسیها دیده اند، آیا ستار [illegible]
بندیوان [illegible] شیر محمد محبوس [illegible] گشت، و دختر جوان او را بزور د
ظلم نگرفت؟ آیا [illegible] میر قاسم خان به پای دار فرستاده نشد؟ آیا عبدالحکیم
رستاقی [illegible] خفیتاً کشتند؟

[illegible] عدالت پسند، و برای نمونه نام چند
نفر از کشتگان [illegible] این حکومت جبار، و محبوسین ۵ ساله را می‌بریم
تا دنیا [illegible] مردم خائن بپرسد، که این مظلومین بکدام جرم و کدام محاکمه و
کدام قانون کشته و یا حبس شده اند؟

شهدای راه آزادی و مقتولین

خواجه هدایت الله خان رئیس تنظیمیه هزاره جات، [illegible] الدین خان حاکم
سمت جنوبی، جرنیل [illegible] بیگ خان، فیض محمد خان متخصص بارودت سفید،
تاج محمد خان پغمانی، عبدالرحمان خان لودین بچه کاکا، فقیر احمد خان رئیس
جنگلات، غلام جیلانی خان چرخی سفیر انقره، غلام نبی خان سفیر ماسکو، غلام ربانی
ولد جیلانی خان سفیر، شیر محمد خان نائب سالار، علی اکبر خان طرزی کندکمشنر
میر عزیز خان [illegible]، میر مسجدی خان، میرزا محمد مهدی خان، [illegible] خواجه
رئیس برق، بشیر خان ولد منشی نذیر، دوران خان، محمد یوسف خان قندهاری
میرزا محمد خان [illegible]، زمان خان [illegible] ۲۰ ساله، غلام جان معاون
مکتب نجات، عبدالفتاح خان تنگر[illegible]، محمد کریم خان متعلم [illegible]،
شیر محمد خان مامور وزارت معارف، [illegible] قاری زاده، عبدالحکیم خان
رستاقی، [illegible] جان سفیر جرمنی، محمد عزیز خان [illegible]، غلام
محی الدین خان مدیر [illegible]، محمد امیر خان ترجمان، یک نفر [illegible]
سفیر جرمنی، موسیو [illegible] محمد خان، اسماعیل خان ولد ناظر صفر خان،
جانباز خان [illegible] کابل، محمد ولی خان وکیل پادشاه، سید غلام
حیدر پادشاه [illegible] در ارگ مسموم شد وغیره وغیره.

محبوسین بی محاکمه

این مردم بدون محاکمه و اثبات جرم هر یکی (۵-۱۰-۱۵) سال محبوس

و مفقود شده اند.

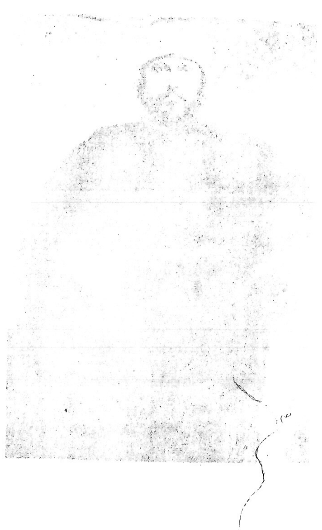
عبدالهادی داوی، میرزا عبیدالله قندهاری، سید نصرالله قندهاری
یوسف حقیقی، عبدالعزیز وکیل قندهاری، میر غلام محمد غبار، میر غلام احمد
میر عبدالرشید، انورخان [illegible]، ابراهیم صفا، غلام دستگیر قلعه بیگی،
حبیب الله کندک مشر قندهاری، رحمان [illegible]، رضا ترجمان، شیر دست قندهاری
عبدالصمد قندهاری، میر محمد شاه خان، محمد نعیم تنگرانی، سید ظهور الدین
[illegible] هراتی، سرور جویا، رحمت الله سند نویس، کبیر منشی نظیر، قاضی محمود
سنجری، قاضی اسلم سنجری، محمود یاور، عبدالرحیم خان صافی وزیر فوائد عامه
خلیل الله صافی، محمد عمر تاتا، محمد امین غند مشر، و صدها مردم که بیگناه و محاکمه
حبس شده اند. و بعد از آنکه از حبس برآمدند، محکوم به قرار و اقامت اجباری
مناطق گرم و مرضدار شدند، که اساساً برخلاف اصل حریت شخصی است، و
این اقدامات غیرقانونی و غیرانسانی حکومت مستبد، اکنون هم دوام دارد
درحالیکه ملل حقوق بشری را احترام داشته، و دنیای بشریت بسوی آزادی
و حقوق شناسی رهسپار است، ولی درین سرزمین بوی از انسانیت
و حق و آزادی به مشام نمی‌رسد، و ستمگاران سیه کار هر چه بخواهند می‌کنند
در سال ۱۳۲۰ یادو خان سلیمانخیل، و قربان و حیدر هزاره خفیتاً از طرف
حکومت مسموم و کشته شدند، و شیر محمد خان یاور و زوجه حربیه بدون محاکمه و
تعیین جزا حبس شد، و خانه و مسکن و مالش ضبط و تاراج گردید، و در ماه
[illegible] نوروز ۱۳۲۰ سید اسمعیل بلخی و خواجه نعیم و پسران کوسوار
هزاره و سید اسمعیل وکیل سرخ و پارسا و ده ها نفر دیگر حبس شدند،
ولی بدون محاکمه و اثبات جرم، و تاکنون هم با وجود اصراریکه مردم در محاکمه
علنی شان دارند حبس اند، و کسی نمی‌داند که بکدام جرم، و کدام محاکمه، و کدام
و کدام قاضی؟

۲ - مصئونیت مساکن

در افغانستان مصئونیت منزل و مسکن که یکی از ارکان آزادی است
موجود نیست، و بنابران هیچ کس مطمئن نمی‌باشد، در ماده (۱۶) اصول اساسی
تصریح شده بود، که هیچ کس از طرف حکومت بدون احکام شرع و اصولنامه
های موضوعه بخانه شخصی کسی، بلا استیذان داخل شده نمی‌تواند، ولی برای
این کار در کدام اصولنامه دیگری مقرراتی وضع نشد، و مامورین حکومت
همواره اموال و نوامیس و منازل مردم را تاراج کرده اند، و بمساکن مردم
بدون حق قانونی و متعرضانه داخل شده اند.

برای مثال یک دو نمونه را ذکر می‌کنیم، درسال ۱۳۲۲ که ملک قیس
مشهور در [illegible] خوگیانی سمت مشرقی از طرف حکومت مستبد بدون کدام [illegible] و خانه
محکوم به حبس و تاراج اموالش گردید، عبدالله ورد[illegible] نائب الحکومه جلال آباد
بود، شب ملک قیس را در مرکز جلال آباد مهمان ساخت، ولی به بهانه مهمانی
از طرف شب و در جلال آباد بگرفت [illegible] کابل فرستاد که تاکنون هم در [illegible] محبوس است [illegible]

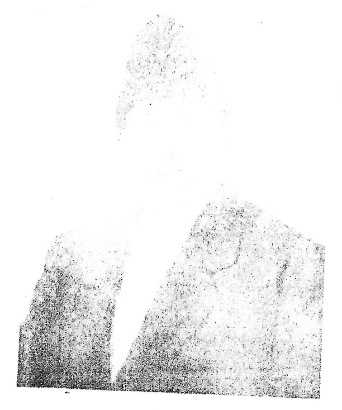
یادگار استقلال



آزاد افغانستان

(۱) سید جمال الدین افغانی رح

پیشوای بزرگ آزادی خواهان شرق و داعی اتحاد
اسلام و موسس مبارزه با استبداد و شاهی مطلق و
استعمار اروپا، آنکه تخم استقلال طلبی را در سرتاسر مشرق
زمین کاشت، و سر پیشاهان مستبد از انفاس میمون
[illegible] ودیده وجود او برای خرافات و جمود
پیام مرگ بود.
[illegible] روشن [illegible]
پیام انقلاب آورد [illegible]
[illegible] خوابیدگان بود
[illegible] مرگ [illegible] خدا [illegible]



(۳) مرحوم محمود طرزی افغان پدر استقلال و آزادی
که از حضرت استاد بزرگ سید جمال الدین افغانی درس آزادی و استقلال را گرفت
و بعد از آن به افغانستان آمد، و معلم و مربی آزادی خواهان وطن گشت
و سر دسته استقلال طلبان افغان و سابقاً وزیر خارجه بود، که افغانستان
جوان را بدنیای بین المللی به نیکوئی معرفی کرد، ولی از ستم استبداد
[illegible] نادری به ترکیه نفی و هم در آنجا به عالم عزیمت جان داد،
و عظام رمیم این مرد محمود با انتظار رجعت
وطن در خاک استانبول
منتظر است

رجسٹرڈ ایل نمبر ۵۷۴۳

مؤسس
عبدالملی حبیبی
رئیس موقتی
افغانستان آزاد

آزاد افغانستان

شماره استقلال

آسیا یک پیکر آب و گلست — ملت افغان در آن پیکر دلست (اقبال)

ادرس
نماینده آزاد
افغانستان
نمبر ۲۴/۷
صدر پشاور

سال (۱) | مورخه ۱۹ اگست سنه ۱۹۵۲ء مطابق ۲۷ اسد سنه ۱۳۳۱ شمسی | شماره (۳۶)

بیادِ فداکارانِ جهادِ استقلال

هفته اخیر اسد روزهای حقیقی عید استقلال افغانستان است

و ما تهانی این جشن ملی را باستانِ ملتِ افغان عرضه می داریم!

د دوی برو وان شهدائی او آزادئ!

شمع ها برده ام از صدق بخاک شهدا — تا دل و دیده خونابه فشانم دادند

[illegible]

[illegible]

---

(۳)

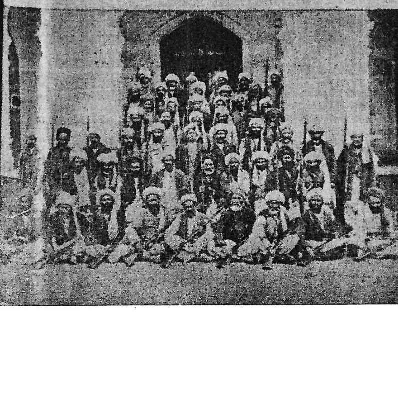
مبنای اولین و محصلِ استقلالِ افغانستان

"اعلیحضرت امان الله خان غازی"

آنکه از عصر پدر استقلال مینی محمود طرزی
درس استقلال و وطن خواهی خوانده، و با غیرت مردانه
و فداکاری گوهر استقلال را بکف آورده، ملت
افغان این راد مرد را محسن استقلال
و یکی از افرادِ وطن دوست و برادر
بزرگ وارِ ملی خودمی دانند
زندگانیش دراز باد!

غلام زنده دلانم که عاشقِ سره اند
نه خانقاه نشینان که دل بکس ندهند
برون زانجمنے درمیان انجمنے
بخلوتند ولے آنچنان که با همه اند
بچشم کم منگر عاشقانِ صادق را
که این شکسته بهایان متاعِ قافله اند
(اقبال)





(۴)

یک دسته مجاهدین ملی افغان

همین ملت دلاور آنا دیخواه
بود که در تحت دلے پادشاه
ملت خواه خود استقلال را
بدست آوردند. ولے امروز بجزای
آن در آتش جور و ستم استبداد
کبیری می سوزند!

حکومت موجوده شخصی تاریخ جشن استقلال را به ۲۷ جوزا آورد. و گویند در این روز نادرخان جاهل فتح کرده بود. اگر این منطق قابل قبول باشد، پس همان روزیکه مجاهدین قندهاری مناطق توبه را فتح کردند، و قوماندان آن محاذ مرحوم عبدالقدوس خان بود، چرا موعد جشن و مبدأ افتخار قرار داده نشد؟ ما استبداد و اغراض پروری را در هر چیز دیده ایم. و ممکن می دانیم. ولی حقایق تاریخی را معکوس کردن. و افتخارات تاریخ را بخود چسپاندن و بر تاریخ نیز در و جبر حکم راندن . . . کارِ حکومت شخصی عجیب و غریب کابل است !!!

ما افتخار حصول استقلال را به پادشاه رحمدل و جهریان ملت خواه آن وقت، و معلم و مربی آزادی خواهان مرحوم محمود طرزی بدرجهٔ اول قائل ایم. و یاد نادرخان و عبد القدوس خان و غیرهم در زمرهٔ هزاران نفر مجاهدینی که درین راه فداکاری کرده اند، مستحق یادآوری خواهند بود،

ما برای محصل حقیقی استقلال اعلیحضرت امان الله خان که امروز متأسفانه از وطن عزیز خود دور افتاده اند طول عمر و عزت و احترام می خواهانیم، و می گوئیم که مردم تمام ملت افغان خدمات این سپاهی فداکار را قدردانی می کنند! و سعادت دارین این برادر ملی و ترقی خواه را از خدا می خواهند. و نیز بر روان دانشمند بزرگ و رهنمای استقلال محمود طرزی درود فراوان می فرستند!

ارواحِ سربازان غیور جهاد استقلال و شهدای وطن شادمان باد!

یک نکتهٔ باریک راجع باستقلال:-

دریغا! گفته نمی گذاریم، که استقلال را هنوز به مفهوم حقیقی آن نشناخته ایم. در مدت ۲۳ سال حکومت دودمان نادری مفهوم استقلال بصورت حقیقی از بین رفته، و ما فقط بنام خشک و خالی آن فریفته اند. یک ملت چرا استقلال می خواهد؟

استقلال بالذات مطلوب نیست. ملتی که استقلال می خواهند برای بهبود و وضاع و پیشرفت و ترقی امور حیاتی خود خواهان اند! اگر ملتی استقلال دارد، و از نعم حیات مرفه و بهبود زندگانی محروم است، این چنین استقلال معنی ندارد، و آن ملت خود را بنام خالی فریفته است،

ما باید بدانیم، که استقلال خارجی بدون استقلال داخلی و آزادی مفهومی نه دارد. و ما بدین مانمی خورد. ۲۳ سال است به ما می گویند آزاد و بلند ملت افغان یک ملت مستقل است! ولی در حقیقت ما اسیریم، و دست و پای ما را با زنجیرهای سنگین استعمار و استثمار بسته اند!

ملت افغان ۲۴ سال قبل برای تأمین استقلال خارجی قیام کرد، و آن را از چنگال یک دولت قوی بچنگ آورد. اکنون وقت آنست، که استقلال خود را به **آزادی و حاکمیت ملی و دیموکراسی** تکمیل کنند، تا از نعمت استقلال حقیقت برخوردار شوند! و الا اگر استقلال مفهومی جز بیرق های سرخ و سیاه و چپراخان نداشته باشد، و ملت افغان را به مقدرات خود حاکم نه سازد، این چنین استقلال فریبی است. که نباید ملت افغان بعد ازین هم بدین بازی بخورد.

ما استقلال را متاع گرانبهای خود می دانیم و آن را بجان و مال حفاظت می کنیم. و نه می گذاریم دشمنان خارجی آن را بنظر بد بنگرند، ولی غاصبین حقوق ملی که آزادی داخلی و حاکمیت ملی ما را غصب کرده اند، نیز نه خواهیم گذاشت که مقدرات ملیون ها نفوس بدبخت را طعمهٔ خود سازند ! . .

اکنون وقت آن رسیده: که ما استقلال را تکمیل کنیم. همان طوریکه به نیروی ملی و عزم خلل ناپذیر افغانی و خون رنگین شهدای خود استقلال را از غاصبین خارجی گرفتیم همین طور باید آزادی و حاکمیت ملی را نیز از غاصبین داخلی بدست آوریم،

حاکمیت ملی و آزادی از حقوق مسلمهٔ ماست: و غاصبین حقوق ملی اگر چه از خویشان و دوستان و آشنایان ما هستند. تا آن وقت مورد حمله و پیکار ما خواهند بود، که این حقوق را بملت بسپارند!

اگر چنین سعادتی نصیب این مردم شود، آن وقت ما دست بگردن شان انداخته و در اخوت ملی و برادری افغانی سهیم خواهند شد.

ولی اگر حقوق ملی ما را ندادند. و ملت را بقیام خونین مجبور ساختند. آن وقت ملت آنها را بحل نخواهد کرد، و دریغا! بر چنین مردمی که با انتقام ملی گرفتار می آیند! عواقب سوء نادرخان و فاروق مصر: و قوام السلطنه ایران امروز پیش چشم ما است. و دیروز سوء عاقبت دودمان عثمانی و قاجاری و منغیتی (بخارا) و تزاری را نیز بچشم سر دیده ایم،

اگر امروز مستبدین و دیکتاتوران نادان. مردم آزادی خواه را از حیات و راحت و سعادت محروم می سازند. و صدها نفر را در زندان ها افگنده اند. گمان نبرند که این تشدد و تفرعن آنها را نجات خواهد داد،

گمان مبر که بپایان رسید کار مغان
هزار بادهٔ ناخورده در رگ تاکست

(حبیبی)

آیا میوه های پخته بالآخر میریزند ؟



ادبیات

ای دستِ حق! بداوری ما برای !

بتتبع قصیدهٔ معروف حبسیهٔ حصار نای مسعود سعد سلمان شاعر مظلوم قرن ششم،

زاندوه و رنج همدم من، داستان سرای ! — کاشفتگیست بهرهٔ ما اندرین سرای
قومی بدرد و رنج، گرفتار صد تعب — جمعی فتاده در تهٔ اندوه جان گزای
آشوب جور و ظلم برآورد داد خلق — بارے شنو! از ظلم بیچاره ای خدای
تا کی کنند خیره سران کارهای زشت؟ — دزدان جو فروش، ولی گندم نمای
تا کی برند ثروت ما را، برایگان ؟ — تا کی کنند؟ ملت بیچاره را گدای
هان ای بشر! ببین که دزد و عس متاع — بر استخوان ماست که کاخ کنند بپای
شاهی که مال خلق خورد دزد و رهزن است — زشت تباه کار، که دیده است رهنمای؟
ای ظالم پلید، میفزای رنج خلق! — وی جابر خسیس، ازین بیشتر میپای
لعنت بر آن که تاخت، برین ملت نجیب — نفرین بر آن که باخت چنین نرد نابجای
اشک یتیم و بیوه چو باران بود روان — کشور پر از خروش و سیاهو و هایهای
خونِ جوان ماست که جوشید در بهار — کوته نظر شمرد، که لاله است در نمای
ای دودمانِ ظلم! ستم تا بکی رواست؟ — وین آز تا بکی بود، ای قوم ژاژخای
زشتی نماند آن که نه کردید در عمل — تا کی به قوم خویش چنین زشت و ناسزای؟
بردید آنچه بود، بدستِ جوان و پیر، — سیمین زیور و پیراهن و قبای
آخر نماند گرده نانی بخوان مرد، — اینک فتاد گرسنه با قامتی دوتای
ای داورِ قدیم! ستان دادِ ما ازانک — دادار هر ستمزده ای، داوری نمای
بر آستانِ عز تو داریم داوری — ای دستِ حق، بداوری ما برای !
تا کی بریم جور و ستم، ای خدای خلق! — آخر بذات پاک تو آریم التجای
بفرست موسی بسزای ستمگران — دستی بانتقام تبه کار برگشای!
ز خونِ ماست غازهٔ لعل بتان شان — همچون حناست بر کف مهروی دلربای
ای چرخ! گردشی بمراد دل غریب — وین زنگ غم، ز چهرهٔ ایام برزدای

بردار! رسم جور و ستبداد از ملک
ای قوم خیز! با ره مردانگی گرای

(پریشان قندهاری)

پدر آزادی و تجدد و اصلاح افغانستان

مرحوم محمود طرزی افغان

در غربت اگر مرگ بگیرد بدن من
تابوت مرا بر سر کوهی بگذارید

این گفتار شاعر وطن‌خواه وملت دوستی است، که عمر شریف خود را در راه خدمت قوم صرف کرد، و به نوای دل‌انگیز خود ملت خفته را از خواب غفلت و اسارت بیدار ساخت، و مدتها اندرین راه کوشید، و وطن. و طن گفته جان داد، این رادمرد بزرگ دانشمند و صاحب علم و عمل مرحوم محمود بیگ خان افغان فرزند مرحوم سردار غلام محمد خان متخلص به طرزی از سرداران محمدزائی قندهار بود.

دودمان سرداران قندهاری که پنج برادر و فرزندان سردار پاینده خان بودند در اداره و سیاست و فضیلت و ادب مشهور اند، و این پنج برادر مدتها در قندهار حکمرانی کردند. کهندل خان، مهردل خان، رحم دل خان، شیردل خان، پردل خان، ازین جمله سردار مهردل خان شخصی بود عالم و شاعر و ادیب و صاحب دیوان، که در سبک هند اشعاری آبدار دارد، و کتبی را نیز در تصوف نوشته، و از دیگران نیز اشعاری باقیمانده است.

سردار غلام محمد خان متخلص به طرزی ولد سردار رحمدل خان ولد سردار پاینده خان نیز از شاعران خوشنوای سبک هند و پارسا و درویش مشرب بود، و در حرکات علمیه عصر امیر شیرعلی خان دستی داشت، و فرزند جوان مرگ او محمد امین عندلیب نیز از شعرای صاحب دیوان است،

طرزی به گناه دانش و فضیلت در سال جلوس امیر عبدالرحمن (۱۲۹۸ ق. ۱۸۸۰ ع) از افغانستان با فامیل خود برآمد، و از راه کراچی به بغداد و مملکت عثمانی پناه برد، و مدتها در شام مملکت عثمانی بصورت مهمان همایونی در تحت حمایت سلطان عبدالحمید خان زیست، چون از آشنایان هموطن سید جمال الدین افغانی بود، و در سفر هرات به سال (۱۲۷۸ ق) با هم همراه بودند، لهذا روابط او با آن مرد نامدار عالم شرق در مملکت عثمانی نیز باقی بود، و فرزند طرزی افغان که محمود بیگ نام داشت، در مملکت عثمانی بارها بحضور آن رهنمای بزرگ رسید. و از محضر سید جمال الدین افکار نیکی را اقتباس فرمود، و کذالک در مملکت عثمانی از تعلیمات جدید نیز برخوردار شد. و زبان تورکی و عربی را بخوبی یاد گرفت، چون دران اوقات حرکت شدید وطن پروری و ملت خواهی و تأسیس حکومت ملی و حاکمیت مردم در تورکیه بذریعه شاگردان سید افغانی و جمعیت سیاسی اتحاد و ترقی آغاز یافته بود، لهذا سردار زاده با استعداد افغانی یعنی محمود طرزی از تمام این جریانات سیاسی و اجتماعی استفاده کرد، و مطالعه خود را در علوم جدیده و اجتماعیات و سیاست دوام داد و شخصی دانشمند و عالم و نویسنده و دارای افکار پخته و متینی بار آمد، چون سردار طرزی در دمشق شام از جهان رفت، و محمود پسرش همواره هوای وطن در سر

آیا که کند قبر دگر دوزد کفن من
تا باد وزد بر سر آن از وطن من
(محمود طرزی)

دعشق سوزان طینت افغانی خود در دل داشت، و درین وقت پادشاه مستبد و خونخوار امیر عبدالرحمن نیز بدار مکافات شتافته بود، بنابران در حدود (۱۳۲۷ ق) با سرمایه کافی علم و دانش از ترکیه عثمانی بوطن مراجعت کرد، و در ده افغانان شهر کابل ساکن گردید،

ورود وطن:- مرحله جدی وطنی زندگانی این مرد بزرگ در وطنش ازین وقت آغاز می شود زیرا وی به عزم خدمت وطن و بیدار ساختن ملت افغان به کابل آمده بود، چون امیر عبدالرحمن یک کله بیدار و یک فرد فعال و وطن خواهی را زنده نگذاشت، مملکت در مدت سلطنت آن امیر سیاه و خونریز از تمام فعالیت سیاسی، وطن خواهی تهی کرده شد، لهذا محمود در وطن مرحله جدی فداکاری در پیش داشت و در حالیکه امیر موجوده یعنی حبیب الله خان مردی نیکدل و حلیم بود، باز هم اطرافیان او را برخی از عفاریت نادان و خونخوار درباری گرفته بودند.

محمود وقتی به وطن بازگشت، که فداکاران جمعیت سیاسی مشروطه‌خواهان "اخوان افغان" در حرکت مشروطیت اول سر باخته و بدیشه سنون آشام اهل دربار کشته شده بودند. ولی شعله‌های فروزان وطن خواهی در سینه اولاد افغان هنوز هم مشتعل بود، و دستهای وحشتناک همکاران رژیم استبداد، بدربار امیر نفوذ عظیم اقتداری داشتند، محمود اوضاع وطن و دربار بدقت مطالعه کرد، و نقشه عمیقی را برای بیداری و استقلال سیاسی و آزادی مردم فرو ریخت، محمود شهزادگان جوان سردار عنایت الله و امان الله خان را بدست گرفت، و دو دختر دانشمند و جهاندیده خود را بدان دو شهزاده داد، و با هر دو رشته قرابت استوار و بعد ازان با میر پیش نهاد کرد، که سراج الاخبار سابق را که بسال (۱۳۲۳ ق) از طرف مرحوم مولوی عبدالرؤف خان مدرس قندهاری فقط یک شماره آن نشر شده و بعد ازان توقیف شده بود، باز زنده گرداند، چون محمود طرزی مردی دیپلمات و سخن فهم و با اسرار و رموز حیات دربار آشنا بود، بدور خود جمعیتی از شهزادگان و جوانان درباری و فرزندان ذخیز مقتدرین را گرد آورد، و حمایت علمای مقتدر چون مولوی عبدالرؤف خان ملای حضور، و مولوی عبدالرزاق خان اندر و مولوی اسرائیل خوگیانی، و قاضی القضاة سعدالدین خان، را هم حاصل کرد، و با حلقه‌های روحانی افغانی چون حضرات شور بازار، و حضرات چارباغ جلال آباد نیز تماسی بهم رسانید، باین صورت به تقویه روح وطن خواهی و بیداری سیاسی در کابل پرداخت، و سراج الاخبار افغانیه را نیز در سال (۱۳۲۹ ق، ۱۲۹۰ ش) زنده گردانید، و به نشرات مسلسل آن تا مدت (۷ سال) اندی پرداخت.

خدمات ادبی و فکری محمود

محمود طرزی بذریعه "سراج الاخبار" ملت افغان را زنده ساخت، و نفوذ خود را تمام مقتدرین و جوانان و آزادی خواهان بسط داد، و یک مطبع جدید حروفی را هم در کابل بذریعه سردار عنایت الله خان فرزند بزرگ امیر قائم کرد، و کتب زیادی را طبع رسانید، و "مطبعه عنایت" در نشر معارف و افکار جدید و پیدایش ادب جدید بذریعه محمود طرزی خدمات گرانبهائی انجام داد، و علاوه بران سراج الاخبار نیز بعد از یک سال طبع سنگی، به چاپ حروفی و مصور نشر شد،

محمود در سراج الاخبار چندین کارمهم را انجام داد، اول اینکه طرز انشای جدید و افکار جدید را بمردم آشنا کرد، دوم آواز بیداری سیاسی را بگوش ملت رسانید، و بمدنیت و حیات نوین تشویق و تلقین نمود، سوم برای استقلال سیاسی افغانستان بذریعه تبلیغهای تحریری دستگاهی را گشود. چهارم روح انتقاد ادبی و اجتماعی را نشو و نما داد، و اوضاع داخلی و مظالم و روش ناهنجار کارداران کشور را انتقاد کرد،

خلاصه سراج الاخبار و محمود طرزی استاد روش نگارش جدید و افکار ادبیه نوین است، وی کتب مهم و دلچسپی را از تورکی بزبان فارسی ترجمه و در مطبعه عنایت به قطع و چاپ زیبا و مصور طبع کرد، از آثار مطبوعه او ست.

(۱) ۸ سال سراج الاخبار مصور (۲) رومان جزیره پنهان (۳) پراگنده مجموعه اشعار وی (۴) آیا چه باید کرد؟ (۵) وطن (۶) جغرافیه (۷) رومان سیاحت برور دور زمین (۸) سیاحت سه قطعه زمین شرح سیاحت خود وی (۹) رومان سیاحت در جو هوا. (۱۰) رومان سیاحت در زیر بحر (۱۱) روضه حکم (۱۲) از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی (۱۳) معلم حکمت یا معلومات طبیعیه (۱۴) تاریخ محاربه روس و ژاپان در ۵ جلد (۱۵) سراج الطفال (۱۶) منازعه علم و دین (تمام نشده) (۱۷) علم و اسلامیت (۱۸) ادب در فن (مجموعه اشعار او) (۱۹) انسان، یک قصه منظوم (۲۰) فاجعه‌های پاریس (۲۱) علم ثروت ملل،

کتب فوق تماماً طبع شده و این حرکتی بود، که در فضای ادبی قرن اخیر افغانستان پژمردگی دوره اخیر را بطراوت و تجدد و یک نوع ریفارم تبدیل کرد، و اساس نثر جدید فارسی افغانی را گذاشت، و مردم را با افکار نو و مدنیت و طرز نگارش نو آشنا نمود،

محمود بحیثیت پدر آزادی و استقلال

روح آزادی و دیموکراسی و مخالفت با رژیم استبداد را محمود طرزی از انفاس میمون سید جمال الدین افغانی اندوخته و مبارزه‌های حزبی آزادی خواهان تورک و اتحاد و ترقی را بچشم سر دیده بود، و پیش از آمدن وی به وطن سرفروشان مشروطیت ملی افغان به قیادت شهید راه آزادی مولوی محمد سرور خان الکوزائی قندهاری متخلص به "واصف" این مولوی احمد جان الکوزائی متخلص به تاجر قندهاری شالوده آزادی‌خواهی و مشروطیت طلبی و مبارزه با استبداد شاهی را گذاشته و مقدمة الجیش آزادی یعنی خود مولوی واصف با رفقای "اخوان افغان" بدست امیر حبیب الله در باریان مرتجع و پلید وی کشته شده بودند، لهذا محمود طرزی موقعی خطرناک داشت، و افکار وی را محیط تاریک و پر استبداد آن وقت پذیرفته نمی توانست، ولی این مرد محمود در میدان سیاست دو فکر مفید را تلقین کرد، اول افکار اصلاحات داخلی و جریان قوانین و تأمین مشروطیت و مخالفت شدید با استبداد و مستبدین و ارتجاع پرستان، دوم تأمین استقلال سیاسی مملکت از سلطه انگلیس، کار اول داخلی بود و فی الجمله آسان و سهل، اما مقصد دوم مشکل بنظر می آمد، زیرا استقلال یک مملکت ضعیف و تاریک و در آتش استبداد سوخته را از کام نهنگ شدید البطش استعمار و دولت بریطانیه (که در جنگ اول فاتح برآمده بود) گرفتن کاری آسان و سرسری نبود. ولی محمود احساس آزادی طلبی و استقلال خواهی فطری افغانی کار گرفت، و این کانون ملی را گرم تر ساخت در سال چهارم سراج الاخبار جنگ بزرگ اول آغاز گردید، و محمود در مخالفت سیاست انگلیسی قدمی فراتر نهاد، و تحریک استقلال کشور را گرم تر ساخت، وی شهزاده امان الله خان داماد خود را بفکر استقلال سیاسی مملکت تنویر و تلقین کرد، و دو نفر جوان تعلیم یافته مکتب حبیبیه مرحوم عبدالرحمان خان شهید فرزند کاکا سید احمد خان لودین قندهاری و عبدالهادی خان داوی فرزند عبدالاحد آخند زاده طبیب قندهاری را بافکار خویش پرورانید، و هر دو جوان مذکور به تعبیر خود وی دو شهبال آن مرد محمود بودند،

بدربار امیر یک دسته مرتجع و وطن فروش که عمال مارکدار استعمار هست و پرورده‌گان آن مکتب بودند، نفوذ یافتند، و تا بدرجه سپه سالاری و مناصب بزرگ لشکری و کشوری رسیدند،

این مردم مرتجع دشمنان سرسخت آزادی و تجدد بودند. و در زوایای مختلف کشور آنقدر نفوذ بهم رسانیده بودند، که امیر و دربار و حرم سرا تماماً بچنگ شان افتاده بودند، محمود با چنین مردم آهنین و متنفذ و عمال قوی بازوی استعمار که در دربار و ملی تقویه شده بودند بمقابله و مبارزه داشت، و مجبور بود که در دربار به سایه شهزادگان و داماد خود پناه برد، و بذریعه آنها کانون آزادی و استقلال خواهی را گرم سازد.

در جنگ اول که دولت انگلیس برخلاف امپراطوری المان و عثمانی می جنگید، در بین مسلمانان مخالفت شدید بر طانیه نفوذ کرده بود، و محمود در نشرات خود به طرفداری عثمانی و المان می کوشید، ولی در بار حرکتی نمی کرد، و غلامی انگلیس را برای راحت شخصی شاه دوام او غنیمت می دانست،

دران وقت در هندوستان بر طانوی حرکات آزادی خواهی پیدا آمده و مسلمانان هند در تحریک خلافت برخلاف قوای استعماری فراهم شده بودند و بقراریکه مبصرین سیاسی می گفتند فقط (۵۰ هزار) لشکر انگلیسی در تمام هند باقی بود، تا که بسال (۱۹۱۵) یک هیئتی مرکب از چند نفر المانی و عثمانی به کابل آمدند، و از امیر و دربار او در برابر بریطانیه استمداد کردند، که برای مشغولیت عساکر انگلیسی از طرف افغانستان حرکتی بشود، محمود و همکاران او شدیداً طرفدار حمایت عثمانی و حرکت جهاد برخلاف بریطانیه بودند، ولی کسانیکه در دربار دستی قوی و نفوذ عظیم داشتند، و برادر امیر سردار نصرالله خان را نیز بدست خود گرفته بودند با این کیفیت عثمانی و المانی همکاری نکردند، و هیئت مذکور ناکام برگشت ولی

احساسات مردم افغانستان به مخالفت انگلیس غلیان داشت، ومحمود مردم وابه جهاد، استقلال وقیام ملی برای اخذ استقلال بر می انگیخت، و در سراج الاخبار برای بیدار ساختن رجال دربار وامیر ندا های سوزان بر می کشید، تا فرصت از دست ندهند، وبرای تحصیل استقلال قیام ورزند.

مضامین دلچسپی که در سال چهارم سراج الاخبار برای همین مقصد عالی وهدف ملی نشر شده، منظومهٔ بلبل گرفتار است، از طبع جناب "پریشان" که همین عبدالهادی خان داوی کنونی باشد. ومنظومهٔ "تاریخ" از طبع مشارالیه، که در بیان ما پریشان ساخته بود.

ولی محمود باین کنایات واشارات ضمنی کفایت نه کرد، وقدمی فراتر گذاشت وبتاریخ کیم ربیع الاول ۱۳۳۴ ق، مطابق ۷ جنوری ۱۹۱۲ء در سر مقالهٔ شماره (۱۰) سال پنجم سراج الاخبار بعنوان "حی علی الفلاح" مقالتی شورانگیز نوشت، وحقوق سیاسی واستقلال را بشدت وصراحت بلهجهٔ طلب کرد. ومردم را با خذ آن حقوق تلقین نمود، وغاصب استقلال افغانی را که دولت برطانیه بود تهدید کرد.

امیر ودرباریان مرتجع او همین شماره را بشدت مصادره کردند وبرآشفتند. وامیر می گفت: "محمود قبل از وقت اذان داده وحی علی الفلاح گفته. ومرغی که قبل از وقت اذان می دهد، سرش از برید نیست" اما محمود ازین تهدید ها باکی نداشت زیرا منورین مملکت شهزادهٔ جوان حامی او بودند، وآن مقالت را که سنسر شده بود، در خفا به تمام کشور نشر کردند. وازهمین روز بود، که تحریک آزادی خواهی واستقلال طلبی شدت کرد، وجوانان مملکت بامر تحصین مبارزهٔ علنی را آغاز کردند. اینک ما در ذیل این سطور عین مقالهٔ حی علی الفلاح را که از مفاخر حیات محمود طرزی است، نقل می کنیم،

حی علی الفلاح

نوا را تلخ ترمی زن چو ذوق نغمه کم یابی
حدی را تیز ترمی کن چو محمل را گران بینی

"آری، آری! بر آن قدر که می توانی نوا را تلخ تر بزن! بهمانقدر که در حجرت بگنجد. حدی را تیز تر بکن! زیرا وقت مانند نفسهای آخرین بیمار درگذر است ومحفل بیخبر، تا بخواهی که آهنگ نغمهٔ آسا را راست کنی، سرود نوای شام کلیانی بیوقتی تا به اصفهان وحجازت می کشاند! چراکه منزل خیلی دراز است، ومحمل بدرجهٔ سنگین می رود. که صدا های حدی ها با آواز های درای دستار آمده شرق وغرب را در یک اهتزاز ساعه خراشی در آورده، اما هزار افسوس که شتر قافلهٔ بار بردار محمل یار غمگسار از کسالت معطالت دائمی رهاند. وقدم از قدم برنمی دارد.

بشنو! بشنو! که نوای هر نغمه را مقامیست، وذوق وآهنگ هر مقامی باوقت ومیعاد معین آن کامل وتمام، ووقت چون ساعد آمد از فرصت استفاده کرده مقام مخصوصش را نواختن لازم می آید. که اگر مقام با وقت تمام نیاید ذوق آهنگ در نغمه وتار تار ومار می گردد!

صبح شد برخیز ساز راستی آسا نواز!
شام حرمان در عقب باشد چو وقت از دست شد

مبلغین اسلام، بابلاغ های حقیقت مقام نغمه با میسر اید. حدی ها بخوانند آواز بامید ند، فریاد ها می کنند، بیدار شوید، بیدار شوید، بیدار شوید، گفته فغانها برمی کشند هشیار گردید، هوشیار گردید. ندا ها کرده مناد یها می دهند، اما کرمی شنود که می خواند که گوش می نهد. چند نفر می فهمد، چند شخص می داند، چند تن ابر می خیزد؟ کو! کجا! که؟ ...

آتشها افروخته می شود وجهان را طوفان آتش فرا می گیرد، کرهٔ زمین شکل یک دو دکان آهنی را کسب می نماید، انفجار های عظیمی بعمل می آید سیلابهای مواد مذاب شده مانند دریا های آتشین سهمگینی از هر سر طرف سیلان می نماید خشک وتر، خوب وبد، آنچه در پیش ردیش تصادف می کند پاک سوخته ومحو کرده می رود، از قعر بحر آتش زوال کرده بکره نسیمی تاثیر می کند. بعوض باران رحمت از لکه های ابر تشیلین قطره های بومبه های غضب می ریزد. برکه میریزد. در کجا می افتد! برآن نمرود ها، فرعونها، شداد ها می ریزد که بخداوندی بحر ما مدعی شده شیپور سخ وپیچ ادعای خداوندی بر ها را بر کمرا بخشند، وو دبیرق برافراشتند. ملیونها ملیونها بشریت را اسیر، عبید خود ساختند، چه استقلالها، چه آزادیها چه حکومتها را پامال نمودند، چه خانمانها چه خاندانها را برباد کردند. هنوز هم چه خیالها دارند که چها کنند، وچه تقسیمهای برادرانه، وچه کاسه بخشیهای خویشانه بکار برند!

الله الله! "ما در چه خیالیم وفلک در چه خیال"! فرعون دعوی ربوبیت می کند، دماغ شکنی در خانهٔ خود تربیه شده، بسر می رسد. وبیک عصای مانند سنگ بقعه در قعر قلزمش غرق می نماید! نمرودی بدعوی الوهیت بر می خیزد، پشهٔ با حکمت به مغز خوردنش مامور می گردد! پرکار داران پرکاری ظهور می کند، یک نوک پرکار خود را بر یک نقطهٔ وحید غرب شمالی گذاشته ودیگر نوک آن را بر هر سر طرف کره دور داده در خریطهٔ عالم هیچ قطعه ونقطهٔ را نه بینی که از اثر خون آلود نوک پرکار غدار نه اش خالی مانده باشد! بحر ها از من است، برها از من است. در قطعه های پنجگانهٔ زمین اراضی های واسعه از من است، ممالک فسیحه از من است، نقود سهلی چی سم رسیاه، سرخ زرد رنگارنگ از من است، طلا ها ونقره های بیحساب شوخ وشنگ از من است؟ در عالم وحید منم، بر نفوس بشر جبار عنید منم، ذوالبطش الشدید منم سد سدید منم، در های همه آنبا های عالم را کلید منم! منم منم ودیگر نیست، همه سنبها در بر منیم. باشد نیست! ....

دیدی که چطور شد؟ از اصل مرکزش، بلی، بلی! تام از اصل مرکزش یک دنیاییست کفید. همه محیطش را بلرزه در آورد، آتش داد. درد واز سوختنا ودهیه های عظامی که عالم را انگشتری انگشت خود می دانستند. عقل های خود را گم کرده حیرت زده شدند، خزینه های که گویا زمین از برداشتن آن بستوه آمده بود واز کوه ماد می خواست بلا رجه متحانی گردید که تخته های زیرین صندوقهای آن پدیدار آمد! خرسهای سفید قطب شمالی صورت شربتهای برفی را گرفته انجماد یافت. ناخنهایش وکفهایش فرو ریخت، آتشها، دودها، بخارها، منجمدش ساخت! بلی بخت چون برگردد، آتش کار برف می کند!

بماد شما چه؟ بیلای ما، بدرد ما! خدا ازین هم بدترش کند! ماتم خود را بخوریم بحال خود بیندیشیم، هر نغمه که میسر ایم از خود بسرائیم، هر سازی که می نوازیم از خود بنوازیم نادی حدی محمل خود شویم، اما نوا را تلخ تر زدن لازم، حدی را تیز کردن ضرور!

مراد از کلمهٔ جمع "ما" مسلمان است، مقصد از تلخ تر نوازی نوا، وتیز کردن حدی صاف صاف گفتن، پاک پاک فهمانیدن است. سراج الاخبار افغانیه، یک اخبار مسلمانی است، نه انگلیزیست، نه روسی، نه فرانسویست، نه تلیانی، نه جرمنی است نه اوستریانی، نه چینی است، نه ژاپانی! صرف مسلمانی است. ودر مسلمانی هم محض افغانی ست، هر چیزی که می گوید، بر نغمهٔ که میسراید، هر نوای که می نوازد، از نقطهٔ نظر افغانیت می گوید، از مقامات علویت افغانیت می سراید، از نوا های شرافت ملیت می نوازد.

افغانیت که گفته شود، هیکل دلاوری وغیرت را تصور باید آورد. در افغانیت که گفته شود، مجسمهٔ دینداری وحمیت را در نظر باید تصور کرد. افغان همان افغان است که در راه حفظ شرافت ملی خود، در راه آزادی واستقلال ملکی خود، در راه رهائی دادن ناموس وطنی خود، دائما ریختن خون خود، بفدا کردن جان خود، به بها ساختن مال خود، در مقابل دشمنان دین ووطن خود افتخار ومباهات نموده است، دره های خیبر وبولان، جنگلهای کوههای پیواز کرم، کوتل آسمانی شیر دروازه، حمیدانهای موشکی غزنی میوند، وادیها تپه های چهاردهی بیمار ومرنجان. قلعه های بالا حصار شیر پور، مرغاب شغنان را ببین، که هر یک شاهد عدلی است. که اگر خاکهای هر نقطه آنها را تحلیل کنید بجز خون نجس دشمن دین ووطن را با خون مقدس فدائیان ورهائی دهندگان دین ووطن از دیگر چیزی ممزوج نخواهید یافت! افغان همان افغانی است که بشرافت قومی وحیثیت ملی خود می نازد، بر خود می بالد! اگر افغان را بغیر از افغان هر چیز بگوئی، یعنی ملی مدنی، حتی اگر ملائکه بگوئی، هم گویا بخجر زده اش خواهی بود!

خود این عاجز در اثنای سیاحتهائی که در عالم کرده ام بهر سر زمینی که رسیده ام، وبا یکی از افغان هم ملت خود برخورده ام آن افغان را بحیثیت افغانی وشرافت ملی خود بشارت وعصبیت فوق العادهٔ افغانیتش متمسک دیده ام. حتی با یکی از علمای فضل وفیلسوفی که اکثر عمر گرانمایه خود را بسیاحت وتحقیق وتدقیق احوال عالم وطوایف امم بسر آورده بود در یک کشتی بخاری در بحر سفید ملاقی وهم صحبت شده بودم که آن ذات محترم بمن چنین فرموده: "یقین دارم که شامت افغانیها استعداد وقابلیت آن را دارند یکی از ملل معظمهٔ غالبهٔ دنیا بشوید" وچون پرسیدم که: "آیا این را از چه استدلال نموده اید؟" بجواب فرمودند، که: "من در هر جائیکه با یک افغانی تصادف کرده وپرسیده ام که: شما کیستید؟ بیچنان یک وضع مفتخرانه وشارت ولادرانه دست بر سینه زده، "من افغانم" گفته است، که مرا حیران ساخته است. همذا یک ملتی که باین درجه بشرافت ملی خود مفتخر، وبر عزد وقومی خود متعصب باشد ممکن است که یکی از اقوام جلیلهٔ معظمهٔ دنیا بشود!"

حی علی الفلاح ای ملت نجیبهٔ افغانیه! شرافت ملی، عظمت قومی خود را بخاطر کنید! استقلال وحاکمیت ودولتی خود را صیانت نمائید! افغان که بدیانت ودینداری، بشجاعت وبهادری، بغیرت وناموس شعاری در تمام دنیا مشهور ومعروف شده باشد، آیا این را بر وجدان وایمان وشرف وناموس خود چسان

گوارا کرده می تواند که نام حمایت وتابعیت دولت اجنبی غیر دین وغیر ملت برادر بوده باشد؟

حاشا حاشا! کلا، کلا! افغان به بسیار آسانی وخوش گواری مرگ را قبول کرده می تواند. ولی هیچ گاه بهیچ صورت وقطعاً، قطعیا کلمات متعفنهٔ معده بشور آورندهٔ تابعیت، وحمایت را هضم کرده نمی تواند. معنی صاف وصریح تابعیت وحمایت این است که یک دولتی بدیگر دولتی بگوید که: "بغیر از من دیگری را نه شناس بغیر از من با دیگر دولتی حرف مزن. بغیر از من با دیگر دولتی عقد معاهدات یا رابطهٔ مناسبات ومعاملات مکن. بغیر از من بدیگر دولت نه سفیر بفرست ونه سفیر قبول کن"!

معنی صاف وصریح استقلال تامه وآزادی کامله نیز این است. که هر دولت در هر چیزهای که در بالا مذکور گردید مستقل وآزاد باشد،

دنیا بیک حال نمی ماند. بشریت بر مدارج مختلفه سیر ودوره می کند طفل می باشد شیری خورد، جوان می شود شیرگیری می گردد. بکمال می رسد. خود را کامل می کند. عصر سعادت حصر پادشاه غیور دین پرور، شهریار جسور علویت منظر ذات اعلیحضرت سراج الملة والدین، ایده الله بنصره المتین، عصر جوانی وجلال عصر کامرانی وکمال، عصر ترقی وعروج عصر تعالی، خروج افغانستان، ملت نجیبهٔ افغان بسایهٔ سعادت پیرایهٔ این پادشاه بیدار غیرت شعار دیندار مقدس خود، جهانی، دانائی، آگاهی حاصل کرده. به خیر وشر به نفع وضرر خود پی برده، شرف آزادی وقومی حقوق استقلال ملتی خود را بخوبی شناخته، تاکنون هر چه که بود، بود. هر چه که شد، شد. ولکن بعد ازین، افغان آن افغانی نیست که از حقوق خود چشم پوشی بتواند."

(باقی دارد)

چون امیر ودرباریان شدید او در تحت اسارت دربار دهلی افتاده بودند، وحرکتی را جز اشارت وایسرای هند نمی کردند. لهذا یکدسته جوانان آزادی خواه باین نگران افتادند، که حقوق خود را بزور وبازو ونیروی ملی بدست آورند. وشبی که جشن بود وامیر در شور بازار کابل می گشت، یکی از شاگردان محمود که عبدالرحمن خان لودین متخلص به کبریت باشد، برامیر فیر تفنگچه نمود. اگرچه امیر از مهلکه رست وزنده ماند، ولی بسی آزادی خواهان وشاگردان محمود بزندانهای تاریک افتادند. وامیر به محمود غضب کرد، واورا برگ تهدید نمود، وشهزاده امان الله خان که حامی محمود طرزی وآزادی خواهان بود، نیز بشدت مورد غضب امیر قرار گرفت. ومادر شاهزاده که از خانوادهٔ مقتدر بارکزائیان قندهاری والیشک آقاسیان بود، نیز درین توطیه متهم گشته بود.

بهر صورت محمود طرزی ازین نرفت، ودر کابل منتظر فرصت نشسته بود، وجمعیت آزادی خواهان را در دربار وحواشی ارگ شاهی بسط وتوسیع می داد، وشهزاده امان الله را تقویت وتوئید می کرد، ولی جریدهٔ سراج الاخبار آنقدر در تحت سانسور شدید امیر ودربار بود، که باشاره وکنایه نیز جز مدح وثنا چیزی را گفته نمی توانست،

محمود در سر مقالهٔ افتتاحیه سال هشتم خود باین تکالیف چنین اشاره می نماید: "سال هفتم گذشته یک سال سنگین وسهگین بود، که این جریدهٔ بیچاره در آن از آغاز تا بانجام معرض بسی تهلکها وخطرها مانده بود ...... بسا اوقاتی آمد که جریده

بیچاره از یک هفته بیشتر بدوام زندگانی و بقاے هستی خود امید وار نماند!

دهشت وشکست اداره، با کمال قهر و شدت به اعدام و اعلان کشش تهدید و تخویف نمود، باز چنان احوالی پیش آمد که از مرکز قرار هم در حرمان ماند . . . . . جریده درین هنگامه ها این یک را نجوی استدراک نمود، که یک وجب زمین را در تمام این وطن مقدس مالک نیست "! . . . . . (صفحه ۳ شماره اول سال ۸ سراج الاخبار)

ازین اشارات مجمل پدید می آید، که امیر حبیب الله خان درا واخر عمر خود وادستاع درشتی را با وطن خواهان مرتکب می شده و دربار نیز آن قدر فاسد شده بود، که بیچاره محمود را با جریدهٔ سراج الاخبار حتی جای سکوت هم نمی دادند!

استبداد همواره مولد شکوک و ظنون است. مستبد از هر کس می ترسد حتی از زن و فرزند خود نیز! امیر در لهو و لعب غرق بود، و عناصر فاسد درباری نیز او را به عیش و طرب آنقدر سرگرم ساخته بودند، که فرصتی توجه امور مملکت و درک حقایق جهانداری نداشت. این درباریان مرتجع و خائن و عمال سیاست هند برطانوی او را از خطرات نشر تجدد و افکار آزادی می ترسانیدند، و نتیجه مستقیم این اوضاع اسف انگیز این بود، که امیر بر زن و فرزند خود نیز ظنین گردید، و رویهٔ درشتی را با هر که تفکرے داشت و بدرد کشور می سوخت پیش گرفت، و سرو دسته این پیشاهنگان کاروان وطن خواهی محمود بود، که امیر در بار مرتجع او سردار نصر الله و دیگر درباریان و آل یحیی در صدد آزارش برآمدند!

اما — "پایان شب سیه سفید است" این شب تاریک و هولناک بزودی گذشت. در مقارن ختم جنگ اول، در اوائل (۱۹۱۹ء) بود، که جمعیت های مخفی جوانان افغان و آزادی خواهان بقیادت محمود طرزی و شهزادهٔ دانشمند امان الله خان زمینه انقلاب و نهضت استقلال خواهی کشور را پدید آورده بودند،

آزادی خواهان و متجددین مملکت می دانستند، که عمر امیر با آخر رسیده، و دستهای موزی در بار قوت گرفته اند، که می خواهند اقتدار کشور را بکف گیرند. برادر امیر سردار نصر الله یگانه مرد مرتجعی بود، که برخی از کهنه پرستان مستبد را با خود پیوسته بودند، و دودمان هوشیار یحیی خان، که سپه سالاری و مراکز حساس کشوری و لشکری را بدست داشتند، نیز می خواستند زمینه را برای تفوق آینده خود فراهم آورند، و ظاهراً آن سردار ساده را بطمع تخت و تاج فریفته بودند، ولے در باطن همین نقشه ایکه نادرخان در سال (۱۳۰۸ ش) برای تحصیل تخت شاهی عملی کرد، در دماغ یحیی می خواستند. آن را ده سال قبل در (۱۲۹۷ ش) بمعرض اجرا گذارند.

در زمستانیه سال (۱۲۹۷ ش) که امیر حسب العادة به جلال آباد می رفت چون روابط امیر با مادر شهزاده امان الله خان در نهایت تیرگی بود، لهذا خود شهزاده نیز همرکاب به زمستانیه جلال آباد نه رفت، و در غیاب پدر کانون نهضت و افکار گرم تر داشت. و شب ۱۸ جمادی الاولی (۱۳۳۷ ق) مساوی ۱۲۹۷ ش بود که بذریعه احمد شاه نامی امیر را در شکارگاه کله گوش لغمان بضرب گوله تفنگچه بدار مکافات فرستادند، و در جلال آباد سردار نصر الله خان را بسلطنت برداشتند،

اعلان استقلال و خدمات محمود در جنگ سوم:

محمود طرزی در کابل مراقب چنین فرصت بود، و تخمی راکه مدت ده سال قبل بمساعی مسلسل کاشته بود، بایست اکنون از آن بهره بردارد. بنابر آن فرصت از دست نه داد و تمام متجددین و منورین مملکت را در قیادت شهزاده جوان منور و آزادی خواه امان الله خان فراهم آورد. و بمجرد یکه خبر قتل امیر بکابل رسید امارت شهزاده امان الله خان را با اعلان استقلال سیاسی مملکت بگوش دنیا رسانید. بتاریخ (۹ حوت ۱۲۹۷ ش) دورهٔ جدید مملکت آغاز و ستارهٔ استقلال افغانستان بر فراز فلک بتابید، و امیر جدید اعلیحضرت امان الله خان اعلان جهاد و منزابا دولت برطانیه بداد، و عنوان "غازی" را بگرفت،

درین رستاخیز ملی محمود طرزی یگانه رهنماے آزادی و مربی و معلم امیر جوان و تمام منورین و جوانان بود. و در کابینهٔ اولین افغانی بحیث وزیر خارجه مقرر گردید، و وزارت خارجه را در افغانستان شالوده گذاشت، و مذاکرات سیاسی مملکت را با دولت انگلیس آغاز نهاد. جنگ سوم افغان و انگلیس که برائے تامین استقلال سیاسی افغان از طرف امیر غازی جوان و پدر آزادی محمود طرزی آغاز شده بود به موفقیت تجدد و استقلال خواهی خاتمه یافت. و بتاریخ ۱۲ رمضان ۱۳۳۷ ق مطابق ۱۱ رجون ۱۹۱۹ء هیئت اولین مصالحه بریاست مرحوم والی علی احمد خان شهید، و عضویت ده نفر دیگر (محمد یونس خان جنرل ملکی غلام محمد خان ناظر تجارت، عبد العزیز خان مامور خارجیهٔ افغانی در دهلی، محمد رفیق خان رئیس اطلاعات، دوکتور عبد الغنی خان رئیس دار المولفین، کرنل ملکی دیوان نرنجن داس سر دفتری و جوهات، عبد الهادی خان سر کاتب کرنیل ملکی میرزا غلام محمد خان سر منشی خارجه) برا ولپنډی برائے مذاکرهٔ صلح فرستاده شدند وبتاریخ ۲ رجولائی ۱۹۱۹ء در را ولپنډی مذاکرات صلح آغاز و به ۸ راگست ۱۹۱۹ء ساعت ۱۱ روز متارکه جنگ به شناسائی استقلال افغانستان از طرف علی احمد خان مرحوم و سرهملتون امضا گردید. و باز در سال ۱۹۲۱ء معاهدهٔ اولین دولتین در ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ء مطابق ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ ش با مضاے محمود طرزی وزیر خارجه و همری دابس رسمیت یافت. و این موفقیت سیاسی در اشد هاے محمود نصیب افغانستان گردید، و بعد از اینکه محمود استقلال سیاسی افغانستان را که ارمان دیرین وے و سائر وطن خواهان بود بدست آورد، فوراً بشدت و بسرعت تمام توجه خود را به تشیید روابط مملکت با دنیائے خارج گماشت، و در همین سال هیئت فوق العاده سیاسی افغانستان را به روسیه شوروی و ممالک اروپا بریاست محمد ولی خان فرستاد، و سفرائے خود را به اکثر ممالک دنیا گماشت، و سفرائے خارجی را بکابل پذیرفت، و در مدت تقریباً پنج سال که زمام وزارت خارجه و سیاست مملکت بدست این دانشمند بزرگ بود و قار بین المللی را برائے مملکت کما بایی کرد، و در حدود ۱۳۰۶ ش بود که در نتیجه ده یا پانزده سال کار متوالی در حالیکه محمود از نعمای مشکور خود برخوردار بود، قواے وے به تحلیل رفت و عمرو ے هم به پیری رسید، و محتاج راحت بود بنابر آن از طرف حکومت افغانستان به سفارت افغانستان در پاریس گماشته شد،

نا گفته نماند، که در ده سال حکومت امانی محمود طرزی علاوه بر امور خارجیه مملکت در تشکیل تمام دوائر مملکت والنشاء قوانین و ترقیات کشور نیز دخلے داشت و بدم و قدم در راه ارتقا و اصلاح مملکت کار می کرد.

غربت آخرین محمود و مرگ وے در منفی:-

در سال ۱۳۰۷ که یک حرکت ارتجاعی در مملکت بدست عمال استعمار هند برطانوی آغاز گردیده و در نتیجه یک حکومت مرتجع و مستبد و خون خوارے بدست نادر خان بنیاد گذاشته شد، محمود درین گیر و دار به ترکیه رفت. و در انجا در عالم غربت اواخر عمر خود را می گذرانید، و طوریکه در یک شعر گفته بود، در دیار غربت جان را بجان آفرین سپرد، و بسال ۱۳۱۳ ش در ترکیه درگذشت، و هم اکنون در خاک نمناک استانبول بانتظار رجعت بوطن خفته است،

استبداد کبیر نادر خانی با این مرد محمود در اواخر عمرش جفائی کرد، که او را از نعمت وطن محروم گردانید. و لیس اول قارورة کسرت فی الاسلام، مرحوم سید جمال الدین افغانی نیز همین سرنوشت را دیده بود!

ما این مرد محمود در اکثر عمرش در خدمت وطن گذشته، و پیشواے بزرگ آزادی و مجاهد و معلم استقلال خواهی افغانستان شمرده می شود، درین وقت که قلم ما محمد الله آزاد است، و از قیود ننگین حکومت شخصی رسته ایم، به نیکی یاد می کنیم، و این دفعه اول است، که بعد از مرگ غریبانهٔ او حقوق مسلم وے را در استقلال افغانستان یاد آور می شویم،

آن وقت دور نیست، که نسل جوان افغان زمام اقتدار را در دست گرفته و با استبداد کبیر خاتمه دهند، و آنگاه مجسمه هاے ازین مرد بزرگ بنا و بیاد او معابد و مدارس و موسسات علمی و مدنی خود را تجلیل خواهند داد، زیرا

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

درود بر روان محمود، مرد فداکار و خدمت گار وطن! رحمت بر پیشواے پدر آزادی و استقلال!

وے از خاک استانبول به هموطنان خود فریاد می کند،

چون بمیرم از غبار من چراغ لاله ساز
تازه کن داغ مرا، سوزان بصحرائی مرا

(رهبی)

بقیه صفحه (۱۱)

به خپل ملی حقوق غواړی او لرے هم ته د خپل حقوق به واخلی او د شخصی حکومت کور نی د شاه فاروق په شان به داسے حال کښے چه سترگے به ئے په او بنو به کے وی د افغانستان لخاوړے نه به د همیشه د پاره پښے او باسی، انشاءالله تعالی.

د ظالم الظلمه ورانه شمالی!

کربلا ئے جوړه کړ له شمالی
له خوانانو نه ئے بلکل کړه خالی

یو سړے پکښے پرے نه ښو دسر
پاکئے کړل خان ملک له توریالی

چوړ ئے کړ مال و اسباب د عاجزانو
حتی ښځو نه ئے د وستل کالی

په رباطئ ورته کړه سپاره توپونه
پرے وشتل ئے کلبهار وده بالی

په کور وئے ورته سر لنبے کړے پور ے
و سوځل تمام ښهرو نه نومیالی

لکه کړه په هند محمود غزنوی وی
یا کړه شوے احمد شاه ابدالی

هسے کړه نادر خانخیل په شمالی وو
تا به ویل شوه په کفار و بریالی

تا به ویل چه جوړ د نوح نبی طوفان ده
یا یزید کړه په اولاد علوی

هسے رنګه ظلم و کړ پد دی بانډے
چه ترتن ور ځے پکښے ده قحطسالی

دا سے ظلم به ونکړی یو انسان
خصوصاً چه شمیری ځان په ننګیالی

اے ملا مرجانه بس د قلم کیده
دریا دیړی ناکړ دے د شاه ولی

دروغ نه دی ورشه وه کوره پخپله
له اثارو نه به ښی دروره حالی

(ملا مرجان د بګرام)

مجاهدین جنگ استقلال

ما به تمام مجاهدین و غازیان جهاد استقلال اگر زنده اند، سعادت و سلامت و آزادی و حاکمیت ملی و اگر بحق پیوسته اند، جنات نعیم را از خدای کریم می خواهیم. و اسامی گرامی بعضی از ایشان را بصفحات تاریخ می سپاریم

۱ - در جبههٔ غربی :- غازیان قندهار و فرزندان ترک گفتند و با نان و سلاح خویش بقیادت سردار عبدالقدوس خان مرحوم روبه میدان نهادند، و نامداران چون مولوی عبدالواسع خان شهید با هزاران طلبه علم و حاجی عبدالعزیز خان و حاجی محمد امین الکوزائی از ساردان قلعه و حاجی محمد نواب خان و تاج محمد خان و سربلند خان و فیض محمد خان و دین محمد خان الکوزائی و محمد هاشم خان کاکری از ارغنداب و محمد انور و حاجی نور خان الکوزائی. از ارغستان و عبدالله خان و عزیز الله خان بابی و سید نور محمد شاه خان علوی و محمد اسلم خان بلوچ و حاجی محمد یعقوب خان توخی و حاجی عبدالرؤف خان کابلی و حاجی محمد ایوب خان کاکری و داد محمد خان الکوزائی و فضل حق آخندزاده و غلام حسن خان و عبدالعلی خان و حاجی خدایار بارکزائی و حاجی محمد عثمان خان و فیض محمد خان و آخندزاده محمد رسول خان نورزائی و عبدالوهاب خان و عبدالحمید خان محمدزائی و عبدالحمید آخندزاده و عبدالحق آخندزاده. محمد انور خان از شهر قندهار و دها نفر دیگر علم ها بستند و با هزاران مرد وار و میدان شدند.

گرچه دشمن بواسطه توپ و طیاره و در جنگ تن به تن قلعه سرحدی را اشغال و توقیع مشر غازی محمد یوسف خان را زخمی و اسیر نموده و در شهر قندهار خانه جنگی سنی و شیعه را مشتعل ساخته بود. مگر شعور ملت فایق آمده و دشت و صحرا بدون فرق مذهب و زبان انبوه مجاهدین مالامال نموده و سردار عبدالقدوس خان سرقوماندان و همراهان او بشوق شهادت کفن در بر کردند و سران غزنه چون محمد الله هزاره و حاجی خان هزاره و شیر احمد خان توری و عبدالله خان قیاق و ابوالقاسم رساله دار و غیرهم زیر علم او بمیدان افتادند. و در آنجا عبدالله خان و حاجی سید محمد خان و غلام محی الدین خان نورزائی و محمد عمر خان و عبدالحکیم خان بارکزائی و حاجی محمد ایوب خان و محمد اسلم خان غلجائی. و آخندزاده عبدالله خان و سردار عطا محمد خان و عبدالصمد خان و غلام محمد خان بلوچ با هزاران نفر مجاهد به خط سرحدی شتافتند،

۲ - در جبههٔ شرقی :- همچنان در ولایت مشرقی با اینکه دشمن دکه را اشغال کرده و سپه سالار صالح محمد خان منهزم شده بود هزاران نفر مرد مجاهد او جابجنبید، و امثال شیخ پادشاه غازی اسلام پوری، میر صاحب جان، ملا صاحب چکنور، میر سید پادشاه خان، سید احمد پادشاه، ملا صاحب کجوری، امام الدین استاد صاحب بره، میر زمان خان کنری، میا صاحب سرکانی، حضرت محمد سعید صاحب شیرین جان صاحب چهار باغی، عبدالغفار خان سردی کابل، سردار خان مهمند، حیدر خان غازی صافی، مولوی ابراهیم کاموی، بچه صوفی صاحب شنوار، سید گل خان پادشاه کنری، صاحب حق نواز خان مهمند، ملک محمد امان خان شنواری، ملکان شنوار چون حیات خان و نعیم خان و محمد عالم خان و حضرت خان و میر افضل خان و محمد امان و محمد سعید خان و سید رسول خان و محمد عالم خان بابا جنودی، سید پادشاه خان، محمد جی خان، عبدالرحمن خان، میرداد خان و غیره و ملکان کنر چون شیر محمد خان

محمد معظم خان، اکبر خان، میرزا جان، فتح جنگ، محمد صدیق، میرزا جلاد خان، اکرم خان، میرداد خان، صاحب شاه خان، زید خان، کتور خان، سیف الدین و غیرهم با صدها و هزاران نفر مجاهد دیگر به عزم رزم کمر بستند.

و سران شیخ چون محمد حسن خان مومند، ملا صاحب بابری، حاجی صاحب ترنگزائی، شمن روز خان و سکندر خان مومند. مولوی فضل ربی صاحب پچوی، حاجی صاحب عبدالرزاق خان اندری، و امثالهم در صف جهاد استقلال افغانستان قرار گرفتند، جنرال محمد عمر خان ناصری نیز در محاذ جنگ از رشادت عسکر افغانی نمایندگی نمود،

۳ - در جبههٔ جنوبی :- هزاران نفر سلحشور دلیر در پهلوی عساکر افغانی زیر پرچم سپه سالار نادر خان و برادران او شاه محمود خان و شاه ولی خان اندر ولایت جنوبی و غزنه و کابل جان فشانی می نمودند، از قبیل حضرت شمس المشائخ غازی شور بازار و جناب آخندزاده صاحب موسهی، ببرک خان حیدرانی بهتر یعقوب خان پسر محمد موسی خان مشهور با بیست نفر ملکان سلیمان خیل، حاجی محمد علم خان پسر شیر محمد خان اندری، و سران تنی و جدران چون جهانگیر خان، جانور خان، میر علم خان، اسلم خان، نعیم الدین خان، شمل خان، دولت خان، بلند خان گل صاحب خان، گل بدین خان، جمعه گل، عبدالقیوم خان، سرکی خان، امین گل، گلام خان، شیر جان، امیر خان، اعظم شاه، گل محمد خان، سلطان محمد خان، عبدالله خان، تاج محمد خان، رضا خان، محی خان، فقیر محمد خان، ناصر خان، صمد خان، اکرم خان، پیت خان، ارسلان خان، و همچنان سران گردیز در معیت شیر محمد خان پسر مل گل خان و بزرگان زرمت چون حاجی عبدالغفور خان میراجان خان، عبدالکریم خان، محمد رفیق خان، عبدالوهاب خان، عصمت الله خان، و غیره و از سران احمدزائی جنوبی جبربان خان، گل محمد خان، شهباز خان، صاحب جان، نور خان، گل بدین خان، نصرالله خان، فیروز خان، گل دار خان عبدالوهاب خان، حکیم خان، آدم خان، سردار خان، گل علم خان، خان محمد خان میرباز خان، وزیر خان، شاه میر خان، نامدار خان، ملا شاه و غیره و از غزنین ملا عبدالحمید خان، خواجه احرار صاحب زاده، غلام رسول خان، خروتی و غیره و همچنین دها نفر سرکردگان حاجی و جکنی، و علاقه های دیگر داخل صحنهٔ پیکار شدند که متأسفانه ما فهرست ایشان را نداریم، همچنان افسران چون مبارک شاه خان خندمشر، عبدالقیوم خان کندک مشر، عبداللطیف خان کندک مشر و امثالهم جان نثاری اردو و افغانی را ثابت می نمودند،

ای غازیان وطن! استقلال مرهون همت شما است، حاکمیت ملی را نیز بدست آورید!

موږ څه غواړو او څه کړو؟

بناغلی شیر علی خان زملی کنړی

بناغلی چه بعضی کوتاه بین خلق به داگمان کړی، چه موږ د آزاد افغانستان جمعیت کوندی د پاکستان د حکومت په اشاره د افغانستان موجوده شخصی حکومت په مقابل کښې دریدلی یو، او هر اقدام چه کوو یا څه وایو او یا لیکو هغه ته د پاکستان د پرو پاګند په نظر ګتلی شي،

دا راز خلق او ټوله دنیا دې یقین وکړي، چه موږ د هیڅ پرو پاګند چیان نه یو. موږ د پرو پاګند د پاره دلته نه و سیږ. د څو موږ مقصد، څو موږ مرام، څو موږ نصب العین خاص د افغانستان د مظلوم ملت د آزادی د پاره دی، د افغانستان ملت په هغه وخت کښې د موجوده خون خوار شخصی حکومت په مقابل کښې د خپلو ملی حقوقو د حاصلولو د پاره د عمل میدان ته راوتلی دی کوم وخت چه د موجوده شخصی حکومت دوست او حامی استعماری حکومت په ټول هند او پاکستان باندې قبضه لرله. هر کله چه به د افغان ملت د خپلې آزادی د پاره عملی اقدام کولو، او څو موږ د آزاد سرحد پښتانه ورته به څو موږ په حمایت او ملاتړ راتلل، نو د هندوستان وختی استعماری حکومت به آزاد قبائل د افغانستان د ملت د کمک نه منع کول او حتی د افغانستان د شخصی حکومت په طرفدارۍ به ئې په آزاد و قبائلو کښې بمونه او تهدید آمیز خطونه غورزول، چنانچه د دولت برطانیه هغه تهدید آمیز خطونه چه د افغانستان د موجوده حکومت په طرفدارۍ ئې په سرحد آزاد کښې ارتلی دی، د آزاد سرحد د بعضو ملکانو سره موجود دی، هغه انګلیسی بمونه چه د کابل د شخصی حکومت په طرفدارۍ ئې نو تلیا په سرحد آزاد کښې غورزولی او څو بمونو انفلاق نه دی کړی، تر اوسه په چارمنګ کښې پراته دی،

دا دی د نمونې په ډول یو د هغه خطونو څخه چه د هند برطانیه دولت صرف د افغانستان د اوسنی حکومت په طرفداری د خپل شپګل ایجنټ په ذریعه سرحد آزاد ته لیږلی دی. لیکو د دې د پاره چه ګران لوستونکی قناعت وکړي او پوه هم شي، چه د افغانستان د ملت د آزادی تحریک او سنی نه دې، د خط نقل مضمون دا دی،

"از اسسټنټ پولیټیکل افسر شبقدر فورټ مهمند"

"قندهاری ملکانو صاحبانو ته عرض دی چه، د حکومت افغانستان د طرف نه دا اطلاع راغلی ده چه د افغانستان په حد کوټو ..... ورشئ، ځکه چه په دې معامله کښې حکومت برطانیه په ذریعه د هوائی جهازونو ستاسو په علاقه کښې نو بمونه غورزولی وي کوم چې د لوی رنګ خلقو په ..... کښې شمولیت وکړو نو هغې لره به سزا ورکیږي، تاسو مهربانی وکړئ، او تولو خلقو لره تلقینه ورکړي، چه د حکومت افغانستان برخلاف هیڅ قسم شرارت کښې داخل نه شي، او حکومت برطانیه ته اطمینان ..... ورکړي چه بیا به دغه نه کوي، امید دی چه د حکومت افغانستان او د ګونر خلقو کښې وبیز زر صلاحیت او شي،

"محل دستخط پولیټیکل افسر شبقدر چه بهرام خان نومید دی"

دا پورتنی خط د ملک سید امیر جان قندهار و د لک چه په توم صافی دی او د امری د کلی او سید دی یکی دی موجود دی. دا پول نور خطونه سرحدی ملکانو سره هم موجود دی، کوم وخت چه د افغانستان د ګونر خلق د کابل د شخصی حکومت په مقابل کښې د خپل ملی حقوقو د غوښتلو د پاره ودریدلی وو، او دولت برطانیه د کابل د اوسنی حکومت په طرفدارۍ هغوی ته لیکلی دی،

د تاریخ په شهادت د افغانستان ملت همیشه د پاره د خپلې آزادی په لار کښې ډیرې قربانۍ ورکړې دی. په دې مقدسه مبارزه کښې ډیر افغانی آزادی غوښتونکو د ځان او مال د قربانۍ نه دریغ نه دی کړی، شهید عبدالرحمن خان کبریت قندهاری او مرحوم غلام نبی خان چرخی او د دې غوندې نور په زرهاو ملګری هغه نامدار آزادی غوښتونکی خوانان وو، چه د شخصی حکومت د غلامۍ طوق ته ئې غاړه کېنښوده، او د غلامۍ د ژوندانه نه ئې خپل مرګ ته ترجیح ورکړه، تر اوسه د افغانستان ملت د دغه شهیدانو آزادی غوښتونکو په لورخصتې او نامه سره افتخار او مباهات کوي، او د دوی هغه پاتې شوی د آزادۍ نقشه به د افغان ملت نیم کړې نه پریږدی، او سر ته به ئې رسوی. او د دوی د آزادی درس به هیڅ کله نه هیروي،

د افغانستان ملت، د ملی حقوقو تر لاس راوستو د پاره په داخل او خارج کښې هر ډول کوشش کړی، او تر هغه وخته به دا کوشش جاری وي تر څو چه خپل ملی او مشروع حقوق د غاصبانو څخه واخلي،

موږ چه اوس دلته په پاکستان کښې اوسیږو خاص د اسلامی ورور ولی حیثیت لري، موږ غواړو چه د افغانستان د مظلوم او سرکوب شوي ملت په حال باندې ټوله اسلامی او آزاده دنیا خبرداره کړو. او د دنیا توجه به خپل ژړونکی حال ته راوګرځوو، آزاد افغانستان دا موضوعات په بار بار دنیا ته واضح کړی دی چه څو موږ تحریک د افغانستان ملت پوری اړه لري او په دې کښې بل قسم مغرضانه لاس نه ځای نیسي،

نو لو ملتونو په نن دنیا کښې خپل ملی حقوق تر لاسه کړی دی. جبر، تشدد او شخصیات د ملی طاقت څخه نه شي منع کیدی، د مصر او ایران موجوده انقلابی اوضاع د هر چا د پاره یوه ډیره لویه عبرتناک درس دی، د افغانستان شخصی حکومت دی هم د مصر او ایران پېښو ته په غور او سترګو وګوري: نور د تجاهل عارفانه "لار ئې بنده ده، د دنیا په سترګو کښې دا سې دوکه خاورې نه شي اچولی، د افغانستان ملت بیدار شوی دی، او په هر قسم چه وي

تحریکِ آزادی مسئلهٔ داخلی افغانستان است

(حبیبی)

ما افغانیم، بنام افغان زندگانی می کنیم، بنام افغان می میریم !!!

انقلابها در جوامع پسمانده نتایج عجیبی را می دهند، تر و خشک بهم می سوزند و شمنه را در دے بدارش کنند. گویند: تیتیکو بچه سقاو راهزن معروف بر تخت کابل تکیه زد، و مولوی عبدالواسع شهید و والی علی احمد خان شهید را مغلولاً از قندهار به پیشش آوردند. بچه سقاو به آنها خطاب کرد. که شما فساد و شرارت می کنید. وهر دو را به دهن توپ بست،

و ے تاریخ، عدالت بشری، احساس ملی شاهد است، که آنها مفسد و راهزن نبودند. بلکه خود گوینده آن کلمات جاهل و مخرب و مفتن بزرگی بود. در آن روز آن غارتگر خونخوار قیمتی داشت. و نیرو ئی هم رسانیده بود، بنابران آن دو نفر را با صدها اشخاص بزرگ افغان به شهادت رسانید و امر کشتار داد، و فوراً هم اجرا شد، و ے حکمیت تاریخ و صدای وجدان عمومی جدا است. امروز ما بچه سقاو را یک شریر بچه دلاور و ے جاهل و مخرب می دانیم، اما بر روح آن دو نفر تحیت ها میفرستیم،

وقایع تاریخ بصور و انواع مختلف تکرار می شود. در حدود (۱۳۲۶) قمری اکه مجلس ملی ایران با شرکودتای شاه قاجار مختل و به توپ بسته شد پس از رجال پاک امین و خیرخواه و حریت طلبان ایران مجبور گردیده، به ممالک خارجی هجرت کردند، در استانبول و کلکته و مصر و لندن و پاریس مراکز فعالیت خود را ساختند. همین آقای تقی زاده که امروز نیکنام ترین رجل ایران و رئیس مناست، رهنمای کسانی بود، که در تهران به سفارت برطانیه پناه بردند، و باز به خارج مملکت پناهنده شدند. در آن وقت رجال مفسد دربار این وطن خواهان حقیقی را خائن و وطن فروش و مفسد می گفتند. برکسانیکه دست یافتند، مانند مدیر صور اسرافیل بند از بند شان بریدند و گوشت شان را بخورد سگان دادند. و ے ملت ایران و تاریخ به تقاضای شعور ملی ثبت کرد که خائن کی بود؟ و نام نامی فداکاران آزادی را تاکنون هم با احترام یاد کنند. این مردم وطن خواه جفا دیدند کشته شدند بزندان افتادند، نفی و تبعید گردیدند. و ے حق بالاخر فیروز است و اینک ملت ایران در اثر قربانیهای شان حکومت ملی دارند. و از نعمت آزادی برخوردار اند.

عین همین اوضاع امروز در افغانستان دیده می شود. یکدسته غارتگران جفا کار زمام اقتدار بدست گرفته و ملت مظلوم افغان را به پرتگاه نیستی و زوال سوق می دهند خون شان را می مکند. اموال و نوامیس شان را تاراج می نمایند، ثروت ملی شان را بخارج کشور انتقال می دهند و دانه های نفوس تم دیده را در راه هوس و اغراض پلید خود قربانی میکنند تمام ملت از دست شان بجان رسیده، و ے آهن دسته تباه کار و مکار این تنگی و وقاحت، اشخاص پاکدامن و عفیف و وطن خواهی را که در تمام عمر یک پول ملت را حیف نکرده اند و حقوق ملت را می خواهند بخیانت و وطن فروشی

متهم می سازند، و به مجرد یکه کسے در افغانستان نام حق بر زبان راند، فوراً او را با مو اجنبی قلمداد می کنند در حالیکه مردم افغانستان و دنیا میدانند که عمال ما تا کدام اتا استعمار برطانیه کیانند؟ و کدام اشخاص در دیره دون تحت تربیه مکتب منحوس استعمار جان گرفته و بر سر ملت مظلوم افغانستان با مداد کارکنان هست برطانوی گماشته شدند؟

بلے در آن وقت در ایران افراد وطن خواه و پاکدامن و ملت دوستی مانند میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل، و ملک المتکلمین و سید جمال الدین واعظ و غیرهم که جز سعادت ایران مقصدی را نداشتند. بنام خائن و شریر و مفسد کشته شدند، در حالیکه خدا و مخلوق و داخلی و اجنبی و تاریخ شاهد است که آن شهدا وطن برای سعادت ملت ایران و تحکیم بنیان سلطنت همان شاهان مستبد می کوشیدند، و لے چون سازمان استبداد و دیسپوتزم همواره کوتاه بین باشد، و تیشه به ریشه خود میزند، بنابران

ع "چون نه دیدند حقیقت ره افسانه زدند"

و بالاخر ملت ایران دودمان قاجاریان را در نتیجه اعمال سوء خود بخاک و خون نشاندند. . . اکنون هم در افغانستان وقایع تاریخ ایران تکرار میشود و دودمان مقتدر و دودمان شاهی در نشهٔ اقتدار و زورگوئی اینک تمام وطن خواهان و جوانان حق طلب را به اتهام همکاری با منابع اجنبی (استغفرالله) بزندان افگنده و به حقوق و عرض و ناموس آن ستم دیدگان عفیف می تازند !

در حالیکه ملت افغانستان می داند که خائن کیست؟ قاتل و کشنده بے گناهان زعیم دوران روحانی و حیدران کیست؟ دست کدام اشخاص بخون مظلومانِ ملت افغان آلوده است؟ تاراجگر سرمایه ملی کیست؟ چندین سیطره و ذخیره هائے محذرات دودمان مظلوم میرزمان خان کنری بصندوق آز و غارت کدام اشخاص افتاد؟ امروز خوش بختانه تحریک شدید آزادی خواهی در سرتاسر افغانستان و ممالک فیروز جاری است، روح شهدائے آزادی در فضائے زیبائے وطن به خرمی و فرخندگی پرواز می کنند. محمود طرزی پدر آزادی از خاک استانبول بر فداکاران افغانی رحمت می فرستد و روان عبدالرحمان خان کبریت و تاج محمد خان بلوچ و شهدائے آزادی، بر آزادی خواهان نبرد آزمای کنونی سپاس نثار می کنند. عظام رمیم سید جمال الدین افغانی که اینک در دشت دهمزنگ پهلوے زندان شرمناک مستبدین مدفون شده، باهتزاز می آید هزاران جوان حق خواه و همیدان مبارزه حقوق ملی ایستاده اند، و هزاران افراد نجیب و فداکار اینک در زندانهائے تاریک و وحشتناک سرکار و الا تبار کابل و ... بسر می برند!

پیشوایان آزادی خواهان در تحت شکنجهٔ ظالمانه ستمگاران افتاده اند، و معتقدین دلان کوشش دارند که خاک بچشم دنیا و مردم افغانستان اندازند، و به دین کدام محاکمه قانونی و اثبات جوانمردان غیور ملی افغان را با اتهام شرم آور ما اجنبی پرستی بیگانه میکنند، ما بارگاه داد کیم این دست ستم بر ما

بر کاخ ستمگاران اگر چه مقدر ان، ما بدنیا و مردم حق بین بشر اعلان می کنیم که تحریک آزادی خواهی و مبارزه حق طلبی مردم افغانستان یک مسئله داخلی ملی صرف و محض است و آن به بادنیائے خارج افغانستان قطعاً سر و کارے نیست اگر زمامداران موجوده که تمثال مار کده دستگار استعمار بند برطانوی بودند، و اکنون هم از منابع بهارت آب می خورند، بدون کدام اثبات و دلیل، این تحریک مقدس ملی را رنگ اجنبی می دهند مردم افغانستان و دنیا که خوش بختانه چشم دارند خواهند دید که مقصد ما مردم چیست؟ ما یک وجب زمین خاک پاک افغانی را به دیگران نخواهیم گذاشت. ما سرمایه ملی را جز منافع ملی بحیف و میل نخواهیم ماند احقوق فطری و مشروع مردم افغانستان را نخواهیم تا دیوروطلم و اعتساف ستمگاران خونخوار پامال یابند، و حکومت خود را بدست خود بسازند. ما نمی گوئیم که این حکومت را ما می سازیم او لے پیکار میکنیم که حکومت حق ملت است، فقط ملت افغانستان می تواند، افغانستان را هر رقم قوی را بسازد!

اگر این مقاصد ما مشروع باشد پس دنیا و ملت افغانستان بگوید. که ظلم و عدالت خوبتر است. و حکومت مستبد و خود سر از حکومت ملی و مشروط بهتر!!!

و الا اگر بجائے ملت افغان، و بنام حق و عدالت مجادله میکنیم و در این راه برادران تکالیف مالا یطاق را از دست ستمگران می کشیم. چگونه از طرف غداران تارجگر بهمکاری اجنبی متهم می شویم؟ عجبا!

مدتے بر عکس باشد کار ها ✽ شحنه را دزد آورد بر دار ها

طرفه تر این است، که نادانی مقتدر، این مردم وطن خواه و پاکنفس را به اتهامات متضاد، هدف و قاحت خویش قرار می دهند، مثلاً بیسے می گویند. این مردم با شاره پاکستان حرکت می کنند. و کمیونست هستند، و گاهے هذیان می سرایند که انارکست اند، در حالیکه متاسفانه این جاهلان هنوز نه فهمیده اند، که این دشنامهائے متضاد به یک نفر چگونه باید حواله شود؟ کسیکه نفر جیه طوری می تواند که هم انارکست باشد هم کمیونست، و هم آله دست پاکستان!

این منطق عجیب چندی پیش در مطبوعات سرکاری کابل هم پیچیده بود، و خلاف خانه زاد مستبدین امثال سلجوقی و کشکی و میوند وال، و نسیمی، پاکدامنان وطن خواه و عفیف افغانی را ... خواستند. با شاره بادران دیوانه خود ستم کاری نمایند.

اکنون بار دوم است داخله سرکار والا تبار کابل اعلام داشت، که (۱۷) نفر اشخاص شریر و مفسد انقوز با ... چون به همکاری اجانب و هزار بار نعوذ بالله در افغانستان اخلال امنیت می کردند، دیسی حق می گفتند، بنابران از طرف سرکار به زندان انداخته شده اند بدون اثبات و محاکمه و مراتب قانونی و عدلی!

این است منطق مستبدین، و جنایتکاران وطن! و لے ما خوش هستیم، که خوش بختانه مردم بشر و انسان چشم و عقل و شعوری دارد و مردم افغانستان که انسان اند، نیز خوب می فهمند، خدا شاهد است که کلاه بیسوادو و دہ نشین دوراز شهر پاکدر دوره هفتم شورای ملی با آنها همکار بودیم، آنقدر نزاکت تمام مسائل اجتماعی را می فهمیدند که ما مردم قلمزن، بعد از مطالعه بسی از کتب حقوقی و اجتماعی و سیاسی دریافته بودیم و این نتیجه شعور و خدا داد خود در می یافتند.

نامردان ستمگر گمان نکنند که ملت افغان نتائج اعمال شان را نمی بینند، و لے آنقدر رحم و مهر و شعور ملی کور شده، که سیاه ترین و مضر ترین کردارهای تبه کاری شان را نمی بینیم، دنیاکاریهائے شان را تا باید فرا یاد کرده نمی توانند، ملت امروز تمام مظالم ستمگاران را با تحمل می کند و حس می نماید، و لے روز نهضت عمومی و انتقام جدا است، این روز بدون انتظار و غیر معروض می آید، "وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ"

بهر صورت؛ اتهامات ناپاک و مغرضانه سرکار کابل نمی تواند لکه ای را بدامن پاک و عفیف وطن خواهان و آزادی طلبان وارد آورد، زیرا این تحریک مقدس با دنیائے خارج افغانستان رابطه جزوی هم نه دارد، و مسئله داخلی و ملی محض است.

چون این مسئله با تمام معانی خود داخلی است. بنابران راه حل این مجادله و پیکار داخلی نیز موجود و سهل و آسان است، چون این نبرد ملی بر اغراض شخصی و مبارزهائے فردی متکی نیست، و با اشخاص و خاندانها سروکاری ندارد و فقط پیکاریست بر خلاف اعمال بد و کردارهائے ناروا. بنابران مجبوراً اصلاح عمل و رفع انواع ستم و استبداد، این پیکار را نتیجتاً می رود، و فضائے آشتی با ملت پیدا می گردد. اگر جوانان افغان و حق طلبان ملت بیبینند که زمامداران به تقصیر اعمال و مضرت کردار خود فهمیدند، و حاضرند که حقوق ملی مردم بدهند،

چون این تحریک مقدس از منابع اجنبی آب نمی خورد
من یقین دارم که تمام اصلاح طلبان کشور، دست
از پیکار خواهند کشید، و سلاح خود را خواهند گذاشت

به این مجادله نه شخصی است، و نه مبنی بر اغراض بیگانگان . . . علت نا خوشی این میانه و ملی سوء عمل زمامداران است، اگر این علت از بین رود معلول فیضاً نابود خواهد شد. اگر باور ندارند تجربه کنند.

داستان دل ز حد سخن بیرون است
موج خون در دل ما فصلی دیابی دارد

وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ. (جمهوریت ...)

کیش زنده دلان

نوا زنیم و به بزم بهار می سوزیم
شرر به مشت پر ما ز ناله سحر است

ز خود رمیده چه داند نوائے من ز کجا است
جهان او دگر است و جهان من دگر است

بکیش زنده دلان زندگی جفا طلبی است
سفر بکعبه نه کردم که راه بے خطر است

(اقبال)

بشاغلی دولجان خادم صافی

لسم حدَ آزاد ونه

دَ آزادو پښتنو غږ دَ افغانستان مِلّت ته!

موږ نشو ویلی، چه ګني تاسو به دَ موجوده کابل شاهي جبر او استبداد په مقابله کښې هغه خپل تاریخي ملي ننګ او غیرت ستا ته خورزدلے وی، او یا به تاسو خپل قوت او شجاعت دَ لاس نه ورکړے وی، خو شاید، چه تاسو به دَ وخت انتظار کوئ، او موقع ته به ګورئ. ولے چه په دنیا کښې دیر کاروته او مدعاګانے په خپل وخت پورے اره لری، مګر بیا هم ستاسو دَ وخت په انتظار پوره دوه ویشت کلونه تیر شو. آخو دا انتظار به تر کومه کوئ؟

اوس خو دَ دنیا نقشه بدله شوه. تاریخ هم بدل شو. دَ استعمار چیانو دَ زور ظلم او جبر تعزه هر ځائے کښې حق چه دَ دنیا دَ کوټ کوټ نه په را تولید دده، او پدے آزادی پسند دور کښې هر یو قام او هر یو ملت دا کوشش کوی، چه نوره دِ پس له دے خمونږ په مزی کښې دَ استعمارچیانو دَ غلامۍ لعنتي رسۍ نه وی. تاسو لږ شان دَ یو ساعت دَ پاره سترګے او غړوئ، او دَ خپل ګاونډی مملکت پاکستان نه عبرت واخلئ، چه هغوئ په خپله مړانه او خپل همت ځنګ په تکه مده کښې دَ انګریزانو او دَ هندوانو دَ شیطاني لعنتي راج نه ځان آزاد کړو، او دَ دنیا دَ آزادو قومونو سره سم دَ آزادی په میدان کښې او بڼه په او بڼه او دریدل. بیا دَ ایشیا نور دو ملکونو مثلاً ایران، مصر، تیونس ته سترګے واړه وئ او ګورئ، چه هغوئ په موجوده وخت کښې څه رنګ دَ ظالم او زورګیر وطاقتونو په مقابل کښې مشپه ورځ په آخوړ ب ارم دی. او دَ خپلے آزادی خپل دا ګړ او خوشحالۍ ترقئ دَ پاره څه رنګ قسم قسم مالي جاني قربانۍ ورکوی. او دَ استعمار چیانو دَ دائمي لعنت را جه په مقابل کښې په ځان څومره څومره تکلیفونه او زحمتونه ذری هو!

بیشکه آزادی عظیمه نعمت شی، چه دَ هغو په روح کښې ملي مینه، ملي جذبه، ملي قربانۍ، ملي ایثار او ملي ننګ وغیرت موجود وی، او ددے نه علاوه دَ بین المللي بشری قانون هم دا تقاضا ده، چه نور دِ غلام او محکوم ملتونه دَ کوم زورګیر او جابر حکومت لاندے نه شی پاتے کیدے.

نو اے دَ افغانستان غیور او بهادر ملته!

کوم وخت او موقع نه چه تاسو ګورئ، او انتظار ئے کوئ هغه وخت خو اوس را رسید لے دے، او اوس چه ستاسو په سر ولاړ دے او یو غیور او بهادر ملي ملنګیالی ملی نه په دیر افسوس سره وائی.

بخه شومه زهیر په تا چه تل حما انتظار کوے

پو رته شه داغ ایم که په سود دَ ښمن وار کوے

زنځیر آهنی دے فولادی دے په چا سوزی نه

خو تا پاندے ستړي دے چه ژوند دون په سرو دار کوے

هر ملت جمهور شو په جمهور نظام کښې ژوند کوی

ته به لا ترکومه دَ شخصي نظام بیګار کوے

واړه ملتونه افتخار په آزادی کوی

ته دَ غلامۍ په رسئ دے افتخار کوے

ستاسو ننګ او غیرت، توره، او مړانه خو په تاریخ کښې ضرب المثل یادیږی، که چیرے تاسو خپل دَ مړانے او توره تاریخ را برسیره کړئ، او په ژور نظر ئے مطالعه کړئ، نو تاسو ته به یقین سره معلومه شی، چه ستاسو دَ ننګ او غیرت دَ زور او قوت هیڅ یو متجاوز طاقت مقابله نه ده کړے، او چرے چا هم کړیده، نو هغه همیشه دَ پاره په خپل ګندو او ناپاکه مقصد کښې ناکام پاتے شوے دے. تاسو دَ خپل طاقت اندازه نه په خپله لګولے شئ، او نه ئے بل څوک لګولے شی، دَ ستاسو دَ طاقت اندازه فقط تاریخ لګولے شی، او هغه دا - چه ستاسو دَ ملي یوے څپیرے په ګذار استعماری طاقت هم ژوبل شوے دے.

موږ که یو طرف ته دَ دے موجوده زمانے کونګی شاهي کوډلۍ دَ دریشتو کالو راسے په تاسو هر روزه لا انتها مظالمو ته خیال اوکړو، نو تعجب راشی او حق حیران شو، موږ ته نه پوهیږو، چه ځن سبا په تاسو کښې هغه کومه کمزوری ده، چه تاسو ئے دَ موجوده شخصي خاندانی حکمرانانو په غلامۍ او مرۍ تو به مجبوره کړی ئي، او په دے موجوده آزادی خواه او جمهور پسند دور کښې هیڅ غږ نه شئ کولے، او دَ ملي قومي آزادی دَ پاره هیڅ قسم حرکت نه کوئ، او چپ چاپ ناست یئ، که چرے تاسو ته دَ خپلے ناکامیابۍ او بدبختۍ څه شکایت وی نو تاسو دَ خان خوشحال خان خټک هغو نامتو شاعر دَ دیاته دَ عبرت یو سبق دے نه حاصلوئ، چه هغه هر یو ملت ته نه بلکه دَ تمامے دَ دنیا هر یو فرد ته دَ عین ناکامیابۍ او بدبختۍ په موقع څنګه ښه دَ پوهنۍ یو درس ورکوی، وائی:-

که اسمان دے دَ زمری په خوله کښې ورکه

دَ اسمان دِ دَ زمری په خوله کښې مه پریږده هت

سیاسیات

نیتوز لمی افغان از هرات

قابل توجه دوستداران علامه اقبال و سیاسیون پاکستان و مسلمانان هند

چرا علامه اقبال افغانستان را دوست داشت؟

کسانیکه آثار گرانبهائے شاعر اسلام علامه اقبال مرحوم را خوانده اند میدانند که این مرد بزرگ دار عقیدتے فراوان به ملت افغان داشت، و همواره در آثار خود آن ملت را می ستود، کتاب "مسافر" و دیباچهٔ "پیام شرق" و بسے از اشعار و غزلیات او حاکی ازین عقیدت و اخلاص شاعر است.

لب لباب عقائد علامه راجع بملت افغان درین ابیات خلاصه شده که میگوید

از حیاتِ او حیاتِ خاور است	طفلک ده ساله اش لشکر گر است
آسیا یک پیکر آب و گل است	ملتِ افغان در آن پیکر دل است
از فسادِ او فسادِ آسیا	در گشادِ او گشادِ آسیا
از فسادِ دل بدن هیچ است هیچ	دیده بر دل بند و جز بر دل مپیچ

(جاوید نامه)

در پیشکش "پیام مشرق" گوید:-

ملتِ آواره کوه و دمن	در رگِ او خون شیران موجزن
زیرک و روئین تن و روشن جبین	چشمِ او چون جره بازان تیز بین
قسمت خود از جهان نا یافته	کوکبِ تقدیر او نا تافته
در قهستان خلوتے ورزیده ای	رستخیزِ زندگی نا دیده ای

(پیام مشرق)

این محبت و خلوص علامه اقبال بملت افغان، مبتنی بر جذباتِ خشک و خلوِ شاعرانه نبود، روح این مرد دانشمند از یک سلسله حقایق تاریخی و مصلحات اسلامی و بسے از آثار نیاکان تشکیل یافته بود، وے معترف بود که ملتِ افغان همان ملتی است، که اسلامیانِ هند را بنور اسلام رهنمائی کرده، و از دم شمشیر این مردم است، که امروز در مساجد دهلی و لاهور و حتی بنگال و آسام نوائے دل انگیز وحدت بلند است، و مسلمانان کلمهٔ طیبه را گویند!

علامه اقبال یک سر و شاعر جذباتی نبود، وے در تاریخ و علل سقوط و ارتقائے اجتماع، مخصوصاً در حوادث تاریخی هند و افغان و نشر اسلام درین نیم قاره مطالعهٔ عمیقے و نظر فلسفی ژرفی داشت، وے دیده بود، که اگر ملتِ افغان پشتیبان مسلمانان هند نباشد، قوائے طاغوتی و ریگ لحظه می توانند این کلمه گویان محمدی را نابود سازند، در مکتوبے بنام مستر جمیل چنین می نگارد:-

"استقلال و استحکام افغانستان علت نمائی جمعیت و تقویت مسلمانان هندوستان و ایشیای وسطی است"

(اقبال نامه ۲۲۴۲)

مسلمانان هند و پاکستان باید این عقیدهٔ شاعر و رهنمائے بزرگ خود را بدقت بخوانند و بدانند که حقیقتاً مسلمانان پاکستان و هند نمی توانند بدون پشتیبانی ملت افغان زندگانی کنند، زیرا عنصر فعال زندگانی این مردم، قوم افغان است و این تنها عقیدهٔ اقبال مرحوم نیست، اسلاف مسلمین نیز چنین عقیده داشتند، حضرت امام الهند شاه ولی الله دهلوی بحضور اعلیحضرت احمد شاه ابدالی در مکتوبے چنین نوشته بود.

"درین زمانه پادشاهی که صاحب اقتدار و شوکت باشد و قادر بر شکستِ لشکر کفار و دور اندیش و جنگ آزما، غیر از ملازمان آن حضرت موجود نیست، لاجرم بر آن حضرت فرضِ عین است قصد هندوستان کردن، و تسلط کفار برهم زدن، و ضعفائے مسلمین را که در دستِ کفار اسیر اند خلاص فرمودن.... و ما بندگان الهی رسولِ خدا صلعم شفیع می آریم و بنام خدائے عزوجل سوال می نمائیم که همت بانهمت را بجانب جهاد کفار این نواحی مصروف فرمایند...."

(مکتوبات شاه ولی الله دهلوی ص ۵۰)

از فحوائے کلمات استمدادیهٔ امام الهند بخوبی واضح می شود، که ملت افغان همواره بمنزلتِ پشتیبان مسلمانان هند و مدافع بزرگ این مردم از خطراتِ کفار هندو بود، و سلطنت اسلامی را در هند همین ملتِ افغان نگهداری کرده بودند.

بنابران علامه اقبال نیز بحیث یک تفرد دیپلمات مسلمان و رهنمای فکور بر اهمیت حساس ملت افغان را برائے حفاظت مسلمانانِ هند درک کرده بود، و توجه تمام سیاسیون اسلامی هند را باین نکته مجلب کردن می خواست.

در تاریخ سیاست دیپلوماسی همواره علمائے این علم اصطلاحاتی داشتند که آن را خطرات سرخ و زرد و سفید و سیاه تعیین می نمودند، مدتها افکار سیاسیون اروپا متوجه خطر زرد بود، که نژاد ژاپون و چین باشد، ولے این خطر در جنگ دوم برائے خاموش ماند، و اینک خطر سرخ دنیا را تهدید می کند، و افکار سیاسیون جهان دیموکراسی را بخود مشغول داشته است!

به عقیدهٔ ما اکنون در سیاست آسیائے وسطی و ممالکِ اسلامی مانند پاکستان و افغانستان و ایران و ممالکِ عربی فصلی جدید آغاز شده، و همان طوریکه از طرف شمال به خطر سرخ تهدید می شوند، از طرف شرق بیک خطر جدیدے که ما آن را "خطر بهارت" گفته می توانیم مواجه اند، زیرا تاسیس یک جمهوریت متعصب دینی "هند" که اندرج چهار صد ملیون نفوس متعصب آن احیائے مفاخر "مها بهارت" و امپراطوری "اشوکا" را وش می کنند، و مبادی خرافی قدیم خود تحت سر و لوج اند، با دیوانگی شدید مذهبی جمعیت هائے سیاسی این مردم متعصب و خونخوار، برائے ممالک مجاور اسلامی مانند پاکستان، افغانستان و ایران خطرات جدید سیاسی را فراهم آورده است. در حقیقت تاسیس یک مملکت بنام "بهارت یا هند" کدام خطرے نیست و ما شرقیان نباید زندگانی سیاسی امم شرقی را بنظر تعصب به بینیم، بلکه بایستے از صحبت و نشاط ملل شرقی خوش

عظیم، وے ملکتی که در قرن بیستم حکومتے را براساس هندوگری قدیم و تعصبات خرافی آن بنا می نهد، و بر ضد احساسات مسلمانان عالم و مخصوصاً سی ملیون تبعه مسلمان خود را، ابینهٔ مخروب هندوگری را مانند سومنات در حالتے تعمیر می کند: که بلیونها نفوس بدبخت شان از گرسنگی قالب تهی می نمایند. و بیک پیسه محتاج اند، چنین حکومت مذهبی و متعصبی مانند اسرائیل یهود، آیا برائے ملل مسلمان خطرے نخواهد داشت؟

متأسفانه امروز ملل مسلمان بخواب غفلت فرو رفته اند، و نمی توانند بفهمند که از شرق خطر بهارت و از غرب خطر اسرائیل حیات سیاسی و موجودیت ملی و اسلامی آنها را تهدید می کند، و این دو خطر بشکل تعصبات دینی و جنگ های مذهبی در قرن ۲۰ بمنزلت سیلابهائے مدهش بر آنها سرازیر می شوند، اگر سیاسیون و زمامداران اسلامی. و مخصوصاً دانشمندان رموز فهم عالم سیاست در پاکستان این خطرات را می بینند، بایستے بدفع آن همت گمارند، ما می شنویم. که مثلاً جناب چودهری خلیق الزمان جمعیتی بنام شعوب المسلمین تأسیس کرده، و اشخاصے دیگر نیز برائے وحدت اسلام و نجات از ننگ، تحریکات دست و پا می زنند، ولے این دانشمندان باید فکر کنند، که پشتیبان مسلمانان پاکستان در حین وقوع این خطرات محتمله کدام ملت است؟ اگر ملل عربیه همکار و همدرد آنها هم باشند نمی توانند افراد خود را در میدان دفاع ارسال دارند، ولے این موقعیت حساس را فقط ملت افغان دارد و بس!

سیاسیون هوشیار مسلمانان پاکستان باید مطابق به عقیدهٔ سیاسی علامه اقبال ملت افغان را یگانه بنیان استحکام زندگانی یکصد ملیون نفوس مسلمان که در شرق دریاے سند تا بنگال دیر ما افتاده اند، بشناسند، و توجه کنند که این ملت مجاهد ولادر مرکز آسیا، قوی و بیدار و نیرومند باشد،

قوت و نیروی این ملت درصورتے ممکن است که در داخل افغانستان یک حکومت ملی و مقتدر و نمایندهٔ مردم بوجود آید، تو اسے مخربیکه بسر آنها مسلط شده اند، بمیکروبهائے فاسد اجتماع از بین روند،

حکومت مردم و ملت: و تأمین حاکمیت مردم یگانه دواے درد امروزهٔ ملت افغان است، و باین حالت موجوده که سر ملت افغان از طرف مستبدین ستمگار بچماق و سرنیزه کوبیده می شود، به هیچ صورت مستعد امداد و همکاری با برادران اسلامی شرقی مملکت خود نخواهند بود،

سیاسیون مسلمان از همه اول تر باید توجه خود را باصلاح حال داخلی افغانستان بگمارند، و با این ملت مظلوم همدردی اخلاقی بنمایند، که یکبار دوش آنها از بار ستم عناصر فاسد و جفاکار داخلی سبک گردد، و آنگهی ملت افغان پشتیبان آنها خواهد بود، و در میان کار زاد کفر و دین و تلاطم شدید غلیان تعصبات طاغوتی اخلاف آشوکا، بدرد آنان خواهد خورد!

ای سیاسیون اسلامی پاکستان و هند! ای جانشینان قطب الدین ایبک و بابر و اورنگ زیب!

هر روز پشتیبان سیاسی و اجتماعی و اسلامی تان ملت افغان بحالت ناگواری در لعنت حرکت اتوکراسی گیرافتاده، مخربترین مظالم در عالم بینوائی و غربت و فقر و بدبختی افتاده.

بقیه صفحه (۱۲)

او دَ دے مطابق یو بل شاعر وائی۔ ؎

کہ دے مجبور دَ غم نو و به کښې همت کہ
وائی مشته دِ دے خیر په خولکښې دَ امید

باید تاسو په دے ځ پوهیږئ۔ چه هر کله یو فرد یا یو ملت کوم وخت دَ خپل مقصد حاصلولو په لار کښې دَ یو داسے مشکل سره مقابل شی، چه دَ هغے حل دَ هر بنی نوعیه فکر کښې بالکل ناممکن ژری نو باید چه دا دَ فارسی شعر را په یاد کړی او عبرت ترے واخلی

مرد باید که هراسان نه شود ۔ مشکلے نیست که آسان نه شود

دَ دے فارسی شعر نه په ریښتیا شان معلومیږی، چه هر مشکل لوحض در حل مشته، خو کلک عزم، قوی اراده، محکم استقلال غواړی ځه ستاسو دَ پخوانی تاریخی ننګ و غیرت نه امید کوم، چه تاسو دَ ملی ازادی په عوض تول چه یو وارنګ داسے ئی، کہ زا لمحی غیبان ئی که امیران دَ خپل ملی خصوصیا تو جذبات را دوایا تو سره سم دَ عمل میدان ته را دَ ځئ، او په کلک عزم، قوی اراده، او محکم استقلال سره دَ دے موجوده شخصی خاندانی حکومت مقابله اکړئ، او دَ دے په ځائے خپل ځان ته یو آزاد او خود مختار ملی حکومت چه دَ ملت نماینده وی په خپل ملک کښې جوړ کړئ، تاسو په دے باور وکړئ چه ستاسو ملی آزادی هم دَ اسلامی قانون، او هم دَ بین المللی بشری قانون لمخه حق په جانب ده، خو کچیرے تاسو په پوره اتفاق، اتحاد، او یو خوا یان دَ ازادئ میدان ته را ووځئ، او په یو زړه یو خولے دا دا په پوره ته کړئ، چه،

یا به کړو جوړ ملی نهضت دَ قوم خدمت به کو و
یا به دَ ځان دَ پاره مرګ دَ شهادت غواړو

نو ځه تاسو ته زیرے در کوم، چه هیڅ یو متجاوز طاقت به ستاسو ملی طاقت په شا نکړی، او په نتیجه کښې به کړ خدائے کول ستاسو کامیابی یقینی او ضرور نصیب شی؛

است! شما اگر با ما همدردی دارید، امداد نمائید تا از این حالت فلاکت بار برائیم! همدردی اسلامی و برادری تان با ما این نیست، که با حکومت جفاکار و مخرب و تباهی آور کنونی افغانستان بسازید، و روابط دوستانهٔ خود را با این دسته تباه کاران مفسد و دشمنان اسلام و ملت افغان تقسیم سازید! بگوش هوش بشنوید! هر قدر که با این مردم پلید نزدیک می شوید، هر قدر که دست دوستی دراز می کنید ملت مظلوم افغان دشمن خواهد بود! به گفته علامه مرحوم دکتر اقبال ملت دل شمائیم، و به قلب سیاست و حیات اجتماعی آسیا توجه کنید ؎

از فساد دل بدن هیچ است هیچ
دیده بر دل بند و جز بر دل مپیچ

کرشمهای استبداد

بقلم پرویشان

محرومیت مردم افغانستان از حقوق بشری (۳)

بدین شخص بزرگ ظلمی شد، که هیچ قانون و شریعت آن را جائز نمی شمارد، در همان شب یک کندک مسلح سپاهیان حکومت بر قلعهٔ او در خوگیانی ریختند. چون مردان شان با ملک قیس در جلال آباد دستگیر شده بودند، در این شبخون ظالمانهٔ حکومت، بر قلعهٔ ملک قیس، ناگهان آمد، بنا بر آن زنان داخل قلعه دست به تفنگ و سلاح بردند، و به مدافعه آغاز کردند، ولے سپاهیان حکومت خونخوار، در همان شب بین زنان و اطفال معصوم ریختند دست به ناموس آن مردم غیور بردند. و تمام اموال نقدی و جنسی آن ملک بزرگ را تاراج کردند، و زنان و اطفال را محبوس کرده به کابل فرستادند. و تمام اموال و زمین و جائیداد ملک قیس از طرف حکومت مستبد و غدار ضبط و یغما گردید.

همین تراژدی که در خوگیانی دیدید، در شنوار بر خانه و مسکن شخصی ملک فضل شنواری نیز تطبیق شد، و چنگیز صفتان اموال و نوامیس او را تاراج کردند. و جورے پرورفت، که چشم زمانه ندیده است،

در سال ۱۳۲۵ عین همین ستم، بر خاندان میرزمان خان صافی در کنر سمت مشرقی، و بر دیگر رجال و بزرگان قوم صافی تطبیق شد، که بر مساکن مسکون آن مردم بمباری شد، و گماشتگان حکومت ظالم بمنازل شان ریختند و اموال شان را تاراج کردند و زنان و مردان و اطفال شان را محبوس نموده به کابل آوردند، و تنها جواهر گردن بند زنان خانوادهٔ میرزمان خان به لکها روپیه قیمت داشت، که به کیسهٔ محمد هاشم خان صدراعظم فرو رفت!

این گونه اعمال خلاف انسانیت و منافی اصول آزادی، بر هزاران فامیل افغانے در شهرها و قریه جات تطبیق شده. و حکومت خودسر هر وقتیکه خواسته است، مساکن و منازل مردم را بدون کدام مجوزهٔ قانونے تاراج کرده است، در سال ۱۳۲۳ عین همین ماجرا، بر خانه و منزل و نسوان و اطفال عبدالرحیم خان وزیر فوائد عامه و خلیل الله خواهرزادهٔ او در کابل تطبیق شد در خانهٔ آنها عسکر و پولیس ریختند، تاراج کردند، حبس نمودند، به اموال و نوامیس شان دست اندازی شد، ما می توانیم این گونه مثالها را هزاران هزار بیاریم، ولے از خوف تطویل، صرف نظر می کنیم، و این دوره را تاریک ترین دورهائے حیات افغانے، از حیث نه بودن آزادی و مصئونیت حیات می دانیم،

۳- اختیار مال

از ارکان مهمه آزادی بشری است، که هر کس حق تملک اموال منقول و غیر منقول دارد، و ماده (۱۷)، اصول اساسی هم ضبط اموال و املاک مردم را ممنوع قرار داده است، در قوانین ممالک متمدن عالم هم بدون مجوز قانونے اموال کسے را حکومت یا افراد گرفته نمی توانند، از روی شریعت اسلامی نیز حفظ مال و دم مسلمان بر مسلمان دیگر فرض است. یعنی یک مسلم نمی تواند، اموال مسلمان دیگر را غصب نماید؛ ولے در افغانستان موجوده نه اصول شریعت و نه مراعات قوانین مدنیه و هر وقتیکه خواسته اند، بر اموال و حتی نوامیس مردم تاخته اند، در شرح مصئونیت منزل چند مثال را نوشتیم، که حکومت بدون کدام محاکمه و اثبات جرم، اموال ملک قیس و افضل خان و میرزمان خان و عبدالرحیم خان را چه گونه تاراج نمود! هزاران فامیل مردم افغانستان موجود اند، که حکومت ظالم در حال حاضر تن، اموال مملوکه و موروثه شان را به یغما برده و تاراج کرده اند، قتل و تاراج مردم زمیندار در سال ۱۳۱۷ که از طرف حکومت به عمل آمد قتل و چپاول مردم غلجائی کلات در ۱۳۰۹. قتل و تاراج مردم قطغن در ۱۳۱۰. قتل و تاراج سلیمان خیل در حدود ۱۳۱۳. قتل و تاراج دری خیل در ۱۳۱۴. قتل و تاراج جدران در ۱۳۲۲ و فرار آنها از کشور. قتل و تاراج عمومی سمت شمالی در ۱۳۰۹ تاراجهائے متعدد مردم هزاره وغیره که از طرف حکومت یغماگر به عمل آمده، به جهانیان معلوم است، و در این تاراجها مردم مظلوم افغانستان کشته شدند اموال آنها به تاراج رفت، املاک آنها ضبط گردید، بر عرض و ناموس شان هم تاختند

اختیار تملک در افغانستان وجود ندارد، و مردم پول دار می توانند بر اموال و مملوکات بیچارگان بتازند. و حتی بزور پول و قوهٔ بازو، اسناد شرعی مملوکات بیچارگان را باطل سازند بخود صدراعظم محمد هاشم خان زمین هائے مردم شمالی و بغلان را چه طور استملاک کرد. سردار نعیم را شخص پادشاه چه طور از مردم بیچاره گرفتند، شاه محمود خان زمین هائے زرش خود را چه طور از مردم بزور تصاحب نمود؟ زمین هائے فیض محمد خان ناصری را در کوهدامن، چه گونه از او گرفتند؟

در سالهائے ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ زمین هائے موروثی مردم قطغن را که زیاده از یک لک جریب باشد، چگونه حکومت غدار، بدون کدام مجوزهٔ قانونی یا شرعی ضبط و تصرف کرد؟ و قبالہ هائے شرعی و اسناد قدیم آن مردم مظلوم را هیچ اهمیت نداد؛ در سال ۱۳۲۷ که صدراعظم شاه محمود و ظاهرشاه به قطغن رفتند، آیا مردم مظلوم زیاده از پانزده هزار عریضه نداده اند؟ ولے حکومت ظالم و خیانتکار بداد کسے رسید؟ و از همین زمین هائے مردم بود، که خود صدراعظم، و غلام فاروق وزیر داخله و محمد هاشم خان و عتیق خان و سلطان احمد خان و تمام افراد دودمان نادری گرفتند، و امروز به لکها روپیه عائدات از آن زمین هائے مغصوبه برانها می ریزد: در حالیکه ملت بیچاره قطغن در گرسنگی و برهنگی می سوزد! و تنها از مردم تالقان چهل هزار جریب زمین موروثی شان غصب و ضبط شده است،

صدائے مردم مظلوم آن ولایت خاموش نه شد، در سال ۱۳۲۸ که دورهٔ هفتم شوری آغاز شد، باز وکلائے قطغن به مجلس شورا شکایت از جور و ستم حکومت تظلم و دادخواهی کردند. مجلس شورای ملی هم عرائض و تظلمات محمد امین خان وکیل دوشی، و عبدالاول خان وکیل تالقان و سید محمد خان وکیل فیض آباد، و تمام وکلائے سمت قطغن را شنیده، و در جملهٔ فقرات هفتگانهٔ شکایات ملی آن را بحکومت سپردند، که از غصب و تاراج ناجائز املاک مردم قطغن جلوگیری شود، ولے وقتیکه این فقره در جملهٔ فقرات هفتگانه از طرف کمیسیون شوری به صدراعظم پیش شد، او گفت که در این باره قطغانی ها و ... مردم شنیده نمی شود، و عبدالاول خان وکیل تالقان را

در جلالۀ مجلس مورد عتاب و سرزنش قرار داد. این است نمونۀ اختیار تملک در افغانستان، که حکومتِ مستبد، قطعاً این مبدأ آزادی را قبول نداشته و به هوا و اهوائی شخصی مردم دستاراج حکومت است!

ما در انواع بیگارها و مصادرها بجائے خود در این مضامین شرح خواهیم داد، که وسائل نقلیه مانند حیوانات باربر و سواری، عرادهائے موتر، و زمین‌ها و جائیدادهائے شخصی و ارثی، در اختیار مالکان آن نیست، هر وقتیکه حکومت خواسته باشد، بدون رضائے صاحب و یا قناعت وی، و بدون تأدیۀ اجرت معقول، در منافع خود استعمال می‌کند، چنانچه جریدۀ ملی وطن منطبعۀ کابل در شماره ۲۰، ۲۷ قوس ۱۳۳۰ خویش اسناد رسمی را با امضائے یکے از مأمورین حکومت که حیوانات را برائے حمل و نقل روغن حکومتی در هزاره‌جات با مالک آن حیوان به بیگار برده اند نشر کرده و بدنیا وانمود کرده که هنوز هم رسم منحوس بیگار در تمام افغانستان جاریست.

۴- آزادی شغل و کار

آزادی شغل و کار، برائے انسان از ارکان مهم حیات اجتماعی و آزادی است، افراد ملل در انتخاب شغل و کار آزاد اند، و می‌توانند در داخل مملکت بهر کاریکه بخواهند مشغول شوند، بشرطیکه به آزادی دیگران صدمه نرسد.

ملتِ افغانستان از آزادی در شغل و کار محروم است، زیرا مشاغل تجارتی مهم بطور انحصار و امتیاز در دست اربابِ حکومت و همکاران شان است، و مردمِ دیگر را حق استفاده ازان نیست. - و طوریکه ما در مبحث اقتصادی در مشاغل شرح داده‌ایم مشاغل سودمند تجارت تولیدات و واردات مملکت در دسترس تمام مردم مملکت نیست.

علاوه بران هر سال زیاده از صد هزار جوان مملکت در امور سرک سازی و تعمیرات حکومتی و شخصی و خدماتِ دیگر بطور اجبار بنامهائے مختلف عسکری و معابر وغیر عادلانه مشغول کرده می‌شوند. و بیگارهائے حکومتی که نمونۀ مظالم قرون وسطی است همواره بدوش ملت بزور سرنیزه تحمیل می‌شود، که همۀ این اعمال منافی آزادی شغل و کار است.

در صناعت نیز اصول آزادی شغل موجود نیست، و مردم قطعی ازطرف حکومت مجبور ماندند، که برائے نفع شرکت انحصاری قند و لبلبو، و شرکت انحصاری پخته، لبلبو و پنبه بکارند، و به نرخیکه شرکت‌ها بخواهند بفروشند. شرکت مالداری هرات نیز مشاغل مالداری را انحصار کرده بود، و شرکت‌هائے میوه کارهائے تجارت میوه را بخود مخصوص کرده بود، که دیگران نمی‌توانستند، ازان مشاغل ملی استفاده کنند.

در دنیا اگر ملتے بخواهد، که برخے از تولیدات داخلی بسازند، بعد از قناعت و قبول شورائے ملی یعنی نمایندگان خود ملت، همان تولیدات و صنائع و مشاغل سودمند را دولت در دست می‌گیرد، و عائدات آن به بودجۀ دولت می‌رسد و در منافع ملی صرف می‌شود. و لے در افغانستان آزادی شغل و کار را محض به منافع چند نفر از خاندانِ شاهی و سوداگرانِ حریص، از مردم غصب کردند و مشاغل

مردم را از مشاغل ملی کوتاه ساختند، و لے منافع آن فقط بجیب چند نفر مفرض خیانت پیشه ریخت، و افراد وقت که از ان مشاغل آزاد و در زمانهائے سابق استفاده می‌نمودند بیکار گشتند، و اینک بیکاری و فقر و گرسنگی عموم ملت را تهدید می‌کند، و منابع ثروت فقط بدست چند نفر سرمایه دار و شرکت‌چیان شاهی افتاده است!

در مباحثی که ما در این مضامین بر خرابی اوضاع اقتصادی و تخریبات این رژیم فاسد می‌نویسیم، بشما ثابت خواهد شد، که مبدأ آزادی شغل و کار درین مملکت از بین رفته است.

۵- آزادی عقائد سیاسی

در جملۀ حقوقی که انسان در داخل هر مملکت دارد، آزادی عقاید سیاسی است، که در حیات مدنی امروزۀ جهان است اهمیت زیادی دارد، و حتی در ممالک پس مانده شرق نیز مردم ازین آزادی متمتع اند، و لے در افغانستان مثل آزادی‌هائے دیگر این رکن مهم زندگانی مردم نیز موجود نیست، و هیچ کس حق اظهار عقائد سیاسی خود را ندارد.

در افغانستان مدت بیست سال از نشو و نمائے فکر مردم جلوگیری بعمل آمد آزادی قلم، آزادی خطابه و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی فکر و عقائد سیاسی نه بود. بنابران مردم افغانستان مانند قرون وسطی مجبور بودند تا که هر فکر ناقص و خیانت کارانۀ زمامداران و کالیسه لیسانِ دربار شاهی "اینک ماه و پروین" بگویند!

برائے اثبات این سخن کافی است، که به محبوسین و مقتولین بیست ساله در افغانستان نظر اندازی شود. این مقتولین و محبوسین فقط باین گناه قتل و حبس شده اند، که عقائد سیاسی آنها خلاف عقاید سیاسی ارباب حکومت بود و غیر ازین گناهے نداشتند. و نه برائے اثبات جرم آنها کدام محاکمه دائر شده است.

برائے مثال می‌گوئیم:- در سال ۱۳۱۰ که آقائے عبدالهادی خان داوی سفیر برلن، بسبب اختلاف عقائد سیاسی ازان سفارت استعفیٰ داد و بکابل آمد، ازطرف نادرخان فقط بهمین گناه محبوس گردید که چرا عقیدۀ سیاسی او مخالف سیاست مشکوک آن مرد مقتدر است! ورنه عبدالهادی داوی کدام گناه دیگرے نداشت، و نه حرکتے برخلاف حکومت مستبد نموده بود!

نادرخان پیش از ۱۳۰۹ که مالک تاج و تخت افغانی گردید، در افغانستان دوره‌هائے زیادی را گذرانیده بود، از مرتبۀ سپاهی‌گری به سپه سالاری رسیده بود. وے در دربار کابل و تمام افغانستان بعضے از رقبائے سیاسی داشت که اساساً مخالف عقائد و آمال او و طرف داری سیاست استبدادی او بودند، و قتیکه نادرخان پادشاه گشت، همین رقبائے خود را خوب می‌شناخت، و همه را از بین برداشت. محمد ولی خان، تاج محمد خان پغمانی، عبدالرحمان خان لودین، غلام نبی خان، غلام جیلانی خان، و دیگر جوانان را به لطائف الحیل بدست آورد، و همه را بتیغ بیدریغ خود کشت، و صدها نفر را در محابس تنگ و تاریک

انداخت، و فقط آن وقت مردم ایمن بود، که سیاست تخریبی او در ظرف نبودند.

نادرخان و برادرانِ وے در سیاستِ اشخاص مرتجع و قت فرمانروائی پیوند وے دشمن آزادی و دیموکراسی و حقوقِ ملی و حاکمیت ملی بود، وے می‌خواست مردمِ افغانستان بطور قرون وسطی، ذاتِ او را پرستش نمایند. و لے عناصر ترقی و جوانانِ افغان، سراسر مخالفِ این عقائد فرسوده و رجعت پسندانۀ بودند. بنابر آن نادرخان اقتدار شاهی کارگرفت، و برخلافِ اصل مقدس آزادی عقائد سیاسی، همه مخالفین سیاسی خود را از صحنۀ افغانستان نیست و نابود ساخت.

مرحوم محمود بیگ طرزی پدرِ تجدد و پیشوائے آزادی خواهی و وطن دوستی افغانستان است این شخص بر جوانان افغانی بمنزلت پدر حق دارد، و در تحصیل استقلال افغانستان عنصر اولین و مهمی شمرده می‌شود، و شخصے بود که وطن دوستی و خدمات بزرگ فکری و قلمی او را نادرخان نیز اعتراف و احترام داشت، و لے نادرخان به سبب اختلاف عقائد سیاسی او را از وطن بیرون راند. و آن مرد نامور در ترکیه به غربت جان سپرد. و این حکومتِ مستبد تا کنون هم نمی‌گذارد که کسے نام نامی این مردِ گرامی را بگیرد. در ۱۳۲۹ که مولوی خال محمد خسته تذکرۀ شعرائے وطن را در انیس نشر می‌کرد، چون نوبت بذکر محمود بیگ طرزی رسید رجال خائن حکومت نه گذاشتند، شرح حالِ او را در جریده نشر کنند!

باین صورت حکومتِ خائن: با زنده و مردۀ کسانے دشمنی دارد که مؤمن به آزادی عقائد سیاسی بوده اند، و یا سیاست ارتجاع پسندانۀ خاندان نادری را طرفداری نه کرده اند.

نادرخان و برادرانِ او یک فتنۀ جدیدے را هم در افغانستان ایجاد نمودند، که عبارت است از تکفیر متجددین بذریعه ملایان پول پرست تنخواه خور حکومت! چون نادرخان از آزادی عقائد سیاسی می‌ترسید، و آن را برائے حیات حکومتِ شخصی و دیکتاتوری خاندانی خود زهر هلاهل می‌انگاشت، بنابران همواره برخے از ملا نمایان طماع را که برائے تحصیل جاه و منصب از زمرۀ علمائے حقانی برآمده اند، تحریک می‌نمود، تا برخلافِ جوانان و آزادی خواهان، در مجامع نطق‌هائی نموده، و آنها را کافر و بیدین و ملعون بخوانند، و آزادی عقائد سیاسی را خفه نمایند. - گویا نادرخان علیه سیاست تفرقه اندازی استعماریون را که نجنگان و حکومت کن است، بر سر ملت خود تطبیق کرد، و تا کنون هم برخلافِ اصل آزادی عقائد سیاسی، بازار تکفیر به تحریک حکومت تفرقه انداز، در داخل افغانستان گرم است.

در سال ۱۳۲۹، که اتحادیۀ محصلین در کابل از طرف جوانان آزادیخواه تشکیل شد، و شعلۀ کوچکی از مبدأ آزادی عقائد سیاسی در کابل تابید، باز هم حکومت مرتجع، برخے از تنخواه خواران خود را به مجامع عمومی و منابر خطابه فرستاد و آن آزادی خواهان را تکفیر نمایند. - وقائع جعلی آن ملائے تکفیر رشوت خوار ماخون را به مسجد پغمان برائے همین کار در سال دو داشتند، و لے شاگردان مدرسه شرعی پغمان که حق و باطل را خوب فهمیده بودند، اباطیل او را گوش نداد نه، بلکه

بر خلاف او طرفداری آزادی خواهی را نمودند!

در سال ۱۳۲۹ که در قندهار جوانان بیدار بر اساس اصل آزادی عقائد سیاسی حقائقی را می‌گفتند، حکومت ارتجاع پرست، به یونس خان نائب الحکومه قندهار امر کرد، تا از طرف برخے از مردم عاقبت نیندیش و ملایان ساده فتوائے تکفیر و جعلائے تخریب جوانان را بستانند، و در قندهار از مردم عاقل امضا بگیرند، و لے این وسیلۀ خیانت کاران هم بجائے نرسید، و مردم فریب نخوردند.

این است وسائل بسیار پست و ننگینی که حکومت برائے اختناق آزادی عقائد سیاسی همواره ازان کار می‌گیرد، و نمی‌گذارد که مردم از منبع فیاض آزادی سیراب شوند.

در سطور سابق (مبحث آزادی مطبوعات) ما ثابت کردیم، که حکومت مستبد بذریعۀ قانون مطبوعات ۱۳۲۹ برخلاف تمام مبانی دیموکراسی بر چندین مادۀ "مخالفت حکومت" را جرم قرار داده و از آزادی عقائد سیاسی جلوگیری کرده است! در حالیکه حکومت یعنی کابینه و هیئت اجرائیه، همواره ازطرف احزاب مخالف، بمخالفت علنی و قانونی تهدید می‌شود، و مثلاً اگر صدر اعظم کارگر و کابینۀ او که حکومت انگلس را بدست دارند، نمی‌توانند چرچل و محافظه کاران را با عقاید و آمال سیاسی شان بذریعه قوانین اکه مبادی دیموکراسی را از بین برمی‌اندازد، از صحنۀ انگلستان نیست و نابود بسازند، و لے حکومت مستبد و پوشالی افغانستان "مخالفت حکومت" را بنام خیانتِ ملی و مخالفت استقلال و موجودیت افغانستان توأم دانسته، و آن را قطعاً ممنوع قرار می‌دهد، و به آزادی عقائد سیاسی وقعی را نمی‌گذارد!

۶- آزادی مطبوعات و بیان

آزادی مطبوعات و جرائد، و آزادی نطق و خطابه حقِ مردم است که همواره مطابق به قوانین در ممالک آزاد، ازطرف حکومت مراعات می‌شود در ممالکیکه آزادی مطبوعات و بیان نه باشد، سطح مدنیت و رشد اجتماعی شان هم پست است و امروز در کرۀ زمین مملکتی مانند افغانستان موجود نیست، که مردم آن از نعمتِ آزادی مطبوعات و خطابه و بیان محروم باشند.

ما از وضعیت مطبوعات افغانی در مضامین سابق مفصلاً معلومات دادیم، طوریکه آزادی مطبوعات در افغانستان موجود نیست، آزادی خطابه و نطق و سخن نیز ناپدید است، و به هیچ کس اجازت نیست، که در محضر عامه و حتی در خانۀ خود چیزے راجع به عقائد سیاسی خود بگوید. - در سال ۱۳۲۷ که آقائے دوکتور محمودی در سینمائے کابل راجع به انتخابات بلدیه نطقی ایراد کرده، و لو در آن خطابه چیزے برخلافِ حکومت نبود، و فقط در مسایل انتخاب بلدیه حرف زده بود، باز هم حکومت او را حبس و زجر کرد، و در سال ۱۳۲۸ که آقای محمد گل خان مهمندی خواست در مسجد عیدگاه مردم را جمع کرده و خطابه بدهد، پولیس حکومت مانع آمد، و هیچ کس را نه گذاشت، که برائے شنیدن خطابۀ او برود، و حتی خود

وی را هم از رفتن به عیدگاه مانع شد؛

در مجلس شورای ملی که باید نمایندگان با آزادی در تحت مصئونیت قانونی عقاید خود را اظهار کنند، نیز اجازت و موقع داده نمی شود، که وکیلان ملت بخیر ملت از آزادی نطق و بیان کار بگیرند، و در اینجا حکومت پرده از خودخواهیان رذیل را فشانیده است، که نمی گذارند، وکلای منور آزادانه اظهار رای کنند.

در مورد خطابه و بیان و آزادی آن، این حکومت مستبد و غیر قانونی و غیر ملی آن قدر تنگ نظر و مسک است، که جرم را قبل از وقوع، با احتمال بعید هم جلوگیری می کند، مثلاً آقای محمد گل خان مهمند که وزیر دولت هم هست، به رفقای خود گفت، فردا به مسجد عیدگاه کابل بیائید من خطابه می دهم، با این سخن جرمی واقع نشد، و معلوم هم نبود، که او چه می گوید؟ چون وزیر دولت و جزو حکومت است، مردم تصور می کردند که بطرفداری حکومت تبلیغ خواهد کرد، ولی حکومت باحتمال اینکه مبادا چیزی را خلاف میل ما بگوید، پولیس مسلح مقرر کرد، تا خود او و مردم و حتی نماز گذاران را از دخول مسجد مانع شدند این است نمونه کوچکی از استبداد این حکومت مستبد، در راه جلوگیری از آزادی گفتار! و

قیاس کن ز گلستان من بهار مرا

۷- آزادی اجتماع و تشکیل حزب

آزادی اجتماع و تأسیس احزاب و انجمن، در تمام ممالک آزاد، از حقوق حقهٔ مردم است، و هیچ کس نمی تواند، مانع اجتماع قانونی مردم شود، و یا نگذارد که مردم انجمن و حزبی را تشکیل دهند، امروز در ممالک متمدن و حتی در کشورهای پسماندهٔ مشرق (جز افغانستان) احزاب سیاسی و اصلاحی و مذهبی و کلتوری وغیره موجود اند، که بکمال آزادی در نشر مبادی خود ساعی اند، و بکمال آزادی در موارد و اوقات لازمه می توانند، اجتماع نمایند و مظاهره کنند، ولی اساس این تشکیلات و اجتماعات از نقطه نظر حقوقی بر این است، که نباید مانع آزادی و مخل حقوق دیگران شوند.

در افغانستان این حق مانند حقوق دیگر بشری موجود نیست، و هیچ کس نمی تواند، حزبی را تشکیل دهد، و یا اجتماعی را بنماید. و بنا بر این در افغانستان تا کنون حزبی موجود نیست، و راجع به مسایل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به هیچ کس حق اظهار فکر و جمعیت داده نمی شود، بعضی از اشخاص اگر جمعیت های خصوصی در خانه های خود بصورت خفیه ماموریت کرده اند، آن هم از طرف حکومت مستبد تعقیب شده، و آن مردم را بدون محاکمه و حکم قانون سالها محبوس داشتند بجرم اکثر مجبوسین ده و پانزده ساله جز این چیزی نبود که آنها با چند نفر در داخل خانه های خود می نشستند، و راجع باوضاع اجتماعی سخن میراندند!

نادر خان که اصول اساسی ره ۱۳۱۰ را ترتیب کرد، همین نکته را در نظر داشت و آزادی اجتماع و حزب را از مردم سلب کرد، زیرا اصول اساسی ناقص مذکور، قطعاً ازین مسئله خاموش است، و مانند تمام دساتیر اساسی ملل هیچ ماده

این اصول اساسی، راجع به آزادی حزب و اجتماع ذکری ندارد، حالانکه دولت مشروطه بدون وجود احزاب و اجتماعات موجود شده نمی تواند!

امروز که ملت افغانستان بیدار گشته، و جوانان آزادیخواه می خواهند احزاب سیاسی را تشکیل دهند باز هم حکومت جلوگیری می کند، در سال ۱۳۲۷ که جمعیت "ویښ ځلمیان" یعنی جوانان بیدار بحضور پادشاه عرض کردند، و اجازت رسمی تشکیل حزب را خواستند، بآنها اجازت رسمی داده نشد، تا کنون یک جمعیت خلاف قانون شمرده می شوند، در حالیکه حق مردم افغان است. که حزبی را تشکیل دهند.

در اواخر سال ۱۳۲۹ چند نفر از جوانان کابل، رسماً به پادشاه وقت درخواست دادند، که حزبی را بنام (وطن) با مرام مشروطیت بسازند، ولی باین مردم هم اجازت و جوابی داده نشد، و بنابر آن امروز تمام احزاب افغانی در حالت غیر قانونی بزیر پرده در خفا کار می کنند، و در انتخابات بلدیه ها و شورای ملی بحیث حزب، حصه گرفته نمی توانند،

در سال ۱۳۲۹، اولین اتحادیهٔ محصلین در کابل تشکیل شده ولی بعد از چند روز مجلس وزرای آن را منحل کرد، محصلین را بزور برچهٔ پولیس متفرق ساخت، و برخی از پیشوایان محصلین را طرد و به تبعید و محکوم به جریمهٔ نقدی و اعمال شاقه نمود.

این همه اعمال خلاف مبادی آزادی، در عصری بعمل آمد که اعلامیهٔ حقوق بشر موجود است، در زیر نظر نمایندگان ملل آزاد در کابل عملی شد، ولی کسی ازین حکومت خائن نپرسید، که چرا؟ ولی ملت حق خود را گرفتنی است و آزادی خود را بسعی و مجاهدات از دست غاصبین بدست خواهد آورد.

قانون اساسی ۱۳۰۳ که چندین جرگهٔ بزرگ ملی آن را تصویب کرده بود قرار ماده (۱۳) به مردم حق شکایات را در مقابل ظلم فرد و اجتماع داده بود، و می توانستند اجتماع کنند، مگر قانون ۱۳۰۹ که برای تأسیس یک حکومت جابر خاندانی بوجود آمد، مادهٔ مذکور را حذف کرد، و در باره جواز اجتماع و حزب خاموش ماند، و بزور سرنیزهٔ آهنین، مدت ۲۰ سال ملت افغان را عقب برد، و از هرگونه نشو و نمای فکری و سیاسی محروم ساخت.

در مملکتی که مطبوعات نباشد، سواد نباشد، گفتار آزاد نباشد، اجتماع مردم حرام باشد، مبادله فکر و مذاکره ناجائز باشد، باید یکدیگر شگوه وکر و ملت نادان و ملت افغان در مدت ۲۰ سال در تحت چنین سیستم اداره شده، و دستهای خائنین و مغرضین چشم ملت را چنین بسته اند!

در داخل سرحدات آهنین و دیوارهای سیاه سرحد، و ۱۰ ملیون نفوس بدبخت بشر را بدست یک عده خونخوار جاهل و نادانی سپرده اند، که نه خود را می شناسند نه ملت و نه خدا را، می چاپند، یغما می کنند، تاراج می سازند می کشند، می برند و .....

در سال ۱۳۲۸ و جوانان مستبد این حکومت غدار بفکر یک دسیسه جدیدی افتادند. و خواستند جمعیتی را برای پیش برد مقاصد سوء خود تشکیل دهند

تا از من دیگر و مراقب حقوق دنیا بپرسند، که در افغانستان حزبی موجود نیست تنها گفته بتوانند، که این حق را هم بملت داده ایم! درین بازی "خودکوزه گر و خود کوزه شد ند" سردار محمد داود خان یعنی کاکای شاه و وزیر حربیه دیکتاتور نادان افغانی، که دست وی بخون مردم ملی و زمینداران رنگین است، به همکاری دربار یان دیگر عبدالمجید و علی محمد، فیض محمد، عریضه ای بحضور شاه نوشتند، که حزب دیموکرات ملی را در افغانستان تأسیس کنند، این عناصر اربعهٔ حکومت که یکی وزیر حربیه، و دیگری وزیر خارجه، و دیگرهم وزیر اقتصاد، و چهارمین وزیر معارف بودند، خواستند نیم نت، و سایش ننگین خود را در پردهٔ حزب ملی پیش برند، (اول میزان ۱۳۲۰ اش) این مردم فرمانی را مخصوصاً در ۱۴ میزان ۱۳۲۰ - از شاه گرفتند، که در ۱۲ ملیون نفوس افغانی، فقط همین ۴ نفر اجازت دارند، حزبی را بسازند، و ملت را به دیموکراسی رهنمائی کنند؟ ولی

"آن کس که خود گم است کرا رهبری کند"

این مردم که امتحان اعمال ناسزای خود را در ۲۰ سال به ملت داده اند این مردم که بزد و سر پنجهٔ ستم، سر ملت را کوفته اند، این مردم که دست شان بخون ملت رنگین است، این مردم که گوشت و پوست و استخوان ملت را خورده اند، اکنون رهنمایان دیموکراسی می شوند، عجبا!!

این مردم بنام "دیموکرات ملی" ماسک جدیدی بروی خود کشیدند، و کهنه مستبدین خونخوار، اکنون دیموکرات و ملت خواه شدند، جوانان ملت را بزور و حیله و دسیسه بطرف حزب واحد خود دعوت دادند، برخی را تهدید کردند، و جماعتی را به ماموریت و منصب فریفتانیدند و قسم خوردند، که دستکار و دیموکرات و به منافع ملت پا بند باشند، ولی بعد از چند روز در اینجا هم دسیسه آغاز یافت، استبداد گرمی گرفت، و همان آش و همان کاسه شد،

جوانان آزادی خواه چون دیدند، که این مردم بمبادی دیموکراسی معتقد نیستند به قسم و قرآنیکه خورده اند، مراعات نمی کنند، و درین حزب و پارتی، نیز همان استبداد و همان شخصیت پرستی و همان خیانت و منافقت موجود است، انفکاک خود را ازان حزب عجیب اعلان کردند، و برآمدند! از جملهٔ این اشخاص دوکتور محمودی، عبدالحی حبیبی، میر غلام محمد غبار، دوکتور قیوم، و محمد هاشم مجددی، ولی از جوانان دیگر، چون مبادی آن حزب را با اغراض و منافقت یافتند بهمان روز اول برآمدند!

عناصر اربعهٔ حکومت که درین دسیسه ناکام ماندند، و ماسک منافقت شان دریده شد، به تهدید و تخویف شروع کردند، ولی آن هم مفید نیفتاد. و این است که حزب دیموکرات ملی ساخته و بافتهٔ حکومت ناکام ماند، و کاری را از پیش برده نتوانست!

این مردم باز خواستند، ملت را فریب دهند، ولی جوانان فریب نخوردند و چون اعمال این مردم ریاکار هموار مخالف مرام حزب برآمد، مانند مؤسسات دیگر حکومت، منفور عامه گردید، و همه مردم ازان حزب منافقت و دو رنگی، دوری جستند!

چون نیاد ران مستبد، این اوضاع را دیدند، برخی از اشخاص بدنام را ازان حزب کشیدند، مثلاً سردار محمد داود خان که یک شخص مستبد و خود سر است و دست او در لبیب خونریزیهای مردم دهقان و زمیندار و صافی به نظر نفرت می بینند، و نیز عبدالمجید خان وزیر اقتصاد را که منفورترین فرد ملت است، به بهانه ای ازان حزب برآمدند، و زمامداران مستبد تصور می کردند، که باین وسیله شاید حزب ساخته و بافتهٔ آنها مورد میل مردم قرار گیرد، ولی این اقدام نیز فائده نکرد، و کسی آن جمعیت استبداد را نه پسندید!

چون این دسیسه نیز ناکام ماند پس فیض محمد خان را از حزب و از کابینه مستعفی کردند، که شاید باین نام مردم را دور داد در این شخصیت مشکوک جمع کنند فیض محمد خان هم برای تأسیس حزبی بنام "اتحاد و ترقی". مدت چندین ماه هر طرف دوید، ولی به کسی بازی داده نتوانست و ناکام شد.

این است اوضاع حزبی داخل افغانستان، که حکومت مستبد می خواهد حزب از طرف گماشتگان وی بوجود آید، و دیگر اشخاص و جوانان صحیح، اجازت تأسیس آن را نمی دهند!

ورنه دو بار از طرف جوانان، شخص پادشاه در یک عریضه خواهش داده شد، اولاً از طرف جوانان بیدار، و ثانیاً از طرف میر غلام محمد غبار، و عبدالحی عزیز، و برات علی خان هزاره بنام حزب وطن، که به یکی ازین جمعیت ها اجازه داده نشد اما باشخاص و گماشتگان خود فوراً فرامین اجازت را صادر کردند، و اگر هزار اجازت هم بدهند، ممکن نیست، خائنین کهنه، اکنون در ان مملکت کاری کرده بتوانند!

زیرا ملت صادق و خائن، و راستکار و کاذب را خوب شناخته است و امروز منافقین در بین ملت رسوا شده اند، و نزدیک است، که دست تسلط شان هم از سر ملت کوتاه گردد، بعون الله و توفیقه،

۸- مصئونیت مراسلات و مکاتب و مخابرات پستی و تلگرافی،

مصئون بودن مراسلات و مخابرات پستی و تلگرافی از حقوق عامه است، و در حکومت های ملی و قانونی همواره مراعات می شود، یعنی تمام مراسلات مردم و امانات اهالی است که بذریعه حکومت بمرسل الیهم رسانیده می شوند. و حفظ سر مکاتیب از وظائف عمده حکومت است، و هیچ حکومت نمی تواند، که بدون اجازهٔ قانون و اعلان عمومی مکاتیب و مخابرات اهالی را سانسور کند. این اصل آزادی در اصول اساسی افغانستان در ماده (۱۰) تسلیم شده، ولی عملاً در افغانستان مکاتیب مردم مصئون نیست، زیرا قانونیکه موارد جواز سانسور مخابرات را معین کند موجود نیست، و هر وقتیکه زمامداران مستبد خواسته اند حکم سانسور پوسته را داده و بذریعه وزیر پست و مامورین مربوطهٔ خود مکاتیب مردم را از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۵ بطور قطعی سانسور کرده اند، و درین باره دلایل و شواهدی در تمام دفاتر پوسته افغانی موجود است و تمام مردم افغانستان می دانند که مکاتیب

د وینو څاڅکي

دا خو یقیني ده چه د افغانستان ټول [illegible] احساسات ښکاره کوي، چه د کابل د ظالمانو د لاسه [illegible] تصور کړي شي، نو په افغانستان کښې هم د ظالمانو د لاسه په وینو ژاړي، دا پښتو شاعر [illegible] چه [illegible] احساسات او دردمند [illegible] دا مظلومه خوار وړ افغانستان [illegible] ظالمانو [illegible] حقیقتاً هغه څه کښې چه عدالت او انصاف نه شته، هغه ملکت چه د غریبانو [illegible] قدر نه لري، ملت چه ظالمان د مظلومو [illegible] دهقانانو خوند اخلي، هغه [illegible] افغانستان دے [illegible] حال در [illegible].

څه ژړا او فریاد دے هر یو خوا ته پښتانه کښې نن
وړوکي اوښکو یتیم دے وینې ژاړي تل!
وړېځ د اسویلو دیم خوره د شین اسمان په سر!
سوز او د عاطفه سیوری کښې نه شته زړونه [illegible]
[illegible] الماس د شینو غاړو کښې
ورنځه [illegible] د خوار غریب په سر
لاړ عدالت انصاف جهان نه په ماتم [illegible]

پاتې طراوت نه دے یو گل نه گلستان کښې نن
اخلي ظالمان خوند د مظلوم او دهقان کښې نن
وینې د شهید [illegible] پهلوان کښې نن
څه اوښکې [illegible] قبرستان کښې نن
وینې د مظلومو [illegible] کښې نن
وینم د زخونه [illegible] پښتون کښې نن
سوزم لکه شمع د شهید مزارستان کښې نن

څه یم همنوا د بلبلانو د چمن څه که!!
ښکاري [illegible] د زړه د وینې د شعر گلستان کښې نن

فکاهیات

جراید همسایه

صدر اعظم در تیلفون به والی کابل می گوید: فوراً پیس بفرست، عبدالحی حبیبی را گرفتار کن!

والی: صاحب! عبدالحی حبیبی در پشاور است، و پشاور داخل ولایت کابل نیست!

صدر اعظم: پس درین صورت یک عبدالحی دیگر را بگیر!

والی: صاحب! مولوی عبدالحی پنجشیری؟

صدر اعظم: نی عبدالحی عزیز در شهر نو!

به یکی ازین حروف نوشته نمی شود.

صدر اعظم از یک نفر مصاحب خود می پرسد: حوض به (ز) نوشته می شود یا (ذ)؟

مصاحب: صاحب! به یکی ازین حروف نوشته نمی شود (ض) صحیح است!!....

امنیت افغانستان

باشت و گل معنی امنیت چیست؟ - با [illegible] امنیت کیست؟
باز و مرا گو که امنیت هست - با ناله [illegible] امنیت نیست!

بقیه مضمون حقوق مردم افغانستان

پوسته سنسر می شود، تاکنون هم تمام مکاتیب که به طلبه کتب عربیه و علمیه [illegible] سانسور شده و بعد از آن به طلبه داده می شود.

در مدت ۲۰ سال که هیئت های سانسور مقرر شده است، با ما هیچگونه اطلاع نداده اند که به چه سبب، و از روی حکم کدام قانون، حکومت مجبور به سانسور مراسلات شده است، به جراید خارجی و مطبوعات که قطعاً به مردم [illegible] کسی حق نداشته است جراید خارجی را بخواند.

چون مامورین پستی همواره به صورت مختار مطلق، مراسلات مردم را سانسور کرده اند، و جراید و مطبوعات خارجی را مانده اند که به مردم افغانستان نرسد، بنابرآن درین میانه، مراسلات و جراید مردم خارجی که در افغانستان سکونت دارند نیز همواره مورد تطاول قرار گرفته است که خارجیان ساکن افغانستان ازین مسئله [illegible].

در سال ۱۳۲۰ به اثر پسته [illegible] کابل کشف شدند که مکاتیب مردم را [illegible] کرده، و جراید [illegible] فروختند؛ در سال ۱۳۲۹ چندین پارسل قیمت دار سربسته از خود وزارت مخابرات کابل گم گردید، چنانچه یک پارسل ادویه قیمت دار که غلام یحیی خان طرزی سفیر بغداد به کابل فرستاده بود، نیز از طرف مامورین حکومت دزدیده شد.

بایطور پسته افغانی همواره مورد تطاول مامورین حکومت است و سانسور با وجود [illegible] موجود است

نامه های ایران

از تهران

جناب آقای عبدالحی حبیبی!

چهار روز است که نامهٔ آن جناب با انضمام سه شماره روزنامه های آزاد افغانستان (شماره های ۱۹ - ۲۰ - ۲۱) به این جانب رسیده است. از لطف شما بسیار ممنون و متشکرم، امید دارم هر چه زودتر موفق شوید مجدداً روزنامه آزاد افغان را منتشر و توجه مردم عالم مخصوصاً ایرانیان را نسبت به آن کشور معطوف نمایید. [illegible] تا موقعیکه روزنامه شما منتشر می شود [illegible] روزنامه های [illegible] برای این جانب ارسال فرمائید. روزنامه های [illegible] ارسال می شود.

در این چهار روز [illegible] گذشت استعمار شکست خورده بریتانیای کبیر یک بار دیگر [illegible] قوام السلطنه [illegible] تشکیل شد [illegible] زیر قیام [illegible] کنترل [illegible] و ارسال این روزنامه [illegible] بهر حال [illegible] یک بار دیگر [illegible] انگلستان [illegible] اقتصادی و [illegible] در برابر این کشور [illegible] تسلیم [illegible]. در مدت این چند روز [illegible] تهران [illegible] موفق شدیم یک بار دیگر دست استعمار را از سر ملت کوتاه کنیم، تا شاید سایر ملل آسیا به تبعیت [illegible] بریتانیا [illegible] دست [illegible] کوتاه [illegible] بندگی [illegible] عمال بریتانیا [illegible] حکومت [illegible] انگلستان [illegible] اکنون [illegible] با استعفا [illegible] امروز ملت ما با تظاهرات [illegible] دکتر مصدق [illegible] به مقام ریاست وزرا برگزیند [illegible] حضرت آیت الله کاشانی [illegible] استعمار بریتانیا [illegible] نمائیم که ما زنده هستیم [illegible] حیات [illegible] نماید.

در انتظار جواب [illegible] پاینده ایران و افغانستان

(دوستدار شما سعید دشتی)

آزاد افغانستان [illegible] در کمال [illegible] ایران [illegible] دست

در سی و سه سال چه کردیم؟

[illegible] استقلال [illegible] گذشت [illegible] آزاد دید! [illegible] بپرسیم که آیا [illegible] ترقیات [illegible] افغان از [illegible] آقایان [illegible] زندگانی [illegible] حیات [illegible] گرسنه [illegible] برهنه [illegible] بر شما سپردیم!

آقایان [illegible] خوشی [illegible] غلط [illegible] حضرت [illegible] بزرگ [illegible] گفتیم [illegible] حساب [illegible] مملکت [illegible] چیزی [illegible] چند [illegible] اطفال [illegible] خوشی [illegible] مزدور [illegible] خارجی [illegible] داشتیم.

[illegible] بپرسیم که درین مدت زیاده از بیست سال در مملکت چه کردید؟ یک وجب راه پخته عصری ساختید؟ کو؟ معارف ما را ترقی دادید؟ کو؟ تجارت ما را بلند بردید؟ کو؟ صنعت [illegible] ثروت ما را که [illegible] یک معدن کشف [illegible] زراعت ما را [illegible] از خارج خواستیم!

[illegible] ۳۰ سال [illegible] ۲۰ سال یک وجب راه [illegible] ساخته [illegible] تخریبی شما است.

پس ای دلال حضرات مهربان [illegible]! ای جیل [illegible] محترم! ای [illegible] قائدین قوم! ای [illegible]! ای [illegible]!!!

[illegible] از سر ما بردارید، و دیگر از الطاف [illegible] شما سیر شدیم [illegible] آسمان [illegible] دیگر [illegible] می شود [illegible] سال ما به [illegible] گذشته [illegible] ذلیل ترین [illegible] دنیا [illegible] زندگانی [illegible] است ..... از برای خدا [illegible] از ما [illegible] بیائید و ببینید [illegible] زندگانی [illegible]!

(دعاگو)

استعمار را [illegible] خود کوتاه سازند، و از [illegible] کامیاب [illegible] آمده [illegible] خوش [illegible] ملت افغان باید این [illegible] خود قرار دهند.

(باقی بر صفحه (۲۴) ورق آخر)

عالم الشرق

ملل بیدار اسلامی چه می کنند و ما چه می کنیم!

اوضاع تاریک وطن

کابل. — آقایان عبدالحی خان عزیز و سلطان جان زندانیان سیاسی که به مرض فشار خون گرفتار اند، از طرف حکومت شاه محمودی دوا و غذا به آنها داده نمی شود. بنابران مرض آن دو نفر حق خواه در محبس شدت کرده است.

• کابل. به زندانیان سیاسی در محبس حکومت کابل نان و غذای قابل خوردن داده نمی شود، واگر زندانیان از خانه خود نان می خواهند نیز بحکم چنگیزیان قرن بیستم به محبوسین سیاسی داده نمی شود، تا مجبور شوند بسبب این فشارهای وحشیانه حکومت، دست از حق خواهی بردارند!

• کابل. — چند ماه پیش صدراعظم شاه محمود دیگر دسته مردم حمله برده اموال و متاع او را به یغما برده اند، و باین طور حال رجال بزرگ حکومت اموال خود را هم از بی امنی حفظ کرده نمی توانند این باغ در ریشخور چاردهی کابل واقع است.

• کابل. در پغمان صیغه کابل امنیت از بین رفته و دسته های دزدان بر باغ وزیر دربار نیز حمله کرده و قالین های قیمتی را برده اند.

• کابل. چند روز قبل یک حصه دارالمعلمین در آتش گرفت و سوخت مردم میگویند که در این آتش افروزی دست سیوتاژی دخیل بوده است.

• کابل. شورای حکومتی افغانستان که قرار قانون باید در اول ثور افتتاح می شد، تا کنون که چهار ماه گذشته افتتاح نشده وکلا در بازار های کابل بیکار میگردند، وعلت آنرا چنین بیان میکنند که شخصا صدراعظم این وکلای حاضر کابل نفاق می اندازد، یکی را بر خلاف دیگری بر می انگیزاند چون تمام وکلا باین نفاق انگنی صدراعظم متحسس شده اند، لهذا صدراعظم برای رفع مسئولیت خود فرمانی را به شوری فرستاده و گفته است که وکلا بکار آغاز کنند! .... باین صورت والاحضرت عم محترم ... میخ میزنند و هم بر نعل!!

• قندهار. — اکنون که کار بند ارغنداب از طرف شرکت امریکائی موریسن کنودسن به مصرف زیاده از چهل میلیون دالر به آخر رسیده، باید حکومت در این آب و زمین کار بگیرد. لهذا کمیته مرید نام داکتر میرزای ... وزارت معارف بود به معاش فوق العاده ... بنام رئیس بهره وری مقرر کرده بودند چون در مدت یکسال یک پول بهره برداری از آن سازمان عظیم و با مصرف حاصل نشد، و مجد امریکه آ و مغز ... بی علم و بی سواد بود ناکام ماند، لهذا اکنون از حضور شاهی ... عبدالله نام دارد و در ولایت هرات را ... بر تبه وزیر برای بهره وری مقرر شده است. وای این حکومت نالایق با این رجال ... نمی توانند ... استفاده اقتصادی نمایند بنابران تمام مصارف و زحمات ملت بهدر خواهد رفت.

در ممالک اسلامی

پیشوای وطن خواه و قهرمان ملی دوکتور مصدق بتائید عمومی ملت ایران با اختیارات فوق العاده زمام امور کشور بدست گرفت، وقت بخیب و حق خواه ایران رشد سیاسی و بیداری خود را ثابت کرد، که بعد ازین اشخاص غیرملی و همکاران استعمار نمی توانند بدوش شان سوار شوند. پیشوای ملی ایران دست به اصلاحات مهمی برده و امید میرود، در اصلاحات داخلی و اقتصادی کامیاب آیند.

اگرچه جرائد دیار اخبار استعفای اعلیحضرت شاه ایران و تمایل مردم به تأسیس جمهوریت نیز داده اند، و باز نوشتند، که حتی اعلیحضرت موصوف از ملاقاتهای بی اجازت نیز ممنوع شده اند، ولی بگمان ما این اطلاعات بنیادی نداشت، و وجود یک پادشاه آئینی که خارج از قانون اساسی در امور کشور مداخله ای نکند مانع نشو و نمای دیموکراسی نیست، و از وکلای آن اعلیحضرت امید برده می توانیم، که دربار شخصی خود را باعث و تمایلات عمومی اطرف نه خواهند ساخت، و مطابق آمال ملیه تخت و تاج را نگهداری خواهند کرد البته رجال ناپاک مغرض همواره برای منافع شخصی و تأمین مقام و جاه و جلال خود، شاه و دربار را معبر قرار داده و به تهیکه غضب ملی مواجه می سازند، ولی در کشور آنها دیباهوی ماه اخیر ایران ما دیدیم، که خوشبختانه در باره مقابل خواهش ملت اصرار نکرده و تا دیری ... بعضی ناپاک نگردید، و این هوشیاری و عصر شناسی دربار است، که متأسفانه در مملکت ما این نور هوش و بخشش در دربار موجود نیست، و آنقدر که تحت اغراض جاه طلبان درباری است، که همواره با آمال ملیه طرف نیست!

درین هفته یکنفر پادشاه دیگر امیر طلال اردن نیز از بین رفت، و راه فاروق مصر را گرفت و این هم پدید می آید، که عصر حاضر برای ادامه رژیم های خبیث شاهی مطلق به منزلت زهر قاتل است و هرکس که بدین راه خطرناک دوام داشته باشد در معرض فنا و بربادی است!

در مصر و ایران علاوه بر ماندن خائنین و مستبدین، اموال شاه فاروق و قوام السلطنه که به میلیونها پوند میرسید نیز بحق ملت ضبط گردید، و این عاقبت کسانی است که از ملت دزدی می کنند، اینزمان حکومت کابل ازین سوء عاقبت خیانتکاران و مستبدین عبرت بگیرند و باور کنند که ملت افغان نیز بحکم فطرت، وقتی مانند ملل ایران و مصر و غیره جنبش کردنی است و سیاست خون و آهن نمی تواند ملت را خود ساکت سازد،

ولی هوشیاران سیاست مدار و زمامداران خردمند همواره طرز سیاست امروز را فرد التغییری دهند، و موافق نشو و نمای افکار رعیه پروگرام خود را طرح میکنند، با ملت طرف و عدو نمی شوند، بلکه یکجا با ملت میروند، و زمام اقتدار را بهوشیاری از کف نمیدهند! اما گوش سخن شنو کجا، و دیده اعتبار کو؟!

[illegible]

بقیه صفحه (۲۳)

۲- از اینکه با زندگانی ...

[illegible]

ندای ملت افغانستان

این ندائیه ملت مظلوم از داخل افغانستان بما رسیده و نوشته اند، چون در داخل مملکت آزادی مطبوعات و بیان و نشرات موجود نیست و کسی نمی تواند ندای مظلومیت ملت را نشر نماید، بنابران خواهش نشر آن را از ما نموده اند، که ما هم عیناً آن را به مجمع بشریت آزاد تقدیم میداریم.

«به سکرتری جنرال یونو، به مجمع حقوق بشریه، آزادی دوستان ملل دیموکرات، به تمام انسانهای حق دوست و عدالت پسند!

از طرف ۱۲ میلیون نفوس مظلوم و ستمدیده و سرکوبیده افغانستان که بچنگال وحشت یک حکومت شخصی و غیرملی و غیرقانونی و ثیرانی افتاده اند، برادران ما، انسانهای عدالت خواه و آزاد، و مخصوصاً ملل مسلمان بدانند، که درین عصر آزادی و دیموکراسی ما ملت افغان، بدست یک حکومت غاصب و غیرملی که بزور سرنیزه لشکر بر ما حکمرانی میکند، از تمام حقوق انسانی و ترقیات بشری و علم و انسانیت و مدنیت محروم هستیم، و سرمایه ملی بدست چند نفر حکمرانان خاندانی غارت می شود، و مانند حکومتهای شخصی قرون وسطی بزور و جبر و ظلم و فشار در تحت پالیسی خون و آهن محکوم چند نفر خاندان شاهی هستیم، که نه به قانون مقید اند و نه به مبادی حقوق و اخلاق و شرافت انسانی،

در افغانستان حاکمیت ملی و حکومت مسئول، و پارلمان منتخب ملت، و آزادی انتخابات به اصول دیموکراسی موجود نیست، آزادی عقاید سیاسی و مطبوعات و قلم و آزادی بیان و اجتماعات و حقوق تشکیل احزاب و مصئونیت وکلا، و حق مصئونیت منازل و مساوات در مشاغل دولتی و امور حقوقی و قساوی در مقابل محاکم و بالآخره تفریق قوای ثلاثه اجرائیه و قضائیه و تقنینیه و استقلال قضا و عدلیه و محاکم و انفکاک تقنین و آزادی پارلمان وجود ندارد، و هر سه قوه بطور نوکر شخصی در تحت امر صدراعظم و عم محترم و کاکاهای بزرگ از خاندان شاهی اند، و در نظر این حکومت شخصی حق خواهی و مساوات طلبی و آزادی پروری و دیموکراسی خواهی جرم عظیم است،

چنانچه همین اکنون در زندان های حکومت غیرملی و شخصی کابل بدون محاکمه هزاران اشخاص بیگناه، به جرم حق خواهی و دیموکراسی طلبی افتاده، و از تمام مزایای انسانی و لوازم زندگانی محروم اند، و هر کسی که دم از حقوق ملی و دیموکراسی برند، فوراً به زندان هولناک کابل می افتند و مدت ۲۲ سال است در تحت حکومت نظامی (مارشل لا) دائمی زندگانی دارند،

آیا طرفداران حقوق بشری و اصول دیموکراسی کجا اند؟ که این احوال مدهش و محرومیت حقوق مردم مظلوم افغانستان را نمی بینند؟

آیا یونائیتد نیشن و کمیسیون حقوق بشری همین ۱۲ میلیون افغان را جزو بشر نمی دانند؟ و اتلاف حقوق و محرومیت آنها را از تمام حقوق بشری و اصول مدنی نمی بینند؟ و بداد این ۱۲ میلیون اسیر و گرسنه و برهنه نمی رسند؟

ای انسانهای آزاد! ای ملل دیموکرات! ای مسلمانان! بداد ما برسید! ای یونو! ای مجامع حقوق بشر! .... صدای مظلومیت و فریاد ما را بشنوید! و این حکومت ظالم و غارتگر را نماینده ملت افغان نشناسید و این حکومت ظلم و تاراج لشکری را تقویت نکنید! والا اگر ما از دست جفاکار و تاراج و حبس و غارت و مظالم گوناگون غیرانسانی این حکومت، در پناه گاه مامون دیموکراسی و حقوق انسانی پناه و نجات نیابیم، چون ستم این حکومت شخصی و جبار قابل تحمل نیست، ناچاریم غیر از بلاک دیموکراسی، بدامن دیگران بیاویزیم، و آنگاه بلاک دیموکراسی از ۱۲ میلیون نفوس مسلح و شجاع و فداکاری را بسبب مظالم یک خاندان ستمگر و غارتگر از دست داده خواهد بود، بلی! صدای مظلومیت ما را از درون زندانهای تاریک کابل بشنوید! ندای دردناک ملت افغان را از داخل مملکت ظلم و قساوت و غارت و تارانگری بشنوید! ملتی که صدای دردناک و الم انگیز وی گوش شما از درون زندان بزرگ افغانستان و سرحدات آهنین آن رسیده نمی تواند!»

رجسٹرڈ ایل نمبر ۵۷۲۳

آزاد افغانستان

مدیر: عبدالحی حبیبی
موقتی

آدرس
نمایندهٔ آزاد
افغانستان
نمبر ۲۴/C
صدر پشاور

افغانستان آزاد — آسیا یک پیکر آب و گل است — ملت افغان در آن پیکر دل است (اقبال)

سال اول	مورخه ۲۰ اگست سنه ۱۹۵۲ء مطابق ۵ سنبله سنه ۱۳۳۱ ش	شماره (۲۷)

حبیبی

بیان اینکه در اسلام دین از سیاست منفک نیست

بشنو از من قصهٔ مجد کهن — میرسانش هم بگوش انجمن
گویمت رمز عروج دین تو — وا نمایم پرتو آئین تو
ای مسلمان! ایکه داری خون گرم — (۱) بر عدو باشی اشد بر دوست نم
ای توئی خلاق تهذیب امم — نام تو بر صفحهٔ خوبی رقم
تو بدنیا دادهٔ پیغام حق — از دبستانت تمدن یک سبق
از تسان صلح و حق آورده ای — آدمی را برتری ها داده ای!
ذره ها از شعله ات روشن چو خور — کهنه گیتی ساز تو نوی دگر
تا که درس مصطفی کردی ز بر — وارهیدی از گزندی هم از ضرر
امتیازات امم دادی به یاد — شستی تو هر عقدهٔ مشکل کشاد
از بهاران مساوات جهان — خرم و سرسبز شد آن گلستان
تازه جان [illegible] — پاکستان را [illegible] همدم توئی!
تا بذیل مصطفی چنگل زدی — از گلستانش به سیما گل زدی!
ای توئی شاه [illegible] کائنات — از عراقت زیب رخسار حیات

بحر [illegible] گویم بتو از سر دین
تابناک و پاک چون در گزین

کیش تا از قید دیگر دین است — فرّ الی الله بدل [illegible]
مرد مسلم پیش غیر الله جبین — می نساید گر ببرّد [illegible] زمین
امتیاز بندگی دادش چو حق — نام وی در خواجگی شد سر ورق
عبد یزدان خواجه و مخدوم شد — سنگ خارا پیش عزمش موم شد
تا که تاج بندگی بر سر نهاد — قیصر و کسری به وی افسر نهاد
دست وی حلال اشکال وجود — در ضمیرش شورش اصلاح بود
کار وی اندر حیات این جهان — باشد اصلاح خود و هم دیگران
دین وی با سیاست نیست فرق — می نهد تاج خلافت را بفرق
پادشاهش چو زاهد خرقه پوش — پاک از وزرم خوی و سخت کوش
هر که دارد تاج شاهی را بسر — وی بود در دین و دنیا راهبر
وی خطیب و رهنمای ملتش — همنوا، همکار منبر و جلوتش
هم ز دستش کار دین و دولتی — مر سیاست را سزد داوری
در میان حرب و میدان نبرد — دشمن از شمشیر وی جانی نبرد
از ره دین است جملهٔ انتظام — هم سیاست گیرد از این ره نظام
گر بود قانون «ام الکتاب» — می توان پی بردن راه صواب
در کتاب الله شد از هم سوا — حکم راتی باز کار دین ما.
آنکه دارد علم و باشد راستین — اندرون او فروزد از یقین
صاحب تقوی و ایمان قوی — میتوان کردن چنین کس رهبری
پیشوا گشتن توان در راه دین — آنکه باشد مالک علم و یقین
شرط این ره دولت و مال و نسب نیست — در میان مسلمین این فصل نیست
آن سپه چه که باشد متقی — پر ز شخصی ابیضی، انا شقی
آن که دارد دولت و مال بس بلند — گر زاعمالش رسد ما را گزند
نزد مومن نیست وی را مرتبه — گرچه باشد میر و صدر قافله
هر که دارد دانش دین و عمل — می توان بستن به وی چشم امل
صاحب امر او بود نی قال و قیل (۲) — او بود مرد مسلمان را دلیل
نیست منفک منصب شاهی ز دین — هر کو باشد در امور دین متین،
او بود لایق به امر مسلمین — رهنما و حامی اسرار دین،
تا که بُد دانای دین ما را امام — دست ما می داد دنیا را نظام
چون یکی سر گشت و افسر نهاد — و آن دگر تا سجده سر بنهاد
منصب دین و قیادت شد جدا — رشتهٔ وحدت گسیخت از دست ما
گشت سلطان سایهٔ ظل خدا — لیک از قرآن و دین الله جدا

(۱) تلمیح بمضمون آیهٔ شریفه اشداء علی الکفار رحماء بینهم — (۲) صاحب امر، اولی الامر.

{ باقی در صفحه ۲ }





(۶) دو نفر سپه سالاران جنگ استقلال ←
بدست راست ایستاده سپه سالار محمد نادر خان که در جبههٔ سمت جنوبی جنگ میکرد، [illegible]
بدست چپ مرحوم سپه سالار صالح محمد خان که قوماندان جبههٔ سمت مشرقی بود [illegible] زخمی شد



(۷) [illegible]

دیگران چه میکنند و ما چه می کنیم؟

برادران عسکری ما چرا گلوله بسینه برادرانِ ملی خود می زنند؟

یادآوری به عسکرِ افغانی،

ملت همسایه و همجوار ما ایران در رستاخیز و رهاخیز بنیا ثابت کرد، که خیر و شر خود را فهمیده، و بعد ازین عوام فریبان خودخواه نمی توانند، بر آنها حکمران بمانند، و نیز عمّالِ سیاه کارِ اجنبی نمی توانند، مقدرات ملیهٔ آنها را ملعبهٔ آمال ننگین خود سازند!

درین گیر و داریکه ملت ایران شدید آبر خلاف احمد قوام ایستادگی کرد، پیشوای بزرگ روحانی ایران جناب فضیلت مآب آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی رهنمائی ملت کوشید، و در اعلامیه های خود که بنام ملتِ ایران صادر می کرد، پرده از اعمالِ سو عمال دستگاه استعمار و عناصر غیر ملی بر داشت، و در اعلامیه ای خوش و حقیقت آگین با افسران و سربازانِ ایران که زمام اقتدار حکومت نظامی در دست داشتند، و با شارهٔ احمد قوام صدر اعظم سه روزه، گلوله بر سینهٔ هموطنان می زدند چنین گفت:

"افسران و سربازان عزیز! زندگی شما، آبروی شما، آقائی و عزت شما را ملت تامین می کند. آیا وجدان شما راضی می شود، که نانِ ملت را خورده، تیغ بروی آنها بکشید؟ عزیزانم! شما جیره خوار مردم هستید و باید خدمتگذار آنها و وطن باشید نه به عمال و مزدورانِ انگلیسی مساعدت نمائید!..." (از جریده شاهد تهران)

این کلمات پر حقیقت حضرت آیة الله در حقیقت خطابیست بتمام افسران و سپاهیانِ ممالکِ اسلامی، و ما مخصوصاً آن را برای عبرت صاحب منصبان اردوی افغانی نقل کردیم، که باشارهٔ یکدسته مغرض و ملت کشِ ستمگار، همواره گلوله بر سینه جوانان هم وطن و برادرانِ ملی خود زده اند!

قراریکه جراید می نویسند، در عین جریان حکومت نظامی در تهران و قتیکه اعلامیه حضرت آیة الله بگوش سربازان و افسران حساس رسید، دست از سرزنش و کوبش هموطنان بر داشتند، و چون احمد قوام دید که افسران رشید ایرانی نمی خواهند بسینه هموطنان گلولهٔ تفنگ حواله کنند، و به نقص کار خود فهمیده اند، بنابران در کمال رسوائی و خفت دست از حکومت برداشت و مخفی شد،

افسرانِ جوان و سپاهیانِ اردوی افغانی باید از رفتار جوانمردانهٔ برادران ایرانی عبرت بگیرند، که آنها چه می کنند و ما چه می کنیم؟ ما باشارت یکدسته ظالم و سیه کار گلوله های تفنگ را بسینه جوانانِ صافی و بیدار و سلیمان خیل و شمالی و غیره حواله کردیم، و برادرانِ ایرانی ما فهمیدند که چرا بدستِ خود برادرانِ ملی خود را بکشند؛ و به نفع یک شخص مغرض، برادر خود را قتل کنند؟

این است نمونه ای از احساساتِ ملت دانشمند و فهمیده! و رهنمای روحانی شان!

اکنون میرویم که برای عبرت زمامدارانِ جاهل و نادانِ خود یک گفتار اعلیحضرت پادشاهِ ایران را هم بیاوریم، فرموده اند:

"جراید باید این نکته را مورد کمالِ توجه قرار دهند، که در آتیه. با شهامت و بی پروائی آنچه را که در دستگاه دولت و سازمان های ملی و دولتی می بینند، و برونق مصلحتِ کشور نیست، و مطابق احتیاجات مردم جریان ندارد بنویسند، و بطرز موثری انتقاد کنند، و نظریه بدهند، ایرادها را بگویند و تعقیب کنند، و آنقدر در پیشرفت فکر خود اصرار ورزند، تا تاثیر کند، و نواقص و معایب مرتفع گردد، این بزرگ ترین خدمتی است که جامعه مطبوعاتی می تواند برای ملت ایران انجام دهد..." (از جریده پرچم تهران)

این است نیات یک پادشاه هوشیار و دیموکرات که می خواهد مطابق آمالِ ملت سلطنت کند، و حکومت را بملت خود بگذارد، و حرف زمامداران ما مقام سلطنت و حکومت را از هم نمی شناسند، و می خواهند در قرن بیستم بروفق دستور شاهی چنگیز و هلاکو حکمداری کنند، جراید ملی و طن و ندای خلق و انگار ما که در کابل از طرف افراد ملی نشر می شدند، توقیف، و مدیران آنها را بزندان بردند، و اکنون یک جریدهٔ ملی در افغانستان موجود نیست! این است فرق کار ما با دیگران!

به عقیدهٔ ما مایهٔ فساد و تباهی و این همه ذلت و بد بختی ما حکومتهای غیر ملی و شخصی افغانستان اند، اینها منبع هر فساد و مبدء هر فتنه اند

(باقی بر صفحه ۳ کالم ۲)

بقیه صفحهٔ اول:

واندگر شد خرقه پوش و گوشه گیر — تیره جان مبتدع ناخوش فقیر
پشت پا بنهاد صمصام جهاد — اندر اسلام خشت رهبانی نهاد
کار دین گردید مختل از نفاق — الفراق! ای دین اسلام الفراق
تو نه بخشیدی سریر و بارگاه — هم نه گفتی تاج و تخت و پادشاه
تو بما دادی اولی الامر فقیر — بارگاهش مسجد و تختش حصیر

تیغ فقرش از خلافت آبدار — از دمش اعدای دین گردید خوار
از نیام آمد برون تیغ عمر — نور حق اندر دم او جلوه گر
داد عالم را ضیا و آب و رنگ — نور حق را داد پهنا تا فرنگ
گر نبودی سطوت فقر عمر — می نه رفتی ظلمت جهل از بشر
لیک چون ملک عضوض آمد پدید — آفتاب ما بیامد زیر میغ،

آن ضیا، آن روشنی باقی نماند
آن شراب، آن بزم و آن ساقی نماند

اخطار به سخن سنج

نویسنده ای افندی مشرب، بنام "سخن سنج" در مطبوعات شاهی کابل قلم بکف گرفته و مقالاتِ مفصلی را نوشته اند! ما که بنام سخن سنج شخصی را از همقلمان قدیم نمی شناسیم، شاید این آقا یکی از نوخیزان مطبوعات مختنق کنونی میوندلال باشد

بهر صورت ما را به عقاید و تحریر این نویسندهٔ نوکار و نوخیز کاری نیست، نه فرصتی داریم، که از حیات کنونی و موجود "به مسائل دیگر توجه کنیم، ما عقیده داریم، که اصلاحات داخلی و اصلاح سیستم حکومت و آوردن حکومتِ ملی و عدالت اجتماعی و امنیت قضائی از وظائف اولین ماست. و نباید توجه خود را از بهبود دادن، و دفاع کنونی داخلی، به مسائل دیگریکه مقام دوم و سوم را در حیاتِ ملی ما دارند معطوف سازیم،

"مفکورهٔ ملیه" که تعبیریست مقتطف از تعابیر عجیب و غریب ادبیات "خان والده" و قتی بدرد ما می خورد، که بحیاتِ امروزی ما منطبق و مفید باشد، و به عقیدهٔ ما اگر امروز چیزی در اذهان مردم افغانستان مقام مفکورهٔ ملی را گرفته باشد، همانا رفع ظلم و استبداد و تاسیس حاکمیت ملی و اصلاحات داخلی است، غیر ازین ما اکنون مفکورهٔ دیگری نداریم، هزاران نفر جوانان عالم و دانشمند و وطن خواهی که در زندانهای اربابان آقای سخن سنج افتاده اند، پیرو همین مفکورهٔ ملی افغانی ما است نه مفکورهٔ "ملیهٔ" خان والده!

درین سلسله مقالات، سخن سنج صاحب جدید ضمناً بر کسانی تاخته اند، که امروز در خارج کشور در غربت و دور از نعمت وطن بسر می برند، و ما هم تو اند به نحوی از انحاء بوطن و ملت خود خدمت می کنند!، و ذاتاً هم بر نیتِ همین خدمت از وطن بر آمده اند، بنا علی سخن سنج میوندلالی ها گویند: که این مردم در دستِ پاکستان "اکسپلایت" می شوند!!!

ما بارها گفته ایم: که تحریک آزادی خواهی افغانی یک حرکتِ داخلی و نهضت ملی است، و با دنیای خارج باندازهٔ سر موئی رابطه و پیوستگی ندارد، و خاص است برای مبارزه با استبداد و آل یحیی! نه آل یحیی! و اعمالِ شوم شان، نه اشخاص و افراد!

ما با یک عقیده از وطن بر آمده ایم، و برای همان عقیده مبارزه داریم، کسانیکه در راهِ همین عقیدهٔ مقدس یعنی "تاسیس حکومتِ ملی در افغانستان" با ما همنوائی می کنند، چه پاکستانی باشند چه هندی، چه ایرانی، چه عربی و امریکائی، نور چشم و مورد احترام ما خواهند بود، و در نیجا مسئلهٔ اکسپلائتیشن بوجود نمی آید! و الا و قتیکه مرحوم سید جمال الدین الافغانی مثلاً در باب عالی نشسته و برای قلع و قمع استبداد در ایران و مصر کار می کرد، و از همدردی باب عالی استفاده می نمود آیا آن مرد بزرگ بدست سلطان عبدالحمید اکسپلایت شده بود؟

استغفر الله! دنیای مقدس وطن خواهی و بشر دوستی و اسلامیت و مبارزه با استبداد ازین گونه آلایشها پاک است!

ما بدستِ مقصد و هدف خود اکسپلایت می شویم، و هدف ما آوردن حکومت ملی است

در افغانستان! دیگر بدنامی نداریم، و نداشتیم، و الا باید ما هم اکنون در شهر نو کابل مانند آقای سخن سنج و امثالِ او قصری میداشتیم، و از راه تملق و مداهنه و چاپلوسی و ملت آزاری و وطن فروشی ارتزاق می کردیم!

در مدت سی سال ماموریت دولت و اقتدار، یکوجب زمین و یکدیوار ما را در افغانستان نی بلکه در کرهٔ زمین نشان دهند! در صورتیکه بدست زمامدارانِ جاهل کابل که همه با ما آشنا و مهربان بودند، اکسپلایت نشدیم، بعد ازین هم در غیر مقصد ملی خود اکسپلایت نخواهیم شد. ما خواهش داریم که زمامدارانِ نادان این سخن سنج جدید خود را از زیاده سرائی باز دارند، والّا

این گناهیست که در شهر شما نیز کنند.

ما کسانی هستیم که قلم را بدست این اطفال سخن سنج امثال میوندلال داده ایم، و اگر یاد ندارند، مکاتیب ایام متعلمی و طفلی آنها را که بحیثیت شاگرد مخلص بما نوشته اند نشر می کنیم، در چنین صورت اسناد اکسپلائیتشن تمام اربابان آنها پیش ما موجود است، و ما کتابهای مفصلی با اسناد مثبت بر اکسپلائیتشن همین زمامداران موجوده نوشته ایم، که از قرنها اجداد شان بدست حکام انگلیسی و دیگر همسایگان استعمال شده بودند، و همین اکنون ذوات محترم را، شان در پیش چشم ما بدست انجنتان انگلیس اکسپلایت شدند، بگیرند، ما این مقالات را آقای سخن سنج ظاهراً بلباس دوستی و هواخواهی آنها و ظاهراً برای تحریک ما نوشته اند، که ما هم قلم بکف گیریم، و پرده از اکسپلایت شدن های این زمامدارانِ نادان برداریم، و در پشتو مثل است که: غلبیل و کوزی ته وېل سوری!

بهتر است این اشخاصی که تمام بدن شان سوراخ است بما نگویند! و الا ما بکمال سهولت می توانیم از اسرار عمیق اکسپلایت شدن این زمامداران بدست قوای استعمار پرده برداریم، و خوب آنها را به ملت سادهٔ افغان معرفی داریم، زیرا

کلوخ انداز را پاداش سنگ است!

بقیه صفحه (۲)

کارکنان این حکومت های شخصی، همواره برای منافع آنی و شخصی خود، هزاران افراد بیگناه را بخاک و خون کشیده اند، و عسکر غیور شاهانه را!، که در طولِ تاریخ گلوله ای را بد شمن مملکت حوالت نه کرده اند، همواره به تحریک این عناصر خبیث، برادرانِ ملی خود را می کشند!، "آب از سرچشمه گل آلود است" و بایستی به اصلاح سرچشمه همت گماشت،

درد بی درمان و مهلک ما حکومت غیر ملی و شخصی است او تمام بد بختی ها و ذلت ها و پستی ها و فتنه ها ازین سرچشمه نیمان می کند؛

از جراید خارجی

از کارنامهٔ تهران

تهران مبدل بیک میدان کارزار

شرح فداکاری های اخیر ملت ایران را در راه آزادی و حکومت ملی برای عبرت هموطنان ستم کش خود از جریدهٔ «کارنامهٔ تهران» نقل می کنیم، تا بدانند که ملل زنده و حق طلب چه گونه در راه تحصیل حقوق ملی خود فداکاری می کنند و چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار.

از تاریخی که دکتر مصدق استعفی داد و قوام فرمان نخست وزیری گرفت مردم در حال تنفر و انتظار بسر می بردند، و با حکومت قوام مخالفت شدید می کردند، از روز شنبه مردم تهران مغازه ها و دکاکین خود را بسته بودند تا جبههٔ ملی به روز دوشنبه را اعلام تعطیل عمومی در سراسر ایران کرده بود. دوشنبه صبح مردم تهران و شهرستانها از این امر پیروی کرده و سکنهٔ تهران در میدان بهارستان و سایر خیابانها بتظاهر شدید علیه قوام السلطنه و حکومت او پرداختند از طرفی از اول صبح هم قوای انتظامی با تانک و توپ و مسلسل و زره پوش در خیابانهای تهران و بازار و جاهای حساس و خصوصاً در بهارستان سنگربندی کرده بودند مردم که در این هنگام تظاهر می کردند، مامورین آنها را متفرق می ساختند و چون آنها به تظاهرشان ادامه می دادند، و می گفتند «مرده باد قوام» مامورین به تیراندازی پرداخته و مردم بیگناه و بیدفاع را بار گبار مسلسل و تیر تفنگ از پا در می آوردند و چه بسا جوانان دلیری که در این معرکه جان بجان آفرین تسلیم کردند.

اولین فرد در ساعت ۷ صبح در بازار کشته شد این شخص که جوانی ۳۰ ساله بود گلوله قسمت چپ صورتش را از بین برده بود از طرف مجاهدین اسلام جنازه وی روی دوش رفقایش گذارده شد سپس در حالیکه پرچم سیاهی در دست مشایعین بود جنازه را بطرف جنوب شهر بردند، دستهٔ دیگری جنازه را بطرف خیابان بوذرجمهری برده می شد در اثر شلیک نظامیها عده دیگری زخمی و کشته شدند، در خیابان فرهنگ نیز در ساعت ۸ صبح یک نفر کشته شد و متجاسرین می خواستند جنازه را بداخل مجلس ببرند ولی وسیلهٔ مجلس منصرف شدند، سومین کشته مردی ۵۵ ساله بود که بیمار بازار دفتر خود می خواست بخانه اش برود در نتیجه با گلولهٔ یکنفر پاسبان کشته شد ذن و بچه اش همین که دیده جنازه در خاک و خون دیدند با فریاد و فغان بکمک سایرین بطرف توپخانه راه افتادند. سومین حادثه همان روز در جلو دانشگاه بود که در اثر حملات سرحان پلیس ۸ نفر دانشجو در اثر گلوله زخمی شدند تا ساعت ۲ بعد از ظهر که قوای دولتی عقب نشینی کرده بطرف شهربانی رفت در تمام خیابانها صدای گلوله و فریاد مردم بلند بود، بطوریکه تهران مبدل بمیدان جنگ پارتیزانی شده بود، تمام بیمارستانها مملو از کشته و زخمی بود و مردم در حالیکه گریه می کردند آنها را بمحل می بردند.

صبح که فرماندهی خیابانهای اسلامبول لاله زار، فردوسی چهار راه مخبرالدوله را بر عهده داشت بطرف داری نظامی گفت پنج هزار نفر از جنوب شهر بطرف شمال در حرکت هستند تکلیف چیست سرلشکر علوی باو گفت آنها را متفرق کنید صبح نیم ساعت بعد تقاضای کمک کرده در همین وقت شخص دیگری بنام سرگرد ادهمی تقاضای کمک کرده و گفت جنازه ئی بطرف اسلامبول می آورند تکلیف چیست سرلشکر علوی باو دستور اقدام داد.

در ساعت ۱۲ جلو داروخانهٔ مخبرالدوله وخیم شد، فرماندهی این قسمت سرگرد صیرفی شخصاً با تلفن بی سیم صحبت کرد، و گفت من مجروح شده ام بنظرم مردم تصمیم دارند بطور اجتماع از خستگی سربازان و پاسبانها استفاده کرده حملهٔ شدیدی بما بکنند، نیروی تازه نفس بفرستید، خودم بطوری مجروح شده ام که قادر نیستم بدفع از مرگ باک ندارم تا آخرین نفس میمانم از، افراد نگران هستم با و گفتند، فرماندهی ما بسرهنگ برخوردار بدهید گاز اشک آور استعمال کنید جواب دادند گاز اشک آور کم است فقط، افسرها دارند، پاسبانها اسلحهٔ خود را گذاشته اند جمعیت حمله می کند تکلیف چیست باو گفتند سروان شقاقی بجای شما مامور می شود در همین وقت بود که عده کثیری کشته و زخمی شدند، در میدان سپه وضع بدتر از چهار راه مخبرالدوله بود و فرمان دهی این قسمت که با سرهنگ بود، دو اتوبوس رفقاد و مردم از تانکها بالا رفته سر در دی و داعمه بالید ند دیری را و ز نده بادی کشیدند زد و خورد تا ساعت چهار ادامه داشت، سربازان تازه نفس بمیدان آمدند ولی مردم تشنه و گرسنه حمله می کردند از این منظره و ناله و شیونی که در جلو مجلس بلند شده بود وکلا در خود مجلس بگریه افتادند منتها بودند که می آوردند، در مجلس و خانهٔ آیت الله کاشانی و منتها بود که بدو باد و حکومت نظامی می کردند، کسانی در وحشت از مردم کشی خود داری شود بالاخره این نالهٔ و حساسات رئیس مجلس را تحریک کرده و خواست تا دستور داده شود که مردم همچنان شیشه اتوموبیلها را شکستند، به مجلس برگشت وکلا هم که در این موقع راه چاره و بدای آنها بسته شده بود، همه بگریه در آمدند، آمبولانسهای حامل جنازه هم از طرفی یکی پس از دیگری می رسید و مردم فریاد می کشیدند، بیشتر افرادی که کشته شدند بدست سرهنگ قربانی فرماندهٔ بهارستان و سروان فاطمی و ستوان کریم کمال افسران شهربانی بودند، و در این موقع چهار نفر از وکلا دکتر شایگان، حسیبی مهندس رضوی و مشار در حالیکه پرچم آتش نشانی را بر سینه بسته و روی شیشه اشین نوشته بودند وکلای جبههٔ ملی به سعد آباد حرکت کردند بطرف دربار رفتند و نامه ئی که در مجلس حاضر بودند فرماندار نظامی را احضار کرده و گفتند، دیگر بمردم شلیک نکنید، تا تکلیف از طرف دربار روشن شود، تیراندازی قطع شد لیکن قوای انتظامی بر سر جای خود بودند در این هنگام سرهنگ قربانی فرماندهٔ بهارستان از طرف نمایندگان احضار شد و چون مسلم گردید که ده پانزده نفر با سر خود و چه زیر دست او بقتل رسانیده اند بحکم منتقل نه وکلا خود و یک منزل دکتر شایگان که لام بسر او این قدر گویند که از حال رفت سمت چون وکلا دیدند مامورین انتظامی دست از کشتار بر نمی دارند بدربار تلفن کردند که دستور داده شود، از مردم کشی خود داری کنند و بار دیگر تیر و دستور دادند بمامورین انتظامی داده، ضمناً از آنها خواست مردم را متفرق کنند چهار نفر از نمایندگان از سعد آباد برگشتند و بمردم گفتند امیدوار باشید در این هنگام تلفن ملاقی دکتر مهندس رضوی بخانهٔ ...

رفت و خبر رسید که قوام استعفا داده است، فوراً کمیسیون جلسه آمد و این مژده را به مردم اعلام کردند که فریاد و هورای شادی آنها باسمان رسید و بدین ترتیب جریان تیراندازی دیر او در کشتی تا تشریافت و پاسبانها و تانکها بمحل های خود مراجعت داده شدند.

و نظم شهر بدست خود ملت داده شد، میدان بهارستان تا مشاه آباد و اسلامبول و لاله زار و میدان سپه و در میان جوش و ازدحام جمعیت موج می زد، پرچمهای تی برافراشته شد و مردم و زنان در خیابانهای تسبیح، دو کف ملی را در دست و شاخه بلندی کردند، تا ساعت یازده شب رقص و شادمانی مردم در خیابانها ادامه داشت ساعت هفت و نیم بعد از ظهر عده ای از مردم بدر خانهٔ دکتر مصدق رفتند، دکتر مصدق بیرون آمد و بیش از نیم ساعت او و همه مردم زار زار گریه می کردند عده ای بقصد کشتن قوام السلطنه واتش زدن خانه او بطرف منزل او رفتند ولی قوای انتظامی مانع شدند و خلاصه تا صبح نظم شهر بدست خود مردم اداره شد و صبح نعش ستوانی دیروز را مدی دست بلند کرده، و با پرچم سیاه از بهارستان بطرف مجلس حرکت دادند. در عرض راه هزاران نفر بسیل جمعیت پیوست، شیون و زاری از همه بلند بود پرچم سیاهی در جلوی جمعیت در حرکت است مردم فریاد می کشند و انتقام می خواهند شعارهای شدیدی علیه مقامات عالیه و دربار و قوام السلطنه منفور داده می شود، سیل ها بجلوی بهارستان می رسد میدان بزرگ بهارستان از جمعیت موج می زند، حتی یک مامور انتظامی برای انتظامات نیست و خود مردم مواظب حفظ نظم هستند، نطق ها شروع می شود و نمایندگان ملت در مجلس بیرون می آیند، و فریاد و شیون مادران داغدیده بلند است همه گریه می کنند، و اشک می ریزند پس از ایراد نطقهای نمایندگان ملی قول می دهند انتقام این خونها را از مسببین بگیرند، از مردم تقاضا می کنند، نعش ها را به مسجد سپهسالار انتقال دهند و از آنجا بار دیگر نعش ها را با ابن بابویه ببرند و در یک جا بنام شهدای راه آزادی مدفون سازند و منتظر اقدامات نمایندگان باشند کفن پوشان شهرستانها هم در این تظاهرات شرکت دارند، این کفن پوشان که در این دو روزه بتوسط سرنیزه های قوام در وسط جادهٔ تهران بکرج توقیف بودند از طرف مردم گرم پذیرائی می شدند و با دو سه ساعت تهرانی به بهترین وضعی از برادران کرمانشاهی و همدانی خود پذیرائی کردند. میدان بهارستان اندک اندک آرام و دستور تشکیل مجلس یادبود شهدای فاجعهٔ تیر داده می شود. اغلب مساجد و مدارس و محلات مختلف تهران مجلس ترحیم گرفتند، و در مسجد ارک و شاه از طرف دولت فاتحه خوانی شد و در مسجد ارک آیة الله کاشانی حضور پیدا کردند و مردم بجانب مسببین ماخواستار گردیدند، روز پنجشنبه نیز تعطیل عمومی اعلام شد و در مسجد شاه از طرف دولت مجلس ختم تشکیل شد و از طرف نخست وزیر بملت تسلیت گفت.

ای که تو بوطنیان آوردی خیانت!	منم چه ستاره و خونه شته یی
ملک خو دوده ... کوی!	خو تر به قلم کښ تنکه نه شته یی

از الاخبار مصر

رسوائی حکومت کهنوتی افغانستان در جهان

افغانستان در دنیای کنونی معمای عجیب است، نیز حکومت آن نیز عجیب است، از دیر باز تا جاریان یا مراحی عجیب، تا کنون که دروازهٔ افغانستان بروی خارجیان بسته بود کسی از وضع عجیب و مضحک واقف نمی شد، اکنون که برخی از مهتاهرین الصیر بالی مصرتیه گنجایش راه یافتند، در جراید دنیا بعجیبت شان می نویسند، و این حکومت را که نمونهٔ صحیح مطلقیت و زندگی قرون وسطی است بنظر تعجب می بینند! در این روزها مصطفی مومن یکی از نویسندگان مصری در معزنامهٔ الاخبار الجدیده مقالتی تحت عنوان «آوارهٔ اوضاع این حکومت شخصی و دیکتاتوری» نشر کرده، که ما برخی از آن را ترجمه می کنیم.

گویند وقتی که بچه سقاو بر تخت نشست، و محمود غزنوی و چنگیز خان یکجا زد، و در قصر شاه مخلوع امان الله خان داخل گردید. کار اولی که کرد این بود که قالین گرانبهای بزرگ آن کاخ را قطعه قطعه کرده و در بین رهزنان همکار خود بعدل تقسیم نمود این روح هنوز هم در افغانستان موجود است. در ماه گذشته یک جمعیت رهزنان مسلح با اسلحه و تفنگ در راه کابل پانزده عدد موتر مسافرین را غارت کرده و اموال آن را به عدل و مساوی با یکدیگر تقسیم کردند این مردم لباس مسافرین را هم گرفتند و فقط باندازهٔ ستر عورت باقی گذاشتند. رهبر دلان که چاره ای جز تسلیم نداشتند اشکها بر زمین ریختند، و آه و گریه بسوی آسمان کشیدند!

حکومت کابل از دستگیری این رهزنان عاجز آمد، و لشکرکشی های شاهانه بدرد غارت شدگان نخورد، من یک نفر از اعضای سفارت برطانیه را دیدم که از فقدان نقود و منظار طبل و قلم پارکر و دست بند طلای خودی نالید، و می گفت که این دست بند نفیس را برای مراسم ازدواج نامزد خود تهیه دیده بودم ولی رهزنان کار خطبهٔ نامزد مرا تا وقتی غیر معلوم به عقب افگندند.

از این تاراج جان بسلامت بردیم، و در روز دوم بکابل رسیدیم، که پایتخت افغانستان جدید است و تیلاّن را خراسان گفتندی، یعنی جائیکه انوار آفتاب از آن بخش می شد،... گرمتاسفانه این جای از اشعهٔ آفتاب و روشنی ماهتاب خالی بود، و ما در یکی از چایخانه فروشی های نوزخنیعی را از چراغ دریافتیم، در آنجا قیمت یک فنجان چای برای داخلی ده، افغانی و برای خارجی ده ۱۰، افغانی بود هرچند داد و فریاد زدم، که من مسلمانم، ایشان می گفتند بلی، تو مسلمان اما خارجی!!...

رئیس حکومت و امیر!!

شاه محمود غازی بر تخت گاه ریاست از ۲۰ ذالحجه زده، و خلف الصدق برادر خود محمد هاشم است! که مدت ۱۷ سال با مشت آهنین حکم راند، و این امیر خونخوار افغانستان را بخون آلود، در حالیکه می گفت: «این خیر ملت است.»!!!

یکی از دیگران محمد هاشم برعلی کرد، که شخصی بدلالی امانت این برگشته بود، و در یکی از عاقلانه تصور بناداری خلاف حکومت دعوی داده، ... امیر وزیر آن شخص را بپای پیاده بقندهار گسیل داشت، و تمام شورا افغان را از ... نمبر پیاده پای به ... تا ... که شورشی در مملکت

از جراید خارجی

از کنار تهران

تهران مبدل بیک میدان کارزار

شرح فداکاری های اخیر ملت ایران را در راه آزادی و حکومت ملی برای عبرت هموطنان ستم کش خود از جریده ... نقل می کنیم، تا بدانند که ملل زنده و حق طلب چه گونه در راه تحصیل حقوق ملی خود فداکاری می کنند و چنین کسانند که ... بکار ...

[illegible]

از افغان ...

رسوائی حکومت کنونی افغانستان در جراید جهان

افغانستان در دنیای کنونی سرزمین عجایب است، زیرا حکومت آن تغییر است، قرن ها تاجایان یا امرای محار، تاکنون که دروازهٔ افغانستان برروی تماشایان بسته بود، کسی از این اوضاع عجیب و مضحک واقف نمی شد، اکنون که ... بسیار این سرزمین عجایب را یافتند، در جراید دنیا جریده ... می نویسند. ... حکومت ... مطلقیت ... قرون وسطی است ...

[illegible]

نیست، و بعد از این سفر پر مشقت او را بگوشهٔ زندان استراحت داد...

محمد هاشم حکمرانی را در حالتی ترک کرد، که از سرمایه‌داران بزرگ کشور شده بود! برادرش شاه محمود خلف او گردید، و درهای زندانهای سیاسی را بکشود، و برخی از توانین جدید را رواج داد، که از آن بیک تحول نوین مژده داده می‌شد!

ولی اکنون همین حکمداران دیموکرات آزاده را!، بازیگتا نو دموکراسی است که میگوید گن — نیکون!!... وی زنجیرها را از دست و پای زندانیان کشود، درحالیکه اکنون باز محابس تاریک را از صدها زندانی بیگناه پر کرده است،

من از وی پرسیدم که آیا کی این زندانیان را رها خواهد کرد؟ گفتا: «وقتیکه آثار توبه و صلاح در وجنات آنها پدید آید». ولی آثار توبه و صلاح چیست؟

این سریست که خدا در آسمان و شاه محمود در زمین میداند و بس!

پرسش و پاسخ

کوشیدم که محمد هاشم رئیس مطبوعات را دریافتم و از وی پرسیدم که آیا به مصر تشریف امیر را کی هست؟

دو روز بعد جواب داد بلی! ولی چرا می‌پرسی؟ باید پرسش‌های خود را نوشته دی تا جوابی دهیم. نوشته شده! من سوالهایی دادم، و جوابهای چنین یافتم:

در مجلس رؤسای حکومتهای اسلامی چرا اشتراک نمی‌کنید؟ بلی! ما دعوت حکومت پاکستان را رد کردیم، و نمی‌خواهیم با همسایهٔ بزرگ خود «هند» باین وسیله محاربه کنیم، درحالیکه سیاست ما با این دولت آزاد و مکمل دوستی و همکاری است، و در تمام مشکلات و حوادث آینده با هند همکار و همدرد صادق خواهیم بود!

— جراید مصری درباره برطرفی آقای صادق المجددی سفیر شما چیزهایی نوشته‌اند، آیا شما چه می‌گویید؟

— سبب و مشکل مخصوص درین باره نیست، و هر حکومت در تبدیل سفرای خود مختار است، و جناب صادق المجددی می‌تواند در کابل یا جای دیگری مامورین حکومت را اشتغال کند!

— آیا در مملکت قوانین عسکری و اضطراری اعلان شده؟

(جواب: نه) پس از روی کدام قوانین و قتل دو کتور محمودی و صدها نفر وطن‌خواهان را به زندان انداخته اید؟

— جنس عناصر خطرناک، برای حفظ امن و نظام ضروریست، و ما تا وقتی آنها را در زندان نگاه خواهیم داشت، که در جبین آنها آثار توبه و صلاح پدید آید!

این بود برخی از سوالها و جوابهای رجال دیکتاتوری سیاه! این نظام که آنها برای آن هزاران نفر بیگناه را به زندان می‌اندازند، عبارت از چیست؟ ما که دیگر نظامی را در مملکت نمی‌بینیم، جز اطاعت کورکورانه او امر مطلقهٔ دیکتاتوران...

... و به همین منطق بود، که بچه سقاو را هزاران و مردم را می‌کشتند، و می‌گفتند، امنیت را اخلال می‌کنند!..

بلی! هر چیزیکه این دیکتاتوران جاهل برای منافع شخصی خود بخواهند، همان چیز را نظام می‌گویند، و مخالفین آن را مورد قتل و زجر و زندان و شکنجه‌های غیر انسانی می‌گردانند!....

وطن ته خطاب

(ملا محمد جان د بگرام)

محبت دی کړم بېزاره له ژوندون
چه جدا شوی رانه شوم ډک جگرخون

شپه او ورځ د رپسې کړم خم خوار و زار
لکه کړی چه لیلا پسې مجنون

عقل و هوش راځنې ستا مینې دی وړی
دحیا له پردې و وتم بیرون

ستا په مینه ځه تیر یم له لحانه
تیر به نشم له تا په هیڅ مضمون

زور په ما د یو عشق نه دی رسیدلی
مګر ستا محبت ډیر کړم زبون

دی رواج د معشوقو څه نه کاره
کله کله کړی عاشق ته مخ راستون

تا یوځلی راته ونه کتل ما ته
نه پوهیږم د د ته چا کړی افسون

هیڅ سری لتا نه نه شی تیریدلی
ځکه ځه دی په الفت یمه مفتون

سر و مال به کړم لتا ځنې قربان
که یو ځل دی شم په غیر کښې سکون

ستا په غم بانندی عاشق ملا محمد جان
بی لتا به په جنت نشی مرهون

بقیه صفحه (۷)

علماء ریشهٔ این آئین مقدس را از بن برکنده اند. ما باید علاوتاً فوق این آئین مقدس را بدنیا نشان دهیم، و این کار نیز ممکن نیست، الا به تشریک مساعی تمام دانشمندان و دردمندان امثال شما. به فرمائید دنیا صحنهٔ عمل است و قوم مظلوم شما منتظر! والسلام،

نامهٔ امریکا

جناب اکبر خان افغان از کالیفورنیای امریکا شدت اشتیاق خود را بخواندن جریدهٔ ما اظهار داشته و فرستادن مسلسل آن را خواهش کرده اند، و متأسفند که چرا مرتباً آنها نه رسیده؟

ما هم متأسفیم که با وجود فرستادن ما، برخی از شماره‌ها به جناب خان نه رسیده است و اطمینان می‌دهیم، که مسلسلاً آن را میفرستیم،

ما و خوانندگان

نامهٔ مصر

بقلم جناب مخلص فغانی

آقای محترم عبدالحی حبیبی! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

نشریات شما را مطالعه نموده و احساسات وطنی تان را تقدیر می‌کنم، شما در تنقیدات و هجوم خود از رغبات ملیون افغان و همه مسلمانان اخلاص مندی تعبیر می‌نمائید، و من در این مکتوب، خود را امروز تحفهٔ وطن محبوب خود را علی الدوام یکه دریافته ام و دائماً از تنقیدات و آرزوهای خود بر شما همه اظهار نموده ام، ولی من مسلمان هستم بعداً افغان! و بدانیکه باید منبع ترقی و تقدم افغانستان مبادی و مشعل علیای اسلام باشد. ایمان و عقیده دارم ولی متأسفانه این ایمان و عقیدهٔ من یا افکار بعض ترقی‌خواهان وطن و رقابت ادوم می‌افتاد چه خرخشات محیط وطن و مرغبات محیط اروپا آن‌ها را از آئین مبین اسلام دور می‌ساخت، و کسانیکه با من اظهار موافقت می‌نمودند بعداً معلوم می‌شد که نفاقاً موافقه کرده اند، و از اینجا آرزوهایم همیشه از حدود خود بیرون نمی‌شد. من یقین دارم که افغانستان بدون اسلام زندگانی کرده نمی‌تواند، و بدون اسلام پیش نمی‌رود، و دردنیا از تعلیمات اسلام بهتر نیست، و اگر بعض مظاهر خوب در محیط اروپا و امریکا دیده می‌شود منبع و اساس آن اخلاق و تعالیم اسلام است، که مسلمانان آن را ترک کرده اند، و آن‌ها از آن استفاده نموده اند. ملت افغان به دین خود بجد آ تعلق دارد، ولی اشخاصیکه آن ملت را رهنمائی حقیقی نماید خیلی کم. بلی جای شک نیست که حیات امروزهٔ وطن خیلی تاریک و پست است، و حکام عالیه خود پرست و مستبد و ظالم و دنبال خود ملل جمع نموده و از محیط افغانستان قلباً و فعلاً دور هستند، و باید وطن پاک ما را بگذارند، و بجائیکه عمق رغبات نفسیه و شخصیه شان می‌باشد هجرت نمایند و جای شک نیست که نظام ملکی و شاهی از نظام اسلامی دور و نظام جمهوری به تعالیم اسلام نزدیکتر می‌باشد ولی از این گروه برگرام عمومی حیات آینده آن مجموعهٔ بشریه مهمتر است و نمی‌دانم و زمان چه فکر کرده اید، و آیا کدام دستور گذاشته اید، یا نه...؟

در نشریات خود تنها هجوم را اختیار کرده اید و اگر یک قسمت آن برای توجیهات می‌بود ممکن است مفید گفته شود. و من را یکی از خود و خدمتگاران وطن حساب نمائید، بشرطیکه عقیده و ایمان من که سابقاً از آن بعض تشریحات داده ام مراعات گردد.

من با شما متفق هستم که باید حکام امروزه افغانستان از بین بروند، چه این‌ها دستوری و افرقی ندارند، سقوی با قطاع الطرق جاهل بودند، و اینها نه قطاع الطرق بلکه قطاع هر چیز هستند ولی تحت ستار نظام و قانون. شرور اینها از شر آنها زیاده‌تر و مضرتر، و اخلاق زیر سایه اینها فاسد و منفسد گردیده و هر فامیل از آن فساد نصیب برده و می‌برد، و اساس زندگانی و دستور آن در افغانستان امروز شهوت است و رغبات شهوت بالای هر شخص حتی بالای بعض متدینین ما مسیطره یافته و غرض‌یات و خرافات مرکب یعنی بعض دیگر آن‌ها را از اندازه گم کرده. ما وطن خود را دوست داریم و می‌خواهیم جهالت و فقر و مرض را دفع نموده و عدالت اجتماعی اسلام را که بعض مظاهر آن را ما ریا بانها اشتراکیت نام داده اند، در وطن محبوب خود قایم سازیم و اسلام را کما هو الاسلام در آن خاک پاک ببینیم، بنی دانم شما در اعماق قلب خود تا کدام درجه با من اتفاق کرده می‌توانید؟

آزاد افغانستان:-

برادر عزیز غریب الوطن! از احساسات نیک تان تشکر، نکاتیکه در مکتوب شریف خود ذکر فرموده اید، با همهٔ آن کلاً موافقیم، و قبلاً نیز عقاید خود را نوشته و گفته ایم،

برای تمام افغانان اسلام هدف زندگانی است بمرتبهٔ نخستین، و بعد از آن همه افغانیم و برادران اسلامی و ملی! و تعالیم مقدسهٔ اسلام ما را بمبارزهٔ مقدس بر خلاف ملوکیت عضوض و شاهی مطلق گماشته است، و ان من اعظم الجهاد کلمة حق عند سلطان جائر حدیث نبوی است.

برادر محترم: رهنمائی ملت مظلوم و ستم دیدهٔ افغان بمبادی عالیه اسلامی کار امثال شما بوده است، زیرا افراد ماداران کشور نه علاقه بدین دارند و نه می‌فهمند که اسلام چیست؟ مردم عامه متأسفانه گرفتار خرافات و اوهام اند، کسانیکه می‌فهمند یا گوشهٔ راحت گرفته اند، یا از دست شان چیزی پوره نیست!

هان وقت است، و وطن با کمال امید واری منتظر خدمات دینی و دنیوی امثال شماست، اجداد شما در مواقع بسیار خطیر در راه حفظ نوامیس اسلامی کوشیده و بر خلاف قوای طاغوتی اعلان جهاد داده بودند. آنها ناخدایان کشتی طوفان زدهٔ اسلام بودند، اکنون شما وظایف سنگین شان را بدوش دارید، در وطن تان اسلام، افغانیت، نوامیس برادران اسلامی زیر خطر است، برخیزید، و برای نجات اسلام کاری کنید!

ما کوشش کرده ایم، که در نشریات خود تنها جنبهٔ تخریبی را نگیریم، یعنی تنها حمله و هجوم نکنیم، بلکه جنبهٔ تعمیری نیز داشته باشیم، و اپروگرامهای تعمیری خود ما قبلاً نشر کرده ایم و حالا هم حاضریم، تمام افکار تعمیری و نظریات دانشمندان و دردمندان ملت اسلامی افغان را نشر کنیم،

شما که در مرکز علم و ثقافت امروزهٔ عربی هستید، و با مفکرین علمای اسلامی می‌توانید مذاکره کنید، بفرمائید افکار تان را مفصلاً درباره دستور اسلامی زندگانی ما بنویسید، تا به هموطنان تان تقدیم داریم، یقین کنید که ما این عقائد خود را صادقانه می‌گوئیم. و نفاقی در بین نیست وان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار، اسلام نظامی است عملی برای حیات و سعادت دارین! ولی این سخن بزبان راندن فایده‌ای ندارد، و عملاً بمیدان آمدن و این نظام مقدس را در حیات روزمرهٔ مدنی داخل کردن و آن را عملی کردن لازم است و این کار ممکن نیست الا به تبدیل هیئت حاکمه، و این نیز روشن است که هدف اولین جودراً همین مقصد مهم قرار داده ایم، و الا از ماداران کنونی کابل نیز قولاً تیکه داران اسلام اند، ولی

(بقیه در صفحه ۶)

تابل توجه برادران ایرانی ما

از قلم علیم افغانی

جریدهٔ اصلاح در مدح قوام السلطنه چه میگوید؟ اشخاص منفور عناصر منفور دوست دارند

جریدهٔ یومیهٔ اصلاح که ارگان رسمی حکومت شخصی کابل و ترجمان افکار دیکتاتوران ناشیست کنونی کابل است همواره کوشش کند، که از دنیای آزادی خواه امروزه اخبار ارتجاع و تاریکی واستبداد و آزار را پیدا کرده و به ملت افغان برساند، وضمناً خاطرنشان کند، که افغانستان و حکومت آن بهترین حیاتی را دارا می باشند.

زمامداران مغرض کابل خوش می شوند، که در ممالک مجاور مرتجعین بروی کار آیند و همکاران و هم فکران شان بهر طرف اقتدار داشته باشند، و ملل حق طلب در حرکات آزادی خواهی خویش ناکام گردند تا، تا آنها بر ملت افغان نیفتند، و سبب از سبیب رنگ نه گیرد.

برای اثبات این مقصد با نوشتهای چند، در پیش جریدهٔ اصلاح کابل را سند می آوریم، که زمامداران تاریک و مرتجع کابل، چگونه از سقوط کابینهٔ جناب دوکتور مصدق پیشوای حق طلبان ایران خوش شدند، و فوراً به مداحی احمد قوام آن مرد مرتجع و منفور ملت ایران آغاز کردند. این غرض پرستان جاهل و مفسد فکر نه کردند که سقوط دوکتور مصدق و اقتدار ارتجاع واستبداد در ایران بمنزلهٔ حیات ملی آن ملت بوده زهر قاتل است، و نباید دشمنان شرف و نجات آن ملت همسایه و همکیش را مداحی و تقویت کنند!

از نوشتهٔ ترجمان رسمی حکومت کابل یعنی روزنامهٔ اصلاح پدید می آید، که زمامداران کابل از شنیدن سقوط کابینهٔ دوکتور مصدق، وظهور شخصیت منفور قوام آن قدر خوش بودند که در حالی که نیمه [illegible] روز ۲۸ سرطان و در شماره (۲۷۱) اصلاح به استقبال همکار و هم مشرب خویش چنین مدیحه سرائی کرده اند.

«احمد قوام یکی از شخصیت های برجستهٔ و از سیاست مداران معروف ایران است که مثلاً در دوره های مختلف سه مرتبه کرسی ریاست وزرای آن مملکت را اشغال کرده. و در هر دوره رودهای مهمی داشته است. یکی از شاهکارهای او که اعاده والحاق دوباره آذربائجان است بیجا که ایران که درین ساحه قوام السلطنه کمال زرنگی و شطارت سیاسی را بخود رانشان داده و به شهرت آفاقی را خود افزود».

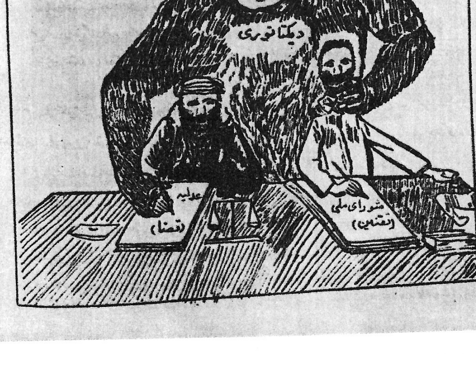
بعد ازین مدح حمرانی بیجا که سراسر مخالف عقاید ملی برادران ایرانی ما بود در صفحهٔ ۳ همان شماره با الفاظ لا دروغ دگر نده حرکات ملیه و نهضت حق خواهی آزادی طلبی ملت نجیب ایران را «اخلال امنیت و آشوب» می گویند، و چنین می نویسند.

«دسته جات اعلیه و شرارت اندم برای جلوگیری از اخلال امنیت و آشوبی که ممکن است طرفداران دوکتور مصدق و حزب جبههٔ ملی روی کار آورند گردش می کنند...»

بلی! همکاران قوام و مزدوران قدیم استعمار، در حالیکه شاهکارهای سیاسی و دسایس این شخصیت برجستهٔ دارای شهرت آفاقی را!!! مدح سرائی می کردند، و با نشستها، حکومت سیاه او در ارگ کابل پای میکوفتند، وجشن می گرفتند ملت ایران این شخصیت منفور و پلید را بدون صرف نفر کشته و مجروح از مملکت راندند و جهاد کشتار و منظالم جاه کاه، این عنصر منفور عبرتاً دار گشت، و به گلیم ماتم بنشست!

این همه مزدوران استعمار چاک و خون تپیدهای برادران نجیب ایرانی اکه در راه حق و آزادی در مقابل استبداد و ملت فروشی پیکار می کردند. در مرحلهٔ قربانی می دادند به آشوب و اخلال امنیت تعبیر کردند!...

این است سیاست و دستانه دار، و مفویات دیکتاتوران سیاه و پلید کابل، که در چنین موقعیه پرده از ریاکاری شان برداشته شد. و به تقویت ارتجاع و استبداد و تاریکی اهریمنی قد علم کردند. و همکار و هم نوای خود جناب اشرف قوام السلطنه را از کابل ستودند. ملت ایران این ریاکاران مرتجع و مفسد را خوب بشناسند... وای ابرکه بار استبداد چنین مردم ریاکار و مستبدان پلید را میکشیم...



ارگن حزب سیاسی آزاد افغانستان

رجسترڈ ایل نمبر ۵۷۴۳

آزاد افغانستان

موسس
عبدالرحمن حبیبی
رئیس موقتی
افغانستان آزاد

ادرس
نمایندهٔ آزاد
افغانستان
نمبر ۲۴/۵
صدر پشاور

یارب تو بر ین ملک ذلیلی بفرست — نمرودان را پشه چو پیلی بفرست
فرعون صفتان دست بر آورده بظلم — موسئی و عصا و رود نیلی بفرست
(شیخ ابوسعید ابوالخیر)

سال اول | مورخه ۲ ستمبر سنه ۱۹۵۲ع مطابق ۱۰ سنبله سنه ۱۳۳۱ش | شماره ۲۸

ادب کهن

ستمگران کابل از زبان سنائی بشنوید!

عقل را مشگریست روح افزای	عدل مشاطه ایست ملک آرای
شرع را عقل قهرمان باشد	ملک را عدل پاسبان باشد
چون در عدل باز شد بر تو	در دوزخ، فراز شد بر تو
عدل مرمرگ را بریزد آب	جور مرفتنه را ببندد خواب
هست شادی، دل ستمگاران	خوش و اندک چو خواب بیماران
شاه باید غلام تن نه بود	تا خطیبش دروغ زن نه بود
پشه از پیل کم زید بسیار	زانکه کوته بقا بود خونخوار
سخنی گویمت بحق بشنو	خیره برراه تنگ و تیره مرو
گر شبی در همه جهان رنجور	هست یک تن تو نیستی معذور
گرسگی، ظالمی، بدی، شومی	برساند بدی به مظلومی
تو شوی روز حشر زان مأخوذ	وان زمان حسرتت ندارد سود
عدل رفت و بجز فساد نماند	درهمه عالم اعتماد نماند

خواب عبدالله بن عمر الخطاب

دید یک شب بخواب عبدالله	پدر خویش را عمر ناگاه
گفت یا میر عادل خوش خوی!	حال خود با من این زمان برگوی
با تو ایزد چه کرد؛ برگو حال	بعد ازین مدت دوازده سال
گفت ازان روز باز تا امروز	در حسابم، کنون شدم فیروز
کار من صعب بود با غم و درد	عاقبت عفو کرد و رحمت کرد
گوسفندی ضعیف در بغداد	رفت بر پول و ناگهان بفتاد
گشت رنجور و پای وی بشکست	صاحب وی بدامنم زد دست
گفت انصاف من بده بتمام	که تو بودی امیر، بر اسلام
تا با مروز من دوازده سال	بوده ام مانده در جواب سؤال
چون چنین بد خطاب با عمر	چه رود روز حشر باد گری؟

هان وهان تا زخود نگردی مست
ورنه گردی بروز محشر پست

(انتخاب پریشان از حدیقهٔ سنائی غزنوی)

گفتنی های ما

پیام ما بملت نجیب ایران

تشکر از روزنامهٔ باختر امروز، و جواب سفارت کبرای شاهی افغانستان

روزنامهٔ شریفهٔ ملی باختر امروز که در تهران نشر می شود، و ترجمان ارمانهای ملت نجیب ایرانست، در شماره (۸۵۷) خویش ذکری از اوضاع دلخراش افغانستان و نامهٔ آزاد افغانستان و مجاهدت ملیون افغانی را در راه آزادیخواهی نموده است که ما ازین همکاری و همدردی کارکنان حساس آن روزنامه بنام ملت مظلوم افغان تشکر میکنیم و تمنا داریم همواره مطبوعات ملی و آزادهٔ ایران صدای مظلومیت ملت همکیش و همسایه خود را بگوش جهانیان برسانند.

ملت افغان از ته دل خواهان موفقیت آن ملت نجیب است، تا در مبارزهٔ حق خواهی کنونی ملی خود کامیاب باشد، و ما در شماره های گذشته از احساسات مردم افغانستان دربارهٔ نهضت ملی اخیر ایران و موفقیت بینظیر پیشوای ملی شان جناب آقای دوکتور مصدق (متع الله المسلمین بطول بقائه) ترجمانی کرده ایم، ولی در شمارهٔ گذشته نیات سوء رژیم غیرملی کابل و مدح سرائی جریدهٔ رسمی و سرکاری اصلاح را نسبت به شخصیت منفور قوام السلطنه هم نشر کردیم، که از ملاحظهٔ آن برادران عزیز ایرانی ما بخوبی به منویات این حکومت خام و مرتجع افغانستان و طرفداری شان از ارتجاع و تاریکی و ستم و سفاکی پی برده می توانند.

در شماره (۸۶۷) همین روزنامهٔ شریفهٔ ایرانی، نامهٔ ای از سفارت کبرای شخصی شاهی کابل بدون امضای سفیر یا شخص مسئول دیگری نشر شده، و خواسته اند، از وقاحت باداران خود ترجمانی کرده، و نشرات ما را بنظر برادران حق بین ایرانی معکوس نشان دهند حاجت بگفتن ندارد، که نمایندگان رژیم استبداد و ملت کشی و دیکتاتوری همواره طرفداران حق و انصاف و ملت را به خیانت و وطن فروشی و اجنبی پرستی اتهام میکنند، و این بلاهم اکنون در کابل نیز گرم است، اگر کسی نام ملت یا حق یا دیموکراسی را بزبان آرد، فوراً او را جاسوس اجنبی و یا آتش رست و بیدین و طرفدار کمونیست و یا تاریک ... زندان و هر تمگی می سپارند. آقای سفارت کبرای سرکار والا تبار کابل که جواب نامه شان امضای شخص مسئول ندارد، ما سفارت را مخاطب میکنیم و بنمایندگی از زبان مو ... خود میخواهد که آئین ... از تهران نیز الحاق نماید ... جناب ... ما برای اقناع برادران محترم ایرانی خود که با ما همدردی همسایگی و همکیشی و انسانی دارند میگوییم: که از آقای سفارت کبری بپرسید، که نادرخان را کی کشت؟ آیا کدام ... انتقام ملی از دست یکنفر افغان هزاره، بحسب جوانمرد ... کابل بسینه نخورد؟ اگر این مجادله حق خواهی ملی نبوده و اختلافات امروزهٔ افغانستان و پاکستان باشد، و یا باهتمام تاحق آقای سفارت کبری، ما را پاکستان تحریک کرده باشد!! پس در آن وقت پاکستان ... وجود نداشت، نادرخان را آن نوجوان ... به تحریک کی کشت؟ ... نوجوان حق طلب افغان، مانند ... جوان هزاره، بر خلاف ظلم و اعتساف ... که ... آزادی ... مبارزه نکرده اند؟

این مجادلهٔ ما سلسلهٔ همان مبارزه حق طلبی ملی است، و بعقیده سر موئی از تحریک سرانگشت دیگران نیست، اما افسوس میکنیم، که نویسندهٔ سفارت کبری مانند باداران خود از قدر جاهل است که فرق وطن و حکومت خام شخصی نمی تواند، و میگوید که ما بر علیه وطن خود جعله میکنیم! ای آقای جاهل شادوان! و خداوند هدایت دهد، این چند نفر نامردان مغرض و پلید که امروز ملت ما را اسیر کرده اند "وطن" نیستند! وطن آن خاک مقدسی است، که من و خاندان من در آن داستان طولانی را در خدمت ملت تاریخی آن داریم، جائیکه "ملت" ما را میشناسد آقای سفارت کبری را نه، بلکه باداران او را هم کسی نمی شناخت!

بهر صورت ما را سر مباحثه با سفهای زیردست اینقدر ننگین نیست، برای قناعت برادران ایرانی خود مکرراً می نویسیم: که تحریک ما داخلی و افغانی محض است، با دیگران کاری نداریم، شما بشنوید که چه میگوئیم و چه میخواهیم؟ اگر چیزی را بر خلاف مصالح ملت افغان از ما دیدید، آنگاه گفتار امثال آقای سفارت کبری را باور کنید. آیا حبل المتین شما که در کلکته نشر می شد، نویسندهٔ آن به سایهٔ برطانیا پناهنده شده بود؟ برای ملت ایران خدمت کرد یا خیانت؟ مرحوم مؤید الاسلام و نویسندگان اختر استانبول و کاوه برلین، خدمتگاران ملت شما بودند یا خائنین؟ خدا بشما عقل و هوش دهد. آقای سفارت کبری نمی تواند، باد و سطر جاهلانه، عقاید ملی شما را تغییر دهد در حالیکه باداران شان در مبارزهٔ مرگ و زندگانی ملی شما در مدح قصاب و سفاک جوانان و شهدای نهضت ملی شما احمد قوام، مدح سرائی میکردند و گفتارهای ننگین ادما بنظر ندیده اند، و برای کامیابی او دست بدعا بودند، و نهضت آزادی خواهی جبههٔ ملی دوکتور مصدق را "آشوب طلبی" می گفتند، برادران ایرانی روزنامهٔ اصلاح رسمی حکومت کابل را بخوانید!....

اگر اوضاع دلخراش افغانستان را باور نمیکنید، یکبار از آقای سفارت کبری بپرسید جناب عبدالحسین خان عزیز که در دربار شاهی کابل و اینک سفارت کبرای شان در تهران خدمات گذشته، و اکنون از هم ازطرف دولت شما مامور شده بود چرا در کابل نشسته و به تهران نمی آید؟

بکدام گناه او را از اشغال ماموریت او باز داشته اند؟ فرزند وطن خواه و دانشمند جناب عبدالحی عزیز بکدام گناه و کدام محاکمه و حکم کدام قاضی در زندان تاریک و هر ... کابل افتاده است؟ فقط از روشن شدن همین مسایل اوضاع دیکتاتوری ننگین این ... ملت افغان بشما معلوم خواهد شد!... ما همواره برای کامیابی شما در مبارزه ... حق طلبی بسایه رهنمایان بزرگ ملی امثال حضرت مصدق و حضرت آیة الله کاشانی (کثر الله ...) ... بدعاییم، شما هم با ملت مظلوم بیچاره و ستمدیدهٔ غارت شده افغان همدردی کنید، صدای مظلومیت ما را بدنیا برسانید، تا از اوضاع تاریک و ... دنیا را آگاه سازید!... ای برادران عزیز و همسایگان نجیب ما...

اوضاع دلخراش وطن

بقلم پریشان

تکالیف سنگین و غیرقانونی بر دوش مردم افغانستان (۱)

ملت افغانستان تکالیف و محصولات و مالیات قانونی و حقوقی را همواره به حکومتهای خود داده و وظیفهٔ خود شمرده است، ولی چون مامورین حکومت همیشه اضافه ستانی کرده و تکالیف قانونی را بر دوش ملت پنج چند تا ده چند سنگین ساخته اند، بنابران همواره در بین حکومت و ملت زد و خورد جاری است، و قیامهای ملی وزیری خیل، زمیندار، سلیمان خیل، و صافی وغیره از جور و ظلم مامورین حکومت و مقابل اضافه ستانیهای شان واقع شده و امروز ملت افغانستان بدست مامورین حکومت بالاتر از ده چند مالیات قانونی غارت می شود، و این پول نه برای ملت خورده، و نه در موارد صرف می شود که در آینده درد کار در دهای زیاد این ملت بدبخت را دوا کند، طوریکه در سابق دیدیم، حکومت مستبد و غیرملی هر سال مصارف تبذیری خود را سنگین ساخته، و آن را بذریعه مالیات مستقیم و غیرمستقیم از ملت اخذ می کند، و بنابران کمر مردم در زیر مالیات و تکالیف زیاده خم شده، و نزدیک است، که این نعمت مالا یطاق، تمام ملت را به قیام عمومی مجبور سازد. برای اینکه نمونهٔ کوچکی از تکالیف غیرقانونی و مظالم حکومت موجودهٔ افغانستان را نشان داده باشیم، بنوشتن این مضمون پرداختیم تا دنیای عدالت خواه و آزادی پسند، شمه ای از تکالیف مردم افغانستان را بدانند.

۱- مالیات مواشی

دو ثلث ملت افغانستان ده نشین است و مالدار، عایدات بزرگ تجارت خارجی افغانستان هم از درک فروش پوست قره قل و پشم وغیره پیدا وار فلاحتی است، که سالانه زیاده از ۲۰ ملیون دالر عایدات اسعاری آنست، و علاوه بر آن مواد غذائی را هم ملت از همین راه تهیه میکند.

حکومت موجوده در ترقی مالداری و دفع امراض مسریه حیوانات و تهیهٔ علف چر وغیره لوازم مالداری کاری را نکرده، و امور مالداری افغانستان به همان نهج قدیم ۵۰ سال سابق دوام دارد، بلکه تنزل هم کرده، و یک ثلث اغنام و احشام از دست ملت بیرون رفته، و از ظلم حکومت تباه شده اند، و یا امراض حیوانی گشتار عمومی کرده است، ولی حکومت موجوده محصولات حیوانات و مواشی را نسبت بسابق پنج چند بر دوش ملت تحمیل کرده است.

در عصر امیر حبیب الله خان محصولات مواشی چنین بود،

(۱) اشتر (۳) روپیه (۲) اسپ (۲) روپیه - (۳) گاو یک روپیه (۴) گوسفند و بز هفت پیسه، (۵) خر دوازده پیسه -

از روی نظامنامه مواشی (سرطان ۱۳۰۶) دورهٔ امانیه چنین بود، اشتر سه افغانی، هفتاد پول، اسپ قاطر یک افغانی و هشتاد پول، خر نود پول، گوسفند و بز بیست و پنج پول، گاو و گومیش، نود پول، - که عین همین محصولات در اصولنامه مطبوع (۱۳۱۳) از طرف شورای افغانستان قبول و داخل قانون شده بود و یعنی ملت تادیهٔ آن را قبول کرده بود!

و از روی این قوانین یعنی نظامنامهای ۱۳۰۶ و ۱۳۱۳ ما می بینیم که تمام محصول مواشی در حدود دو چهار ملیون بود، که از ملت گرفته می شد، و بخوشی هم قبول داشتند، ولی برخلاف همان اصولنامه ۱۳۱۳ که خود این حکومت بوجود آورده و پادشاه امضا و شورای قبول کرده بود، وزارت مالیه هر سال مالیات مواشی را بلند برد، یعنی در هر سال نسبت بسال سابق دو چند و چهار چند گرفت، و باوجود اینکه هر سال حرو برد و امراض مواشی را کشتار عمومی هم کرد، می بینیم که در سال ۱۳۲۷ عدد محصول مواشی از ۴ به ۲۳ ملیون رسید، و اینک در سال ۱۳۲۸ به حدود ۲۸ ملیون و چهار صد و هفتاد هزار است، (رجوع به مکتوب ۱۵۵ مورخه ۱۹ رجدی ۱۳۲۹ وزارت مالیه)

این مالیات متزاید هفت چند که از ملت بزور سرنیزه، برخلاف قوانین موضوعه و مواد (۵، ۲۶، ۲۴) قانون اساسی ستانیده می شود، مالداران افغانی را بجان رسانیده، و اینک فلاحت و رمه داری ما اختناق کرده است، و ما بچشم خود می بینیم که هر سال مالداران افغانی در ممالک همسایه پناهنده می شوند، و این منبع بزرگ عایدات و تجارت و غذائی ملت سقوط می کند!

در سال ۱۳۲۸ تمام وکلای شورای ملی برخلاف اقدامات و اضافه ستانی غیرقانونی وزارت مالیه احتجاج کردند، و در جملهٔ فقرات هفتگانهٔ شکایات ملی راجع باین مسئله در تحت تصویب ۲۹ میزان ۱۳۲۸ شورای ملی چنین نوشته بودند: "امسال در تمام مناطق کشور محصول مال مواشی از طرف مامورین وزارت مالیه، برخلاف متن قانون اساسی و اصولنامه اخذ محصول مواشی زاید اخذ شده چون مجلس شورای ملی تزئید محصولات مذکور را تصویب نکرده، و اجازتی نداده است، بنابران هیچکس نمی تواند بدون تصویب شورای ملی و تعدیل قانون سابق محصولات و مالیات را از مردم اخذ نماید، چون وزارت مالیه بدون شمار مواشی محصولات سابقه را بطور لست معین دو چند ساخته، بنابران وزیر مالیه از طرف شورای ملی، قابل مواخذه و بازخواست است، و بایستی مجلس شورا را قانع سازد، که از روی کدام سند قانونی، باخذ محصولات زاید، و بدون شمار بطور لست اقدام کرده است؟"

مجلس شورای ملی این اضافه ستانی وزارت مالیه را علت سقوط فلاحت و مالداری مردم کشور می داند، که اکثر مالداران از جور و تعدی و اضافه ستانی مامورین از داخل مملکت بخارج سرحدات افغانی پناه برده و مملکت را به قلت نفوس و خطرات سیاسی مواجه می سازند، بنابران رفتار وزیر مالیه در نزد شورای ملی قابل بازخواست است، و برین رویهٔ مخالف قانون وزارت مالیه تاسف می نمایند" (رجوع به دوسیهٔ مفصل فقرات هفتگانه ۱۳۲۸ شورای ملی)

با این تصویب رسمی که در شورای ملی باتفاق وکلا بعمل آمد، و بحکومت سپرده شد، اینک در سال دیگر ۱۳۲۹ باز همان و تیره، محصول مواشی، بدون شمار

دبر خلاف قانون معین آن زیاده اخذ شد. وزیر مالیه به تصویب شورای ملی و داد و فریاد ملت اهمیتی نداد، که با اضافه ستانی ۲۰ ساله محصول مواشی را در حدود چهار صد ملیون افغانی تخمین می کنیم،

درمملکتی که وزارت مالیهٔ آن بدون اطلاع و تصویب شورای ملی، طوریکه دلش بخواهد، مالیات را بر ذمت مردم وضع می کند. و هر قدر که خواسته باشد، از مردم بزور سر نیزه می ستاند. و حساب آن را هم به مردم نمی دهد، مردم دنیا، این طرز حکومت را چه می گویند؟

اگر شخصی است، حکومتهای شخصی هم حساب و کتابی دارند، و هر چیزیکه از ملت می ستانند، در تحت منطق و دلایل مخصوصی است، ولی این حکومتی که بضرب کتک و سر نیزه، بدکش ما سوار است. اقلاً از مردم و وکلا و یا بزرگان قوم پرسشی و استفساره ای هم نمی کند، اما مالیات و محصولات خود را مسلسلاً بلند برده می روند،

۲- محصولات گمرکی: در اصولنامه ۱۳۱۳ تعیین شده بود، بعد از آن بصورت رسمی کدام مادهٔ آن اصولنامه معدل نشده، و دوباره تزئید محصولات از طرف شورای ملی و مجالس تقنینی اقدامی نشده، ولی در هر سال اصولنامهٔ مذکور، بدون اطلاع یا منظوری شورای ملی، به فرامین فوق العادهٔ صدارت تعدیل یا تبدیل یا لغو یا تزئید شده است چون در رأس وزارت اقتصاد یکنفر سوداگر قرار داشت، بنابر آن همواره به نفع خود و یا برخی از طبقات، محصولات گمرکی را تزئید یا لغو یا جدیداً وضع نمود، ولی شورای ملی از این لغو و تزئید و وضع مواد جداگانهٔ قانون مذکور مطلع نشد،

دقیق می گوئیم: وزارت اقتصاد و صدارت عظمی با سر خود مواد قانونی را لغو یا تزئید یا وضع کرده خوانندگان، تعجب نکنند، و بیایند در وزارت اقتصاد، داستان مظلومیت این قانون را ببینند، که حصهٔ اعظم پیکر آن را فرامین فوق العاده صدارت و تجاویز مجالس وزراء، بلع کرده، و اکنون «گر تو به بینی نشناسیش باز»

برای مثال ما مواد نسخ یا لغو یا تعدیلهای غیر قانونی را نام می بریم که بموجب احکام صدارت عظمی از مردم اخذ می شود، ولی در قانون مصوب ۱۳۱۳ چنین محصولاتی وجود ندارد

(۱) چاپ پولی (۲) محصول نواقل موترها (۳) عشر پسته از سی فیصد به ۲۹ فیصد (۴) اعانه از چای در هر مناب (۵) اعانه از قره قلی (۶) اعانه بنام مجاهدین فلسطین (۷) اعانه بنام فخر المدارس هرات (۸) جریمهٔ صرفیات داخلی که بدون سند معافی باشد فیصد یک (۹) جریمهٔ صرفیات اموال وارداتی که بدون سند معافی باشد فیصد پنج (۱۰) ضبط مال و اخذ محصول دهچند گمرکی از اموال قاچاقی (۱۱) محصول الحاق تجارت از پوست تفرد خشک فی جلد یک افغانی از پوست قره قلی جلد ۵ پول و از ریسک ۲۵ پول و از پنبه ۱۰ پول (۱۲) قیمت جواز تجارتی و اسنادی که در سال ۱۳۲۷ جمله در حدود چهار و نیم لک افغانی بود، (۱۳) محصول حق التصدیق ثبت تجارت (۱۴) محصول نشانی دفاتر تجار، (۱۵) تعدیل ماده (۵) اصولنامه بفرمان ۵۷۲ ۲۹ جوزا ۱۳۲۴ صدارت مال التجاره، اضافه از علم و خبر (۱۶) مادهای ۶-۹-۳۱-۴۷-۴۸ اصولنامه قرار تصویب مجلس وزراء، مورخه ۲ ثور ۱۳۱۹ با حق بهسائی تا چاق تبدیل شده، (۱۷) ماده ۱۳۰ اصولنامه بقرار تصویب ۱۵ میزان ۱۳۱۹ مجلس وزراء، تعدیل و باز هم بسیاق سابق برگشته (۱۸) ماده پنج اصولنامه راجع بحقوق ارضیه (دیمیج) بفرمان ۵۹۵ ۲۵ میزان ۱۳۱۸ صدارت تعدیل شده، محصولات جدیدی را وضع کرده اند، (۱۹) حصهٔ د ماده ۲۵ صفحه ۸ اصولنامه به تصویب مجلس وزراء لغو و در سال ۱۳۲۰ محصول صحن کوه را از ۳۵ به ۷۶ تزئید دادند، (۲۰) ماده ۲۷ صفحه ۱۰ اصولنامه بفرمان صدارت لغو و وارد کردن موی ممنوع شد، (۲۱) قرار تصویب ۱۹ میزان ۱۳۱۹ مجلس وزراء اجازهٔ ورود بازیچهٔ اطفال و ابریشم باب و وضع محصول فیصد پنجاه بر آن (۲۲) تعیین محصول موتر سواری که در ماده ۵۹ فیصد پنج بود، به فیصد ۳۰ (۲۳) فصل دوم اصولنامه لغو محصولات دیزلی، و ده عیات موتر و پترول و آسیاهای برقی، و بیرهای آبکشی و پاروی کیمیاوی و غیره معاف شد، (۲۴) در سال ۱۳۲۱ بورقه ۵۲/۵۵ صدور موتر و هر گونه لوازم آن، و همچنان صدور عموم اشیای وارداتی بخارج ممنوع شد، (۲۵) ماده ۱۵ اصولنامه در محصول قالین تعدیل و ماده ۳۲ محصول پوستین را از ۱۵ به ۴۰ و محصول پوست آشی داده، ماده ۳۵ به ۵۰ بالا برد، (۲۶) معافی محصول میوه جات تازه و برخی از صادرات این ۲۶ قلم ما بطور نمونه ذکر کردیم که مقام صدارت یا وزارت اقتصاد، مواد قانون را باختیار خود تعدیل یا لغو یا وضع کرده، و مجالس تقنینی از آن خبری ندارند. و تا کنون هم قانون گمرکات پامال و پر شکسته در کنج فراموشی افتاده، و مقام صدارت و وزارت هر چیزیکه خواسته باشد از ملت گرفته اند، و یا به برخی از طبقات حسب المیل خود بخشوده اند!

در قانون اساسی ۱۳۰۹ یادخود نواقص زیاد این ماده ها موجود است،

ماده ۲۵ :- مالیات و محصولات مقرره مطابق اصولنامه های علیحدهٔ آن گرفته می شود،

ماده ۲۶ :- خارج اصولنامهای دولت از هیچ کس چیزی گرفته نمی شود،

این قانون اساسی در مملکت موجود بود. ولی مقام صدارت و وزارت اقتصاد قانون ۱۳۱۳ را آنقدر بمیل و نفع برخی از اشخاص و طبقات تغییر و تعدیل داد، که اصل قانون مذکور چیزی نماند، و تماماً دستخوش تطاول فرامین صدارت گردید!

در حقیقت چون کابینه، یک کابینهٔ مستقل و غیر مسئول و فعال مایشاء، و مالک جان و مال اهالی است، هر وقتیکه برای مصارف تهذیبیهٔ خود شان مثلاً مصرف شخصی کدام والاحضرت در خارج یا داخل پول کمبود کرده باشد، آن وقت والاحضرت صدراعظم فوراً فرمانی را بوزارت اقتصاد صادر کرده، و محصول گمرک را بمیل خود تزئید کرده اند، ولی تمام این تزئیدات چون بر دوش طبقات عامه تحمیل می شد، و هر قدر محصول گمرکی که تاجر می داد، آن را بر قیمت مال زائد می کرد، و بدین سبب قیمت لوازم حیات بالا می رفت. بنابر آن ملت این فشار غیر قانونی را قبول نمی کرد، و دستخط بشوری می فرستادند، با وجودیکه شوری ملی

وکلاء شدیداً اسیر سر پنجهٔ حکومت قهار بودند، باز هم از قبول این محصولهای جدید سر باز میزدند، چنانچه در سال ۱۳۲۷ وزارت اقتصاد محصول ۱۵۲ قلم اموال التجاره را فیصد ۱۰۰ بلند برد، ولی چون آن را بشوری فرستادند، وکلاء قبول نه نمودند، ولی حکومت بر خلاف میل ملت، همان محصول را فیصد ۱۰۰، بلند تر گرفت، و به گفتار و خواهش وکلاء اهمیتی نداد،

در سال ۱۳۲۸ که بودجه در حدود (۱۱۳) ملیون کسر داشت، وزارت مالیه و اقتصاد همین پول را بدون حکم کدام قانون بر محصولات گمرکی و صکوک و مواشی ریزش کردند، و محصولات گمرک را که بقرار بودجه ۱۳۲۷ در حدود (۸۸) ملیون بود، در سال ۱۳۲۹ به (۱۵۰) ملیون رسانیدند. (رجوع به موازنه های بودجه وزارت مالیه) این تصاعد ناشی از کثرت تجارت و فرط صادرات و واردات نیست. بلکه فقط از تزئید محصولات گمرکی بعمل آمده و بذریعهٔ محصول گمرک از تاجر گرفته شده، و تاجر هم در قیمت مال افزایش کرده، و بالآخره این پول از جیب عوام و غربای ملت برآورده شده، این تصاعد محصول و سنگینی بار دوش ملت را در تابیل ذیل ملاحظه فرمایند:-

سال					
سال	۱۳۰۷	تمام محصولات گمرکی	در حدود	۳۰ — ۴۰	ملیون
"	۱۳۲۷	"	"	۸۸	"
"	۱۳۲۸	"	"	۱۲۵	"
"	۱۳۲۹	"	"	۱۵۰	"

تصاعد نسبت به ۱۳۰۷ پنج چند است، یعنی اگر در ۱۳۰۷ یک افغانی بود، در ۱۳۲۹ بعوض آن پنج افغانی از کیسهٔ ملت فقیر کشیده شده، و اگر ما حد وسط تزئید و اضافه ستانی را در ۲۰ سال فی سال (۵۰) ملیون بگیریم خسارهٔ ملت در حدود یک ملیارد افغانی است، که بر خلاف متن قوانین، بدینه از کیسهٔ ملت بدبخت استفاع شده است!

۳- محصولات صکوک :- محصول صکوکات و وثایق یعنی کاغذهای قیمتی و اسناد محاکم و دوایر حکومتی که بقرار قانون معین آن مقرر شده بود در سنه ۱۳۰۷ تعداد آن بحد یک ملیون افغانی میرسید ولی این پول نیز در مدت ده سال اخیر اضافه ستانی شد، و بر خلاف قانون و حد معینهٔ آن، هر سال در قیمت وثایق و صکوک افزودند، تا که در سال ۱۳۲۶ مجموع پول این محصولات به زیاده از (۷) ملیون بالغ گردید، یعنی قیمت یک افغانی را به هفت افغانی بلند بردند، و اینک داد و فریاد مردم از این اضافه ستانی بلند است، و تمام مردم در محاکم در اخذ اسناد شرعی به مشکلات زیادی مواجهند.

راجع به تزئید قیمت وثایق وزارت مالیه در سال ۱۳۲۷ یک لایحهٔ عجیبی را که هیچ جنبهٔ قانونی نداشت به مجلس وزراء برد، مجلس مذکور هم آن تزئیدات یا وضع مالیات جدید را بتصویب (۱۰۹) مورخه ۲۰ جدی ۱۳۲۶ امضا کرد، و این لایحهٔ جدید به ۲۳ حوت ۱۳۲۶، از طرف مجلس شورای ملی رد گردید. و وکلاء تزئیدات بی سبب محصولات را قبول ننمودند. ولی وزیر مالیه بر خلاف تصویب شوری و قانون اساسی همین تزئیدات گزاف را بذریعهٔ فرمان ۷۱۵ مورخه ۵ جوزا ۱۳۲۲ مقام شاهی بدوش ملت تحمیل نمود. تا که در سال ۱۳۲۸ باز وکلای شورای ملی درین باره احتجاج شدید نمودند، و بتاریخ ۱۶ میزان ۱۳۲۸ در تحت تصویب ۳۶ چنین امضا کردند

«لایحهٔ تزئید محصولات صکوک که در برج حوت ۱۳۲۶ به شورای ملی تقدیم و شورای ملی واپس بوزارت مالیه مسترد نموده بود، وزیر مالیه همان لایحه را بدون تصویب شورای ملی و بر خلاف اصول اساسی عملی گردانیده که سراسر خلاف اصول اساسی مملکت می باشد. و شورای ملی تصویب می کند، که تزئیدات مذکور معطل گردد و این اقدام وزیر مالیه مورد عدم قناعت و تأسف شوری است، که چرا بر خلاف اصول اساسی مملکت و بدون تصویب شورای ملی محصولات جدیده را وضع و یا تزئید کرده است؟ در لایحه تزئید محصول صکوک مواد ذیل مورد شکایت ملت و عدم قبول شوری است،

۱- تزئید محصول قبالهٔ قطعی از فی صد ۳ به فی صد ۵

۲- محصول قبالهٔ جایزی از فی صد ۳ به ۲ تنزیل داده شود،

۳- محصول رسید شرعی که فی هزار (۵) افغانی وضع شده غیر قانونی است

۴- اخذ محصول ترکهٔ شرعی که بر خلاف قانون سابق فی صد دو افغانی تعیین شده، علت تکلیف زیاده مردم است باید لغو شود، زیرا سراسر خلاف قانون و مصلحت مردم است،

۵- ده یکه حقوق که از شخص مدیون تحصیل می شود، خلاف انصاف و عدالت است!»

این است خلص اعتراض و احتجاج شورای ملی که در جملهٔ ۷ فقره شکایات ملت در سال ۱۳۲۸ بحکومت سپرده شد، ولی حکومت چون یکی از آن شکایات گوش نداد، همین تزئید غیر قانونی محصول صکوک نیز بدون تعدیل قانون آن، بدوش ملت تحمیل شد، و اینک حکومت مستبد بضرب سونته آن را از مردم می گیرد!

پس بحساب فوق در مدت ۲۰ سال اضافه ستانی محصولات صکوک در حدود یکصد ملیون افغانی تخمین می گردد، که بر خلاف متن قانون از ملت گرفته شده است و خسارات معنوی این مسئله نیز سنگین تر است، زیرا بسبب ثقل محصول، مردم نه توانسته اند، اسناد شرعی و اصولی را در معاملات خود بگیرند. و این بی انتظامی ها منجر بفساد و نزاع مردم گردیده، قتل ها، جنگها، خونریزیها واقع شده است، که ما آن را خسارهٔ معنوی ملت می دانیم، و سیاست مالی حکومت علت آن فساد و بربادی ها شده است!

۴- مالیات بر عایدات

یکی از تکالیف جدیدی که بر خلاف عدالت اجتماعی، بدوش دکانداران و سوداگران کم سرمایه گذاشته شده. و مطابق به سرمایه داران و سوداگران بزرگ مالیه می دهند، همین مالیات بر عایدات یعنی انکم تیکس است، که ما شرح آن را باکم و کیف در حصص گذشته این مضامین داده ایم، و در مدت ۷ سال از ۱۳۲۲ تا اواخر ۱۳۲۸ مبلغ (۳۰۹، ۳۷۷، ۶۵۰، ۲۶۵) افغانی بذریعه مالیات غیر متعادلانه از کیسهٔ ملت استحصال شده است.

۵- بیگارهای دائمی :- چنانچه در صفحات گذشته گفتیم، حکومت موجوده

[illegible]

[illegible]



سیاستیات وطن

بقلم نقاد افغانی

سیاستِ اختفا و استتار

حکومت افغانستان سیاستِ ملی و وطنی مثبتی نه دارد!

پرو دست شوروی و مسئله حفاظت شرق میانه

حکومت: یکتا توری، افغانستان سیاستِ ملی ندارد، باین معنی که در افغانستان یک پارلیمان نمایندهٔ ملت و حکومت اعتمادی پارلیمان موجود نیست، بنابران دیکتاتوران همواره سیاست خود را بر اساس «اختفا و استتار» قرار داده اند، که جز چند دو سه نفر از عمایدِ دودمان شاهی، دیگر هیچ کسی ازان خبر ندارد، حتی در کوریدورهای وزارت خارجه نیز ازان خبرے نیست،

حکومتی که سیاست آن از ملت در پرده اسرار مخفی باشد، به هیچ صورت نمی تواند، پشتیبانی ملت را در عقب خود داشته باشد، بنابران مانند هر چیز سیاست افغانستان نیز شخصی و خاندانی هست، که بر مفادِ دودمانی از آب کابل گردش می کند و ملت را ازان خبری نیست. و نتایج همین سیاست شوم اختفا است، که وارندگانِ آن دچار و لازمه از پشتیبانی و تائیدِ ملی برخوردار نمی باشند، و در مواقع حساس به میدان سیاست افلاس می کنند، و در شکست می شوند!

بلے! رژیم ناقص استبداد همواره و در تمام موارد با در شکست رو بروست، زیرا از تائیدِ ملی برخوردار نیست! و همین اکنون سیاست افغانستان نیز مانند تمام مقدرات دیگر این مملکت طعیهٔ دو سه نفر، و آنقدر مستتر هست که خدا می داند و بس!

وقتی در کمیسیون خارجه شورای دورهٔ هفتم، برخلاف عادات جاریه وزیر خارجه را خواستیم، و از و درباره فلان مسئله سیاسی که از در و دیوار افغانستان برای آن می بارید، پرسانی کردیم، وزیر صاحب بکمالِ خونسردی گفت، «والله خودِ من هم نمی دانم که این مسئله چیست؟»

آقای وزیر حقیقتاً بآن مسئلهٔ نقدر جاهل نبود که اظهار می داشت، ولے سیاست اختفا او را همواره لال و کور و کر می سازد!

یک هفته قبل جراید دنیا اعلان کردند، که وزیر خارجه شوروی آقای سلطان احمد سفیر شخصی حکومت کابل را در مسکو احضار کرده و باو به پرو دست داد، که امریکائیان در افغانستان به حوالی سرحدات شوروی بنامها و بهانهای مختلف مطالعات حربی را اجرا می دارند،

این سخن را جراید دنیا نشر کردند، و رادیو ماسکو و جراید شوروی اعلان نمودند، ولے سیاست اختفای اسرار دین و دولت را، تاکنون اجازه نداده که درباره این مسئله مهم سیاست چیزی گویند، وزارت خارجه خاموش هست و از کوریدورهای ارگ صدائی بگوش نمی رسد!

دریجا فراموش نباید کرد که در ماه گذشته کابینهٔ برطانیا جلسه خاصی راجع به بحث بر حفظ خاور میانه و ایران و مصر تشکیل داده بود، و برای حفظ ایران از سیلاب کمیونزم فکری می کردند، و می گفتند، سرعت عمل لازم است

و بایست امریکا و برطانیا درین باره غفلت نه کنند، و به حکومت ایران امداد مالی دهند، تا خطرهٔ شیوع کمیونزم از شرق میانه مرتفع گردد،

در مقابلِ این گونه اقدامات بلاک غرب، شوروی با ایران نیز پرودستی داد که از فعالیت های جمعیت های امریکائی در ایران جلوگیری شود، و اینک با افغانستان نیز یادآوری کرد، و چون آئین آن پرو دست نشر شده، ما نمیدانیم که لهجه دیپلوماسی آن چیست؟ و تا کدام اندازه اهمیت خواهد داشت؟ ما پیشتر گفته ایم، که حفظ خاورمیانه و جلوگیری از خطرات سیلاب مدهش کمیونزم تنها در ایران ممکن نیست، تا جاهای آمو دهند و کشش مسدود نشود! و از پرو دست دولتِ شوروی ظاهر است، که امریکائیان اهمیت ستراتیجیکی این نقاط را دریافته اند، و اندر خفا آن مطالعه می کنند،

بهتر است بلاک غرب در مطالعات سوق الجیشی و جنگی زحمتی نه کشند و به مطالعات اجتماعی و ضروریات امروزهٔ مردم افغانستان صرف همت کنند، ملتی که در تحتِ پالیسی زور دخول و فشار استبداد، به فقر و برهنگی، و گرسنگی مواجه باشد، و هیچ یک از حقوق بشری را مالک نباشد، خود بخبر باشد که عاقبت او بکجا منتهی می شود؟

کمیونزم زادهٔ فقر و بدبختی و فسادِ سیاسی نیست؟ امروز پیشوای سیاسی و مذهبی بزرگ ایران علامه کاشانی بجهر بدنیا گفت: اگر از افسادِ سیاسی در ایران دست نبردارند، و حقوق ملی او را ندهند، ملتِ ایران مجبور است بسوی کمیونزم رجوع کنند،

همین حال ماست، اگر جور و ستم این حکومت غیرملی و خاندانی و تیرانی و استبداد ملت و فقیر افغان بکجا بگریزد؟ دانشمندان فکر کنند که آیا حفاظت خاورمیانه از خطرات کمیونزم با این حالتِ پریشان و فقر و فاقه و فسادِ سیاسی و اجتماعی ملت افغان ممکن خواهد بود؟ حکومتی که در قرن بیستم، بزور و سوته حکمرانی می کند و ملتِ وی هنوز هم پوست حیوانات می پوشد. حکومتی که در نشراتِ رادیوی خود تعابیر فرسوده «ظل سبحانی» و «ظل الهی» در بار مغل را برای پادشاه زنده ساخته اند، و ملتی که از جبر و فشار و ستم و آثار بسرحدات همسایگان می گریزند، چگونه می توانند در برابر سیلاب مدهش کمیونزم مقاومت کنند؛

چارهٔ اولین حفظ خاورمیانه بوجود آمدن یک حکومت عادل و ترقی پسند ملی است و در افغانستان، که سیاستی ملی و واضح داشته باشد، و در قرن بیستم ملت را کور و کر نگاه ندارد، و هر چیز حتی بودجهٔ مملکت را هم از اسرار دین و دولت ندانند، و به ملت و پارلیمان ملی انکار داشته باشد بدون این ممکن نیست. ملت عور و برهنه و گرسنه و ستم دیدهٔ افغان را از خطرات آینده نگهداری کرد، می گوئیم و بعد از من گویند بدستانها

آزاد افغانستان

ارگن حزب سیاسی آزاد افغانستان — رجسترڈ ڈایل نمبر ۵۷۴۳

موسس عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد

آدرس نمایندهٔ آزاد افغانستان نمبرسی ۲۲ صدر پشاور

سال (۱) — مورخه ۲۲ سنبله سنه ۱۳۳۱ ش مطابق ۱۴ ستمبر سنه ۱۹۵۲ ء — شماره (۲۹)

یارب تو برین ملک ویلی بفرست

نمرودان راپشه چو پیلی بفرست

فرعون صفتان دست برآورده بظلم

موسی و عصا و رود نیلی بفرست

عیب بزرگ دیکتاتوری این هست که همیشه باید

... دستگاه حکومت را ... اجاق

حفظ کرد ...»

دستگاه دسیسه و ترور میخواهد مرا بکشد!!...

از کابل اطلاع گرفته ایم، که حکومت خاندانی اعلیحضرت پادشاه رئوف مهربان (!!) تصمیم گرفته، و یک دسته از جانیان معروف داخلی و قبایلی را بصرف زر کثیر گماشته اند، که مرا بکشند، یاران و دوستانیکه با من همرے دار مذ حتی ناجهای آن گماشتگان سازمان دسیسه و ترور را از حواشی ارگ مبارک (!!) و کوریدورهای صدارت عظمی را خبر داده اند!

من چون این اطلاعات را گرفتم تصور کردم، که در قرون وسطی زندگانی دارم، و وقتی است که بشر بسلاح زور و دهشت و لگد بیشتر از منطق و اخلاق و عدالت و حق دقت می نهد، و در افغانستان هنوز هم آشوب هلاکوئی، هنگامه چنگیزی گرم است،

دیکتاتوران نادان و پلید کابل در اختلافات سیاسی قرنِ بیستم میخواهند، بسلاح قرن یازدهم کامیاب آیند، ولے باید بدانند که اکنون بکشتن یک نفر و حبس و تبعید نمی توان در مقابل سیلاب خروشان بیداری عامه و احساسات حق طلبی تمام مردم سد راه بست. در مدت ۲۳ سال چقدر مردم را کشتند، ملت چقدر آزار دیدند، چقدر جفا کردند؟ ولی کانون آزادیخواهی گرم تر شد، و شعل حق طلبی فروزان تر گشت، بهتر است: زمامداران نادان و جفاکار کابل بعوض اینکه مرا و امثال مرا بکشند و یا زندان اندازند، از حق طلبان آزادیخواه بپرسند، اعمال خود را درست گردانند، تا هم خودشان و هم ملتِ افغان آرام باشند، و از آسیب روزگار مصئون گردند. والا اگر یک و دو نفر نه، بلکه هزاران فرزندان حق طلب افغان را بدسیسه و ترور بکشند، از سرنوشتِ شوم عاقبت ستمگاران نجات نخواهند یافت. آیا به تسمیم سید جمال الدین افغانی سلطان عبدالحمید از سرنوشتِ شوم خود جلوگیری کرد؟ آیا به تبعید دتر در مدرس، دیکتاتوری ایران از خطر سقوط نجات یافت؟ آیا به کشتار و توپ بستن مولوی واصف قندهاری و رفقای او، امیر حبیب الله از انتشار افکار آزادی و حق طلبی و مشروطه خواهی جلوگیری کرده توانست؟ نادرخان با کشتارهای بی نظیر ستمگارانه خود از انتقام ملی رهائی یافت؟ من در مقابل تمام قوای طاغوتی و هولناکی که در دست دیکتاتوران مقتدر کابل است، و برای قتل و کشتار من و امثال من گماشته اند در «اللهم اهدِ قومی فانهم لا یعلمون» گفته و از خداوند که حافظ حقیقی ادست می خواهم که به ناتوانان مقتدر عقلے و هوشے به بخشد، و این گمگشتگان بادیهٔ غوایت را به سواءالسبیل هدایت و رهنمائی کند!

اختلاف ما با دیکتاتوران کابل شخصی نیست، و تا جان در تن داریم، برای تحصیل حقوق مردم و تاسیس حکومت ملی در افغانستان جهد خواهیم کرد، ولو اندرین راه خطرات مدهش و جان ربائی موجود بوده هست،

بیک زخم از تو قانع نیستم تعجیلی ای قاتل!

بجان مشتاقِ زخم دیگرم ای عمر تاخیری!

(حبیبی)

قسمت های باقیماندهٔ مضمون «تکالیف سنگین بر دوش مردم افغانستان» درین شماره نیامده، در شماره های آینده نشر خواهد شد

دطن چه می خواهد؟

تفکیک سلطنت از حکومت

چنانچه در شماره گذشته خواندید، آقای مخلص افغانی از مصر نوشته اند که دیگر هم وطنان نیز خواهش دارند که ستونهای آزاد افغانستان علاوه بر قسمت هجوم و انتقاد، به برخی از نظریات اصلاحی نیز وقف گردد. ما از اول این کار را کرده ایم و اینک در سر مقاله های خود به برخی از اصلاحاتیکه مقام اول را در امور کشور دارد اشاره میکنیم، و اگر ارباب فکر و دانش درین سلسله مقاله هایی بنویسند، بکمال خوشی نشر خواهیم کرد.

اولین کاری که در افغانستان باید بشود، تفکیک مقام سلطنت یا ریاست اولین کشور است از حکومت، و این کار بنیاد دیموکراسی را در افغانستان محکم خواهد کرد، و نیز افغانستان را از خطرات آینده و انقلابها نجات خواهد داد.

تاریخ افغانستان، ابر و اسید و نجوا اسید ... کشور دی آورده مستقیماً متوجه تاج و تخت بوده، و شخص پادشاه را مصاب نموده است و از اینرو است که همواره انقلاب در افغانستان ...

مورد هجوم و انتقام قرار می دهند، می کشند، یا فرعی می سازند. یا مملکت بایر ... و این صورت مملکت بی سر ماند، و مفاسد ... زندگانی راهی سوزاند تا که بار ... دیگر پدید آید ... مردم را در تحت سیطره خود قرار داده ... و بیداوام که در تحت خاکستر این آتش انتقام و ... گرد می کند ... ما می خواهیم مقام ریاست مملکت و سلطنت محکم ... و دوام باشد، و حکومت با مردم ... دادا عظم و کابینه باشد ... شخص شاه در رأس اول.

کابینه در افغانستان ... که پادشاه ... کابینه بجای خود استوار است، مقام شاهی همواره ... صدراعظم قربانی می شود، یکنفر را که یک بار صدر اعظم یا وزیر گذشته، تا ... الموت بدولت ... از دست او کسی رهائی ندارد!

...

جنگ فقر و سرمایه داری قرن بیستم

و منزلت اسلام در آن

دجهان آمد چو آدم از عدم
در جهان آب و گل با حرص و آز
هر کرا شد قوت بازو فسون
زاب و خاک و پول و املاک اعتبار
دیگری در حالت فقر و زبون
آن یکی دارای انواع نعم
آن یکی در زندگانی بی نیاز
آن یکی مزدور و چاکر، رنجبر
محنت اندوی پول و ثروت از دگر
زحمت از من راحت از باطل من
زان کن اندوه و جهان پر ز رنج
من ندارم نان و آرام و فراغ

از عدم بنهاد در دنیا قدم
... دست ... و ...
پیش رفته در جهان چند چون
... در دست ... سرشار
یا ز دست فاقه آمد و از گون
وانگر در فاقه وا اندوه و غم
وانگر دست نیاز او دراز
رنج از وی و انگری گیر و ثمر
آن بود با وار ... نخیر
... نیر از ... من
زان دگا سیم و دنیا قوت و گنج
کلبه ام تاریک ... چراغ

تا نفیر ... شان
کی بیاید جنگ تا فرا خاتمه
... و سازد
... زکات
... ثروت ...

لن تنالوا البر حتی تنفقوا

میدهد ما را پیام بس نکو

کی نباشد بهره خاصی عیان
کی رساند ... خود تا نفع؟
مشکلات زندگی بر ما کشاد
... این کاینات
... از شر

...

(شفیق ...)

فضیحت قوه تقنین در افغانستان

داستان چند گل را از نظیری بشنوید — عندلیب آشفته‌تر گوید است این افسانه را

شورای ملی در دو سال دوره هفتم

در مباحث گذشته خود جسته جسته راجع به اوضاع شورای ملی و حقوق انتخاب و قانون ناقص آن و رویه‌های ارتجاع کارانه حکومت موجوده اشاره کردیم. و شاید به خوانندگان محترم ما خوبتر واضح شده باشد، که شورای ملی در افغانستان صرف بنام موجود است، و از حقوقیکه شوراهای ملی در ممالک دیموکراسی دارند، فیصد ده را هم شورای افغانستان مالک نیست! در این فصل مختصراً گذارشات چند ساله شورای افغانستان را می‌نویسیم تا بدینوا واضح گردد. که حکومت موجوده به چه صورت انفساخ کارانه در امور شورا مداخله میکنند؟ در این عصریکه انسانها سراسر حقوق بشری را قبول کرده‌اند، در افغانستان به چه نوع این مبادی مقدس پامال می‌شوند؟

شورای موجوده در افغانستان از ۱۳۰۹ تشکیل شد، و چنانچه تفصیل داده‌ایم نادرخان قانون انتخابات [illegible] را لغو کرد، و بجای آن یک لایحه ناقص را بنام انتخابات بوجود آورد، که حق رأی دادن آزاد را از ملت سلب کرد. بر همین اساس در مدت ۱۰ دوره یعنی ۲۰ سال ملت افغانستان از حق رأی دادن آزاد و انتخاب وکیل محروم شد، و هر شخصی را که حکومت میخواست او را بذریعه ملا وکیل کرد، و این وکلا در مدت ۲۰ سال در تحت نفوذ و کیفیات صدر اعظم بودند. و کاری را برای ملت کرده نتوانستند!

دوره هفتم با انتخابات ۱۳۲۸ ش آغاز شد. در این بار با وجود مداخله‌های حکومت بعضی از وکلای منور و وطن‌خواه از طرف ملت انتخاب شدند. مثلاً در کابل دو نفر جوان وطن‌خواه آقای دوکتور محمودی، میر غلام محمد غبار، در قندهار عبدالحی حبیبی، در [illegible] محمد نوا، در بدخشان سید محمد دهقان، در تالقان عبدالله ولی قریشی، در مزار شریف مولوی خال محمد خسته و چند نفر دیگر اشخاصی بودند، که بر خلاف میل زمامداران از طرف ملت به شوری فرستاده شدند. و همین چند نفر بود که صدای حقوق ملی را در شوری بلند کردند. و دوره هفتم را از دوره‌های دیگر امتیاز بخشیدند. البته حکومت نیز در مقابل این جنبش ملی، اکثریت وکلا را به تطمیع و تقویت و تهدید بطرف خود کشانید، و [illegible]

علی ای حال دوره هفتم شوری با جوش و خروش فوق العاده در [illegible] ملت در اوایل جوزای سنه ۱۳۲۸ ش آغاز شد، و از همین روز مداخله‌های [illegible] و غیر قانونی حکومت نیز در شوری شروع گردید. که اینک ما [illegible] قابل تذکار را در اینجا به تثبیت در تاریخ می‌نویسیم:

مداخله در انتخاب رئیس شوری

از تاریخ ۱۰ جوزای سنه ۱۳۲۸ جلسات دوره هفتم آغاز شد. اولین چیزیکه مورد غور وکلا بود، موضوع انتخاب رئیس شورای ملی است، که بر خلاف [illegible] سابق [illegible] نباشد، بلکه از طرف وکلا [illegible] انتخاب گردد، زیرا [illegible]

سابق عبدالاحد خان و سلطان احمد خان به ریاست شورای ملی از طرف صدر اعظم مقرر شده بودند!

در این وقت برای ریاست شورای ملی چندین نفر منورها کاندید بودند، و مردم و وکلا منتظر بودند، که یکی از جوانان منور چیز فهم به ریاست شوری انتخاب گردد، و همه هم فکر داشتند، که آقای محمد گل خان مهمند بریاست شورای ملی در آید!

آقای محمد گل خان مهمند که در این وقت [illegible] وزیر [illegible] بودند، برای بدست آوردن این مقام میل داشتند، ولی حکومت یعنی محافل ارگ، چون از افکار آقای مهمند می‌ترسیدند، بر خلاف ایشان مخفیانه داخل اقدامات شدند. آقای محمد گل مهمند بتاریخ ۹ جوزای سنه ۱۳۲۸، به تمام وکلای پشتو زبان که در حدود صد نفر بودند، [illegible] دعوت داد، و در آن از تمام آنها برای ریاست خود موافقه [illegible] گرفت. و [illegible] آقای مهمند با [illegible] وکلای این جلسه، با حکومت داخل مذاکره شد، صدر اعظم ظاهراً مخالفتی نشان نداد، ولی در خفا تحریکات خود را بر خلاف محمد گل خان آغاز کرد. تا [illegible] میدان ناکام و بدنام سازند، و یک تیر دو فاخته بزنند! دشمنان از نفوذ و وجاهت آقای مهمند نیز بکاهند!

آقای مهمند چون وکلا را بجهت اکثریت [illegible] دید، [illegible] استعفای [illegible] وکیل [illegible] خواست، [illegible] از وکالت مستعفی و عوض او آقای مهمند [illegible] وکالت [illegible] گرفت! [illegible] وکالت ترتیب شد و [illegible] رسید، [illegible] حکومت تحریک کرد که بر خلاف وکالت آقای مهمند [illegible] حکومت [illegible] به شوری [illegible] شد، [illegible] غلام فاروق خان [illegible] و خلیل الله [illegible] حضرات [illegible] تا بر خلاف وکالت جناب محمد گل خان مهمند، [illegible] آقای موصوف را هم در وکالت ناکام [illegible] ساختند [illegible] شخصی و مستبد [illegible] آقای محمد گل خان [illegible] آقای مهمند آمده و عذر خواست، [illegible] کرده [illegible] کرده اند!!

بدین صورت آقای محمد گل خان را ناکام ساختند [illegible] پولیس [illegible] ریاست شوری [illegible] وقت حکومت [illegible]

و انواع تطمیع آقای عبدالهادی داوی که از یک اعضای حزب جوانان افغان و مدت ۱۵ سال در زندان ارگ نادری افتاده بود، به ریاست شورای ملی از طرف خود بمیان کشیدند!

یک نفر سید معصوم نام وکیل و ممبر کابل با تطمیع معنوی حکومت از وکالت مستعفی ساختند، و [illegible] آقای داوی را [illegible] به کمال عجلت بدون اطلاع مردم آنجا ترتیب و تثبیت کردند، [illegible] نفر که [illegible] غلام فاروق و خلیل الله وکلا را تماماً مجبور کردند که آقای داوی را به ریاست شورای ملی بپذیرند!

در اینجا باز حکومت مستبد یک تیر دو هدف نشاند، اول اینکه ریاست شوری را بدست کسی سپردند، که ۱۵ سال حبس کشیده، روح فعالیت او را افسرده، و توان مقاومت استبداد در [illegible] نمانده، دوم اینکه به تطبیق تمام نقشه‌های منفور مستبدین تن در داده است، گویا مستبدین نام نیک این شخص بیچاره را در مقابل جوانان منور بکار گرفت، دوم اینکه خود این شخصیت نیک نام و محبوب ما را در انتظار عامه آنقدر منحط و بدنام ساختند، که اینک از همان روز اول قبول ریاست شوری یعنی نمایندگی از طرف حکومت مستبد ملعون عوام گردیده و از همان وجاهت ملی او چیزی نماند! و یک شخصیتی که در مقابل مستبدین ارگ محبوب ملت شمرده می‌شد، باین اقدام مستبدین از بین رفت!

صد حیف! ”بسا نام نیکوی پنجاه سال — که یک کار زشتش کند پایمال“

۱۰ جوزای ۱۳۲۸ [illegible] بود، که در تالار شورا [illegible] نفر وکلا اجتماع کردند و در پس پرده [illegible] حکومت مستبد حاضر بودند. بزور بر چوکی ریاست آقای داوی مانند عبدالاحد خان و سلطان احمد خان نماینده حکومت بود در سر وکلا تحمیل کردند، در همین مجلس از طرف وکلای منور حقایقی گفته شد، و این مداخله ناروای حکومت را قبول نمی‌کردند، تا بالاخره مورد حمله وکلای ترجمه [illegible] قرار گرفتند: [illegible] از طرف حکومت مستبد آقای داوی رئیس مجلس مقرر شد، و این انتصاب بموجب فرمان نمبر ۱۰ [illegible] ۲۷۹۵ ... جوزای سنه ۱۳۲۸ مقام شاهی تصدیق و تائید شد، ولی از همین روز جنازه وجاهت و محبوبیت ملی آقای داوی نیز برداشته شد، و اکنون یکی از کاسه لیسان و بیچارگان بشمار می‌آید! و اینک در مدت سه سال دوره هفتم شورای ملی، روال ارتجاع و [illegible] آرمانهای خبیثه مستبدین را پیش می‌برد، و ملعون و مردود عوام و خواص ملت است!!!

«وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (الآیه)

ای کاش! آقای داوی با این وسائل ذلیل مقام ریاست شورای ملی را بدست نمی‌آورد. و سرنوشت ملت کاری ای [illegible] نمی‌شد. بلکه این شخصیت ما موفق علیه در مدت سه سال مسلسل مانع جرای امور خیریه ملت در شوری شد، و هر حیکه وکلای منور وطن خواه برای خیر ملت میکنند آقای موصوف علیه آن طرح را ناکام ساخت، و این رفتار ناشایسته او را تمام وکلای شوری فهمیده اند، و باد و فریاد زده اند!!!

(علیه ما علیه)

مجالس سرپوشیده و مخفی

بمجردیکه مجالس شورا آغاز شد، آقای داوی به هدایت کلیک شاهی کوشش کرد، که مذاکرات وکلا، نه چیزیکه در اطاق مجلس جلسه شود، و بیرون نشر نگردد، تا محافل خارجی و ملت افغانستان نفهمند که وکلا از احساسات وکلا مطلع نشوند، و هم خود مردم نشنوند که وکلای شان چه میگویند، چه میکنند؟ برای این کار ترتیباتی از طرف حکومت گرفته شد. به هیچکس داخلی و خارجی اجازت داده نشد، که به مجلس بحیث مستمع حاضر شود، حتی به نمایندگان سفارت‌های خارجی در کابل که خواهش استماع مذاکرات مجلس را داشتند، جواب نفی داده شد، مردم داخلی هر قدر که رجوع کردند، با نوع حیل از ریاست شورا رد شدند، تا مذاکرات مجلس را نشنوند!

طلبه معارف پوهنتون کابل که با کمال ذوق به مجلس برای استماع مذاکرات می‌آمدند، از طرف وزارت معارف ممنوع قرار داده شدند. که به روزهای مجلس نروند. مذاکرات مجلس و وکلا، در جراید و مطبوعات نشر نشد، و هر قدر که خود وکلای منور در این مورد احتجاج کردند و در مجلس بشدت خواهش نشر مذاکرات، و اجازت سامعین را کردند در مدت سه سال موفق نشدند، و آقای رئیس مجلس را سرپوشیده و محصور نگهداشت و تمام مذاکرات وکلا را مانند اسرار سرپوشیده دین و دولت بشمار آورد!

وکلا برای نشر مذاکرات مجلس چار بار لایحه سنجیدند، مثلاً در تحت نمبر ۲۴ مورخه ۲۶ سرطان سنه ۱۳۲۸ تصویب کردند، که مجله مذاکرات شورا تأسیس و نشر شود، و متخصصین قانون و تندنویسان برای مجلس استخدام شوند، ولی این تصاویب شورای ملی را هم آقای رئیس در مدت سه سال عملی نکرد! و اولین خدمتی که آقای داوی به یاران خود کرد، همین بود که مجالس شورا را سرپوشیده و مخفی نگهداشت!

جلوگیری از قانون گذاری

وظیفه حقیقی شورای ملی تقنین است، و مملکت افغانستان هم بسبب فقدان قوانین لازمه ویران است، و امروز احتیاج اولین ملت ما بوجود قوانین مدنی و عصری و اجرای آنست، و وکلای دوره هفتم این درد ملت را می‌فهمیدند، و از همان روز اول افتتاح مجلس رسماً کتباً خواهش کردند، که قانون اساسی مطابق مبادی مشروطیت دیموکراسی و احتیاجات عصری باید تجدید شود. و قوانین تشکیلات اساسی و بودجه و انتخابات باید فوراً ترتیب و به مجلس تقدیم شود!

شهکار دوم آقای رئیس شوری دوره هفتم این بود، که با این پیشنهادات و اصرار وکلا، و ملت ترتیب اثر نداد، و هر پیشنهادی که بدست وی رسید، آنرا در جای اسرار دین و دولت در بکس مخصوص خود محفوظ داشت، که بعد از آن نه خود وی و نه مردم دیگر آنرا ندیدند!!!

چون این مدعیه تائیدی نداشت، وکلای منور بفکر دیگری افتادند، و پروژه‌های قوانین را خود شان ترتیب کرده از کمیسیون‌های مربوط گذرانیدند! و با امضای [illegible] حقوق رسانیدند، و بعد از آن رسماً آنرا به رئیس شورا سپردند، ولی این کار هم سودی نداد. چنانچه در سال ۱۳۲۸ در تصادیق و [illegible] میزان شورای ملی لایحه وظایف داخلی شورای ملی را از طرف کمیسیون قوانین شورای ملی ترتیب و تمام مراتب رسمی را طی کرده بود، به مجلس علی الرغم آقای داوی آورده شد و لی آقای رئیس با [illegible]

باز امان مستبد خود، این لایحه با مشکلاتی مواجه ساخت، که در مدت دو سال یک ماده آن از مجلس نگذشت!

همچنان در سال ۱۳۲۹ همین کمیسیون قوانین شورای ملی یک لایحه بسیار معقول و عصری انتخابات را بر اساس قانون مصوب لوی جرگه ۱۳۰۷ و دیگر قوانین دنیا و حقوق بشر، در حدود تقریباً (۱۰۰) اصل نوشتند، و در آن حق رای و حق آزادانه را مطابق با اصول جدیدهٔ ممالک دیموکراسی تجویز کردند. این پروژهٔ قانون نیز به ریاست شورای ملی رسماً سپرده شد، ولی مانند اوراق دیگر در دوسیه‌های [illegible] محفوظ ماند! گویا این شخص پیش بادار [illegible] تعهد کرده بود، که تمام آمال ملی را مانع آید، و نگذارد که وکلا بوظایف اصلی خود یعنی قانون گذاری متوجه شوند!

مواد هفتگانهٔ شکایات ملی

در مباحث گذشتهٔ این مضامین بارها ذکری از مواد هفتگانهٔ شکایات وکلای شورای ملی شنیده‌اید، و تفصیل اکثر مواد آنرا هم خوانده‌اید. اساس این مسئله این بود، که در سال ۱۳۲۰ وقتیکه وکلای دورهٔ هفتم شورای ملی در کابل فراهم آمدند، چون تمام وکلا، درین دوره با آمال و آرزو آمده بودند، و همه فکر داشتند، که کاری برای رفع مشکلات زندگانی ملی بکنند، و مانند دوره‌های سابق اوقات خود را بیهوده نگذرانند، و مجلس را دستخوش اغراض و مقاصد شخص صدر اعظم نسازند، بنابران از همان روز افتتاح شورا با حرارت و آرزو داخل کار شدند، ولی افسوس! بهمان اندازه که وکلا خیال کار و خدمتی داشتند، از طرف زمامداران مغرض، به لطایف الحیل و انواع دسائس مواجه شدند، و بالآخر در طی سال ۱۳۲۰ تمام وکلا اصلاح هفت فقرهٔ شکایات خود را به حکومت پیشنهاد کردند. این هفت فقره عبارت بود:

(۱) رفع تکالیف مالیهٔ غیرقانونی بنام خریداری غلهٔ گندم عسکری، که ما شرح آنرا بعضاً دادیم.

(۲) رفع مشکلات غیرقانونی که در جلب عسکری موجود است، و افراد ملت از آن بجان رسیده‌اند، و ما شرح این تکالیف مردم را درین بیانیه با تفصیل دادیم.

(۳) چون نرخ رخت و البسه در بازار سیاه بسیار بلند رفته، و وزیر اقتصاد ملی با سوداگران هم دست شده بود، که هر چه [illegible] و تجارت تمام رخت باب بدست سوداگران [illegible] بسپارند، بنابران وکلا اصرار نمودند که [illegible]

[illegible]

و ما شرح آنرا نوشتیم. مجلس شورای ملی به ماده (۱۷)، ماده فوق تفصیلات کلی را نوشته و مسئولیت وزیر مالیه را که برخلاف قانون محصولات و مالیات را بدون اطلاع شورای ملی بلند برده، امضا کرده و به صدر اعظم سپردند.

ولی این موضوع که تا ۱۳۳۰ مورد اصرار وکلا بود، از طرف حکومت مورد عمل قرار نگرفت و اینک شکایات فوق اکنون هم موجود، و برخلاف قوانین بدوش ملت تحمیل می‌شود!

قرض ۲۱ ملیون دالر

یکی از مسائلیکه در دورهٔ هفتم شورای ملی مورد جار و جنجال وکلا بود، قرضهٔ ۲۱ ملیون دالر است، که ما درین باره نیز سابقاً شرحی داده‌ایم. این موضوع مدت ده ماه در شورای ملی مورد غور وکلا بود، و بالآخر با تفصیلیکه سابقاً نوشتیم، بتاریخ ۷ میزان سنه ۱۳۲۹ به تصادیق (۱۶) در (۴۲) قبول شده ولی با شرایطیکه در آن تعداد از طرف مجلس مقرر گردیده بود، مگر حکومت مستبد قرض را گرفت، ولی شرایط آنرا یکی بجا نه کرد، و نه برای اطلاع عامه و مردم دنیا، آنرا نشر کرد، و نه وزیر مالیه و وزیر فواید عامه را که در مورد کاربرد آن بشورای ملی مسئولیت داشتند مطابق تصویب مجلس محاکمه کردند.

وکلا، چندین بار وزیر خارجه و وزیر اقتصاد و وزیر فواید عامه و مالیه را بمجلس خواستند، و آنها را مورد پرسش و بازخواست قرار دادند، و اصرار داشتند که بدون قبول شرایط، اخذ قرض را قبول ندارند. زمامداران مجلس ظاهراً به تعمیل شرایط مجلس موافقه کردند، ولی بعد از آنکه تصویب قرضه را گرفتند، تمام سفارشات دیگر مجلس را دور انداختند!

تنفر و انضجار مجلس از وزیر اقتصاد

چون عبدالمجید خان وزیر اقتصاد، در حقیقت یک نفر سوداگری بود، که با زمامداران ارگ شاهی همدست شده و در مدت (۱۵) سال خون ملت افغانستان را مکیده، و تمام سرمایهٔ ملی را در صندوق والاحضرات و سرمایه داران محدودی جمع کرده بود، بنابران ملت افغان او را یکی از عوامل نفرت و بدبختی و تکالیف ملی میدانستند و همه مورد خشم عوام قرار گرفته بود.

ولی این شخص طرار و سوداگر هوشیار بصرف پول و انواع تطمیع و تهدید [illegible]

کاروان آزادی

زندگان جاوید

شهید راه آزادی سید حسن مدرس ایرانی (۱)

سید حسن مدرس یکی از آزادیخواهان بزرگ قرن اخیر ایران بود، که تاریخ آزادی فداکاریهای او را فراموش نمی‌کند. و ما شرح حال او را که بقلم یکی از نویسندگان نامی ایران جناب خواجه نوری [illegible] نوشته شده، و خیلی شیرین است، ذیلاً برای احیای همت آزادیخواهان افغانی مسلسلاً نشر میکنیم:

در اواخر تابستان [illegible] که [illegible] سر گذر آقا [illegible] میبردند، روزی با کمال تعجب سیدی را غرق عمامه سیاهی دیدند، که روی یکی از این دو چرخه‌های آهنی گشتی نشسته و [illegible] را در دست گرفته، آهسته آهسته بطرف دروازه پایتخت حرکت میکند. در ایران بخصوص در تهران همیشه معمول اهل علم یعنی سیدها و آخوندهای عمامه دار، این بوده است که یا پیاده میروند یا سوار الاغ و قاطر میشوند، هرگز کسی مجتهدی را ندیده بود که خودش گاری براند. ولی آنروز دیدند و بسیار تعجب کردند...

از همین یک حرکت ظاهراً سادهٔ آن سوار چی محترم، بخوبی می‌شد فهمید که این شخص پابند قید و رسومی نیست و مثل سایر علماء، بنده و غلام تشریفات مرتبهٔ اجتهاد خود نمی‌باشد. سید حسن قمشه‌ای مجتهد طراز اعلای ایران، از اصفهان سوار [illegible] شده و لک لک کنان آن مرکوب پر صدا و پر تلاطم را یکه و تنها به تهران آورد، و در واقع ارزانترین و ساده ترین [illegible] می‌شد با چند تومان در ایران فراهم کند. آقا [illegible]، تجارتی که مخصوص اصفهانیهاست، بدست آورد و در آن هم خوابیده و هم خورده و هم سفر کرده، و پس از رسیدن بمقصد تمام آن دستگاه را شاید یک مقابل و نیم بهای اصفهانش فروخته است.

مدرس، که هنوز مدرس نبود و در آن روز آقا سید حسن قمشه‌ای می‌نامیدند با این طرز وارد پایتخت شد.

آقا در تهران دوست و رفیقی نداشت، مهمانخانه‌های فردوسی و گیتی هم هنوز دایر نبود.

چه بکنیم و چه نکنیم؟ بهترین کارها این است که بر یکی از مجتهدین مشهور که بیرونی‌شان غالباً محل تحصن مغضوبین یا حاجتمندان است، وارد شویم. ما که تخت خوابمان حصیر و بالشمان عمامه و لحافمان یک عباست، با دو سنگینی بدوش کسی نیستیم، یک لقمه نان و یک قلیان هم همه جا پیدا می‌شود، خاصه در بیرونی مراجع تقلید، ولی خوب چون قصد ما فقط نماز و روزه نیست، و میخواهیم در سیاست مملکت هم شاخص و بازیگری باشیم، بهتر است بکسی وارد شویم، که دارای نفوذ سیاسی هم باشد، و اهمیت شخصیت ما را در نظر دولت و سلطنه بالطبع موثری معرفی نماید.

برای این منظور هیچ کس بهتر از حاجی امام جمعه خوئی نیست، زیرا هم متمول است، هم پاک دل و صدیق و محکم، و هم ما را می‌شناسد، اهل آذربایجان مخصوصاً اگر این آشنا هم ولایتی در آید، و بخصوص اگر آن هم ولایتی اصفهانی باشد...

به همین جهت، مدرس بمنزل حاجی آقا جمال، که هم مجتهد متمول و هم سرشناس بود، [illegible]

امام جمعه بخلاف غالب آقایان [illegible] بجا نبود، که شهرتشان در ایران مثل شهرت اسکاتلندیها در اروپا باقی مانده، نه خسیس است نه کنس، بعکس همیشه خیلی خوب و آبرومند زندگی می‌کند، و در خانه مجلسش باز است. بنابر این از ورود مدرس نه تنها مکدر نشد بلکه ورود او را با مهربانی پذیرفت و پس از چند روزیکه او را شناخت و به هوش سرشار و شیرینی بیان و استحکام و قدرت منطق پی برد، محبت او را در دل گرفت و یک صمیمیت محکمی بین این دو مجتهد، که جز صمیمیت و صفا هیچ چیز دیگرشان با هم شبیه نبود پیدا شد.

چهار پنج روز که آقا سید حسن قمشه‌ای در بیرونی امام جمعه ماند، و خستگی مسافرت با آن گاری شکسته از بدن نحیفش خارج شد، در صدد پیدا کردن منزلی برآمد، و از میزبانش خواهش کرد که دستور بدهد تا اطاقی برایش در همان نزدیکی منزل خودش یعنی سر راه این حضور، اجاره کنند. مستخدمین آقا دو اطاق پیدا کردند یکی بماهی سه تومان و دیگری بماهی سه تومان و نیم. مجتهد قمشه‌ای اطاق سه تومانی را پسندید، و در همان جا منزل کرد، یعنی پنج ریال تفاوت را اسراف دانسته و حاضر نشد اطاق بهتر را انتخاب کند.

ازین بیان ظاهراً این طور برمی‌آید که مدرس خسیس بود، ولی خیر، بنظر من این حس صرفه جوئی او ناشی از این بود که اولاً غریزهٔ اصفهانی و عادت طلبه بودنش او را به صرفه جوئی وامیداشت و ثانیاً چون به منتها درجه استقلال دوست بود، نمی‌خواست پایهٔ زندگی خود را طوری بگیرد، که احتیاج به پول و مادیات او را زیر منت کسی کرده و از استقلال رفتار و اخلاقش بکاهد، یا او را مثل دیگران وادار به گرفتن "زیر لفظی" نماید زیرا میدانست که بطور قطع چیزیکه استقلال را کم میکند، احتیاج است و او می‌خواست، بکسی احتیاج پیدا نکند تا زبان تند و تیزش بسر همه دراز باشد.

پس از همان روز که ده اسوه و خانهٔ زراعتی پدرش را ترک کرد، و به سرپرستی عمویش برای درس به مسجد جدهٔ کوچک اصفهان رفت متذکر شد با اینکه تن پروری و آسایش و تجمل دوستی وسایلی را لازم دارد که رسیدن بآن یکی او را از منظورش دور خواهد نمود، گرچه دولتها و سلطنه‌ها بوسیله تجمل و جاه و جلال مقام و قدرتی داشتند. ولی خوب درک کرده بود که می‌شود در ایران قدرت را با یک پیراهن و یک جفت نعلین بدست آورد، برای کسیکه نظری بخود و مال ندارد و فقط قوت و قدرتش را طالب است آیا علاقه به ترتیبات که اصلاح هر مال و دولت دنیا را از دل بیرون کرده و فقط در پی تکمیل سجاده و دلق بود...؟

(باقی دارد)

آزاد افغانستان
آرگن حزب سیاسی آزاد افغانستان
رجسٹرڈ ایل نمبر ۵۷۴۳
موسس عبدالحی حبیبی رئیس موقتی افغانستان آزاد
آدرس نماینده آزاد افغانستان سی۔ نمبر ۲۴ صدر پشاور
شماره (۳۰) | مورخه ۲۰ سنبله ۱۳۳۱ مطابق ۲۰ ستمبر ۱۹۵۲ء | سال اول

یارب تو برین ملک دیلی بفرست
فرعون صفتان دست برآورده بظلم
نمرود ان راپشه چو پیلی بفرست
موسیٰ و عصا و رود نیلی بفرست
(شیخ ابوسعید ابوالخیر)

وطن چه میخواهد؟

اصلاحات داخلی مبدأ و پشتیبان اعتبار خارجیست

سهو بزرگ دیکتاتوران کابل و موارد اختلاف ما

وقتی در کابل یا یکجا از دیکتاتوران دودمان شاهی در اطراف امور پریشان و اوضاع دلخراش کشور حرف میزدم، مشارالیه به ترجمانی افکار دودمان ...

بنابران لازم است که اصلاحات داخلی را فوراً آغاز کنیم، تا این کار ما مؤید و پشتیبان مسایل خارجی باشد ...

دیگران چه میکنند و ما چه میکنیم؟

اوضاع اسفناک وطن

سیاست تفرقه اندازی

از کنر سمت مشرقی افغانستان خبر رسیده، که درین روزها از بین اقوام صافی دو رستاق نزاع افتاده و بر خلاف یک دیگر سلاح بر داشته اند. علت این جدالات مبتی قبیلوی این است، که در جنگهای صافی ۱۳۲۴ که حکومت خونخوار موجوده قبایل صافی را بقوه ماندگی سردار ... جان مشهور به دیوانه سرکوبی میکرد، و آن مظلومان بی سلاح را به طیاره و توپ و تفنگ عساکر شاهانه را میکوفت، چون انحلال ...

مکاتیب بنام صدراعظم

ایران و مصر

مجلس شورای ملی ایران یگانه پیشوای روحانی و سیاسی مردم حضرت آیة الله کاشانی را به ریاست شورای ملی منتخب کرد، و وی یگانه مردیست، که مردم ایران او را مقتدای روحانی خود می شناسند، کذالک مجلس مذکور اختیارات تامه اقتصادی و عدلی و حربی را به دکتور مصدق پیشوای ملی ایران دادند، و ازین هم پدید آید که مردم ملت ایران صادق و خاین را خوب می شناسند، و فدا کاران ملی خود را احترام می کنند، و به آنها اعتماد دارند.

آزاد افغانستان

بدست آوردن اصلاحات و حقوق ملی نخواهند بود، و برائے دودمان امارت وسلطنت نیز مفید است، زیرا بقاء و دوام آنها اندرین کار است و بس.

ناگفته نباید گذاشت، که این کار با وجود یکه برائے رئیس دموکراسی و رعایای و رعیت مفید است، فقط برای یک طبقه مفسد و شریر یکه خود را این دو طبقه مذکور وسیله و واسطه ساخته اند، یعنی وزرائے عالیمقدار را مضر خواهد بود، واین خونخواران قدیمند که همواره سبب سقوط شاهان و مخذولان خود شده اند، و برای اغراض و منافع شخصی خون هزاران نفر مظلوم ملت را می ریزانند، این دسته سیه کار هرگز نمی گذارند، ملت با شاه خود نزدیک شود، و پادشاه مستقیماً با ملت تماس کند، زیرا این کار نفوذ و اقتدار این عناصر پلید را از بین می برد، و پرده از سیه کاریهای شان بر می دارد، مشاهده ماست که در سفر هرات پادشاه مملکت میخواست، با یکے از عناصر ملی افغانی حرف زند، و در کرسی یکطرف مجلس با او بنشیند، یکے از وزرائے درجه اول نگذاشت، که پادشاه اندر دل ملت مطلع گردد، و بالطایف الحیل او را از نزدیکی با مردم باز داشت!

در افغانستان وزارت دائمی است، اگر کسے یکبار وزیر نامیده شد، تا وقتیکه ملک الموت او را بدنیای دیگر نکشاند، وزیر خواهد بود، این وزرای دایم و قایم همواره کوشش میکنند خود را در بین مقتدرین درجه اول یعنی دودمان شاهی و ملت واسطة العقد سازند، و اقتدار شخصی خود را بچنین صورتی نگهدارند!

این دسته تبه کار و مفسد همواره مخالف اصلاحات داخلی اند، زیرا این کار هم ملت سقوط شخصیت مضر آنها است، و بنابرین همواره دشمن وطنخواهان و عناصر اصلاح طلب اند،

همو بزرگ دیکتاتوران کنونی خاندان شاهی کابل همین است، که به تحریک چند نفر مغرض و پلید یکه منافع شخصی شان اندرین دستگاه والی دربار دارد مضر است. اینک راه پیشرفت و تکامل اجتماعی و حقوق و ابروی ملت بسته اند، و ملت را مجبور می سازند، تا برائے تحصیل حقوق و حاکمیت ملی خویش دست به اقدامات عنیف و انقلاب و خونریزی ببرند بدیهی است که درین صورت «نه تو مانی نه اوئی فخر رازی» اگر انقلابی در نتیجه غیظ ملی برافغانستان بیاید، ملت قربانی میدهد، و جوانان افغان بخاک و خون می غلطند، اما این را هم نباید فراموش کرد، که طبقه حاکمه نیز در کمال خفت و رسوائی بدست قهر ملت سرنگون می شوند، و درین صورت ملت باقی میماند، و بعد از دادن تلفات بهدف خود میرسد یعنی حقوق حاکمیت ملی را بکف میگیرد، ولی دریغ بر طبقه حاکمه و دودمان شاهی و شخص شاه که اندرین معرکه چه خواهند دید؟

موارد اختلاف ما (یعنی طبقه منور مملکت) با حکومت موجوده اندرین مسایل است، ما میگوئیم: نه خود را به تباهی دهید، و نه ملت را، بیائید با صداقت و اخلاص و همنوائی و همکاری ملی مردانه چنگ با اصلاحات نهضت زنید، قانون اساسی را مطابق نوامیس دیموکراسی و حاکمیت ملی

تجدید کنید، قانون انتخابات را بر اساس ممالک دیموکرات نشر کنید به ملت حق دهید که در امور مملکت با شما همکاری کنند،

پلانهای اقتصادی، عرفانی، صحی و عمرانی را بدست گیرید، و ملت را باین طرف توجه کنید، زمینه همکاری و همدردی و غم شریکی را بعوض نفرت و دشمنی و کشتار و زندان فراهم آورید، تا هم شما سردار و پادار ملت باشید، و هم ملت مظلوم و ستمدیده ما روی فراغ و آرامی و ترقی و سعادت را ببیند! این هزاران جوان فهمیده و حق طلب افغان که امروز در زندانهای کابل افتاده اند چنین میگویند!

ولی یکدسته مفسد و مغرض و وزیران خونخوار و جاهل که ریش خود را در فساد و توطئه و سرکوبی ملت و خیانت بقوم سفید کرده اند، میگویند: این مردم مفسد و خطرناک و شریر اند، اگر اصلاح طلبی فساد باشد، و اتفاق و همکاری خواهی شرارت باشد پس و ای گر از پس امروز بود فردائی! ما نه دشمن اشخاص هستیم، و نه مخالف دودمان مقتدرین و محمدزائیان! البته مخالف اعمال ناروا و تجاوز بر حقوق ملی و ملت آزادی و اجحاف و ستم و تبه کاری هستیم، هر کس که مغرض و ملت آزار و مفسد و پلید باشد «نابود باد» از هر کجا و هر کس که باشد!

عناصر پاکدامن و مخلص و خدمتگار و وطنخواه اگر در شهر نو و ارگ باشند، یا کوچهای تاریک و تنگ، خرابات و مرده شویان کابل! نور چشم و تاج سر مردم خواهند بود! اکنون با این مرام و عقیده پاکی که ما داریم مردم دنیا منصف شوند، که مفسد و شریر و عنصر خطرناک کیست؟ اعمال ما و آنها را نیز ملاحظه کنند، کی فساد کرده؟ کی ثروت ملی را چابیده؟ کی خون هزاران افغان را ریخته؟ آیا همین امروز ملت افغان از دست کی داد و فریاد دارد؟ از دست ما یا این عناصر پلید و نادان و غارتگر؟

«بیا کاین داوریها را بپیش داور اندازیم»

شکوه فلک

جز ناله ازین غمکده آواز نیاید	زین پرده یکے نغمه دمساز نیاید
راز یست درین پرده بسی مبهم و تاریک	یک گوش چو محرم این راز نیاید
مرغی که شود بسته این دام دریغا	تا حشر دگر بر سر پرواز نیاید
این گرسنه از خوردن ما سیر نگردید	یکبار بهم این دهن باز نیاید
زین کوی خموشان نشنیدیم صدائی	آن را که خبر شد خبرش باز نیاید
در دفن مرغان سخن گوی نواسنج	افسوس که جز جغد به آواز نیاید
یک کبک نخندید درین کوه که ناگاه	اندر پی او بچه شهباز نیاید
از خوان فلک نعمت جاوید مجوئید	زین زال سیه کاسه بجز آز نیاید
در سینه این خاک نهان است جهانی	در واکه نظیرش به جهان باز نیاید
هر قطره باران نشود گوهر شهوار	هر شعر جهانگیر و فلک تاز نیاید
هر لب به نفس کار مسیحا نتوان کرد	از هر قلمی قدرت اعجاز نیاید
هر قوم که روشن نکند نام بزرگان	در مجمع اقوام سرافراز نیاید

(افغانی)

فضیحت قوه تقنین در افغانستان

لبقلم پریشان

شورای ملی در دوره هفتم

(۳)

ولی چون عبدالمجید خان میدید، که ملت و وکلا ازو خشمگین اند، بمجلس حاضر نشد، بنابران مجلس شوری بتاریخ ۳۱ ثور سنه ۱۳۲۹ تحت ۵ چنین تصویب کرد،

۱- چون عبدالمجید خان وزیر اقتصاد ملی از سالهای طولانی متکفل تمام امور اقتصادی مملکت بوده و انمد تها باین طرف در اطراف بعضی فعالیت های اداری و اقتصادی او اشتباه و سوءظن وکلای ملت در دوره هفتم تقنینیه فراهم گردیده، چنانچه یکے از دوایر مربوطه شان دیپوی تعاونی تحت تفتیش شورای ملی قرار گرفته است، لهذا شورای ملی تصویب می نماید، که الی برائت او شان از نتایج تفتیش دوایر مربوطه شان، دولت اجازه مسافرت بخارج برای وزیر مشارالیه نخواهد داد،

۲- برای رفع اشتباه ملت از کاردانی های وزیر نامبرده، امور محوله مشارالیه با بانک ملی و باقی موسسات اقتصادی طبق ماده (۸۲) قانون اساسی از طرف شورای ملی بعد از استیذان حضور همایونی تفتیش شده و نتیجه آن بشورای ملی آورده شود.

۳- چون بقرار ماده (۸۰) اصول اساسی بنا علی وزیر اقتصاد ملی، در نظر وکلای شورای ملی متهم و متلون است، بنابران ماده (۸۰) در باره او تطبیق شود، (یعنی از وزارت موقوف شود)

۴- بعد از ختم تفتیش امور محوله نامبرده، البته ماده (۷۹) اصول اساسی در مورد مشارالیه تطبیق میشود، (یعنی محاکمه خواهد شد)

این تصویب شورای ملی بمکتوب نمبر ۲۰۰ (۱) جوزای شورای ملی به صدارت خبر داده شد، و صدارت به مکتوب نمبر ۵۸۶ مورخ ۱۴ جوزا جواب داد، که عبدالمجید خان قبل از تاریخ این تصویب از وزارت اقتصاد استعفا داده و برطرف شده است، ولی تفتیش، محاکمه و بازخواست تخریبات ۱۵ ساله اقتصادی این شخص باز معطل ماند، و تصویب شورای ملی اجرا نشد چرا؟ وزیر مشارالیه در همان شب، لکها افغانی را بطور رشوت و تحفه در زنان و مردان ارگ شاهی وغیره مردم تقسیم کرد، تا خود را بذریعه پول و رشوت ازین خشم ملی نجات داد! و هم این همین شخص مورد دلت مشاور خصوصی شاه بود، و تمام امور اقتصادی به مشوره و نظریه او اجرا میشود، و در بانک ملی هم ریاست میکند! فقط همین قدر شد، که نام رسمی وزیر اقتصاد را از د گرفتند، ولی میرحیدر تام کی از کاسه لیسان و نوکران عبدالمجید را در عوض وی وزیر اقتصاد ساختند، که همین آقای وزیر این برای گرفتن هدایات روز چندین بار به درگاه عبدالمجید خان میدوید! این بود سوء عاقبت و مظاهره عبدالمجید از طرف ملت، و حمایت وی از طرف دربار [illegible]

۷- معاهده مودت با هند

این معاهده که بتاریخ ۴ جنوری سنه ۱۹۵۰ در دهلی بین افغانستان و هند منعقد شده بود، در میزان سنه ۱۳۲۸ به شورای ملی رسید، و از همان وقت مورد دقت وکلا قرار گرفت، و در ان مورد انتقادات مفصلی بعمل آمده، و اکثریت وکلا آن معاهده را بصورت موجوده اش قبول نداشتند، بنابران مدت (۹) ماه در شورای ملی بدون قبول و تصویب باقی ماند، تا در جوزای سنه ۱۳۲۹ خود وزیر خارجه به کمیسیون شورای ملی آمده و اعتراضات وکلا را شنیده و تصدیق کرد، که در ان معاهده نواقص زیاد و خطاهای بارزی موجود است، ولی بصورت عذر ولابه گفت: اگر این معاهده رد شود، آبرو و حیثیت وزارت خارجه و سفیر کبیر ما در دهلی بخاک سیاه برابر میشود، بنابران لازم است که وکلا آن معاهده را تصدیق کنند، با وجود این خواهش وزیر خارجه باز هم برخی از وکلا پافشاری کردند، که باید حتماً برخی از موارد آن اصلاح شود، ولی رئیس شورا از طرف حکومت گماشته شد، که آنرا بسر وکلا حتماً بقبولاند، در باره این معاهده کمیسیون خارجه شورا، راپوری را نوشته که اعتراضات وکلا را نمایندگی میکند، و این راپور در دفتر شورا موجود است، و رسماً بوزارت خارجه هم اطلاع داده شده، ولی با وجود آن حکومت مستبد به انواع دسایس و حیل و تهدید، عین آن معاهده را که برای افغانستان در آینده حکم زهر قاتل را خواهد داشت، از تصویب مجلس گذرانید، و مورد انتقاد وکلا آغاز آن معاهده بود، که روابط سیاسی موجوده مملکتین را بر اساس روابط باستانی (ANCIENT) یعنی قبل الاسلام و هند و گری بنا نهاده بودند، و این تصدیق سیاسی خطر تجدید امپراطوری هندو را در آینده متحکم میساخت، و علاوه بران وکیل سلیمان خیل اتلاف مال و جان هزاران نفر خود را در هند یاد آوری کرد، و گفت: که ما چگونه با این اوضاع غیر دوستانه حکومت هند باز عهد مودت ببندیم، در حالیکه هزاران نفر قوم ما در آنجا مردند، و اموال شان بتاراج هندوان متعصب رفت!

وکیل کلات غلجائی انهدام هزاران مساجد و معابد و مزارات اسلامی هند را بکمال حرارت یاد آوری کرد، ولی رئیس شورا که از طرف حکومت گماشته بود، که آن معاهده را عیناً به مجلس بقبولاند، با انواع دسایس خواهش های وکلا را موقع قبول نداد، اینک ما عین راپور کمیسیون خارجه شورا را در باره آن معاهده ذیلاً نقل میکنیم، که به خوانندگان ما افکار وکلا معلوم شود، و دیده شود که کی از خواهشات معقول وکلا قبول نشد، و آن معاهده را بطور یک سند خیانت مخفی از مجلس تیر کردند، ولی باید در اوراق تاریخ همین راپور کمیسیون شورا یعنی خواهش ملت را هم پهلوی آن معاهده ثبت کنیم، تا بدنامی [illegible]

ملت چه میخواست؟ وحکومت بنابر اغراض پست مادی خود. چگونه سند وطن فروشی را بنابر تجدید احیای روابط قدیم هند دگری بدست اجنبی داد؟ وبتاریخ ۱۵ جوزا سنه ۱۳۲۹ به نمبر ۲، معاهدهٔ هند را بدسایس و خیانت از مجلس شورای تیر کردند، اینک تصویب کمسیون خارجهٔ شورا، مورخهٔ ۱۰ جوزا سنه ۱۳۲۹ «متون فارسی وانگلیسی قرارداد مودت بین افغانستان وهندوستان درکمسیون خارجه بدقت مورد غور وخوض قرار گرفت، نظریات کمسیون امور خارجه دایر بمعاهدهٔ مذکور قرار ذیل است

۱- درمقدمهٔ معاهدهٔ مذکور. علت عقد قرارداد، بیشتر روابط تاریخی قدیمهٔ مملکتین بکلمهٔ انشنت (ANCIENT) محسوب شده، واین دلالت بر روابط از منهٔ متقدمه وقرون اولی مملکتین مینماید: درحالیکه از نظر روش تاریخی حکومت هندوستان باساس عصبیت ومحافظه کاری درراه هندوئیزم، استعمال چنین کلمه بسیار نامناسب بود، خصوصاً که کلمهٔ دیگری مثلاً پاست PAST (سابقه) درین مورد موجود، وبیشتر دلالت بر روابط قرون وسطی یا دورهٔ اسلام مملکتین می نمود،

۲- درمتن قرارداد هیچ تذکری از حفظ حقوق اتباع، باساس حقوق اتباع سایر ممالک کاملة الوداد نشده، درحالیکه این تذکر بمورد بوده، و راه برای معاهدات ومقاولات آینده، راجع بحفظ حقوق واتباع طرفین باز مینمود، خصوصاً که قسماً اتباع منسوب بافغانستان درکشور هند چندان راضی از اوضاع حکومت هند نسبت بخود نیستند!

۳- وقتیکه درمعاهده از معاونت وکمک طرفین درراه زراعت و صناعت همدیگر یاد شده لازم بود، از تجارت درمرتبهٔ اول ذکر میکردید زیرا تجارت مهم ترین عامل ارتباط مملکتین بوده وصناعت وزراعت بدرجهٔ بعد تر، درارتباط طرفین موثر خواهند بود!

۴- درترجمهٔ پارسی قرارداد انگلیسی، که هردو دارای امضای وکلای مختار طرفین واعتبار مساوی است، اغلاط ادبی موجود است وکلمات صحیح ترو مناسب تر استعمال نشده است وبایدهیئت، ۲۲ مثال داده شده که باید عبارات آن اصلاح شود. یعنی آقای دوکتور نجیب الله سفیر کبیر فارسی راهم غلط نوشته اند)

۵- کمسیون خواست لفاد نظر خود را بوزارت امور خارجه حالی، و تعدیل آنرا پیش نهاد کند، ودرعین حال تفصیلات وزارت معزی الیها را درین مورد بشنود. بهمان است که درشنبه ۱۲ جوزا آقای وزیر امور خارجه شخصاً به کمسیون آمده، مذاکرهٔ مفصل بعمل آمد ودرنتیجه وزیر خارجه مواد چهارگانه را قبول نمود، که عنقریب مورد غور مجلس قرار خواهد گرفت، وتلافی مافات خواهد شد ... نظریات فوق درجلسهٔ تاریخی ۱۰ جوزا سنه ۱۳۲۹ کمسیون خارجه تصویب وباید بمرجعش خبر داده شود.

(امضای: عبدالهادی رئیس شورا و دومعین ومنشی نفر وکلای دیگر) این تصویب وکلا دربارهٔ معاهدهٔ بین افغان وهند، که یکی از آن مواد درمعاهده اصلاح وتعدیل نشد، وبهمان صورت غلط که وزیر خارجه هم درمحضر کمسیون شورا اعتراف کرد، تعاطی گردید.

ودیگانه علت این دسیسه وخیانت کاری این بود که ارباب حکومت برای منافع شخصی خود سند تصدیق روابط قدیم هندوگری را دادند، ولی باید دانست: که این سند چون از طرف چند نفر خیانتکار پول پرست داده شده، مورد تصدیق ملت افغانستان نیست، ودرآینده از طرف حکومت ملی تعدیل واصلاح خواهد شد، درروابط سیاسی، براساس احتیاجات روزمرهٔ طرفین دوام خواهد کرد.

۸- حبس وضرب وتاراج یکنفر وکیل

برای توضیح اینکه همواره جان ومال مردم افغانستان از طرف حکام وزمامداران درخطر است، وبدون هیچگونه انصاف ویا مراعات کدام قانون حبس وزجر ولت وکوب میشوند. مثالی رسمی می آوریم، که درسال ۱۳۲۰ محمد افضل نام وکیل کهسان غوریان هرات از طرف حاکم آنجا درایام تعطیل شورا ضرب وحبس شده ویک میل تفنگ وده هزار افغانی او را از دگرفته و هکرده بود وکیل مذکور عرض حال خود را بشورا نمود، ودرمجلس شورا زخمهای بدن خود را از ضرب وشکنجهٔ حاکم نشان داد، بنابران وکلاء این مسئله را مورد مذاکره قرارداده وبتصویب مطلب مورخه ۲۱ جوزا سنه ۱۳۲۹ تجویز کردند، که حاکم موصوف از کار برطرف وتحت محاکمه وتفتیش گرفته شود، واین موضوع از شورا به مکتوب نمبر ۲۵ مورخه ۲۲ جوزا سنه ۱۳۲۹ به حضور شاهی عرض شد، وهم به صدر اعظم اطلاع داده شد، چون حاکم موصوف از تصادیب شورا واقف گردید چند روز بکابل آمده ودهان این وآن را به تحایف هرات شیرین نمود، وسالماً وغانماً به ماموریت خود بازگشت، وکسی از وی پرسان ننمود، که چه واقع شده بود؟ وچرا؟

این است حال یکنفر وکیل پارلیمان درافغانستان! آوخ به حال عوام آن!!

۹- بودجهای ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰

حکومت کابل بودجهٔ مملکت را از اسرار دین ودولت شمرده وازاوایل تأسیس این دیکتاتوری سرکش، بجز امنای دولت هیچ کس ازین سر واقف نبود. برای دست پاک فقط یکورق جمع وخرچ فرضی را بطور خصوصی به رئیس انتصابی شورا میدادند، وبعضی آن از چند نفر وکیل معدود پا بهری میگرفتند، وباین ترتیب خدعه آمیز وزارت مالیه دیکتاتوری کابل مدت ۲۰ سال رفتار کرده بود احدی از وکلا ورعایا از بودجهٔ مملکت خود خبر نداشتند، بسال ۱۳۲۸ که وکلای دورهٔ هفتم آمدند، به تحریک جبههٔ ملی حکومت را مجبور کردند، که درماه ششم سال بودجه را بشورا بفرستند، شورا کمیسیونی را برای ملاحظه وتدقیق آن مقرر کرد، وازهر وزارتخانه مبالغ معتنابهی را که فضول خرچی شمرده میشد بکاستند، ووزرای مربوطه را برای استیضاح وقناعت خویش به کمیسیون تدقیق بودجه خواستند، ازین تدقیق وکلاء، درمیان وزرای مغرض ترس وبیمی افتاد، وهمدست به دسیسه برخلاف وکلای جبههٔ ملی زدند،

(باقی برستون ۲ صفحه ۷)

کاروان آزادی — زندگان جاوید

شهید راه آزادی سید حسن مدرس

(۲)

(بقلم جناب خواجه نوری سناتور)

پسر یکی از زارع قمشه ای. ببین که درمدرسه جده کوشش به منطق آشنا شد، راه خود را پیدا کرد. وشهید تنها چیزیکه قلب او را راضی میکند قدرت است ومهمترین وسایل بدست آوردن قدرت برای کسی مثل او (ملائی) است هوش تیز بیش بزودی وقایا ونشان داد، که ملائی هم اهل وکالت وروزنامه نویسی، صاحب نفش را بهمه جا میتواند برساند، ودرتبه این حرفه ها هیچ وجه حدودی نیست، درین وکلا از قبیل فلان آخوند بیسواد هست تا پوانکاره و ژیافری، ودرمین ملاها هم از ملا بحث قلی ورامینی هست، تا حاجی میرزا حسن شیرازی وآقا شیخ عبدالکریم...

نتیجه این استدلال صحیح این شد که پس از چندی آقا سید حسن قمشه ای، طلبه مسجد جده کوچک اصفهان، رفت به عتبات وجز محصلین درس شیرازی شد، ودر مدت کمی از غالب همدرسی های خود منطق وفقه واصول پاکرامنی وقوه قضاوت را بهتر آموخت،

یک روز اهالی اصفهان خبر شدند، که یک مجتهد تازه ای به مجتهدین افزوده شده وهنوز کمی نگذشته بود که روح حسود وقدرت دوست او با متنفذین محلی از قبیل بختیاریها وغیره سرشاخ شد، وبهما اصفهانی ها برجستگی وتهور فکری خود را شناسانید، این بود که او را جز وبیست نفر مجتهد طراز اول برای جلوس درمجلس شورای ملی انتخاب کردند، ووقتیکه آن بیست نفر را مجلس غربال کرده وپنج نفر را برای آن ماموریت مهم برگزیدند، باز مدرس یکی از آن پنج نفر شد،

با وجودیکه چنین شغل وعنوان بااین مهمی، باز مدرس ابداً طمطراق وجلالی برای خود قایل نشد، وچنانکه دیدید با یک دوچرخه از اصفهان به تهران آمد ودریک اتاق سه تومانی نشسته ومستعد نظارت برتمام قوانین مملکت گردید...

درمجلس دوم بزودی همه او را شناختند، واز او حساب بردند، زیرا درمباحثه واستدلال کسی حریف او نمی شد ودرشان وشخصیت هم پشتش از یک طرف باجتهاد خود واز طرف دیگر به حمایت علما مخصوصاً امام جمعه خوئی بود

خلاصه درآن مدت کم، مدرس تمام عوامل قدرت بخش را بدست آورد، و دررژیم مشروطهٔ آن دوره قدرت معنوی فقط در دست سه طبقه بود، اول روحانیون ودوم نمایندگان مجلس وسوم لیدرهای حزب ومدرس هم درمرکز اولی بود وهم درقلب دومی وهم لیدر سومی....

چندی بدین منوال نگذشته بود که یک مرتبه کاسه وکوزه ها بهم خورد وبانه روز دسها بساط مهاجرت پیش آمد، مدرس شجاع حادثه جو هم البته جز وسردسته های مهاجرین شده واز تهران باتفاق آنها خارج گردید، ووقتی درکرمانشاه نظام السلطنه را نخست وزیر کابینه مهاجرین ساختند، مدرس هم درآن کابینه متحرک موقتی بوزارت عدلیه منصوب شد،

شنیدم که وقتها نمانموقعی رسید که عده ای از سرکردگان بختیاری برای گرفتن تفنگ بیلیدهای مهاجرین رجوع کردند، مدعی بودند که داوطلبانه بجنگ انسها خواهند رفت، بشرطیکه اسلحه را مهاجرین بدهند، مدرس که درگوشهٔ اطاق نمازی خواند وصحبت آنها را می شنید، دروسط دو نماز با کمال صراحت به لهجه اصفهانی به بختیاریها گفت: «مابی شوما تو فنگ نمیدهیم، برای اینکه شوما دروغ میگوئید وهمتون دزدید» گویا آنها هم غیرت شان بجوش آمده وکتک مفصلی به وزیر عدلیه سیار زدند، ولی پس از کتک خوردن باز مدرس گفت «باهمه اینها چون شما دزدید همتون تفنگ نمیدهیم»...

پس از شکست آلمانها وخاتمه جنگ، مهاجرین ما هم که تا اسلامبول رفته بودند دست از پا درازتر برگشتند ولی چون تفتیشان خیر بود واین عمل لغو وبیهوده را از روی صداقت ووطن پرستی انجام داده بودند، بنابراین کسی با آنها ایرادی نگرفت وهر یک بکاری مشغول شدند، مدرس هم بیکار نماند، وبا مهارت قابل تجدیدی مقام روحانیت ورتبه سیاسی خود را دوباره بدست آورد، واین دفعه رسماً از طرف اهالی تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید، اگر انتخاب طبقاتی ملغی شد، ونمایندگی پنج نفر طراز اول موقوف گردید، برای مجتهد سیاست مداری مثل مدرس هیچ اهمیت نداشت، زیرا او با تیرهای دیگری که در ترکش داشت، باز خود را به مرکز ثقل سیاست کشور یعنی مجلس انداخت، منتها این دفعه نمایندگیش از طرف علما نبود واز طرف اهالی پایتخت بود.

ترور مدرس

چندی بعد موقعیکه بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران در املاک اختصاصی مازندران گردش میکردند، روزی صبح خیلی زود موقعیکه مدرس سحرخیز برای درس گفتن بطرف مسجد سپه سالار میرفت درکوچه معروف به کوچه سرداری چند نفر با وغفلتاً حمله کرده وباهفت تیر باو شلیک میکنند،

مدرس هیچ وسیله ومجالی برای دفاع از خود نداشت، یک پیرمرد لاغر ضعیفی فقط با یک پیراهن کرباسی بقه چاک ویک عبا ویک عصای کج وکوله در مقابل چند نفر مسلح مصمم ماموره چه میتوانند بکنند؟

سوراخی نبود که در آن پناهنده شود، ودری باز نبود که پشت آن برود کسی نبود که از او استمداد کند... معذلک این مرد عجیب دست وپای خود را گم نکرد، وبجای التماس وتضرع که طبیعی غالب اشخاص درچار خطر ختم شده است فوری درصدد چاره برآمد ومخصراهی که شاید فقط باهوش ترین وکار آزموده ترین کارگاهان اسکاتلند یارد ممکن بود پیدا کند، دریک لحظه پیدا کرد ودرهمان لحظه به موقع اجرا گذاشت.

مدرس فوری رو به دیوار کرد وعبا را با دودستش بطرف سرخود بلند نمود و

زانوان خود را خم کرد، بطوریکه بدن نحیفش، در پائین عبا قرار گرفت و آنجا نا را که قاتلین از پشت عبا محل قلب و سینه تصور میکردند، جز دو بازوی مدرس و عبای خالی چیز دیگری نبود، نتیجه این عمل ماهرانه و عجیب این شد، که از شلیک مفصل جانیان چندین تیرشان فقط عبا را سوراخ کرده و چند تیر به ساعد و بازو وان او اصابت نمود، و هیچ هم به کتفش خورد، و هیچ یک خطرناک نه شد،

مدرس افتاد و قاتلین ماموریت خود را انجام یافته تصور کردند، از صدای تیر، مردم و عده ای ماموره حاضر و آماده را، شهربانی فوری جمع شدند، و آقا را بمریض خانه نظمیه بردند،

این خبر البته مثل توپ در شهر صدا کرد، و مردم بازار وغیره، مثل مور و ملخ که آب در لانه شان ریخته باشند، بیرون آمده بجنب و جوش افتادند، و عده ای به طرف مریض خانه و عده ای بطرف منزل علما مخصوصاً حاجی امام جمعه خوئی ریختند،

حاجی امام جمعه در جلو و بازاریان در عقب، بطرف مریض خانه رهسپار شدند، خوش بختانه وقتی رسیدند، که علیم الدوله، دکتر مریض خانه، می خواست با صرا سوزن انترکسیونی برای تقویت را، به سید فرو کند،

اول حرفی که مدرس به آنها زد این بود که مطمئن باشید من از این تیر نخواهم مرد زیرا موقع مرگم هنوز نرسیده، بجای اینکه دیگران با و قوت قلب بدهند، او با بدن سوراخ سوراخش بدیگران قوت قلب میداد،

رئیس نظمیه که البته از این پیش آمد بیخبر بود (!!!) و سراسیمه بمریض خانه شتافته بود، در ضمن نعمت بمامورین نالایق و ناماهر خود، اصرار میکرد که نگذارند، مجروح را حرکت بدهند و بجای دیگر ببرند، زیرا میترسید این حرکت برای مزاج آقا بد باشد و قلب و نفس نتواند تحمل کند، و مدرس را باز در حرکت به بیند و لش میخواست همان طور تحت معالجات علیم الدوله بیحرکت بماند... تا بیحرکت بماند...

ولی امام جمعه فرمان حرکت داد و مردم تخت مدرس را سر دست بلند کرده و همان طور او را بمریض خانه احمدی در خیابان سپه بردند، تمام مدت راه دکتر شیخ (رحیاد الدوله) و ملازمین و خود امام جمعه و عده زیادی از دوستان و مریدان آقا مراقبش بودند،

اعلیحضرت همایونی که مثل سلطان عادلی از همه مراتب جان مدرس بود بودند از ما وزندان تلگراف تفقدی در احوال پرسی مدرس فرستادند و مدرس در جواب تلگراف ملوکانه تشکر کرده و ضمناً (گویا) نوشته بود، بکوری چشم دشمنان، مدرس نمرده است،

تبعید مدرس

مدرس از چنگ عزرائیل که فرار کرد، فهمید که دیگر هیچ حربه سیاسی به بدن زره پوش سردار سپه کارگر نیست پیش خود گفت: وقتی دعاهای مالیدی معنوی جراحت داری را درمان نکند باید به عملیات جراحی متوسل شد، جز حضرت عزرائیل (ع) کس دیگر فعلاً قادر نیست، شر این دیکتاتور قلدر را از سر این ایران بدبخت بکند پس باید مستکی بدست آن ملائکه خیر خواه داد و کار او را تسهیل کرد،

با این خیال از سمت متولی گری اش، استفاده کرده و گویا عده ای عمله برای تعمیر و ساختمان موقوفات خیابان برق، از بختیاریان و اصفهانیها که خیال

میکرد صادق و مطمئن هستند گرد آورد،

روز عمله ها به گل و گچ ساختن مشغول بودند، و شب به مشق تفنگ،

گویا قرار برای این بوده است که در موقع افتتاح دوره هفتم هنگامی که شاه به مجلس میآید، آن عمله جات تفنگ دار یک مرتبه با و شلیک کنند، و باین طریق روز یکه مجلس مشروطه باز میشود کاخ دیکتاتوری و استبداد لبته گردد.

مخارج این کار را هم عده ای از خان ها تأمین کرده و در حدود دوازده هزار تومان پول بمدرس رسانیده بودند،

گرچه این نقشه بنظرم خیلی خام میآید، ولی معذلک ممکن بود، اگر خبر چینی یکی از دوستان صمیمی مدرس قضیه را افشا نکرده بود، به نتیجه برسد، لیکن رفیق شفیقی که خود را از محارم مدرس ساخته و ضمناً چشم شهربانی بود و موضوع را مرتباً اطلاع میداد (فعلاً این شخص گویا مقام مهمی در دستگاه عدالت این کشور دارد و حافظ حقوق من و شماست)

مدرس همین که فهمید اسرارش نهفته نماند، و همه با و خیانت میکنند کم کم از خوش بینی و حسن ظنش نسبت بدوستان کاسته و فقط به دو سه نفر مطمئن و تجربه شده تکیه میکرد و اسرار خود را فقط با آنها میگفت،

شیخ الاسلام ملایری یکی از آنها بود که تا آخر هم مردانه با او ماند، و نامه ای که مدرس در آن گیر و دار از ورامین باو نوشته حاکی از آن است،

نزدیک بغروب رئیس نظمیه و سرهنگ راسخ و سرهنگ ادیب السلطنه و چند نفر مامور دیگر وارد خانه مدرس میشوند، و رگاهی کاغذ ابلاغ مدرس را به سردار رشید بهانه کرده و بی مقدمه بنای فحاشی را میگذارد،

سید تو البته میدانستی که کاغذت بچنگ شهربانی میافتد و دیگر نخواهی توانست کردستان و ایلات آن نواحی را علیه دولت بشورانی امروز باین بدجنسی های تو خاتمه داده خواهد شد"

مدرس هم که از فحش عقب نمی ماند، تمام تعارفات مؤدبانه رئیس نظمیه را مرتباً پیش داده و بعلاوه با عصای خود با و حمله کرد،

فوراً بامر رئیس اداره ای که عهده دار حفاظت جان و مال و مسکن اهالی است، مامورین ریختند، و عبای مدرس را بسرش انداختند، و با تو سری و مشت و لگد بدن نحیف و رشید او را کشان کشان بردند تا جلو اتومبیلی که سر کوچه منتظر شان بود،

همان شبانه، اتومبیل بطرف خواف حرکت کرد، و دیگر نه ساکنین سرچشمه و نه هیچ یک از اهالی تهران صدای نعلین آن مجتهد سحرخیز را نشنیدند، و او را در راه مدرسه سپهسالار ندیدند،

مدرس در حدود نه سال در قلعه خواف زندانی بود و فقط شبهای جمعه او را به گشت میبردند، او هم مستقیماً بقبرستان میرفت و در ضمن فاتحه خواندن علائم مرموزی روی خاک اطراف قبر میکشید و همین که مامورین با مدرس از قبرستان خارج میشدند مریدان و فدائیانش آن علامات را روی کاغذ نقش کرده و برای ملایری میفرستادند این بود منحصر رابطه ای که مدرس در مدت نه سال با خارج داشت.

در این مدت فقط شیخ الاسلام و شاید یکی دو نفر با نعقاد دار ماندند و در امید استخلاص او مجاهدانه می کوشیدند..... ولی هیچ یک از اقدامات شان مفید واقع نشد، و حتی همدستی ملایری با دوست محمد خان که در تهران تحت نظر بود) و فرار او از زندان شکار، و توطئه ملایری با دیلای نجات مدرس وغیره که بهر قسمت آن داستان شنیدنی و عبرت انگیزی دارد، هیچ کدام به نتیجه ای نه رسید،

پس از کشته شدن دوست محمد خان، ملایری باز یک سعی دیگر هم کرد، و خواست با دست حسین خان بچاقچی رئیس ایل بچاقچی و دیسیر جان مدرس را فرار دهد، و خیال میکرد رشادت و مردانگی که بچاقچی در جنگ بین المللی گذشته نسبت به حشم بگ ترک ابراز داشته و پس از زحمات و خطرات زیاد او را از زندان نجات داده و از سبزوار بطهران رسانیده است، هنوز بهمان مهارت و شهامت در او باقی است، و خواهد توانست، و این کار هم موفق شود، شاید هم اگر اقدام میکرد موفق میشد، ولی خان ایلیکه قرار بود مقدمات کار را فراهم کنند، از هم دیگر را از عاقبت کار ترسیدند، و مدرس در همان قلعه خواف ماند تا وقتیکه او را با بستر شیر بریدند و کارش را ساختند،

تنها کسیکه بعد از سپری شدن دوره دیکتاتوری علناً بیاد مدرس افتاد، باز همان شیخ الاسلام بود که در ۲۲ مهر ماه ۱۳۲۰ در مجلس شورا نام آن سید مشروطه خواه حقیقی را با احترام بزبان آورد و گفت: "عرض بنده امروز که یکشنبه ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۰ شمسی و ۲۷ رمضان ۱۳۶۰ قمری است مربوط به واقعه ایست که در دنیا نظیرش کم اتفاق افتاد،

اگر چه آقایان محترم اغلب تصحیح یا استرداد املاک و پول و جواهر سخن سرائی فرموده اند ولی بعقیده مخلص گوهر گرانبهای یک مملکت انسان و آدم آن کشور است که اگر از دست رفت بی عوض است..... ماکیاول ایتالیائی در پانصد سال قبل میگوید که اگر مالی از دست شما رفت غصه نخورید مال عوض دارد و اگر حیثیت شما در شرف رفتن باشد آن هم اعاده اش ممکن است ولی کوشش کنید، که شجاعت خود را از کف ندهید، که اگر ملتی فاقد شجاعت شد هیچ عوض ندارد..... همه آقایان محترم میدانند بشهادت حق و تاریخ مثل مرحوم مدرس مقتول سیدی بزرگ و شجاع که تو انمیاشد با وطن خواهی و بلندی فکر و پاکدامنی من دیده ام و نه دانا تر خبر دارد... باین بزرگوار چون وصی او هستم بموجب خطوط عدیده اش و تاریخچه بیست ساله ای که یاد داشت دارم چنانچه بود و شده و طرز کشتن آن مرحوم اینطور عقیده داشتم که این قتل فجیع در ۱۹ رمضان سه سال قبل بوده ولی یکنفر از آقایان رفع اشتباه نموده و فرمودند ۲۶ رمضان تحقیقاً کشته شده است باین ترتیب که بعرض آقایان میرسانم بعد از اینکه نواتی معروف جانی نظمیه بماموریت اسدی مرحوم را پید امیکند و راپورت میدهد در ضمن راپورت مینویسد که اسدی در این شورش خیال داشت که مدرس را او و خراسان نماید..... امر بقتل مدرس میشود و اول بر رئیس نظمیه خواف امر میشود، ایشان ابا میورزند، باین معنی که موقع مقتضی نیست و العیاذ در سر حد کشور اسلام افغانستان واقع هستیم مبادا کشتن سید بیگناه اسباب شورش را فراهم نماید، و من مصلحت نمیدانم،... از خراسان یک نفر صاحب منصب که فعلاً در قم رئیس نظمیه است که کاظم میرزای جهان سوزی است و سابقاً در جوانی نوکر رئیس التجار خراسانی بوده با و نفر از اجزاء تأمینات مأمور قتل سید میشوند..... و اوطلبانه میروند بخواف و میدار خواف حرکت میدهند به ترشیز که کاشمر باشد، در خانه شخص بخاری مرحوم سید روزه بود عصر سماور را آتش مینمایند و چای را دم میکنند و مقارن یک ساعت بغروب مانده روز ۲۶ رمضان سم مهلک را در چای میریزند و با آقای مدرس تکلیف خوردن می نمایند، ایشان ×

بقیه صفحه ۴ — چون وکلا باتفاق همدیگر میخواستند در بودجه مملکت از اسرافهای وزارت خارجه و دربار وغیره جلوگیری نمایند، و پول آن مصارف بیهوده را برای خریداری غله عسکری و دیگر تسهیلات ملی بکار برند، لهذا محمود شاه محمود خان صدر اعظم روزی بشوری آمد، و در محضر وکلا وعده کرد: که تکالیف غله تریدات اجباری و بیگار و دو معابر وغیره را مرتفع میسازد، ولی باید وکلا بودجه سال ۱۳۲۸ را امضا کنند، باین وعده وکلا را فریفتند، و بعد از آن فرمان خط ۱۳۲۹ مورخه ۲ عقرب را از صدارت بشورا فرستادند، که بودجه را وکلا حتماً امضا کنند،

باین ترتیب بودجه سنه ۱۳۲۸ بحکم صدر اعظم از شورا گذشت، ولی بودجه سنه ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ در دوره هفتم شورا به مجلس عمومی آورده نشد، وفقط بدسیسه و حیله از چند نفر وکلای خائن پلید یکه جواسیس حکومت بودند امضا گرفتند..... اساساً بودجه افغانستان از روی کدام قانون تشکیلات اساسی و قانون بودجه ساخته نمیشود، تشکیلات مملکت همانست که اولیای امور از گشاهی بخواهند، قانون بودجه و محاسبه موجود نیست، از وکلا هر سال بدسیسه و حیله امضا میگیرند، و در جراید و مطبوعات نشر نمیشود، تنها بجز از صدر اعظم کاکای شاهی معلوم است، که عایدات و مصارف مملکت چقدر است؟ و بهر در یکه حکومت امام خواسته باشند، صرف میکنند مثلاً در بودجه سنه ۱۳۲۸ معاش یکنفر خانم اتک شاهی داخل بود، که مشار الیها ده سال قبل مرده بود و معاش دوره حیس آقای داوی در همین بودجه موجود بود، در حالیکه در همین وقت آقای موصوف رئیس انتصابی همین مجلس بود، باین طور ملیونها روپیه معاشهای شخصی زنان و اطفال و مردان مربوطین ارگ و دودمان شاهی بود، و حتی مثلاً یکنفر قابوچی ملک بمعاش معین اول (درجه پائین از وزیر) از بودجه وزارت دربار ارتزاق می نمود

در بودجه های افغانستان بسال ۱۳۲۹ وزارت مالیه تولید و مصارف را از ۳۹ ملیون افغانی نشان میداد، در حالیکه نصف همین مبلغ از مالیات و محصولات و تکس های ناجایز وغیر قانونی تشکیل شده، و باز بمصارف بیتربیری و شخصی دودمان شاهی میرسید، و کسی نمی دانست که چرا آن تکس های ناجایز در سر نیزه گرفته میشود، و چرا صرف عیاشی چند نفر میگردد؟... اگر این پول ملت است چرا از ملت در مصارف آن اجازه گرفته نمیشود؟ و ممکن که دعوی دیموکراسی دارند، و گویند که حکومت موجوده و خاندان شاهی محبوب ملت اند، آیا بودجه یک مملکت دیموکراسی و دارای حکومت ملی چنین میباشد؟... باوجودیکه در دوره هفتم وکلا مکرراً اصرار کردند: که حکومت باید لوایح قانونی تشکیلات مملکت و قانون بودجه و محاسبه را ترتیب کرده و بمجلس بیاورد، تا بودجه های آینده مملکت روی تشکیلات معین و قانونی باشد، ولی تاکنون هم بودجه مملکت بر تشکیلات اقتضائی و بدون قانون محاسبه است و هر طوریکه دیکتاتوران شاهی بخواهند، پول مملکت را بمنزله پول شخصی بدون حساب صرف میکنند، و مردم معاش میدهند و زندگان را از گرسنگی میکشند، اینست وضعیت بودجه در شورای مملکت!....

× میگویند که هنوز افطار نشده صبر کنید، افطار خواهم خورد، میگویند باید بخورید و چاره ندارید که قضیه را ملتفت میشود، اجازه دو رکعت نماز میخواهد، اجازه میدهند سید می ایستد و بقبله مثل جدش موسی ابن جعفر، و متوجه به آسمان شود و تا مقارن مغرب، بعد میفرماید بدهید بخورم، استکان چای مسموم را لاجرعه سر میکشد و بعد از دقایقی از نیاز خود را بدرگاه خداوند جل و علا شروع میکند سه نفر قاتل نشسته و منتظر اثر سم میباشند، ساعتها میگذرد اثری نمی بینند، بعلاوه سید را با کمال

ارگن حزب سیاسی آزاد افغانستان

آزاد افغانستان

رجسترڈ ایل نمبر ۵۷۴۳

مؤسس
عبدالحی حبیبی
رئیس موقتی
افغانستان آزاد

آدرس
نماینده
آزاد افغانستان
نمبر ۲۴، سی، پشاور صدر

یارب تو برین ملک دلیلی بفرست
فرعون صفتان دست برآورده بظلم
نمرودان راپشه چو پیلی بفرست
موسیٰ و عصا و رود نیلی بفرست
(شیخ ابوسعید ابوالخیر)

سال اول | مورخه ۷ میزان سنه ۱۳۳۱ ش مطابق ۳۰ سپتمبر سنه ۱۹۵۲ ع | شماره (۳۱)

این دادخواهی مکتوب سرگشاده ایست که بامضای جم غفیری از مردم مظلوم قندهار و دهاقین آنجا بما رسیده، و برای اطلاع سفارت امریکا و مامورین ملل متحده در افغانستان نشر آن را خواهش کرده اند زیرا در افغانستان از دست مظالم حکومت نظامی کسی نمیتواند دادخواهی و تظلم نماید.

دادخواهی مردم و دهاقین مظلوم قندهار

از مدت یکسال است که عبدالغنی خان جنرال لشکری و حکمران نظامی قندهار بزور حکومت عسکری و مارشل لا یعنی در تحت سرنیزهٔ لشکر بر ما مردم فشار آورده، که بصورت غیر قانونی و برخلاف قانون مالیات که قبلاً وکلای ما در مجالس شوری ما سان قبول کرده بودند باید مالیات زیادی را بحکومت بدهیم، و علاوه بران برای جبران مصارف بند ارغنداب که پول قرض از بانک واردات و صادرات امریکا از طرف شرکت موریسن کنودسن ساخته شده، باید بحکومت فی جریب چند صد افغانی هم بدهیم، در حالیکه در دورهٔ هفتم شورای ملی که دکلای ما قرض مذکور را قبول نموده بودند، شرط گذاشته اند که باید برای تادیهٔ این قرض بر ملت مالیات جدیدی تحمیل نشود، ولی افسوس که حکومت برخلاف تمام قوانین و مواعید سابقه، تحصیل مبالغ مصارف آنرا بذمت ما دهاقین قندهار و مردم مظلوم حواله داشته و اینک بزور سرنیزهٔ عسکری خواهند بگیرند،

چون ما مردم و دهاقین این بار سنگین و غیر قانونی را قبول نکرده ایم، بنابران حکومت نظامی قندهار اینک مدت یکماه است که در همین موسم میوه و انگور که با غلهٔ ما بسر حاصل است، آب تمام جویهای را بر ما بند ساخته، و یک فصل زندگانی ما عزیزا و دهاقین را می خواهند بآتش ستم و زورگوئی خود بسوزانند، واز گرسنگی ما را بکشند، در حالیکه قیمت میوه ما در یک سال در بازار خارج در حدود یک کرور کلدار است، و با وجودیکه تمام دهاقین و زمینداران اولاً در قندهار و بازدر کابل عارض شدیم، تاکنون آب حق شرعی ما را که داخل قبالجات و اسناد شرعی ماست، هم نداده اند، و می خواهند حاصل یکساله که بعین و عرق جبین دهاقین مظلوم را تلف کنند،

سفارت امریکا در کابل و مامورین ملل متحده که در دادن قرض و ساختن بند ارغنداب سهیم بوده اند برای آبادی و رفاه ما مردم این کار را کرده اند، باین ظلم و ستم حکومت توجه کنند، آیا مقصد شان آبادی و آرامی ما مردم بود، یا اینکه زمینهای سابقه مزروع و مشروب و باغهای سرسبز و پر حاصل ما را هم خشک نمایند؟ ع

"مرا بخیر تو امید نیست بد مرسان"

ما یک پیسه مالیهٔ غیر قانونی یا پول دیگر تحمیلی را قبول نداریم، اگر بند ارغنداب را برای این کار ساخته اید، که حکومت ظالم و غیر ملی موجوده را بر ما مسلط کنید، که آب سابقهٔ ما را هم خشک کنند، پس ما مردم قندهار و دهاقین و زمینداران مظلوم مجبور خواهیم بود، که قندهار را گذاشته به مملکت دیگری که بداد مظلومان و دهاقین و غریبان برسد هجرت کنیم، و این سرزمین را برای این حکومت ظالم بگذاریم. صدای مظلومیت ما را بشنوید! ملیونها مردم فقیر دهقانان را از فقر و ظلم و گرسنگی نکشید! والا نتیجهٔ آن خیلی مدهش خواهد بود.

از طرف

(هزاران نفر دهقان و زمینداران و عوام قندهار)

اوضاع اسفناک وطن

رد وکالت دو نفر وکلای وطنخواه:

کابل: اگرچه حکومت شاه محمودی در تمام افغانستان در وکالت برخی از وکلای جبهه ملی وطنخواه دست بدسیسه زد، و بشدت از آن جلوگیری نموده، باوجود آن دو نفر آقای عبدالاول خان قریشی از تالقان و جناب نظر محمد خان نوا از میمنه بطرف داری عامه وکیل شدند، واسناد شرعی وکالت را هم گرفتند،

ولی در شورا وکلای دیگر بدسیسه و تحریک صدر اعظم وکالت خطهای شرعی این دو نفر وطنخواه را رد کردند، و جریده اوس در شماره ۱۷ بسیله خود بکمال وضاحت این دسیسه را نوشته که در مجلس روز ۱۸ اسد قبل از ان تمام وکلا، می گفتند که وکالت عبدالاول خان صحیح است و باید کرسی وکالت را بگیرد، ولی بعد از صرف نان که مجلس تشکیل شد، وکالت او را رد کردند!

"آزاد افغانستان": گناه این دو نفر وکیل وطنخواهی و ملت دوستی بود، که در دورهٔ هفتم از وکلای جبهه ملی بودند، و والاحضرت صدر اعظم از حق گوئی شان رنجیده بود، و اینک بعد از صرف نان به وکلا، توصیه کرد که وکالت آنها را رد کنند... این حقیقت را بیچاره اوس ظاهرا نوشته نتوانستند، ولی در پیچ و تاب الفاظ ادا کرده است،

"اسارت بود بیپایان به کم لفظی ادا کردم"

تذکره بوزارت داخله

بیچاره جریده اوس بکمال ترس و لرز راجع به حبس بی قانون و بی محاکمه مردم کابل و قندهار بوزارت داخله تذکره داده و می نویسد، که بسیاری از ان مردم جرم آنها معلوم نیست، و نه کدام محکمه بر آنها حکم کرده، پس چون این حبس بر خلاف قانون اساسی و شریعت است، باید محبوسین مذکور رها شوند، که از آن جمله نام چند نفر را از کابل (دوکتور محمودی، میر غلام محمد غبار، عبدالحی عزیز، فرهنگ، سید ابوبکر خان، برات علی خان) و چندین نفر از قندهار (مولوی بهرام خان، حاجی محمد انور خان، جیلانی خان، عبدالهادی خان توخی، محمد رسول خان فیض محمد انگار) وغیره وغیره را گرفته اند،

جریده اوس بیچاره در پایان مضمون دو بیتی را نوشته و در آن واضح گفته است، که صدای او مختنق است، و نمی تواند حقایق را بگوید، می نویسد،

بسکه دارد دشمنی با شکوه سر و ناز ما
از نگه در سرمه خوابیده است آواز ما

آزاد افغانستان: بیصد ها نفر از اشخاص وطنخواه فوق امروز بدون محاکمه قانونی و بدون تعیین جرم زندانی اند، و کسی نمی داند که تا کی باید زندانی باشند؟ وقتی یکنفر نامه نگار مصری از والاحضرت وکیل تاریخ پایان حبس آنها را پرسیده بود، در جواب گفتند: تا وقتی که آثار توبه در جبین آنها نمایان می شود! حالا مردم دنیا حکم شوند، که در کدام نقطهٔ دنیا با مخالفین سیاسی و اپوزیشن پارتی چنین رفتار می شود؟

احتجاج طالبات

کابل: چون حکومت کابل برخی از وطنخواهان را در جریان انتخابات بزندان افگند، اطفال آنها را هم از مکاتب اخراج کرد، وقتی که از مکتب دختران بستان سرای کابل چند نفر دختران بیچاره و معصوم را بجرم وطنخواهی پدران شان اخراج میکردند، تمام طالبات همان مکتب بطرفداری آنها اعتصاب و احتجاج کردند، و به مدیرهٔ مکتب و معین وزارت معارف که برای این مقصد بمکتب آمده بود به آشفتند، مدیرهٔ مکتب از ترس این چند نفر طالبات آشفته به والی کابل تیلفون کرد، و والی کابل یکصد نفر پولیس مسلح را بمکتب مذکور فرستاد، و تا عصر مکتب را محاصره کرده بودند، تا صدای احتجاج طالبات را کسی نشنود،

آزاد افغانستان: ظلم و تعدای عسکر شاهانه را بر محصلین پوهنتون و فاکولته ها دیده بودیم، که بزور سرنیزه از اجتماع شان مانع می آمدند، و برخی را حبس و فرار میکردند، حالا نوبت دختران معصوم افغان رسیده که بجرم حق خواهی، ستم پولیس و عسکر شاهانه را ببینند، خدا بر ملت مظلوم ما رحم کناد!

شدت مرض دوکتور محمودی:

کابل: جناب دوکتور محمودی که بجرم وطنخواهی در محبس ستم حکومت شاه محمودی افتاده، صحت او بسیار سقوط کرده و با جسم ناتوان در ستمگاه دژخیمان شاه محمودی بسر می برد،

چون شاید شخص ملت پرور و وطنخواه موصوف از شدت مرض بمیرد، لهذا مامورین حکومت کابل او را گفته اند، که از محبس برای علاج خود برآید، ولی مرد نجیب و وطنخواه مذکور جواب داده، تا حکومت گناه مرا نگوید، و اعلان نماید، که این چند ماه بیجه مجرم بنی بوده ام، و تمام رفقای هم زندان مرا رها نماید، خود اگر بمیرم هم از زندان بیرون نخواهم رفت،

سودخوری حکومت کابل

کابل: اطلاع رسیده که وزارت مالیه بقیمت ده ملیون افغانی اسناد قرضه را به سود ربای حرام قرآنی) بهفت فیصد سالیانه جاری داشته و گفته اند که تمام مراتب قانونی این کار طی شده است!

نامه نگاران ما خبر میدهند که ازین ربای ممنوع شرعی حکومت کابل علمای حق و مردم دیندار افغانستان رنجیده اند و در هر جا بر خلاف آن حرف زده میشود، و می گویند که علمای اعلام دینی تلقین میفرمایند که مردم درین کار نامشروع حصه نگیرند، والا

"فأذنوا بحرب من الله ورسوله"

میگویند که این لایحه از شورا هم نگذشته، و غیر قانونیست و الا اگر بشورا می آمد شاید بعضی از وکلا به تصویب این فعل نامشروع اقدام نمی کردند.

آزاد افغانستان: عین الفاظ و احساسات خبرنگار درج شد که از افکار مردم نمایندگی کرده.

وطن چه میخواهد؟

آماس تشکیلات

وقتی وزیر اقتصادی دیکتاتوری کابل بمر افتخار بر آسمان میسائید. که در دورهٔ وزارت او، اقتصاد مملکت آنقدر بلند رفته، که اینک بودجه مملکت از صد ملیون به چهار صد ملیون رسیده است!

اگر در مملکت افغانستان آزادی کلام وقلم میبود، و نویسنده و گوینده امان سری داشت، هر آینه بآقای وزیر جاهل گفته میشد، که بلند بردن بودجه مملکت از تیکس ها و مالیات گوناگون، ترقی اقتصادی شمرده نمیشود، بلکه تباهی است بار دوش مردم را سنگین تر میسازید، و آن را به مالایعنی مصرف میکنید!

در دورهٔ امانی (۱۹۲۹ع) عایدات حکومت (۱۱۹) ملیون، و مصارف وی (۱۱۳) ملیون، و (۶) ملیون ذخیره و پس انداز داشت، و همین افغانستان و زمین و آسمان و همین مردم بودند، اما گرسنه نبودند، عور و برهنه نبودند، هر کس در کیسهٔ خود چند شاهی پس انداز برای روز تبدیل داشت. و تجارت و زراعت مملکت هم بادضع خوبی جاری بود، و دوایر حکومت کار میکردند، وزارت خانها در تحت قوانین معین با قید و شرط داخل فعالیت بودند، در چند سال تمام افغانستان باسیم تیلفون و تلگراف وصل شد، راهها ساخته شد، کابل از وضعیت سابق بحیات جدید آغاز کرد، دارالامان و پغمان که تا کنون آبرو(ی) زنده و مردهٔ ماست نیز بوجود آمد، در تمام قریه های افغانستان مکاتب ابتدائی کشوده شد فابریکها وارد گردید، عسکر مسلح شد. طلبه به خارج فرستاده شدند، آبروی افغانستان در دنیای بین المللی مسلم تر گشت، و از همه مهم تر افغانستان دارای قانون گردید.

این همه کارها با بودجه (۱۱۳) ملیون اجرا شد، و شش ملیون هم ذخیره داشتند! و در آن وقت نه متخصص امور مالی داشتیم، و نه این آقایان وزرای مفت خور شیک و قشنگ موجود بودند، سید هاشم از میرزایان قدیم ماشین خانهٔ سرکار والا وزیر مالیه بود، و ۳۰ ملیون بودجه سالیانه مصرف میرزایان او بود.

از وقتی که زمام اقتدار کشور ما بدست این خراب کاران دغل و پلید کنونی افتاد، از همان روز اول شروع کردند باسراف و تبذیر، و آنقدر تشکیلات مملکت را آماس دادند، که وه چند احتیاجات اصلی کشور است! علت چیست؟ فلان نور چشم احمد بیکار است، و بایستی رتبهٔ وزارت را اشغال کند!!!

چون اینقدر وزارت خانها و یا پستهای مستقل و دوایر بیکار و بیعار در مملکت موجود نیستند، لهذا مقام منیع صدارت عظمی که در رأس آن یکنفر خرابکار نادان و نابینای با پیچی اجاری گرفته، و مسند دیر آمد که برای همان نور چشم یا فلان غلام زادهٔ صادق و جاسوس خود، وزارت خانه و ریاستی را در تشکیلات این ملک فقیر بدون کدام ضرورت بیفزاید. باین صورت تشکیلات کشور را چند آماس کردند و پندید، و بودجهٔ آن از (۱۱۳) ملیون به (۶۰۰۰) ملیون بالا رفت، و وقتی که وزارت مالیه به کسر بودجه و فقر خزانه و کمی پول گرفتار آمد، و تقاضا بصدارت نوشت. و بر محصول گمرکات و مالیات زمین و مواشی و صکوک وغیره وغیره تشدید کرد، و به بادارهای خود گفت: الحمدلله مملکت بزیر سایهٔ هما پایه ترقی کرده، و اینک عایدات ما ده چند بلند رفته است.

این آقای جاهل و نادان که بیک دستخط مبارک کش جهانی ویران و ملتی فقیر و در بدر میشود، اقلاً فکری بمغز خود ندارد، که این پول از کجا می آید؟ آخر از آسمان که نمی بارد، جز اینکه بار دوش مردم میگردد، و مالیات و تیکس ها زیاد میشود!

باین صورت وزرای خاین پرده بر چشم آن جهلا انداخته، و تباهی را آبادی و مرگ را حیات نشان میدهند، و هی میگویند، که خاطر مبارک آسوده باشد ملت آرام و مملکت مستدام و مرغ اقبال در دام و فلک غلام است! در حالیکه امروز ملت افغان فقیر ترین ملل و گرسنه ترین ابشر است، و از هیچ نوع حق و سعادت و ترقی برخوردار نیست!

چرا؟ تمام دسترنج او، ثروت او، زراعت و تجارت و صنعت و دستخوش اغراض مفسدین است، و اگر حبه و دیناری را بدست می آورند آن را در مالیه و تیکس و رشوت و محصول و بیگار و طلب اجباری وغیره وغیره میدهند، و این پول در حدود چهار صد ملیون بر وزارت خانها و تشکیلات نامعقول پندیده آن نثار میشود و ملت فقیر را خدا بداد برسد، که فیصد (۸۰) آن برهنه و گرسنه است، و حتی در قرن بیستم پوست حیوانات میپوشند، ما نمیدانیم که کدام عقل و منطق قبول میکند، که از ارامل برهنه و گرسنه باید پولی بزور چماق و تفنگ تحصیل شود، و آن را بفرستند، که فلان والا حضرت در اروپا و امریکا عیاشی کند، و در آنجا آبروی سیاسی (!!!) این ملت را حفظ نماید!!...

مردم غریب و فقیر افغانستان باید عوض نان گیاههای سبزه بخورند، و عوض لباس پوست حیوان بپوشند، و با حیوانات خود در اطاق یکجا زندگانی کنند، تا بساط عیش و نوش آقای سفیر کبیر در واشنگتون و لندن و پاریس گرم باشد؟ و یا آقای وزیر.... برای معترس خوشگذرانی محفل ترتیب دهد؟

از مسایل حیاتی ماست: که این مفت خواران پلید و بندگان بطن و شهوت را از این بساط خونخواری و ملت کشی و ضعیف آزاری بدور رانیم و ساز مان کشوری خود را از این عناصر پلید تطهیر کنیم! باید این ساز مان منحوس پندیده و آماسیدهٔ دولت را از هم بپاشیم، و در عوض آن مطابق احتیاجات حقیقی یک ملت فقیر و بدبخت تشکیلات اساسی و قانونی داشته باشیم.

باید فلان آقا و فلان وزیر و رئیس نتوانند حسب میل و شهوات خود فلان ریاست جدید را تأسیس کنند، و ملیونها پول ملت را بسر زلف او بپیچند! آخر فکر باید کرد: که ما ملت فقیر و گرسنه و بدبخت چه نیاز مندی داریم، که مثلاً سفیر کبیری را در پاریس و پراگ و .... داشته باشیم. و هر سال ملیونها دالر و پوند اسعار خارجی را نثار قدم آن عیاش بیکاره مفت

خوار نمائیم؟ و یا برای یک معدن ناقص سنگ زغال که سالی هزار تن استخراج نمیشود، وزارت جلیله را بمعادن را تشکیل دهیم! و یا برای ده و بیست تلگراف خانه و پوست خانه یک وزارت معظمی را بنام (مخابرات) تأسیس نمائیم؟ و یا برای نشر و دسه اخبار رسمی وزارتی را بنام (مطبوعات) داشته باشیم؟

در حالیکه در ممالک دنیا هزاران معدن استخراج میشود، و هزارها پوسته خانه در هر قریهٔ آن موجود میباشد، و هزاران اخبار نشر میشود، و چاپخانه دوران میکند، ولی وزیری بنام مخابرات یا مطبوعات و معادن ندارند، و وزارت خانهای مفتخوری را با تشکیلات عجیب و غریب کمرشکن برای آن نساخته اند.

در هندوستان غیر منقسم که شاید صد چند افغانستان مساحه و کار و عمله و فعله و موسسه داشت یک مدیر عمومی امور پست در دهلی موجود بود ولی ما برای خوشی فلان آقا یک وزارت خانه برای او ساختیم، و صدها نفر را در رکاب او دادیم، و نتیجه نه کار مملکت پیشرفت، نه تیلفون و تلگراف ما اصلاح و زیادت شد، نه در حصص و دوردست و حتی مقامات مشهور و بزرگ پوسته خانه کشودیم، هنوز هم مکاتیب ارسالی گم میشود، هنوز هم مثلاً یک مکتوب از کابل تا دارالامان که فاصله ده کیلومتر است به (۲۰) روز میرسد، در حالیکه امروز از امریکا به (۵) روز مکتوب را میرسانند!

این تشکیلات شوم، ما را فقیر ساخت. این تشکیلات پندیده ملت ما را عور و گرسنه گردانید. این تشکیلات بردوش ما بار لیست سنگین و کمرشکن! ما هر وقت دست یابیم باید این ساز مان منحوس و شوم را زیر و زبر کنیم. ما این مفت خوران را بسیاسا خواهیم رسانید! ما مملکت را از لوث وجود شان پاک خواهیم کرد.

ما باید در مملکت تشکیلاتی را بوجود آوریم که نیاز حقیقی ما باشد: و اضافه خوریها را حذف کرده از چار صد ملیون بودجه دو صد ملیون آن را تخفیف دهیم، و همین دو صد ملیون را بدرد حقیقی ملت و نیاز مندیهای حیاتی او برسانیم اگر وزارت خارجه ملیونها دالر را در امریکا و فرانسه و دیگر نقاط دنیا تباه میکند، ما این مبالغ گزاف هنگفت را بدرد فقرای ملت و بلند بردن سویهٔ زندگانی و اکتشاف مدنی و اقتصادی آنها باید صرف کنیم، و این سفیر گردن کلفت عیاش را بیاوریم، که در مملکت کار کند، و نان خورد، و الا او را با مثال وی از درب ملت برانیم.

این مبذرین اخوان الشیاطین تاکی از گوشت و پوست ما بخورند؟ آخر تاکی ملت را بدوشند. و فقرای گرسنه را استثمار نمایند؟

افغانی که تازه از اروپا برگشته بود، بمن قصه میکرد، که مامورین سفارت افغانی در پاریس، آنقدر به عیاشی و سفلگی خو کرده اند، که در بین روسپیدان پاریس باسراف و تبذیر شهرت دارند، و شبی که معشوق یکی از رتبه داران پاریس افغانی دار و شود، او را از همه به گرمی پذیرائی کنند چه مواد از دست نمایندگان

سیاسی افغانی عطایای گزافی را برده اند!

من ظاهراً در جواب این شخص گفتم که خدا خیر شان دهد، که این هم یک نوع حفظ آبروی ملی است!... ولی در باطن بهم پیچیدم، و دود از نهادم برآمد، و بیاد آوردم زنان ضعیف و پاکدامن افغانی را که در یک چادر در شبهای برف باری چون بید میلرزند، و در کوچهای کابل نشسته گدائی میکنند، و برای شب لقمه نانی ندارند!

آخر این افراط و تفریط تاکی؟

ای مردم! شما اگر احساسی ندارید. خدا غضب را در نهاد شما مگر نیافریده؟
چقدر تحمل و بردباری بخونی در عروق مگر ندارید؟
خدا شما را مگر برای بارکشی و ذلت و استثمار این چند نفر آفریده است؟

(حسیبی)

ادبیات

مناظر فجیع

بامدادان که چشم از خواب کشودم ناله بینوائی بگوشم رسید! چون برخاستم منظر فجیعی دیدم، مادر ناتوان و بیماری به فرزند خود شیر میداد، و پستانهایش خشک بود....

صدائی از درب خانه بگوش رسید و طفلی برهنه در زمین تو دهای برف گریه میکرد، و برای یک لقمه نان اشک میریخت:

از خانه برآمدم، پدری از بیماری سل مرده بود و پسرانش ندبه میکردند، و سرشک میریختند!

دخترک نوجوان هزاره را دیدم، که با تن عور چون بید میلرزید، و برف بام خانه را پاک میکرد!

دکانداری که ده روپیه متاع فروختنی در پیش نداشت، سپاهیان حکومت از و مالیات عواید میخواستند، و آزارش میدادند، وی سوگند یاد میکرد، که شبانه نان نخورده است!

مادری را دیدم که طفلی بیمار در بغل داشت، و لی دارو و داکتر نیافته بود، اشک گلگون از چشمان فتانش میریخت، و "خدا، خدا" می گفت.

یک جمعیت بدبخت را با تنهای زرد و فشرده آورده بودند، و می گفتند، پشک شان در عسکر برآمده! و تا دو سال از دیدار خانه و اولاد و خویشاوندان محروم خواهند بود. و بیگاری خواهند کرد، و کاخ ستمگاران را آباد خواهند نمود.

قدمی فراتر نهادم! دیدم یک انسان عور و سوخته و فشرده ای را دست بسته اند و بسیاه زنجیرها او را میبرند گفتند: بیست سال در زندان بچنین حالتی اند ماندیده، و کسی نمیداند که چه کرده است.

باقی بستون ۲ صفحه ۶

اوضاع دلخراش وطن

تکالیف سنگین و غیر قانونی بر دوش مردم افغانستان

بقلم پریشان

بعد از شماره (۲۸) ۲

(۷) مظالم پلیس

علاوه بر قوه عسکری که بطور مسلسل بسر ملت افغانستان استعمال میشود، پلیس افغانستان نیز وحشی است، که بدون سوء و بدون کدام حدود و قوانین معین همواره ملت را آزار میدهد، مامورین پلیس در حبس و ضرب و شکنجه مردم اختیارات تام را بدون کدام تحدیدات قانونی مالک اند،

اگر حساب صحیح گرفته شود، در افغانستان هر روز هزاران نفر مردم بیچاره، بدون گناه و یا کدام موجب قانونی، بدست پلیس محبوس میگردند، و بعد از دادن پول رشوت رها میشوند. بزرگترین مامورین اختلاس کار و ظالم و تنخواه مامورین پلیس اند، و در تمام وقایع سرقه و قتل و دیگر جرایم دست دارند،

پلیس افغانستان در شهرها مرکز فساد و اعمال نامشروع و جنایات اند. خود مامورین پلیس قمارخانها، فاحشه خانها، چرس خانها دارند، و مردم در تحت حمایت آنها چنین اعمال و جنایات اخلاقی و صحی دست میزنند، و داستانهای اعمال پلیس و مظالم مامورین گر نوشته شود، شاید در نظر مردم دنیا عجیب ترین اعمال تراژدی و فاجعه ناک باشد. مامورین پلیس، مردم افغانستان را در زیر شکنجه و ضرب کشته اند بر ناموس و اموال مردم دست یازیده اند، و امروز در تمام افغانستان همین پلیس فرشته عذاب مردم اند، و برای جلوگیری از اعمال نامشروع شان هیچ قانون و جزائی موجود نیست!

اساساً پلیسی با شقوق زیادی که برای رفع و کشف و جلوگیری جنایات و جرایم دارد، و همواره در حیات اجتماعی ممد و راهنمای مردم میباشد، فنی جداگانه است که باید افراد بخصوص در آن مسلک تربیه و بعد از آن بکار پلیسی مشغول شوند. ولی در افغانستان پلیس را بطور قرعه طلبی می کنند، و دو سال باید کار پلیسی را از و بگیرند و بعد از آن مرخص کنند، این یک نفر ناخوان جاهل که بر وی نام پلیس می نهند، و سوته بدستش میدهند، چه می فهمد، که وظیفه او چیست؟ و پلیس در هیئت اجتماعیه چه وظایف بزرگی را در خدمات اجتماعی بدوش دارد؟ و از همین سبب است که امروز پلیس بعوض خدمت و امداد اجتماعی و رهنمائی مردم، بلای جان آنهاست و یکی از عوامل مهم آزار و شکایت اهالی است،

(۸) احوال محابس

یکی از عجایب عالم که نتایج عصر وحشت انسانی را در آن می توان دید، و یادگاری از قساوت چنگیز و هلاکو توان پنداشت، محابس افغانستان است. کلید حبس در آن یک نوع اختناق مسلسل و لاینقطع است، و فیصد (۹۰) محبوسین آن هم بدون محاکمه و حکم قانونی یا شرعی قید میباشند،

در این محابس بین محبوسین سیاسی و مجرمین جنائی فرقی نیست، بلکه زندانیان سیاسی نسبت به قانون و جنایت پیشگان زیاده تر عذاب و رنج می بینند، و در تحت نگرانی زندان حیات بدتر از مرگ بسر میبرند و زندانیان سیاسی کوته تنفسی

می باشند. یعنی در اطاقهای در ب بسته بسر می برند، و حق استفاده از هوای آن را هم ندارند، و باین صورت در اطاقهای تاریک و نم دار و تنگ و غیر صحی یک انسان را مدت ده و پانزده سال زندانی میسازند!

شکنجه، ضرب، فانه زدن، داغ دادن، مهرهای آتشین در زیر بغل نهادن، تیل داغ در آب سرد، بموسم زمستان انداختن، بسر قوغ و اجاق آتش نشاندن و انواع عذابهای قرون وحشت و بربریت در زندان های افغانستان هنوز هم باقی است.

طره باز تمام قوماندان کوتوالی کابل، و عبدالغنی فرقه مشر محابس ارگ، بر زندانیان سیاسی آنقدر ظلم کردند، که برخی از جوانان افغان در زیر شکنجه های غیر انسانی آنها دیوانه شدند، محمد یوسف حقیقی و رحمت الله تیزنویس و محمد کبیر ولد منشی نذیر، در زندان آنقدر ضرب و شکنجه و رنج دیدند، که در همان زندان دیوانه شدند، و هنوز هم بحالت نیمه جنون زنده اند،

عبدالخالق قاتل نادرخان و بسی از جوانان را در محضر عامه پوست کندند و گوشت آنها را در حالت زندگانی بریدند، مهمترین و جوانان افغانستان در این زندانهای چنگیزی سالها بسر بردند، اگر باور ندارید، بروید از عبدالهادی خان داوی و عبدالعزیز خان قندهاری و محمد انور خان بسمل و غیره که از دورهای زندان ده پانزده ساله برآمده اند، بپرسید و هنوز هم زندانهای افغانستان ازین گونه مردم بیگناه پر است، که جرم آنها نه بخود شان و نه بحکومت معلوم است، و لی محبوس اند

در این محابس داستانهای تراژدیک زندان سرای موتی کابل و ده مزنگ و ارگ مشهور است، و گویند که آقای داوی در زندان ارگ یک دانه شفتالو خورد و هسته آن را در زمین گور کرد، همین هسته در طول چندین سال حبس شان درخت بارآوری گردید، تا که در اواخر بعد از طی دورهای کوته قلفی زندانیان از ثمر آن درخت میوه خوردند، و در زیر سایه آن می نشستند!

در محابس نان خانه زندانیان را نمی مانند، و یا زندانیان مستمند چیزی نه داشتند، نان زندان که در شبانروز یک قرص داده می شد، نیز قابل خوردن نبود، بنابران زندانیان در اغلب اوقات روزه دار بودند، و بالآخر صائم الدهر شدند، و به نخوردن عادت پیدا کردند!

یا زندانیان سیاسی قساوت عجیبی که در تصور انسان نمی گنجد و جفاهای غیر رفت مثلاً اطفال و دختران را در زندان انداختند، این انسانهای مظلوم بین چهار دیواری زندان کلان و بالغ شدند، و بسی از چیزهای عادی را هم نمی شناختند، در زندان زنانه باغ علی مردان کنار دریای کابل، در روز عید الضحی سپاهیان گوسپندی را می کشتند، این گوسپند بداخل زندان و دیدگی ز دختران زندانی که خورد به زندان رفته و گوسپند را ندیده بود، از دیدن آن ترسید و غشی کرد، بلی همین دختران زندانی معصوم نیز اند، من نفاقی را که بدو دو ماهای بزرگ و شفیع

مربوط بودند، بدست دژخیمان بیرحم زندانهای چنگیزی سپردند! و جفاهای بزرگ بر مردم رفت، که تاریخ نشان ندهد، و حافظه بشری بیاد ندارد!

ما نمی توانیم در طی چند سطر مختصر، احوال سفاک زندانهای این زمامداران جفاکار را بنویسیم. شاید برای تصویر این فجایع و تراژدیهای هولناک، خود زندانیان ادیب و صاحب قلم داستانها نوشته باشند، که در موقع آزادی قلم و مطبوعات نشر گردد.

اما زندانیان اخلاقی و جنائی در محابس افغانستان، در حالت فاقه و برهنگی و گرسنگی با عالم فلاکت در رنج، در تحت انواع شکنجه و امراض بیرحم با انتظار مرگ نشسته اند، این مردم به خلاف تمام مقررات اخلاقی و انسانی از همه حقوق حیاتی و انسانی محروم اند، نیاس ندارند، غذا ندارند، علاج درد و مرض ندارند، در تحت حملات بی پناه امراض مدهش بسر میبرند،

خلاصه:- اگر کسی بخواهد که مناظر وحشت قرون وسطی و فجایع جانفرسائی را در قرن بیستم تماشا کند، و انواع قساوت بشری را بچشم سر ببیند، و اقسام تعذیب و شکنجه غیر انسانی را تماشا نماید، به یکی از زندانهای افغانستان داخل شود،

(۹) رشوت خوری و اختلاس مامورین

رشوت ستانی با نواع و اقسام در افغانستان عام است و یکی از بلاهائی است که حیات اجتماعی ملت را تهدید میکند، از صدراعظم و وزیران گرفته تا مامورین کوچک همه رشوت خور اند، و ازین سبب حفظ حقوق شخصی در افغانستان ناممکن است. زیرا هر کس که رشوت دهد حق بطرف اوست، و قانونی هم موجود نیست، که جلوگیری از ضیاع حقوق نماید،

هر ماموریکه از وزارت و نائب الحکومگی مقرر میشود، باید بوزیر و نایب الحکومه و دیگر مامورین چیزی رشوت دهد، و بعد از آن که مقرر شد، مالک جان و مال رعایای نفیر است، و بهر طوریکه بخواهد، از مردم پول می ستانند، حتی اگر شخصی مالیات حکومتی را تحویل میدهد، با و رسید آن پول داده نمیشود، تا وقتی که رشوت و قلمانه ندهد!

تمام مامورین افغانستان از قبیل مامورین عسکری و مالیه و طبقه حکام و قضاة و پولیس و بلدیات و حتی مامورین معارف و خارجه نیز رشوت میخورند و اختلاس ها دارند، مامورین شرکت ها و دپوها و شکرفروشان نیز یغماگران محض اند. رشوت خوری، دزدی، اختلاس، حرام خوری کار این مردم است. یک مامور شکر و پترول فروشی ماهی از یک لک روپیه زیاده تر حرام خوری دارد، یک حاکم و یک مامور مالیه هر سال در یک مسئله مال شماری (محصول مواشی) زیاده از یک لک روپیه خیانت و اضافه ستانی و حرام خوری میکند، یک مامور پلیس و قوماندان امنیه یک پاسپورت تاجر را به دو هزار افغانی میفروشد. یک مامور گمرک در یک ولایت سالی به ده لک روپیه اخذ و اختلاس قناعت ندارد یک قاضی در یک دعوی زیاده از ده هزار و بیست هزار رشوت میخورد، یک فرقه مشر عسکری قندهار، تنها از درک عایدات گریزی سرحدات که فی بار میوه (۲۰) افغانی میگیرد به هزار روپیه اختلاس میکند،

علاوه برین رشوت ستانی و حرام خوریها و دزدیها و اختلاسها که ما نمونه مختصر آن را

در بالا گفتیم، مامورین بزرگ مانند وزیران و نایب الحکومه گان و فرقه مشران و رؤسا از قوه ماموریت خود استفاده کرده و تجارت مینمایند، و هر سال به لکها گوسپند و خروارها روغن و مواد خوراکه را بر خلاف قوانین و منافع عامه در خارج مملکت سودا میکنند، و پول هنگفت این تجارت در کیسه والاحضرات و همکاران خاین شان فرو میریزد!

رشوت خوری و خیانت و اختلاس مامورین این حکومت مستبد به جائی رسیده است که علنی است و هیچ تعقیب قانونی ندارد. در صورتیکه خود وزیر و نایب الحکومه با تمام مامورین زیر دست خود شریک هم دیگر باشند. البته باید زیر دستان بصورت علنی اختلاس کنند.

چه دلاور است دزدی که بکف چراغ دارد!

در افغانستان اگرچه امنیت ظاهری موجود است. یعنی دزدان و راهزنان کوه و دره کم شده اند ولی دزدان و چپاولگران اداری که بسر میز ماموریت مردم را تاراج میکنند، و بزور سرنیزه سپاهی حکومت از مردم پول می ستانند آنقدر زیاد اند، که با دورهای امیر عبدالرحمن خان و حبیب الله خان هم مقایسه شده نمیتوانند. در تمام افغانستان چور عام و یغمای مطلق مامورین جاریست بهر صورت و بهر نوعیکه میسر شود، از مردم پول میگیرند. حتی برخی از حکام، دزدان و واره ماران دارند، که دزدی و چپاول میکنند، و بعد از آن حاکم چندین صد نفر بیگناه را بجرم همان دزدی که خود بخش کرده گرفتار می سازند، و پول زیاد را از انها گرفته، و پس رها میکنند!

در عصر امیر عبدالرحمن خان ملت افغانستان یک نوع حکومت شدت و فشار و کشتار و چپاول را تحمل کرد، و خاطرات تلخی از آن دوره باقی است، ولی کسانیکه آن دوره را بچشم سر دیده اند، و با این دوره تاریک خیانت و فساد مقایسه میکنند گویند، که آن دوره خوب تر و به رفاه ملت و عوام قرین تر بود، زیرا امیر عبدالرحمن خان اگر برای قیام امنیت و اداره بازرگان قوم مشدد [illegible] کرد، بهمان اندازه مامورین خود را نیز تحت اداره نگاه داشت، و اگر کسی اضافه ستانی کرد، و یا رشوه ستد، فوراً بجزای عمل خویش بهمان شدت و قساوت میرسید، ولی درین دوره هم رشوه ستانی و غارتگری مامورین زیاد است، و هم عدم مسئولیت و بازخواست، تمام مامورین را خودسر و مختار محض قرار داده است! و اگر مامورین افغانستان را بحساب اقل (۲۰) هزار نفر بگیریم، و اصناف اختلاس و خیانت و قلمانه و تحفه و تارتوق و رشوت وغیره را باین شق تقسیم کنیم، تا بیل ذیل بدست می آید!

۱- هزار نفر مامورین بزرگ که عایدات اختلاسی و رشوه آنان بحساب متوسط فی نفر در یک سال یک لک افغانی است.

$1,000 \times 100,000 = 100,000,000$ افغانی.

۲- چهار هزار نفر مامورین متوسط که عایدات اختلاسی و رشوه آنان بحساب متوسط در یک سال فی نفر ۲۰ هزار افغانی است

$4,000 \times 20,000 = 80,000,000$ افغانی.

(۲) پانزده هزار نفر مامورین کوچک که عایدات اختلاسی و رشوهٔ آنان بحساب متوسط در یک سال فی نفر یک هزار افغانی است.

۱۵،۰۰۰ × ۱۰۰۰ = ۱۵،۰۰۰،۰۰۰ افغانی

بحساب فوق جمعاً بیست هزار نفر مامورین حکومت. در یک سال بحدود ۱۰۵ ملیون تا دو صد ملیون افغانی طور رشوه و اختلاس از ملت بیستانند واگر در ۲۰ سال حساب کنیم، در حدود چهار ملیارد افغانی از کیسهٔ ملت اختلاس و رشوه ستده شده. این پول گزاف و سنگین علاوه بر عایدات نامشروع مامورین بزرگ است برای اثبات این امر که همین پول هر سال از مال ملت چپاول میشود کافی است که بجیبات سابق ولاحق والاحضرات و مامورین سفاک شان متوجه شویم، این والاحضرات و مربوطین خاندان شاهی و ایت... نائب الحکومگان و فرقه مشرن عسکری و دزدهای شرکت ها و سوداگران و همکاران دودمان حکومت بیست سال پیش چه داشتند. واکنون مقدار دارائی نقدی و جنسی و جایداد منقوله و غیر منقولهٔ شان چه قدر است؟ همین والاحضرت محمد هاشم خان که مدعی طهارت نفس و تقوای اجتماعی است، در سال ۱۳۰۷ چه داشت، واکنون در داخل و خارج چه دارد؟ ... والاحضرات سردار محمد داؤد خان و سردار محمد نعیم خان دو شهپر فرشتهٔ عذاب ملت افغانستان که در ۱۳۰۷ کودکان ابجد خوان بودند، و از پدر هم چیزی برای شان نمانده، اکنون از منقول و غیر منقول در داخل و خارج چه دارند؟ سردار شیر محمد خان و سردار سلطان احمد خان چه داشتند و چه دارند؟ و فرقه مشر عبدالاحد خان و عبدالله خان وگل احمد خان فرزندان برگد عبدالاحد خان قبل از دورهٔ این حکومت چه داشتند واکنون قصرها و اموال شان در کابل و داخل و خارج چقدر است؟ .... باین طور ملت افغانستان از تمام شرکا و شرکت کابل شاهی حساب میطلبد، واگر این مردم خیانت نکرده اند، مال ملت را نخورده اند، غارت نکرده اند پس این قصرها، این باغها، این نقود و بانکهای داخل و خارج این سهم های شرکتها، این زمینهای مزروع را از کجا آورده اند؟ همین امروز والاحضرات دودمان شاهی در کابل نشسته و تجارت نامشروع آنها با امریکا جاری نیست؟ همین دیروز عبدالاحد خان در مشرقی به لکها روپیه تجارت ناجایز چوب را نمینمود؟ آیا محمد قاسم خان فرقه مشر در هرات و سمت جنوبی چقدر تجارت کرد؟ مرحوم پدر مرحوم وی سردار محمد عثمان خان کنجک را میشناختند که چه داشت؟ وحالا اکنون هم میدانند، که آقای فرقه مشر صاحب یکی از ملیونر های کابل است.!

چیز عجیبی که ملت افغانستان را متأسف تر میسازد، این است که همین رجال خائن و غارتگر با وجود این قدر تطاول و چپاول و ستم و حرام خوری در چشم ملت خاک میزنند و دعوی پاک نفسی و طهارت و تقوی نیز دارند!!!... پیش بر یکی از جمعهای خیانت و دزدی اگر رشید، ده ساعت بشاکر وطن خواهی و عدالت پسندی و درس اسلامیت و فداکاری ملت بیرون میدهند: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ». ای زمامداران غدار، ملت شما را خوب میشناسد!

گر مسلمانی همین است که حافظ دارد
وای گر از پس امروز بود فردائی!

(باقی)

مناظر فجیع

اما مردم در گوش یک دیگر نجوا می کردند که «محبوس سیاسی» است....

پیشتر رفتم و یک دسته برهنه را با چهره های پژمرده دیدم، که برف را از بازار با دو دمی انداختند، گفتند «معابر» اند، و تا یک سال باین گونه اعمال شاقه مکلف میباشند....

مردمی را دیدم که بارهای گران بدوش برداشته بودند، و در ته آن خم میرفتند، اینها جوانان هزاره بودند، و از وقتی که خلق شده اند، همین کار شان است.

دسته ای به تفرج آمد سیاه چرده و عبوس، که چهار اختر بدست داشتند و چون از موتر های سرمایداران شهر تور میخوردند، باد می گفتند، اوغان خر! اشترت را بگیر دان!

در خلال این احوال خانمی از موتر لوکس بر آمد، با بوتهای نفیس و زیبا کلوش سیاهی پوشیده بود. بالاپوشی از خز در بر داشت، و نمدائی که رعونت و کبریا از آن می بارید گفت.

"اوغان خول! اشترات را نگهدار! که لباسم را گل اند ود نسازند."

نوکری دیدم که ده دانه مرغ را بپای هم دیگر بسته و هی با تعجیل می برد میگفت. آغا مهمان داشت، و لے کباب مرغ نبود!....

گذارم بکوچهای تنگ و تاریک شهر افتاد، دیوار های خانه محقری فرو افتاده بودند، دیکیا در با چند اولاده در زیر آسمان نشسته بود. و چون بیدمی لرزید وی گفت: «خدایا! شب را کجا بسر بریم....»

در زیر آسمان وطن من بسی از این مناظر دردناک و فجیع موجود اند، و یک دستهٔ محدود ارگ نشینان و ساکنان شهر نو این فجیع را بوجود آورده اند...

مردم می گویند: ما از این خونخواران سنگین دل انتقام خواهیم کشید....

اما کی؟ این سر را کاخ نشینان قصر سپید و کرملن میدانند!

(کابلی)

دل خسته ز آزار دل آزار انست
جان رنجه ز بیداد ستمگار انست
تنبیه و مجازات خیانت کاران
در جامعه پاداش نکوکار انست

نفت و ثروت تحت الارضی قبایل

دوین ماه بعضی از جراید اطلاع دادند، که قرار تحقیقات تحت الارضی به ثبوت رسیده، که در علاقه قبایل شمال مغربی سرحدی پاکستان ذخایر زیاد تحت الارضی نفت موجود است، که اگر به استخراج آن اقدام شود، مانند بحرین و یا اراضی عربیه سعودی و ایران نفت خیز خواهد بود، و علاوه بر آن معادن بس مفیدی از قبیل آهن و مس وغیره درین اراضی موجود اند.

حکومت پاکستان این اراضی را در تحت برنامهٔ ترقی صنایع خود داخل نموده، وبعضی از ماهرین فنی را با آلات لازمه برای انکشاف ثروت معدنی آنجا فرستاده اند. زمین شناسان عقیده دارند، که علاقهٔ قبایلی شمال مغربی حصه ایست از اراضی وسیع نفت خیز که باکو، رومانیه، بحرین، عربیه سعودی و عراق و ایران در آن واقع اند: واگر نفت آن استخراج گردد. علاوه بر تکافوی مصارف داخلی پاکستان، برای صدور ممالک خارجه هم مقدار زیادی باقی خواهد ماند.

(روزنامه خاتون لاهور)

نامهٔ منظوم

ارسالی جناب بچین رحیولی

ای حبیبی دردمند ملتت! آفرین صد آفرین بر همتت
هر دمت اصلاح ملت شیوه هست ای خوشا سرشاری جام الست
واثق الاخلاص فرخنده صفت در ره ملت هست دایم دولت
هست خاص انعام رب هستی تو یاد بابرکت قلم دستی تو
ای خوشا غم خوار اخوان الصفا کشت تو سرسبز بادا دائما
دل کشائی می کند در تاکیت ده صداقت را علم برداریت
باعث بیداری افغان توئی موجب شادی مظلومان توئی
از برای یاد می گویم اخی قول حضرت مولوی معنوی
«گندم از گندم بروید جو ز جو از مکافات عمل غافل مشو»
قصر استبداد را مرد ثقه زود جنباند چو مدهش زلزله
هست روز و شب دعای بچین را
او فتد مرگ نبر جور و جفا

ای افغانه کړه محسوس خپل خیر شر

که هر څو می در ته وکړ شور شر
په نا ردمی تا هیڅ ځان نکړ خبر
نه پوهیږم چه می لیکوکین تا ثیر نشته
یا ستا مخ کښې قدر نشته د گوهر
ما ویل ویښ به شې لخوب د غفلت
سکته پورته به لېږ واچوی نظر
عاشقان حرامه وي پیځان راحت
که ښتیا ارزو لری د خپل دلبر
ته رضا د یار په وصل بانډ نه ئې
کرم گمان د الفت نه لری اثر
ستا د پاره ما کوشش کولو زیات
حتی تیر وم په دی لار کښې د خپل سر
مگر تا چه د غرض په ما گمان کړ
هغه دم می زړګی شه په تیغ پرهر
متاثر شوم څه په دی باندِ باور کړه
چه فارغه ناست د گل خواکښې تر سحر
د قدیه بلبل ده حقدار د گل
ر دو غم نه ده بیری لری هر یو خبر
نه رقیب یم نه می خوښ ده د رقابت
خاص د حق طرفدار یم څه د بشر
لتا نه یمه شاکی جانم لبخته
چه کړم غم او ریشی داو ری بر
نو د مخلوق د سند په خکښې کوی ثعند
څه سیلاب کړمه لاهو د غزله سر
چه فارغه شپړی بلبل عوارې گلذارته
دی منصف ته ورکوی خلق سیم زر

(ملا مرجان دکرام)

په احوال ئې شه خبر

په مزاری د گیاه بنا خونه لی شول
لمی زړه په جوش د آه و فغان پړدی
په احوال ئې شه خبر د مصر عزیزه
په ناله د بیکنا هو زندان پړدی
ذلیل ادا کښته شید او لی
په شور شد لوی جنون بیابان پړدی

(رشید اشتیک)

ارگن حزب سیاسی آزاد افغانستان

آزاد افغانستان

رجسترڈ ایل نمبر ۵۷۴۳

مؤسس عبدالحی حبیبی رئیس وقتی افغانستان آزاد

یارب تو برین ملک ذلیلی بفرست
فرعون صفتان دست برآورده بظلم
نمرودان را پشه چو پیلی بفرست
موسی و عصا و رود نیلی بفرست
(شیخ ابوسعید ابوالخیر)

آدرس نماینده آزاد افغانستان نمبر ۲۴ سی پشاور صدر

سال اول | مورخه ۱۴ میزان ۱۳۳۱ ش مطابق ۷ اکتوبر ۱۹۵۲ء | شماره (۳۲)

این پیام از افغانستان با مضای بسی از مردم بما رسیده و خواهش نشر آن کرده اند، و میگویند که در داخل افغانستان وسیله ای برای نشر آن ندارند، و آزادی کلام و مطبوعات موجود نیست، با عین آن را ذیلاً نشر میکنیم:-

پیام ملت افغان بحضور آیة الله کاشانی و دیگر زعمای ملت ایران و تمام رهنمایان عالم اسلام

بسم الله والسلام علی من اتبع الهدی. علمای اعلام و رهنمایان دینی و سیاسی ملت برادر ما ایران و پاکستان و ممالک عربیه و دیگر ملل اسلامیه مخصوصاً رهنمای آزادی خواه و حق طلب ایران حضرت آیة الله کاشانی (متع الله المسلمین بطول بقائهم)

رادیوهای دنیا و جراید خبر داده اند که برخی از رهنمایان اسلامی و حضرت آیة الله کاشانی پیشوای دینی ایران در صدد اند که برای حل مشکلات عالم اسلام در تهران یا جای دیگری کنفرانسی را از بزرگان ملل اسلامی تشکیل دهند. چون ما ملت افغان یک جمعیت ۱۲ ملیونی عالم اسلامیم، و متأسفانه ترجمان صحیح افکار و حکومتی را نداریم که بحق نماینده ما باشد، و در افغانستان حکومتی که بر اساس دیموکراسی اسلامی و حقوق بشری مبنی باشد، و آزادی و مساوات و اخوت و عدالت اسلامی را رعایت نماید موجود نیست.

لهذا بحضور تمام عالم اسلام و پیشوایان دینی و حضرت آیة الله کاشانی (متع الله المسلمین بطول بقائهم) پیام برادرانه اسلامی ما اینست که حکومت موجوده افغانستان در شوری حق شمول در چنین کنفرانس اخوت بین الاسلامی ندهند. که او لاً حقوق اسلامی و بشری مردم مظلوم افغانستان را بدهند، و از ستم و مردم آزاری و غارت، و چپاول، و حبس و کشتن مسلمین بیگناه حق طلب افغان دست بردارند، و حکومت خود را بر اساس عدالت اسلامی و مساوات و حق شناسی و اصول مسلم دیموکراسی امروزه بنا نهند، بملت حق انتخاب آزاد بدهند، و حکومت را مسئول شورای ملی قرار دهند، محاکم و قوه قضاء و عدلیه را بر اساس اسلامی و مدنی رونق بخشند، و شورای ملی را نیز در حقوق قانون گذاری از اسارت قوه اجرائیه آزاد گردانند، و دیکتاتوری اعضاء خاندان شاهی را بر اساس اسلامی و مدنی ختم کنند و پادشاه بحیث اولوالامر با حقوق و اختیاراتیکه در دیموکراسی امروزی دارد بماند و امتیازات غیر اسلامی خاندانی را بردارد و حاکمیت را بملت بسپارد!

ما ملت افغان از حضرت آیة الله کاشانی و تمام رهنمایان و علمای اعلام اسلامی در حلقه اخوت اسلامی خواهش داریم که حکومت موجوده را در موقعیکه اصلاح حفظ مشی و رفتار خود را نکرده نماینده ما مسلمانان افغانستان نشناسند. و حتی المقدور کوشش نمایند که ما ۱۲ ملیون کلمه گویان محمدی از ین ظلم و دیکتاتوری غیر اسلامی رهائی یابیم. و این حکومت متغلب و سلطان جابر از دوش ناتوان ما ملت مظلوم و ستمدیده و برهنه و گرسنه افغانستان برداشته شود. ای رهنمایان اسلامی! ای سجاده نشینیان دین محمدی! ما ۱۲ ملیون مسلمان مظلوم و مستحق ترحم را فراموش نکنید. و این حکومت غیر اسلامی و غیر دیموکراسی و غیر ملی را بحیث نماینده ما در مجامع بین الاسلامی و بین المللی خود قبول نکنید! و ما را به سوی السبیل عدالت و دیموکراسی و مساوات و اخوت اسلامی رهنمائی کنید، تا ملت افغان همواره در میدان حمایت دین و جهاد فی سبیل الله، ممد و پشتیبان شما باشد.

اللهم اصلح الرعاة والرعیه و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

خبرهای اسفناک وطن!

انتصاب رئیس شوری

کابل: نامه نگار ما از شورای حکومتی اطلاع میدهد که خاین ترین ملت فروش ترین وکلاء دوره هفتم که حکومت امتحان ملت فروشی را در دوره هفتم داد و تمام مطالبات ملی را بدسیسه و توطئه ناکام ساختند، جاسوسی کردند، از قانون گذاری جلوگیری نمودند، تحمیل مالیات غیر قانونی را بر دوش ملت حمایت کردند در بین وکلا نفاق انداختند. این دو نفر عبدالرشید و محمد صدیق محمدزائی بودند که در کابل برجعت پسندی و جاسوسی شهرت دارند. شخص اول یک نفر رشوت خور قدیم است که سالها در دوائر قوماندانی رشوت خوری کرده و بازور ایرنگی و گرشک پشت ملا حکمران و بعد از آن سالها رئیس متمادی معین وزارت داخله بوده و تمام این ماموریت ها برشوت خوری و ملت آزاری معروف بود. شخص دوم یعنی محمد صدیق در لوگر و ولایات شمالی در مدت حکمرانی اتقدر رشوت ستانی نمود، که مردم از ظلم او بهرکز عارض شده بودند، اینک این دو نفر سوا بمکافات خیانت کاری که در دوره هفتم بملت نمودند بریاست شوری نامزد و اول الذکر مقرر شد. و بدین سبب مردم قطعاً از کار و خدمت این شورای نام نهاد ملی مایوس اند، و میگویند که این شورای ملت نیست، نه انتخاب وکلای آن به ملت تعلق دارد، و نه مقرری رئیس آن، و منفورترین عناصر از طرف حکومت بریاست آن گماشته شدند.

اضافه ستانی مالیه قندهار

قندهار: مدت یک ماه است که یک جمعیت بزرگ کلانی مردم و زمینداران ولایت قندهار در کابل مشغول دادخواهی اند که از دست حکمران عسکری آنجا عبدالغنی قرنیه مشر شکوه دارند. زیرا قرنیه مشر مذکور مردم قندهار را مجبور میسازد که مالیات اراضی را برخلاف قانون مالیات زیادتر بدهند، و فی جریب چند صد روپیه تادیه کنند. و این مالیات را بزور عسکر جمع آوری میکنند.

چون مردم قندهار این ظلم جدید و مالیات غیر قانونی را قبول نکردند و ابا ورزیدند. لهذا حکمران نظامی آب حق شرعی و قانونی مردم را بند ساخته و نمیدهد در این موسم میوه که انگورستان و باغستان قندهار شدید به آب احتیاج دارد، بر مردم آب را دریغ نمود، مردم از دست ستم این حکمران مفسد سپاهی بجان رسید ذریعه یک جمعیت که در رأس آنها نیک محمد خان بارکزائی است، بکابل عریضه پرداختند، و اینک حکومت ظالم کابل حکمران نظامی قندهار را بکابل خواسته و میکوشند که مردم را بادادن مالیات غیر قانونی زیاد مکلف سازند، این اوضاع ستمگارانه حکومت دیکتاتوری مردم قندهار را خیلی پریشان ساخته و همه دست بدعا اند، که کی ازین ظلم و ستم نجات خواهند یافت! و حتی برخی از مردم میخواهند ازین ستم حکومت بممالک دیگر هجرت کنند.

آزاد افغانستان: صدای دادخواهی مظلومانه شان که بما رسیده و خواهش کرده اند آن را نشر نمیم، در صفحه اول این شماره طبع شد. خدا کند گوشی باشد، در کره زمین که این ندای مظلومیت را بشنود! ولی دریغا!

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من
آنچه البته بجائی نرسد فریاد است

عدم دلچسپی مردم در جشن

کابل: امسال جشن استقلال در عالم پژمردگی و دلسردی و افسردگی عامه گذشت. مردم در مظاهرات آن اشتراک نکردند. و علت آن این است که مردم بسبب حبس و زندانی شدن آزادیخواهان و لیدران حق طلب خود ازین حکومت ریاکار و ظالم رنجیده اند، و میخواهند که با زمامداران موجوده از هر بابت مقاطعه و عدم مناسبت نمایند، بنابران در مراسم ریاکارانه جشن غیر از رجال نوکر پیشه حکومت و کاسه لیسان درباری، مردم و عوام اشتراکی نکرده اند، و دلچسپی نگرفته اند.

آزاد افغانستان:- بلی استبداد و دیکتاتوری عاملین خود را آنقدر منفور مردم میسازند، که از هر چیز خوب آنها مردم بدشان می آید، ما چشمی لازم است که عبرت گیرد! .. ولی جشن استقلال مال ملت ماست نه مال این حکومت!

شدت مرض دو نفر محبوس سیاسی

کابل: بجناب علامه مولانا مولوی بهرام خان اچکزائی که از علمای معروف قندهار اند و جناب حاجی محمد انور خان اچکزائی که از خوانین با نفوذ و منور اچکزائی اند، و اینچند سال است بدون علت و سبب با چندین نفر جوانان دیگر قندهار در کابل زندانی اند صحت هر دو نفر در محبس ظالمانه دیکتاتوری کابل سقوط کرده و نزدیک بمرگ رسیده اند حتی شهرت یافته که جناب مولانا مرحوم نیز شده اند مردم قندهار از شنیدن این خبر خیلی متحسر شده اند، و بر مظالم چنگیزی این حکومت لعنت و نفرین می فرستند.

آزاد افغانستان

و کاندرین ره گشته بسیار اند قربان شما" ما درین بیست سال دوره استبداد کبیر و دیکتاتوری تاریک بسی از چنین حوادث دیدیم، و بسی جوانان ما قربانی شدند، اگر مولوی صاحب موصوف برحمت حق پیوسته باشد، روان شان در بهشت برین بیشمد اسے راه آزادی وطن قرین باد این عالم آزادیخواه از دانشمندان منور و فکور مملکت است. حق گوئی مبلغ و راست کردار و دارای صراحت لهجه و شجاعت ادبی است، و از حقوق مردم دفاع میکند. خدا کند آوازه رحلت شان راست نباشد، و با رفقای حزبی دیگر خود از ستم تبه کاران کابل نجات یابند.

زمانه سوځي راستان پشان د شمع
ظالم نه ويني د چا بې ګناهي
(رشید)

سیاسیات

بازهم در اطراف پروتست شوروی وسیاست استتار حکومت شخصی کابل

حکومت افغانی باید بدون ترس ولرز سیاستی واضح ومبنی بر جلب منافع ملی داشته باشد!

در رژیم دیموکراسی که حکومتها همواره بر آرای مردم قرار دارند، وهمین مردم خلاق حکومتها ویا از بین برندهٔ آن هستند، همواره برای حل مشکلات امور از مردم امداد می طلبند، ومردم را از کلیات وجزئیات امور مملکت واقف می سازند. زیرا حکومتهای مترقی امروز مالک حقیقی مملکت را عوام (ملت) آن کشور می شمارند، وبرای کوچکترین کار ذهن ملت را حاضر میکنند. نقشهٔ کار را بمردم میگویند، رادیو ومطبوعات ونشرات رسمی مملکت با مردم حرف میزنند وباز همین مردم اند، که در روز بد بدرد مملکت میخورند!

اما در کشور ما معامله بالعکس است. پرده های تاریک را بروی اسرار دین ودولت کشیده اند، وملت خبری ندارد، که سیاست مملکت چیست؟ چه مشکلات موجود است؟ وچه باید کرد؟ حتی مانند آن حاکم دورهٔ امیر شهید (!) دتیکه جریده برسد مجلس را تخلیه میکنند، تا حاکم صاحب اسرار دین ودولت را در خفا بخواند! واین سیاست منحوس استتار وپرده پوشی در تمام رگ وریشه امور ما آنقدر کارگر افتاده، که حتی امور جزوی دستگاه حکومت ووزارت خارجه نیز جزو اسرار دین ودولت گردیده، وجز از مقربان دربار خاقان کسی را از آن برای خبرت دم زدن نیست. این سیاست اختفای معزز مردم را از امور حیاتی خود بیخبر وبی اعتنا میسازد، وچون اسرار دین ودولت همواره در چند تن اهل دربار وچند نفر محدود ومعدودی میگردد، لهذا ملت از موارد خطر آگاه نمی باشد، ووقتی خطر بیاید چند نفر محرمان اسرار ومقربان خاقان عظیم الشان (!) میگریزند، وملت را بصورت نوری وغفلتاً بچنگال حوادث عظیم وخطرناک میسپارند، وکسی را خبری نمیباشد که آن مصیبت از کجا آمد وچرا آمد، وعلل آن چیست؟

دستگاه منفور حکومتهای شخصی وخانوادگی همواره چنین حکومت میرانند همواره بر ملت اعتماد نمیکنند، ویکی از علل سقوط وزوال دیکتاتوریهای مستبد همین است، که نه خود دفع خطر کرده میتوانند، ونه بر دیگران اعتماد واتکا می نمایند، که آن خطر را جلوگیری نمایند! بلکه همواره این دستگاههای فساد کوشش میکنند خطرات بزرگ را بنظر مردم کوچک نشان دهند، تا مردم از ضعف این دستگاه فساد واستبداد مطلع نشوند، ودست بانتقام وکینه توزی نیازند.

حکومت شخصی وخانوادگی کابل در کتم اسرار واختفای مسائل ملی، دستی قوی دارد، وغیر از سه وچهار نفر ارکان مقتدر دودمان حکومتی، دیگر کسی از اسرار دین ودولت واقف نمیشود، وتنها مقرب الخاقان ومحرم اسرار شخص وزیر خارجه است، که از (۱۲) ملیون نفوس افغانستان تنها او حق آنرا یافته، که در حاشی دربار از اسرار دین ودولت واقف گردد، ویا در مجالس محرمانه ارگ شاهی اشتراک کند!

چندی پیش وزارت خارجهٔ دولت شوروی نوته ای دیپلوماسی بحکومت افغانستان داد، ودر همان شب رادیوهای دنیا اعلان کردند، وروزنامههای معروف شوروی ودنیا بر آن مضامینی نگاشتند! ولی رادیو ومطبوعات ووزارت خارجهٔ سرکار والا (!)، در کابل قطعاً تا مدت زیاده از یک ماه این سر دین ودولت را در پردهٔ خفا نگاه داشتند، ومثلیکه هیچ واقع نشده باشد از آن نوته ویا جواب آن خاموش بودند!

درحالیکه همین طور یک نوته قبل از آن بدولت ایران نیز داده شده بود وبجز دیگر داده شد، ودر همان روز دولت ایران ووزارت خارجهٔ تهران خبر آنرا نشر کردند، ونظریات جراید ومطبوعات ملی را آزادانه گذاشتند، تا هر کسی نسبت بآن چیز خوب یا بدی گفت، وباز جواب آن نوته را که وزارت خارجه ترتیب کرده بود، عیناً در مطبوعات نشر کردند، ومردم ایران دانستند، که در سیاست روز چه موقفی دارند؛ وبا چه خطر یا خوشی یا سعادت یا شقاوت مواجهند؟

رویهٔ یک حکومت ملی که بدوش مردم تکیه دارد، ومردم آنرا بوجود آورده اند، چنین میباشد، اما سرکار والاتبار عظمت مدار (!) کابل که از پس پرده وبین دیوارهای ضخیم گلی ارگ مبارکه (!) بر مردم حکم رانند، نوتهٔ مذکور را در سیف مخصوص اسرار دین ودولت در ارگ شاهی نهفتند، واینکه چه جواب دادند؟ این سر نیز جز به خدا ودو سه نفر دیگر این مملکت معلوم نیست!

ودوازده ملیون نفوس این مملکت که در حقیقت حافظ کشور آنها اند، حق ندارند که ازین سر واقف شوند، ولی بعد از مدت تقریباً دو ماه شخصی از پاریس به حضور مقرب الخاقان آقای وزیر خارجه تلگراف میکشد، واز وی میپرسد که آیا این چنین نوته داده شده؟ وکار مملکت معروض به الیتماتوم یک همسایهٔ قوی پنجه مدهشی شده است؟

وقتی این تلگراف به آقای وزیر خارجه میرسد، باو جوابی میدهد، واین وقت است که برای اطلاع ملت نجیب ووفادار شاهانه (!) نیز آنرا نشر کنند! یعنی تا وقتیکه یکنفر متجسس از پاریس خواهان افشای این اسرار نشد، خود حکومت برای اطلاع ملت خود نشر آنرا لازم ندانست، وحق نداد که ازین سر دین ودولت کسی واقف گردد! اینک صورت مضحک نشر این خبر از رادیو کابل، که شام پنجشنبه ۲ سپتمبر آنرا شنیدیم!

• مدیر عمومی سرویس اطلاعات بین المللی از پاریس تلگرامی بعنوان وزیر خارجه داده وسه سوال کرده اول آیا براستی روسیهٔ شوروی راجع ببروگرام توسعهٔ اقتصادی ولایات شمالی که بکمک سازمان ملل متحده وامریکا عملی میشود بافغانستان پروتست یا اولتیماتوم داده؟

جواب:-

بلے! افغانستان برای استخدام [illegible]

تخنیکی یونو چند نفر متخصص را استخدام کرده وبسرمایه خود بدون دادن امتیاز بدولت یا کمپنی دیگر اقدام نموده اما حکومت شوروی اطلاع داده که وجود متخصصین واشخاص کمپنی های مربوط بدول پاکت اتلانتیک در مناطق سرحدی مخالف عهدنامه عدم تجاوز است، که بین افغانستان وشوروی موجود است وممکن است که این اقدام افغانستان بر روابط حسنهٔ طرفین لطمه وارد کند، اما روسیه کدام اولتیماتومی نداده است،

دوم:- اگر اولتیماتوم نباشد، پس آیا پروژه های اقتصادی شمال یا دیگر مناطق افغانستان بکدام همسایه افغانستان خطرے خواهد داشت؟

جواب:-

این پروژه ها مخصوص است به اصلاح اوضاع اقتصادی وبلند بردن سویهٔ حیات اجتماعی ملت افغانستان را، وخطرے بهمسایگان ندارد،

سوم:- آیا حکومت وملت افغانستان آرزو دارند که با روسیهٔ شوروی روابط دوستانه وبی آشوبی داشته باشند؟

جواب:- بلے! حکومت وملت افغانستان کما فی السابق خود با در صورت حفظ تمامیت واستقلال خود با دولت شوروی آرزو دارند.

اکنون ما اولاً باید بگوئیم، که آیا حکومت کابل چرا خبر یادداشت شوروی را نشر نکرد، وجواب آنرا چنانکه حکومت ملی ایران برای اطلاع عامه چاپ نمود؟ این مسئله را باید تردید انداخت، وهر بیننده وشنونده مطلع را ملتفت میسازد، که در تحت کاسه نیم کاسهٔ ای خواهد بود؟

دوم اینکه: قبل از استطلاع تلگرافی این متجسس خارجی که از پاریس به عمد کشف حقایق را ابرآورده، خود حکومت کابل چرا متون یادداشت و جواب آنرا یا کدام خبری راجع بآن مطابق سنن دیپلوماسی ودیموکراسی قطعاً نشر نکرد؟ گویا این نشر یا خبر مقتدر است، از هر گوشه وکنار دنیا اطلاع گیرد ولی راجع باین قضیهٔ مهم سیاسی نتوانست در مدت یکماه، کمترک اطلاعی بدست آورد؟

سوم اینکه در سوالهای آقای مدیر سرویس اطلاعات بین المللی یکنوع حس مسبوق بمذاکره ومفاهمه قبلی بنظر میآید، باین معنی که در سوال اول پرسیده میشود، اولتیماتوم داده شده یا نه؟ ودر سوال دوم (قبل از آنکه جواب سوال اول به آقای مدیر برسد، زیرا هر سه سوال یکجائی تلگراف شده ویکجائی جواب داده شده، ویکجائی نشر شده) میپرسد، اگر اولتیماتوم نباشد پس..... و ازین برمیآید، که در ساختن سوالهای ثلاثه مذاکره ومفاهمه قبلی موجود بوده!

بهرحال از نشر این سوال وجواب مبهم وپیچیده فهمیده نمیشود، که حکومت افغانستان بدولت شوروی چه جواب داده؟ واز حقوق سیاسی وآزادی ملی واستقلال وتمامیت افغانستان دفاع کرده توانسته یا نه؟ حکومتی که متکی بر ملت باشد، در چنین موارد از حقوق خود مردانه دفاع میکند، وبا رشادتی سیاسی ونشاط دیپلوماسی پیش می آید، اما حکومت کنونی افغانستان هیچ زمینه ای ندارد، وملت را با خود نمیداند، لهذا به کتمان اسرار کوشیده ومنوز هم ملت

را مطلع نمیسازد، که از حقوق سیاسی او دفاع شده یا نه؟ ورنه هیچ حکومتی حق ندارد، در مسایل داخلی بر ملتی دیگر فشار وارد آورد، که باید چنین وچنان کنند، والا باید منتظر تیرگی روابط ویا بهانه جوئی او باشند.

حکومتی که سیاست روشن ومؤید به قوهٔ ملت ندارد، مسایل حیاتی کشور ومردم را در چنین تیرگی میگذارد، وسیاست مملکت را در چنین اختناق می افگند. حکومت افغانستان باید همواره سیاستی روشن وواضح داشته باشد، وبا مردانگی از استقلال وحقوق ملی خود دفاع نماید، درصورتیکه یاکی از پاکت های سیاست وابستگی خاصی ندارد، باید از طرفین استفاده کند، واضرار ملی را باستقلال وتمامیت مملکت قبول نکند، ومردانه رد نماید، واین گونه مسایل حیاتی را در معرض افکار عامه بگذارد، ومردم را همواره از آن مطلع داشته باشد وفقط بچند نفر اعیان حضرت وارکان دولت مخصوص نباشد، زیرا اگر خدا نخواسته از آن راه خطرے به کشور متوجه گردد، مردم باید قبلاً باخبر بوده وستعد دفاع حقوق ملی خویش باشند، ما برای افغانستان سیاست صلح جوئی وعدم اشتراک را در اشتوبهای بین المللی تا وقتی صلاح میدانیم، که باستقلال وتمامیت او صدمه ای نرسد، ودر صف ملل جهان با آبروی سیاسی زیست نماید، وطبعاً این وآن قرار نگیرد. واگر تم دیپلماتی شامل می شود، پالیسی آن بدرجهٔ نهائی واتم برای حفظ موجودیت ملی خود استفاده کرده بتواند، والا با آوردن چند نفر مهندس بیکار ویا چند نفر بیطار وساربان امریکائی که از وجود شان استفاده جزوی بحالت کنونی افغانستان ممکن نیست، نباید سیاسیون بدا شمالی را بر خود بدون سبب ظنین ساخت!

درحالیکه مثلاً این بیطار ومتخصص پوست وروده وگوسفند وگاو که مانند جهانگیران کمپانی هند شرقی بنام سوداگری، امپریالیزم خطرناک را الرد البسط میدهند، درهنگام خطر بداد ما نخواهند رسید، وکوچکترین ضمانتی را برای حفظ موجودیت ملی ما نخواهند کرد، حکومت افغانستان باید از همه اول تر برای خود اتکای ملی پیدا کند، وخود را نماینده بر حق ملت خود بگرداند، وپس از آن در سیاست خارجی خود بکمال رشادت تجدید نظر نماید، واقدامات نوے را بر اساس جلب منافع ملی بکند، با هر پاکتی گذاشتی میکند ودست دوستی میدهد باید بحد اعظم از جلب منفعت نماید، وموقع مهم سیاسی وجغرافی مملکت را ارزان نفروشد، ودر جنگ گذشته ما بیطرف ماندیم (وشاید بیطرف گذاشتند) اما ازین کار خود کوچک ترین استفاده ای هم نکردیم سیاسیون ترسو وجبون ما همین را غنیمت دانستند که مانند ایران مورد تعرض نشدیم، درحالیکه با کمترین رشادت سیاسی ممکن بود هم مورد تعرض نشویم، وهم استفاده ای بکنیم.

علت این انزوا ومحرومیت سیاسی ما هم جز این چیز دیگری نیست، که حکومت موجوده یک حکومت شخصی است وبمنافع آلی یک خاندان دور میخورد وآنها در تمام موارد مهم وخطیر، تحفظ حیات خود ومنافع شخصی را بر آبروے ملی واجتماعی ترجیح میدهند، وبگفتهٔ آقای وزیر خارجهٔ کابل بر جان جور خود شاخک نمی چسپانند!... درحالیکه

(باقی بر ستون دوم صفحه ۵)

اوضاع داخلی وطن

بقلم پریشان

تکالیف سنگین و غیر قانونی بر دوش مردم افغانستان

(۳)

(۱۰) غله خریداری

بزرگ ترین ظلمی که این حکومت جابر و غدار، بر مردم افغانستان روا داشته، یک نوع مالیات غیر قانونی عجیبی است، که شاید در تاریخ مالیات دنیا و مظالم حکمداران مطلق قرون وسطی نیز نظیر آن یافت نشود. این مالیات عجیب بنام «غله خریداری» موسوم، و هر سال به لکها خروار غله از زارعین و زمینداران مفت و رایگان گرفته، و بزور سرنیزه تحصیل میگردد. که این نوع مالیات را نه قانون جواز داده، و نه ملت افغانستان قبول کرده است. زیرا این مالیه عجیب علاوه بر مالیه نقدی زمین مزروع است.

حکومت هر سال برای اعاشه عسکر و پولیس و خوراکه اهل معاینه و خدمه شخصی والاحضرات!!! باندازه (۳۰۰،۴۳۰،۴۳) خروار گندم و سی هزار خروار جو، و (۵۹،۲۳۹) خروار کاه، و (۱۰۳،۱۶) خروار بیده از مردم بزور سرنیزه بدون ادای قیمت تحصیل میکند. و زارعین مکلف اند که این غله و کاه و بیده را بذریعه حیوانات و مصارف شخصی خود از فاصله ۴۰ - ۵۰ میل راه نقل داده و بگدام های حکومتی تحویل دهند و هر شخص مجبور است، این غله و لوازم را آورده و مدت یک هفته از خانه خود دور افتد، و اگر مثلاً ده سیر غله را تحویل میکند باید نزد بیست سیر آورده باشد، تا موفق به تحویل آن شود و علاوه بران قیمت غله مذکور را هم باید به مامورین مربوط رشوت دهد تا باخذ رسید آن فایز گردد.

حالا به حساب این غله دقیق میشویم، اول چیزیکه در نظر می گیریم این است که علاوه شمار فوق که از اسناد رسمی وزارت مالیه گرفته شده، اساساً از ملت دوچند اخذ میشود، و نصف آن به گدام حکومت میرود، ولی نصف دیگر آن اختلاس گدام داره آمران اردوی شاهانه است. این مسئله را از هر فرد ملت افغانستان بپرسید، تصدیق خواهد کرد!

دوم اینکه قیمت غله در بازار گندم (۱۰ تا ۲۰) افغانی فی سیر، و جو هم (۱۰) افغانی فی سیر است. حکومت در بودجه خود سالیانه (۱۷) ملیون افغانی را بنام آن تعیین میکند. و از قرار فی سیر گندم متوسط از (۳) افغانی و پنجاه پول حساب میکند. این (۱۷) ملیون افغانی هر سال از خزانه دولت کشیده و ظاهراً بنام قیمت غله به ملت پرداخته میشود، ولی در حقیقت عشر عشیر آن هم بمردم نمی رسد، و مامورین حکومت آنرا خورد و برد میکنند، و مردم هم راضی هستند که غله را دوچند بیاورند، و قیمت آن را هم نگیرند، ولی باخذ رسید آن موفق شوند تا در آینده از زحمت و تاز سپاهیان حکومت مصئون باشند!

قرار مکتوب ۱۷۱۵ مورخه ۱۳ میزان ۱۳۲۰، وزارت مالیه گویا سالانه در حدود (۲۰) ملیون افغانی قیمت غله و غیره نیست که از ملت گرفته شود، چون مردم غله را دوچند آورده، باآن قیمت [illegible]

تخمین میکنیم، و از جمله (۱۷) ملیون افغانی بودجه هم سالی (۱۵) ملیون آنرا که بمردم عوض قیمت غله نمیرسد، باآن جمع میسازیم، که سالیانه یک صد و یازده ملیون خساره ملت و خزانه ملی است و در ده سال جریان اخذ غله به یک ملیارد و یک صد و پنجاه ملیون افغانی بالغ میشود.

تکالیف ملت از راه تحویل این مواد خوراکه عسکری و حیوانی افزون از حد است، و اعجب آنست که در این غله (۱۳۳۷) خروار برای وزارت دربار و صدارت عظمی و دیگر دوایر مربوط ارگ شاهی نیز گرفته میشود، و خاندان نجیب شاهی، غله خوراکه خود را هم از ملت فقیر بزور رسوه می ستانند!!! که اینک ملت افغانستان ازین ظلم صریح و اخذ و جبر غیر قانونی حکومت بجان رسیده و بارها صدای احتجاج را بلند کردند، و حتی مردم صافی کنر چندین بار در مقابل این مظالم قیام هم کردند، و مدت دو سه سال اردوی غیور شاهانه را به خونریزی و سفاکی هم مشغول داشتند تا که هزاران جوان افغان کشته، و ملیونها پول خزانه ملی مصرف قشون کشی گردید. ولی کسی صدای تظلم ملت فقیر را نشنید، و هر سال این تکلیف ملت سنگین تر میگردد، و حتی در سال ۱۳۲۰ وکلای شورای ملی نیز از طرف ملت افغانستان درین باره داد و فریاد کردند. و در تصویب ۴۲ مورخه ۲۹ میزان سنه ۱۳۲۰ بشرح ذیل شکایات ملت افغانستان را بحکومت سپردند که دنیای عدالت پسند میتواند از خواندن این تصویب شورای ملی، تکالیف شدیده ملت را بفهمند!

اینک عین تصویب شورای ملی

«از جمله مسایلی که مجلس عمومی شورای ملی تحت غور گرفته، و تمام شکایات مردم هم از صورت تحصیل و نرخ ذخیره غله گدام از طرف وکلا توضیح گردیده یکی مسئله غله گدام است، که بصورت موجوده از تکالیف کمرشکنی است که بدوش ملت تحمیل شده، و تمام مردم زارع و زمیندار از تادیه آن با تجاوزات غیر قانونی مامورین گدام داران و غیره بستوه رسیده اند. بنابران شورای ملی رفع این تکلیف را لازم می بیند. چون اکنون، اواخر میزان بوده و غله گدام در اکثر حصص مملکت تحصیل شده، یا مورد تحصیل است. بنابران برای سال آینده شورای ملی رفع این تکلیف عمومی را تجویز و صورت خریداری را ملغی قرار میدهد و باید مطابق تجاویز شورای ملی غله لازمه خوراکه عسکری از طرف حکومت بصورت خوش خرید مهیا گردد....»

در پایان این تصویب تماماً شورای ملی تجاویز خود را بحکومت سفارش داده و شدیداً تاکید کرده که صورت خریداری عجیب و غریب غیر قانونی که یک نوع مالیات دیگری را بر دوش ملت تحمیل کرده فوراً لغو شود،

سال ۱۳۲۹ باز بهمان صورت غیر قانونی و کمرشکن غله مذکوره را با خوراکه حیوانات از ملت بزور سرنیزه عسکر تحصیل داشت و داد و فریاد مردم و وکلای شورای ملی بجای نرسید،

گوش اگر گوش تو، و ناله اگر ناله من
البته آنچه بجائی نرسد فریاد است

در مقابل این تظلم و ناله و فریاد ملت، وزارت مالیه تجویز کرد، که برای رفع کسر بودجه باید مقدار چهل و سه ملیون افغانی را ملت در مالیات خود نه افزاید تا حکومت این بار غله خریداری را از دوش ملت بردارد، و باین حساب باید ملت افغانستان مالیات موجوده زمینی خود را سه چند بپردازند، تا کسر بودجه عجیب و غریب وزارت مالیه شده باشد! ولی وکلای ملت این بار سنگین مالیه سه چند را قبول کرده نتوانستند. زیرا مثلاً مردم لغمان فی جریب (۵) افغانی مالیه میدهند بحساب وزارت مالیه باید (۱۲۰) افغانی فی جریب بدهند که حاصل سالیانه یک جریب همین قدر نیست!

وکلای ملت داد و فریاد کردند، که بودجه سنگین و مصارف فضول خود را کم کنید و از همان پول برای عسکر غله بخرید، ولی چون زمامداران سنگدل و ستمگار نشنیدند، وکلا در تصویب بودجه سنه ۱۳۲۹ تعلل کردند، و می گفتند باید برای خریداری غله مبلغ (۴۳) ملیون افغانی در بودجه کسر شود، تا ملت از تکالیف مالیه و غله برآید. در مقابل این شکایت و تظلم ملت شخص صدر اعظم شاه محمود خان بتاریخ ۲۰ میزان سنه ۱۳۲۸ بمجلس شورای ملی رفت، و در مجلس به محضر تمام وکلا قبول کرد، که خریداری غله و خوراکه حیوانی را بصورت تیکه جاریست مرفوع میدارد، ولی باید وکلا بودجه را قبول کنند، و متعاقب این بیانیه برخلاف تمام نوامیس دیموکراسی، فرمانی را نیز به مجلس تحت نمبر ۱۳۹ مورخه ۳ عقرب سنه ۱۳۲۹ صادر نموده امر داد، که وکلا بودجه را عیناً بدون کم و کاست امضا کرده بفرستند! وکلا نیز بامید اینکه وعده شفاهی صدر اعظم در مورد رفع تکالیف اخذ غله عملی خواهد شد، بودجه را عیناً قبول و امضا کردند، ولی افسوس که از تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد،

نتیجه بودجه را با تذکار وعده صدر اعظم، بحکومت سپردند مقام منیع صدارت عظمی بجواب شورای ملی در فرمان نمبر ۲۰۵۶ مورخه ۱۰ عقرب سنه ۱۳۲۹ نوشت که صدر اعظم رفع تکالیف اخذ غله را تعهد نکرده و اعلیحضرت همایونی به فرمان نمبر ۲۵۱ و ۲۴ ـ ۵۵ مورخه ۲۰ عقرب سنه ۱۳۲۹ چنین امضا کردند که صدر اعظم در بیانیه ایکه به مجلس شورای ملی داد، لغو خریداری غله نبوده است ختم این رومان حسرت انگیز و رشور این شد، که باوجود داد و فریاد عمومی در سال ۱۳۳۰ شاه محمود خان صدر اعظم وکلای شورا را مجبور کرد، که تا مدت دو سال دیگر غله را به همین قسم بحکومت بدهند، و این تصویب را بزور سرنیزه عسکر از وکلای شورا گرفت.

این است داستان شگفت انگیز اخذ غله و تکالیف شدید ملت

بقیه سیاسیات بعد از صفحه ۳:-

زمانه حتماً این خاشاک را بجان شان چسپانیدنی است!...

امروز بیاهو و در عالم سیاست شرق میانه افتاده، و مسافرت های رجال حربی و سیاسی امریکا به شرق میانه محافل سیاسی کرملین را متفت و عصبی ساخته است سیاست مداران غرب در عالم شرق بصورتی دست میزنند، که زمام اقتدار را از کف رجال ملی و حربی کشیده، بدست سپاهیان قلدر و انتظامیان بی نصیب می سپارند. چنین دیروز جنرال نجیب در مصر دستگاه شاهی را تصفیه کرده و بعد از تاسیس یک حکومت عسکری اکنون میخواهد پیشوای مسلم و محترم مصطفی نحاس را نیز از میان بردارد، زیرا او با تمایلات امپریالزم غرب مخالفت نموده. میشنویم جنرال شهابی در لبنان این کار را انجام میدهد در حالیکه شیشکلی قبلاً در سوریه این کار را کرده بود....

این اوضاع عجیب و غریب که سپاهیان قلدر بزور سرنیزه مالک مقدرات مردم شوند در حالیکه در افغانستان اند اکا عجیبی است که هر شخص با هوش را بتشویش و دردو دوری گرفتار میسازد. و این سوال پیدا می آید که این کودتا های نظامی که ممالک را بارتجاع سوق میکنند، و سرنیزه سپاهی را حاکم میگردانند آیا از کدام منبع آب میخورند؟ جواب این سوال را ازین عبارت جریده دیلی تلگراف در می یابید که میگوید: «در هیچ جای دنیا امریکا و انگلستان بیش از خاورمیانه دارای منافع مشترک نیستند ولی این منافع مشترک باید وسیله بدبختی ملل شرق باشند....»

از طرف دیگر غوغای کمیونزم که گرو دهقان بلند است و در همه جا دیده میشود که این غوغا اثری کرده، در جای «توده» را بوجود آورده، و در مملکتی لباس سوسیالیستی و اسلامی وغیره را بخود گرفته است! در چنین حالتی نمی توان بدون کدام اتکای محکم ملی و بر اساس سیاست ضعیف و پوشیده و مرتجعانه حکومت کرد، نمی توان با ترس و لرز این کشتی شکسته را ناخدائی نمود. در حالیکه نشستگان کشتی نیز مخالف جانی ناخدا باشند:

در چنین این کشتی نور رستگاری نیست
آیا خطر از و دور است یا کنار نزدیک است؟

(حبیبی)

شاه در دوام این ظلم و ستم!

ما نمی دانیم در مملکتی که دعوی مشروطیت و دیموکراسی است. تصادیق شورای ملی چگونه مسخره میشود؟ چگونه بدون وضع کدام قانون مدت ده سال مالیاتی از ملت اخذ و تحصیل میگردد؟ آن خریداری غله و تحصیل آن بجبر را وزارت مالیه افغانستان [illegible]

انجنیر بند و انهار بحیث نمایندهٔ دائمی افغانستان در یونو

رادیو کابل خبر داد، که آقای محمد کبیر لودین بحیث نمایندهٔ دائمی افغانستان در یونو مقرر گردید. این آقا همان شخصی است که در دورهٔ هفتم شورا ملی بسبب کارهای غیر قانونی و اسراف و تبذیر تقریباً (۲۰) ملیون دالر ملت فقیر که در دوران دیکتاتوری وزارت فواید عامه خود صرف کرده بود، و نه خود و نه وزارت مالیه حساب آنرا داشت، بنابران مورد غضب ملت قرار گرفت، و از طرف شورا العوهٔ اجرائیه نگاشته شد که او را در تحت تفتیش و محاکمه بگیرند، و صرف دهد این (۲۰) ملیون دالر را از وی باز خواست نمایند و حساب آنرا از وی بگیرند، و او را از کرسی وزارت بر آنند.

اما کسی که یکبار در دستگاه خیانت و دزدی با این حکومت شریک و محرم اسرار شد، باز هر گناهی را که کند مغفور و معصوم می باشد و از آفات ارضی و سماوی محفوظ! بنابران با وجود قهر و غضب ملت، آقای لودین از هر گونه باز خواست و تکلیف و سوال و جواب بر کنار ماند، و به رتبهٔ وزارت در داخل و خارج به جهان گردی پرداخت. تا اینکه اخیراً باز او را بحیث یک وزیر در یونو نمایندهٔ دائمی ساختند،

خنده آور این است، که حکومت کابل همین اکنون ده با انجنیر و تخنیک وان را به اسپ پروژه های سرمند و ارغنداب از امریکا آورده و هر کدام هزار ها دالر معاش ماهوار میدهد. و لی این شخص را که اصلاً انجنیر بند و انهار است، و همین فن را در امریکا تحصیل کرده، از کار اصلی خود کشیده، با مور سیاست و سفارت می گمارند. در حالیکه شاید این آقا غیر از رشتهٔ تخصص خود بطرزی از حقوق و سیاست نخوانده باشد! زیرا وقتی که ما او را در کمیسیون شورا خواسته و تحت باز خواست و استجواب قرار دادیم، مشار الیه حتی از قوهٔ نطق انسانی نیز محروم بوده و مهر خموشی بر لبان داشت، و تمام جوابهای متعلق او را عبدالحمید خان وزیر اقتصاد میداد، و به درگنجی خزیده بود؛ گویا چیزی دائمی شنفت!

در افغانستان همواره از نجار کار آهنگر میگیرند، متخصص میکروب شناسی را وزیر معارف ساخته اند، و انجنیر بند و انهار را در یونو نمایندهٔ سیاسی می سازند، و دوکتور دندان در شق تعلیم و تربیه ریاست میکند!

این است وضعیت مضحک ادارهٔ ما .....

افغانه پاڅه!

(ملا مرجان دنګرام)

ای افغان ملته خدای ته کوره شه بیدار
ځان د استبداد مقابلې ته کړه تیار
دد د ملي حکومت پر عزیزی لوری په لور نن
ته ولې ځې وئ له هر چا نه ئې حقدار
کوره تواریخ له هر چا لور لرې نشان ته
مکوه غفلت کره د د په یاد همت د پلار
پلار د له ظلمو لو سره کړه مقابله مدام
نه ئې پرېښود په ملک کښې یو بادشاه ټکار
تا ته ولې حق نن ظالم سلب کړ په خپل زور سره
پاڅه ځان محکم کړه له همته وا خله کار
ظلم د سقاو شریفانو وکه ډېر شي باور
نه دا موجوده ظلم چه ئې کړی سپه سالار
کړه به چا دمارې ستا و هر شخص چه به کو و بلئ
نه چه واړه غنې کړی بې موجبه ګرفتار

غل چه لاس ه نیسی عاجز وته نکوی غرض
کاندی هر افغان د پښتني بي بي مدار
یو بچی خپلو توپي پردې کړې پښتني خوندي
وګوره محمود، ته نظامي ملکي واکدار
چه محمود ته وته دیل چه ولې دومره ظلم کړی
دی په خوا ته څوک نن څنګه شوی په مونږ باد دار!
نشي قبلولی هیڅ ملت په ځان شخصي حکومت
وګوري ایران ته چې کړ درک ملي غدار
وبې یستو فاروق له مصره د پیر په بد رنګي سره
کړلی شي هر ملت د اسې که شه چیری په قار
ته وی بیده ځې ای افغانه نه پو هیږم زه
څه در باندې د شو ه چه دا هسې ئې پلار
ای ملا مرجانه افغانان له هیچا نه کړی ترس
ستته د ه لږ موده په مخکښ شی به خبردار

ادبیات

پریشان

ای گلِ زمین دلکشِ میهن چه گونه ای ؟

بتتبع قصیده فراقیه مسعود سعد سلمان "ای لاهور ویحک بیمن چه گونه ای" ؟

ای جایگاهِ زال و تهمتن چه گونه ای ؟ — از جور و ظلم دستهٔ رهزن چگونه ای ؟
ای بهره ات ز ایزد بخشنده روشنی — با تیرگیِ زشت اهرمن چگونه ای ؟
دوریم از تو دور ز شادی، نشاط و ناز — گر بیتوام چنین، تو بی من چگونه ای ؟
ای خاکِ پاک! وای وطن دلنشین من! — ای قندهار! ای همه گلشن چگونه ای ؟
ای گل بهار و کابل و یغمان و هیرمند! — زیبا زمین لاله و سوسن چگونه ای ؟
ای دختر نجیب، وای طفل مه جبین! — ای نونهالِ ملک! بی گلخن چگونه ای ؟
سیمین تنت چو بید بلرزد ز بادِ دی — "درواکه تو برهنه چو سوزن چگونه ای"؟
ای مادر! ایکه بودی، پروردگارِ من — اندر فراق و اندوه و شیون چگونه ای ؟
دست ستم ربود مرا از حضورِ تو — روشن گهر! به پنجهٔ دشمن چگونه ای ؟
دستی که بود آیت الطافِ لایزال — ای دست! در حلقه آهن چگونه ای ؟
گردون فگند در کفِ ناکس همی ترا، — ای گل زمینِ دلکشِ میهن چگونه ای ؟
ای پایمالِ سم جفای حرونِ چرخ! — اندر نهیب تارش توسن چگونه ای ؟
آن سر که بود سجده گه جبههٔ سران — ای سر! کنون فگندهٔ تو گردن چگونه ای ؟
برخیز و با فلک سرِ مردانگی فراز! — خوش با چنین پست نشیمن چگونه ای !
دستی برار و حلقهٔ بیداد را گسل! — ای تن به بند داده تو بی تن چگونه ای ؟
"ای بوده بام و روزن تو چرخ و آفتاب — در کنج تنگ بیدر و روزن چگونه ای"؟
دستِ ستم کشید ز جانت همی دمار — در چنگلِ ستمگر ریمن چگونه ای ؟
ای دیده ای ز دستِ ستمگار صد ستم — ستم کشیده، سوخته خرمن چگونه ای ؟
از تیرگیِ دهر بر آشفت جانِ من — روشن نهاد اختر روشن چگونه ای ؟
ای ماه! چشم بند ازین منظرِ قبیح — رخشان بکوی و کوچه و برزن چگونه ای !
ای آفتاب! بر سرِ دنیائیان متاب! — تابان بروی ظالم پر فن چگونه ای !
ای هموطن! بیا ر پیامی ازان دیار — برگو، بدستِ ناکس گودن چگونه ای ؟
روشن روان شبان! ز جورِ جنود شه — در پیچ و تاب وادیِ ایمن چگونه ای ؟
ای شهباز! بال بادجِ سما گشا! — قانع بیک دو دانهٔ ارزن چگونه ای !
اندر فراز عرش برین آشیانِ تست — در دامگه گزیده تو مسکن چگونه ای !
همت نهاد ایزد بخشنده در نهاد — با زورِ مشت و سوته و آهن چگونه ای ؟
از ما درِ سپهر ندیدی بجز ستم — در دستِ پیر دهر سترون چگونه ای ؟

گردون چو دانه سود به بیداد مر ترا
در داد گاهِ دهر، لوازن چگونه ای